

نور الانوار

ترجسته

عبقات الانوار

(حديث ثقلين) (ج۱)

مؤلن

فردوس مآب

علامه میر حامد حسین هندی

مترجج

سید شجاعت حسین گوپال پوری متازالافاضل داعظ

ناشر مدرسة الامام على بن ابي طالب (ع)

Presented By Shian-e-Ali Network www.ShianeAli.com

Noor-ul-Anwaar

Tarjuma-Abaqat-ul-Anwar

(Hadith-e-Saglain) vol.1

By Allama Mir Syed Hamid Husain Musvi

Translated By Shujaat Husain Gopalpuri

Year of Publication-2004

شناسنامه

سلسلة مطبوعات الرسول يبليكيشنزسا

نام كتاب : نورالانواررجمع عقات الانوار (حديث تقلين) جلداول

- ۱۹ - ۱۹ - ۱۹ مردس می میر مارد سین موسوی هندی میرد ارد سین موسوی هندی میرد ارد سین موسوی هندی

متوجم: سيد ثجاءت حسين كويال يوري متازالا فاضل داعظ

سن اشاعة: ۲۰۰۴ عیسوی ۱۳۵۵ را جری قری

مطبع: اميرالمونين (ع)

تعداد: ١٥٠٠

ناشر: مدرسة الامام على بن ابي طالب (ع)

شابك: 964-8139-42-3

شابک دوره: 964-8139-44-x

نور الأنوار

حديث ثقلير

انتساب

والدمحتر م مولا ناسيدليانت حسين صاحب قبله مدخله متازالا فاضل، واعظ

کےنام

جوچالیس سال سے بڑی خاموثی سے بلنغ دین کے فرائض انجام دے رہے ہیں۔ مترجم **'**

حمديث ثقلين

يسم اللهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ « ن وَالطَّــه و هما يُســطرُونَ »

پژوهشگر ارجمند جناب آقای سید شجاعت حسین رضوی (زید عزه)

با سلام و تحيت

نهرالانهار

رشد و بالندگی فرهنگ فینی پیونگ تنگاتنگی با تلاش های خالصانه و فراگیر فرهیختگان در آن و فراگیر فرهیختگان در آن و عترت (ع) دارد.

نوشتار وسیله ای برای گشترش اندیشه ها و پایاشازی انگیزه ها و بویاگری افکار بشری ایت و روایگزرد به تو اوری در از آنه ی اندیشه های تاب دینی و عرضه ی قالب های زیبا و کار آمد برگر و گوشش های مستمر است.

به پاسداشت همچن والای شما در پاسخ گویی به

فراخسوان كستاب سال

و پدید آوردن نیسورالانوار در موضوع روایسی به زبان اردو که با رتبه ی دوم آزسوی هیئت داوران برگزیده شده است این لوح سیاس، یادمان

پنجمین جشنواره ی پژوهشی شیخ طوسی (ره)

به حضورتان تقدیم می شود. توفیقات روز افزون شما را از درگساه ذات اقسدس الاهی خواستاریم.

> د علیرضا اعوافی مسلم رئیس مرکز جهایی علوم اسلامی

فهرست

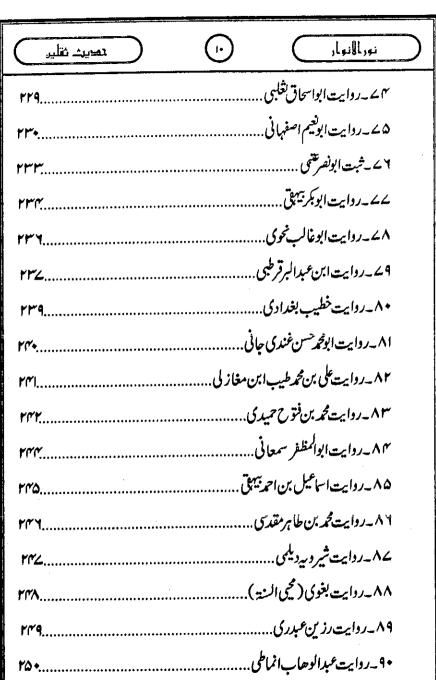
14	🧢 نقریظ آیةانسمی مکارم شیرازی
rr	🤷 تقریظ علامه سید سعیداختر رضوی
<u>r</u> v	تعارف
rs	تظمين
٣٨	🗞 میرحامد سین ٔحیات اور کارنا ہے
۷۱	🗞 محدث دہلوی کی باتیں
۷۲	🤷 مير حامد خسين کا جواب
۷٦	🕏 حدیث ثقلین کے روّات و ناقلین
9•	ا ـ روایت سعید بن مسروق ثوری
9r	۲_روایت رکین بن رئیج
90	٣ ـ روايت ابوحيان
94	مهمه روايت عبدالملك
1+17	۵_روایت سلیمان بن مهران اعمش

۲۲_روایت محمر بن سعد زهری.....۲۲

۲۳ ـ روایت خلف بن سالم بهلی	
۲۳_روایت زهیر بن حرب	
٢٥ ـ روايت شجاع بن مخلد فلاس ابوالفضل بغوى	
٢٧_روايت ابن البي شيبه	
۲۷_روایت محمد بن بکار	
۱۵۴_روایت این را موید	
۲۹_روایت ابومحمه وهبان بن بقیه	
۳۰ ـ روایت احمد بن طنبل	
ا٣ _روايت نصر بن عبدالرحمٰن كوفى وقداء	
٣٢ ـ روايت الوقير عبد بن حميد كسي	
۳۳ ـ روایت عبّا دبن لیعقوب رواجنی اسدی	
۱۲۲ سروایت نفر بن علی بن نفر بن علی جمضمی	
۳۵_روایت نفر بن شی عزی	
۳۷_روایت داری	
٢٣-روايت على بن منذ رطر لقي	
۳۸_روایت مسلم بن حجاج قشیری	
١٤٦ ـ روايت ابن ماجه	

۲۵_روایت باغندی داسطی ۲۰ سم ۲۰

۲۰۸وایت ابن عبدر به قرطبی ۲۰۹	r•a	۵۷_روایت ابوغوانهاسفرائنی
۲۰۹ ــ روایت ابن انباری ۲۱۰ ــ دوایت ابن انباری ۲۱۰ ــ دوایت ابوعبد الله ضمی محالمی ۲۱۰ ــ روایت الوعبد الله ضمی محالمی ۲۱۲ ــ روایت احمد بن محمد بن سعید (ابن عقده) ۲۲۳ ــ روایت ابن بعتا بی استان بن احمد طبر انی ۲۱۵ ــ روایت ابن بعتا بی تحمد بن مظفر بغدادی ۲۲۱ ــ روایت ابو کمر بن مظفر بغدادی ۲۲۸ ــ روایت ابو کمر بن مظفر بغدادی ۲۲۸ ــ روایت ابو کمر بن مظفر بغدادی ۲۲۸ ــ روایت ابو الحسن داقطنی ۲۲۳ ــ روایت محمد بن عبد الرحمٰن مخلف و همی ۲۲۳ ــ روایت محمد بن عبد الرحمٰن مخلف و همی ۲۲۳ ــ دوایت محمد بن عبد الرحمٰن مخلف و همی ۲۲۳ ــ روایت محمد بن عبد الرحمٰن مخلف و د بغدادی ۲۲۳ ــ دوایت محمد بن عبد الرحمٰن مخلف و د بغدادی ۲۲۳ ــ دوایت محمد بن سلیمان بن واود بغدادی ۲۲۵ ــ دوایت ما کم نیش بوری	Y+2	۵۸_روایت عبدالله بن محمر بن عبدالعزیز بغوی
۲۱۰ ــروایت ابوعبرالله ضی محاملی این عقده) ۲۱۲ ــروایت احمر بن محمر بن سعید (ابن عقده) ۲۱۲ ــروایت احمر بن محمر بن سعید (ابن عقده) ۲۱۲ ــروایت ابن به جانی ۲۱۸ ــروایت ابن به جانی ۲۱۵ ـــ ۲۱۸ ـــ روایت ابو بکر قطیمی ۲۲۰ ــروایت ابو بکر فعوی ۲۲۰ ــ روایت ابو انحن دارقطنی ۲۲۰ ــ ۲۲۰ ـــ روایت ابوانحن دارقطنی ۲۲۰ ـــ ۲۲۰ ـــ روایت محمر بن عبدالرحمٰن مخلص دهیمی ۲۲۲ ـــ روایت محمر بن سلیمان بن دا و د بغدا دی ۲۲۵ ـــ روایت حاکم نیشا پوری ۲۲۸ ـــ ۲۲۵ ـــ روایت حاکم نیشا پوری ۲۲۸ ـــ روایت حاکم نیشا پوری کی در ۲۲۸ ـــ روایت کی در ۲۸ ـــ روایت حاکم نیشا پوری کی در ۲۸ ـــ روایت حاکم نیشا پوری کی در ۲۲۸ ـــ روایت کی در ۲۸ ـــ روایت کی در ۲۲۸ ـــ	r+A	۵۹_روایت این عبدر به قرطبی
۲۱۰ ــروایت ابوعبدالدُّضِی محاملی ۲۲ ــروایت احمد بن محمد بن سعید (ابن عقده) ۲۲ ــروایت احمد بن محمد بن سعید (ابن عقده) ۲۲ ــروایت ابن بعتا بی ۲۲۰ ــ روایت ابن بعتا بی احمد طبرانی ۲۱۵ ـــ روایت ابو بر قطیمی ۲۲ ــ روایت ابو بر قطیمی ۲۲ ــ روایت ابواکسن دارقطنی ۲۲ ــ روایت ابواکسن دارقطنی ۲۲ ــ روایت ابواکسن دارقطنی ۲۲ ــ روایت محمد بن منظفر بغدا دی ۲۲ ــ روایت محمد بن مبلدار محمد بن منابوری داود بغدا دی ۲۲ ــ روایت محمد بن سلیمان بن داود بغدا دی ۲۲ ــ روایت ما کم غیشا بوری	r+9	۲۰_روایت این انباری
۱۳۳ روایت دیلی سجزی ۱۳۳ روایت این جعابی ۱۳۳ روایت این جعابی ۱۳۳ روایت این جعابی ۱۳۳ ۱۳۵ ۱۳۵ ۱۳۵ ۱۳۵ ۱۳۵ ۱۳۵ ۱۳۵ ۱۳۵ ۱۳۵	ri•	۲۱ ـ روایت ابوعبدالله صتی محاملی
۱۹۴ ــ روایت این بعا بی احمرطرانی	rir	۲۲ _روایت احمد بن محمد بن سعید (ابن عقده)
۱۵ ـ روایت سلیمان بن احمرطبرانی	rır	۲۳ ـ روایت دیلج سجزی۲۳
۱۲۷_روایت ابو بکر طبیعی ۱۲۷_روایت از هری لغوی ۱۲۸_روایت از هری لغوی ۱۲۸_روایت مخمر بن مظفر بغدادی ۱۲۸_روایت محمر بن مظفر بغدادی ۱۲۲_روایت ابوالحن دار قطنی ۱۲۲_روایت ابوالحن دار قطنی ۱۲۲_روایت محمر بن عبدالرحمٰن خلص ذهبی ۱۲۲_روایت محمر بن سلیمان بن دا وُد بغدادی ۱۲۵_روایت حاکم نیبتا بوری ۱۲۲_۲۲۸	ric	۹۴_روایت این جعالی
۱۹۸ ــ روایت از ہری لغوی	ria	۲۵ ـ روایت سلیمان بن احمطبرانی
۲۷ ـ روایت محمر بن مظفر بغدادی	r12	۲۲ ـ روایت ابوبکر قطیعی
۱۹ ـ روایت ابوانحن دارطنی	ria	۲۷_روایت از هری لغوی
۰۷ـروایت محمر بن عبدالرحمٰن خلص ذههی	rri	۲۸_روایت محمر بن مظفر بغدا دی
۱۷_روایت محمر بن سلیمان بن داؤد بغدادی	rr <u>r</u>	۲۹ ـ روایت ابوالحن دارطنی
۲۲ ـ روایت ها کم نیشا بوری	rrr	٠٧ـروايت محمه بن عبدالرحل مخلّص ذهبي
•	Yra	اكـ روايت محمر بن سليمان بن دا ؤ د بغدا دي
۳۷_روایت عبدالملک خرگوشی	YYY	۷۷_روایت حاکم نیشا پوری
	YA	٣٧ ـ روايت عبدالملك خركوشي



۹ ـ روایت قاضی عیاض ۹۲ پر وایت ایومجمه عاصمی ۹۳_روایت موفق بن احمدا خطب خوارزی ۹۴_روایت این عسا کروشقی raa_____ 90 په روايت ايوموي مديني. ٩٦ ـ روايت محمر بن مسلم بن الي الفوارس..... ٩٤_روايت سراج الدين فرغاني حنفي ٩٨_ روايت ابوالفتور عجل٩٨ 99_روایت این اثیر جزری ••ا_روایت فخرالدین رازی..... ۱۰۱_روایت این اخضر جنایذی..... ۱۰۲_روایت عز الدین ابن اشیر..... ۳۰۱ - روایت ضیاءالدین مقدی ۴ ۱ - روایت این مخار ۵۰۱ ـ روایت رضی الدین صنعانی ۲۰۱۸ روایت این طلحه شافعی۲۰۵ ۷+۱_روایت سیطابن جوزی.....

تديث ثقلين	(Ir)		نورالانوا	\supset
ryn		تنجي شافعي	۰۸ ایرواین	
ryA	(باوردی)	ابوانت ^خ ابيوردي(۹ • ا_روايت	
r49		ابوز کریانو وی	•اا_روایت	
rzı	******************************	ئت الدين طبري.	الا_روايت	
r∠r		,	۱۱۲ـروایت	
r∠r		نيدالد ين محمر بن ا	۱۱۱ر ثبت س	
r∠a	ىى	محمد بن مكرم انصار	۱۳ اله روایت	
rza			۱۱۵_روایت	
r ∠A		•		
r∠9		فخرالدين ہانسوی	<u> کاار روایت</u>	
r∠ q		علاءالدين خازر	۸۱۱_روایت	
rar		فطیب تبریزی	۱۱۹_روایت	
rar		ابوالحجّاج مرّ ی	۱۲۰ پروایت	
r^a		شرفالدين طيم	الااروايت	
rλΛ		نمس الدين خلخالى	-	
r9•		رین ذہبی	۱۲۳ يشسال	
r91	ندی	. حمال الدين زر	۱۲۴ روایت	

نورالأنوار تر

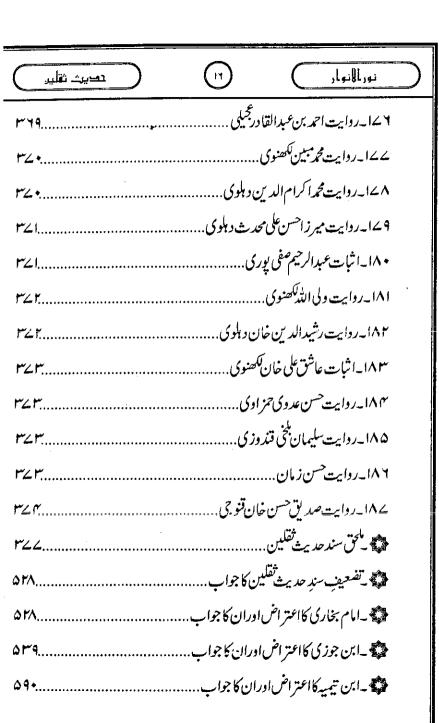
حديث ثقلير

r97	۱۲۵ـروایت سعیدالدین کازرونی
r9A	۱۲۷_روایت ابن با کثیر دمشقی
٣٠٠	۱۲۷ـ روایت سیوعلی همدانی
r•I	۱۲۸_روایت سیدمحمه طالقانی
r+r	۱۲۹_اثبات سعدالدين تفتازاني
r+r	•۱۳۰روایت حسام الدین حمید محتی
r•1	اساله روایت نورالدین هیثی
٣٠٨	۱۳۲ دوایت مجد فیروز آبادی
r• q	۳۳۳ ـ روایت حافظ بخاری معروف به خواجه پارسا
rır	۱۳۴۷ ـ روایت شهاب الدین دولت آبادی
rir	۱۳۵_روایت ابن صبّاغ مالکی
M	۲ساا_روایت شمس الدین سخاوی
rrr	۷۳۱_روایت حسین کاشفی واعظ
rra	۱۳۸ ـ روايت جلال الدين سيوطي
rri	۱۳۹ ـ روایت نورالدین سم و دی
rry	۴۰۰ ا_روایت فضل بن روز بهان
۳۳ <u>۷</u>	۱۴۱ ـ روایت شهاب الدین قسطلانی

مدیث ثقلیں	Ir'		نورالانوار	\supset
rrq	ي	علق لالدين هم	۲۴۱_روایت	
٣/٢٠		•	۳۳۱ ـ روايت	
	ما می صالحی	س الدين ش	سهم ا <u>ـ ر</u> وایت	
۳ <i>۲</i> ۲			۱۴۵ بروایت ش	
rrr			۲۴ اروایت ا	
~~L			۱۳۷۱_روایت ما د	
~~~ <u>`</u>		- •	۱۳۸ روایت مح	
~r^q			۱۳۹ روایت م	
~a+			۵۰ ـ دوایت ^ع ری پیش وز	
<u> ଜମ୍</u>			۱۵۱ ـ اثبات فخر ۱۵۲ ـ روایت	
۵۲				
or			۱۵۴-دروایت ۱۵۴-روایت	
۵۳	بمناوی		۵۵ا_روایت	
ాది చి		-	۱۵۲۔اثبات،	
۵۵	•	1	٠ ۱۵۷_روايت	
۵۷	ى بن محمد با كثير كى	احد بن نضل	۱۵۸ روایت	

نورا لأنوار

۱۵۹ په روایت شخاني قادرې پر نې ۱۲۰ ـ روایت سیرمحمه ماه عالم ....... الاا_روايت عبدالحق د بلوي ...... ۱۶۲ ـ روايت شباب الدين خفاجي ۳۶۳ ـ روایت عزیزی بولاتی شافعی ۱۲۳ دروایت مقبلی صنعانی...... ١٦٥ ـ اثبات احمد آفندي معروف منجم باشي ..... ۱۲۲ ـ روایت زرقانی از هری ماکلی ۲۲۰ ـ ۲۳۰ ۲۷ه دوایت حسام الدین سهار نیوری ......... ۱۲۸ ـ روایت محمر بن معتمد خان بدخشانی ۱۲۸ ١٦٩ ـ روايت رضي الدين شامي شافعي ...... + حارروایت محمر صدرعالم..... ۲۷۱_روایت محمد عین بن محمرامین سندهی ٣١٧ـ روايت محمد بن اساعيل امير ...... ۳۶۸_روایت محمد بن علی صبّان ۲۸۸ 44ا_ا ثات محمر مرتضى زبيدى ^{حن}فى ..........



### پیشگفتار از: حضرت آیةالله العظمی مکارم شیرازی(مدَّطّله)

#### بسم الله الرحمن الرحيم

عالم فرزانه و محقّق گرانمایه مرحوم «میرحامد حسین هندی» در عصر خود یکی از نوابغ جهان اسلام و از بزرگان عالمان مجاهد در طریق نشر آثار اهل بیت بی بود و در شصت سال عمر پربرکت خود (۱) توانست یکی از بزرگترین آثار علمی را در زمینهٔ ولایت اهل بیت بی از خود به یادگار بگذارد

«عبقات» که مهمترین اثر علمی اوست، یکی از وسیعترین کتبی است که در رشتهٔ ولایت با بهره گیری از منابع مختلف اسلامی مخصوصاً از منابع معروف و مشهور «اهل تسنّن» نگاشته شده و قبل و بعد از آن عالم مجاهد، کمتر کسی اثری به این گستردگی و وسعت در زمینهٔ ولایت نوشته است.

او مردی بسیار پرکار و پر تلاش بود تا آنجاکه شب و روز مطالعه میکرد و می نوشت، به حدی که انگشتان دست راست او از کثرت نوشتن از کار افتاد، و از آن به بعد تا آخر عمر، از دست چپ استفاده می کرد!

او دارای هوشی بسیار سرشار و حافظهای بسیار قوی و سلیقهای کسمنظیر بود و دسترسی به کتابخانه های بزرگ و غنی هندوستان داشت و با استفاده از این نعمت های بزرگ الهی، کار خود را در زمینه «عبقات» شروع کرد و سالها قلم زد تا آن را در ده مجلد بزرگ به پایان رسانید.

هنگامی که این اثر بدیع انتشار یافت و به نجف اشرف رسید، بزرگان آن زمان مائند نابغهٔ عصر و زمان، میرزای شیرازی و شیخ زینالعابدین مازندرانی و اکثر اکابر آن عصر،

۱. این عالم بزرگ در ماه محرم ۱۲۴۶ دیده به جهان گشود و در ماه صفر سال ۱۳۰۶ به دیار بـاقی شنافت.

تقریظهای بسیار بلندی بر آن نوشتند و این اثر برجسته را ستودند تا آنجاکه عالم بزرگوار شیخ عباس هندی شیروانی، رسالهای مخصوص به نام «سواطع الانوار فی تقریظات عبقات الانوار» تألیف نمود، و در بعضی از آنها آمده که به برکت این کتاب بزرگ در یک سال، جمع کثیری از دورافتادگان، مکتب اهل بیت بیش را برگزیدند.

* * 4

از آنجاکه گستردگی و وسعت این اثر نفیس سبب می شد که همهٔ اقشار نتوانند از آن بهرهٔ کافی بگیرند، بعضی از محققان بر آن شدند که برای آن گروه از علاقمندان که محال وسیعی برای مطالعه نداشتند تلخیصی از این کتاب بزرگ را منتشر سازند و توفیق این کار، نصیب جناب عالم بزرگوار جناب آقای میلانی دامت افاضاته شد و آن را در نوزده مجلد فشرده به نام «نفحات الازهار في خلاصة عبقات الانوار» تلخيص نمو د. و از أنجاكه کتاب «عبقات» در اصل به زبان فارسی (آمیخته با متون عـربی) تألیـف یـافته بــود و مسلمانان اردو زبان که از جهاتی احق و اولی به آن بودند نمی توانستند از آن استفاده کنند، جناب فاضل محترم حجّة الإسلام آقای شجاعت حسین هندی بر این شد که آن را به زبان اردو ترجمه و به كمك مؤمنان و مخلصان آن ديار، نشر دهد بحمدالله اين هدف مقدّس به وسیلهٔ ایشان و دوستانشان جامهٔ عمل به خود پوشید و نخستین مجلّد آن در افق مطبوعات آشکار شد و روح تازهای در عاشقان مکتب اهل بیت ایم دمید، امید است برادران و خواهران اردو زبان که عموماً علاقهٔ خاصی به مکتب اهلبیت ﷺ دارند، این اثر مفيد را گرامي بدارند و مخصوصاً جوانان عزيز خود را به مطالعه آن ترغيب كنند خداوند از همه قبول فرمايد و همهٔ ما را از خادمين اهلبيت گرامي پيامبر اسلام ﷺ قرار دهد.

قم – حوزهٔ علمیّه ناصر مکارم شیرازی – محرم*الحرا*م ۱۴۲۲ نور الأنوار [1

את ללג לל שה לל שה

تديث ثقلب

### ترجمه تقريظ

مرجع عظیم الشان مفسر قرآن حضرت آیة الله العظمیٰ ناصر مکارم شیرازی (مد ظله)

عالم فرزانداور محقق گرانقدر'' میر حامد حسین مرحوم هندی'' اینے عہد کے عالم اسلام کے ایک نابغداور علوم اہلیت کی نشر واشاعت میں دنیا کے ایک بڑے مجاہد تھے۔انہوں نے اپنی ساٹھ سالد پُر برکت زندگی میں ولایت اہلیت علیم السلام کے سلسلہ میں اپنی ایک عظیم یادگار چھوڑی ہے۔

''عبقات الانوار' ان کا ایک نہایت اہم علمی کا رنامہ ہے بیایک ایک وسیع کتاب ہے جوولایت کے موضوع پر مختلف اسلامی مصادر، خاص کر اہلسنت کے مشہور ومعروف ماخذوں سے استفادہ کر کے کمنی گئی ہے۔ اس مجاہد عالم دین کے پہلے اور بعد میں واایت کے موضوع پر شاید ہی کسی نے اتنی تفصیلات سے قلم اٹھایا ہو۔ وہ نہایت مشقت کرنے والے محقق تھے۔

نورالانوار الانوار

یہاں تک کہشب وروزمطالعہ وتصنیف و تالیف میں منہمک رہتے ۔ وہ اتنا کثرت سے لکھنے کا

مدرث ثقلب

کام کرتے تھے کہ داہنے ہاتھ کی انگلیاں مفلوج ہوگئ تھیں۔جس کے سبب آخر عمر تک بائیں ہاتھ سے لکھتے رہے۔ان کی معلومات بہت وسیع ،حافظ بہت تو ی اوران کا طریق تحقیق بے

نظیر تھا۔ ہندوستان کے بڑے اور اہم کتاب خانوں تک انکی رسائی تھی اور انہوں نے خدا وندمتعال کی اس نعمت سے نیف اٹھا کر 'عبقات'' کی تالیف کا کام شروع کیا اور برسوں

خامہ فرسائی کرتے رہے۔ یہاں تک کہ دی صخیم جلدوں میں اپنے کام کو تکمیل تک پہونچادیا ۔جس وقت بہنا درروز گار تالیف شائع ہوئی اور نجف اشرف پہونچی ''میرزائے شیرازی''

۔جس وقت بینا در روز گار تالیف شائع ہوئی اور نجف اشرف پہو نچی''میرزائے شیرازی'' اور' شیخ زین العابدین مازندرانی'' جیسے عظیم علما نیز اس عہد کے اکثر اکابرین نے جن کا شار

ا پیے زمانے کے نابغوں میں ہوتا تھا ،اس کتاب پر نہایت اہم تقرینظیں لکھیں اور اس عظیم

تالیف کی ستائش کی ۔ یہائنگ کہ'' شخ عباس ھندی شیروانی'' جیسے بزرگ عالم دین نے ''سواطع الانوار فی تقریظات عبقات الانوار'' نام سے ایک مخصوص کتاب کھی ۔ ان

تقریظوں میں سے بعض میں آیا ہے کہ ایک سال کے اندراس عظیم کتاب کی برکت سے

بہت سےلوگوں نے مکتب اہلبیت علیہم السلام میں داخل ہونے کا شرف حاصل کیا۔

اس اہم کتاب کی وسعت اور پھیلاؤ کے سبب مختلف طبقات کے لوگوں کا مستفیض ہونا ممکن نہیں تھا بعض محققین کی بیرائے ہوئی کہ ان لوگوں کے لئے جن کواس عظیم اور ضخیم کتاب

کے مطالعہ کا موقع نہیں ہے اس وسیع کتاب کی تلخیص شائع کی جائے اور تلخیص کے لئے قرعہ فال ججۃ الاسلام جناب میلانی دامت افاضہ کے نام نکلا ،مصوف نے دنفخات الازھار فی خلاصة عبقات الانوار''کے نام ہے 19 جلدوں میں اسکی تلخیص کی ۔ عبقات کی زبان فارس اور عربی آمیز ہے اور ان مسلمانوں کا جن کی مادری زبان اردو ہے اس سے کما حقہ استفادہ ممکن نہیں تھالہذا فاضل محتر م ججۃ الاسلام جناب شجاعت ھندی نے اس کا اردوزبان میں ترجمہ کیا جس سے برصغیر کے مسلمانوں اور مومنین کی بڑی مدد ہوتی ہے۔ الحمد للد کہ بیمقد سر مقصدان کے اور ان کے احباب کے ذریعے عملی صورت اختیار کرر ہا ہے اور اس کی پہلی جلد زیور طبع سے آراستہ ہورہی ہے۔ اس کی اشاعت سے محتب اہلیت کے عاشقوں میں ایک نئی روح دوڑ گئی ہے۔ امید ہے کہ اردوزبان حضرات جو کھتب اہلیت سے خصوصی وابستگی اور نئی روح دوڑ گئی ہے۔ امید ہے کہ اردوزبان حضرات جو کھتب اہلیت سے خصوصی وابستگی اور کئی روح دوڑ گئی ہے۔ امید ہے کہ اردوزبان حضرات جو کھتب اہلیت سے خصوصی اپنے نو جو انوں کی دوات سے مطالعہ کی ترغیب دینگے، خدا وند عالم اسے قبول فرمائے اور ہم سب کو پنج میراسلام کو اہلیت کے خادمین میں شار کر ہے۔

تقريظ

مبلغ اسلام، مترجم تفسير الميز ان علامه سيد سعيد اختر رضوى مدظله • مبلغ اسلام شن تنزانيا-

بسم الله الرحمن الرحيم

شاہ عبدالعزیز دہلوی نے تحفیدا شاعشر میلکھ کر برصغیر میں ن شیعہ مجادلہ کا درواز ہاس طرح کھولا کہ وہ پھر کبھی بند نہ ہوسکا تحفہ ہو کا اچر (۹۰ - ۱۹۰ میں شایع ہوئی اور فور اُہی متمام پھیل گئی۔ مولوی اسلم مدراس (متو فی ۲ کے الیے، ۵۱ میں کیا اور نواب علی محمد والا جاہ کے بیٹے نے اس ترجمہ کو عرب بھیجا۔ بعد کے زمانے میں اس میں کیا اور نواب علی محمد والا جاہ کے بیٹے نے اس ترجمہ کو عرب بھیجا۔ بعد کے زمانے میں اس کا ایک اختصار مصر میں چھپا۔ سرسیدا حمد خان علیکڑھ نے تحفہ کے دسویں اور بار ہویں باب کا اردو میں ترجمہ تحفید حسن کے نام سے کیا جسے ۱۹۸۴ء (۱۲۰ میں شایع کیا۔ تحفہ کا جواب اس کی اشاعت کے دوسال کے اندر ہی (۱۲۰ میں ۱۹۵۶ء) میں شایع

نورالانوارج احدیث نور میں بی تقریقا شائع ہوچکی ہے، اہمیت کے پیش نظر دوبارہ بدیہ قار کین ہے، مگرافسوں کہ ملخ اعظم نے چند ماق آب دارآخرت کا سفر کیا۔ ناشر شہیدرابع مرزامحد کامل کشمیری وہلوی نے نزہرئدا ثناعشریہ کے نام سے بارہ جلدوں میں لکھا(
یعنی ہر باب کے جواب میں ایک جلد)۔جس کی پہلی، تیسری، چوتھی، پانچویں، اورنویں
جلدیں شائع ہوئیں، باقی جلدوں کا پیتنہیں جلا، مرزامحد کامل کوا کبرشاہ ثانی کے رشتہ دار
نے زہردے کر ۱۲۳۵ھ (۲۰۔۱۸۱ع) میں شہید کردیا۔

کشف الحجب والاستار کے بیان کے مطابق تخد کے پہلے اور دوسرے باب کا جواب مرزا محد اخباری نیشا پوری (شہادت ۱۲۳۳سے، ۱۸ کے ۱۸ کے نام سیف مسلول کے نام سے لکھا تھا، چونکہ ادھر کچھ دنوں سے سی طقوں سے بیآ واز بلندہونے لگی ہے کہ تخدا ثناعشر بید کا جواب آج تک نہ ہوسکا۔اس لئے یہاں پر تخد کے جوابات کی ایک مختصر فہرست درج کرنا فائدہ سے خالی نہ ہوگا:

اتخف کے پہلے باب کے جوابات (شیعد مذہب کی ابتدااوراس کے فرقے):

(۱)سیف مسلول (مرزامحمراخباری نیثا پوری)

(ب) نزورندا ثناعشر بيه (مرزامحمه کامل) جلداول _مطبوعه کلهفنو

(ج) سیف ناصری (مفتی محمد قلی )اس کے دوقلی نسخوں کا مجھے علم ہے جس میں سے -

ایک خودمیرے ذاتی کتب خاندریاض معارف میں ہے۔

۲ یخف کے دوسرے باب کے جوابات (شیعوں کے مکائد)

(۱)سیف مسلول (مرزامحمراخباری نیثا پوری)

(ب) تقليب المكائد (مفتى محرقلي)مطبوعه دبلي

(rr

نورا التوار

س تخد کے تیسر ہے باب (شیعہ علاءاوران کی کتابیں) کا جواب:

ا۔ نزہمتہ اثناعشریہ (مرزامحمہ کامل) جلدسوم ،اسکاقلمی نسخہ انڈیا آفس لاہرری کے

مديث ثقلير

۴ یخنہ کے چوتھے باب (شیعه احادیث اور ان کے راوی) کا جواب:

ا ـ نزه نه ا ثناعشر به (مرزامحم کامل) جلد چهارم مطبوعه لودهیانه ۹ <u>۱۳ یو ۲۳ م ۲۳ می</u> ۵ ـ تخفه کے یانچویں باب (الہیات) کے جوابات:

(۱) زنهرًا ثناعشربي(مرزامحمه کامل) جلد پنجم

(ب) صوارم الهيه (سيد دلدارعلى غفران مآب)مطبوعه كلكته ١٢١٨هـ ( ۴٠ ـ ٣٠ ١٠١٠)

۲ تخفہ کے چھٹے باب (نبوت) کا جواب

ا-حيام الاسلام (سيدولدارعلى غفران مآب)مطبوعه كلكته ١٢١٨ جي (١٠٠ -١٠٠١ع)

۷۔ تحفہ کے ساتویں باب (امامت) کے جوابات

(۱) رساله ٔ غیبت (سید دلدارعلی غفران مآب)مطبوعه کلکته ۱۲۱۸ به (۴ -۱۸۰۳)

(ب) بوارق موبقه (سلطان العلماء سيدمحمه بن غفران مآب)

(ج) جواہر عبقریہ ( مفتی سید محمد عباس شوشتری ) مطبوعہ لکھنٹو ای<mark>سام ہ</mark> ( ۵۵۔ ۱۸<u>۵</u>۸ء)

( د ) بر مان سعادت (مفتی محمرقلی )مخطوطه رضالا ئبر ری_ رام بور

(ہ)عبقات الانوار (میرسید حامد حسین موسوی) اس کا مزید ذکر آیندہ آئے گا۔

٨ يخفه كآ تهوي باب (معاد) كاجواب:

ا ـ احیاء السنة ( سید دلدارعلی غفران مآب ) مطبوعه کھنو ولودھیانہ ا<u>۱۲۸ چ</u> ( ۲۵ _ ۱۸۲۸ء)

و تخفه کے نویں باب (مسائل فقد) کے جوابات:

(۱) نزیمهٔ اثناعشریه (مرزامحد کامل)مخطوطه رضالا بسریری-رام پور

(ب)مجة البربان(سيرجعفرابوعلى)مخطوطه رضالا ئبريري ـ رام يور

۱۰ تخفہ کے دسویں باب (مطاعن) کے جوابات:

(۱) طعن الرماح (سلطان العلماء سيدمحمه) مطبوعه تصنو ١٨٣٨ج (١٨٢٣ع)

(ب) تشدّيد المطاعن ( مفتى محمد قلى ) جلد اول ١٩١٠ صفحات ، جلد دوم ٢٣٢ صفحات مطبوعه

لودھیانہ ۱۲۸<u>۱سے</u>(۲۷-۲<u>۲۸۱ء</u>) حال میں قم میں آفسٹ کے ذریعہ چھا کی گئ ہے۔

(ج)بارقه ضیغمیه در موضوع متعه (سلطان العلماء سیدمحمه)

( د ) تکسیرانصنمین (سید جعفرابولل )

اا تفد ك كيار موي باب (شيعه مذهب ك خصوصيات) كاجواب:

ا مصارع الافهام (مفتى محمر قلى)مخطوطه ناصر بيلا ئبرىرى ككھنو

ا تخفی بار ہویں باب (تولاوترا) کے جوابات:

(۱) ذ والفقار (سيد دلدارعلى غفران مآب)مطبوعه لو دهيانه ۱۲۸ اچ (۲۵ ـ۸۲۸ اي)

(ب)طردالمعاندين (سلطان العلماءسيدمحمه)

نور الأنوار ال

ر مدیث ثالیر

تحفہ فاری میں تھی اس کے بیہ جوابات بھی فاری میں لکھے گئے،۔اردو میں اس کا جواب مشہورادیب مرزامحہ ہادی رسوا (متونی • ۱۲۵ھے،۳۲۰۔۱۹۳۱ء) نے تحفۃ النۃ کے نام سے ۱۵ جلدوں میں لکھا جو مطلع انوار کی رپورٹ کے مطابق مدرسہ الواعظین کے کتب خانہ میں موجود ہے۔

عبقات الانوار تخذ کے ساتویں باب (امامت) کے جواب میں ہے۔ مفتی محمر قلی (متونی مولی میں ہے۔ مفتی محمر قلی (متونی مولی میں مولی نے اس کا متونی مولی میں ایک دوسر ہے صاحبزاد ہے میر سید حالہ حسین مولی نے اس کا منصوبہ بنایا بھرا پنے بڑے بھائی سیدا عجاز حسین کے ساتھ جج وزیارت کے لئے روانہ ہوئے ۔ اور حجاز ، قاہرہ ، شام ، عراق اور ایران میں ہزاروں نادر کتابیں خریدیں یا اپنے ہاتھوں سے قل کیس ۔ آج ناصر سے لا تبریری (لکھٹو) میں جوتقریبادی ہزار مخطوطات ہیں وہ زیادہ تر انہیں دونوں بزرگوں نے فراہم کئے تھے۔ اس طویل سفر سے واپس آ کر میر حالہ حسین نے عبقات الانوار کھٹی شروع کی۔

کتاب کا پلان انہیں مرحوم نے مرتب کیا تھا ، اور ان کی وفات کے بعد ان کے صاحبزادے ناصر الملة سید ناصر حسین نے انہیں خطوط پر اس سلسلہ کو جاری رکھتے ہوئے تقریباً پایٹ محیل تک پہنچا دیا۔ الاسلام میں ناصر الملة کی وفات کے بعد ان کے دوسرے صاحبزادے سعید الملة سید محمد سعید صاحب نے دوحد یثوں کو کمل کیا ، میر حامد حسین موسوی نے اپنے زمانے کے اسلوب تحریر کو حد کمال تک پہونچا دیا ہے۔ یعنی ان کی عربی وفاری کے مسجع ومقعی عبارتیں دودو صفح تک چلی جاتی ہیں جن میں متر ادفات کی بھر مار ہوتی ہے۔

(1/2)

نفحات الازهاراس مشہور عبقات الانوار کی عربی میں تلخیص ہے۔ عبقات اور نفخات کا مقابلہ کرنے سے فحات کے مصنف ججۃ الاسلام سیدعلی میلانی حفظہ اللہ کے خدمات کی اہمیت کا اندازہ ہوتا ہے کہ انہوں نے کس طرح اصل کتاب کے تمام نکات ومباحث کو حشو وزوا کہ سے پاک کر کے عربی و نیا کے سامنے پیش کردیا ہے۔ ف جدزاہ اللہ عن الاسلام و اہلہ خیر الجزا فی حات کے دیبا چہیں اس اجمال کی تفصیل دیکھی جاسکتی ہے۔

عبقات الانوار کی اس پہلی جلد کا ترجمہ اردو میں عزیز گرامی قدر ججۃ الاسلام سید شجاعت حسین رضوی نے کیا ہے۔ موصوف اپنے عنفوان شاب سے مضمون نگاری ، ادارت اور ترجمہ کا تجربہ رکھتے ہیں ، ان کا قلم ترجمہ کی سنگلاخ وادیوں کو اس طرح طے کرتا ہے کہ ترجمہ پر اصل تصنیف کا گمان ہوتا ہے ۔ عبقات کی پہلی جلد کا میتر جمہ سی مادی منفعت کی امید کے بغیر کیا گیا ہے۔ اور میمتر جم کے خلوص نیت کی دلیل ہے۔ اور میمتر جم کے خلوص نیت کی دلیل ہے۔

اگرکوئی صاحب ہمت آ گے بڑھے اور بقیہ چودہ جلدوں کے ترجمہ کے منصوبہ کواپنی سر پستی میں لے لیو مترجم موصوف پوری تندہی سے اس کام کوجلداز جلدانجام تک پہنچا سکتے ہیں۔

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين دارالسلام ـ تانزانيا الاحتراضوي ۸ جمادي الاولى الم

نور الإنوار (۱۸

تعییث ثقلین

ڈا *کٹر*سیبرحسن عباس

شعبهٔ فاری ، بنارس مندویو نیورشی ، وارانسی

### تعارف

ہاری بستی گوپال پورضلع سیوان (بہار) کے معروف بستیوں میں سے ایک ہے۔
سادات کی اس بستی کی شہرت کی خاص وجہ ہر دّور میں بڑی تعداد میں یہاں علماء وفضلا اور
شعراواد با کی موجود گی تھی ۔ جن کی دینی اور علمی واد بی کا وشوں نے اس جھوٹی سیستی کا نام
بڑی بڑی جگہوں تک پہنچا یا۔ نصف صدی پیشتر آیۃ اللہ انقظی مولا نا سیّد راحت حسین
صاحب گوپال پوری اعلی اللہ مقامہ کی مشہور تغییر انوار القرآن ، کی اشاعت کے سبب بھی
ملک اور بیرون ملک اس بستی کا نام پہنچا ۔ عراق اور ایران میں کم وبیش علمائے عصر مولا نا
موصوف کی علمی عظمت وفضیلت سے پوری طرح واقف تھے۔ مرجع عالی قدر آیۃ اللہ العظلی
موشی نجفی طاب ثراواکثر مولا نامر حوم کا نام لے کران سے اپنی گہری وابستگی کا ظہار فرمات
شعے۔ مولانا کے صاحبر ادے ججۃ الاسلام والمسلمین مولا ناسیّدعلی رضوی فتی اعلیٰ اللہ مقامہ کی

شہرت ان کے علم اور زہر وتقوا کے سبب ہے۔ ان کی علمی اور دینی مصنفات میں الفرقة الناجیہ شہورترین کتاب ہے جسے اپنے موضوع پر منفرد کتاب کہنا بجاہے۔ آپ کے چھوٹے

بھائی ججۃ الاسلام والمسلمین مولانا سید محمحن رضوی گوپال بوری اعلیٰ اللہ مقامہ مدرسۃ الواعظین جیسے علمی اور مذہبی ادارے کے برنسپل ہوئے۔مولانا سیّدنذرحسن صاحب گوپال

نور الأنوار (۲۹

یوری مرحوم کے رشحات قلم نے علمی اور مذہبی دنیا میں ان کے نام کے ساتھ لبتی کی شہرے کو بھی عام کیا۔مولانا مرحوم پابندی ہےاہیے نام کے ساتھ گویال بوری کا لاحقہ استعال کیا كرتے تھے۔ ججة الاسلام والمسلمين مولانا سيد سعيد اختر رضوي كويال يوري مرحوم كي شخصیت عصر حاضر کی ایک اہم اور قابل ذکر شخصیت ہے ۔انہوں نے ملک اور بیرون ملک تبلیغ واشاعت دین کے لئے کوئی دقیقہ فروگذاشت نہیں کیا۔انہوں نے تقریر وتح بر دونوں کا بخو بی استعال کیا ہے۔ایک طویل عرصے تک دارالسلام ( تنز انیا ) میں مقیم رہے اور وہاں بلال مثن جیسے عظیم ادارے کے بانی اور سریرست ہونے کے ساتھ افریقہ اپورپ ادر امریکه میں تبلیغ دین کی ہرممکن کوشش فر ماتے رہے۔ یوں تو ان کی علمی اور دینی تصنیفات کی تعداد بہت زیادہ ہے لیکن ان کا سب سے بڑا کارنامہ تفسیر المیز ان کا انگریزی ترجمہ ہے جے ایران کے ایک ادارے Wofis نے بڑے اہتمام سے شائع کیا ہے۔ حال ہی میں خورشید خاور، (تذکر ۂ علمائے امامیہ ) شائع ہوئی ہے جیےمولا نا کا ایک اور اہم کارنامہ قرار دیا جاسکتا ہے۔مولا ناکےصاحبز ادے ججۃ الاسلام والمسلمین مولانا سیدمحرصا حب قبلہ کناڈا میں تبلیغ دین کے کامول میں مصروف ہیں ۔ان کی زیادہ تر تصانیف انگریزی زبان میں ہیں ۔ وہ اپنی مسلسل علمی اور دینی سرگرمیوں کے سبب عالم شیع میں اپناایک خاص مقام رکھتے ہیں _مولا ناسیدعلی اختر رضوی شعور گویال پوری مرحوم اگر چه ایک مقامی کالج (محمرصالح انٹر کالج حسین گنج سیوان ) میں اردو فاری کے استاد کی حیثیت سے ملازمت سے منسلک تھے لیکن ا بنی مسلسل اور انتقک علمی اولی سر گرمیوں کے سبب پورے ملک میں جانے جاتے ہیں۔

حديث ثقل.

نو,الأنوار أ

شاعری اورا فسانه نولیی کا بھی شوق تھا۔ان کی شاعری اورا فسانوں میں کر بلا کی علامتیں اور

استعارے جس خوبصورتی ہے پیش کئے گئے ہیں ان پرعلا حدہ گفتگو کی جانی چاہئے۔ادھر

**ددیث** ثقلیر

چند برسوں میں انہوں نے تر جمہ نگاری پر توجہ صرف کی تھی اور کئی اہم کتابوں کا عربی اور فاری سے اردو میں تر جمہ کیا تھا جس میں مشہور زمانہ کتاب الغدیر (علامہ امینی ؓ) کا اردوتر جمہ و

تلخیص کا نام لیا جاسکتا ہے۔افسوس کہ بیکا مکمل صورت میں منظرعام پر نہ آسکا اگر چیہ مولا نا نے اپنا کا مکمل کر دیا تھالیکن ممبئی سے وطن آتے ہوئے بھوپال میں ان کا سامان چوری ہو

ے اپنا ہ _م س کردیا تھا بین س سے د ں ہے۔ گیا جس میں یہ قیمتی مسودہ بھی ضائع ہو گیا۔

اس دور میں مولا ناستید شجاعت حسین رضوی گویال بوری نے اسلاف کے نقش قدم کو

ہی رورویں روہ پیر ہائی میں وہ روہ کے سام کے داد اپنے لئے راہنمااور مشعل راہ بنایا ہے اور ترجمہ نگاری کے میدان کو منتخب کیا ہے۔ان کے داد مولانا سیدرسول احمد صاحب قبلہ مرحوم (۱۹۰۳۔۱۹۷۸ء) اپنے وقت کے جید عالم دین

روں پیروروں مدمی بیدروم اور مسین صاحب قبلدی زیرسر پرسی تعلیم حاصل کر مقام میں اور مدرسہ ایماند (بنارس) اور مدرسہ سلیمانید (پیٹنہ) سے تعلیم حاصل کرنے کے بعد وہیر

ی اور مدرسہ ایمانہ (بنارس) اور مدرسہ سیمانیہ (بینہ) سے یم طاس سرے سے بعدو اور مدرس کے مدرس کے مدرس کے مدرس کے مدرس کے مدرس کے عدرت کے مدرس کے عدرت کے مدرس کے عہدے پر کام کرتے رہے ۔ کچھ عرصہ مجرات کے مہوا اور بھا وگر میں تبلیغ دین کا کام کیا۔

مہدے پرہ مرے رہے۔ پھر صد برات سے ہوا اور بھا و حرین وین ہ ما میں۔
مولا ناسید شجاعت حسین کے والدمحتر م مولا ناسید لیا فت حسین صاحب قبلہ واعظ اور عم محتر،
مولا ناسید لطافت حسین صاحب قبلہ صدر الا فاضل نائب مدرس اعلیٰ مدرسہ سلیمانیہ یٹنہ عا ا

دین اور ملغ کی حیثیت سے اپنی خاص پہچان رکھتے ہیں۔ایسے مذہبی اور علمی گھر انے کے

نور الانوار (۲۱ دویث ثقلیر

ما حول میں برورش ویرداخت کےعلاوہ مولا نارسول احمدصاحب قبلہ کی زیرنگرانی ناظمیہ عربی کالج لکھنؤ میں تعلیم یائی۔ پھر مدرسۃ الواعظین لکھنؤ میں زیرتعلیم رہے اوراس کے بعد حوز ہُ علمیہ قم کی راہ لی۔شروع ہی سے ان میں علم واوب کا خاص ذوق پایا جا تا تھا۔ا تفاق سے میں ان دنوں ایران میں ہی تھا۔ جب مولا نا شجاعت حسین صاحب قم تشریف لے گئے تھے ۔ان لوگوں نے اینے ذوق کی تکمیل کے لئے مختلف علمی اداروں کے ساتھ ہم کاری کرنا شروع کیااورانگ سهای مجلّه 'الحسین' کے نام سے اردومیں نکالا' الحسین' اردو کے علاوہ فاری عمر بی اورانگریزی زبانوں میں بھی شائع ہوتا تھا۔اس کے دوشاروں کے لئے مجھ سے بھی مضامین ککھوائے۔اس مجلّے کی خصوصیت میتھی کہاس میں صرف امام حسین علیہ السلام ہے متعلق مضامین یا کتابیات شائع ہوتی تھیں ۔ایک ضخیم کتاب'' نہج البلانہ کی سیر'' (سیری ورنیج البلاغہ، شہیدمطہری ) کا اردو میں ترجمہ بھی ان لوگوں نے مل جل کر کیا تھا۔ درس و تدریس سے فراغت کے بعد بقیہاوقات میں کتابوں کے ترجے کرناان کامعمول تھا جوآج ایک بہت اہم کام کی صورت میں ہمارے سامنے آیا ہے۔

میر حامد حسین موسوی مرحوم (۲۳۲۱ ـ ۲۰۱۱ه) کانام کھنؤ کے ممائدین علاء و مصنفین میں ایک بہت اہم نام ہے ۔ ان کا گھران علی اور فدہبی گھرانا تھا۔ ان کے والد مفتی محمد قلی متعلم ، محقق ، مناظر اور جامع علوم معقولات ومنقولات تھے۔ یہ کی کتابوں کے مصنف بھی ہیں ۔ میر حامد حسین کے بھائی سیداعجاز حسین صاحب کشف الحجب والاستار ..... بھی علمی اور فدہبی دنیا میں اینے کارناموں کی بدولت معروف شخصیت کی حثیت سے جانے جاتے جانے جاتے

نورالانوار جلد (۲۲) اقال حديث ثقلبن ہیں۔میر حامد حسین کے فرزندسید ناصر حسین المقلب بہناصر الملت اوران کے دیگر بھائیوں کی علمی اور ندہبی خد مات سے ز مانہ واقف ہے۔کتب خانہ ناصر بیان ہی لوگوں نے اگر چیہ ا پنی علمی اور مذہبی ضرورتوں کے تحت قائم کیا تھالیکن بہت جلدا یک ایسے عظیم اور وسیع کتب خانے میں بدل گیا جونوا درات کے اعتبار سے بھی قابل ذکر ہے اور کتابوں کی تعداد کے لحاظ سے بھی ۔ اس کتب خانے نے اہل علم کی نظر میں بہت جلد اہمیت حاصل کر لی ۔ صاحب الغدىرعلامداميني اينى كتاب الغديرى تاليف كسلسل مين ايران سي آكر تحيد مبيني تك اس کتب خانے سے ملمی مواد جمع کرتے رہے۔اسی طرح ایک اور ایرانی عالم آقابزرگ طہرانی صاحب الذربعدالي تصانف الشيعه نے بھی اس كتب خانے كى عظمت اور وسعت بربڑے اچھےانداز میں روشنی ڈالی ہے۔ان حضرات کےعلاوہ کی ایرانی علاومتنین نے اس کت

خانے سے فیض اٹھایا اور اس کا ذکر بھی کیا ہے۔

شاہ عبدالعزیز دہلوی (۱۵۹۔۱۲۳۹ه) کی کتاب بخفۂ اثناعشریہ، کے ساتویں باب امامت کامیر حامد حسین موسوی نے عبقات الانوار کے نام سے نہایت ملل اور مفصل جواب فارسى زبان ميں لکھاتھا۔

میر حامد حسین موسوی'' صاحب عبقات الانوار'' کی شہرت اس کتاب کی وجہ سے دنیا کے گوشہ و کنار میں ہے۔ یہ گیارہ جلدوں میں ہندوستان سے طبع ہو پچکی ہے۔ایران میں بھی

به کتاب آ فسیٹ برشائع ہوئی ہے گران میں حدیث غدیراور حدیث ثقلین شامل نہیں ہیں۔ تقريبأ چاليس سال قبل حديث ثقلين وسفينه دو جلدوں ميں ہندوستان ميں چھپی تھيں و

جديث ثقلير

ایران میں چھےجلدوں میں شائع ہوئی میں اور حدیث غدیر کی بھی دوجلدیں شائع ہوئی ہیں ۔ مولا نابر وجر دی نے اپنی تحقیق کے ساتھ انہیں دی جلدوں میں دوبارہ شائع کیا۔ایرانی محقق ججة الاسلام سيدعلي ميلاني نے عربي زبان ميں عبقات كا ترجمہ اور خلاصه كيا جس ميں ١٩ جلدیں عبقات سے متعلق ہیں جس کا نام'' نفخات الاز ہار'' ہے ۔ بیشائع ہو چکی ہیں ۔ جناب میلانی نے اس اہم اورعظیم کام میں ۲۵ رسال صرف کیے تب کہیں جا کراہے اپنی تحقیق اورتعریب وتلخیص ہے مزین کیا ۔سید شجاعت حسین رضوی گویال پوری نے'' نور الانوار'' کے نام سے عبقات الانوار کا ترجمہار دوزبان میں شروع کیا ہے جس کی پہلی جلد حدیث نور ہے متعلق ایران سے شالکع ہو چکی ہے۔'' حدیث ثقلین''اب شالکع ہورہی ہے۔ واضح رہے کہ شاہ عبدالعزیز دہلوی کی کتاب بخفۂ اثناعشر یہ کے مختلف ابواب کے عربی اورار دوتر جمہ بھی شائع ہوئے ہیں اوران کا جواب بھی لکھا گیا ہے۔'' تحفہ مسن'' کے نام سے سرسید احمد خال نے اس کتاب کے دسویں اور بارہویں باب کا اردو ترجمہ ۱۸۴۲ء ۱۲۱ھ میں شاکع کیا۔ میر حامد حسین موسوی کے والد مفتی محمد قلی نے بھی تحفہ کے باب اول، باب دوم، باب مفتم، باب دہم اور باب یاز دہم کے جوابات لکھے ہیں تخدکے جواب اور جواب الجواب میں بے شار کتا ہیں ^{اکھ}ی گئی ہیں جن کی ایک فہرست مولا ناسی*د سعید* اختر رضوی گویال پوری کی تقریظ میں ملاحظہ کی جاسکتی ہے نے مرز امحمہ ہادی رسوانے بھی تحفہ کا ا یک مفصل جواب'' تحفۃ السنۃ'' کے نام ہے ۱۵رجلدوں میں لکھا تھا جو مدرسۃ الواعظین لکھنؤ کے کتب خانے میں موجود ہے۔

نورالانوار ۲۳ صيث ثقلير

سید شجاعت حسین رضوی گو پال پوری نے ایک اہم اور عظیم کام کا بیڑ ااٹھایا ہے خدا انہیں اپنے مقاصد میں کامیاب فرمائے ۔ ترجمہ میں بہت دفت سے کام لیا گیا ہے اورمفید

مطالب کا اضافہ بھی حاشیہ میں کیا گیاہے۔

سے کتاب "السرسول ببلیکسیشنز" گوپال پورکی جانب سے شائع کی جارہی ہے۔ سیاس پبلی کیشن کی پہلی کتاب ہوگی۔اس کے بعداس ادارے سے بقیہ جلدوں کی

اشاعت کا بھی اہتمام کیا جائے گا۔ بیادارہ.....مترجم نے اپنے جد گرامی مولانا سیدرسول

احمدصا حب قبلہ مرحوم کے نام نامی پر قائم کیا ہے ادراس کا مقصدا شاعت دین ہی ہے۔ میں نے اس ضخیم کتاب کا سرسری مطالعہ کیا ادراس نتیجے پر پہنچا کہ ماشاء اللہ مولا ناسید

شجاعت حسین رضوی ترجمہ نگاری کے میدان میں ایک منفر داسلوب کے مالک بنتے جارہے

ہیں۔موجودہ وَور میں ہندوستان میں مذہب امامیہ کے اہل قلم جس تیزی کے ساتھ ہمارے نظروں سے اوجھل ہوتے گئے ہیں اور ان کی خاکی جگہوں کو پُر کرنے کے لیے کہیں ہے کوئی

امید کی رکرن نہیں دکھائی دے رہی ہے، مجھے خوشی ہے کہا یہے عالم میں مولا ناشجاعت حسین

رضوی کے مخلصان علمی کاموں سے بیامید بندھی ہے کہ وہ جلد ہی اس میدان میں اپنامقام بنا لیں گے اور اپنی علمی اور دینی خدمات سے قوم کے علمی سرمائے میں اضافہ کرتے رہیں گے

جس سے صاحبان علم کے ساتھ عام قار ئین بھی مستفید ہوں گے۔

ڈ اکٹرسید حسن عباس

(rs)

نور الانوار

حديث ثقلين

نتجه فكر

شخ الشعراء مولا ناسير محمد باقر باقرى صاحب قبله جوراس الشخ الشعراء مولا ناسير محمد باقر باقرى صاحب قبله جوراس الله مخدال الله مخدال الله معلم الل

قطعات

طوفاں بدوش سیل صلالت تھی اس طرح موجوں کے بیجی وخم میں تھا بیڑا < ہت کا کوڑ کے ناخدا نے دیا ساحل مراد دامان آل ہے کہ سفینہ نجات کا

#### 00000

حدیث یاک کی لفظیں مطالب کے خزیے ہیں

حردف ترجمه گویا جواہر کے نگینے ہیں

وسائل ہیں نجات دو جہاں کے جس کے دھارے میں

اسی دریائے عصمت میں روال چودہ سفینے ہیں

### 00000

معظم لدادرآپ کے خلف صالح مولانا سیدغلام السیدین صاحب حاشر جورای نے حدیث سفینہ کے لئے اپنظمیس عنایت کی تھیں گر بعض وجوہات کی بناء پرای جلد میں شائع کی جارہی ہیں۔
ناشر

نورالأنوار (۲۷

**ددیث** ثقلین

نتيحه فكر

مولا ناسيرعلى اختر صاحب قبله شعور كو پاليورى

ماتر مترجم ولخص الغدير

ز ہےاقدام طرب زارو شجاعت آثار ابہے اردومیں میسرعبقات الانوار سند میں میں میں میں ایسان کا میں ایک اور ایک الانوار

تحفیہ خائن ومردود کی شوریدہ سری اہل حق کے لئے تھی عمر وکی گویا لاکار

جیے مرحب کارجز جیے طبل ہندہ کا جیسے چلتی ہوئی حارث کی زبانی تلوار

علماء منھ نہ لگانے کی مشم کھائے تھے کا بلی رنگ میں آمیز تھا دہلی زنگار

ال طرح روندی ہے آشفتہ سطر تخفے کی میر حامد نے حقائق سے بصد ناز ووقار

ہرسطر بن گئی صحرا کی صدائے منحوں داد تحقیق جوتحریر کی تھی صاعقہ بار دہ سقیفہ کا تھااور یہ ہے غدیری تحفیہ دائش کی سلگتی منقار

دہ سقیفہ کا تھا اور بیہ ہے غدیری تخفہ داہ میابل دانش کی سلگتی منقار ہائے اظہار لیافت کی طافت کوشی جوعمارت ہے وہ اردو نے معلی کی ہماں

ہائے اظہار لیافت کی لطافت کوشی جوعبارت ہے وہ اردوئے معلیٰ کی بہار ترجمہ، جیسے کہ ہے متن کی سادہ تشریح قند پارس کے لئے جا ہے ترسیل نگار

00000

😂 افسوس کہ جب ریظم شاکع ہور ہی ہے مولا نا ہمارے درمیان نہیں رہے۔

# نتيجه فكر

مولا ناسيدغلام السيدين حاشر باقرى جوراسي

ہیں کلک شجاعت کے درخثال رشحات کہ ہونور ہدایت کی چمن میں برسات
کیاظلمت باطل کو دلوں سے کا فور ہوئے مصحف ھذا کے جو شایع صفحات
ہے حدیث سفینہ کا میداردو میں سفر رہ جن کے مسافر کے لئے اک سوغات نہیۃ جمہ ہوکس لیے انعام اللہ ؟

مدیر جمہ ہوکس لیے انعام اللہ ؟

ملا آل " پیمبر " کا سفینہ جس کو اسے لئی ساحل پر بہار جنات ملا آل " پیمبر " کا سفینہ جس کو

ہوئے خدمت حق میں جوشجاعت مصروف ملے دونوں جہاں میں انھیں اعلیٰ درجات تھاجو دین حسن کے لئے کار احسن ملا نامند اعمال بررنگ حسنات سندتر جمہ ججری میں بیلکھ دو حاشر ہے حدیث سفینہ گل نازِ عبقات

۳۲۳ما *بجر*ی



نور الأنوار را

بسم الله الرحمن الرحيم

حديث ثقلين

ميرحامد سين

حیات اور کارنامے 😭

آپ کا نام سیرمہدی اور کنیت ابوالظفر تھی کیکن سید حامد حسین کے نام ہے مشہور ہوئے اور اس شہرت کی وجہ یہ بیان کی جاتی ہے کہ آپ کے والد ماجد نے خواب میں اپنے جد امجد سید حامد حسین کو دیکھا جیسے ہی خواب سے بیدار ہوئے آپ کو فرزند (صاحب عبقات) کے بیدا ہونے کی خبر دی گئی اسی وجہ سے آپ حامد حسین کے نام سے مشہور ہوئے ۔

(1)

میر حامد حسین کی ولادت ۵ محرم ۲ ۱۲۳ میر کو میں ہوئی اور جب سات سال کے عقو آپ کے والد نے آپ کی بسم اللہ شخ کرم علی سے کرائی اور چودہ سال کی عمر تک والد ہی سے کسب فیض کیا جب آپ ۱۵ سال کے ہوئے تو آپ کے والد کھنو تشریف لائے اور وہیں دعوت اجل کو لیک کہا پھرآپ نے تحصیل علوم کے لئے دوسروں کی طرف رجوع کیا

و المانوار المانوارج المن شاكع موچكا ، تعور كارميم اور بعض اضافي كساتهدوباره بديد قار كين ب

مقامات حریری اور دیوان متنبی مولوی سید برکت کلی سے پڑتی ، نیج البلاغه مفتی محمد عراس صاحب سے ،معقولات سید مرتضی بن سلطان العلمهاء سے اور منقولات سلطان العلمهاء سید محمداور سیدالعلمهاء سید حسین فرزندان غفرانماً ہے ہی سیڑھا۔ (1)

جھیل تخصیل کے بعد والد ما جدعا مہ مفتی قلی صاحب کی کتابوں کی تھے و تہذیب میں مشغول ہوئے اور پہلے فتو حات حیدریہ کی تھے کی پھر رسالہ تقیہ کی اور اس کے بعد تشئید المطاعن کی تھے اور اشاعت میں مصروف ہوئے ، ابھی یہ کام پایہ بھیل تک نہیں پہو ٹپاتھا کہ مخالفین کی طرف سے منتبی الکلام شائع ہوئی اور اس میں چینے کیا گیا کہ اولین و آخرین میں کوئی بھی شیعہ اس کا جواب نہیں و سے سکتا ہے لیکن آپ نے چند ماہ میں استقصاء الافہام نی تقض منتبی الکلام سرگر دان ہند و ستان کا تقض منتبی الکلام سرگر دان ہند و ستان کا چواب نہ دے سکے ۔ اس کتاب کی تصنیف کے بعد چکر لگاتے رہے اور استقصاء الافہام کا جواب نہ دے سکے ۔ اس کتاب کی تصنیف کے بعد عبقات الافوار کی تالیف میں مشغول ہوئے اور مدارک کے لئے بیرون ہند کا سفر کیا۔ عبقات الافوار کی تالیف میں مشغول ہوئے اور مدارک کے لئے بیرون ہند کا سفر کیا۔ عبقات الافوار کی تالیف میں مشغول ہوئے اور مدارک کے لئے بیرون ہند کا سفر کیا۔ عاصل کیں۔

اليحمله نجوم السماءج ٢ص ٢٤

(%)

### تصنيفات

آپ کی درج ذیل تصنیفات ہیں:

ا عبقات الانوار في المدة الآئمة الاطهار ٢ ـ استقصاء الافهام في نقض نتهى الكلام ٣ ـ شوارق النصوص ٢ ـ كشف المعصلات في حل المشكلات ٥ ـ العضب التبار في بحث آية الغار ٢ ـ النجم الثاقب في مسئلة الحاجب في الفقه ٤ ـ الدرالسنية في المكاتب والمنشأت العربية مرزين الوسائل الي تحقيق المسائل ٩ ـ الذرائع في شرح الشرائع في الفقه ١ ـ اسفار الانوار عن وقائع افضل الاسفار ـ

سے تاہیں جن ہیں اکثر کئی گئی جلدوں میں ہیں ان کی تالیف وتصنیف میں اپنی زندگی کو وقف کر دیا تھا اور اگر ہے کہا جائے کہ اس سلسلہ میں انہوں نے اپنے کوفنا کر دیا تھا تو شاید مبالغہ آرائی نہ ہوگی، جب وہ دا ہے ہاتھ سے لکھتے تھک جاتے تھے تو با کیں ہاتھ سے لکھنا شروع کرتے تھے، جب بیٹھ کر لکھتے ہوئے تھک جاتے تھے تو لیٹ کر کتاب سینے پر کھنا شروع کرتے تھے، جب بیٹھ کر لکھتے ہوئے تھک جاتے تھے تو لیٹ کر کتاب سینے پر کھک کر لکھتے تھے بہی ان کا رات دن کا معمول تھا، ضروری کا موں کے علاوہ اٹھتے نہیں تھے ضرورت بھر کھاتے اور سوتے تھے اور عبادات میں صرف واجبات پراکتفا کرتے تھے یہاں ضرورت بھر کھاتے اور سوتے تھے اور عبادات میں صرف واجبات پراکتفا کرتے تھے یہاں تک کہ آپ بیار پڑ گئے مگر زندگی کے آخری کھے تک لکھنا نہیں چھوڑا۔ آیے اللہ العظی سیر شہاب اللہ ین نجنی مرشیؓ نے ناصر الملق کے حوالے نے قبل کیا تھا کہ جب غسل کے لئے میر حالہ حسین کے لباس کو اتارا گیا تو سینہ پر کتاب رکھ کر کشرت مطالعہ کی وجہ سے وہاں گڑھا ہو گیا

تھا۔

نور الانوار را

#### عبقات الانواراوراس يركهي جانے والى تقريظيں

حديث ثقلب

عبقات الانوار کا جوشخص بھی دقیق نظر سے مطالعہ کرے گا اسے آئمہ معصوبین کی امامت کے بھوت کے علاوہ امامت سے متعلق مخالفین کے اشکالات کا قاطع جواب ملے گا، اس کتاب میں اصول عقا کد تفسیر ، حدیث ، درایہ ، تاریخ ، رجال اور ادب سے بحث کی گئ ہے ۔ جن موضوعات کومور دبحث قرار دیا ہے ان میں چند رہیں ۔

### الجعلى حديثين

حضرت علی کی شان میں رسول اللہ نے بےشار حدیثیں ارشاوفر مائی ہیں جن کی صحابداور تابعین نے روایت کی ہے اور آئمہ وحفاظ اہلسدت نے ان حدیثوں کی توثق اور ان کے طرق واسناد کو میچے قرار دیا ہے، جب علمائے اہلسدت نے ان حدیثوں کو حضرت علیٰ کی شان میں دیکھا تو وہ اس نتیج پر پہو نچے کہ بیتو آپ کی امامت پر واضح طور سے دلالت کر رہی ہیں لہذا انہوں نے ان احادیث میں کتر بیونت کیا اورآ پ کے مقابلہ میں ابو بکر ،عمر ، عثان،معادیہ بلکہ سارے صحابہ کی شان میں حدیثیں گڑ ھناشروع کیں۔تاریخ کی رو ہے جعل حدیث کا آغاز معاویہ کے زمانہ ہے ہوا اوراس میں روز بروز اضافہ ہوتا گیا اور بعض اہلسنت نے عمداً یا نادانی کی وجہ سے ان احادیث کو میچے بھی قرار ویا انکین بہت سے علماء حقیقت شناس تھےلہذاانہوں نے اس کے جعلی ہونے کی تصریح کی ہے مثلاا بن جوزی نے الموضوعات میں ان کے جعلی ہونے کی وضاحت کی ہے اور ابن الی الحدید نے فضائل علی الم کے مقابلہ میں ابو بکر کی فضیلت میں گڑھی جانے والی حدیثوں کو بیان کیا ہے۔بعض علائے

نور الأنوار (r)حديث ثقلب اہلسنت نے مسلمامامت میں ان ہی گڑھی ہوئی حدیثوں کو بیچ احادیث کے معارض قرار دیا

ے۔ چنانچہ یمی چیزموجب بنی کہ صاحب عبقات ان روایات کے اسناد و مدلول کوجدیث

شناس علاء کے اقوال کی روشنی میں مورد تنقید قرار دیں۔

فضائل علیٰ کے مقابلہ میں جن احادیث میں کتربیونت یاان کوجعل کیا گیا ہےان میں سے جندرہ ہیں:

ا۔اگر میں کی کودوست بناتا تواس دوتی کے لئے ابو بکر کا انتخاب کرتالیکن خداوندعالم نے تمہار ہے صاحب کو اِعنوان دوست انتخاب کرلیا ہے۔

۲۔اس متجد کے سارے درواز وں کو بند کر دوسوائے دراہو بکر کے۔

۳۔ خدانے کسی چیز کومیرے سینے میں اتارا ہی نہیں مگر یہ کہاہے سینے ابو بکر میں میں _1,11...

سمے میر سے بعدا گر کوئی نبی ہوتا تو وہ عمر ہوتے۔

۵ تہارے درمیان اگر میں مبعوث نہ ہوتا تو عمر مبعوث ہوتے۔

۲ عمرے بہترکسی چزکوسورج نے نہیں دیکھا۔

۷- ابن عمر کابیان ہے کہ میں نے رسول اللہ کو رہے کہتے ہوئے سنا کہ میں نے خواب میں دیکھا کہ میرے لئے کاسمہ شیر لایا کیا ہے میں نے اسے پیااس کے بعد دیکھا کہ میرے ناخن سے آب گوارا جاری ہے پھر بچے ہوئے دودھ کومیں نے عمر کودیا لوگوں نے آنخضرت

سے یو چھا کہاس خواب کی کیا تاویل ہے فرمایاعلم ہے۔

۸۔ ابو بکراور عمر میرے لئے ایسے ہی ہیں جیسے ہارون موی کے لئے۔

9_میرے بعدابو بکروعمر کی اقتدا کرو۔

۱۰۔خدانے اپنے نور سے مجھے خلق کیا ، ابو بکر کومیر نے نور سے ، عمر کوابو بکر کے نور سے اور میری امت کوعمر کے نور سے خلق کیا ہے اور عمراہل بہشت کے لئے جراغ ہیں۔

اا_نصف دین اس حمیرا (عائشہ) سے لو۔

۱۲۔ تمہارے لئے میری سنت اور میرے بعد مدایت یا فتگان خلفائے راشدین کی سنت ہےتم لوگ ان سے تمسک کرنا اور ان سے وفا داری کرنا۔

۱۳ میری امت میں میری امت پر مهربان ترین یا دلسوز ترین فردابو بکر کی ہے، دستور البی کے اجرا میں سخت ترین فرد عمر کی ہے، شرم و حیا میں صاوق ترین فرد عثمان بن عفان کی ہے، حلال وحرام کی آگاہ ترین فرد معاذ بن جبل کی ہے، واجبات پر سب سے زیادہ عمل کرنے والی ذات زید بن ثابت کی ہے، سب سے بہترین قرائت الجا ابن کعب کی ہے اور ہمرامت میں ایک المین ہے اور اس امت کے امین ابوعبیدہ جراح ہیں۔

سما۔ میں شہر علم ہوں ،ابو بکراس کے پایہ ،عمراس کی دیواریں ،عثان اس کی حصِت اور علی اس کا درواز ہیں۔

۱۵ میں شہرعلم ہوں ،علی اس کا دروازہ اورا بو بکر وعمر وعثمان اس کی دیوار ویا ہیہ ہیں۔ ۱۲ میں شہرعلم ہوں ،ابو بکراس کے پایہ ،عمر اس کی دیوار ،عثمان اس کی حصیت اور علی اس کا دروازہ ہیں ۔

نورالأنوار (~~)

ے اپیں شہم ہوں علی اس کا درواز ہ اورمعاوییاس کا حلقہ ہیں۔

۱۸ میں شہر ملم ہوں علی اس کا درواز ہ اورابو بکر اس کی محراب ہیں۔

19 میں سیائی کا شہر ہوں اور ابو بکر اس کا درواز ہ ہے، میں عدالت کا شہر ہوں اور علیٰ

حديث ثقلير

اس کا درواز ہ ہے، میں حیا کا شہر ہوں اورعثمان اس کا درواز ہ ہے، میں علم کا شہر ہوں اورعلی

اس کا در واز ہے۔

۲۰۔ ابو بکر وعمر وعثان وعلی کے بارے میں سوائے اچھا ئیوں کے پچھے نہ کہنا۔

۲۱۔میرےاصحاب ستاروں کے مانند ہیں جس کی بھی اقتداء کی ہدایت یائی۔

اسی طرح کی شرجانے کتنی حدیثیں ہیں جن کوجعل کیا گیا ہے اور میر حامد حسین نے ان

احادیث کوحقیقت سے دور ہونے کی وجہ سے عقلی اعتبار سے اور معتبر اہلسنت کی کتابوں سے

ان کے وضعی اور گڑھی ہونے کوعبقات الانو ارکی مختلف جلدوں میں ثابت کیا ہے۔

#### ٢-عدالت صحابه

مسائل اسلامی میں جس مسئلے کو اہمیت کا حامل سمجھا جاتا ہے وہ سارے صحابہ کے عادل

ہونے کا ہے، بعض فرقے قائل ہیں کہ بعد پیغبر سارے کے سارے صحابہ کا فرہو گئے تھے

کیکن اہلسنت کے درمیان مشہور رہ ہے کہ سارے صحابہ عا دل اور مور داطمینان تھے مگر حق رہے ہے کہ صحابہ عادل بھی تھے اور غیر عادل بھی ۔اس نظر ہے کی تفتا زانی ، مارزی ،ابن عماد شو کانی

اور محمر عبده جيسي ابلسنت كي عظيم شخصيات نے تائيد كى بـ

عبقات الانوارميں معتبر كتابوں ہے مشہور صحابہ كى سوانح حيات كو پڑھنے كے بعد ميں

نور الأنول

حديث ثقلب

نہیں سمجھتا ہوں کہ کوئی سار ہے صحابہ کے عادل ہونے کا قائل ہو جائے۔ سرحسن وقتح عقلي

علم کلام کے اہم مباحث میں سے ایک ،حسن وقبح عقلی کا مسئلہ ہے جس کے عدلیہ قائل ہیں جب کہاشاعرہ اس کے منکر _میر حامد حسین نے اس موضوع برعبقات الانوار کی

حدیث منزلت میں سیر حاصل بحث کی ہے اور حسن وقتح عقلی کے قائل علمائے اہلسدت کوان کی کتابوں کے ساتھ پیش کیا ہے۔

بم_حقيقت سيحين

اہلسنت صحیح بخاری اور حیح مسلم کو بڑی قداست کی نگاہ ہے دیکھتے ہیں ان کے مصنفین نے کچھٹمرائط بیان کیں اور اس پریابندر ہنے کا وعدہ کیا تھالیکن کہاں تک انہوں نے اپنے اس قول پڑھل کیا اس کا تو قارئین ہی فیصلہ کریں گے کہ کیا تمام شرائط کی پوری کتاب میں رعایت کی گئی ہے یا بہت می جگہوں پر بیا بنی بات سے ہٹ گئے ہیں۔ان ساری باتوں سے قطع نظر بخاری اورمسلم دونوں انسان تھے جن سے غلطی اور فراموشی ہوسکتی ہے۔ درج ذیل دلیلوں کی روشن میں صحیحین میں غور کرنے سے انسان اسی نتیجہ پریہو نیچے گا کہ ان دونوں کتابول میں موجود ساری کی ساری حدیثیں سیح نہیں ہیں _

ا۔ بخاری اورمسلم کے ہم عصر بزرگ ائمہ حدیث نے ان برابر ادواعتراض کیا ہے اور ان کی حدیثوں کونقل نہیں کیا ہے بلکہ وہ لوگوں کوان کے پاس جانے سے روکتے تھے۔علامہ

ذہبی کی کتاب سیراعلام النبلاء میں ان دونوں کے حالات پڑھ کراس کی تصدیق ہوجائے گ

نور الانوار

عديث ثقلين

۲ ۔ علائے جرح وتعدیل نے ان دونوں کتابوں کے بہت سے راویوں کی قدح او ندمت کی ہےجبیبا کہ هدی الساری فی مقدمہ فنح الباری (شرح صحیح بخاری) اس بات ک^ک

۳۔ان دونوں کے بارے میں بزرگ علماء کے نظریات اوران کی کتابوں میں موجو صریح جھوٹی حدیثوں کودیکھ کرساری روایتوں کوسیح ماننا سوائے تعصب کے اور پچھنہیں ہے

بعض علماء کی عبارتیں عبقات الانوار میں *حدیث غدیر کے شم*ن میں موجود ہیں ۔ سم_اساعیلی ،مغلطا کی ،ابن حزم ،ابن جوزی ،میاطی ،غزالی ،امام الحرمین ،ابن عبدال

، نو وی ، ابن حجر ، کر مانی ، دا و دی ، حیدی اور ابن قیم جیسے بزرگ محققین اہلسنت نے بخار کو مسلم کی بہت ساری حدیثوں کی سند اور دلالت پر قدح کیا ہے تفصیل جاننے کے ل^ا عبقات الانوار حديث غدير كي طرف رجوع كريي -

اس کے علاوہ وہ کونسی دلیل ہے جس سے بیربات ثابت ہوتی ہے کہ جس سے بخار ک سلم حدیث نقل نه کریں وہ بیج نہیں ہے تا کہ جب بھی کسی روایت کور د کرنا ہوفوراً تہد ' کہ بیر صحیحین میں نہیں ہے جبیا کہ فخر رازی نے بخاری ومسلم کے قتل نہ کرنے کی وجہ۔

حدیث غدیر کی سندمیں خدشہ کیا ہے۔اس طرح ابن تیمیہ نے عنقریب میری امت میں ت فرقے ہوں گے' والی حدیث کو صرف اس لئے رد کیا ہے کہ وہ صحیحین میں نہیں ہے اوربعض تو تعصب میں اتنا اندھے ہو گئے کہوہ روایتیں جنہیں صحیحین نے نقل کیا ہے انہ رد کر دیا اور یہ بھول گئے کہ وہ صحیحین کے بارے میں قائل ہوئے ہیں کہ اس کی ساری حدیثین قطعی الصدور ہیں اور میر حامد حسین ؓ نے عبقات الانوار کی حدیث منزلت میں ان کا مہیش کیا ہے جیسے ابن تیمیہ اور ابن جوزی جنہوں نے حدیث تقلین کور دکیا ہے درانحالیکہ وہ صحیح مسلم میں موجود ہے اس طرح آمدی اور ان کے بیروکاروں نے حدیث منزلت کو باطل کیا ہے جب کہ یہ جب کہ یہ جب کہ یہ بات صحیح بخاری اور صحیح مسلم میں موجود ہے۔ انکار کیا ہے جب کہ یہ بات صحیح بخاری اور صحیح مسلم میں موجود ہے۔

### ۵۔راویان حدیث کی حیمان بین

عبقات الانوار میں سینکڑوں بزرگ صحابہ، تا بعین ، راویوں اور مختف علوم وفنون میں لکھنے والے مصنفین کے حالات موجود ہیں اس سے میر حامد حسین کا اہم مقصد کسی کے ثقہ بات کرنا تھا انہوں نے ثقہ بضعف، مدلسین اور جن محد ثین ور وّات پراعتراضات ہوئے ہیں ان کی ایک فہرست بتائی ہے اور جن کو ثقہ کہا ہے اس پردلیل بھی پیش کیا ہے مثلا عباد بن یعقوب رواجنی کی وفاقت کو گئی دلیلوں سے فابت کیا ہے مثلا وہ بیش کیا ہے مثلا وہ بخاری، ترفری، ابن ماجہ کے اساتیذ ومشائخ میں سے ہیں ....ابوحاتم ، بزار، ابن خزیمہ جیسے بزرگ محدثین نے ان سے حدیثیں نقل کی ہیں ۔ ابوحاتم ، ابن خزیمہ نیشا پوری نے ان کی بزرگ محدثین نے ان سے حدیثیں نقل کی ہیں ۔ ابوحاتم ، ابن خزیمہ نیشا پوری نے ان کی جیسے بزرگ محدثین نے ان سے حدیثیں نقل کی ہیں ۔ ابوحاتم ، ابن خزیمہ نیشا پوری نے ان کی کے سلسلئہ سند میں اجلع بن عبداللہ ہیں جن کے بارے میں محدث دہلوی نے کہا ہے کہ وہ کے سلسلئہ سند میں اجلع بن عبداللہ ہیں جن کے بارے میں محدث دہلوی نے کہا ہے کہ وہ

نورالأنوار رالانوار

شیعہ بیں اور ان کی حدیث لائق اعتبار نہیں ہے میر حامد حسین نے اس کے تمیں جوابات دیے ہیں ۔ ای طرح سبط ابن جوزی پرسیر حاصل بحث کی ہے کیونکہ احمد بن خنبل سے حدیث نور کے نقل کرنے میں ان ہی پر تکمیہ کیا ہے۔

ندیث ثقلیر

۲ ـ کتابوں کی تحقیق

میر حامد حسین نے عبقات الانوار میں سینکڑوں کتابوں اوران کے مصنفین کی چھان
ہیں کی ہے مثلا احمد بن حنبل کے بارے میں اختلاف ہے کہ آیا احمد بن حنبل نے اپنی مند
ہیں احادیث کے نفل کرنے ہیں احتیاط کی ہے بانہیں اور جن حدیثوں کو چھسم جھاان ہی کی
روایت کی ہے بیاس کی رعایت نہیں کی ہے۔ میر حامد حسین ؓ نے تضید کی تحقیق کے بعد پہلے
نظر ہیئے کی تائید کی ہے۔ اسی طرح حافظ ابوالفرج ابن جوزی نے ''الموضوعات' میں بہت
می صحیح حدیثوں کوذکر کیا ہے اسی لئے ابن صلاح ، ابن جماعة کنانة ، طبی ، ابن کثیر، حافظ ابن
حجر ، سکاوی ، سیوطی اور محمد بن یوسف شامی نے ان پر اعتراض کیا ہے اور اس بات کی
وضاحت کی ہے کہ ابن جوزی نے الموضوعات میں بہت سی صحیح اور حسن حدیثوں کو جعلی اور
گڑھی ہوئی قرار دیا ہے۔

خلاف حرمت تمبا کو کا فتوا دینے والے مجد دشیرازی نے اس پر تین تقریظیں ، خاتم المحدثین

# نور الانوار بلد ساقل

میرزانوری مؤلف متدرک الوسائل، آیة الله شخ زین العابدین مازندرانی، فقیه بزرگوارسید محرحسین شهرستانی نے طویل تقریفلیں لکھی ہیں اس میں مجدد شیرازی نے اس کتاب کے برخصنے کوسارے مسلمانوں پر واجب قرار دیا ہے اور آیة الله مازندرانی نے اپنے مقلدین کو حکم دیا تھا کہ بقیہ جلدوں کواسرع وقت میں شاکع کرائیں ان کے علاوہ دیگر علاء و محققین نے بھی تقریفلیں کھی ہیں جن کو جمع کر کے ''سواطع الانوار'' نامی کتاب شاکع کی گئی ہے ان میں سے چندیہ ہیں:

# ا ـ ميرز اابوالفضل مؤلف شفاءالصدورتح بيركرتے ہيں:

حمويث ثقلبن

......عبقات الانوار،سيدجليل ،محدث عالم كامل ، نادرة الفلك وحسنة الهند ومفخر هُ كَلَّهُ وَ العَلْمُ وَ العَلْمُ وَ العَلْمُ عَلَى مُولُوكَ مِيرِ حامد حسين مندى لكھنوى قدس سرہ وضوعف برہ كى تصنيف ہے۔

علم کلام کی تاسیس سے اس کتاب کی تالیف تک ایسی کوئی کتاب کھی نہیں گئی جس میں خالفین کے اقوال اور فضائل آئمہ میں خود خالفین کی کتابوں سے روایات کوجمع کیا گیا ہو فجز او اللّٰهُ عن آبا وَ اللّا مَا جِد خِیر جزاء۔(۱)

## ٢_سيد محسن امين عاملي مؤلف اعيان الشيعة لكصة بين:

فاری زبان میں کہی جانے والی عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطہار ایک ایس کتاب ہیں کہی گئی۔ کتاب موضوع (امامت) پر گذشتہ اور حال میں ایسی کوئی کتاب نہیں کہی گئی۔

نورالأنوار 🕟

محيث ثقلير

شاہ عبد العزیز دہاوی کی کتاب تھندا ثناعشریہ کے باب امامت کے جواب میں یہ کتاب کھی گئ ہے،مؤلف تھندنے (مختلف بہانوں سے ) ان ساری احادیث سے انکار کیا ہے جو

ی ہے ،مؤلف تھند نے (تخلف بہانوں سے ) ان ساری احادیث سے انکار کیا ہے جو امامت حضرت علی پر دلالت کرتی ہیں ۔لیکن صاحب عبقات نے ان احادیث کے تواتر کو

خوداہلسنت کی کتابوں سے ثابت کیا ہے، چند جلدوں میں لکھی جانے والی اس کتاب سے

مصنف کی معلومات کی وسعت کا انداز ہ ہوتا ہے ان ہی میں آیک جلد حدیث طیر سے متعلق ہے وہ ساری جلد میں مندوستان میں چھپی ہیں ، میں نے تھوڑا سااس کا مطالعہ کیا اور اسے

سے دنا مارن بازین بازین بازین باز مان میں بیان کا میں اسان کی است کے اور سال کا مار کا مار کا کا مار کا پہنچا ہوا دریا پایا اس سے مصنف کی تبحر علمی کا پینہ چلتا ہے۔(۱)

۳-شخ بزرگ تهرانی مؤلف الذر بعدالی تصانیف الشیعه تحریر کرتے ہیں:

یں۔ اس موضوع ( امامت ) برصدراسلام سے آج تک جو کتابیں لکھی گئی ہیں ان میں

سب سے عظمت کی حامل یہی کتاب(عبقات الانوار) ہے۔(۲)

شخ بزرگ تہرانی دوسری جگہ لکھتے ہیں ، یہ کتاب کلامی ، رجالی اور تاریخی کتابوں میں سے ایک ہے۔ اس میں ایسے مطالب پیش کئے گئے ہیں جواس کے پہلے کسی اور کتاب میں

ے بید ہے، ن میں ہے ہا۔ د یکھنے میں نہیں آتے۔(۳)

ا ـ اعمال المشيعه ج اص ۱۸ سال الشيعه ج اص ۳۲۸

سم یشخ عباس فتی مؤلف سنینة البحار کابیان ہے:

صدراسلام ہے آج تک عبقات جیسی کتاب نہیں لکھی گئی ہے ایسی کتاب کی تصنیف تو فیق وتا ئیرالہی اور توجہ وعنایت حضرت جمت عجل الله فرجہ الشریف کے بغیرامکان پذیز ہیں ہے۔(۱)

۵ محقق شیخ محملی تبریزی مؤلف ریحانة الا دب کا کهناہے:

جوشخص عبقات الانوار کی طرف رجوع کرے گا وہ اس نتیجہ پر پہو نچے گا کہ علم کلام میں خاص طور سے موضوع امامت میں صدراسلام سے ہمارے زمانے تک اس روش پر کسی نے ایسی کتاب نہیں لکھی ہے اور ایساا صاطئے علمی تائیدالی اور حضرت ولی عصر عجل اللہ فرجہ الشریف کی توجہ کے بغیر ممکن نہیں ہے۔ (۲)

٢ ـ علامه الميني مؤلف الغدير لكصة مين:

میر حامد حسین فرزندسید محمد قلی موسوی ہندی تکھنوی کہ جن کا ۲۰ سال کی عمر میں ۲۰ میں حامد حسین فرزندسید محمد قلی موسوی ہندی تکھنوی کہ جن کا ۲۰ سال کی عمر میں ۲۰ وسالے میں انتقال ہوا تھا ، انہوں نے حدیث غدیر کے طرق وتو اتر اور اس کے معنی ومفاد کو ۸۰ اصفحات پر مشتمل دو ہزرگ جلدوں میں تالیف کیا ہے، بید ونوں جلدیں عبقات الانوار کی دیگر جلدوں سے ہزرگ ہیں، بیسید پاک و ہزگوارا پنے مقدس والدکی طرح وشمنان حق

أحدية الاحباب ص ٤٤ اور فوائد رضوبيه

٢ ـ ريحانة الادب في المعروفين بالكدية واللقب ص ٩٢،٩١

نور الأنوار را

کے لئے شمشیر بر ہند، دین وحق کی کامیابی کے پر چمد ار، اور آیات الهی کی بزرگ نشانی تھے

مديث ثقلير

(خدانے) ان ہی کے ذریعہ جمت کوتمام اور راہ کوآشکار کیا ،ان کی کتاب عبقات کی خوشبو

تمام عالم میں پھیل گئی اور ان کی داستان مشرق ومغرب پر چھا گئی جوبھی اس کتاب کا مطالعہ

کرے گاوہ ای نتیجہ پر پہونچے گا کہ بیا یک کھلام عجز ہ ہے جس کے سامنے باطل آئی نہیں سکتا ہے اس کتاب میں موجود بہت سے علوم سے میں نے استفادہ کیا ہے۔(۱)

۷_امام خمینی کشف الاسرار میں لکھتے ہیں:

سید بزرگوار میر حامد حسین کی عبقات الانوارجیسی کتاب آج تک کھی نہیں گئی ، میں نے سنا ہے کہاس کی تعیں جلدیں ہیں ،ایران میں ۱۵ جلدیں دستیاب ہیں اور میں نے سات

آٹھ جلدیں دیکھی ہیں علماء کی فرمائش پرتجدید جاپ کاعمل انجام پار ہاہے اور قبل اس کے کہ مظیم گنجدنہ ہمارے ہاتھ سے لکلے جس کے بھی امکان میں ہواس پر واجب ہے کہ اس کتاب

یہ میم تجیبنہ ہمارے ہا تھ سے تھے ، س ہے ، ق امکان ہیں ہوا س پر واجب کی نشر واشاعت کرے کیونکہ دشمن اس کی نا بودی کی تاک میں ہے۔(۲)

تحفها ثناعشر بهاورعبقات الانوار

محدث عبدالعزيز بن ولى الله د بلوى كاسلسك نسب حضرت عمر بن خطاب برختم بوتا

ہے، وہ 9<u>ھ ااچ</u>یس پیدا ہوئے اور 9<u>۳۲ چی</u>س ان کا انقال ہوا۔ ان کی مشہور زیانہ تصنیف تخدا ثنا عشریہ ہے جے سید دلدارعلی غفران مآبؓ کے مشن کورو کنے کے لئے لکھا تھا اس لئے

نور الأنوار

میں غلام حلیم کے اسم مستعار ہے چھپی کیکن اس کا دوسراایڈیشن عبدالعزیز محدث دہلوی کے نام سے منظرعام پرآیا،اس کتاب میں محدث دہلوی نے شیعوں کے تو حید، نبوت، امامت اورمعاد جیسے دیگرعقا کد ہے بحث کی ہے جس کا مقصد سوائے مسلمانوں میں تفرقہ اندازی کے بچھنیں تھا، کیونکہ محدث دہلوی نے آغاز کتاب میں اس بات کی وضاحت کی ہے کہ اس میں وہی باتیں لکھی جائیں گی جو فریقین کی نظر میں متفق ہیں لیکن جو بھی ان کی کتاب کا مطالعہ کرے گا وہ اس بتیجہ پر پہونیجے گا کہ وہ اپنی بات پر قائم نہیں رہے اور ان کی کتاب حقیقت دوا قع کےخلاف مطالب سے پر ہے، خاص طور سے مسکلہ امامت میں تو انہوں نے ان ساری احادیث و آیات ہے انکار کیا ہے جوامامت حضرت علیّ پر دلالت کرتی ہیں اور الی تہمت بردازی کی ہے جس کی مثال اس سے بہلے ہیں ملتی ۔

یہ بات بھی قابل ذکرہے کہ تحفہ اثناعشر پہلھر اللہ کا بلی کی کتاب الصواعق کا سرقہ ہے جس كا انہوں نے تھوڑ سے اضافے كے ساتھ فارى ميں ترجمه كيا ہے ان كى كتاب بارہ ابواب پرمشمنل ہے جس کی تفصیل اوران کے جوابات کی فہرست مبلغ اسلام ،فخر ملت ،علامہ سیدسعیداخرر مضوی مدخلہ قیم تنزانیانے اپنی تقریظ میں پیش کی ہے۔

میر حامد حسین ؓ نے قدیم شیعہ علماء کی روش اختیا رکرتے ہوئے پہلے محدث دہلوی یا دوسروں کی عین عبارت کوفقل کیا ہے اس کے بعد مخاطب کی عبارت کو جملوں جملوں میں قولہ اوراپنا جواب اقول کےعنوان سے تحریر کیا ہے اور اس میں کسی بھی پہلو کو چھوڑ انہیں ہے بلکہ جن اشکالات کو مخاطب (محدث دہلوی) نے بیان نہیں کیا ہے اس کو بھی پیش کر کے شافی

حديث ثقلير

نورا النوار

جواب دیا ہے،مثلا ابن جوزی نے حدیث ثقلین کوالعلل المتناهیۃ فی الا حادیث الواهیۃ میں نقل کرنے کے بعد کہا ہے کہ بیر حدیث بیجے نہیں ہے، صاحب عبقات نے ابن جوزی کی

بات کو مختلف جہات ہے ۱۵۲ دلیلوں سے رد کیا ہے، اسی طرح محدث دہلوی نے حدیث

سفینہ کے بارے میں کہاہے کہ پیرامامت علی پر دلالت نہیں کرتی ہے میر حامد حسینؓ نے پہلے ٩٢ ان افراد کا نام پیش کیا ہے جنہوں نے اس حدیث کونقل کیا ہے اس میں پہلا نام شافعی کا پھراحد کا پھرمسلم کا یہاں تک کہ سلسلے کواینے زمانے تک پہو نچایا ہے اوران کی عین عبارت

کُفْل کیا ہے کیونکہ بحث سند، بحث دلالت برمقدم ہے اور ایسااس کئے کیا کہ محدث دہلوی نے تو حدیث سفینہ کی سند کونہیں چھیڑا تگرابن تیمیہ نے اس کی سند میں شک وشبرا یجاد کیا ہے

اور کہا ہے کہ حدیث سفینہ کی سند کسی معتبر کتاب میں نقل نہیں ہو کی ہے۔

میر حامد حسینؓ نے بہت ی حقیقتوں کی نقاب کشائی بھی کی ہے اور مخاطب کی ہاتوں کی

جھان بین میں اس کی جڑتک پہونج گئے ہیں ،سب سے پہلے انہوں نے ثابت کیا ہے کہ محدث دہاوی نے کوئی نئی بات نہیں کہی ہے بلکہ وہ ساری تھسی پٹی باتیں ہیں جنہیں ان کے

بزرگول نے کہی ہیں اوران کے سینکڑوں جوابات دیئے گئے ہیں اوراس بات کو ثابت کیا

ہے كەتخفە، نصرالله كابلى كى كتاب الصواعق كا سرقە ہے جس ميں اپنے والداور حسام الدين سہار نیوری کی کچھ باتوں کااضا فہ کر دیا ہے،اس طرح محدث دہلوی کی بستان المحد ثین تاج

الدین دھان کی کفایۃ اُمتطلع کاچر بہے۔

میر حامد حسین ؓ نے محدث دہلوی کا جواب دینے کے دوران بہت سی بے اساس باتوں

كالنشاف كيام مثلا:

ا۔ایک گروہ کا کہناہے کہ ابن جوزی نے حدیث طیر کوجعلی حدیثوں میں ثار کیا ہے جب کہ پیچھوٹی نسبت ہے اور انہوں نے ایسانہیں کہاہے۔

۲۔ حافظ یکی بن معین کے بارے میں کہا گیا ہے کہ انہوں نے حدیث انامہ بنۃ العلم کے ذیل میں کہا ہے کہ انہوں نے حدیث انامہ بنۃ العلم کے ذیل میں کہا ہے کہ اس حدیث کی کوئی حقیقت نہیں ہے جب سے ترفذی کے لئے کہا گیا ہے کہ انہوں نے حدیث مدینہ کومنکر وغریب کہا ہے جب کہ ترفذی نے ایسی کوئی بات نہیں کہی ہے۔

ہ میشس الدین ابن جوزی کے لئے کہا گیا ہے کہان کی نظر میں حدیث مدینہ قابل قبول نہیں ہے جب کہ پینسبت غلط ہے۔

۵-ابن تیمید نے ایک حدیث سے استدلال کیا ہے اور اس کی شیخے بخاری اور شیخے مسلم کی طرف نسبت دی ہے جب کہوہ حدیث شیخے بخاری اور شیخے مسلم میں نہیں ہے اور وہ حدیث سی طرف نسبت دی ہے جب کہوہ حدیث شیخے بخاری اور شیخے مسلم میں نہیں ہے اور وہ حدیث سی ہے کہ آنخضرت نے ابو بکر وعمر سے اسراء کے بارے میں مشورہ کیا ابو بکر کی مثال نسب فدید لیا جائے اور عمر نے کہا آنہیں قبل کر دیا جائے جس کوئن کر رسالتم آ ب نے ابو بکر کی مثال میں مشاری وسلم حضرت ابرائیم اور عیستی سے دی اور حضرت نوح سے عمر کی مثال دی جب کہ بخاری و مسلم میں ایس کوئی حدیث نہیں ہے۔

۲ - علامه طلی نے حدیث اشباہ (یعنی جوآ دم کاعلم ،نوح کا زہد..... دیکھنا چاہتا ہے اسے علی بن الی طالب کی طرف دیکھنا چاہئے ) کویم بی سے استدلال

نو, الانوار (بن

کیا ہے لیکن بعض نے بیہی کی طرف اس نسبت سے انکار کیا ہے اور میر حامد حسین نے اس کا تفصل سے دار مار

تديث ثقلير

تفصیل سے جواب دیا ہے۔

2۔امام رازی نے اوعیٰ کیا ہے کہ ابن الحق نے حدیث غدیری روایت نہیں کی ہے جو اس کے ضعف پر دلالت کرتا ہے جب کہ بیا دعیٰ حقیقت سے دور ہے کیونکہ ابن الحق نے اس حدیث کے راویوں میں سے ہیں اور

ایک گروہ نے ابن الحق ہی ہے روایت کی ہے۔

ہے بیان کیاہے۔

ان ہی دفتوں کی وجہ سے خالفین نے اپنی عزت بچانے کے لئے بے اساس باتوں کا سہارالیتے ہوئے تختہ کے بعض جوابات کے جواب تو دیئے ہیں لیکن کسی نے آج تک عبقات الانوار کا جواب نہیں دیا۔اس سلسلہ ہیں عالم اہلسنت مولا نا عبدالحی لکھنوی متونی اسلسلہ ہیں عالم اہلسنت مولا نا عبدالحی لکھنوی متونی اسلسلہ ہیں عالم متونی 1791ھے کے حالات ہیں اسلسلہ ہیں مولوی امیر حسن سہوانی متوفی 1791ھے کے حالات ہیں

لكھتے ہیں:

نور الانوار ( -

''میں نے بعض نضلاء سے سنا ہے کہ مولا نا حیدرعلی فیض آبادی نے انہیں (

مديث ثقلب

امیر حسن سہوانی کو ) حیدر آباد آنے کی دعوت دی اور (اس زمانے میں ) ان

کے لئے ہرمہینہ ۳۰۰ روبید وظیفہ معین کیا تا کہ وہ رقم عبقات کی ردمیں لکھی جانے

والی کتاب میں تعاون کر سکے کیونکہ حکومتی مشاغل کی کثرت کی وجہ ہے ان (

حیدرعلی ) کے پاس وقت نہیں تھالیکن انہوں (امیرحسن سہسوانی ) نے اس سے انکار کیا اور کہا کہ مجھے اس کی ضرورت نہیں ہے میں اسے کہاں رکھوں گا اور کہاں

خرچ کروں گا۔(۱)

کیا حقیقت یہی ہے؟ اور کیا حیدرعلی فیض آبادی کی نظر میں حکومتی امور عبقات کا جواب دینے سے زیادہ اہم سے؟ اور کیا امیر حسن سہوانی اس قم کے خرچ کرنے کی راہ نہیں جانتے سے؟ میں ہا بلکہ بات ہے کہ دہ اس کے جواب کے سلسلے میں لا جواب حقے ورنہ جس طرح میر حامد حسین نے سارے کا موں کو ترک کر کے صرف تحفہ کے جواب کے لئے اپنے کو وقف کر دیا تھا اسی طرح وہ بھی ایسا کر سکتے سے مگر نا تو انی کی وجہ سے ایسا نہ کے لئے اپنے کو وقف کر دیا تھا اسی طرح وہ بھی ایسا کر سکتے تھے مگر نا تو انی کی وجہ سے ایسا نہ کر سکے اور اتنی خطیر رقم اپنے ہاتھوں سے گنوادی اور پھر فیض آباد والیسی پر تو حیدرعلی کے وہ مشاغل بھی ختم ہو گئے سے اس وقت انہوں نے کیوں جو اب نہیں لکھا؟ اسی لئے علائے شیعہ مثاغل بھی ختم ہو گئے سے اس وقت انہوں نے کیوں جو اب نہیں لکھی گئی ہے۔

عبقات الانواراورمومنين كاتعاون

تديث ثقلير

نور الأنوار

افراط وتفریط بری بری چیز ہے،اس سے کام بگڑتے زیادہ ہیں بنتے کم ،اس کاربط سن خاص فعل سے نہیں ہے جس کام میں بھی ان میں سے کسی ایک کا دخل ہوا بنا بنایا کام بگڑنے لگتا ہے۔ مال کے سلسلے میں بھی لوگوں نے افراط وتفریط سے کام لیا ہے ، بعض لوگ ایسےنظرآتے ہیں جو مال کوسب کچھ بھے ہیں اوراس کے حصول کی خاطر خدا کوبھی بھول جاتے ہیں اور بعض ایسے ہیں جواس سے اتنا چڑھتے ہیں کہ اگر کوئی شخص جائز طریقے ہے حاصل كرنا جائے تواس كويالي سجھنے لگتے ہيں اور بات بنانے كے لئے تو آيات واحاديث مل ہی جاتی ہیں ، مگریہ بھول جاتے ہیں کہ اگر مال بری شکی ہوتا تو رسول خدا جناب خدیجہ کے ساتھ ان کی دولت کو قبول نہیں کرتے ،اگر اسلام کی نشر و اشاعت میں رسول اسلام کے اخلاق کا اہم کر داور ہاہے تو اس اسلام کی تبلیغ میں جناب خدیجہ کی دولت نے بھی کلیدی رول ادا کیاہے۔

کوئی بھی مشن ہواس کی کامیابی میں دولت بہت بڑا سہارا بنتی ہے ، نہ جانے کتنے کھو کھلے عقائد وافکاراس دنیا میں ہیں جوصرف دولت کے بدولت دنیا پرحکومت کررہے ہیں،لہذااگرایک ایسے دین کی پشت پناہی دولت کرے جس کی باتیں عقل ومنطق پر استوار میں تو کیاوہ دنیا پر حکومت نہیں کرسکتا؟

تاریخ سے بیربات ثابت ہے کہ جن علماء کی دولتمندوں نے پشت پناہی کی انہوں نے عظیم کارنا ہےانجام دیئے۔اگرعلام حلی کوامراء دسلاطین کی پشت پناہی حاصل نہوتی تو جو کارنا مے انہوں نے انجام دیئے ، دیکھنے میں نہیں آتے ،اگر صفوی با دشاہ نے علامہ کسی کی حديث ثغلين

حوصلها فزائی نه کی ہوتی تو بحارالانوارجیسا شاہکارآج ہمنہیں دیکھتے۔

خود عبقات الانوار کود کیھئے کہ اس کی تالیف میں جہاں فردوس مآب علامہ میر حامد حسین کی زحتوں کا دخل ہے وہیں اس کی تکمیل میں امراونوا بین کی دولت کا بھی دخل ہے،
کیونکہ عالم اپنے علم کواسی وقت منظر عام پر لاسکتا ہے جب اس کے وسائل فراہم ہوں اور ان وسائل کی فراہمی میں صرف دولت مدد کر سکتی ہے۔ حقیقت بیہ ہے کہ اگر صاحبان ثروت نے اپنی فراخد کی کا مظاہرہ نہ کیا ہوتا تو آج جس شکل وصورت میں عبقات ہم و کیور ہے ہیں نظر نہیں آتی ، کیونکہ عبقات جم کی کیا ہوں سے تفکیل پائی ہے ان میں کی صرف دس فیصد کتا ہیں اس وقت مطبوعة میں باتی مخطوط تھیں کہ ان میں کی گئی ایس کتا ہیں تھیں جن کے صرف ایک یا میان میں کی گئی ایس کتا ہیں تھیں جن کے صرف ایک یا میان کی فراہمی کوئی آسان دو نے تھے وہ بھی مختلف شہروں اور ملکوں میں ، ظاہر تی بات ہے کہ ان کی فراہمی کوئی آسان کا منہیں تھا اس کے لئے عظیم مادی سرما ہے کی ضرورت تھی ، جس کو اس دور کے امراء نے اس طرح پورا کیا جس کوئی کرتیجب ہوتا ہے۔

مجھ ہے مولانا علی اختر صاحب مرحوم مترجم الغدیر نے بتایا تھا کہ حسین آبادشخ پورہ بہار کے نواب صاحب نے اپنے اسٹیٹ (کہ جواس وقت شیعوں کے بڑے اسٹیٹ بیس سے ایک تھا) کی آمدنی کا دسواں حصہ عبقات کی نشر واشاعت کے لئے وقف کر دیا تھاحتی بعضوں نے تلم، کاغذ، دوات کے نام پرزمین وقف کی تھیں۔البتة ان لوگوں نے ایسا کر کے میر حامد حسین ٹرکوئی احسان نہیں کیا تھا اپنی آخرت بنائی تھی،میر حامد حسین اپنی ذات کے میر حامد حسین اپنی ذات کے لئے دبینیں لئے ایک بیسہ کے محتاج نہیں تھے،اگر لوگوں نے عبقات کی نشر واشاعت کے لئے زبینیں

نور الأنوار و

وقف کیں تو میر حامد حمین کے اپنے کوعبقات کے لئے وقف کر دیا تھا۔ آج بھی جو زہبی خدمات انجام یار ہی ہیں ان میں بھی دولت کا دخل ہے کہ اگر دولتہندا بنی دولت کوخلوص ہے

حدمات انجام پاران ہیں ان یں بی دوست ہوں ہے خرچ کرے تو اس کی دنیا بھی بنتی ہے آخرے بھی۔

عبقات الانوارجيسي كتاب كے ترجے كى اشاعت كوئى آسان كامنہيں ہے،مترجم نے

حديث ثقلين

اینے ٹوٹے پھوٹے الفاظ میں اردو کا ملبوس تو دیدیا تھا مگر دسیوں جلد میں اس کی اشاعت ایک مسئلہ بنا ہوا تھا، کہ ایک ملاقات میں جناب محسن جعفرصا حب (چیر مین IE B) سے اس کی طباعت کی ذمہ داری اس کی طباعت کی ذمہ داری

اسلامک ایجوکیشن بورڈ شعبہ خوجہ اثناعشری ورلڈ فیڈریشن لندن کی جانب سے قبول کرلی، اسلامک ایجوکیشن بورڈ شعبہ خوجہ اثناعشری ورلڈ فیڈریشن لندن کی جانب سے قبول کرلی،

اس سلسلے میں میں ان کا تہددل سے شکر گزار ہوں۔

برصغیر کے علماء نے کسی بھی موضوع کو تشنه نہیں چھوڑا ہے ، ہر موضوع پر بردی ٹھوس کتا بیں کھی ہیں ،بس ہم کوان کی خبرنہیں ہے ،اگرنٹی نسل کی تلاش اور دولتہ ندوں کی دولت مل

جائیں تو ادر بھی بہت سارے کام انجام پاسکتے ہیں۔

خانوادهٔ صاحب عبقات اوران کے کارنامے

ا_مفتى محمر قلى

میر حامد حسین یف علمی اور مذہبی ماحول میں آئکھ کھولی تھی آپ کے والد مفتی محم قلی تھے جن کا سلسلئے نسب ۲۲ واسطوں سے امام موکی کاظم پر ختم ہوتا ہے، وہ مشکلم ، حقق ، مناظر اور الفضل الجبی

حامع علوم معقولات ومنقولات يتهجيه

۵ ذی قعده ۱۸۸ اید کنتور میں پیدا ہوئے (۱)۔ ابتدائی تعلیم گھر میں حاصل کی اور ان کے بزرگ اساتذہ میں سوائے غفران مآبؓ کے سی اور کا نام نہیں ملتا ہے آپ کی وفات ٩ مرم • ٢١ ١١ هي كوك صنو ميس موئى مفتى محم عباس في آي كا تاريخ وفات لموته هو اقبال يوم عاشوراء '' ثالي تقى حسيني غفران ماب كسنويس فن بوئ آب كورج ذيل شامکار با دگار ہیں:

التطهيرالمومنين عن نحاسة المشر كين٢ يتكيل الميز ان في علم الصرف٣ ـ رساله تقيه ٨ _ تقریب الافهام فی تفسیر آیات الاحکام ۵ - رشید الدین وہلوی کی کتاب شوکت عمر به کا جواب الشعلة الظفرية ٦ يظم احاديث صحيين ٤ عبدالحق د بلوي كي كتاب صراط متنقيم كا جواب فتوحات حيدريه ٨ _ احكام العدالية العلوية ٩ _ الحواشي والمطالعات • ا_رساله في الكبائر اا۔الا جوبة الفاخرة في رد الاشاعره ١٢ ـ سيف ناصري تحفه کے باب اول كا جواب ہے ١٣ ـ تقلیب المکائد تحفد کے باب دوم کاجواب ہے ۱۴۔ بر ہان سعادت تحفد کے باب ہفتم کاجواب ہے ۱۵ _تشئيد المطاعن تحفد كے باب دہم كاجواب ہے ١٦ _مصارع الافہام تحفد كے باب ١١ كا جواب ہے۔

٢ ـ سيداعجاز حسين

آپ مفتی قلی کے بیٹے اور میر حامد حسینؒ کے بھائی تھے، ارر جب ۱۲۴<u>۰ ہے</u>کو میرٹھ میں

نور الانوار راب

پیدا ہوئے (۱) اور اپنے والداور بھائی میر حام^{د سی}ن ؒ سے کسب فیض کیا تحقیق ومطالعہ سے عشق تران نے انہیں وال سرمیران شرمیں ہلا تھا پیشدہ وسنی کردر مران اختاا نی میراکل پر

عشق تھا اور بیانہیں والد سے میراث میں ملاتھا ،شیعہ وئی کے درمیان اختلا فی مسائل پر تسلط حاصل تھا۔عبقات الانوار کے لئے کتابوں کے حصول کی خاطر میر حام^{حسی}ن کے ہمرا

كَتْي مِمَا لِكَ كَاسْفِركِيا.....ان كَي تاليفات درج ذيل بين:

ا کشف الحجب والاستار عن وجه الکتب والاسفار ۲ مشدورالعقبان فی تراجم الاعیان ۳ ـ القول السدید ۴ مرحمه جان لا مهوری ہے مناظرہ ۵ میرز امحمد د ہلوی مؤلف نزھة اثناعشریه کی

حديث ثقلين

سوانح، کاشوال ۲ <u>۱۲۸ ه</u> کوکھنؤ میں آپ کی وفات ہو گی۔

سر_ناصرحسين

آپ میر حامد حسین کے فرزنداور ناصرالملة کے لقب سے مشہور تھے، ۱۹ جمادی الثا فی

الم ۱۲۸ و کاکھنو میں پیدا ہوئے اور علوم دین اپنے والدمیر حامد حسین اور مفتی محمد عباس وغیر سے حاصل کیا ، آپ '' اگر پدر نتو اند پسرتمام کند'' کے مصداق کامل تھے۔میر حامد حسین ۔ عبقات الانوار کی حدیث غدیر ، حدیث منزلت ، حدیث ولایت ، حدیث تشبید اور حدیث نو

سبعات الاواری حدیث عدری حدیث مزت ، حدیث ولایت ، حدیث سبید اور حدیث سبید اور حدیث ولایت ، حدیث سبید اور حدیث و کصی کیکن اجل نے مہلت نہیں دی کہ دیگر احادیث کو پایہ تکمیل تک پہونچاتے چنانچہ آب کے خلف صالح ناصر الملة ناصر حسین ؓ نے باپ ہی کے اسلوب پر حدیث طیر از حیث سند دلالت ، حدیث باب (انا مدینة العلم وعلی با بھا) از حیث سندود لالت ، حدیث تقلین (بہم

حدیث سفینہ )از حیث سندودلالت تحریر کیااورانہیں میر حام^{د سی}نؓ ہی کے نام سے شاکع کیا

اس کےعلاوہ آپ کی تقنیفات درج ذیل ہیں:

نور الانوار

ا ينحات الازهار في فضائل الائمة الإطهار (١٦ جلدين غيرمطبوعه )٢ _ كتاب المواعظ ٣ ـ ويوان الخطب ٣ ـ كتاب الانشاء ٥ ـ ويوان شعر ٢ ـ اسباغ النائل بحقيق المسائل ٧ ـ ـ مند فاطمه بنت الحسين ٨ ـ ما ظهر من الفصائل لامير المونين يوم خيبر ٩ _ فعجات الانس ١٠ _ اثبات رد الشمّس لا مير المونين الـ سبائك الذهبان في الرجال و الاعيان ١٢ فهرست انساب السمعاني ۱۳ _ افھام الاعداء والحضوم ، ان كتابوں كى تاليف وتصنيف كے لئے ٹھيك دی بج منبح کتب خانہ تشریف لاتے تھے اور سہ پہری بج تک رہتے تھے اس دوران کس سے نہیں ملتے تھے، چنانچہ ایک مرتبہ نظام حیدر آباد آپ سے ان ہی اوقات میں ملنے کے لئے آ گئے چونکہاں وقت ملا قات کر نااصول کے خلاف تھالہذا نظام کے احترام میں کھڑ کی کھولی سلام کیااور پھراسے بند کر دیا۔ سرکار ناصرالملۃ کا پیمل ہمارے لئے درس ہے اگر ہم کچھ كرنا چاہتے ہيں تو ہم كوبھى ونت كى قدر كرنى چاہئے ،علم كاپه چراغ ار جب الاسلام كو ہميشه کے لئے خاموش ہو گیااور حسب وصیت ،شہید ثالث (آگرہ) کا مزار ،آخری آرامگاہ قرار يايا_

آپ کی تعریف و تبحید سید محسن امین عالمی (۱) شخ عباس قمی (۲) علامه محقق شخ تبریزی (۳) یمحقق شخ محمه بادی امینی (۴) علامه سید محمد مهدی اصفههانی _ (۵)، وغیره جیسے

٢-هدية الأحباب م ١٤٤

سم مجم رجال الفكر والا ديص • ٣٩

أ-اعيان الشيعه ج٩٩ص ١٠٨،١٠٤

٣ ـ ريحاية الأدب جهم ١٣٥٠١٨٥١

۵ _احسن الوديية ص ١٠١٣

نور الأنوار الم

بزرگ علماء نے اپنی کتابوں میں کی ہے ان سب نے آپ کوعلم کا پہاڑ اور فقہ، حدیث، رجال

اورادب کاامام و پیشوا کہاہے۔ سرچ

^{مه} پسید ذاکر حسین

آپ میر حامد حسین کے فرزند اور ناصر الملة کے بھائی تھے اور ناصر الملة سے کب

حمديث ثقلين

فیض کیا تھا۔ آپ کی کتاب الا دعیہ الماثورہ ہے جونا صرالملۃ کی تقریظ کے ساتھ شائع ہوئی تھی آپ نے عبقات الانوار کی تھیل میں ناصر الملۃ کی کمک کی تھی اور اس پر حاشیہ لکھا تھا

ں آپ سے خبفات الانوازی میں ... فارسی اور عربی میں آپ کا دیوان ہے۔

۵ سیدمحرنصیر

آپ ناصر الملة کے بوے صاحر ادے اور نصیر الملة ہے مشہور تھے، اسام کو بیدا

ہوئے، ہندوستان میں تحصیل علم کے بعد نجف اشرف تشریف لے گئے اور وہاں علمائے بزرگ کے دروس میں شرکت کی ،نجف سے آنے کے بعد علمی کارنا مے انجام دیے اور پھر

سیای امور کوانجام دیے گلے ۲ ۱۳۸ جی انقال ہوااور آپ کے جسد کو کر بلائے معلیٰ منتقل

ین سور به است سند مسلم میں مقبرهٔ شیرازی میں دنن ہوئے۔ا۔الطھیر ۲۔مجمع الا دب۳۔ کیا گیا جہاں صحن مطہر میں مقبرهٔ شیرازی میں دنیان آپ کے شام کار ہیں۔ وجوب السورة فی الصلاق اور اردوزبان میں دیوان آپ کے شام کار ہیں۔

۲_سیدمحرسعبد

آپ ناصر الملة کے چھوٹے صاحبزادے اور سعید الملة سے مشہور تھے، ۸ محرم

مديث ثقلير

۱۳۳۳ ہے کو کھنٹو میں پیدا ہوئے اور بزرگ علاء سے کسب فیض کیا جن میں سرفہرست ناصر الملة ہیں ،اس کے بعد نجف اشرف تشریف لے گئے اور وہاں ابوالحن اصفہانی اور ضیاء اللہ بن عراقی جیسے بزرگ مراجع تقلید سے کسب فیض کیا ،ہندوستان واپسی پر کتب خانہ ناصر یہ کی ترتیب اور اس میں اضافہ کے علاوہ علمی کاوشوں میں مشغول ہو گئے جس کے نتیج میں درج ذیل کتابیں وجود میں آئیں

ا۔الامام الثانی عشر ۲۔ مسانید الآئمہ یہ کی جلدوں میں ہے ۳۔ الایمان السیح اس میں قرآن کی روشی میں شیح عقائد سے بحث کی ہے ۲۔ معراج البلاغہ یہ رسول اللہ کے خطبوں کا مجموعہ ہے ۔ مدینة العلم سے بحث کی ہے ۲۔ مجموعہ ہے ۔ مدینة العلم سے بحث کی ہے ۲۔ آیت قطبیر ۷۔ آیت ولایت ۸۔ شرح خطبہ زہرا اور عبقات الانوار کی حدیث مناصب از حیث سند و دلالت اور حدیث خیبر از حیث سند تحریر کی جو کہ غیر مطبوعہ ہیں ۔۱۱ جمادی الثانی میں سند تحریر کی جو کہ غیر مطبوعہ ہیں ۔۱۱ جمادی الثانی میں انتقال کیا اور آگرہ میں ناصر الملة کے پہلومیں فن ہوئے۔

آپ نے اولا دنرینہ میں تین فرزند چھوڑے سب سے بڑے مولا ناسید علی ناصر سعید آغار وجی صاحب ہیں جونن خطابت اور شاعری میں خدا داد صلاحیتوں کے مالک ہیں اور سب سے چھوٹے صاحبز ادے مولا ناسجا دناصر سعید ہیں جوقم میں زیر تعلیم اور مجھ سے خاص محبت کرتے ہیں جب انہیں عبقات الانوار کے ترجمے کی خبر ملی تو کئی مرتبہ میرے پاس آئے اور اپنی خوشی کا اظہار کیا خدا انہیں توفیق دے تا کہ وہ اپنے گھر کے علی وقار کو محفوظ رکھ سیس، ان سے بڑے حسین ناصر سعید صاحب ہیں جوشاعری کے علاوہ خاندان کے علی کارناموں ان سے بڑے حسین ناصر سعید صاحب ہیں جوشاعری کے علاوہ خاندان کے علی کارناموں

نور الإنوار الا

کو منظرعام پرلانے کے لئے کوشال رہتے ہیں مولانا سید سجاد ناصر سعید صاحب آپ ہی کی کوششوں کی بدولت ایران گئے تھے۔

### كتب خانه ناصربه

ددیث ثقلیر

اس کتب خانہ کی سب سے پہلے بنیا دمحم قلی نے رکھی تھی، پھر میر حامد حسین ؒ نے دنیا کے گوشہ و کنار سے عبقات الانوار کے لئے ضروری اور اہم کتابیں حاصل کیس ان کے بعد ناصرالملة نے اس کی توسیع کی اس لئے ریہ کتب خانہ ناصر بیہ سے مشہور ہوا،اس میں ۲۵ ہزار

مطبوعه اور ۵ ہزار خطی نفیس، قیمتی اور مخصر به فرد کتابین تھیں، محققین اس کتب خانه میں آگراپی معتقبہ ی سوند مربعہ معتقب میں معتقبہ میں معتقبہ میں معتقبہ میں استان میں استان میں استان میں استان میں معتقبہ

تحقیق کوآخری صورت دیتے تھے،علامہ امینی اپنی کتاب''الغدیر'' کے سلسلے میں چھ مہینے اس کتب خانہ میں رہے اور کتابوں میں اس طرح کھو گئے کہ انہیں سر دی گرمی کا بھی احساس

نہیں ہوا۔

اس کتب خانہ کے بارے میں بہت ہے محققین نے اپنی آرا کا اظہار کیا ہے لیکن اختصار کے پیش نظر صرف دو شخصیتوں کے نظریات پراکتفا کرر ہاہوں۔

شخ بزرگ تهرانی میرحامد حسین کے حالات میں لکھتے ہیں:

"میر حامد حسین کا قیمتی کتب خانہ ہے جو لکھنؤ میں بلکہ سرز مین ہند پر مخصر بہ فرد ہے مفاخر عالم تشیع میں اس کا شار ہوتا ہے، اس کتب خانہ میں تمیں ہزار خطی اور مطبوعہ نفیس اور قیمتی کتابیں ہیں خاص طور سے متقد مین ومتاخرین اہلسنت کی تصانیف کا ایک بڑا ذخیرہ ہے، میرے استاد حاج میرزا حسین (

محدث) نوری مرحوم (مؤلف متدرک الوسائل) نے جھے سے قتل کیا تھا کہ میر حامد حسین ؓ نے لکھنؤ سے کسی کتاب کے بارے میں میرے پاس خطالکھا تھا جس کے جواب میں میں نے ان کے پاس اس کتاب کے نہ ہونے پراظہار تعجب کیا تو میر حامد حسین ؓ نے اس کا جواب دیا کہ اس کتاب کے ٹی نسخ میرے پاس ہیں مگر جتنے وقت میں آپ کے پاس سے وہ کتاب آئے گی اس سے زیادہ وقت کتب خانہ کی سے خانہ کی سے خانہ کی حضرت وسعت کا اندازہ ہوتا ہے۔ (۱)

سيدمحس امين كاكهناب:

''لکھنو میں ایک کتب خانہ ہے جو مختلف علوم وفنون خاص طور سے غیر شیعی کتابوں کی کثرت کی وجہ سے مخصر برفر دہے، اس میں موجو دمطبوعہ اور مخطوطہ کی تعداد ۳۰ ہزار کے لگ بھگ ہے، اس سلسلے میں شیخ محد رضاشیمی محبلہ'' العرفان ''میں لکھتے ہیں: ہمارے زمانے میں مشرقی کتب خانوں میں سب سے زیادہ ذخیرہ امامت کے متعلق لکھی جانے والی کتاب عبقات الانوار کے مؤلف سید حامد حسین لکھنوی کے کتب خانہ میں ہے، انہوں نے کتابوں کی جمع آوری پر حامد شین ہزاروں بہت توجہ دی ہے اور نسخہ برداری پر کافی سر ماید لگایا ہے اس کتب خانہ میں ہزاروں کتابیں ہیں جن میں قدیم وقطی شخوں کی کمنہیں ہے' (۲)

۲ ۲_اعیان الشیعه شرح حال سیدحار حسین ٌ

اس کتب خانه میں موجود جن کتابوں کومیر حامد حسینؓ نے عبقات الانوار کی حدیث نور

یا دوسری مختلف جلدوں میں نسخہ قدیم اور نسخہ عدیقہ سے تعبیر کیا ہے ان میں سے چند بہ ہیں:

ا ـ ابن جوزي كي العلل المتناهية في الإحاديث الواهية

٢ ـ شِيخ احمرُ خلى كى بغية الطالبين ـ رسالية الإسانيد

٣-ابوالحن محمر بن عبدالله كسائي كي قصص الإنبياء

٣ _عبدالوهاب روداوري كي نقاوة الملل وطروا ة النحل أ

۵_ بلوی کی الف باء فی المحاضرات

۲ ـ جلال الدين سيوطي كي زا دالمسير

۷-ابوالحجاج مرّ ی کی تهذیب الکمال فی اساءالرحال

۸_ابوالحن على بن عمر دارقطني كى العلل (جزء ٣٠).

٩ ـ ذہبی کی میزان الاعتدال فی نقد الرحال (٣ نسخے)

۱۰۔ ابن جرمکی کی انتخ المکیة فی شرح القصید ۃ الھمزیۃ (پینپخہ شارح کےاصل نسخہ ہے

استنساخ ہواہے)

المعلقمي كىالكوكب المنيرني شرح الجامع الصغير

١٢ ـ يثمس الدين سخاوي كي الصوءاللا مع لاهل القرن التاسع ( اس نسخه كوعبدالعزيز بن

فہد کی نے تحریر کیا ہے جس پرمصنف نے اپنے قلم سے ابن فہد کوا جازہ دیا ہے)

١٣ ـ نورالدين ابن صياغ ماكي كي الفصول المهمة في معرفة الائمه ( دو نسخ )

۱۴۷ یش الدین سخاوی کی المقاصد الحسنة فی الاحادیث کمشتھر قاعلی الالسنة (متعدد نسخ)

۱۵_عبدالوهاب شعرانی کی لواقع الانوار فی طبقات السادة الاخیار (۳ نسخ ہیں ایک پر تنعمد خان بدخشانی کا حاشیہ ہے )

١٦ ـ عيدروس كى النورالسا فرعن اخبار القرن العاشر

∠ا_ابوالحق لغلبي كي العرائس في قصص الانبياء

١٩ ـ عطاءالدين فضل الله محدث شيرازي كي الاربعين في فضائل امير المومنين

٢٠ ـ صالح بن مهدى مقبلي صنعاني كي ملحقات الابحاث المسددة في الفنون المتعد ده

۲۱_محمد بن اسمعیل بخاری کی الثاریخ الصغیر

۲۲_ابن جوزي كي الموضوعات

۲۳ ـ بربان الدين عبدالله بن محمد عبرى فرغاني كي شرح منصاح البيصاوي

۲۴ ـ كمال الدين محمد بن محمد ابن امام الكاملية كي شرح منصاح البيصاوي (اس نسخه كي

مصنف کے سامنے قرائت ہوئی اوراس پرمصنف کی تحریر ہے )

٢٥ محد بن سعد كي الطبقات الكبري

٢٢ ـ ابوحامه غزالي كي اقتصا والاعتقاد

۲۷۔نسائی کی خصائص امیرالمونین ( دو نسخے )

۲۸_منداحد بن خنبل

نور الأنوار الم

۲۹_ابن حبیب بغدادی کی امنمق

۳۰_ابن حمان کی الثقات

۳۰ - کتاب ۳۱ - حکیم تریزی کی نوا درالاصول

' کمتم الصغیر ۳۲ طبرانی کی انتجم الصغیر

٣٣ _ثمس الدين محمر بن مظفرخلخالي كي المفاتيح في شرح المصابح

۳۳-سعیدالدین محربن مسعود کازرونی کی المنتقی فی سیرة المصطفی

۳۵۔ حلال الدین سیوطی کی احیاء المیت بفصائل اهل البیت (اس کے دو نسخ ہیں

بديث ثقلبر

ایک میں جالیس حدیثیں اور دوسرے میں ساٹھ حدیثیں ہیں )

٣٦_ ابونعيم اصفهانى كي حلية الأولياء

مسابن مفازلي كي مناقب امير المونين

چندگزارشیں

ا۔ میرے کی بھی ترجے کوادبی نقطہ نگاہ سے نہ دیکھنے گا، اپنی کم علمی اور وقت کے تقاضے کے تحت بول حال کی زبان میں قارئین تک مطالب منتقل کرنے کی کوشش کرتا ہوں،

گر چداس میں بھی بہت سارے نقائص نظر آئیں گے۔

۲- اس کتاب کا ترجمہ، میں نے عام مونین کے لئے کیا ہے لہذا جہال عبارتیں صرف مجع ومقفیٰ تھیں ان کا ترجمہ نہیں کیا ہے، اور جہاں رجالی بحث ہوئی ہے، اور کسی ک

توثیق یا تضعیف میں کی ایک کی تقریباً ایک ہی جیسی عبارتیں تھیں وہاں ایک کی عبارت کے

ترجمے پراکتفاء کیاہے باقی کاحوالہ دے دیاہے۔

۳۔میر حامد حسین ؓ نے ۱۸۷ راویان و ناقلین سے حدیث ثقلین کونقل کیا ہے اور محقق عبد العزیز طباطبائی نے ۱۲۲ اور روایتوں کی جمع آوری کی تھی جس کوعلا مدمیلانی نے خلاصہ عبقات الانوار ۲۶ میں متدرک حدیث ثقلین کے عنوان سے شائع کیا ہے، میں نے اس کا

بھی ترجمہ کر کے اس کتاب میں اضافہ کردیا ہے۔

سم اس کتاب میں جتنے بھی حوالے جلد اور صفحہ نمبر کے عنوان سے ہیں سب کے سب علامہ میلانی کی زمتوں کا نتیجہ ہیں، میں نے ان ہی کی کتاب ' تلخیص عبقات الانوار' پر بھروسہ کرتے ہوئے انہیں نقل کردیا ہے۔

خدامیری اس حقیر خدمت کو قبول فرمائے

والسلام

سیدشجاعت حسین رضوی گویالپور به اقر شنج

پو. سیوان، بہار

۵ اشعبان المعظم المهابط

نورالانوار (۲

# محدث دہلوی کی باتیں

بارہویں صدیث: زید بن ارقم نے بن سے روایت کی ہے کہ آپ نے فرمایا: "انسی تارك فید کے الشقلین ما ان تمسكتم بهما لن تصلوا بعدى "

مديث ثقلين

احده ما اعظم من الآخر ، كتاب الله و عترتى "(لعني مين تم مين دور الفترر

چیزیں چھوڑے جاتا ہوں کہ اگرتم ان دونوں سے وابستہ رہے تو میرے بعد بھی گراہ نہ ہوگے،ان میں ایک دوسرے سے بڑھ کرہے،ایک کتاب خدااور دوسرے میری عترت)

اس حدیث کا بھی احادیث ماسبق کی طرح اصل مدعیٰ سے کوئی ربطانہیں ہے، کیونکہ

ضروری نہیں ہے کہ جس ہے تمسک کیا جائے وہ صاحب ریاست کبریٰ ہو۔

اورا گراسے مان بھی لیں تواس کے مقابلہ میں ایک اور سی صدیث ہے کہ ''علیکم بستنی و سنة الخلفاء الراشندین المهدیین من بعدی تمسیکو ا بها و

عضواعليها باالنواجذ" (يعنيم برميري سنت اورمير عبعد بدايت يافة ظفائ

راشدین کی سنت لازم ہے،اسے تھام لواور مضبوطی کے ساتھ دانتوں سے پکڑلو) اوراگر ہم آپ کی بات مان لیس تولغت عرب میں عترت،ا قارب کے معنی میں آتا ہے

، اگراس کی دلالت امامت پر ہوتو اس کا لاز مدید ہوگا کہ حضور کے تمام اقارب ائمہ واجب الاطاعة ہوں ،خصوصاً عبدالله بن عباس ،محمد بن حفید، زید بن علی ،حسن مثنی ،اسحاق بن جعفر صادق حمه الله اوران جیسے دیگراہلبیت ۔

اورحدیث میں بی بھی ہے کہ 'خذو شطردینکم عن هذا الحمیدا' '(یعنی عائشہ کی طرف اشارہ کر کے فرمایا اپنا آ دھادین اس تمیرا سے لے لو) اور 'اهتد وا بهدی عمار و تمسکو ا بعهد ابن ام عبد ' '(یعنی عمار سے روش ہدایت کے صواور عبداللہ بن معود کی وصیت کو مضبوطی سے تمام لو) اور ' رضیت لکم مارضی لکم ابن ام عبد ' '(یعنی عبداللہ بن معود تم سے جس بات پرخوش ہوں میں بھی اس پرخوش ہوں) اور ' اعدم کم بالحلال والحرام معاذبین جبل ' ' (یعنی تم میں معاذبین جبل طال و حرام کا زیادہ جانے والا ہے ) اس جیسی اور بھی ہے شار احادیث سے حمد موجود ہیں ، خصوصا آ ہے کا یہ فرمان '' اقتدوا باللہ ین من بعدی ابی بکر وعمر ' (یعنی میرے بعد رین میں ابو بکر وعمر ' (یعنی میرے بعد رین میں ابو بکر وعمر ' (یعنی میرے بعد رین میں ابو بکر وعمر کی پروی کرو) اور بیحد یہ تو شہرت و تو اتر کی صد تک پرو نجی ہوئی ہوئی ہوئی ہوئی ہوئی ہوئی۔ ، تو اس کا مطلب یہ ہوا کہ سب بی اشخاص امام ہوں۔

اس کے علاوہ اگریہ صدیث ، عمرت کی امامت پر دلالت کر بے و جناب امیر سے جو صدیث مروی ہے اور جے شیعہ متواتر مانتے ہیں کہ " انما الشوری للمها جرین والساد کو ہے ) کس طرح درست ثابت ہوگ ہ والا نصار " (یعنی مشورہ کاحق مہاجرین والساد کو ہے ) کس طرح درست ثابت ہوگ ہ

یبال تک مدیث تقلین کی بحث تھی ای مدیث کے ذیل میں محدث دہلوی نے مدیث سفینہ پر بحث کی ہے، چنانچہ میر مامد حسین نے بھی مدیث تقلین ہی کے ساتھ شائع ہوئی ، محرجم کی زیادتی کی وجہ سے مجلدِ مدیث سفینہ کا ترجمہ جدا کیا ہے اوروہ نورالانوار کی چرتھی جلد ہوگ ۔ مترجم

(2°)

نور الأنوار

مديث ثقلين

# ميرحامد حسين كاجواب

حق وحقیقت کی تلاش کرنے والے پریہ بات پوشیدہ نہیں ہے کہ حضرت علی علیہ السلام کی خلافت بلافعل پر بہترین اور قاطع ولیل، حدیث تقلین ہے جوآپ کے علاوہ آپ کے فرزندوں کی امامت پر بھی ولالت کرتی ہے، مخاطب ( دہلوی ) نے اس بات کی پوری کوشش کی کہ اہلیسے گی امامت پر اس حدیث کی ولالات کو باطل قر ار دیں لہذاحت وحقیقت کوشش کی کہ اہلیسے گی امامت پر اس حدیث کی ولالات کو باطل قر ار دیں لہذاحت وحقیقت سے دور پیترے بدلنے گئے، لیکن خدا پر بھروسہ کرتے ہوئے میں ان کے سارے تانے بانے کوان ہی کی صحاح ومسانید میں موجودروا تیوں سے غلط ثابت کروں گا۔

نے کوان ہی کی صحاح ومسانید میں موجو در دایتوں سے غلط ثابت کروں گا۔ حدیث ثقلین کے متعلق جن باتوں کی انہوں نے رعایت نہیں کی اور انصاف کا دامن

ہاتھ سے چھوڑا ہے، حسب ذیل ہیں۔ ہاتھ سے چھوڑا ہے، حسب ذیل ہیں۔

ا ۔ حدیث ثقلین مختلف طرق اور معتبر اسناد سے بیس صحابہ سے نقل ہو کی ہے اور وہ تو اتر

کی آخری حد تک پہونچی ہوئی ہے، جب کہ صاحب تخفہ نے اسے صرف زید بن ارقم کے سلسلۂ روایت سے قل کیا ہے تا کہ حدیث ثقلین کے مقابلہ اس جعلی حدیث آ حاد کو معارض

قر آر دیں اور پھر ہرطرح کے جوابات کی زحمت سے پچ جا کیں۔

۲_اس حدیث کومتواتر نہیں کہا جب کہ بیصدیث مشہورترین احادیث متواترہ میں سے ہےاوراس کے طعی الصدور ہونے کوآئندہ بیان کریں گے۔

سے بالفرض ان کی نظر میں بیرحدیث متواتر نہیں تھی تولا اقل'' مستفیض' ( یعنی جوحد تو اتر تک نہ پہونچی ہولیکن بیرمفیدیقین ہے ) تو تھی پھر کیوں اسے ستفیض نہیں کہا!

ہم مخاطب نے جہاں حدیث ثقلین کے تواتر یا مستفیض ہونے سے تجاہل کیا وہیں اجمالی طور پر ہی سہی اس بات کو بھی بیان نہیں کیا کہ حدیث ثقلین متعدد طرق واسناد سے نقل ہوئی ہے۔

۵۔ نخاطب ( دہلوی ) نے حدیث تقلین کے حیج ہونے کے بارے میں اصلاً کی کھے کہا ہی نہیں جب کہان کی تخذ کے باب چہارم میں شیعہ وئی دونوں طرق سے اس کا صحیح ہونا بالکل واضح ہے۔

۲۔بالفرض بیرحدیث ندمتواتر ہے ندمتنفیض نداسناد متعددر کھنے والی اور ندہی سیجھ کیکن کم از کم حسن توہے مگر مخاطب ( وہلوی ) نے رید کھنے سے بھی اجتناب کیا۔

2۔ حدیث کے اس مے کوجس میں عترت کی اہلیت سے تفسیر ہوئی ہے، حذف کر دیا ہے جب کہ یتفسیر کی عبارت حدیث کی مشہور ترین کتاب سیح تر فدی اور دیگر کتب حدیث میں موجود ہے اور پھر عترت کو اقارب سے تعبیر کیا ہے تا کہ پینم براسلام کے سارے اقارب شامل ہوجا کیں اور اس حدیث سے امامت ثابت نہ ہوپائے۔

نورالأنوار (۷

٨ ـ مديث كال حمد "انهما لن يفترقا حتى يرد اعلى الحوض"

تھی حذف کر دیا جواہلیت کی عصمت کی وضاحت کرتا ہے، جب کہ منداحمہ بن خنبل ہڑ ترین کی اور دیگر معتبر کے ابوں میں موجہ دوریہ یہ ثقلین میں فقر بموجہ دیں۔

تر مذی اور دیگرمعتبر کتابوں میں موجو دحدیث ثقلین میں پیفقر ہ موجود ہے۔

٩ _اہلبیت کی عظمت پر بالعموم اور حضرت علی علیہ السلام کی منزلت پر بالحضوص ولالیۃ

کرنے والی اس حدیث ثقلین کو کامل طور پرنقل نہ کرنے میں ان کا بی عذر قابل قبول نہیں۔ کہ انہیں اس کی خبر نہیں تھی کیونکہ خودوہ اور ان کے پیرو کاروسیع معلومات رکھنے کے دعوید ا

مديرث ثقلبر

ہیں، بداور بات ہے کہ بدان کا صرف دعویٰ ہے۔

۱۰۔ مخاطب ( دہلوی ) نے اس حدیثِ سے امامت حضرت علی پر اہل حق کی دلیلوں اَ طرف اشار ہ بھی نہیں کیا ہے۔

00000

# حدیث ثقلین کے روّات و ناقلین :

اہلسنت کے بہت سے مشہور ومعروف راو بول نے اس حدیث کی روایت کی ہے جن کا سلسلہ دوسری صدی ہجری سے شروع ہوتا ہے اور ہم انہیں من وفات کی ترتیب سے پیش کررہے ہیں.

د وسری صدی

السعيد بن مسروق متوفى المسلط

۲ ـ رکین بن ربع بن عمیله فزاری ابوالر بیج کونی متو فی <u>۱۳ اچ</u>

٣- ابوحيان يحيٰ بن سعيد بن حيّان تتيمي کوفي متو في ١٩٣٥ جير

٣ _عبدالملك بن الى سليمان ميسر ه عرز مي متو في ١٩٦٥ <u>هـ الح</u>

۵ _سلیمان بن مهران اسدی کا بلی معروف بهاعمش متو فی ۲۴ اچه

٢ _ محمد بن اسحاق بن بيار مدنى متوفى ١٥١١ ج

نور الانوار

•

حديث ثقلين

٤ ـ اسرائيل بن يونس سبعي ابويوسف كوفي متوفي والإيھ

٨_عبدالرحمٰن بن عبدالله بن عتبه بن مسعود كو في مسعودي متو في والماج

٩ _ محمد بن طلحه بن مصرف یا می کوفی متوفی بحال جیر

ابوعوانه وضّاح بن عبدالله يشكرى واسطى برّ ازمتو في ها عليه

اا۔ شریک بن عبداللہ قاضی متوفی کے اور

۱۲_حسان بن ابراجیم بن عبدالله کر مانی متوفی <u>۸۲ ا</u>ه

۱۳- جریر بن عبدالحمید بن قرطضی کونی متونی ۸۸اه

۱۹۳۰ ابوبشراساعیل بن ابراہیم بن مقسم اسدی بصری معروف بدا بن علیہ متونی ۱۹۳۳ ھ

۵ا_ابوعبدالرحمٰن محمد بن نضيل بن غز وان ضي كوفي متوفي سه<u>وا</u> ه

١٢_عبدالله بن نمير بهداني متوفي وواه

تيسرى صدى

٤١ - تحد بن عبدالله ابواحدز بيرى حبّال متوفى ٣٠١ ج

۱۸_ابوعامرعبدالملك بنعمر وعقدي متوفى ٧٠٠٠ ١

۱۹_اسود بن عامر شاذ ان شامی متوفی ۲<u>۰۸ ه</u>

۲۰ یکی بن حماد بن الی زیاد شیبانی متوفی ۱۵ چیر

۲۱ ـ ابوجعفرمحمر بن حبیب ہاشی بغدا دی متو نی ۲۲۹ھے

۲۲_ابوعبدالله محمر بن سعدز ہری بصری متو فی ۲۳۰ج

۲۳-ابومحمه خلف بن سالم مخر می مهلهی متو فی ا<u>۲۳ ج</u>

۲۴ ـ زهير بن حرب بن شدا دا بوخيثمه نسائی متو فی ۱۳۳ ج

۲۵_ابوالفضل شجاع بن مخلد فلاس بغوی متو فی ۲۳۵ھیے

۲۷ ـ ابوبکرعبدالله بن محرمعروف بهابن الې شیبهمتونی ۲۳۸ چ

۲۷_محربن بكاربن ريان بإشى متونى ٢٣٨<u> ھ</u>

۲۸ ـ ابویعقوب اسحاق بن ابراهیم بن مخلد بن ابراهیم بن مطرحظلی معروف به ابن را هوییه

متونی ۱۳۸ھ

۲۹_ابو محمد و هبان بن بقيه بن عثمان واسطى متو في ۲<u>۳۶ ھ</u>

٣٠ _احمد بن محمر بن حنبل شيباني متوني الهاسم جي

٣١ _نصر بن عبدالرحمٰن بن بكار ناجي كوفي وشاءمتو في ٢٣٨ ھ

۳۲ ـ ابوځرعبد بن حميد کسّی متو في ۲۴۹ چه

٣٣ _عباد بن يعقوب رواحبني اسدي متوفى و<u>٢٥ جي</u>

۳۳_نفر بن علی بن نصر بن علی جهضمی متو فی ۲<u>۵۰ چ</u>

۳۵_محمد بن ثنی ابوموی عنزی متو فی ۲۵۲ 🚐

۳۱_ابو محمد عبدالله بن عبدالرحمٰن بن بهرام دار می سرقندی متوفی ۱۵۵<u>ه چ</u>

٣٤ على بن منذرطر يقى كوفى متوفى ١<u>٣٥ جي</u>

٣٨_مسلم بن حجاج تشري نييثا پوري متوفي المسلم

٣٩ _ ابوعبدالله محمر بن يزيد بن ماجه قزدين متوفى ٣<u>٧٢ هـ</u>

۴۰ _ ابوداؤ دسلیمان بن اشعث سجستانی متوفی ۱۷<u>۲ ه</u>

اسم ابوقلابه عبدالملك بن محدرقاشي بصرى متونى ١٧٢ ه

۲۲ رابو برمحد بن احمد بن ابي عوام بن يزيد بن دينارريا حي تتيمي متو في ١٧٢ ج

٣٣ _ ابوعيسي بن سوره ترندي متوفي ٩ ٢٢ م

۴۴۷ _ابو بکرعبدالله بن محمد بن عبید بن سفیان بن قیس اموی بغدادی معروف به ابن الی الد نیا

متوفی الاسط

۴۵ _ابوعبدالله محربن على حكيم ترندي متونى ۱۸۵ جيد

٣٦ _ ابوبكراحد بن عمر وبن ابي عاصم نبيل معروف بها بن ابي عاصم شيباني متو في ١٨٢ ج

42 _ابوعبدالرحمٰن عبدالله بن احمد بن صنبل شیبانی متوفی **و 7** جے

۴۸ _ابوالعباس احمد بن کیچیٰ شیبانی بغدادی معروف به ثعلب متوفی ۲۹۱ <u>ه</u>

۴۹_ابو بکراحمہ بن عمر بن عبدالخالق برّ ارمتو فی ۲۹۲ھ

۵۰_ابونفراحمہ بن نہل نقیہ قبائی متوفی **۲۹**۲<u>ھے</u>

چوتھی صدی

۵۱۔ابوعبدالرحمٰن احمہ بن شعیب بن علی نسائی متو فی سوم<u>س سے</u>

۵۲_ابو یعلی احمه بن علی بن نثنی بن یحی^{ا جم}یمی موصلی متو فی یو<del>سا</del>چه

۵۳_ابوجعفرمحر بن جر رطبری متو فی واس جیر

٣٥ ـ ابوبشر محمد بن احمد دولا بي متو في واس<u>اج</u>

۵۵_ابو بکر محمد بن اسحاق بن خزیمه نیشا پوری متو فی <u>۱۳۱ ج</u>

۵۲ _ ابو بكر محمد بن محمد بن سليمان بن حارث باغندي واسطى بغدا دى متو في ۲ است

۵۷_ابوعوانه یعقوب بن اسحاق بن ابرامیم بن زید نیشا پوری اسفرائنی متو فی ۱۳۱۸ چه

۵۸ - ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن عبدالعزيز بغوى متوفى عاسم

۵۹ _ابوعمراحد بن محمد بن عبدر به قرطبی متو فی ۳۲۸ جے

۲۰ _ابوبکرمحرین قاسم بن محرین بشارمعروف بداین انباری متوفی ۳۲۸ 🚌

٢١ ــ ابوعبدالله حسين بن اساعيل بن محرضي محاملي متو في وسيس ه

١٢ ـ ابوالعباس احد بن محمد بن سعيد معروف سابن عقده متوفى ٢٣٣ ج

٣٣ _ ابوئم دملح بن احمد بن محر تجزي معدل متو في ٣٥١ م

۲۴-ابوبکر محد بن عمر بن محمد بن سلم تميمي معروف به ابن جعا بي متو في ۳۵۵ ج

۲۵ _ابوالقاسم سليمان بن احمه طبراني متوني • ٢<u>٠٠ ج</u>

۲۲ ـ ابوبکراحمه بن جعفر بن حمدان بن ما لگ بن شبیب قطیعی متو فی ۲۸سیجی

۲۷ _ابومنصورمحمه بن احمه بن طلحهاز هری لغوی متوفی ۱<u>۷ سم س</u>ے

۲۸ _ابوالحسین محمد بن مظفر بن موسی بن عیسی بغدادی متوفی ۹ سے

۲۹ _ ابوالحسن على بن عمر بن احمد دار قطني متو في <u>۳۸ ج</u>

٠ ٤ _ ابوطا مرمحمه بن عبد الرحن مخلص ذهبي متو في ٣٩٣٠ ج

نورالانوار ۸۲

حديث ثقلير

ا کے محمد بن سلیمان بن داؤ د بغدادی

بإنجوين صدى

۲۷۔ ابوعبدالله محربن عبدالله حاکم نیشا پوری متوفی ه ۴۰ ج

٣٥ _ ابوسعدعبدالملك بن محمد واعظ نيشا يوري خر گوشي متونى ي ٢٠٠٠ ه

٣٧ ـ ابواسحاق احمد بن محمد بن ابرا ميم تقلبي متوفى يرا ٢٧ هـ

۵۷_ابونعیم احمه بن عبدالله اصفهانی متوفی • <del>ساس ه</del>یه

۲۷۔ ابونصرمحمہ بن جہارتاتی

24_ابو بكراحمه بن حسين بن على ينهى متوفى ١٩٥٨ هـ

۵۷ ـ ابوغالب محمر بن احمد بن مهل نحوى معروف سدا بن بشران متو في ۲۲ مهرج

24-ابوعمر بوسف بن عبدالله معروف سابن عبدالبرنمري قرطبي متوفى ٣١٣ هيد

٠٨ ـ ابو بكراحمه بن على بن ثابت خطيب بغدادي متو في سلام جيه

٨١ ابومحرحسن بن احمد بن موى غند جاني متو في ١٧٨م ج

۸۲_ابوالحن علی بن محمد بن طیب جلالی معروف به ابن مغاز لی متوفی ۳۸س چه

۱۳۸۸ ابوعبدالله محمه بن فتوح بن عبدالله بن حمید بن یصل از دی حمیدی متو فی ۴۸۸۸ چه

٨٨_ ابوالمظفر منصور بن محمد سمعاني متوفي ٩٨٨م ه

چھٹی صدی

۸۵_ابوعلی اساعیل بن احمد بن حسین بیهی متو فی <u>سرده جیر</u>

٨٧ _ ابوالفضل محمد بن طاهر بن على شيباني مقدسي معروف بها بن قيسر اني متو في مح<u>ده چ</u>

۸۷_ابوشجاع شیرویه بن شهردار بن شیرویه بن فناخسر ودیلمی بهدانی متوفی ۹ <u>۵۰ می</u>

۸۸ _ابومجرحسین بن مسعود فراء بغوی معروف به محیی السنة متو فی <u>۱۵۱۸ ه</u>

۸۹_ابوالحن رزین بن معاویه عبدری متوفی ۵<u>۳۵ جو</u>

٩٠ _ابوالبركات عبدالوهاب بن مبارك بن احمدا نماطي بغدادي متوفى ١٣٨هـ هير

91 - قاضى ابوالفضل عياض بن موسى يحصى متو في س<u>يم ۵ ج</u>

۹۲_ابومحمراحمه بن محمد بن على عاصمي

٩٣ _ابوالمؤيدموفق بن احر كمي معروف بها خطب خوارزم متو في ٨٧٨ جير

٩٣ _ ابوالقاسم على بن حسين بن هبة الله معروف بدابن عسا كرمتو في ا ٥٤ جير

90 محمد بن عمر بن احمد بن عمر اصفها في معروف بدا بوموس مديني متو في ا<u>۵۸ ج</u>

٩٢ _ ابوعبد الله محمد بن مسلم بن ابي الفوارس رازي

٩٤ ـ سراج الدين ابومحم على بن عثان بن محمداوثى فرعاني حنى متو في <u>٩٩ ٢ جي</u>

ساتوس صدى

٩٨ _ ابوالفتوح اسعد بن محمود بن خلف عجلي اصفهاني متوفى وواجيه

٩٩ مبارك بن محمد بن عبدالكريم معروف ببابن اثير جزرى متوفى ٢٠٢هـ

••ا۔ فخرالدین محمد بن عمر دازی متوفی ۲<u>۰۲ھ</u>

١٠١ مجمرعبدالعزيز بن اخضر جنابذي بغدادي متوفى الآج

۱۰۲ ـ ابوالحس على بن محمد بن محمد بن عبدالكريم معروف بدابن اثيرمتو في ١٣٠ هـ

٣٠١ ـ ضياءالدين مُربن عبدالوا حدمقدي حنبلي متو في ٣٢٣ ه

١٠٠ ـ ابوعبدالله محمد بن محمود بن حسن بن هية الله معروف بها بن نجار متو في ٦٣٢ ج

۵۰ ا_رضي الدين حسن بن محمر صنعاني متوني ١٥٠ يھ

١٠١_ابوسالم مُحدِ بن طلحة قر شي نصيبي شافعي متو في ١٥٦٢ ج

ے ایش الدین ابومظفر پوسف بن قزغلی سبط ابن جوزی متوفی ۲۵٫۴ چه

۱۰۸- ابوعبدالله محمر بن يوسف بن محمد تني شافعي متوني ١٥٨ ج

۱۰۹ءابوالفتح محمہ بن ابی بکراہیور دی شافعی متو فی ۲۲۸ ہے۔

١١٠ ابوز كرياليجيٰ بن شرف نو وي متونى ٢ ٢٢ ج

ااا۔محتِ الدین ابوالعباس احمہ بن عبدالله طبری کمی شافعی متوفی سم ۲۹ سے

۱۱۲ سعیدالدین محربن احد فرغانی متوفی ۱۹۹ ه

۱۱۳ ـ نظام الدين حسن بن محمه بن حسين فمي نييثا پوري معروف به نظام اعرج

آ گھویں صدی

۱۱۳ جمال الدين ابوالفضل محمد بن مكرم انصارى افريقي مصرى متو في <u>اا بح</u>

۱۱۵_صدرالدین ابوالمجامع ابرہیم بن محد بن مؤید تمو کی متو فی ۲۲۷ھ

١١١ _ بجم الدين ابوالعباس احمد بن محمد بن مكى بن ياسين قمو لى متوفى علايه

۱۱ ـ علاءالدین علی بن محمد بن ابرا ہیم بغدادی معروف بہ خازن متوفی اس مے <u>ہے</u>

۱۱۸_فخرالدین هانسوی

اا۔ ولی الدین ابوعبداللہ محمد بن عبداللہ خطیب

١٢٠ ـ ابوالحجاج يوسف بن عبد الرحل بن يوسف مزى متوفى ٢٧ ٢ هـ

ا ۱۲ حسن بن محر طبی متو نی ۱۲۱ حص

۱۲۲ یشمس الدین محمر بن مظفر شاہرودی خلخالی متونی ۲۵ کے جے

۲۳ يش الدين ابوعبدالله محربن احد ذهبي متوفى ١٢٣ <u>هـ م</u>

۱۲۴ ـ جمال الدين محمد بن يوسف بن حسن زرندي مدني انصاري متو في حدود أو 24 هـ

۱۲۵ سعیدالدین محمد بن مسعود بن محمد بن مسعود کازرونی متونی ۵۸ کے

١٢٦ ـ اساعيل بن كثير بن ضوء قرشي دشقي متوفى ١٢٧ ـ يه

١٢٧ ـ سيدعلي بن شهاب الدين بهداني متوفى ٢<u>٨ ٢</u> ه

١٢٨_سيدمحمه طالقاني

۱۲۹_سعدالدين مسعود بن عمرتفتاز اني متوفي ۹۱ بحص

والمرارحيام الدين ابوعبدالله حميد بن احملي

نویں صدی

اسا ۔ نورالدین علی بن ابی بکر بن سلیمان میٹی متوفی ہے۔ ۸ھ

۱۳۲ مجد دالدين محربن لعقوب فيروز آبادي شيرازي متوفى ١٨٢ه

۱۳۳۳ محمد بن محمد حافظی بخاری نقشبندی معروف به خواجه پارسامتو فی <u>۸۲۲ ه</u>

۱۳۳۳ ملک العلمها ءشهاب الدین بن تشمس الدین زاولی دولت آبا دی متوفی <u>۴۹ ۸</u> ه ۱۳۵_نورالدين على بن محمر معروف بدائن صبّاع مالكي متونى <u>۸۵۵</u> ه

دسويں صدی

١٣٦_ابوالخيرمحر بن عبدالرحن سخاوي متوفى ٢٠٠ ه

۱۳۸_جلال الدين عبدالرحمٰن بن الى بكرسيوطي متو في <u>١١٩ ھ</u>

۱۳۹_نورالدين على بن عبدالله سمهو دى متوفى اا ٩ ج

۱۴۰ فضل بن روز بهان خنجی شیرازی

۱۸۱_شهاب الدين احد بن محم قسطلاني شافعي متوني ٩٢٣ <u>هـ</u>

۱۳۲ مشس الدين محمد همي متو في ۹۲۹ چه

۱۳۳ عبدالوهاب بن محمد بن رفيع الدين بخاري متوفى ۹۳۲ <u>مي</u>

۱۳۴۴ یشس الدین محمر بن پوسف دشقی صالحی متوفی ۱۳۶۶ چه

١٣٥ محربن احمرشر بيني خطيب متوني ٩٦٨ ه

١٣٢ ـ شهاب الدين احمد بن محمد بن على بن جرهيتمي كي متوفى ١٤٩ ه

يه اعلى بن حسام الدين متى متوفى <u>928</u> ھ

۱۴۸_محمه طا ہرفتنی تجراتی متو فی ۹۸۲ ھ

۱۳۹ یوباس بن معین الدین مشهور به میر زامخد وم جرجانی شیرازی متونی ۹۸۸ ه ٠٥١ ـ شخ بن عبدالله بن شخ بن عبدالله عبدروس يمني متو في <u>٩٩٠ ه</u>

نور الأنوار 🔾

حديث ثقلير

ا ۱۵ _ کمال الدین بن فخر الدین جهرمی

۱۵۲_محمد بن احمد بن مصطفل بن ابراميم صوفى معروف به بدرالدين روى

١٥٣ ـ عطاء الله بن فضل الله شيرازي معروف به جمال الدين محدث متو في وفياه

گیار ہویں صدی

۱۵ ملى بن سلطان محمر ہروى معروف به قارى متو في هما الم

۵۵ ـ عبدالرؤوف بن تاج العارفين مناوى متو في اس<u>وا ج</u>

١٥٢ ـ ملا يعقوب بنياني لا بهوري

۵۵ ـ نورالدین علی بن ابراہیم بن احمد بن علی طلبی شافعی متو فی ۱۹۳۰ <u>میں</u>

۱۵۸_احمه بن فضل بن محمد با کثیر کی متو فی سرم ۱۰ اچه

۱۵۹ محمود بن محمد بن علی شیخانی قادری مدنی

١٦٠ ـ سيدمحمر بن سيد جلال ماه عالم بخاري

الاا _شيخ عبدالحق د الوي متو في ١٥٠١ هـ

۱۶۲_شهابالدین احمد بن محمد بن عمر خفاجی مصری متوفی ۹ <u>۱۰۱ هی</u> ۱۹۷۰ علی میداد مرجم سرار اجمرع دردی دارد قریدهٔ فعی متدفی و بروا

١٦٣ على بن احمد بن محمد بن ابراہيم عزيزي بولا في شافعي متونى • يواج

بارہو یں صدی

۱۲۴ حصالح بن مهدی بن علی مقبلی صنعانی متوفی ۱۸ واله

١٦٥ ـ احمد آفندي مشهور بهنجم باشي متوني اللاجي

١٩٢ محربن عبدالباتى بن يوسف از هرى زرقاني مالكي متوفى ١٣٢ هير

١٦٧ _ حسام الدين بن محمد بايزيد بن بديع الدين سهار نبوري

١٦٨_ميرزامحمه بن معتدخان حارثي بدخشي

۱۲۹_رضی الدین بن محمر بن علی بن حیدر حسینی شامی شافعی متوفی ۲<u>سال ج</u>

• ٤١_محرصدرعالم

ا کا ۔ ولی اللہ بن عبدالرحیم دہلوی متوفی ۲ کے الص

۲۷۱_محمعین بن محمرامین سندهی

۳۷۱_محد بن اساعیل امیریمانی صنعانی متوفی ۱<u>۸۲اچ</u>

۳ کا مخد بن علی صبان

۵ ۷ ا ابوالفیض محت الدین محمد مرتضی واسطی زبیدی حنفی

٢ ١٥_ احد بن عبدالقادر بن بكرى عجيلي شافعي متوفى ١٨٢ اج

تير ہویں صدی

۷۷۱ محرمبین بن محتِ الله لکھنوی متو فی ۱۲۲۵ ہے

۱۷۸ څمرا کرام الدین بن محمد نظام الدین بن محبّ الحق د ہلوی

9 کا۔ جمال الدین ابوعبداللہ محمر بن عبدالعلی معروف بہمیرز احسن علی محدث لکھنوی

٠ ١٨ عبد الرحيم بن عبد الكريم صفى بورى

ا ۱۸ ـ ولی الله بن صبیب الله لکھنوی متوفی • کا اچے

(44)

۱۸۲_رشیدالدین خان دہلوی

١٨٣ ـ عاشق على خان

۱۸۴ یشخ حسن عد وی حمزاوی

۱۸۵ شیخ سلیمان بن ابراہیم معروف به خواجه کلان سینی بلخی قندوزی

۱۸۲_مولوی حسن زمان

١٨٧_مولوي صديق حسن خان قنوجي

نورالانوار (۹۰

(4.

تديث تقلس

نصوص حديث ثقلين

ا ـ روایت سعید بن مسروق توری

ال حدیث کومسلم نے اپنی''صحح'' میں نقل کیا ہے وہ کہتے ہیں مجھ سے محمد بن بکار

بن ریان نے بیان کیاانہوں نے حسان (بن ابراہیم) سے انہوں نے سعید بن مسروق سے انہوں نے بیان کیا انہوں نے دیار قرب

ہیں کہ ہم لوگ زید بن ارقم کے پاس گئے اور کہا کہ آپ نے رسول اللہ کی صحبت اختیار کی اور

آنخضرت کے پیچے نماز پڑھی .....مدیث کوابوحیان کی مدیث کی طرح نقل کیا اس تفاوت کے ساتھ کہ آخر میں کہا کہ حضرت نے فرمایا: "انسی تبارك فید کے الشقلین احدهما کتاب الله هو حبل الله من اتبعه كان على الهدى و من تركه

كان على المنسلالة "يني من من دوررانقدر چزي چيوڙ عامون،ايك

كتاب خدا جوالله كى رى ہے،جس نے اس كى پيروى كى ہدايت پاكى اور جس نے اسے چھوڑ

91

د یا گمراه هوا ـ

ای حدیث میں ہے کہ زید بن ارقم سے دریافت کیا گیا: آنخضرت کے اہلیب کون لوگ ہیں؟ کیا آپ کی بیویاں شامل ہیں؟ جواب دیا خدا کی شم نہیں کیونکہ بیوی، شوہر کے ساتھ برسوں رہتی ہے اور جیسے ہی شوہر طلاق دیتا ہے وہ اپنے باپ اور رشتہ داروں کے گھر چلی جاتی ہے، حضرت کے اہل بیت آپ کے نزد یک ترین رشتہ دار ہیں کہ جن پر حضرت کے بعد صدقہ حرام ہے(ا)

احوال وآثار

ا۔ مقدی کھتے ہیں: ''سعید بن مسروق بن عدی توری ، ثور بن عبد منا ہیں ادہ بن طابخہ سے کونی کے قبیلے سے اور سفیان ثوری کے باپ ہیں بخاری وسلم کے بقول انہوں نے عبایہ بین رفاعہ اور عبد الرحمٰن بن الی تعیم سے ساع حدیث کیا اور سیح بخاری کے مطابق منذ رثوری سے اور سیح مسلم کی رو سے ابواضحی ، سلمہ بن کہیل ، شعبی ، یزید بن حیان اور خیشہ مند رثوری سے اور ایو الوص نے سیح بخاری اور شیح مسلم کی رو سے بیان اور شعبہ اور ابوالا حوص نے سیح بخاری اور شیح مسلم میں ان کے بیٹے سفیان اور شعبہ اور ابوالا حوص نے سیح بخاری اور سیح کے بیاری میں ابوغوا نہ اور عمر و بن عبید نے ان سے روایت کی ہے ، سیح بخاری میں ابوغوا نہ اور عمر و بن عبید نے ان سے روایت کی ہے ، ورایت کی ہے ، می بن سعید ، اساعیل بن مسلم اور زائدہ نے ان سے روایت کی ہے ، اور بیم ، عمر بن سعید ، اساعیل بن مسلم اور زائدہ نے ان سے روایت کی ہے ، احد بن طبل کا بیان ہے کہ ۱۱ سے میں جن کی بیان کا انتقال ہوا'' (۲)

۲۔ ذہبی کا کہنا ہے: سعید بن مسروق ثوری نے ابو وائل اور معی سے اور سعید بن

۲_اساورجال اليمسين ج اشاره ۱۱۲۹

الصحيح مسلم جريص ١٢٣ يا١١

حديث ثقلين

مسروق سےان کے دوبیٹوں اور ابوعوانہ نے حدیث نقل کی ہے، وہ ثقہ ہیں اور ۲۲ ہے میں

نور الانوار

وفات ياكُن'(1)

٣- ابن حجر عسقلانی لکھتے ہیں: "سعید بن مسروق توری نے ابراہیم تیمی ،خیثمہ بن

عبدالله، سعيد بن عمر، اشوع (اشرع) ،سلمه بن كهيل ، ابو وائل شعبي ،عبابيه بن رفاعه،

عبدالرحن بن الى نعيم ، ابواضحي ، منذر توري ، يزيد بن حيان ،عون بن الى جميم اور ايك جماعت سے روایت کی ہے اور خو د توری سے ان کے ہم عصر اعمش ، ان کے بیٹے سفیان اور

عمرمبارک ،شعبہ،ابوالاحوص ،زائدہ ،ربعی بن علتیہ ،ابوعوانہاورایک جماعت نے حدیثیں

نقل کی ہیں، ابن معین، شعبہ بن حجاج، ابوحاتم، عجلی اور نسائی نے انہیں ثقہ کہا ہے اور ابن ابی عاصم نے ان کاس وفات لا اچ بتایا ہے جب کہ احمد بن حنبل نے ۱۲۸جے، ابن قانع نے

<u>کچ</u>اور ابن حبان نے '' الثقات''میں ان کے حالات میں من وفات ۸ھےذکر کیا ہے (۲)، ابن خلفون نے ان کی وٹا قت کوابن مدینی سے نقل کیا ہے' (۳)

سم-ابن حجرعسقلانی تقریب التهذیب میں لکھتے ہیں: ''سفیان کے باپ سعید بن

مسروق نوری ثقه اور خصے طبقے میں ہیں . ۲۱ھ میں ان کا انقال ہوا .اور کہا جا تا ہے کہ ن ندکورکے بعد فویت ہوئے.(۴)

۲ ـ روایت رکین بن رئیج

ا۔ الکاشف جاس ۲۷ ۲ ۱۔ ابن حبان کی''الثقات'' میں ان کاس وفات ۲۸ اپیم توم ہے (مترجم) ٣ ـ تهذيب التهذيب جهم ١٢ ۴ - تقریب التهذیب جام ۳۵۰

احمد بن طنبل نے رکین کی حدیث کو یول نقل کیا ہے: اسود بن عامر نے نثر یک سے انہوں نے رکین سے انہوں نے وزید بن ثابت سے روایت کی ہے کررسول اللہ نے فرمایا: 'انی قارک فیکم خلیفتین کتاب الله حبل مصد و د میا بیین السیماء والارض (اوما بین السیماء الی الارض) وعترتی اهل بیتی وانهما لن یفترقا حتی یرد ا علی الحوض ''لیخی میں تم میں این دو و جانثین چھوڑے جاتا ہوں ،ایک کتاب فدا جو ایک دراز رسی ہے آسان سے زمین تک ، دوسرے میری عترت واہل بیت یہ دونوں کھی جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض ویثر یرمیرے یاں پہونچیں .(۱)

احمد بن صنبل نے اس حدیث کورکین کے طریق کے علاوہ بھی نقل کیا ہے جس کوآئندہ پیش کریں گے۔

#### احوال وآثار

ا۔ ابن حبان لکھتے ہیں: ''رکین بن رئیج بن عمیلہ فزاری کوئی نے ابن زیر اور ابن عمر سے اور خودان سے توری اور شریک نے روایت کی ہے، اسلام میں ان کا انتقال ہوا''(۲)

۲۔ مقدی کا کہنا ہے: رکین بن رئیج بن عمیلہ ابوالر بیج فزاری کوئی نے ادبیات میں اپنے والد سے کسب فیض کیا اور رکین سے معتمر بن سلیمان اور جریر بن عبدالحمید نے روایت کی ہے''(۲)

۲_التقارس

سے اساءر جال التحجیسین ج اص ۱۳۱

ا_منداحر بن حنبل ج٥ص ١٨١_١٨١

91"

نورالانوار (۲

سرسمعانی کابیان ہے: ''رکین بن رئیج بن عمیلہ فزاری کوفی نے ابن عمر اور ابن

مديث ثقلين

زبیرے اورخودرکین ہے توری اورشریک نے روایت کی ہے، اسلامی میں انتقال ہوا''۔(۱)

٣ ـ ذ ہبى كہتے ہيں: ركين بن رئيع بن عميله فزارى نے اپنے والداور ابن عمر سے اور خود

رکین ہےان کے پوتے رہے بن ہل، شعبہ اور معتمر نے روایت کی ہے اور احمد (بن صنبل)

نے ان کی توثیق کی ہے' (۲)

۵۔ ابن جر مسقلانی تحریر کرتے ہیں: ' رکین بن رئیع عمیلہ فزاری ابوالر بیع کونی نے

ا بن والد، ابن عمر ، ابن زبیر ، ابوالطفیل ، حصین بن قبیضه ، قیس بن مسلم ، عدی بن ثابت ،

رہے والد ابن طر اور دوسروں سے روایت کی ہے اور ان کے بوتے رائع بن مہل بن رکین

اسرائیل ، زائدہ ، شعبہ، توری ، مسعر ، جریر بن عبدالحمید ، شریک ، عبیدہ بن حمید ، معتمر بن سلیمان اورایک جماعت نے رکین ہے روایت کی ہے ، احمد (ابن عنبل ) اور ابن معین نے

یمان دوراید به سالح کہاہے، ابن حبان نے "الثقات" میں ان کا ذکر کیاہے اور کر

وفات اسلامے بنایا ہے، بیٹم اور ابن قانع نے ای من وفات کا ذکر کیا ہے اور یعقوب بر

سفیان نے کہاہےوہ کونی ہیں''(۳)

۲ _ ابن جرعسقلانی تقریب التهذیب میں لکھتے ہیں:''رکین بن رہے بن عمیله فزار کا ابوار بچے کو فی ثقه اور چوشھے طبقے میں ہیں،اسلاھے میں ان کا انتقال ہوا''(۴)

ا ـ الانساب ـ الغز ارى الساس الغز ارى الساس

۴ _تقریب التهذیب ج اص۲۵۲

٣ يتبذيب المتبذيب جساص ٢٨٦

#### ۳ ـ روایت ابوحیان

ابوحیان بچیٰ بن سعیدتیمی کی روایت کواحمہ نے مند میں اورمسلم نے اپنی سیح میں اپنے طریق سے نقل کیا ہے جیے آئندہ بیان کریں گے۔

## احوال وآثار

ا۔ ابن حبان کہتے ہیں:'' یجیٰ بن سعید بن حیات یمی ، کوفہ کے رہنے والے تھے انہوں نے شعبی سے اور اعمش ، ثوری اور کوفیوں نے ان سے روایت کی ہے ، ۱۹۵ھ میں ان کا انتقال ہوا''(۱)

۲۔ مقدی کابیان ہے: '' یکیٰ بن سعید بن حیان تیم ، تیم الرباب کوئی نے ابوزر عد شعمی اور یزید بن خالد نے اور یزید بن خیان سے ساع حدیث کیا ، اساعیل بن علیہ ، ابواسا مداور و ہیب بن خالد نے صحیح بخاری اور سیح مسلم میں ابو حیّان سے روایت کی ہے ، ان کے علاوہ صحیح بخاری میں ابن مبارک ، یکیٰ قطان ، محمد بن (ابی ) عبید نے اور صحیح مسلم میں محمد بن بشر ، علی بن مسم ، عبدالرحیم میں سلیمان ، جریر بن عبدالحمید ، ابو بسختیانی ، محمد بن فضیل ، عبداللہ بن نمیر ، سفیان ثوری ، عیسی بن بونس اور عبداللہ بن اور لیس نے ابو حیّان سے روایت کی ہے ''(۲)

سون ہی کا کہنا ہے: '' کیجیٰ بن سعید بن حیان ابوحیان ٹیمی ......کی ثوری نے تعریف و تو ثیق کی ہے، احمد بن عبداللہ عجل کا بیان ہے کہ وہ (ابوحیان) ثقد، صالح ،ممرّ زاورصا حب

۲_اساءر جال الحجسين ج سم ١٦٥٥

اراثقات

(PP)

عديث ثقلير

نورالأنوار

سنت ہیں، ابن حبان نے ان کاس وفات ۱۳۵۹ جے بتایا ہے''(۱)

٣ _ ذہبی ، محر بن سوقہ کے شرح حال میں لکھتے ہیں: "ابن عینیہ کابیان ہے کہ کوفہ میں

تین افرادا یہ ہیں جن ہے اگر کہا جائے کہ کل تم مرجاؤ گے ( تواس کہنے ہے ) وہ اپنے اعمال میں کسی چیز کااضا فینہیں کریں گےاور وہ مجمہ بن سوقہ ،آبوحیان تیمی اورعمر بن قیس ملائی

ہیں۔ (۲)

۵_ زہبی الکاشف میں لکھتے ہیں: ' دیمیٰ بن سعید بن حیان ، ابوحیان ٹیمی نے ابوز رعہ اور

شعبی سے اور ابوحیان سے کیچیٰ بن قطان اور اسامہ نے روایت کی ہے وہ امام و ثبت ہیں

و١٢٥ه مين ان كانتقال موا "(٣)

۲ _ زہبی العبر میں تحریر کرتے ہیں:'' یجیٰ بن سعیدتیمی ثقہ،امام اورصاحب سنت ہیں، شعبی وغیرہ نے ان سے روایت کی ہے' (۴)

2_ یافعی کا کہناہے: '' بچی بن سعید تیمی کوفی ثقہ، امانم اور صاحب سنت ہیں'' . (۵)

٨ ـ ابن جرعسقلاني لکھتے ہیں: '' بجیٰ بن سعید بن حیان ابوحیان یمی کونی حصے طبقے کے

تقهاورعابدول مين بين، ١٣٥٥ جيس ان كانتقال موا" (٢)

٩_شيخ عبدالحق د ہلوي''اساءر جال المشكاۃ''ميں لكھتے ہيں:'' يحيٰ بن سعيد بن حيان ؛ ابوحیان تیمی کوفی ، تیم الرباب سے ہیں کیل نے ان کو ثقد ، عجل نے ثقہ ، صالح ، ممرز زاور

> ۲ تذهیب التبذیب خطی ارتذهب المتهذيب خطي ۳۰_العبرجاص۲۰۵ ٣١٤ الكاشف ج ٣٥٢ ۵_مرأة الجنان ج اص ۳۰۱

۲ يقريب المتهذيب ج٢ص ٣٥٨

صاحب سنت کہا ہے، ابو حاتم نے کہا ہے کہ وہ صالح ہیں ، ابن حبان نے الثقات میں ان کا ذکر کیا ہے اور محمد بن فضیل نے کہا ہے کہ انہوں نے مجھ سے حدیث بیان کی ہے اور وہ سچ میں ، کی بن سعید نے اپنے والد ، ابوزر عداور شعمی سے روایت کی ہے اور کی قطان ، حماد بن سلم ، ثوری اور دیگر افراد نے ان سے روایت کی ہے وہ امام وشبت ہیں هما ہے میں ان کا انقال ہوا''۔

### ىم_روايتعبدالملك

نورا لأنوار

احمر بن خبل نے حدیث تقلین کوعبدالملک کی سند سے قتل کیا ہے ، ابن نمیر نے عبدالملک (لیعنی ابن البی سلیمان) سے انہوں نے عطیہ سے انہوں نے ابوسعید خدری سے اور انہوں نے رسول اللہ سے روایت کی ہے کہ آپ نے فرمایا: ' انسی قد ترکت فیکم الثقلین احدهما اکبر من الآخر کتاب الله عزوجل حبل معدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی الاانهما لن یفتر قاحتی یردا علّی الحوض ''(1)

لین میں نے تم میں دوگر انفذر چیزیں چھوڑی ہیں ان میں سے ایک دوسرے سے بڑھ کر ہے ایک کتاب خدا جوایک درازری ہے آسان سے لے کر زمین تک دوسرے میری عترت واہل میت مید دونوں بھی جدا نہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کوثر پر میرے پاس پہونچیں۔

نورالانوار (۹۸

عبدالملک بن ابی سلیمان نے اس حدیث کو دوسرے الفاظ میں بھی نقل کیا ہے جو مند احمد بن خنبل منا قب احمد اور تغییر نقلبی میں موجود ہے ، ان کتابوں کے پورے متن کوآئندہ انشاء اللہ بیان کریں گے۔

عديث ثقلين

احوال وآثار ا- ابن حبان لکھتے ہیں: ''عبدالملک بن الى سليمان عرزى ، فزار ہ کے غلام اور محمد بن عبداللّٰدعرزي کے جیاتھ،ان کا نام سلیمان میسرہ اور کنیت عبدالملک ابوعبداللّٰھی عبدالملک نے سعید بن جیراورعطا سے اور توری ، شعبہ اور اہل عراق نے عبد الملک سے روایت کی ہے ،ان سے بھی کھار غلطی بھی ہو جاتی تھی ، مجھ سے محمد بن منذر نے بیان کیا کہ میں نے ابو زارعه کو کہتے ہوئے سنا کہا حمد بن حنبل اور کیچیٰ بن معین کہتے تھے کہ عبدالملک بن الی سلیمان ثقہ ہیں ابوحاتم کا بیان ہے کہ عبدالملک کوفہ کے نیک لوگوں اور وہاں کے حفاظ میں ہے ہیں جو چیز عام طور سے حفظ کرنے والوں اور حدیث بیان کرنے والوں کولاحق ہوتی ہے وہ یہ کہ تہمی وہ غلطی کر جاتے ہیں لیکن انصاف کا تقاضہ پنہیں ہے کہ جس شیخ کی عدالت ٹابت ہو چکی ہو، تھوڑی سی غلطیوں کی وجہ سے اس کی حدیث کوترک کر دیا جائے ، ورندز ہری ، ابن جریج ، توری اور شعبہ کی بھی حدیثیں ترک کر دینی جا بیئے اس لئے کہ ان سے بھی غلطی ہوئی تھی اور وہ اہل حفظ وا تقان سے تھے اور حدیثوں کی اینے حافظے سے روایت کرتے تھے،

لیکن وہ معصوم نہیں تھے کہ نقل روایات میں بھی غلطی نہ کریں ،لہذا ایسے موارد پراحتیاط کا تقاضہ ہے کہ جن روایتوں کو اہل ثبت نے نقل کیا ہے ان کو لے لیں اور جن حدیثوں کے

نورالأنوار ( ا

تديث ثقلير

غلط ہونے کا یقین ہواس کوترک کردیں ،عبدالملک نے ۱۳۵ھ میں وفات پائی تھی ، مجھ سے محمد بن اسحاق تقفی نے بیان کیا انہوں نے محمد بن عبدالعزیز بن الی زرعہ سے انہوں علی بن حسین شقیق سے اور انہوں نے عبداللہ بن مبارک سے نقل کیا ہے کہ سفیان توری سے عبدالملک بن ابی سلیمان کے بارے میں سوال کیا گیا تو انہوں نے جواب دیا کہ وہ (عبدالملک) میزان وتر از وہیں'۔(۱)

۲۔ مقدی کابیان ہے کہ: عبدالملک بن الی سفیان فزاری عرزمی کوئی کی کنیت ابوعبداللہ ، نام ابی سلیمان میسرہ، فزارہ کے غلام اور محمد بن عبداللہ کے پچاہے، کہا جاتا ہے کہ عرزم سیاہ پوست اور نخع کے غلام تھے، عبدالملک نے سعید بن جبیر، عطا بن الی رباح، ابوز بیر، سلمہ بن کہیل ، عبیداللہ بن عطار کی ، انس بن سیر بن ، اساء کے غلام عبداللہ اور مسلم بن نیاق (یناق ) سے ساع حدیث کی اور یخی قطان ، ابن مبارک ، ابن الی زائدہ ، ابن نمیر، عبدالرزاق ، اسحاق بن یوسف ، شیم ، خالد بن عبداللہ عیسلی بن یونس ، یزید بن ہارون ، علی بن مسمر، حفص بن غیاے اور عبدالرجم بن سلیمان نے عبدالملک سے روایت کی ہے '' (۲)

سا۔ سمعانی تحریر کرتے ہیں: ''ابوعبدالملک بن ابی سلیمان ..... کی احمہ بن طنبل اور کی بین معین نے توثیق کی ہے، ابوحاتم ابن حبان کا بیان ہے کہ عبدالملک اہل کوفد کے نیک لوگوں اور وہاں کے حافظان حدیث میں تھے ... عبدالملک نے انس بن مالک، عطاء بن ابی رباح ، سعید بن جبیر ، سلمة بن کہیل ، انس بن سیریں اور ایک جماعت سے روایت کی ہے

۲_اساءر جال المحجسين جاص ۲۱۶

نورالانوار (۱۰۰

ىدىث ئۆلىر

اورسفیان توری ، شعبه بن حجاج ، کیچیٰ بن سعید ، عبدالله بن مبارک ، خالد بن عبدالله طحان ،

حریز بن عبدالحمید، اسحاق بن بوسف ارزق ،عبدة بن سلیمان ، یزید بن ہارون ، یعلی بن عبید اور ایک بن عبید اور ایک جماعت نے عبدالملک سے روایت کی ہے، سفیان توری کا بیان ہے کہ لوگوں کے

اورایک جماعت بے عبدالملک سے روایت کی ہے ،سفیان بوری کا بیان ہے کہ بولوں کے درمیان حدیث کے حافظین میر ہیں اساعیل بن خالد،عبدالملک بن الی سلیمان عرزمی اور یحیٰ درمیان حدیث کے حافظین میر ہیں اساعیل بن خالد،عبدالملک بن الی سلیمان عرزمی اور یحیٰ

بن سعیدانصاری عبدالملک کے حافظ پر شعبہ تعجب کرتے تھے، ابوداؤ دسجستانی کابیان ہے کہ میں نے الحمادی عبدالملک بن ابی سلیمان کے بارے میں بوچھا تو انہوں نے کہاوہ ثقہ ہیں،

میں نے بوچھاوہ غلطی کرتے ہیں بولے ہاں اور شعبہان کے حافظہ پر تعجب کرتے تھے وہ کوفیہ

کی حافظ ترین فرد تھے گرانہوں نے عطاء سے بطور مرفوع حدیثیں نقل کی ہیں'(۱)
سعید عبدالغی مقدی لکھتے ہیں:''عبدالملک نے انس بن مالک،عطاء بن ابی رباح ،سعید
بن جبیر،انس بن سیر بن ،سلمۃ بن کہیل ،ابوز بیر،عبداللہ بن عطا مکی ،اساء بنت ابو بکر کے

غلام عبدالله اورسلم بن نیاق سے روایت کی ہے اور عبدالملک سے سفیان توری ، شعبه، عبدالله بن مبارک ، یحیٰ بن سعید قطان ، خالد بن عبدالله طحان ، مشیم بن بشیر ، جریر بن

عبدالحمید، اسحاق بن بوسف ازرق، عبدة بن سلیمان ، یزید بن ہارون ، یعلی بن عبید طناقسی اور عبداللہ بن ادر لیس نے روایت کی ہے سفیان کا بیان ہے کہ وہ ثقد، مقن اور فقیہ ہیں ، یحقوب بن سفیان نے انہیں ثقہ بتایا ہے، سفیان توری کا کہنا ہے کہ وہ حفاظ میں سے ہیں ، صالح بن احمد بن خنبل کا بیان ہے کہ میرے باپ نے انہیں حفاظ میں شار کیا ہے لیکن ان کی

اورابن جریح کی حدیث کے اسناو میں اختلاف ہے اور ابن جری کا شبت ہیں اور عبداللہ بن احمد بن حنبل کا بیان ہے کہ میرے باپ نے انہیں ثقہ کہاہے'' (۱)

۵ مقدى بى لكھتے ہيں: "احمر بن عبدالله نے انہيں ثقه اور ثبت بتايا ہے اور سفيان ثوري نے میزان قرار دیاہے''(۲)

٢ ـ ذہبی تحریر کرتے ہیں: ' وافظ ہزرگ عبدالملک بن الی سلیمان عرزی کوفی نے انس بن ما لک، سعید بن جبیر ،عطابن الی رباح اورایک جماعت سے اور جریرضی ، اسحاق ازرق ، حفص بن غیاث، کیچیٰ قطان ،ابن نمیر ،عبدالرزاق اورایک جماعت نے روایت کی ہے ،وہ حفاظ اورافراد شبت میں سے ہیں ،عبدالرحمٰن بن مہدی کا کہنا ہے کہ شعبہ عبدالملک کے حافظہ پرتعجب کرتے تھے،احمہ بن حنبل نے انہیں ثقہ اور نسائی نے ان کی توثیق کی ہے، بخاری نے ان سے احتاج تو نہیں کیا البتہ استشہاد کیا ہے . ۱۳۵ میں ان کا انقال موا (m)."

٧- ذہبی الكاشف میں لکھتے ہیں: "عبد الملك بن الي سليمان كوفى نے الس سعيد بن جبیراورعطا سے اور قطان اور یعلی بن عبید نے عبدالملک سے روایت کی ہے، احمد کا ہیان ہے کہ وہ ثقبہ ہیں اور بھی نلطی بھی کر جاتے تھے ، کو فیوں میں سب سے بڑے حافظ تھے انہوں نے عطاء سے بطور مرفوع حدیثین نقل کی ہیں، ۱۳۵ چے میں ان کا انتقال ہوا'' (۴)

۲_الکمال فی اساءالرجال خطی

٣_ تذكرة الحفاظ جاص ١٥٥

ا_الكمال في إساءالرجال خطي

٣ _ الكاشف ج ٢ ص ٢٠٩

نورالأنوار الم

ِ مديث ثقلين

۸۔ ذہبی العبر میں لکھتے ہیں: ''حافظ عبد الملک بن الی سلیمان عرزی کونی بزرگ محدثین میں سے ہیں، شعبدا پی عظمت وجلالت کے باوجودان کے حفظ پر تعجب کرتے تھے، انہوں ب

ے انس اور ان کے بعد والوں سے روایت کی ہے''(ا)

9 - یافعی کابیان ہے:''عبدالملک بن الی سلیمان کونی بزرگ محدثین میں سے ایک ہیں شعبہاینی بزرگی کے باوجودان کے حفظ پر تعجب کرتے تھے''(۲)

· ا۔ابن حجرعسقلانی کا کہناہے:''عبدالملک بن ابی سلیمان نے انس بن ما لک،عطاء

بن ابی رباح ،سعید بن جبیر ..... سے روایت نقل کی ہے ، ابن مہدی کابیان ہے کہ شعبہ

ان کے حفظ پرتعجب کرتے تھے، ابن مبارک نے سفیان سے نقل کیا ہے کہ لوگوں میں حفاظ اساعیل بن ائی خالد، عبد الملک بن الی سلیمان (اور چند دیگر افراد) ہیں ، ابن عینیہ نے

اسمایان بن ابی حالد، خبراملک بن اب سیمان راور چند دیر انراد) ہیں ، ابن حیدیہ بے اور قوری سے قل کیا ہے کہ وہ (عبدالملک) میزان ہیں یہی بات ابن مبارک نے کہی ہے اور

ابوداؤ دکا کہنا ہے کہان (عبدالملک) کے ہوتے ہوئے احمد کی ضرورت نہیں ہے، حسن بن حیان کا کہنا ہے کہ باب شفعہ میں جابر سے مروی حدیث عطار کے بارے میں بحلی بن معین

سے پوچھا گیا تو انہوں نے کہااس حدیث کی سوائے عبدالملک کے کسی نے روایت نہیں کی ہے لوگوں نے اسے براسمجھا اور انکواس سے روکا اگر عبدالملک اس جیسی دوسری حدیث کی روایت کرتے تو ان کی حدیث کو دور پھینک دیتے عبداللہ بن عنبل نے اپنے باب سے نقل

روایت رہے وان فی طدیت ورور پیب دیے سبداملد بن من ہے اپ باپ سے ن کیا ہے کہ بیرحدیث منکر ہے اور عبدالملک ثقة اور راستگو ہیں ، صالح بن احمد نے اپنے والد

۲ ـ مراُ ة الجنان ج اص ۳۰۰

ا العمر ج اص۲۰

(ı-r)

حديث ثقلم

نورالانوار (۳

نے مقل کیا ہے کہ عبدالملک حفاظ میں سے ہیں لیکن وہ ابن جریح کی مخالفت کرتے تھے اور ابن جریح ہماری نظر میں ان سے اثبت ہیں،میمونی نے احمہ سے قتل کیا ہے کہ عبدالملک بزرگان واعیان کوفیدمیں ہے ہیں،امیہ بن خالد کا کہنا ہے کہ میں نے شعبہ سے کہا کہ آپ عبدالملك بن الى سليمان سے كيول حديث نقل نہيں كرتے جب كه وه حسنَ الحديث بن ؟ انہوں نے جواب دیا کیا میں نے ان کی صحیح حدیثیں نقل نہیں کیں! ابوزرعہ دشقی کا بیان ہے کہ احمد ویکی کو کہتے ہوئے سنا کرعبد الملک بن الی سلیمان ثقہ ہیں ،اسحاق بن منصور نے یجیٰ بن معین سے نقل کیا ہے کہ وہ صعیف ہیں اورعطا سے نقل روایت میں قیس بن ابی سعید سے اثبت ہیں،عثان وارمی کابیان ہے کہ میں نے ابن معین سے کہا کہ عبد الملك بن سليمان اورابن جریح میں آپ کی نظر میں کون زیادہ محبوب ہے ابن معین نے کہا دونوں ہی ثقہ ہیں ، ابن عمار موسلی کا کہنا ہے کہ وہ (عبدالملک ) ثقد اور حجت ہیں ، عجلی کا کہنا ہے کہ وہ (عبدالملک) ثقه اور ثبت ہیں ، یعقوب بن سفیان کا کہنا ہے کہ عبدالملک قبیلہ فزاری سے ہیں (نہ کدا سکے موالی میں سے ) اور ثقہ ہیں ، نسائی نے انہیں ثقہ کہا ہے ، پیٹم بن عدی کا بیان ہے کہ ذی الحجہ ۱۳۵۵ ہے میں ان کا انتقال ہوا اور چندا فراد نے ان کا یہی سن وفات بتایا ہے بیں کہتا ہوں کہان ہی میں عدہ بن سعد ہیں جنہوں نے عبدالملک کو ثقبہ، مامون اور شبت کہا ہے براجی نے اِن کوصدوق کہا ہےاوران سے کی این سعید قطان نے بہت سی حدیثوں کی روایت کی ہے، ترندی نے ان (عبدالملک) کوثقہ، مامون اور ثبت کہا ہے اور شعبہ کے علاوہ کوئی ابیاہم کونظرنہیں آیا جس نے ان کےخلاف کوئی بات کہی ہوخود شعبہ نے پہلے ان سے

نورالانوار : (۱۰۳

حدیثیں نقل کیں اور پھرانہیں ترک کر دیا ،اس کی وجہ حدیث شفعہ کی روایت بتایا جاتا ہے ، ابن حبان نے''الثقات''میںان کا ذکر کیا ہےاور کہاہے کہ بھی ان سے نلطی بھی ہوجاتی تھی وه کوفیہ کے اجھے لوگوں میں تھے'.(1)

تديث ثقلير

مخضر ہے کہ حدیث ثقلین کے راوی عبدالملک کی وٹاقت پرسارے علمائے اہلسدت کا ا تفاق ہے سوائے شعبہ کے جزئی اشکال کے،جس کی عقلاء کی نظر میں کوئی اہمیت نہیں ہے.

# ۵ ـ روایت سلیمان بن مهران اعمش

سلیمان بن مہران اعمش کی روایت کو بہت سے بزرگ علماء نے اپنی کتاب میں نقل کیا ہے ہم صرف روایت تر مذی پراکتفا کررہے ہیں، وہ کہتے ہیں۔

ہم سے علی بن منذر کونی نے بیان کیا انہوں نے محمد بن فضل سے انہوں نے اعمش

سے انہوں نے عطیہ سے انہوں نے ابوسعید سے اور اعمش ہی نے حبیب بن الی ثابت سے اورانہوں نے زیدابن ارقم سے روایت کی ہے کہ رسول اللہ فی فرمایا: "انسی قارك فيكم

ما ان تمسكتم به لن تضلوا بعدى ،احدهما اعظم من الآخر كتاب

الله حبل ممدود من السماء الى الارض وعترتي اهل بيتي و لن يفترقا حتى يرداعلي الحوض فانظروا كيف تخلفوني فيهما "(٢) يعني میں نے تم میں ایسی چیزیں حچوڑیں کہا گرتم ان سے متمسک رہوتو تبھی گراہ نہ ہوان میں

ایک دوسرے سے بڑی ہے کتاب خدا جوایک ری ہے آسان سے زمین تک تھینی ہوئی اور

نورالانوار (۵

ن ددید ثقلیر

دوسرے میری عترت واہل بیت ، بید دونوں بھی جدا نہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کوثر پر میرے پاس پہونچیں دیکھنا میرے بعدتم ان سے کیونکر پیش آتے ہو بیہ حدیث حسن اور غریب ہے۔

احوال وآثار

ا۔ابن حبّان لکھتے ہیں ''سلیمان بن مہران اعمش بن کاہل کے غلام تھے اوران کی کنیت الوجھ تھی ، ان کے باپ'' و نیا وند'' کے اسراء میں تھے ، انہوں نے انس بن ما لک سے واسط اور مکہ میں ملاقات کی اوران سے تقریباً ۵۰ حدیثیں نقل کیں لیکن چند حروف اور چند جملوں کے سوابلا واسط ان سے نہیں سنا تھا ، ان کو اس طبقے میں اس لئے ذکر کیا کہ وہ اچھی طرح سبجھتے اور انہیں حفظ کرتے تھے ، اگر چانس کے توسط سے حدیث مند کاسناان کے لئے سیح اور انہیں حفظ کرتے تھے ، اگر چانس کے توسط سے حدیث مند کاسناان کے لئے سیح ثابت نہیں ہوا ہے ، وہ جس سال حسین بن علی علیہا السلام قبل ہوئے (یعنی الآجے میں ) پیدا ہوئے تھے اور بعض نے قبل حسین علیہ السلام سے دوسال قبل تاریخ ولا دت بتائی ہے وہ تھوڑ ا شوخ مزاج اور بہت زیادہ مزاح کرتے تھے ، (۱۲ جے میں انتقال ہوا اور بعض نے من وفات شوخ مزاج اور بہت زیادہ مزاح کرتے تھے ، (۱۲ جے میں انتقال ہوا اور بعض نے من وفات کے سے واربعض نے ہیں ہوئے ۔ (۱)

۲۔ مقدی کا کہنا ہے: ''سلیمان بن مہران کا ہلی کے بارے میں کہا گیا ہے کہان کا اصل وطن طبرستان کا دباوند قرید تھا،ان کے والد چھپا کرانہیں کوفیدلائے اور وہاں انہیں بھج دیا ،قبیلہ بنی اسد کے بنی کاہل کے ایک آ دمی نے خرید کرانہیں آزاد کر دیا ، صحیح بخاری اور صحیح

اراثقات

(۱۰۲) (ایالیون)

ددیث ثقلیر 🥒 مسلم کی رو سے انہوں نے ابوصالح ذکوان ، ابو وائل ، ابراہیم نخبی ،مجاہد ،مسلم بطین شعبی

،سعید بن جبیراورزید بن وهب سے روایتی کیں اور حدیثیں سنیں میچےمسلم میں ابوسفیان ،

اساعیل بن رجاء،عدی بن ثابت ،عبدالله بن مره ،ابوظبیان حصین ،سلیمان بن مسېر ،ابوجازم

،ابراہیم تیمی .....سے بھی روایت کی ہے، میچے بخاری اور صحیح مسلم میں شعبہ، توری ،ابن عینیہ، ابومعاویہ محمد، ابوعوانہ، جریر اور حفص بن غیاث نے ان سے روایت کی ہے اور صحیح مسلم میں شیبان بن عبدالرحل عیسی بن بوس ،جرر علی بن مسهر ،عبدالله بن نمیر نے بھی ان سے

روایت کی ہے'۔(۱)

سے سمعانی کا کہنا ہے: '' کا ہلی کی نسبت بنی کا ال کی طرف ہے، اس سے منسوب ابو تھر

سلیمان بن مہران اعمش کا ہلی کوفہ کے پیشواؤں میں سے تھے،ان کے باپ دنیاوند کے اسراء میں سے تھے، انہوں نے انس بن مالک کو واسط اور مکہ میں دیکھا اورتقریباً بچاس

حدیثیں ان سے روایت کیں لیکن صرف چند جملے ان سے بلا واسطہ سناتھا''۔(۲)

، عبدالغني مقدي لكھتے ہيں: 'محمد بن خلف تيمي نے مجھ سے بيان كيا كه ميں نے ابوبكر بن عیاش کو کہتے ہوئے سنا کہ ہم اعمش کو''سندالمحد ثین''سے یا دکرتے ہیں، عجلی کا کہنا ہے

والمصيمين ان كالنقال موايي ثقه اور ثبت مين ' (٣)

۵۔ ابن خلکان کا کہناہے: ''ابومحمسلیمان بن مہران معروف بباعمش کوفی امام، ثقة اور عالم وفاضل تنه ،ان سے سفیان توری ، شعبہ بن حجاج ، حفص بن غیاث اور دیگر عظیم الثان

> ا ـ اساءر جال الحجسين ج ام ١٧٩ ۲_الانساب_کا بل ۳_الکمال خطمی

علاءنے روایت حدیث کی ہے، بیشوخ مزاج اور مزاح کرنے والے تھے چنانچہ ایک مرتبہ ابوحنیفہ ان کی عیادت کے لئے آئے اور بہت دیر تک بیٹھے رہے جب جانے لگے تو کہا لگتا ہے میں آپ پر بوجھ تھا،اس پر ابو محمسلیمان بن مہران نے جواب دیا خدا کی متم اگرتم اینے گھر میں رہوتب بھی مجھ پر بوجھ ہو!ابومعاویی شرمیکا بیان ہے کہ ہشام بن عبدالملک نے کسی کواعمش کے پاس بیہ پیغام دے کر بھیجا کہ وہ اس (ہشام) کے لئے عثان کے منا قب اور علی کی برائیاںلکھے کرجیجیں ،اعمش نے کاغذا ٹھایا اور بکری کےمنھ میں ڈال دیا بکری اس کاغذ کو چبانے گی اور ہشام کے ایکی سے کہا جاؤ اور ہشام سے کہد و کہ بیتمہارا جواب ہے، ایکی نے کہا ہشام نے قتم کھائی ہے کہ اگر میں جواب لئے بغیر کمیا تو مجھ قل کردے گارین کران کے دوستوں نے کہاا ہے ابومحمراس مخف کی جان بچاہیے ، جب لوگوں نے بہت اصرار کیا تو لكھابسىم الله الرحمن الرحيم اما بعد: اكاميرالمونين!عثان كے ياس اگرساری خوبیاں رہی ہوں گی تو وہ تہہیں فائدہ نہیں پہونچاسکتیں اور اگر علی کے یاس ساری برائياں رہی ہوں گی تو وہ مهمیں نقصان نہیں پہو نچاسکتیں تم اپنی فکر کرو والسلام! زائدہ بن قدامه کا کہنا ہے کہایک دن اعمش کا تعاقب کرر ہاتھا کہ دیکھاوہ قبرستان میں داخل ہوئے اورا بک تیار قبر میں جا کر لیٹ گئے ،تھوڑی دیر کے بعدمٹی جھاڑتے ہوئے باہرآئے اور کہہ رے تھے ہائے اس جگہ کی تنگی ...... (۱)

٧ ـ ذهبی کہتے ہیں:'' حافظ، ثقه، حجة الاسلام ابو محمر سلیمان بن مهران اسدی کا ہلی اعمش

ا_وفيات الاعمان جهم ١٣٦

حديث ثقلين

نور الأنوار (١٠٨)

کے بارے میں ابن مدینی نے کہا ہے کہان کی تقریباً تیرہ سوحدیثیں ہیں ،ابن عینیہ کا کہز

ہے کہ کتاب خدا کو دوسروں سے بہتر اعمش پڑھتے تھے وہ حدیث میں حافظ تر ، فرائفر

وواجبات میں دوسروں کی نسبت دانا تر تھے اور فلاس کے بقول اعمش اتنے سیچے تھے کہود

''مصحف'' کے نام سے ایکارے جاتے تھے، کیلی قطان کا کہنا ہے کہ اعمش علامہُ اسلام تھے؛ حربی کا کہنا ہے کہ اعمش کے بعد کوئی شخص ان سے زیادہ خدا کی عبادت کرنے والا نہ تھا، وکیع

کا کہنا ہے کہ اعمش نے تقریباً ستر سال کی زندگی گذاری مگرایک دن بھی اول وقت کی تکبیر فوت نہ ہوئی ،اگراعمش کی سیرت کو بیان کروں تو بحث طول بکڑ جائے گی ،ان کی سیرت میری تاریخ اور طبقات القراء میں موجود ہے،ان کی حدیثیں صحیح بخاری میں ہیں،ان کاعلم

نافع اورثمل صالح تھا''(1)

۷- ذہبی الکاشف میں لکھتے ہیں: ''سلیمان بن مہران ابو محمد کا ہلی اعمش بزرگ محدثین میں سے ہیں، ابن مدینی نے ان کی تیرہ سوحدیثیں بتائی ہیں' (۲)

۸۔ ذہبی العمر میں تحریر کرتے ہیں: ''امام ابومحمسلیمان بن مہران اسدی کا ہلی کا رہیے الاول میں انقال ہوا، وہ کتاب خدا کی سب سے بہتر قرائت کرتے تھے،فرائض میں دانا تر

اور حدیث میں حافظ تریخے' (۳)

۹ - یافعی کا کہنا ہے:''ابومحمرسلیمان بن مہران اسدی کا ہلی کوفیہ کے امام ومحدث و دانشور تھے بی تقداور عالم و فاصل تھے اور سمعانی کا کہنا ہے کہ انہیں جاز میں زہری کا ہم ردیف کہتے

٢- الكاشف ج اص ١٠٠١

ايتذكرة الحفاظ جاص ١٥٨

٣- العمر ج اص ٢٠٩

109)

(1)"ق

۱۰ ولی الدین خطیب کابیان ہے: ''اعمش کا نام سلیمان بن مہران کا ہلی اسدی ہے .....قرائت وعلم حدیث کی عظیم شخصیتوں میں ان کا شار ہوتا ہے، اکثر کو فیوں کا دار و مداران ہی پر ہے، بے شارلوگوں نے ان سے روایت کی ہے'' (۲)

اا۔ ابن حجرعسقلانی لکھتے ہیں ''سلیمان بن مہران اسدی کا ہلی کے بارے میں شعبہ کا کہنا ہے کہ حدیث میں جتنی تشفی اعمش سے ہوئی کسی سے نہیں ہوئی ، عجلی کا بیان ہے کہ وہ ثقہ اور خبت سے ، اپ کی کوئی کتا ہے نہیں تھی اور وہ ہمیشہ قرائت کرتے رہتے تھے ، وہ بدا خلاق سے مگر فرائض کوا چھی طرح جانے تھے ، کھی غلط بات نہیں گئے تھے وہ شیعیت کی طرف مائل تھے ، ابن معین نے انہیں ثقہ کہا ہے اور نسائی نے ثقہ اور شبت سے یاد کیا ہے' (۳)

۱۲۔ جلال الدین سیوطی تحریر کرتے ہیں: ''سلیمان بن مہران اعمش اسدی کا ہلی عظیم محدثین میں سے ہیں انہوں نے انس اور ابا بکرہ کو دیکھا اور عبداللہ بن الی او فی سے روایت کی ہے، ابن مدینی کا کہناہے کہ کوفہ میں امت پیغیبر میں ابواسحاق سبعی اور اعمش نے علم کی حفاظت کی ، عجلی نے انہیں ثقداور ثبت کہاہے'' (۴)

١٣ ـ شخ عبدالحق وہلوی لکھتے ہیں: ' ابو محد سلیمان بن مہران اعمش کا ہلی اسدی کو فی نے

ا_مرأة البمانج اص ٣٠٥

٣- تبذيب التهذيب جهم ٢٢٢ ٢٠٠ طبقات الحفاظ ص

۲۔الا کمال (مشکا قبع سے ساتھ طبع ہوئی ہے) ۲۰ طبقا۔ الجنائات برد نورا التوار

انس بن ما لک کودرک کیا تھااور کہا جاتا ہے کہان سے حدیث بھی ٹی تھی ، کیمیٰ کا بیان ہے کہ

اعمش نے جوانس سے روایت کی ہے وہ مرسل ہے ، ابن خلف کا کہنا ہے کہ وہ''سید المحد ثین' ہیں ،نسائی نے انہیں ثقہ، ثبت اور صاحب فضیلت کہا ہے، خداان پر رحمت نازل

تحققین بالا کےنظریات کی روشی میں اعمش کی عظمت وجلالت واضح ہوگئی ،اس جیسی نظیم شخصیت کااس حدیث کی روایت کرنا ،منکرین حدیث تقلین کے رخسار برطمانچہ ہے۔

مديث ثقلين

۲ ـ روایت محمد بن اسحاق

محمد بن اسحاق بن بیار مدنی کی روایت کوابن منظور نے بول نقل کیا ہے: از ہری کا کہ

ے كرزيد بن ثابت كى روايت ميں بى كرسول خد فرمايا: 'انسى سارك فيسك

الثقلين خلفي: كتاب الله وعترتي فانهما لن يفترقا حتى يرد ا علم

المصوض "لعن اسي بعديس تمين وكرانفترر چيزي چيوڙے جاتا ہول كتاب خدااو

میری عترت، بیدونوں بھی جدا نہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کوٹر پرمیرے یا س پہونچیر

محمرا بن اسحاق نے کہا ہے کہ بیرحدیث سے اسلام کی زید بن ارقم اور ابوسعید خدری۔ بطورمرفوع روایت کی ہےاور بعض روایتوں میں اس طرح آیا ہے "انسی سارك فيك

الثقلين: كتاب الله وعترتي اهل بيتي " '(يعني مين تم مين دور انقرر چيز ) جھوڑے جاتا ہوں اینے پروردگار کی کتاب اوراپن عترت واہلیت ) کہ عترت کو اہلیہ

نورا]انهار 🔵 (

قراردیا ہے۔(۱)

احوال وآثار

ا۔ ابن حبّان لکھتے ہیں:''عبداللہ بن قیس بن محرمہ کے غلام محمہ بن بیار، مدینہ کے رہنے والے تھان کی کنیت ابو بکراوران کے داداعین التمر کے اسراء میں تھے، وہ پہلے قیدی تھے جوعراق سے مدینہآئے ،انہوں نے زہری اور نافع سے اور ثوری ،شعبہ اور ایک جماعت نے ان سے روایت کی ہے، ابن اسحاق کے بارے میں دوآ دمیوں نے شک وتر دید کیا ہے ہشام بن عروہ اور مالک بن انس ہمین مالک اپنی بات ہے پھر گئے تصاور جو سیح بات تھی وہ کہی ، بات بیہ ہے کہ تجاز میں عرب کے انساب ووقائع کومحمہ بن اسحاق سے زیادہ کوئی نہیں جانتاتھا، چنانچے محمد بن اسحاق کا کہناتھا کہ مالک، بنی اصبح کے غلاموں میں تھے جب کہ مالک ا پنے کوخودان ہی میں شار کرتے تھے، یہاں تک کہ بات طول پکڑ گئی اور جب مالک نے ''موطّا''کھی تو ابن اسحاق نے کہااس کتاب کومیرے پاس لاؤتا کہ میں اس کی تیار داری (نظر ثانی) کروں! جب اس کی خبر ما لک تک پہونچی توانہوں نے کہا پیخض (ابن اسحاق) حیب رہنے والانہیں ہے! بید حجال ہے! یہود یوں سے روایت کرتا ہے بیچ پقاش ان کے درمیان رہی یہاں تک کہ محمد بن اسحاق عراق گئے وہاں جا کر ما لک ہے دوتی کر لی ما لک نے خدا حافظی کے وقت اس سال کے خر ماک آ مدنی ہے بچاس دیناران کو دیئے ، مالک نے ابن اسحاق پر حدیث کی وجہ ہے شک وتر ویونہیں کیا تھا، بلکہ اس تر وید کی وجہ ریتھی کہ

دديث ثقلب

ارتسان العرب جهم ۵۳۸

نورالانوار رالانوار

ابن اسحاق یہود یوں میں ہونے والے مسلمانوں سے غزوات پیغیر اور خیبر وقریظہ وین نظیر جیسی واستانوں کے بارے میں جوانہوں نے (سابق یہود یوں نے ) اینے بزرگوں سے

تميريث ثقلس

ں وہ باری ہے ہے ،اس سلسلے میں ابن اسحاق ان لوگوں سے بو چھتے تھے اور اس برغور سنا تھا چھیق کرر ہے تھے،اس سلسلے میں ابن اسحاق ان لوگوں سے بو چھتے تھے اور اس برغور

وَلَرَكِ نِهِ مِنْ اللَّهِ عَلَيْنِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ ال صرف افراد متقن ،صدوق اور فاضل سے روایت کرنی چاہئے نہ ہر کس ونا کس سے ،محمد بن

عبدالرحمٰن دغلوی ابن فہر سے اور وہ علی بن حسین سے روایت کر تے ہیں کہ میں (علی بن

حسین ) ایک مرتبدابن مبارک کے پاس گیا اور وہ تنہا بیٹھے ہوئے تھے میں نے کہا اے

عبدالرحمٰن میں بہت دنوں ہے آپ سے تنہائی میں ملنا چاہتا تھا، انہوں نے کہا جو کہنا چاہتے ہو کہو، میں نے کہا کہ محمد بن اسحاق کے بارے میں آپ کا کیا نظریہ ہے؟ انہوں نے تین

مرتبہ کہا ان کو میں نے سچا پایا ،محمد ابن اسحاق ثقفی نے مفضل بن غسان غلابی سے سنا کہ

انہوں نے بچیٰ بن معین کو یہ کہتے ہوئے سنا کہ صدیث میں محمد بن اسحاق ثبت ہیں۔ابو حاتم کا بیان ہے کہ مدینہ میں کوئی بھی محمد بن اسحاق کا ہم بلینہیں اورعلم و جا معیت میں ان تک کوئی

كابيان به لهدينه يل بون في حمد بن اسحال قائم بله ين اور م وجامعيت بن ان تك بون نهيل بهونيان به المحدثين "با

'' آیة المومنین' ہیں ،اخبار میں بہترین روش رکھنے والے اور متون حدیث کے حافظ ترین فرد ہیں ،بعض جگہوں پرانہوں نے ضعیف افراد سے روایت کی ہے کیکن جہاں انہوں نے کہ

ہے کہ میں نے اس حدیث کو سنا ہے تو اس سلسلے میں وہ ثبت ہیں اور ان کی روایت ہے

۲۔ سبط ابن جوزی نے حدیث وفات فاطمہ زہراسلام اللہ علیہا کے ذکر کے بعد کہا ہے:
''مغازی وسیر میں احمد نے ابن اسحاق کی بات مانی ہے اور علاء کی ایک جماعت نے ان کی
ستائش کی ہے، یہ شیعوں کی عظیم شخصیت تھے، ما لک کے ان پر طعن اور ان کی فدمت کرنے
کی وجہ رہے کہ جب ما لک نے موطالکھی تو ابن اسحاق نے کہااس کتاب کو میرے پاس لاؤ
تاکہ اس کی تیمار داری ( نظر ثانی ) کروں! بین کر ما لک ٹاراض ہو گئے'' (۲)

س- ابن خلکان کہتے ہیں: ''محمد (ابن اسحاق) کوعلاء کی اکثریت حدیث میں رائخ جانتی ہے اور مغازی وسیر میں بھی ان کی شخصیت ڈھکی چھپی نہیں ہے، ابن شاب زہری کا بیان ہے جو شخص غزوات کی معلومات حاصل کرنا چاہتا ہے اس پر واجب ہے کہ وہ ابن اسحاق کی طرف ، رجوع کرے ، بخاری نے اپنی تاریخ میں ان سے قبل کیا ہے ، سابی کا کہنا ہے کہ زہری کے شاگر و جب زہری کی کسی حدیث کے بارے میں شک کرتے تھے تو وہ ابن اسحاق کی طرف رجوع کرتے تھے ، کیونکہ انہیں ابن اسحاق کے حافظ پر اطمینان تھا ''۔ (س)

سم مرّی کا کہنا ہے: '' کیجی نے ان (ابن اسحاق) کو ثقد اور حُسَن الحدیث کہا ہے، ابن مدین کا بیان ہے کہ مدیث پینمبر چھر(۲) افراد کے پاس ہے اور پھر انہوں نے ان کا نام لیا اور اس کے بعد کہا کہ ان چھکاعلم بارہ افراد تک پہونچا کہ ان میں ایک ابن اسحاق ہیں، ابن

٣٠٥ وفيات الاعمان جسوص ٢٠٠٥

٢ ـ تذكرة خواص الامة ص١٨٣

الهالتعات

نور الانوار الانوار الانور الانور الانور الانوار الانو

تديث ثقلير

آ دمی نے ندان کو تہم کیااور ندان کے بارے میں پچھ کہا،احمد نے انہیں کئن الحدیث کہا ہے ،شعبہ نے حفظ کی وجہ سے انہیں'' امیر المحد ثین'' کہا ہے ،ابوزرعہ دمشقی کا کہنا ہے کہ ابن

اسحاق ہے بے شارمحد ثین نے اخذ حدیث کیا جیسے دونوں سفیان ، دونوں حماد ، شعبہ ، ابن مبارک ، محدثین نے آز مایا اور انہیں سچا پایا ، ابن شہاب نے ان کی تعریف کی ہے اور مالک نے ان کے بارے میں جو کچھ کہا تھا اس کا حدیث سے ربط نہیں تھا اور ابن مدینی نے کہا ہے

کے میری نظر میں ان کی حدیث سیح ہے(۱)

۵۔عبدالوہاب بکی کہتے ہیں:''محد بن اسحاق کے بارے میں شعبہ نے کہا ہے کہوہ اسمال کے بارے میں شعبہ نے کہا ہے کہوہ سے ۔۔۔ مند حسال مند کہا ہے کہوہ

صدیث کے امیر المومنین ہیں اور احمد بن حنبل نے انہیں حسن الحدیث سے یاد کیا ہے، میں کہنا ہول کہ وہ موثق ، شیعہ اور انکی باتوں کے معتبر ہونے میں کسی نے اختلاف نہیں کیا ہے '' (۱۲)

۔ (۲) ۲۔ ذہبی لکھتے ہیں:''محمد بن اسحاق بن بیار نے اٹس کو دیکھا تھا اور عطا اور ان کے ہم . . : ، ، ، کے علم را ان سحور کو ، استوں کے علم میں مواج میں ان اسکار

طبقہ افرانے سے روایت کی ہے، وہ علم کا دریا اور پچ بولنے والے تھے، ایک جماعت نے ان کی حدیث کوشچے قرار دیا ہے''۔(۳)

۷۔ یافعی تحریر کرتے ہیں:''امام محمد بن اسحاق س بیارعلم کے سمندروں میں سے ایک

ا يتبذيب الكمال خطى ٢ مطبقات الثانعية ج اص ٨٥ سر الكاشف ج ٣ ص ١٩

سمندر تھے، ذکی ، حافظ اور مورخ تھے، حدیث میں علماء کی اکثریت ان کورائخ جانتی ہے اور مغازی دسیر میں توان کی امامت ہے انکار ہو ہی نہیں سکتا''(1)

## ۷_روایت اسرائیل بن پوٹس

حدیث ثقلین کواحمہ بن حنبل نے اس سند سے قتل کیا ہے: ہم سے اسود بن عامر نے بیان کیاانہوں نے اسرائیل سے ،انہوں نے عثان بن مغیرہ سے اورانہوں نے علی بن ربیعہ سے روایت کی ہے کدر بعد نے زید بن ارقم سے بوچھا کیا آپ نے رسول اللہ کو بیفر ماتے موئے ساہے "انی تارك فيكم الثقلين "بزيرنے جواب ديا: ہال(٢) اس روایت کوسبط ابن جوزی نے اپنی کتاب تذکرہ میں احمد کی کتاب الفصائل سے نقل کیاہے جےآ ئندہ پیش کریں گے۔

## احوال وآثار

ا ـ مقدى لكھتے ہيں:' صحیح بخارى اور صحیح مسلم میں یجیٰ بن آ دم ،نضر بن شمیل ،عبیدالله بن موسی ، محد بن بوسف فریانی نے اسرائیل بن بونس سے روایت کی ہے اور سیحے بخاری میں شابه نے اور سیح مسلم میں وکیع ،اسحاق بن منصور ،مصعب بن مقدام ، کیچیٰ بن زکریا بن الی زائدہ،ابواحمەز بېرى،ابونعيم ملائي اورعثان بن عمر نے بھى اسرائيل بن بونس سے روايت كى ے(۳)

س_اساءر حال المحسين ج اص ۲ ـ منداحمه بن منبل جهم ۱۳۷۱

ا_مرأة الجنانج اص٣١٣

نور الأنوار الا

تديث ثقلير

۲-مزی کہتے ہیں:''ان کی حدیث بے خوف وخطر قبول کی جاسکتی ہے،احمہ نے ایک بارانہیں'' رائخ الحدیث' سے یاد کیا ہے، کیٹی قطان نے ابو یکی قات کے حالات میں ان

بعد روایت کی ہے اور اسرائیل بن یونس ہی کے سریر چھوڑ دیا ہے، یعقوب بن شیبہ نے

سے روایت کی ہے اور اسرا میں بن یو ک ، ک ہے سر پر چھور دیا ہے ، یعوب بن سیبہ ہے صالح الحدیث اور یکی وجمل نے تقد کہا ہے اور ابوحاتم نے کہا ہے کہ وہ ثقہ، صدوق اور محدثین

کی مقن ترین فرد ہیں،انہوں نے اسرائیل کی حدیث کوشریک سے سیجے تر جانا ہے'۔(۱)

۳۔ ذہبی کا کہنا ہے:''اسرائیل بن بونس حافظ حدیث تھے،صالح تھے اور وفورعلم کی وجہ

ے خضوع وخشوع میں رہتے تھے، اور جنہوں نے ان کوضعیف کہا ہے ان کا کوئی اعتبار نہیں ہے کوئکہ شخین نے ان سے احتجاج کیا ہے، کی بن معین نے کہا ہے کہ اسرائیل ثقتہ تھے،

(+

› ہم_ذہبی الکاشف میں لکھتے ہیں:''اسرائیل بن پونس بن ابی اسحاق سبعی نے اپنے دادا،

زیاد بن علاقہ اور آ دم بن علی سے روایت کی ہے اور یکیٰ بن آ دم ، ابن مہدی ، محمد بن کشر

اورایک جماعت نے اسرائیل بن پونس سے روایت کی ہے وہ کہتے تھے ابوا کل کی حدیث کو

ای طرح حفظ کرتا ہوں جس طرح قرآن کے سوروں کو،احمد نے ثقہ کہا ہے اوران کے حفظ

پر تعجب کیا ہے، ابوحاتم کا بیان ہے کہ ابواسحاق کے شاگر دوں میں وہ (اسرائیل)متقن تھے ''۔(۳)

۵۔ ابن جرعسقلانی لکھتے ہیں: 'علی بن مدینی نے یجیٰ قطان سے قبل کیا ہے کہا سرائیل

ا ـ تهذیب الکمال خطی ۲ ـ تذکرة الحفاظ ج اص۲۱۲ سرا

٣-الكاشف ج اص١١٦

114

نور الأنوار

تديث ثقلير

،ابوبکر بن عیاش سے بالاتر ہیں ،حرب،احمد بن عنبل سے نقل کرتے ہیں کہ وہ ﷺ وثقہ ہیں اوراحمدان کے حافظے پرتعجب کرتے تھے، ابوطالب کا بیان ہے کہ احمہ سے دریافت کیا گیا کہ شریک اوراسرائیل میں کون اثبت (راسخ الحدیث) ہے؟ جواب دیااسرائیل جوبھی سنتے تھے ادا کرتے تھے وہ شریک سے اثبت تھے میں نے کہا ابواسحاق کی روایات میں پونس اور امرائیل میں کون زیادہ محبوب ہیں؟ کہااسرائیل اس لئے کہان کی کتاب ہے،ابوداؤ دکا کہنا ہے کہ میں نے احمد بن حنبل ہے یو جھاا گرکسی حدیث کوصرف اسرائیل نے نقل کیا ہوتو کیا اس ہےاحتجاج کیا جاسکتا ہے؟ جواب دیااسرائیل ثبت الحدیث ہیں ۔ابوحاتم کا کہناہے یہ ثقه، صدوق اور ابواسحاق کے متقن شاگر دوں میں ہیں عجلی نے کہا ہے بہونی اور ثقه ہیں، یعقوب بن شیبہ کا بیان ہے کہ میرصا کح الحدیث ہیں ،عیسی بن پونس کا کہنا ہے کہ سفیان و شریک وغیرہ جیسے شاگر د جب ابواتحق کی حدیث کے بارے میں اختلا ف کرتے تھے تو وہ میرے باپ کے پاس آتے تھے اور میرے باپ کہتے تھے جاؤ میرے بیٹے اسرائیل کے یاس وہ مجھ سے زیادہ روایتیں کرنے والا اور مجھ سے زیادہ متقن ہے وہ اپنے جد کا امام ہے ....ابوعیسی ترندی کا کہنا ہے کہ ابوانحق کی روایات میں اسرائیل ثبت ہے، ابن عدی نے ان کے حالات کو تفصیل سے لکھا ہے اور ان احادیث کا ذکر کیا ہے جن کی صرف انہوں نے روایت کی ہےاورکہا گیا ہے کہ وہ ان افراد میں ہیں جن سے احتجاج کیا جاسکتا ہےاور ابن حبان نے''الثقات''میں ان کا ذکر کیا ہے(۱)

ارتهذيب التهذيب جاص ٢١١

نور الأنوار الم

**دد**یث ثقلیر 🔵

٢ ـ ابن حجرتقريب التهذيب مين لكھتے ہيں: "اسرائيل بن يونس بن ابي آخل سبعي بمداني ،ابوبوسف کوفی ثقه بین ان کے متعلق کچھ یا تیں بغیر سی دلیل کے کہی گئیں ہیں'۔(۱)

# ٨_روايت عبدالرحمٰن كوفي

ان کی روایت کوطرانی کی کتاب'' معجم الصغیر'' ہے آئندہ بیان کریں گے۔

احوال وآثار

ا محمد بن طاہر مقدی لکھتے ہیں: ' عبد الرحلٰ بن عبد اللہ بن مسعود بنہ لی کو فی نے مسروق سے ساع حدیث کیا اور ان کے بیٹے معن نے ان سے روایت کی ہے جو سیح بخاری اور سیح مسلم میں موجود ہے(۲)

عبدالغنی مقدی تحریر کرتے ہیں: 'ابو بکراٹر م کا کہنا ہے کہ جب ابوعبداللہ ہے ابوعمیس اورمسعودی کے بارے میں دریافت کیا گیا کہان دونوں میں کون زیادہ آپ کی نظر میں

محبوب ہے تو انہوں نے جواب دیا کہ دونوں ثقہ ہیں ،عبداللہ مسعودی نے دوسروں سے

زیادہ حدیثیں نقل کی ہیں اور کہا کہ احادیث عبدالرحمٰن بہت زیادہ ہیں ، میں نے کہا کیا دونوں بھائی ہیں؟ کہا ہاں ، میں نے یو چھا کیا دونوں فرزندان عبداللہ بن مسعود ہیں یا

فرزندان عتبہ؟ کہا دونوں فرزندان عبداللہ بن مسعود ہیں ، یحیٰ بن معین کا کہنا ہے کہ مسعودی ثقه ہیں جب وہ عاصم اور سلمہ بن کہیل سے نقل کریں ، اور قاسم اور معن بن عبدالرحمٰن کے

توسطے ان کی جوحدیثین نقل ہوئی ہیں انہیں صحیح قرار دیا گیاہے'۔ (۳) ا ـ تقريب المبنديب ج اص ٦٢ ٢٠ - اساء رجال المح يحسين ج اص ٢٨٥ ٢٠ ٢٠ - تهذيب الكمال خطي

سر_ ذہبی لکھتے ہیں: ''ابو محمد عبد الرحمٰن بن عبد الله بن عتب بن مسعود کو فی امام اور فقیہ تھے ابن معین اور ابن مدینی نے انہیں ثقہ کہا ہے''. (1)

۳ یافعی حوادث و البیر میں تحریر کرتے ہیں:''اس سال عبدالرحمٰن بن عبداللہ (مسعودی) بن عتبہ بن مسعود کوفی نے انتقال کیا ،ابو حاتم کا بیان ہے کہ بیرا بن مسعود کی حدیث سے اینے زمانے میں سب سے زیادہ واقف تھے''(۲)

### 9_روایت محمر بن طلحه یا می

منداحد بن حنبل، مناقب ابن مغازلی اور فرائد اسمطین میں محمد بن طلحہ یا می کوفی سے حدیث ثقلین کوفل کیا ہے۔ حدیث ثقلین کوفل کیا ہے۔ حس کوآئندہ بیان کریں گے۔

#### احوال وآثار

مقدی نے الکمال میں ، مرّ ی نے تہذیب الکمال میں ، ذهبی نے تذهیب التہذیب مقدی نے تذهب التہذیب میں اور ابن حجر نے تقریب التہذیب التہذیب التہذیب میں اور ابن حجر نے تقریب التہذیب اور تہذیب التہذیب میں افل ہے۔ اکلی عظمت کیلئے بس یہی کافی ہے کہ صحاح ستہ کے مولفین (بخاری مسلم ، ترفدی ، نسائی ، ابن ملجہ، ابن داوؤد) نے اپنی کتابوں میں ان سے اخذ حدیث کیا ہے۔

## •ا_روايت ابوعوانه يشكري

نسائی نے '' خصائص امیر المومنین' میں ، حاکم نے '' المستدرک علی التحیحسین ''میں اور

نورالأنوار (۲۰ کویش ثقلیر

خوارزمی نے اپنی 'مناقب' میں ان سے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے۔

احوال وآثار

ا محمد بن طاہر مقدی لکھتے ہیں: ''صحیح بخاری اور صحیح مسلم میں قتیبہ ، حامد بن عمر اور یکیٰ بن حماد نے ان سے روایت کی ہے اور صحیح بخاری میں موسی بن اساعیل ،عبدالرحمٰن بن مبارک ،

عارم اورمسدد نے اور شیخ مسلم میں بے شارلوگول نے ان سے روایت کی ہے ،عبداللہ بن اسود کہتے ہیں کہ اربے اچے میں ان کا انقال ہوا''(1)

٢ ـ مرِّي كليحة بين: "ابوطالب كابيان ہے كه احمد (بن حنبل) سے دريا فت كيا گيا كه ابو

عوانہ اور شریک میں کون''ا ثبت'' ہے؟ جواب دیا ابوعوانہ جب کتاب سے حدیث بیان کریں تو وہ اثبت ہیں اور جب وہ مکتوب حدیث بیان نہ کریں تو اس میں غلطی کا امکان ہے سن ترین کا سام کا کا کھوں کا مصحبہ لک جمہ سامان

، ابوحاتم کا کہنا ہے کہ ان کی کھی ہوئی حدیث سیجے ہے لیکن اگر اپنے حافظے سے روایت کریں تو اس میں بہت می غلطیاں ہیں بید ثقد اور صدوق ہیں ، احمد اور یجیٰ (تعجب سے ) کہتے تھے

کہان کی حدیث ، توری اور سفیان سے کتنی مشابہ ہے'۔ (۲)

سے نہی تحریر کرتے ہیں ''ابوعوانہ یشکری واسطی اعلام و بزرگان میں سے ایک ہیں، ہشام بن عبداللّٰد کا کہنا ہے کہ ابن مبارک سے میں نے بوچھا کہ مغیرہ سے بہتر کون حدیث

نقل کرتا ہے، کہا: اعوانہ عبدالرحمٰن بن مہدی کا بیان ہے کہ ابوعوانہ کے مکتوبات ہشام کے حفظ سے بہتر اور اثبت ہیں،مسدود کا کہنا ہے کہ میں نے کیجیٰ بن قطان کو (تعجب سے )

ا ـ اساءر جال المحصين ج سم ٥٣٥ م ٢ - تهذيب الكمال خطي

(iri

مديث ثقلب

کہتے ہوئے سنا کہ کہ سفیان وشعبہ سے ابوعوانہ کی حدیث کتی مشابہ ہے، عفان کا بیان ہے کہ ابوعوانہ کی حدیث کتی مشابہ ہے، عفان کا بیان ہے کہ ابوعوانہ کے کہ کو میں ان کی حدیث شعبہ سے میں کی نظر میں ان کی حدیث شعبہ سے کے تر ہے، ابن معین کا کہنا ہے کہ حدیث ابوعوانہ جائز ہے، ابوزر عدکا بیان ہے کہ حدیث ابوعوانہ جائز ہے، ابودر عدائم کا کہنا ہے کہ اگر وہ اپنے لکھے ہوئے سے بیان کریں تو موثق وقابل اطمینان ہیں، ابوحاتم کا کہنا ہے کہ ان کے مکتوبات میں جو ثود ثقہ اور جماد بن سلمہ سے بہتر حفظ کرتے تھے'۔ (۱)

۳ ـ فرجی تذکرہ الحفاظ میں لکھتے ہیں: ''ابوعوانہ وضّاح بن عبداللہ، یزید بن عطایشکری واسطی کے غلام اور ثقات میں سے ایک ہیں، انہوں نے حسن اور ابن سیریں کودیکھا اور قبادہ سے نقل صدیث کیا، عفان کا بیان کہ ہماری نظر میں ان (ابوعوانہ) کی حدیث شعبہ سے سیح تر ہے، احمد بن ضنبل کا کہنا ہے کہ ان کی مکتوب حدیثیں سیح ہیں، پیچی قطان (تعجب سے ) کہتے ہے الحمد بن شعبہ اور سفیان سے کتنی مشابہ ہے، عفان کا کہنا ہے کہ شعبہ نے ہم سے کہا کہ ابوعوانہ اگر ابو ہریرہ کی روایت تم سے بیان کریں تو اسکی تصدیق کردینا''۔ (۲)

۵۔ ذہبی الکاشف میں لکھتے ہیں '' وضّاح بن عبداللّٰد حافظ ابوعوانہ یشکری......ثقه اور حدیث کے قلمبند کرنے میں متقن تھے''۔(۳)

۲۔ ابن جرعسقلانی لکھتے ہیں:''وضاح بن عبداللدیشکری.......ثقه، ثبت اور ساتویں طبقے سے ہیں''۔ (۴)

۷۔ سیبوطی کا کہنا ہے: "ابوعوا نہ وضاح بن عبداللہ یشکری واسطی نے اعمش ، ابن منکدر ،

التزهيب المتبذيب خطى ٢ تركرة الحفاظ ج اص٢٣٦

٣- الكاشف ج٣٥ ٢٣٥ م. تقريب المتهذيب جهم ٢٣١

نور الانوار (rr)

ابسو زبیس ساک بن حرب اور ایک جماعت سے روایت کی اور شعبہ، ابن مہدی، ابن

حديث ثقلير

مبارک اورایک جماعت نے ان (ابوعوانہ) سے روایت کی ہے، عفان کا کہنا ہے کہان کے مكتوبات سيح ،خود ثبت ادر حديث يرنقط واعراب ديتے تھے'۔ (1)

اا_روایت شریک قاضی

ان سے مروی حدیث تقلین کواحم بن حنبل نے اپنی مندمیں بیان کیا ہے۔ (۲)

احوال وآثار

ا محمد بن طا ہرمقدی لکھتے ہیں:''شریک بن عبداللہ بن سنان بن انس کہ جنہیں شریک بن عبدالله بھی کہتے ہیں، کی کنیت ابوعبداللہ تھی ،انہوں نے زیاد بن علاقہ ، عمار دھنی ، ہشام بن عروه ، سعید ، لیعلی بن عطا ، عبد الملک بن عمیر ، عماره بن قعقاع اور عبد الله بن شهرمه سے

حدیث سی اورابن الی شیبه علی بن تحکیم ، پینس بن محمد فضل بن موسی ، محمد بن صاح اور علی بن حجر سے روایت کی ہے'۔ (۳)

۲ عبدالغنی مقدی تحریر کرتے ہیں:''شریک بن عبداللہ نیشا پور ( خراسان ) میں پیدا موتے اور بخارا بھی جائے ولادت بتائی جاتی ہے، ھے جے میں جب قتیبہ بن سلم کاتل ہواتو

انہوں نے عمر بن عبدالعزیز کو درک کیا تھا ، ابواسحاق سبیعی ،عبدالملک بن عمیر ،ساک بن حرب،اساعیل بن ابی خالد،سلمدبن کہیل، اعمش اور حبیب بن ابی ثابت سے حدیث نی،

زید بن حسن نے این سند سے فقل کیا ہے کہ کیلی بن معین سے جب کہا گیا کہ کوفیوں میں

ارطبقات الحفاظ ص٠٠١ ٢ مـ مـ تداحر بن صنبل ج٥ص ١٨١ ٣ ١-١٠ اماء دجال المحسسين جاص٢١٣

نور الانوار ۱۲۳ حدیث ثقلین

سب سے زیادہ سفیان سے شریک نے روایت کی ہے تو انہوں نے جواب دیا کہ سفیان سے تو کسی کا مواز نہیں کیا جاسکتا لیکن دکین اور عباس بن زریع جیسے بعض اسا بیذ و مشارخ حدیث کی بہنست شریک نے زیادہ رواییتیں کی ہیں ۔ یزید بن بیٹم کا بیان ہے کہ میں نے کی کو کہتے ہوئے سنا کہ شریک تقداور میرک نظر میں ابوالاحوص اور جریر سے زیادہ محبوب ہے ان کا شریک سے مواز نہیں کرنا چا ہے انہوں نے ان لوگوں سے روایت کی ہے جن سے سفیان نے روایت نہیں کی ، ابو یعلی احمد بن علی متنی موسلی کا کہنا ہے کہ میں نے جریر سے کہا الاحوص میں آپ کے فیار ورشریک میں کون محبوب ہے جواب دیا جریر پھر بو چھا شریک اور ابو الاحوص میں آپ کے نیادہ چا ہے ہیں کہا شریک کواوروہ ثقد ہیں '۔(۱)

سال ابن خلکان کا کہنا ہے: ''وہ (ابوعبداللہ شریک) مہدی عبای کی حکومت میں کوفہ کے قاضی ہے لیکن بعد میں موی ہادی نے ان کومعزول کر دیا، شریک عالم، فقیہ اور ذکی وہبیم سے ۔ ایک مرتبہ مہدی عبای کے سامنے شریک اور مصعب کے درمیان تُو تُو میں میں ہوئی، مصعب نے کہاتم ابو بکر وعمر کو برا بھلا کہتے ہو شریک نے جواب دیا خدا کی تئم میں تہارے دادا کو برانہیں کہتا جو ان سے کم تھے ۔ کی موقع پر معاویہ کاذکر ہوا کہ وہ (معاویہ) جلیم و برد بارتھا، شریک نے کہا جو تی کو نہ بہچانے ، حق کے ساتھ نادانی کرے اور علی بن ابی طالب رضی اللہ عنہ سے جنگ کرے وہ حلیم نہیں ہوسکتا ۔ حریری ''درة الغواص'' میں نقل کرتے ہیں کہ شریک کا ایک اموی ہمنشین تھا ایک دن شریک نے فضائل علی بیان کیا اس اموی نے کہا

ا_الكمال في اساءالرجال خطي

نورالأنوار 🔵 (Irr)

حديث ثقلين

کہ''علی اچھے آ دمی تھے''اس کا پیکہنا شریک کے غیظ وغضب کے لئے کا فی تھا،شریک نے کہا کیاعلی کے بارے میں صرف اتنا کہدینا کہ''وہ اچھے آ دمی تھے''اوراس میں کسی چیز کا

اضافہ نہ کیا جائے ، کانی ہے؟ اموی خاموش رہایہاں تک کہ شریک کا غصہ ٹھنڈرا ہوااس کے بعداس نے کہااے ابوعبداللہ (شریک) کیا خدانے اپنے بارے میں نہیں کہا: فقد زنا

فنعم القادرون (الكالك اندازه مقرركياتهم كيااجي اندازه مقرركر في والعبي مرسلات آیت۲۳) حفرت ایوب کے لئے فرمایا: انسا وجدنا ہ صسابس اً نعم

العبدانسه اقاب (ہم نے ایوب کویقیناً صابر پایاوہ کیاا چھے بندے تھے میں آیت ہم ہ

حضرت سليمان كے لئے ارشاوفر مايا: "و و هب سالداق د سليمان نعم العبد" (اور ہم نے داؤ دکوسلیمان (سابیٹا)عطا کیاسلیمان بھی کیاا چھے بندے تھے ص آیت ۳۰) تو پھر خدااوراس کے رسول نے علی بن ابی طالب کے لئے جو چیز پیند کی ، کیاتم اس کو پیندنہیں کرو

گے؟ بین كرشريك اين فلطى كى طرف متوجه بوئے اوران كے دل ميں اس اموى كى عظمت ومنزلت برُ ھ گئی۔(1)

۴ _ ذہبی کہتے ہیں: ''اسحاق بن ازرق کا بیان ہے کہ اس نے شریک ہے نو ہزار حدیثیں اخذ کی تھیں، ابن مبارک کا کہنا ہے کہ شریک اینے شہر کے محدثین کی حدیثیں سفیان سے زیادہ جانتے تھے، نسائی کا بیان ہے کہ ان کی احادیث بے خوف وخطر قبول کی جاسکتی ہے، عیسیٰ بن یونس کا کہنا ہے کہ شریک سے زیادہ علم والا اور پر ہیز گارکوئی نہیں دیکھا۔ میں کہتا

Ira)

ہول کہ شریک مشن الحدیث ،امام ،فقیہ اور محدث تھے ، بخاری نے ان کی حدیثیں شہادت میں پیش کی ہیں اور مسلم نے بھی ان سے استخراج حدیث کیا ہے اور کیجیٰ بن معین نے انہیں ثقة قرار دیا ہے''(1)

۵۔ ذہبی الکاشف میں لکھتے ہیں: ''ابن معین نے ان کی توثیق کی ہے اور نسائی نے کہا ہے کہ ان کی احادیث بے خوف وخطر قبول کی جاسکتی ہے، بیر (شریک) کو فیوں کی حدیثیں سفیان سے بہتر جانتے تھے''(۲)

۲۔ ذہبی العمر میں لکھتے ہیں: ''قاضی شریک بن عبداللہ کوئی اعلام میں سے ایک ہیں،
استی سال سے زیادہ انہوں نے عمر پائی اور سلمہ بن کہل اور بزرگوں سے روایت کی ہے، ان
سے اسحاق ازرق نے سات ہزار حدیثیں سن تھیں، این مبارک کا بیان ہے کہ وہ کو فیوں کی
حدیثیں سفیان توری سے زیادہ جانتے تھے، نسائی نے کہا ہے کہ ان کی حدیث بے خوف و
خطر قبول کی جاسکتی ہے، اور دوسروں نے انہیں امام کہا ہے' (۳)

ے۔ یافعی کہتے ہیں:'' قاضی شریک بن عبداللہ نخعی کوفی اعلام و ہزرگان میں سے ایک ہیں وہ اسی (۸۰)سال سے زیادہ زندہ رہے' (۴)

۸۔ سیوطی کا کہنا ہے:''شریک بن تخعی بن عبداللہ بن البی شریک عاصمی تخعی ابوعبداللہ کو فی اعلام میں سے ایک ہیں ، انہوں نے زیاد بن علاقہ ، بیان بن بشر ، حبیب بن ثابت ، ابو

٢_الكاشف ج٢ص٠١

٣-مرأة الجنان جاص ٣٠٠

ائتذ كرة الحفاظ جام ۲۳۳ ۳_العمر جام ۲۷۰ نورالإنوار رايانوار

حديث ثقلير

۱۲_روایت حسان بن ابراجیم کرمانی

مسلم نے اپنی صحیح (ج یص ۱۲۳ – ۱۲۲) میں اور حاکم نے المستد رک علی التحیحسین میر حسان بن ابراہیم کر مانی سے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے (جوآئندہ بیان ہوگی)

احوال وآثار

ا۔مقدی کھتے ہیں:''حسان بن ابراہیم عنزی کر مانی نے صحیح بخاری اور صحیح مسلم میر پینس بن پزیدادر صحیح مسلم میں سعید بن مسروق کی موجود حدیث کا ساع کیا مسیح بخاری میں عل

بن مدینی اور محمد بن انی لیقوب نے اور شیح مسلم میں سعید بن منصور علی بن حجر اور محمد بر

بگارنے حمان بن ابراہیم سے روایت کی ہے "(۲)

۲۔ ذہبی تحریر کرتے ہیں:'' قاضی کرمان حسان بین ابراہیم کرمانی عنزی ثقه ہیر ''(۳) ذہبی نے یہی بات العمر میں کہی ہے (۴)

سابن جرعسقلانی لکھتے ہیں: ' حسان بن ابراہیم بن عبداللد کر مانی کے بارے میں

حرب کر مانی کا کہنا ہے کہ میں نے احمہ کوحسان بن ابراہیم کی توثیق کرتے ہوئے سنا احمد کا رہے تھے کہ ان کی حدیث اہل صدق کی حدیث ہے ،عثمان دارمی اور دوسروں نے ابن معیر

الطبقات الحفاظ م ٩٨ ٢ - اساءر جال الحجسين ج اص ٩٣

س_العبرجاص٢٩٣

٣_الكاشف ج اص ٢١٥ ٣ ـ ٣_

نور الأنوا، 174

سے قتل کیا ہے کہان (حسان) میں کوئی ضعف نہیں ہے،مفضل غلامی نے ابن معین پے قل كما ب كه به ثقه تھ" (1)

حديث ثقلب

# ۱۳ ـ روايت جر برضمي کوفي

مسلم نے اپنی صحیح میں حدیث ثقلین کو بہروایت اساعیل نقل کرنے کے بعد کہاہے کہ ابو بكر بن اني شيبه نے محمد بن فضيل سے ، اس طرح اسحاق بن ابراہيم نے جرير سے ابوحيان کے توسط سے اساعیل ہی کی اسناد سے حدیث ثقلین کوفقل کیا ہے ، البتہ حدیث جریر میں اس عبارت كالضافه ع: "كتاب الله فيه الهدى و النور من استمسك به وأخذ به كان على الهدى و من اخطاه، ضل "(٢)

#### احوال وآثار

ا محمد بن طاہر مقدی لکھتے ہیں ''جربر بن عبدالحمید بن جربر بن قرط بن ہلال بن انس ضى ابوعبدالله كااصل وطن كوفه تها، جرير نے سليمان اعمش ،مغيره ،منصور ،اساعيل بن خالدا در ابواسحاق ہے مجے بخاری اور مجے مسلم میں موجود حدیث کا سماع کیا، عمارہ بن قعقاع ، سہیل، بشام بن عرده ،حسن بن عبدالله ،مختار بن فلفل ،عبدالملك بن عمير ، بشام بن حسان ،سليمان تیمی ،موی بن (الی) عائشه مجمه بن شیسه جهین ،ابراهیم بن مجمه بن منتشر ،عبدالعزیز بن رفع ، يجل بن سعيد، بيان بن بشر فضيل بن غزوان ،مطرف،ابوفروه بهدانی ،عاصم احول ،ابوحيان تیمی ،رکیع بن رہیے ،طلق بن معاویہ اورعلاء بن مستب سے سیح مسلم میں موجود حدیث کا ساع ۲ میچمسلم ج یص ۱۲۳۱ ۲۱

نورالانوار (IrA)

کیا مجیح مسلم میں ابوخیثمہ ،اسحاق علی بن حجر ،ابو بکر بن ابی شیب اور ابوغسان محمد بن عمر و نے اور صیح بخاری میں علی بن مدین اور محمد بن سلام نے اور صیح بخاری وضیح مسلم میں قتبیہ بن سعد،

حديث ثقلير

یجیٰ بن بچیٰ اورعثان بن ابی شیبہ نے جربر سے روایت کی ہے' (1)

۲_مرِّ ی کا کہنا ہے:''ابن سعد نے ان کو ثقہ اور اعلم کہا ہے ،محدثین ان ہے کسب فیض

کے لئے دور و دراز ہے آتے تھے ،محد بن حماد نے انہیں ججت اور ان کی کتابوں اور نوشتہ جات کو سیح قرار دیا ہے ، ابوخیثمہ ہے دریافت کیا گیا کیا جریر تذلیس حدیث کرتے تھے؟

جواب دیانہیں ،ابوحاتم نے ثقه اور لائق احتجاج قرار دیا ہے، ب<del>ے اپ</del>ے میں اور بعض کے بقول والصير ميں پيدا ہوئے ،عجلي نے انہيں ثقة اور شهرر سے ان کی محل سکونت بتا کی ہے''(۲)

سم_ذہبی لکھتے ہیں :''ان (جرس ) کے ثقبہ ہونے اور حفظ و وسعت معلومات میں ان کا

ٹانی نہ ہونے کی وجہ سے محدثین اخذ حدیث کے لئے ان کے پاس حاضر ہوتے تھے،ان کی

حدیث عالی السندیے "(۳)

٣ ـ ذ جبى نے كہا ہے: "بيصاحب تصنيف تصاور ١٨٨ بير ميں انقال كيا" (٣) ذ جبى نے یہی بات العبر میں کھی ہے(۵) یافعی نے مرأة البخان میں اس کاذکر کیا ہے۔ (۲)

۵۔ابن حجرعسقلانی لکھتے ہیں:''یوسف بن عما، موصلی کے بقول بی(جریر) حجت اوران

کی ساری کتابیں صحیح ہیں ،علی بن مدینی نے شب زندہ دار کہا ہے ، ابوضیٹمہ نے ان کے

ا_اساءر حال الحجسين جام 20_م م يتهذيب الكمال خطي ٣_الكاشف ج إص ١٨١ ٣ ـ تذكرة الحفاظ ج اص٢٧٢

٢ ـ مرأة الجنان يتاص ٣٢٠ ۵_العمر جاص۲۹۹

نورالانوار جلد (۱۲۹) اول

تدلیس مدیث سے انکار کیا ہے، بجلی نے ثقہ اور کل سکونت شہر رے بتایا ہے، ابن ابی عاتم کا کہنا ہے کہ میں نے اپنے والد سے ابوالاحوص اور جریر کے بارے میں مدیث حصین کے متعلق سوال کیا تو انہوں نے جواب دیا جریر، ابوالاحوص سے زیر کتر اور میری نظر میں محبوب تربیں، میں نے کہا کیا ان کی مدیث سے احتجاج کیا جا سکتا ہے؟ کہا ہاں جریر ثقتہ ہیں اور ہشام بن عروہ کی مدیث میں یونس بن بکیر سے بہتر ہیں نائی نے انہیں ثقہ اور ابن خراش نے صدوق وراستگو کہا ہے، ابوالقاسم لا لکائی نے ان کے ثقہ ہونے پر ادعائے اجماع کیا ہے، ابن حبان نے الثقات میں ان کی عبادت کی ستائش کی ہے اور خلیلی نے الارشاد میں انہیں ثقہ قر اردیا ہے قتیہ کا بیان ہے جریر عافظ تھے اور ہم سے مدیث بیان کرتے تھے گر معاور کو کھلم کھلا برا بجلا کہتے تھے (۱)

حديث ثقلين

این حجرعسقلانی نے تقریب التہذیب میں یہی باتیں کہی ہیں اور ان کی توثیق کی ہے ۔(۲)

مهايروايت ابن عليه بقري

احمہ بن حنبل اور مسلم کی حدیث نقل کرتے وقت ان سے مروی حدیث ثقلین کو پیش کریں گے۔

احوال وآثار

ا محمد بن طاهر مقدى لكصة بين: "اساعيل بن ابراجيم بن سهم بن مقسم اسدى بقرى، بن

ارتهذيب المتهذيب ٢٥ م ٢٥ ٢٠ تقريب المتهذيب ١٢٥

نورالانوار (11%)

اسد بن خزیمہ کے غلام تھے،ان کی کنیت ابو بشرتھی اوران کی ماں بنی اسد کی کنیز تھیں میچے بخاری اور صحیح مسلم میں ان سے ایوب، عبد العزیز اور روح بن قاسم کی حدیثین نقل ہوئی ہیں،

مصیث ثقلیں 🔵

صیح مسلم میں ندکورہ افراد کے علاوہ کیلی بن سعیدتیمی ،ابن الی عروبہ، خالد حذاء ،منصور بن عبدالرحلن، یونس بن عبید، داؤ دبن ابی هنداور دوسرول کی حدیثیں ان سے قتل ہوئی ہیں ، ان

سے علی بن مدینی ،صدقہ اور قتیبہ نے سیح بخاری میں ، ابن ابی شیبہ، زہیر، علی بن حجر اور

دوسرون نے صحیح مسلم میں روایت کی ہے ساتھ میں بیدا ہوئے اور ساوات یا ۱۹۴ م میں بغداد میں وفات یائی''۔(1)

٢- مز ي تحرير كرتے بين "شعبہ نے انہيں ريحانهُ فقها كہا ہے اوراحمد كابيان ہے كه بھرہ میں حدیث کا ثبت وضبط ان برختم ہوا ،ابن مہدی نے ہشیم سے اور قطان نے وہیب سے

ا ثبت کہا ہے اور سوائے ابن علیہ اور بشرین مفضل کے کوئی محدث ایسانہیں ہے جس مے غلطی نه ہوئی ہو، داؤد بن سلمة ،ابن علیه کی اور بن عبید سے تثبیہ دیتے تھے،غندر کا کہنا ہے کہ میں

محدثین کے درمیان برا ہوا، حدیث میں کوئی بھی ابن علیہ پر مقدم نہیں ہے، عمر بن زرارہ کا

بیان ہے کہ میں چودہ سال ابن علیہ کے ساتھ رہااور مجھی انہیں ہنتانہیں دیکھااور سات سال کی ہمنشینی میں انہیں مسکراتے نہیں دیکھااورابن معین نے انہیں ثقہ، مامون ،صدوق اور متقی ویرہیز گارکہاہے''۔(۲)

س- ذہبی لکھتے ہیں: '' یونس بن بکیر کابیان ہے کہ میں نے شعبہ کو کہتے ہوئے سا کہ ابن

ا_اساءرجالاقيحسين جام ۲_تهذیب الکمال خطی

علیہ''سیدالمحد ثین' ہیں حماد بن سلمۃ ، پونس بن عبید کے شائل سے ابن علیہ کے شائل کی

تشبید دیتے تھے، یزید بن ہارون کا کہنا ہے کہ میں بھرہ گیا اور وہاں کسی کوحدیث میں ابن علیہ سے برتزنہیں پایا''۔(۱) ذہبی نے الکاشف(۲) اور العمر (۳) میں اور یافعی نے مرأة

الجنان(۴)میں یہی بات کہی ہے۔

٣ _سيوطي لكصتے ہيں:''شعبه كا كہنا ہے كہ ابن عليه سيد المحد ثين اور ريحانة الفقها ہيں ، احمد کا بیان ہے کہ بھرہ میں حدیث میں تثبت ، ابن علیہ برختم ہوگئ تھی ، غندر کے بقول حدیث میں کوئی بھی ان برمقدم نہیں تھا ،ابن معین کا کہنا ہے ابن علیہ ثقہ ، مامون ،صدوق اور متقی و پر میز گار تھے، قتیبہ کا بیان ہے حفاظ جار ہیں ابن علیہ، عبدالوارث ، پزید بن زرایج اور وہب، ابوداؤ د کا کہنا ہے کہ ابن علیہ اور بشر بن مفضل کےسوا کوئی بھی محدث غلطی ہے محفوظ تهين رباء ١٥ الهيش پيدا موئ اور ١٩٣٠ هين وفات يا لن ' _ (٥)

ابن حبان نے ' الثقات' میں اور ابن حجر عسقلانی نے ' ' تہذیب العہذیب' جاص ۲۷۵ پر دوسروں کی ستائش نقل کی ہے۔

## ۵ا۔روایت محربن فضیل ضی

محمہ بن فضیل ضعی کو فی کی روایت کومسلم نے اپنی صحیح (جے مس۱۲۳) میں اور تر مذی نے صیح تر مذی (ج۵ص۲۲۲) میں نقل کیا ہے ، اسدالغابہ میں موجودان سے مروی حدیث

٢ _ الكاشف ج اص ١١٨

سو العمر جاص ١١١٠

ايذكرة الحفاظ جام ٣٢٣

۵_طقات الحفاظ م

٣ ـ مرآة الجانج الس ١٩٨٣

نورا النوار 💮 (Imr)

تمديث ثقلين

^{ثقلی}ن آئندہ بیان ہوگی۔

احوال وآثار

ا محمد بن طاہر مقدی کہتے ہیں:''محمد بن فضیل بن غز وان ابوعبدالرحمٰن نے سیحے بخاری

اور صحيح مسلم مين موجودا ساعيل بن الي خالد، أعمش ، اينے والداور دوسروں كي حديث كاساع كيا اورضيح بخاري مين محمد بن نمير ، اسحاق خطلي ، ابن ابي شيبه ،محمد بن سلام ، قتيبه ،عمران بن

میسرہ اور عمر و بن علی نے اور تیجے مسلم میں عبداللہ بن عامر ، ابو کریب ،محمہ بن طریف ، واصل

ين عبدالاعلى ، زبير ، ابوسعيدا شجع ، محمد بن نثني ، محمد بن يزيد ، ابو بشام رفاعي ، احمد ، وكمعي اور

عبدالعزیز بن عمرابان نے محمد بن فضیل سے روایت کی ہے ، ابومیسی کا کہنا ہے کہ 19 میں ان کی وفات ہوئی، ابن نمیرنے بھی ایہا ہی کہاہے'۔(۱)

٢ ـ مز ي كاكهنا ٢ - " بير (محمد بن فضيل) ثقه بين ، ابوزرعه نے انہيں صدوق وعالم كها ہے، ابوحاتم نے استاد ویشنخ الحدیث سے یاد کیا ہے اور ابن حبان نے الثقات میں ان کا ذکر کیاہے''۔(۲)

سو- ذہبی لکھتے ہیں:''احمہ نے انہیں شیعہ اور حسن الحدیث کہا ہے، عثمان داری کے بقول ا بن معین کی نظر میں ثقہ ہیں ، ابوزرعہ نے صدوق وعالم کہا ہے اورنسائی کا بیان ہے کہ ان

میں کسی طرح کا جھول نہیں ہے'۔(س)

المرة المحفاظ ميل لكهت بين " ويكي بن معين في ان كي توثيق كي ب احمه في

ا اساء رجال المجسين جاص ٢٣٧ ٢ يتهذيب الكمال خطى ٢٠ سرية حيب التهذيب خطى

شیعہ اور حسن الحدیث کہا ہے لیکن میں کہتا ہوں کہ بیصرف دوستدار اہلبیت تھے، حمزہ کے سامنے قرآن کی قرائت کی اور منصور کے ماس ساع حدیث کے لئے گئے مگرانہیں مریض پایا "_(1) زہبی نے یہی بات الکاشف میں کہی ہے۔(۲)

۵_ابن حجرعسقلانی کہتے ہیں: 'نیصدوق،عارف اورتشیع ہے مہم ہیں' (۳)

۲ _ سیوطی ککھتے ہیں:''محد بن فضیل بن غز وان ضی کے بارے میں احد نے کہا ہے سے شبعهاورحس الحديث ہن' ۔ (۴)

١٧ ـ روايت عبدالله بن تمير

ان سے مروی حدیث ثقلین کواحمہ نے اپنی مند (ج ۳ ص ۲۷) میں ثقل کیا ہے، ان ہے مروی احرکی منداور مناقب میں موجود حدیث کوآئندہ بیان کریں گے۔

احوال وآثار

ا مجمه بن طاہر مقدی لکھتے ہیں:''عبداللہ بن نمیرابو ہشام خار فی نے صحیح بخاری اور سیح مسلم میں موجود اساعیل بن ابی خالد ، ہشام بن عروہ ،عبداللہ بن عمر اور دیگر محدثین کی حدیث کاساع کیا میچ بخاری اور سیح مسلم میں عبداللد بن نمیر کے سیٹے محمہ نے میچ بخاری میں ابوقدامہ، سرھی ، زکر یا ہلخی ،علی بن مسلم اور اسحاق نے اور سیح مسلم میں احمد بن حنبل ، ابو کریب، زہیراور دیگرمحدثین نے عبداللہ بن نمیر سے روایت کی ہے''۔(۵)۔

٣ يقريب العيذيب ج٢ص ٢٠١ ٢_الكاشف جساص ١٨٩

ا يَهُ كُرةِ الْحَفَاظِ جَاصِ ١٥٣٥

س طبقات الحفاظ ص

۵_اساءالرجال التحسين جام٠٢٠

نور الانوار رات

۲- ذہبی تحریر کرتے ہیں:'' حافظ کیر محد کے والد عبد الله بن نمیر حافظ امام ابوہشام بمدانی خارفی کوفی نے ہشام بن عروہ ، اعمش ، اشعث بن سوار ، اساعیل بن ابی خالد ، یزید بن ابی

زیاد،عبدالله بن عمراور دیگر بے شارمحد ثین سے حدیث نقل کی ہے اور عبدالله بن نمیر سے احمد (ابن عنبل)، ابن معین، ابن مدینی، اسحاق کوسح، احمد بن فرات، حسن بن علی بن عفان اور

( مديب ثقلير )

دیگرعلماء نے روایت کی ہے ، ابن معین اور دیگر ناقدین حدیث نے ان کو ثقہ کہا ہے ، بیہ نہایت عظیم الثان محدثین میں سے تھے ، <u>199ھ</u> میں چوراس سال کی عمر میں وفات یا کی

نہایت میم انتان تحدین میں سے سطے، <u>وواج</u>یس چورای سال دی۔ ۔(ا) ذہبی نے الکاشف(۲) اور العمر (۳) میں یہی بات کہی ہے۔

سال این جم عسقلانی لکھتے ہیں:''ابونعیم کا کہنا ہے کہ سفیان سے ابوخالدا حمر کے بارے مدر سال اس اس میں اس کے بارے

میں سوال کیا گیا تو انہوں نے کہا کہ عبداللہ بن نمیرا چھے آ دمی تھے،عثان دارمی نے کی بن معین سے بوچھا کہ اعمش کی روایت زیادہ بہتر ہے یا ابن نمیر کی؟ جواب دیا دونوں ثقہ ہیں

میں کہتا ہوں کہ ابن حبان نے الثقات میں ان کا ذکر کیا ہے، عجلی نے ثقہ، صالح الحدیث اور صدوق ہیں۔ (م) اور صاحب سنت کہا ہے اور ابن سعد کا بیان ہے کہ بی ثقہ، کثیر الحدیث اور صدوق ہیں۔ (م) ابن جمرع سقلانی تقریب التہذیب میں لکھتے ہیں: ''بہ ثقبہ، اہلسنت کے محدث اور

عروہ، یحیٰ انصاری اور دیگرمحد ثین سے روایت کی ہے اور عبداللہ بن نمیر سے ان کے بیٹے محمہ

طبقہ نم کے اکار میں سے ہیں'۔(۵)

ا ـ تذكرة الحفاظ جاص ٣٦٤ ٢ ـ الكاشف ج عم ١١٤ سـ العبر جاص ٢٣٠ ٣٠ ـ تبذيب المتبذيب ج م ٥٦ م م . تقريب المتبذيب جام ٢٥٥ ، احمد بن طنبل ، ابن معین ، ابن مدینی ، ابوکریب اور دیگر بے شارعلاء نے روایت کی ہے ''۔(۱)

#### ۷۱_روایت ابواحرز بیری

احمد بن طبل نے ابوا حمد زبیری حبال سے مدیث تعلین کو یول نقل کیا ہے جمعے احمد زبیری حبال سے مدیث تعلین کو یول نقل کیا ہے جمعے احمد زبیری خبان کیا نہوں نے شرکی نے بیان کیا انہوں نے شرکی نے سے اور انہوں نے زید بن ثابت سے روایت کی ہے کہ رسول خدا نے فر مایا: ''انسی تار ک فید کے مطلب فید کے مطلب فید کے مطلب الله وعد تی اہل بیتی وانهما لن یفتر قاحتی فید کے مطلب الله وعد تی میں تم میں اپنے دو جا نشین چھوڑ ہے جا تا ہوں ایک کتاب خدا اور دوسر مے میری عرت واہد بیت یہ دونوں بھی جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ دونوں وض کوثر پر میرے پاس بہونچیں (۲)

#### احوال وآثار

الطقات الحفاظ ص

ا محمد بن طاہر مقدی لکھتے ہیں: 'وضیح بخاری اورضیح مسلم میں ان (زبیری) سے تو ری اور اسرائیل کی روایت نقل ہوئی ہے، صحح بخاری میں موجود مسلم ،عمر و بن سعید ،عیسی بن طہمان کی حدیث کا ساع کیا اسی طرح صحح مسلم میں موجود شیبان بن عبدالرحمٰن ،قیس بن سلیم ،حمز ہیں زیات ،سعید بن حسان ،عمار بن رزین ، ما لک بن مغول ،محمد بن عبدالعزیز اور ولید بن جمعے کی حدیثوں کا ساع کیا، صحح بخاری اور صحح مسلم میں ابو بکر بن ابی شیبہ اور نصر بن علی نے ،

نور الإنوار (۱۳۷

صیح بخاری میں ابوعبدالله مسندی مجمود غیلان مجمد بن عبدالرجیم ، ابوموسی اور بوسف قطان نے اور صحيح مسلم ميں محمد بن رافع ،حجاج بن شاعر ، زہير ،عمر و ناقد ،عبداللّٰہ قوار مری اور محمد بن عمر و بن

ىدىد ئىلىر

جبلہ نے زبیری سے روایت کی ہے'۔(۱)

٢ ـ مرِّي كيتم بين: "ابن نمير كاكهنا بي سيصادق اللهجه، طبقه سوم كروّات اوراصحاب توری میں سے ہیں،ان میں اچھائی کے سوا کچھنیں ویکھا،حصول حدیث میں مشہور، ثقه اور

صیح الکتاب ہیں ،نصر بن علی کا کہنا ہے کہ میں نے زبیری کو کہتے ہوئے سنا کہ سفیان کی

کتاب کے چوری کا مجھے ڈرنہیں ہے کیونکہ وہ ساری میرے حافظے میں موجود ہے، کیل نے ثقه اور عجل نے ثقه اور مائل بتشیع بتایا ہے، ابوحاتم کا بیان ہے کہ بیرحا فظ حدیث، عابد ومجتهد

تھ،ابوزرعداورابن خراش نے انہیں صدوق کہاہے'۔(۲)

٣ ـ ذ مبي كا كهنا ہے: 'ابواحمدز بيرى محمد بن عبدالله بن زبير حافظ اور ثبت تھے، بندار كا كهنا

ہے کہ کی کونہیں دیکھا جس نے ان سے زیادہ حدیث حفظ کی ہو، عجلی نے ثقہ اور شیعہ بتایا ہاورابوحاتم کا کہناہے میرحافظ، عابداور مجتبد تھے، اور پیجمی کہاجاتا ہے کہ بیدائمی روزہ دار

ر٣)_'څخ

، ابواحمدزبیری کابیان ہے کہ مفیان کی کتاب الم المرزبیری کابیان ہے کہ مفیان کی کتاب کے چوری ہونے کا کوئی خوف نہیں ہے کیونکہ اس کی ساری حدیثیں میرے حافظے میں ہیں،

احمد بن خیشمہ نے ابن معین سے قتل کیا ہے کہ بی ثقہ ہیں ، بندار کی نظر میں ابواحمد زبیری سے

أ - اساءر جال الحيمسين ج اص ١٣٨ ٣٥٤ تذكرة الحفاظ جام ٢٥٤ ٢_ تهذيب الكمال خطي

برا کوئی حافظ حدیث نہیں گزرا ، ابوحاتم کا بیان ہے کہ بیحافظ حدیث ، عاقل اور مجتهد تھے ،

نسائی اور دیگرعلاء نے کہا ہے کہان کی حدیثیں بےخوف وخطر قبول کی جاسکتی ہیں ،احمد بن حنبل کا کہنا ہے کہ اہواز میں سوم ہے میں وفات یا گی''(۱) یہی بات ذہبی نے الکاشف(۲)

اورالعبر (۳) میں اور یافعی نے مرأ ۃ البخان (۴) میں کہی ہے۔

۵۔ ابن جرعسقلانی نے کہا ہے: ''بیر ثقداور شبت ہیں اور مبھی حدیث توری میں غلطی کر ماتے تھے'(۵)

سیوطی نے بھی یہی بات کہی ہے(۲)

۸اـروايت ابوعام عقدي

ابن مغاز لی نے اپنی مناقب میں حدیث تقلین کی ابوعا مرعقدی سے روایت کی ہے جسےآئندہ پیش کریں گے۔

احوال وآثار

ا مجمه بن طاهرمقدس لکھتے ہیں:''عبدالملک بنعمر و بن قبیں ،ابوعامرعقدی قیسی بھری منسوب بیعقد، قبیلہ بی قیس بن نغلبہ کے حارث بن عباد کے آزاد کر دہ تھے، انہوں نے سیح بخاری اور صحیح مسلم میں موجود سلیمان بن بلال ، قر ة بن خالد ، شعبه اور دهیر محدثین کی حدیثوں کا ساع کیا ،ان سے ابوقد امد عبید اللہ بن سعید اور محمہ بن شی نے روایت کی ہے مسیح

> سا_العمر جام ٢- الكاشف ج اس ٢٠

> > ٥ يتريب التريب جهم ١٤٦

٣_مرأة البيان ج ٢٩س٨

ا_تذہب اینزیب خلی

٢ رطبقات الحفا ظام ١٥٢

نور الأنوار

بخاری میں عبدالله مسندی ،اسحاق خطلی اور بندار نے اور سیح مسلم میں عبد بن حمید ، ابوابوب

سلیمان غیلانی ، عتبه بن مکرم ، احمد بن خراش ،محمد بن عمرو بن جبله ،حسن حلوائی ، ابو بکر بن نافع

اورابومعن نے روایت کی ہے ،محد بن سعد کا کہنا ہے کہ بیا ۲۰ میں و نیا سے رخصت ہوئے

مدیث نتلیر

٢ ـ زمبي كهتے بين: 'ابوعام عبدالملك بن عمر وليسي عقدي حافظ ،امام اور ثقة تھے ،نسائي نے تقة اور مامون کہاہے اور دیگر علاء نے انہیں بھر ہ کے تفاظ میں شار کیا ہے'۔ (۲)

سوابن حجرعسقلانی تحریر کرتے ہیں: ''سلیمان بن داؤ د قزاز نے احمہ ہے کہا کہ میں بھرہ جار ہاہوں وہاں کس ہے حدیثیں اخذ کروں احمہ نے کہا ابوعا مرعقدی، وہیب بن جربر

اورعثمان دارمی سے، ابوحاتم اور ابن معین نے صدوق اور نسائی نے ثقہ و مامون کہا ہے، ابن مہدی کا کہناہے، کہ ابن حبان نے الثقات میں ان کا ذکر کیا ہے اور ابن سعد نے ثقہ کہا ہے

ابن حجرنے تقریب التہذیب میں انہیں ثقہ اور نویں طبقے میں بتایا ہے۔ (۴) سیوطی

نے بھی یہی کہاہے۔(۵)

۱۹_روایت اسود بن عامرشامی

احمد بن حنبل نے اپنی مند (جہم ص ۱۷۷) میں اسود بن عامر شامی سے حدیث تقلین

ا- اساء رجال المحسين جام ١١٠٠ ايتذكرة الحفاظ جام اس ٣٠٩ مرتهذيب العبذيب ج٢ص ٢٠٩ مه تقريب التبذيب ج اص ۵۲۱

۵ ـ طبقات الحفاظ طام ۱۱۴

کی روایت کی ہے۔

احوال وآثار

ا ـ ابن حيان لكهية بين " اسود بن عامر ابوعبدالرحمٰن كالقب شاذان تها ، ان كا اصل وطن شام تھالیکن بغداد میں رہتے تھے، انہوں نے حماد بن پزیداورشریک سے اور اسود سے ابن ابی شیبہاور اہل عراق نے روایت کی ہے، ۲۰۸ھ میں بغداد میں انقال ہوا''(۱) یمی بات محرین طاہر مقدی نے کہی ہے(۲)

۲ مرّ ی کا کہنا ہے: ''احمداورابن مدینی نے انہیں ثقہ کہاہاور کیلی نے کہاہے کہ ان میں کسی طرح کاضعف نہیں ہے، ابن الی حاتم نے اپنے باپ کے حوالے سے صدوق و صالح بتایا ہے اور ابن سعدنے صالح الحدیث قرار دیاہے'۔ (۳)

٣_ ذہبی کہتے ہیں: ''حافظ شاذ ان رائخ الحدیث راویوں میں سے ایک ہیں ، انہوں نے ہشام بن حسان ،طلحہ بن عمر ،شعبہ، توری ، جریر بن حازم اور اپنے طبقے کے افراد سے روایت کی اور احمد علی ، ابوتور ، احمد بن خلیل بر جلانی ، حارث بن ابی اسامه ، ابومحمد دار می اور ریگر محدثین نے ان سے روایت کی ہے ، علی اور دیگر ناقدین حدیث نے توثیق کی ہے اور بقیہ بن ولیدنے ، با وجود مکہ ان پر مقدم ہیں ان سے روایت کی ہے''۔ (م) ذہبی نے الكاشف(۵)اورالعمر (۲) ميں يہي بات كهي ہے۔

۲_اساه رجال المحسين ج اص ٢٣٧

۵ ـ الكاشف ج ٢٥٣ ٢٥٣

المنتذكرة الحفاظ جاس ٢٣٠

أبداثقات خطي

٢ _ العمر ج اص ١٢٨

٣- تهذيب الكمال فحلى

نورالأنوار 🕥 (174)

۳- ابن جرعسقلانی کابیان ہے: ''بقیہ باوجود یکہ اسود بن عامر سے بزرگ تھے پھر بھی

انہوں نے اسود سے روایت کی ہے، ابن معین نے ثقد، ابوحاتم نے صدوق اور ابن سعد نے

صالح الحديث مانا ہے، ٢٠٠٨ هييں ان كا انقال ہوا، ميں كہتا ہوں كه ابن حبان نے الثقات میں ان کا ذکر کیا ہے''(۱)۔ابن حجرنے تقریب البہذیب میں انہیں ثقہ اور نویں طقے میں

مديث ئتلين

شاركيا ہے(٢) سيوطي نے انہيں ثقة، صالح اور صدوق كہاہے۔ (٣)

۲۰ ـ روایت کیچی بن حماد شیبانی

یچیٰ بن حماد سے منقول حدیث ثقلین گونسائی نے خصائص میں ، حاکم نے المستد رکے علی تحسین (ج۳ص۱۷) میں اورخوارزمی نے اپنی مناقب میں ذکر کیا ہے جے آئندہ بیان کریں گے۔

إحوال وآثار

ا محمد بن طاهر مقدس لکھتے ہیں: '' کی بن حماد شیبانی کی کنیت ابو بکرتھی ، سیح بخاری اور سیح مسلم بین موجودابوعوانه کی اورضیح مسلم مین شعبهاورعبدالعزیز بن مختار کی حدیثوں کا ساع کیا بخاری نے ذکرالخواص اور چند دیگر جگہوں پران سے روایت کی ہے، بخاری نے حسن بن

مدرک سے نقل کیا ہے کہان کا ۱۹<u>۵ ج</u>میں انتقال ہوا''۔(۴) ٢ ـ مزّ ي تحرير كرتے ہيں: ' ابوحاتم نے ثقه، محمہ بن سعد نے ثقه اور بہت زیادہ حدیثیں ا

> التهذيب التهذيب جاص ٢٣٠٠ ٢ _ تقريب العهذيب ج اص ٢ ٢ ٣- طبقات الحفاظ ط ١٥٥ ٪

۴_اساءالرجال الحيمسين ج اص ٥٥٩

بیان کرنے والا کہا ہے اور ابن حبان نے الثقات میں ان کا تذکرہ کیا ہے، محد بن نعمان بن عبدالسلام کابیان ہے کہ میں نے بحی بن حماد سے براعا بذہیں دیکھا شایدوہ اصلاً ہنے نہیں''

ذہبی نے یمی بات تذہیب التهذیب میں کہی ہے اوران کاس وفات 11 جے بتایا ہے(۲)، ذہبی نے الکاشف (۳) اور العمر (۴) میں اور یافعی نے مراُۃ البخان (۵) میں انہیں ثقہاور متألمہ کہاہے اور ابن حجرنے ثقہ، عابداورنویں طبقے کا کمن محدث بتایا ہے۔ (۲)

## ۲۱_روایت محربن صبیب بغدادی

ابوجعفر محمد بن حبیب ہاشمی نے اپنی کتاب "المنمق" میں صدیث تقلین کی روایت کی عه، وه لكصة بين كدرسول خداً في مايا" تركت فيكم كتاب الله و عترتى لن تصلوا ما تمسكتم بهما" -(2) يعنى مين تم مين كتاب خدااوراين عرت چمور _ جاتا ہوں جب تک ان دونوں سے دابستہ رہو گے گمراہ نہ ہو گے۔

احوال وآثار

سیوطی لکھتے ہیں ''محمد بن حبیب ابوجعفر کے بارے میں یا قوت کا کہناہے کہ یہ بغداد کے عالم ، لغت ، شعر ، اخبار ، انساب کے جانے والے اور ثقنہ تھے ، تعلیب کابیان ہے کہ میں

٣_الكاشف جسم ٢٥٣

٢ ـ تقريب العهذيب ج٢ص ٣٣٦،

۲_تذہیب المتہذیب خطی

۵ ـ مراُة الجنان جيم ٢٣

العرج اص ١٦٨

4- المنمق ص٩

ايتهذيب الكمال خطي

نور الإنوار راس

ان کے درس میں گیااورانہیں خستہ نہ پایا بیرجا فظ وضعروق تھے، یعقوب ان سے اعلم اور بیر (

بغدادى) انساب واخباريس مافظ تق ، ان كل تفنيفات يريس: السسب ، الانسساب على المعندة ، الانساب على المعندة ، الانوار ،

المشبجر ، الموشى ، المختلف و المؤتلف في اسماء القبائل ، طبقات

تدیث ثقلیر

الشعراء ، نقائض جرير والفرزدق ، تاريخ الخلفاء ، كنى الشعراء ، مقاتل الفرسان ، انساب الشعراء ، الخيل ، البنات ، من استجيب

دعوته، القاب القبائل كلها، شعر لبيد، شعرابن الصمه، شعر الاقيسر وغيره، ذى الحجر 17 من المرهين وفات يائى، (١)

یلفلد و بره ۱۰ ورسیوطی (۳) جیسے عظیم المرتبت علماءاہلسنت نے ان کی کتاب پراعتما، خوارزی (۲)اورسیوطی (۳) جیسے عظیم المرتبت علماءاہلسنت نے ان کی کتاب پراعتما، سر

### ۲۲_روایت محمد بن سعدز هری

سیوطی نے محد بن سعید کے طریق سے حدیث تقلین کی روایت کی ہے وہ کہتے ہیں: ابن سعد، احمد اور طبر انی نے ابوسعید خدری سے روایت کی ہے کدرسول خداً نے فر مایا ''ایہ۔۔۔

الناس الني تارك فيكم ما ان أخذ تم به لن تضلوا بعدى ، امرير احدهما اكبر من الآخر كتاب الله حبل الله ممدود ما بين السماء

والارض و عترتي اهل بيتي و انهما لن يفترقا حتى يردا علمُ

البغية الوعاة ١٦٩ رسم ١١ المناقب ص ١١، ٢ مسالك الخفام ٢٣٣

نورالأنوار (۳۳

مديث ثقلير

السحوض '' يعنی ال لوگوا مين تم مين الي چيزي چهور عاربا مول که اگرانهين پکڙے رہے تو بھی گراہ نہ ہوگے ، ان مين ايک دوسرے سے برسی ہے کتاب خدا جوايک ری ہے آسان سے زمین تک کھینی ہوئی اور دوسرے میری عترت واہلیت سے دونوں بھی جدا نہ ہوں گے بہاں تک کہ حوض کو ثر پرمیرے پاس بہونچیں ۔(۱)

احوال وآثار

اعبدالكريم سمعانی لكھتے ہيں "نيصاحب علم وفضل تھ، انہوں نے طبقات صحابہ تابعين اورائي زمانه تک كاب لكھى ہے اور ق تابعين اورائي زمانه تک عصلاء كے متعلق نہايت تفصيل ہے ايک كتاب لكھى ہے اور ق مطلب كو بخواحس اداكيا ہے۔ حارث بن ابی اسامہ جسین بن فہم اورابو بكر بن ابی الدنیا نے ان سے روایت كی ہے، یجی بن معین سے منقول ہے كہ بد (ابن سعد) در وفكو كی سے متم تھے ليكن فل ناقل غلط يا وہم ہے اس لئے كہ بد عادل تھے اور ان كی حدیث حجم ہے، كيونكه بہت كى روايات میں انہوں نے حقیق كی تھی، ابراہیم حربی سے منقول ہے كہ احمد بن صنبل ہر جعم حنبل بن اسحاق كو ابن سعد كے باس جھیجے تھے تا كہ وہ ان سے حدیث واقد كی كا دوجر لائيں اوراحمد آئندہ جمعہ تك ان كا مطالعہ كرتے تھے اور پھر واپس كرديتے تھے اس كے بعد وہ دوسرا جرات تے ان كا مطالعہ كرتے تھے اور پھر واپس كرديتے تھے اس كے بعد وہ دوسرا جزلاتے تھے، ان كا ۲۲ سال كی عربیں جماد كی الآخر ۲۰۰۰ میں انتقال ہوا"۔ (۲)

۲۔ ابن خلکان تحریر کرتے ہیں: ''ابوعبداللہ محمد بن سعد بن منیج زہری ، کا تب واقد ی نہایت عظیم الشان عالم وفاضل تھے، کچھ عرصہ واقد می کی کتابیں کھیں وہ ثقہ اور صدوق تھے،

۲ ـ الانساب ـ الكاتب

نور الإنوار الم

کہا جاتا ہے کہ واقدی کی ساری کتابیں صرف جارآ ومیوں کے پاس جمع ہوئی تھیں ان میں ے ایک ان کے کا تب ، محمد بن سعد ہیں ، بینهایت سمج اور تعداد میں بہت زیادہ احادیث کی

روایت کرتے تھے اس لئے بہت می کتابیں حدیث وفقہ وغیرہ میں کھی ہیں ، حافظ ابو بکر

مدیث ثقلیں

خطیب صاحب تاریخ بغداد کا کہنا ہے ہمارے درمیان محمد بن سعد اہل عدالت میں ہے ہیں،ان کی حدیثیں ان کےصدق پر دلالت کرتی ہیں'۔(۱)

٣- ذهبي لكصة بين "ابن الى الدنيا، احمد بن بلا ذرى، حارث بن الى اسامه، حسين بن

فہم اور دیگرعلاء نے ابن سعد سے روایت کی ہے ، ابن فہم کا بیان ہے کہ یہ بہت زیادہ احادیث کی روایت کرتے تھے اور حدیث وفقہ وغریب حدیث میں بہت ی کتابیں کھی ہیں

٧- ذبي العمر مين لكهة بين: "صاحب طبقات وتاريخ امام الحمر ابوعبدالله محربن

سعد، کاتب داقدی کا مسال کی عمر میں وسلم میں انتقال ہوا، انہوں نے سفیان بن عینیہ، مشیم اور بے شارمحدثین سے روایت کی ہے، ابوحاتم نے انہیں صدوق کہاہے'۔ (۳) ذہبی نے الکاشف میں بھی یہی بات کہی ہے۔ (۴) این حجرنے انہیں صدوق ، عالم و فاضل اور

دسویں طبقے میں شارکیا ہے۔ (۵)

۵ _ سيوطي لکھتے ہيں: '' خطيب كا كہنا ہے كه بيرصا حبان علم وفضل ميں تھے، انہوں نے طبقات صحابہ تابعین اور تبع تابعین کے حالات میں نہایت شرح وبسط سے کتاب کھی ہے ارونيات الاعيان جسم ٢٧٣، ٢- تذكرة الحفاظ جسم ٢٥٥، سياهير جاس ١٠٠٨،

٧- الكاشف جسم ٢٦، ٥ تقريب المتهذيب ج م ١٦٣

نورالانوار جلد (۱۲۵) اوّل

"-(ا) تنوجی نے بھی یہی بات کہی ہے۔(۲)

۲۳۰ ـ روایت خلف بن سالم مهلبی

حاکم نے المستد رک علی التحجیسین میں اور خوارز می نے اپنی منا قب میں خلف بن سالم مہلمی سے روایت کی ہے، جس کوآئندہ پیش کریں گے۔

حديث ثقلب

احوال وآثار

ا۔ ابن حبان کیصتے ہیں: ''خلف بن سالم (مخرمی) کی کنیت ابومحرتھی ، انہوں نے بیمیٰ قطان اور ابن مہدی سے اور احمد بن حسین بن عبد الجبار ضبیعی صوفی نے خلف بن سالم سے روایت کی ہے، آخر ماہ رمضان اسلامے میں انتقال ہوا ، وہ متقن اور حافظان حدیث میں سے شے' (۳) یہی بات سمعانی نے بھی کہی ہے۔ (۴)

۲۔ ذہبی تذکرہ الحفاظ میں تحریر کرتے ہیں: ''خلف بن سالم حافظ ابو مجرسندی ، مہلب کے غلام اور بغداد کے بزرگ حفاظ میں سے ، انہوں نے ہشیم ، ابو بکر بن عیاش ، عبدالرزاق اور اپنے طبقے کے دیگر محد ثین سے روایت کی اور خلف بن سالم سے احمد بن خیشہ ، حسن بن علی معمری ، ابوالقاسم بغوی اور دیگر علاء نے روایت کی ہے ، اسلامی میں ان کا انتقال ہوا ، یہ غریب احادیث کی تلاش میں رہتے تھے ، مروزی کا بیان ہے کہ میں نے ان کے بارے میں ابوعبداللہ سے بوچھا تو انہوں نے جواب دیا کہ میں نے انہیں جھوٹ بو لتے نہیں دیکھا ، الوعبداللہ سے بوچھا تو انہوں نے جواب دیا کہ میں نے انہیں جھوٹ بو لتے نہیں دیکھا ، احادیث (غریب) کی جستی باعث ہوئی کہ بعض ان پر اعتراض کریں ، یجی بن معین نے احدیث العقاد الحقاد کی بن معین نے الحقات الحقاظ میں المیں الم

 $\bigcirc$ 

نور الانوار

صدوق اور لعقوب بن شیبہ نے انہیں ثقہ، ثبت اور مسد داور حمیری سے اثبت قرار دیا ہے '' ذہبی نے الکاشف میں بھی یہی بات کہی ہے۔ (1)

۳-ابن حجر عسقلانی کہتے ہیں: ''علی بن مہل بن مغیرہ نے احمد سے قتل کیا ہے کہ ان کی

صداقت میں شکنہیں ہے،عبدالخالق بن منصور کے بقول کیجیٰ بن منصور نے انہیں صدوق،

یعقوب بن شیبہ نے ثقہ و ثبت ، نسائی نے ثقہ کہا ہے اور ابن حبان نے الثقات میں ان کا ذکر کیا ہے اور حمز ہ کنائی نے ثقہ، مامون اور محدث کبیر کے لقب سے سے یا دکیا ہے (۲) سیوطی

نے طبقات الحفاظ میں یہی بات کہی ہے۔ (۳)

۲۴-روایت زهیر بن حرب

مسلم نے اپنی سیح میں زہیر بن حرب (ابوخیثمه ) سے حدیث تقلین کی یوں روایت کی ہے د''مجھ سے زہیر بن حرب اور شجاع بن مخلد نے ابن علیہ سے قتل کیا ، زہیر کا کہنا ہے کہ ہم سے

اساعیل بن ابراہیم نے بیان کیاان سے ابوحیان نے اوران سے یزید بن حیان نے بیان کیا کہ میں (یزید)اور حصین بن سرۃ اور عمر و بن اسلم ، زید بن ارقم کے پاس گئے ، حصین نے میں کہ میں دید بن ارتبار کے باس گئے ، حصین نے میں کہ میں دید بن دیا ہے ۔ میں ہے ۔ میا ہے ۔ میں ہے ۔ میا ہ

کہاا نے زیرتم نے رسول خدا کی منشینی اختیار کی اوران سے حدیثیں سنیں اوران کے ساتھ جہاد کیا اوران کے ساتھ جہاد کیا اوران کے پیچھے نماز پڑھی ،اے زیرتم نے بہت سے امور خیرانجام دیئے لہذا اے منت نے دور میں منت میں منت کے منت میں منت میں منت میں منت کے منت کے منت کی منت کے منت

زیدتم نے جورسول اللہ سے سنا سے بیان کرو، زید نے کہا اے ابن اخ خدا کی تسم میر اسن زیادہ ہو گیا ہے اور میں بعید العہد ہو گیا ہوں، رسول خدا ہے جن باتوں کو سنا ان میں بعض کوتو

٢- تبذيب التبذيب ج ٣٥ ١٥١

ا_الكاشف ج اص ۲۸۲،

٣ _ طبقات الحفاظ ص ٢٠٧

حديث ثقلين

1172

فراموش کر چکا ہوں لیکن جن باتوں کو بیان کروں ان پر یقین کرنا اور جنہیں بیان نہ کروں ان کے لئے زحمت میں نہ ڈالنااس کے بعد زید بن ارقم نے کہا:

ایک دن مکہ اور مدینہ کے درمیان اس تالاب پر جوخم کہلاتا ہے، پیغیبرًا سلام خطبہ دیے کے لئے کھڑے ہوئے اوراللہ کی حمد وثنا اور پند ونصیحت کے بعد فر مایا'' اے لوگو میں ایک بشر ہی تو ہوں، قریب ہے کہ میرے بروردگار کی طرف سے پیغامبر آئے اور مجھے اس کی آواز یر لبیک کہنا بڑے میں تم میں دوگرانفذر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ایک کتاب خداجس میں نوروہدایت ہےلہذا کتاب خدا کومضبوطی سے پکڑواوراس سے وابستہ رہو'' آپ نے کتاب خدا سے عمسک پرز ور دیا اوراس کی طرف ترغیب وتح یص کے بعد فر مایا اور دوسرے میرے اہلیت ہیں، (پھرتین مرتبہ فرمایا) میں تہہیں اہلیت کے بارے میں اللہ یا دولاتا ہوں، میں تمہیں اہلیت کے بارے میں اللہ یا دولاتا ہوں ، میں تمہیں اہلیت کے بارے میں اللہ یا د دلاتا ہوں ، حسین نے دریافت کیا حضرت کے اہلبیت کون لوگ ہیں؟ کیا آپ کی عورتیں اہلیت میں داخل ہیں؟ زیدنے جواب دیا وہ عورتیں آپ کے اہلیت میں ہیں جن برصد قد حرام ہے، یو چھاوہ کون ہیں؟ جواب دیا آل علی ،آل عقیل ،آل جعفراورآل عباس،حسین نے یو چھا کیاان سب برصدقہ حرام ہے؟ جواب دیامال'۔(۱)

احوال وآثار

ا مجمه بن طاهر مقدی لکھتے ہیں:'' زہیر بن حرب (بن شداد شامی ) نسائی کی کنیت ابو

المستح مسلم ج 2ص ١٢٣١ ١٢٢١،

نور الانوار (۱۲۸

خیثمه تھی وہ بغداد میں رہتے تھے مسلح بخاری اور شح مسلم کی رویے جریر بن عبدالحمید ، یعقوب

تمويث ثغلب

بن ابراہیم بن سعد ،محمد بن فضیل اور وہب بن جریر سے اور تیج مسلم کی رو سے مذکورہ افراد

کے علاوہ حسب ذیل اشخاص سے بھی حدیث نقل کی ہے وکیع ، ابن عینیہ ، ابن علیہ ، یزید بن ہارون ، عمر و بن یونس ، کیچیٰ بن سعید قطان ، عبدالصمد بن ہاشم بن قاسم ، ابوالولید طیالسی ،

ہارون ،عمرو بن یوس ، ین بن سعید فطان ،عبدالصمد بن ہا م بن قام ، ابوا تو رید طیا ی ، عفان ( ابن ازرق ) ،اسحاق بن ازرق ،حمین بن مثنی ،عبدالله بن منیر ، روح بن عباد ہ ، ابو

معاویه،مغاذبن هشام،ابوعامرعقدی،عبید (عبد)الله بن مقری،ابن مهدی،ابوعاصم، شیابه،مروان،ابواحمدزبیری،حسین بن محمر،عبدالله بن ادریس،محمه بن عبید،علی بن حفص،

حجاج بن محمه، عبده بن سلیمان، حسن بن موی ، ولید بن مسلم ، عثان بن عمر ، مشیم ، اسحاق بن عسر ، علای ، له می به مع بر مع به علاسه ما است می ایجا

عیسی ،اساعیل بن اویس ،محمد بن حمید معن بن عیسی ، زید بن حباب ،حمید بن عبد الرحمٰن رواسی ،حباب بن ہلال ،عمر و بن عاصم ، یونس بن محمد ،احمد بن اسحاق حضر می ،ابونعیم فضل ، بشر

روا کی مباب بن ہوں، مروبی عظم، یو س بن مدین اعلی سری، بویم س، سر بن سری معلی بن منصور بن مالک _ابوخیشمه کا چوہتر سال کی عمر میں رہیج الآخر ہو میں ہے میں

بی سرن، ک بن مسور بن ما ملات، بوید مه ۵ پو مسرسان ی سرین رس الاسران بر انتقال ہوا، وہ متقن وضا بط تھے بخاری اور مسلم نے ان سے حدیث نقل کی ہے''۔(۱)

ع الواء وه من وصابع سے بحاری اور م سے ان سے صدیت س سے برا) ۲ سمعانی کیسے ہیں: 'میر تقد، ثبت ، حافظ ، متقن اور احادیث کی بہت زیادہ روایت ت ستر میر ساتھ ، اللہ بر نمر مد نام جراس برخش میں کے میں دیشہ میں

کرتے تھے، محمہ بن عبداللہ بن نمیر سے میں نے پوچھا کہ ابوخیثمہ اور ابو بکر بن ابی شیبہ میں کون آپ کوزیادہ مجبوب ہے؟ کہا ابوخیثمہ پھر انہوں نے ابوخیثمہ کی تعریف وتبحید اور ابو بکر کی تنقیص کی'۔(۲)

سرمزی کہتے ہیں:''ابوحاتم نے انہیں صدوق، کیلی نے ثقہ،حسین بن فہم نے ثقہ و ثبت اور ابو بکر خطیب نے ثقہ و شبت اور ابو بکر خطیب نے ثقہ ، حافظ اور متقن کہا ہے''۔ (۱)

سم۔ ذہبی لکھتے ہیں:''اہن معین اور دیگر ناقدین صدیث نے ان کی توثق کی ہے،
یعقوب بن شیبہ نے انہیں ابو بکر بن الی شیبہ سے اثبت بنایا ہے اور نسائی نے ثقہ اور مامون
کہاہے'۔ (۲) یہی بات ذہبی نے الکاشف (۳) اور العبر (۴) میں کہی ہے۔

ہ ۔ ابن جرعسقلانی تحریر رتے ہیں: ''ابوالقاسم بغوی نے ابوخیثمہ سے حدیث اخذی ابن قانع نے انہیں ثقہ و ثبت کہا ہے اور صاحب الزہرہ کا کہنا ہے کہ سلم نے ایک ہزار دوسو اکیاتی حدیثیں ان سے نقل کی ہیں ، ابن ابی حاتم ''الجرح والتحدیل' میں لکھتے ہیں کہ میں نے ان البوضیثمہ ) کے بارے میں اپنے والد سے سوال کیا تو انہوں نے ان کو ثقہ اور صدوق کہا، ابن وضاح کا بیان ہے کہ یہ ثقہ اور ثقات سے روایت کرتے تھے میں نے انہیں بخداد میں دیکھا تھا، ابن حبان نے الثقات میں ان کا ذکر کیا ہے ۔ اور کہا ہے کہ وہ متقن ، فضابط اور یکی بن معین کے ہمرویفوں میں ہیں ''۔ (۵) ابن جمر عسقلانی نے تقریب التہذیب میں اسی عبارت کو تل کیا ہے (۲) ۔ اور سیوطی نے ابن جمر ہی کی عبارت نقل کی ہے التہذیب میں اسی عبارت کو تقل کیا ہے (۲) ۔ اور سیوطی نے ابن جمر ہی کی عبارت نقل کی ہے ۔ (۷)

# ۲۵_روایت شجاع بن مخلد فلاس ابوالفضل بغوی

ا تبذیب الکمال خطی ۲ - تذکرة الحفاظ ج م ۳۳۷ سر الکاشف ج اس ۳۲۹ مر العبر ج اس ۱۹ ۵- تبذیب المتبذیب ج سس ۳۳۲ ۲ تقریب المتبذیب ج اس ۲۲۱ کے طبقات الحفاظ ص ۱۹۱ (10.)

نور الأنوار

مسلم نے اپنی تیج میں جہال ابوخیثمہ سے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے وہیں شجاع بن مخلد ہے بھی روایت کی ہے(۱) لہذا حدیث ثقلین کی روایت کرنے والوں میں شجاع بن

حديث ثقلين

مخلد بھی ہیں۔

احوال وآثار

ا محمد بن طاہر مقدی کہتے ہیں ''شجاع بن مخلد بغوی کی کنیت ابوالفضل تھی اور وہ بغداد

میں رہتے تھے، کی بن زکریا،اساعیل بن علیہ اور حسین جعفی ہے انہوں نے روایت کی تھی ، ۲۳۵ جين وفات يا كي اور مسلم في ان ساروايت كي بـ " ـ (٢)

۲۔عبدالغنی بن عبدالوا حدمقدی لکھتے ہیں:''عبداللہ بن احمد بن حنبل کا کہنا ہے کہ میں

نے کی بن معین سے ان کے متعلق دریا فت کیا انہوں نے جواب دیا میں انہیں پیچا تنا ہوں

وہ اچھے آ دمی اور ثقه ہیں ، صالح بن محمہ نے صدوق اور حسین بن فہم نے ثقه کہا ہے ، • اصفر ۲۳۵ ہے کو بغداد میں انتقال کیا ، ان کی تشیع جناز ہ میں کثیر تعداد میں لوگوں نے شرکت کی اور

مقبرهٔ باب التين ميں دفن کيا گيا''۔ (۳)

س-مر ی نے ندکورہ عبارت کو قل کرنے کے بعد کہاہے کہ ابن حبان نے الثقات میں

ان کاذکر کیا ہے۔ (۴)

، ہے۔ ذہبی نے انہیں جمت اوراچھا آ دمی کہاہے ۲۳۵جیسال وفات بتایاہے۔ (۵)

المجيم مسلم ج يس ١٢٢ ١٢٢ ٢١ ١١٠ ما مرجال المجيم مسلم ج يسم ١٢٢ سو_الكمال خطى ٣- تهذيب الكمال خطى ١٥ الكاشف ج٢ص٥

۵۔ابن جرعسقلانی کہتے ہیں: 'ابن حبان نے الثقات میں ان کاذکر کیا ہے، حسین بن فہم نے ثقہ اور ثبت کہا ہے، بغداد میں ماہ صفر ۱۳۵ جے میں انتقال کیا، ابن قانع اور میں کہتا ہول کہ بی ثقہ اور ثبت تھے، احمہ نے بھی ثقہ کہا ہے اور لا لکانی نے ان کی صحح اور خطیب نے ان کی تفسیر کاذکر کیا ہے'۔(۱)

### ۲۷۔روایت ابن الی شیبہ

میرزامحم بدخثانی لکھتے ہیں: ابو بکر عبداللہ بن محم معروف بدا بن ابی شیبا ورخطیب نے "المحتفق و المحقوق ' ' میں جابر سے حدیث تقلین کو یول نقل کیا ہے ' انسی ترکت فید کے مالن تحدیلوا بعدی ان اعتصمتم به کتاب الله و عترتی اهل بیت ۔ (۲) یعنی میں تم میں ایسی چیز چھوڑ ہے جاتا ہوں کہ اگرتم انہیں اختیار کے رہوتو کہ می گراہ نہ ہوگا یک کتاب خدا اور دوسر ہے میری عترت واہلیت ۔

ابن ابی شیبہ نے حدیث ثقلین کی زید بن ارقم سے بھی روایت کی ہے جیسا کہ سلم نے اپنی صحیح (ج سے ۱۲۲) میں نقل کیا ہے۔

#### احوال وآثار

ا۔ مقدی لکھتے ہیں: ''عبداللہ بن الی شیبہ کانام الی شیبہ ابراہیم بن عثان عیسی کوفی تھا یہ عثان و قاسم کے بھائی تھے، سیح بخاری اور شیح مسلم کے مطابق ابواسامہ، سفیان بن عینیہ، جعفر بن عون اورا یک جماعت کی حدیثوں کا ساع کیا، بخاری اور مسلم نے ان سے روایت ا۔ تہذیب البجذیب جماعت کی حدیثوں کا ساع کیا، بخاری اور مسلم نے ان سے روایت ا۔ تہذیب البجذیب جماعت

نور الإنوار الانوار

کی ہے، بخاری کا کہناہے بروز پنجشنبه محرم ۱۳۳۸ چیس انتقال ہوا'۔(۱)

تصانیف علم حدیث وا حکام وتفسیر میں انہوں نے لکھی ہیں، پیرحافظ عثمان بن ابی شیبہاور قاسم

حديث ثقلين

بن ابی شیبہ کے بھائی ، حافظ ابراہیم کے والد اور حافظ ابوجعفر محمد بن عثان کے چپا تھے ، پیر

ا پنے علمی گھرانے کی اہم فرد تھے ، من ، مولد اور حفظ کے لحاظ سے احمد بن حنبل ، اسحاق بن را ہو بیاورعلی بن مدینی کے ہم عصر وہمر دیف تھے، کیچیٰ بن معین ان سے چند سال بڑے تھے

، پیملم کا دریااورا پیغن حدیث میں بےنظیرو بےعدیل تھے، بخاری مسلم، ابوداؤ داورا بن

ملجہ نے ان سے اور نسائی نے ان کے شاگر دول سے روایت کی ہے نیز ان (ابن ابی شیبہ) سے محمد بن سعد کا تب ،محمد بن کیلی، احمد بن عنبل، ابوز رعه، ابو بکر بن عاصم، بقے بن مخلد،

سے مدبن عندہ سب مدبن یں اندرج بن من ابور رعہ ابو ہر بن عام حسن بن سفیان الویعلی موسلی اور دیگر محدثین نے روایت کی ہے۔

من میں ایک میں میں کہ وہ نہایت سیجے اور دیندار تھے مجھے وہ ان کے بھائی عثان سے

المدن من سب بین الدوه مهایت بچاوردیندار سے مصورہ ان سے بھاں عمان سے بہتر معلوم ہوتے ہیں، عجل کہتے ہیں کدوہ تقد تصاور فلاس کا کہنا ہے کدان سے بہتر اور عدہ

علم حدیث کا حافظ میں نے نہیں دیکھااور ابوعبید کابیان ہے کہ علم حدیث جارعلاء پرمنتہی ہوتا ہے۔ ان میں سے ابو بکر بن انی شیبہسب سے زیادہ حدیث میں چھان بین کرنے والے تھے،

احمد بن طنبل سب سے زیادہ علم حدیث میں فقید تھے، ابن معین نے سب سے زیادہ حدیثیں جمع کی تھیں اور ابن مدینی سب سے بڑے عالم تھے، بخاری اور مطین کا کہنا ہے کہ محرم

اها

ھو میں ان کا انتقال ہوا اور جس نے سب کے آخر میں ان سے روایت کی ہے وہ ابوعمر پوسف بن یعقوب نیشا بوری ہیں''۔(1)

#### ۲۷_روایت محمر بن بکار

مسلم نے اپنی صحیح (۲) میں محمد بن بکار بن ریان ہاشی سے صدیث ثقلین کی روایت کی ہے جیسا کہ روایت سعید بن سروق میں بیان کیا گیا ہے۔

### احوال وآثار

مقدی لکھتے ہیں: ''محمہ بن بکار بن ریان بغدادی کی کنیت ابوعبداللہ تھی ، انہوں نے محمہ بن طلحہ بن مصرف ، اساعیل بن ابی زکر یا ، حسن بن ابرا ہیم اور ابو عاصم نبیل سے حدیث کا ساع کیا ، مسلم نے ان سے روایت کی ہے۔ ۱۹۳ ھیلی بیدا ہوئے اور ۱۳ رئیج الثانی ۱۳۸ ھے کو ۱۹۳ سال کی عمر میں انتقال کیا ، میہ بات میں نے ان کے بیٹے سے بی تھی '۔ (۳) ۲۔ مرتری تحریر کرتے ہیں : '' یکی نے شخ الحدیث ، دار قطنی نے ثقہ اور صالح بن محمد بغدادی نے صدوق کہا ہے اور ابن حبان نے الثقات میں ان کا ذکر کیا ہے''۔ (۴)

س۔ ذہبی نے الکاشف (۵)اور العبر (۲) میں ان کی توثیق کی ہے اور کہا ہے کہ ۲۳۸ھ میں انتقال کیا۔

### ۴ - ابن حجر عسقلانی نے انہیں ثقہ اور دسویں طبقے میں شار کیا ہے۔ (۷)

ا سير اعلام النبزاء فيظمى ٢ صبح مسلم ج يص ١٢٣ سر اساء رجال الصحيسين ٢٥ ص ١٣٩٩ سروال المستحسين ٢٥ ص ١٩٩٠ سرواد

٣ - تهذيب الكمال خطى ٥- الكاشف جسم ٢٠٠ ١- العبر حاص ٣٢٨ ك تقريب المعبد يب حسم ١٣٧

(101)

حديث ثقلير

نورالانوار

۲۸ ـ روایت این را هویه

ابو یعقوب اسحاق بن ابرامیم بن مخلد معروف به ابن را مویه نے اپنی مسند میں حدیث ثقلین کی امیر المومنین سے روایت کی ہے،علامہ سخاوی اس حدیث کے طرق کے بارے میں کہتے ہیں:

حدیث علی کی اسحاق بن را ہو یہ نے اپنی مسند میں کثیر بن زید کے طریق سے اور انہوں نے محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب سے انہوں نے اپنے والد سے انہوں نے اپنے جدعلی

رضى الله عند سے اور انہوں نے رسول خدا سے روایت کی ہے کہ حضرت نے فر مایا: ''حد کت

فيكم ماان اخذتم به لن تضلو اكتاب الله سببه بيده و سببه بايديكم

و اهل بیتی ''لعنی میں نے تم میں ایس چیزیں چھوڑیں کہ اگرتم ان سے تمسک اختیار کروتو مجھی گمراہ نہ ہوایک کتاب خدا جس کا ایک سرا اس (خدا ) کے ہاتھ میں ہے اور دوسرا

تمهارے ہاتھوں میں اور دوسرے میرے اہلیت دولانی نے ''الندیعة الطاهرہ'' میں ای طرح اس مدیث کوفل کیا ہے۔(۱)

سمہو دی (۲)نے جواہرالعقدین میں اور احمد بن فضیل بن محمد باکثیر نے وسیلۃ المآل ( خطی) میں اس طرح روایت کی ہےاور سمہو دی نے اس سند کی کہلیل کی ہے۔

ابن راہویہ نے اس حدیث کی زید بن ارقم سے بھی روایت کی ہے جبیہا کہ سلم کی

عبارت سے بیہ بات واضح ہے۔

٧- جوابرالعقدين جاص ٨٥ رسم ثاني

الهاستجلا بارتقاءالغرف يخطى

(۵۵۱)

احوال وآثار

ا۔ ابن حبّان لکھتے ہیں '' ابویعقوب اسحاق بن ابراہیم بن مخلد بن ابراہیم حدیث کیا اور ۱۲ ماہ رمضان مروزی کہ جنہیں راہویہ کہا جاتا ہے، نے ابن عینیہ سے نقل حدیث کیا اور ۱۲ ماہ رمضان ۲۳۸ھ کوستتر سال کی عمر میں ان کا انقال ہوا، لوگ ان کی قبر کی زیارت کے لئے جاتے رہتے ہیں، یے ظیم المرتبت فقیہ اور حافظ کمیر تھے یہ فروعات کا حدیث سے استنباط کرتے تھے اور جواس کے خلاف ہوتا تھا اس کور دکر دیتے تھے'۔ (۱)

۲۔ مقدی تحریر کرتے ہیں: ''صحیح بخاری اور صحیح مسلم میں موجودا بن عینیہ، وکیع ،نضر ، جریر بن عبدالحمید ، ولید بن مسلم اور چند دیگر محدثین کی حدیثوں کا ساع کیا ، بخاری اور مسلم نے ان سے روایت کی ہے''۔(۲)

سابن خلکان کہتے ہیں: ''می فقد وحدیث وورع کے جامع اور پیشوایان اسلام میں سے
ایک ہیں، دار قطنی نے ان لوگوں میں شار کیا ہے جنہوں نے شافعی سے روایت کی ہے، ہیم ق
نے انہیں شافعی کا شاگر و بتایا ہے، احمد بن حنبل کا بیان ہے کہ ہمارے پاس اسحاق ائمہ
مسلمین میں سے ایک امام ہیں، خود اسحاق کا کہنا تھا کہ جھے سر ہزار حدیثیں حفظ ہیں ایک
لاکھ حدیثوں میں مذاکرہ کرتا ہون، جس کو سنا حفظ کیا اور جسے حفظ کیا اسے فراموش نہیں کیا
ان کی مشہور مسلم ہوری، مسلم اور تر مذی نے ان سے حدیثوں کا ساع کیا تھا''۔ (س)
ان کی مشہور مسلم ہوری، مسلم اور تر مذی نے ان سے حدیثوں کا ساع کیا تھا''۔ (س)

٣_وفيات الاعيان ج اص ٩ ١٤

٢_اساور جال المحسين جاص ٢٨

القات

(rai)

حديث ثقلير

نور الانوار

نینٹا پور میں رہائش اختیار کی اور وہاں کے جیدعالم دین بلکہ شرق کے شخ کہلائے ، جب محمر

بن اسلم طوی کوان کی موت کی خبر پہونجی تو انہوں نے کہا کہ اسحاق سے زیادہ علم والا کوئی نہ

تهاجوخداسه اتناؤرتا موانما يخشى الله من عباده العلماء ، بياعلم الناس تق،ارً

حماد وثوری زندہ ہوتے تو وہ بھی علم حدیث میں ان کے مختاج ہوتے ،احمد بن عنبل کہتے ہیں

كهراق ميں اسحاق كانظيرنہيں ہے، نسائی نے انہيں ثقہ، مامون اور امام كہاہے، ابوز رعه كہتے ہیں کہاسحاق سے زیادہ احادیث کا حافظ نہیں دیکھا گیا ، ابوعبداللہ بن احمد بن شنبویہ کا کہنا

ہے کہ میں نے احمد بن حنبل کو کہتے ہوئے سنا کہ اسحاق جبیبا انسان میں نے نہیں دیکھا'' (۱) ذہبی نے یہی بات الکاشف میں کہی ہے۔(۲) اور انہوں نے العمر میں امام ، عالم

مشرق، حافظ اورصاحب تصانف كالقاب سے يادكيا ہے۔ (٣)

۵- يافعي لكصة بين: ' الإمام، عالم المشر ق اسحاق بن را هو بيمحدث، فقيه اورمقي وير ميز

گار تھے،انہوں نےحصول حدیث کی خاطر حجاز،عراق، یمن اور شام کاسفر کیا اور سفیان بن عینیه اوران کے ہم طبقول سے ساع حدیث کیا اور بخاری ومسلم نے ان سے ساع حدیث کیا

٢ _ كى كليح بين: "بيائمددين بين سايك امام ، ائمه مسلمين مين سايك امام اور هداة المومنین میں سے ایک ہادی تھے، یہ فقہ وحدیث وورع وتقویٰ کے جامع تھے، دارمی کا کہنا ہے کہ اسحاق نے اپنی صدافت کی وجہ سے شرق وغرب کے دلوں پر اپنا سکہ جمالیا تھا ،خلیل

> التذكرة الحفاظ جهص اسهم ٣٢١م جاص٢٢م

حمديث ثقلين

نے الارشاد میں انہیں شہنشاہ حدیث کہاہے'۔(۱)

## ۲۹ ـ روایت ابومحمه وهبان بن بقیه

ابو محمد وهبان بن بقیہ عثان و اسطی سے ابن مغازلی نے اپی مناقب ( ص۲۳۲۲۲۳۲) میں حدیث تقلین کی روایت کی ہے جسے بعد میں پیش کریں گے۔ احوال وآثار

ا۔مقدی لکھتے ہیں:'' وہب بن بقیہ داسطی کالقب وصبان اور کنیت ابو محرتھی ،انہوں نے خالد بن عبداللہ سے ساع حدیث کیا ،مسلم نے ان سے روایت کی ہے ،سراج کا کہنا ہے کہ ۲۳۹ھ میں وفات یائی''۔ (۲)

۲۔مزی کہتے ہیں:'' کی کی نے انہیں ثقہ، عجل نے تا بعی اور ثقہ کہا ہے اور ابن حبان نے الثقات میں ان کاذکر کیا ہے''۔ (۳)

۳-ابن حجر کہتے ہیں:''بی تقداور دسویں طبقے سے ہیں''۔(۴) یہی بات ذہبی نے الکاشف (جسم ۲۲۳) اور العبر (جام ۳۳۱) میں کہی ہے۔

## •۳-روایت احمد بن حنبل

عديث ثقلير

نور الانوار

اساعیل بن اسحاق ملائی ) سے انہوں نے عطیہ سے اور انہوں نے ابوسعید سے روایت کی *ــــ كدرسول التُلصلي التُدعليبوسلم فــنفر مايا' 'انسي قارك فيكم الثقلين احدهما اكبر* 

من الآخر كتاب الله حبل ممدود من السماء الى الارض و عترتى

اهل بيتي و انهما لن يفترقا حتى يرداعليّ الحوض "-(١)يعيٰ يس نيّ میں دوگرانقدر چیزیں چھوڑیں کہاگرتم ان سے متمسک رہوتو تبھی گمراہ نہ ہوان میں ایک

دوس سے سے بڑی ہے، کتاب خداجوایک دراز ری ہے آسان سے زمین تک اور دوسر، میری عترت واہلیت ،بیدونوں مجھی جدانہ ہول کے یہاں تک کہ وض کور پرمیرے پار

پېونچېں۔

٢ ـ احركت بين: بم سے ابوالنظر نے بيان كيا انہوں نے محمد ( يعنى محمد بن طلحه ) -انہوں نے اعمش سے انہوں نے عطیہ عوفی سے انہوں نے ابوسعید خدری سے اور انہوا

نے نی سے روایت کی ہے کہ حضرت نے فرمایا: 'انسی او شدك ان ادعى ف اجيب،

انسى تارك فيكم الثقلين كتاب الله عزو جل وعترتي كتاب الله حبا ممدود من السماء الى الارض وعدرتي اهل بيتي وان اللطيف

الخبير اخبرنى انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض فانظرون

بما تخلفوني فيهما " -(٢) يعن قريب بيس بلايا جاؤل اور محص جانا يرك، ير

میں دوگرانفذر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ایک خدائے بزرگ و برتر کی کتاب اور دوسر۔

۲_منداحمر بن خنبل ج ساص ۱۷ ا_منداحمه بن عنبل ج ۱۳ من ۱۲ میری عترت میرے اہلبیت ، کتاب خدا تو آسان سے زمین تک ایک درازری ہے اور میری میر

عترت میرے اہلیت ہیں اور خدائے لطیف وجیر نے مجھے خبر دی ہے کہ یہ دونوں بھی جدانہ ہول گئے میں اور خدائے لطیف وجیس کی میں کہ کا میں کہ میں کہ میں کہ کا کہ میں کہ حوض کوٹر پر میرے پاس پہونچیس پس دیکھومیرے بعد تمہاراان کے ساتھ کیساسلوک رہتا ہے۔

س-احد كتب ين بهم سابن نمير في بيان كيانهول في عبد الملك بن الي سليمان س انہوں نے عطیہ عوفی سے اور انہوں نے ابوسعید خدری سے روایت کی ہے کہ رسول اللہ سنے فرالياً "انى قد تركت فيكم ما ان اخذتم به لن تضلوا بعدى الثقلين احدهما اكبر من الآخر كتاب الله حبل ممدود من السماء الى الارض و عترتي اهل بيتي الا و انهما لن يفترقا حتى يردا عليّ الحوض ''(۱) کیعنی میں تم میں دوگرانفلرر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں اگرتم ان سے وابستہ رہے تو میرے بعد بھی گمراہ نہیں ہو گے ان میں سے ایک دوسرے سے بڑھ کر ہے ایک اللہ کی کتاب ہے جوایک (مضبوط) ری ہے جس کا ایک سرا آسان پر ہے اور ایک زمین پر اور دوسری میری عترت ہے جومیرے اہلیت ہیں بیدونوں ایک دوسرے سے جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ میرے پاس حوض کوثر پر دار دہوں ،تم خود ہی سوچو کہ تہمیں ان دونو ں کے ساتھ کیارو پیرکھنا جاہئے۔

سم۔احمد بن حنبل کہتے ہیں کہ ہم سے اساعیل بن ابراہیم نے بیان کیا ہے اور انہوں نے

ا_منداحر بن منبل جساص ٢٦

نورالانوار 110

تديث ثقلير

ابوحیان تیمی سے اور انہوں نے برزید بن حیان تمیمی سے قتل کیا ہے، وہ کہتے ہیں کہ میں (بزید ) جھین بن سرہ اور عمر و بن مسلم ، زید بن ارقم کے پاس گئے ، حصین نے ان سے کہا اے زید

تم نے بہت سے امور خیرانجام دیئے ہیں، تم نے رسول اللہ کود یکھا اور ان سے حدیث سی، حضرت کے ہمراہ جہاد کے لئے گئے اور آپ کی اقتداء میں نماز پڑھی لہذا تم نے جورسول

الله عسناہے اسے بیان کرو، زید بن ارقم نے کہا اے میرے برا درزا دے خدا کی قسم میر ا سن زیادہ ہوگیاہے اور اس زیانے سے بہت دور ہوگیا ہوں ،لہذا جو کہوں اسے قبول کرنا اور

جونه كهول ال پراصرارنه كرنا، پهرزيد بن ارقم نه كها: "قام رسول الله يوماً فينا خطيبايد عى خماء بين مكة و المدينة فحمد الله و اثنى عليه ووعظ و ذكر شم قال اما بعد الايا ايها الناس فانما انا بشر يوشك ان ياتى

رسىول ربى فاجيب و انا تارك فيكم الثقلين اولهما كتاب الله فيه الهدى والنور فخذو بكتاب الله تعالىٰ و استمسكوابه فحتّ على

كتاب الله و رغب فيه ثم قال واهل بيتى اذكركم الله فى اهل بيتى اذكر كم الله فى اهل بيتى اكر ما الله فى اهل بيتى الأكر كم الله فى اهل بيتى الأرضاء عنه الله فى الله ف

کی حمد و نتااور لوگوں کو پند ونصیحت کے بعد فر مایا ایا لوگوں میں بشر ہی تو ہوں وہ وقت دور نہیں ہے کہ میری طبی ہواور مجھے جانا پڑے، میں تم میں دوگر انفذر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ایک خدا کی کتاب جس میں نور وہدایت ہے لہذا کتاب خدا کو مضبوطی سے پکڑ واور اس سے

وابسة رہو،آپ نے کتاب خداسے تمسک پرزور دیا اور اس کی طرف ترغیب وتح یص کے بعد ارشاوفر مایا اور دوسرے میں اہلدیت ہیں، میں تہمیں اہلدیت کے بارے میں اللہ یاد دلاتا ہوں، میں تہمیں اہلدیت کے دلاتا ہوں، میں تہمیں اہلدیت کے بارے میں اللہ یاد دلاتا ہوں، میں تہمیں اہلدیت کے بارے میں اللہ یاد دلاتا ہوں، میں تہمیں اہلدیت کون ہیں؟ کیا بارے میں اللہ یاد دلاتا ہوں، حصین نے کہا اے زید آنحضرت کے اہلدیت میں ہیں لیکن (یہاں) حضرت کی بیویاں اہلدیت میں ہیں لیکن (یہاں) حضرت کی بیویاں اہلدیت میں ہیں لیکن (یہاں) حضرت کے اہلدیت وہ ہیں جن برصد قدحرام ہے، حصین نے کہا وہ کون لوگ ہیں؟ کہا آل علی ، آل جعفراور آل عباس، حسین نے کہا کیا ان سب پرصد قدحرام ہے؟ زید نے کہا کیا ان سب پرصد قدحرام ہے؟ زید نے کہا کا ان سب پرصد قدحرام ہے؟ زید نے کہا کا ان سب پرصد قدحرام ہے؟ زید نے کہا کا ان سب پرصد قدحرام ہے؟ زید نے کہا کا ان سب پرصد قدحرام ہے؟ زید نے کہا کا ان

معديث ثقلين

احمہ بن حنبل نے (اپنی مند کی ج مهص اسس پر)اس روایت کوزید بن ارقم اور ( مند ج۵ص۱۸۲_۱۸ایر )زید بن ثابت ہے بھی مختلف الفاظ میں نقل کیا ہے۔

احمد بن حنبل نے اپنی کتاب''منا قب امیر المونین''میں بھی حدیث ثقلین کومختلف طرق سے فقل کیا ہے۔

سبط ابن جوزی کہتے ہیں: احمد نے فشائل میں کہا ہے کہ ہم سے اسود بن عامر نے بیان کیا نہوں نے اسرائیل سے انہول نے عثان بن مغیرہ سے اور انہوں نے ربیعہ سے روایت کی ہے، ربیعہ کہتے ہیں کہ میں نے زید بن ارقم سے ملاقات کی اور ان سے دریافت کیا کہ کیا رسول اللّدُو ' سرکت فیکم الثقلین و احد هما اکبر من الآخر ' ' کہتے ہوئے سنا تھا؟ زید بن ارقم نے جواب دیا ہاں میں نے رسول اللّد گویہ کہتے ہوئے سنا کہ تسرکت

نورالانوار (۱۹۲

يديث ثقلين

فيكم الثقلين كتاب الله حبل ممدود بين السماء والارض و عترتى اهل بيتى الاانهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض الا فانظروا كيف تخلفونى فيهما "(١)

احمد بن حنبل نے حدیث ثقلین کوابوطفیل کے طریق ہے بھی نقل کیا ہے جبیبا کہ حاکم نیشا پوری نے المستد رک علی الصحیحسین (جسم س ۱۰۹) میں بیان کیا ہے۔

ا٣ ـ روايت نفر بن عبدالرحمٰن کوفی وشّاء

ترندی نے اپنی سیح کی ج ۵ ص ۱۲۱ پر دوایت نصر بن عبدالرحمٰن بن بکارنا جی کوفی وشاء
کو یول نقل کیا ہے: ہم سے نصر بن عبدالرحمٰن کوفی نے بیان کیاانہوں نے زید بن حسن سے
انہوں نے جعفر بن محمد سے انہوں نے اپنے والد سے اور انہوں نے جاہر بن عبداللہ سے
روایت کی ہے کہ رسول اللہ کو جج میں عرفہ کے دن ناقۂ قصوا پر سوار خطبہ دیتے دیکھا جس میں

آپ نے فرمایا: ایھا المناس انبی تارك فیكم ما ان اخذتم به لن تضلو ا كتاب الله و عترتى اهل بيتى "يعن الله و عترتى اهل بيتى الله و عترتى اهل بيتى الله و عترتى و مركم الله و عربي اختيار كئ ربوتو بهى گراه نه بوگ ايك كتاب غدا اور دوسرے ميرى

عترت واہلبیت ۔

اسی باب میں ابوذر، زید بن ارقم اور حذیفہ بن اسید سے بیحدیث نقل ہوئی ہے، زید بن حسن سے سعید بن سلیمان اور دیگر محدثین نے روایت کی ہے، محمد بن علی حکیم تر مذی نے (145)

نوا در الاصول (ص ٦٨) ميں بھي حديث ثقلين كي روايت كي ہے جسے آئندہ بيان كريں گے

## ۳۲ ـ روايت ابومجرعبدا بن حميد کشي

ابومجرعبد بن جمید کتی نے اپی مند میں زید بن ثابت سے قال کیا ہے کہ رسول اللہ نے فرمایا: 'اسی تبارك میا ان تسمس کتم به لن تضلو اکتاب الله و عترتی و اهل بیتی ، فانهما لن یفترقا حتی بردا علی الحوض ''(۱) یعن میں تم میں (دو) چیزیں چھوڑے جاتا ہوں اگرتم ان سے وابست رہتو کھی گراہ نہ ہوگا کی کتاب خدااور دوسرے میری عترت جومیرے اہلیت ہیں ، یدونوں ایک دوسرے سے جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ میرے یاس وض کوثریر وارد ہوں۔

نورالدین ممهودی کھتے ہیں: زید بن ثابت سے مروی ہے کہ رسول اللہ فی فرمایا:

''انسی تارك فید کم خلیفتین کتاب الله عز و جل ممدود ما بین السماء
والارض (او ما بین السماء الی الارض) و عترتی اهل بیتی و انهما
لن یفترقا حتی بردا علی الحوض ''بینی میں میں اپ دوجائشین چھوڑ ک
جا تا ہوں ، ایک کتاب خدا جوایک درازری ہے آ سان سے لے کرز مین تک دوسرے میری
عرت واہل بیت ، یدونوں بھی جدانہ ہوں کے یہاں تک کہ حوض کور پر میرے پاس
پہونچیں اس حدیث کواحد نے اپنی مند میں ذکر کیا ہے اور عبد بن حمید نے عالی سندسے اس

الاحياء الميت بذكر فضائل اهل بيت ص١٢

نور الأنوار (۱۲۲)

حديث ثقلير

كويول قُل كيا م "انى تارك فيكم ما ان تمسكتم به لن تضلو اكتاب الله عزو جل و عترتى اهل بيتى و انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض "(١)

الحوص "(۱)
شیخانی قاری نے "صراط السوی" میں اور میراز امحہ خان برختی نے "مقاح النجا" میں
اسی کی روایت کی ہے، عبد بن جمید نے اس حدیث کی زید بن ارقم سے بھی روایت کی ہے
جے حافظ سیوطی یوں نقل کرتے ہیں : "اے لوگوں میں ایک بشر ہی تو ہوں وہ وقت قریب
ہے کہ میرے پروردگار کی طرف سے بیغا مبر آئے اور میں اس کی آواز پر لبیک کہوں ، میں تم
میں دوگر انقذر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ایک خدا کی کتاب جس میں نور و ہدایت ہوں نے
میں دوگر انقذر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ایک خدا کی کتاب جس میں نور و ہدایت ہوں
نے کتاب خدا کو مضبوطی سے پکڑ اور اس سے وابستہ ہوا اس نے ہدایت پائی اور جس نے
چھوڑا گمراہ ہوا ، لہذا کتاب خدا کو مضبوطی سے پکڑ و اور اس سے وابستہ رہواور دوسر سے
میرے ابلیت ہیں ، میں تہمیں اہلیت کے بارے میں اللہ یا دولاتا ہوں ، میں تہمیں اہلیت

ملامتقی نے بھی کنزالعمال میں عبد بن حمید سے حدیث تقلین کی روایت کی ہے۔ احوال وآثار

ا۔مقدی لکھتے ہیں:''عبد بن حمید بن نصر ابوحمید کئی کااصل نام عبدالحمید تھا،حیح بخاری میں عثان بن عمر سے اور صحیح مسلم میں ابو عاصم ،عبدالرزاق ، یعقوب بن ابراہیم ، ابو عامر

أ- جوابرالعقد ين جام ٢٨ مثم خاني ٢- الجامع

۲_الجامع الصغير بمراه باشرح مناوى ج ٢ص ١٤٥٣ ٢ ١

(۲۲۵

عقدی ، جعفر بن عون ، لینس مؤدب ، ابونعیم ، سعید بن عامر ، احمد بن اسحاق ، عمر بن بونس اور دست بن موی سے روایت کی ہے ، سلم نے بہت زیادہ ان سے روایت کی ہیں '۔(۱)

۲ ـ ذہبی تحریر کرتے ہیں : ' عبد بن حمید بن نصر امام الحافظ ابو محمد کسی مسند کبیر ، تفسیر اور دیگر کتابوں کے مصنف ہیں ، ان کا نام عبدالحمید ہے اور بیا تکمہ نقات میں سے ہیں ، 10 میں انہوں نے وفات پائی ''(۲) ذہبی نے الکاشف (ج۲ ص۲۲۲) اور العبر (جاص سے ہیں بات کہی ہے۔

س۔ابن جمر کہتے ہیں:''بیرثنتہ، حافظ اور گیار ہویں طبقے میں سے ہیں''۔(س) سم۔جلال الدین سیوطی نے ان کا شرح حال لکھتے وقت انہیں''الحافظ'' کے لقب سے یا دکیا ہے۔(سم)

### ساس ـ روایت عباد بن لیعقو ب رواجنی اسدی

حافظ طرانی اپی مجم سغیر میں حدیث تقلین کی یوں روایت کرتے ہیں : ہم سے حسن بن محمد بن اللہ عبد الرحمٰن مسعودی سے انہوں نے کیر النواء سے انہوں نے عطیہ وفی سے اور انہوں نے ابو سعید خدری سے روایت کی ہے کہ رسول اللہ فرمایا: 'انسی تسار ک فید کے المختلین احدہ من الآخر کتاب الله عز وجل حبل ممدود من السماء

٢ ـ تذكرة الحفاظ ج٢ص٥٣٣

اراساء دجال المحسين جاص ۳۳۸ ـ ۳۳۲ ۳ ـ تقريب المتهذيب جاص ۵۲۹

. سم مطبقات الحفاظ ص ۲۳۳ نورالأنوار (۱۲۲

السی الارض و عترتی اهل بیتی و انهما لن یفترقا حتی یرداعلی السحوض " یخی تم میں دو گرانقدر چیزی چھوڑ ہے جاتا ہوں جن میں ایک دوسر ہے ہے بڑی ہایک خدائے بزرگ و برترکی کتاب جوآ سان سے زمین تک ایک درازری ہاور دوسر ہے میرک عترت میر ہالمبیت بیدونوں بھی جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کو ثر پر میرے پاس پہونچیں اس روایت کو کثیر النواء سے سوائے مسعودی کے کسی نے قال نہیں کیا ہے (۱)

تديث ثقلين

# ۳۳ ـ روایت نصر بن علی بن نصر بن علی جمضمی

حکیم ترمذی لکھتے ہیں: ہم سے نصر بن علی نے بیان کیا انہوں نے زید بن حسن سے انہوں نے دید بن حسن سے انہوں نے معروف بن خر بوذکی سے انہوں نے ابوالطفیل عامر بن واثلہ سے اور انہوں نے حذیفہ بن اسید غفاری سے روایت کی ہے کہ انہوں (حذیفہ ) نے کہا جب رسول اللہ میں جہۃ الوداع سے یکٹے تو بی خطید دیا:

ايها الناس انه قد نبأنى اللطيف الخبيرانه لن يعمر نبى الامثل نصف عمر الذى يليه من قبل و انى اظن ان يوشك ان ادعى فاجيب وانى فرطكم على الحوض و انى سائلكم حين تردون على عن الثقلين فانظروا كيف تخلفونى فيهما الثقل الاكبر كتاب الله سبب طرفه بايديكم فاستمسكوا ولا تضلوا و لا تبدلوا و

عترت اهل بیتی فانی قد نبانی اللطیف الخبیر انهما لن یفترقا حتی یرداعلی الحوض '(ا) یعنی او گوخداوندلطیف و خبیر نے مجھے خردی ہے کہ کی بھی نبی نے اپنے پہلے کے نبی کی آدھی عمر سے زیادہ زندگی نہیں گزاری، مجھے گمان ہے کہ عنقریب میں دعوت حق پر لبیک کہوں میں تم سے پہلے حوض پر وارد ہوں گااور تم سے تقلین کے بارے میں سوال کروں گاد کچھو تمہارا کیاان کے ساتھ برتاؤر ہتا ہے، ثقل اکبرتو کتاب خدا ہے جو رسی کی مانند ہے جس کا ایک سرا خدا کے ہاتھ میں ہے اور اس کا دوسرا سرا تمہارے ہاتھوں میں، پس اس سے تمسک اختیار کرواور گمراہ نہ ہواور (جس کو جسیا بتایا ہے) اس میں تبدیلی نہ کرواور میری عترت جو میرے اہلیت ہیں کیونکہ (خداوند) لطیف و خبیر نے مجھے خبر دیا ہے کہ بید دونوں حوض پروارد ہوں۔

احوال وآثار

(m)_"

ا۔مقدی لکھتے ہیں:''نھر بن علی بن نھر بن علی جہضمی از دی بھری کی کنیت ابوعمر اور ہا ہے ہوں کے کنیت ابوعمر اور ہا ہے کا نام علی تھا ہی ہے ہواری اور ہجے ہفاری اور ہجے ہفاری اور ہجے ہفاری اور ہیں ، بخاری اور مسلم نے ان سے روایت کی احمد نمین کی حدیثین نقل ہوئی ہیں ، بخاری اور مسلم نے ان سے روایت کی ہے ، ابوالعباس سراج کا کہنا ہے کہ (بھرہ میں ) والے چیس وفات پائی''۔(۲)
۔ سمعانی کہتے ہیں:'' یہ بھرہ کے قاضی ، ثقہ، ثبت، جت اور متقن علماء میں سے تھے

ا فوادرالاصول ص ٦٩ _ ٢ _ ٢ _ ١٦ اساءالرجال التحييسين ج إص ٥٣ _

٣-الانساب- حمضي

(MA)

نورالانوار 🔵

ا) ددیث ثقایر

۳- ذہبی کابیان ہے:'' پیابھرہ کے حفاظ اور ائمہ حدیث میں سے تھے،عبداللہ بن احمہ

بن حنبل كا كہنا ہے كہ ميں نے اپنے والد سے ان كے بارے ميں سوال كيا وہ انہيں لائق سر

اعتاد تبحصة سے ابوحاتم كابيان ہے كه بيميرى نظر ميں فلاس سے بہتر ، موثق تر اور حافظ ترسطے ، ابن خراش نے تقداور ديگر علماء نے انہيں اشرف الناس كہا ہے '۔(۱) يہى بات ذہبى نے

تذكرة الحفاظ(٢) اورالعبر (٣) ميس كهي ہاس ميں أنهيں نسائی كِ ثقه كَهِ كَاذِكر كيا ہے۔ .

ایسا ہی یافعی (۴)نے کہا ہے اور سیوطی کا کہنا ہے کہ انہوں نے اپنے والد ، ابن عینیہ ، یزید بن رئیج اور دیگر محدثین سے روایت کی اور چھا ماموں ، ابوحاتم اور دیگر علماءنے ان سے بے

• شارروایتیں کی ہیں، <u>و ۲۵ ج</u>یس ان کا انقال ہوا۔ (۵)

### ۰ ۳۵ ـ روايت محمد بن مثني عنزي

محمد بن مثنی عنزی سے منقول حدیث ثقلین کونسائی نے خصائص (ص۹۳) میں بیان کیا ہے جس کوآئندہ بیان کریں گے۔

احوال وآثار

مقدی لکھتے ہیں:''محمد بن ثنی بن عبد قیس ابوموسی عنزی معروف بدزمن، بھرہ کے رہنے والے تھے، سیح بخاری اور صحیح مسلم کے مطابق انہوں نے ابن عینیہ،غندر اور محدثین کی ایک جماعت سے حدیثوں کا ساع کیا، بخاری اور مسلم نے ان سے بہت زیادہ حدیثیں نقل کی

ا ـ تذهبیب استبذیب خطی ۲ ـ تذکرة الحفاظ ۲۲ص ۵۱۹ سے العمر جام ۵۵۷ ۲۲ ـ مرأة البحان ۲۲ص ۱۵۷ ۵ ـ طبقات الحفاظ ص ۲۲۷

س_(۱)

۲ _ سمعانی کھتے ہیں: '' بخاری ، سلم ، ابوداؤد ، ابوعیسی (ترندی) اور نسائی نے ان سے روایت کی ہے بی نام سے ہیں' ۔ (۲)

سے ذہبی لکھتے ہیں:'' یکیٰ بن محمد ذھلی کے نز دیک جست، ابو حاتم کی نظر میں صدوت اور ابن حراش نے افراد ثبت میں ان کوشار کیا ہے ، خطیب نے انہیں صدوق ، پر ہیز گار اور با فضل وثقہ کہا ہے''۔(۳)

۳۔ ذہبی نے تذکرۃ الحفاظ، (۴) العبر (۵) اورالکاشف (۲) میں یہی بات کہی ہے۔ ۵۔ ابن حجرعسقلانی کہتے ہیں:''بی ثقہ، ثبت اور دسویں طبقے کے محدثین میں سے ہیں ''۔(۷)

۲ _ جلال الدين سيوطي نے بھي يہي بات کہي ہے۔ (۸)

٣٦ ـ روايت دارمي

2 يقريب التهذيب ج ٢٥٥٠

٨ ـ طبقات الحفاظ ص٢٢٢

نورا النوار (14.)

اینے ماں باپ کے گھر چلی گئی ،حفزت کے اہلبیت تووہ افراد ہیں جن پرصدقہ حرام ہے،اس روایت کومسلم اورنسائی نے پہلے الفاظ میں اور احمد اور داری نے اپنی مسانید میں ، ابن خزیمہ

نے اپنی سے میں اور دیگر محدثین نے حدیث ابوحیان تیمی کیلی بن سعید بن حیان کو بزید بن حیان سے قل کیا ہے۔

تديث ثقلين

احوال وآثار

ا مقدى لكھتے ہیں: ''عبداللہ بن عبدالرحمٰن دارمی سمرقندی كى كنيت ابومحرتھي ،انہوں نے ابواليمان ڪيم بن نافع ، يجيٰ بن حسان ،مجمه بن عبدالله رقاشي ،مروان ،مجمه ، ابوالمغير ٥،عبدالله

بن جعفرر قی ، حجاج بن منهال ، فریا بی ، ابونعیم ،عفان ، ابوعلی عبدالله حنفی ، ابومعمر وعبدالله بن عمر

مقری، ابوالولید طیالسی مجمد بن مبارک مسلم بن ابرامیم مجمد بن کشیر، حبان بن ہلال اورموس بن خالد داما دفریانی سے حدیثوں کا ساع کیا اور مسلم نے ان سے روایت کی ہے'۔(۱)

٢ ـ سمعانی کہتے ہیں "دارمی نے حصول حدیث کی خاطر بہت زیادہ سفر کیا ، حفظ و

ا تقان ووثاقت وصدق اورز ہدوورع سے متصف تھے، یا دشاہ کے اصرار پر قاضی ہوئے اور تھوڑے عرصے کے بعداس منصب سے متعفی ہو گئے ، بیقل وخر داور فضل و دانش کی منزل

کمال تک پہو نیجے ہوئے تھے، دیانت جلم، متانت، بندگی،عیادت، کم خریجی اور زبد میں ضرب المثل تقي انهول في "المسند" "النفير" "الجامع" تصنيف كي ..... " (٢)

٣- ذبي لكصة بين: ' داري امام، حافظ اورسمر قتر كيشخ الاسلام تقي، ان كي مند ،عبد بن

ا-اساور جال المحيسين جام ١٠٠٠ ٢-الانساب-داري

حمید منتخب کی مند کے ہمر دیف ہے'۔(۱) ذہبی نے الکاشف(۲) اورالعمر (۳) میں انہیں اینے زمانہ کا امام بتایا ہے۔

سم یافتی نے مراُ ۃ البخان (۳) میں ، ولی الدین خطیب نے اساء رجال المشکاۃ میں اور عسقلانی نے تہذیب البہذیب البہذیب عسقلانی نے تہذیب البہذیب البہذیب میں بہی بات کہی ہے ، عسقلانی نے تقریب البہذیب میں انہیں حافظ ، صاحب مند ، ثقة ، فاضل ، متقن اور گیار ہویں طبقے میں شار کیا ہے ۔ (۲) میں انہیں حافظ میں ، داؤدی نے طبقات المفسرین (جاص ۲۳۵) میں اور ملاعلی قاری نے مرقاۃ (جاص ۲۳۵) میں بہی بات کہی ہے۔

۳۷_روایت علی بن منذ رطر تقی

علی بن منذر سے مروی حدیث ثقلین کور ندی نے اپنی سیجے (ج۵ص ۱۲۲) میں نقل ہے۔

احوال وآثار

ا مرزی کہتے ہیں: ''ابن الی حاتم کابیان ہے کہ میں نے اپنے والد کے ہمراہ ان سے استماع حدیث کیا اور والدہی کے بقول علی بن منذر نے ۵۵ بار حج کیا تھا بیصد ق وصفاکے مرتبہ پر فائز تھے، ابن حبان نے ''الثقات'' میں ان کا ذکر کیا ہے، ابن نمیر نے انہیں ثقہ و

التذكرة الحفاظة عص ٥٣٥ عدالكاشف عاص١٠١ سيالعمر عص٥٨

مراة الجنان جمص ١١١ ٥ تبذيب التبذيب عص ٢٩٥٠ ٢ تقريب التبذيب عاص ٢٩٥

نور الإنوار العنوار

وق کہا ہے۔"(۱)

۲_ زبی لکھتے ہیں:''بیخا را ہے۔ یہیں''۔(۲)

٣- ابن جحر كہتے ہيں ' بيصدوق، شيعه اور دسويں طبقے سے ہيں ' _ (٣)

حديث ثقلين

٣ _ شخ عبدالحق وہلوئ نے اساءر وہال المشا ة میں یہی بات کہی ہے۔ نیز ملاحظہ کیجئے

سمعانی کی الانساب بے طریق۔

۳۸_روایت مسلم بن چائ قشیری

المسلم نے حدیث ثقلین کومختلف طرت واسناد سے قل کیا ہے، وہ کہتے ہیں : مجھ سے

ز ہیر بن حرب ارتجاع بن مخلد نے ابن علیہ سے قل کیا ہے، زہیر کا کہنا ہے کہ اساعیل بن ابراہیم نے ابوحیان سے اور انہوں نے یزید بن حیّان سے روایت کی ہے کہ میں (یزید)،

حصین بن سرہ اور عمرو بن مسلم ، زید بن ارقم کے پاس گئے ،حصین نے کہاا ہے زیدتم نے

بہت سے امور خیرانجام دیئے تم۔ نے رسول اللہ گودیکھا اور ان سے حدیثیں سنیں ،حضرت کے ہمراہ جہاد کیا اور ان کی اقتداء میں نماز پڑھی ،لہذا حضرت سے جو سنا ہے بیان کرو، زید بن

ارقم نے کہاا ہے برادرزادے خداکی تئم میں من اوراس زمانے سے دور ہوگیا ہوں ، پیغبر کی بعض باتوں کوتو فراموش کر چکا ہوں پھر بھی جو بیان کروں اسے تتلیم کرنا اور جنہیں نہ بیان کروں ان کے بیان پراصرار نہ کرنا پھر (زید بن ارقم نے) کہا ایک دن رسول اللہ مکہ اور مدینہ کے دیار خم، میں خطبہ دینے کے لئے کھڑے ہوئے اور اللہ کی حمد و ثنا اور پندو

ا ـ تهذيب الكمال خطى ٢١ - الكاشف ج٢ص ٢٩١ سـ تقريب المتهذيب ج٢ص ٢٩١

شيحت ك بعد فرمايا: الم بعد: الا يا ايها الناس ! فانما انا بشريوشك ان ياتى رسول ربى فأجيب و انا تارك فيكم الثقلين اولهما كتاب الله فيه الهدى والنور فخذوا بكتاب الله و استمسكوا ( فحث على كتاب الله و رغب فيه ثم قال ) و اهل بيتى ، اذكركم الله فى اهل بيتى " (١)

لینی اے لوگو میں ایک بشر ہی تو ہوں وہ ونت دورنہیں ہے کہ میرے پرورد گار کی طرف سے پیغامبرآئے اور میں اس کی آ واز پر لبیک کہوں میں تم میں دو گرانفذر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ایک اللہ کی کتاب جس میں نور و ہدایت ہے لہذا اللہ کی کتاب کومضبوطی سے پکڑو اوراس سے وابستہ رہو، (آپ نے کتاب خداسے تمسک برز ور دیا اوراس کی طرف ترغیب وتحریص کے بعد فر مایا ) اور دوسر ہے میر ہے اہلیت ہیں ، میں تہہیں اہلبیت کے بارے میں الله يا دولاتا ہوں، ميں تمهيں اللبيت كے بارے ميں الله يا دولاتا ہوں حصين نے زيد بن ارقم سے یو چھا حفرت کے اہلیت کون لوگ ہیں؟ کیا آپ کی عورتیں آپ کے اہلیت میں نہیں ہیں؟ زیدنے جواب دیا آپ کی عورتیں اہلدیت میں ہیں گر (یہاں) اہلبیت سے مرادوہ لوگ ہیں جن برآپ کے بعد صدقہ حرام ہے۔ حسین نے یو چھاوہ کون ہیں؟ زیدنے جواب دیا آل علی ،آل جعفر ،آل عقیل اور آل عباس حصین نے یو چھا کیا ان سب پرصدقہ حرام ہے؟ جواب دیا ہاں۔

المستح مسلم ج 2ص ١٢٢_ ١٢٢

(IZM)	نورالانوار
	<u> </u>

اور دونوں نے ابوحیان سے حدیث اساعیل کی ماننداسناد سے قتل کیا ہے البتہ حدیث جربر میں اس کا ضافہ ہے 'کتباب الله فیه الهدی و النور من استمسل به و اخذ

حمديث ثقلين

به كان على الهدى و من اخطاه ضل "

ے سے میں ہوئی ہے ہیں۔ سے ہم سے محمد بن بکار بن ریان نے بیان کیاانہوں نے حسان (لیعنی حسان بن ابراہیم

) سے انہوں نے سعید ( یعنی سعید بن مسروق ) سے انہوں نے یزید بن حیان سے اور انہول نے زید بن ارقم کے پاس آئے اور ان کے زید بن ارقم سے روایت کی ہے، یزید کا کہنا ہے کہ ہم زید بن ارقم کے پاس آئے اور ال سے کہا آپ نے بہت سے کار خیر انجام دیئے، رسول اللہ کی ہمنشینی اختیار کی اور آپ کم

سے ہما اپ سے بہت سے ہار بیرا جا ادیے اربوں املدی مسیل اسپاری اور اپ در افتداء میں نماز پڑھی پھر حدیث کو ابوحیان کی طرح بیان کیا لیکن اس تفاوت سے کہ

"الاوانى تارك فيكم الثقلين احدهما كتاب الله هو حبل الله من اتبعه كان على الهدى ومن تركه كان على الصلالة "مم في كماان (رسول الله

کے اہلبیت کون لوگ ہیں؟ کیا آپ کی از واج شامل ہیں؟ کہانہیں خدا کی قتم کیونکہ زوج ایک عرصہ تک شوہر کے ساتھ زندگی گذارتی ہے مگرادھر شوہر نے طلاق دی اوروہ الگ ہوگۂ اورا پینے رشتہ داروں کے گھر چلی گئی، آپ کے اہلبیت آپ نز دیک ترین رشتہ دار ہیں جن

حضرت کے بعد صدقہ قرام ہے۔(۱)

ابن خلکان لکھتے ہیں:''صاحب صحیح ابوالحس مسلم بن حجاج بن مسلم قشیری نیشا پوری ائمہ حفاظ اور بزرگ محدثین میں سے تھے،انہوں نےحصول حدیث کی خاطر حجاز ،عراق ،شام اورمصر کا سفر کیااوریجیٰ بن بچیٰ نیشایوری ،احمد بن حنبل ،اسحاق بن را ہو ریہ،عبداللہ بن مسلم قعنبی اور دیگرمحد ثین ہے ساع حدیث کیا تھا ، کئی مرحبہ بغداد گئے اور اہل بغداد نے ان ہے روایت کی، آخری مرتبہ ۲۵۹ ہے میں بغداد گئے تھے، تر مذی نے ان سے روایت کی ہے ہیہ ثقات میں ہیں محمد ماسر حسی کا بیان ہے کہ میں نے مسلم بن تحاج کو کہتے ہوئے سنا کہ میں نے تین لاکھنی ہوئی حدیثوں سے انتخاب کر کے اس سیح کومڈوین کیا، حافظ ابوعلی نیشا پوری کابیان ہے کہاس آسان کے پنچام حدیث میں مسلم کی کتاب سے سیح ترکوئی کتاب نہیں ہے،خطیب بغدادی کا کہنا ہے کہ مسلم، بخاری کا دفاع کرتے تھے،مسلم اور محمد بن یجیٰ ذھلی میں جدائی ہوگئ تھی''۔(۱)

۲۔ ذہبی کہتے ہیں:''ابوعمر وحمدان کا بیان ہے کہ میں نے ابن عقدہ سے یو چھا کہ بخاری اورمسلم میں کس کوزیادہ حدیثیں یا دھیں؟ کہامحد (بخاری) بھی عالم تھاورمسلم بھی، جب میں نے اینے سوال کی کئی بار تکرار کی تو کہا محد ( بخاری ) سے اہل شام کے سلسلے میں غلطی ہو جاتی تھی ، کیونکہانہوں نے ان سے کتامیں لیں اسے ویکھا ( اور چونکہان سے حدیثین نہیں سی تھیں اس لئے ) بھی ایک شخص کواس کی کنیت ہے یاد کیااوراس کو دوسری جگہ اس کے نام ہے ، جب کہ سلم ہے ایسی بہت کم غلطی ہوئی ہے اس کئے کہ وہ ( مسلم )

ا ـ وفيات الاعمان جهم م ١٨٠

نور الأنوار (12Y)

صرف مسانيد كولكھتے تھے،مقطوع اور مرسل حدیثوں كوچھوتے تكنہيں تھ'۔(۱)

حصيث ثقلين

ذہبی نے الکاشف(۲)اورالعمر (۳)میں یہی بات کہی ہے۔

٣- يافعي تحريركرتے ہيں "متاخرين ائمه حديث نے صحيحين كے درميان اختلاف كما

ہے کہ کون برتر ہے ، اکثر کا کہنا ہے کہ تھے بخاری کو تھے مسلم برتر جسے حاصل ہے اور بعض صیحے

مسلم کے ترجیج کے قائل ہیں یہاں تک کہ ابوعلی نیشا پوری کا کہنا ہے کہ اس کر ہ ارض پرمسلم کی کتاب سے سیح تر کوئی کتاب ہیں ہے، میں کہتا ہوں کہ کتاب بخاری افقداور کتاب مسلم

سیاق روایات کے کاظ سے احسن ہے"۔ (۴)

سم ابن وردی نے تمۃ (۵) المختصر فی اخبار البشر میں اور ملاعلی قاری نے المرقاق

(۲) میں یہی بات کہی ہے۔

۵ _ شخ عبدالحق د ہلوی اساءر جال مشکوٰۃ میں لکھتے ہیں: د مسلم بن حجاج بن مسلم قشیری مشہور ومعروف ائمہ حفاظ میں سے ایک اور علمائے حدیث کے استاداور ان کے امام تھے،

انہوں نے حصول مدیث کی خاطر دنیا کے گوشہ و کنار کا سفر کیا تھا۔

۳۹_روایت این ماجه

تحتی نے حدیث تقلین کواپنی سند نے قل کرنے کے بعد کہا ہے"جس طرح میں نے اس حدیث کوفقل کیا ہے اسی طرح مسلم نے اپنی صحیح میں اور ابوداؤ داور ابن ماجہ قزوینی نے

ايتذكرة الحفاظة ٢٢ص٥٩٠ ٥٨٨_ ۲-الكاشف ج ساص ۱۲۹ سا_العمر جاص سوسو ۵-تتمة المخقرح اص ۳۲۷ ٣ ـ مراُ ة الجنان ج ٢ص ٢٨ ٢-الرقاة جاس ١٤-١١

حديث ثقلب

ا بنی کتابوں میں نقل کیا ہے'۔(1)

احوال وآثار

ابن ملجه کی شخصیت مختاج تعارف نہیں ہے،ان کے منصل حالات وفیات الاعیان جسم ص ٨٠٨، تهذيب الكمال خطى ،اساءر جال المشكاة جساص٨٠٨، تذكرة الحفاظ ج٢ص ٢٣٦، سيراعلام النبلاء، العبر في خبر من غبر ج٢ص٥١، الكاشف ج٣ص ١١، مرأة الجنان ج٣٠ ١٨٨، المخضر في اخبار البشرج ٢ص٥٥، تتمة المخضرج اص٣٣، تهذيب التهذيب ج٩ص ٥٣٠، تقريب التهذيب ج٢ص ٢٢٠، طبقات الحفاظ ص ١٢٧٨ وررجال وسيرت كي دیگر کتابوں میں موجود ہیں ،اختصار کے پیش نظرصرف ابن خلکان کی عبارت پراکتفا کر رہے ہیں: ''ابوعبداللہ محمد بن بزید بن ماجہ ربعی قزویٰی مشہور حافظ اور حدیث کی کتاب ''السنن'' کےمصنف ہیں، بیحدیث کے امام اورعلوم حدیث کے عالم تنھے، حدیث نویسی کی غاطرانہوں نےعراق ،بھرہ ،کوفہ، بغداد ، مکہ،شام ،مصراورشہررے کا سفر کیا تفسیر و تاریخ میں بہترین کتاب کھی ،ان کی کتاب صحاح ستہ (صحیح بخاری میچے مسلم میچے تر نہی سنن ابن ماجہ سنن نسائی سنن ابی داؤد) میں سے ایک ہے'۔

۴۶-روایت ابوداؤر

حافظ تنجی کی عبارت بالا سے معلوم ہو گیا کہ ابوداؤ دنے حدیث تقلین کی روایت کی ہے، سبطابن جوزی نے بھی یہی بات کہی ہے، وہ لکھتے ہیں: ''اس حدیث ( ثقلین ) کی ابوداؤ د

**ىد**يىث ئ**قل**ىر

نورالانهار (۱۲۸

نے اپنی سنن میں اور ترندی اور بے ثار محدثین نے اپنی کتابوں میں روایت کی ہے، رزین نے '' الجمع بین الصحاح'' میں اس کا ذکر کیا ہے'۔(۱)

احوال وآثار

السمعاني لكھتے ہيں:''ميد نياميں نقد ولم وحفظ وورع وا نقان كے اماموں ميں سے ايك تھ، بدان محدثین میں سے تھے جنہوں نے مدیثوں کوجمع کیا،سنن کا دفاع کیا،اس کے

مخالفین کوسرکوب کیا اور جاعلین حدیث کو نابود کیا تھا ،شوال ۵<u>۲۲ ج</u>رمیں بصرہ میں ان کا انقال ہوا''۔(۲)

٢- ابن خلكان كت بين : "ابراجيم حربي كابيان ب كدابوداؤد كے لئے مديث اسى

طرح نرم ہوگئ تھی جیسے جناب داؤد کے لئے لوہا، ابوداؤ د کا کہنا ہے میں نے یانچ لا کھ حدیث بغیبر کھیان میں جار ہزارا تھ سوحدیثوں کا انتخاب کر کے اپنی پینن تالیف کی'۔ (۳)

٣ ـ ذهبي لكهتے بيں: ''ابو داؤ دامام ، ثبت اور سيد الحفاظ تھے' (٣) ذہبی الكاشف ميں کہتے ہیں: ''بیامام، ثبت اور علاء باعمل کے امام تھے، شوال ۵<u>کا ہے</u> میں ان کا انتقال ہوا

''۔(۵) نیز ذہبی نے العمر میں لکھاہے:'' بیفقہ وحدیث کے رأس ورئیس اور جلالت وورع

میں ان کے استادا حمد بن خلبل سے ان کوتشبیہ دی جاتی تھی'(۲)

۳ - قاری لکھتے ہیں:''اس کتاب کے شارح خطابی کابیان ہے کہ دین سے متعلق الیم

أبة تذكرة خواص الامة ص٣٢٢ ٢_الإنساب_ بحسماني ٣ ـ تذكرة الحفاظ ج ٢ ص ٥٩١

۵۔الکاشف ج اص۳۹۰

٢_العبر ج ٢ص٥٢

٣ ـ وفيات الاعيان ج ٢ص ١٣٨

نو,الانوار (2

کتاب نہیں کھی گئی تر تیب کے لحاظ سے بہتر اور صحیحین سے زیادہ اس میں فقہی مسائل ہیں ،

دديث ثقلب

ابوداؤد کے بقول اس میں متروک حدیثیں نہیں ہیں ، ابن عربی کا کہنا ہے جس کے پاس قرآن اور ابوداؤد کی کتاب مووہ ہر چیز سے بے نیاز ہے۔ ناجی کہتے ہیں کہ کتاب خدااصل

وریشهٔ اسلام اور کتاب ابی داؤد شاخهٔ اسلام بین ،اسی وجہ سے جمۃ الاسلام غز الی کا کہنا تھا کہ مجتہداس کتاب پراکتفا کرسکتا ہے اور شافعی اماموں نے ان کی بیروی کی ہے'۔(۱)

الهم_روايت عبدالملك بن محمد بن عبداللدر قاشي بصري

عاکم نے المتدرک علی الحجمسین (جساص ۱۰۹) میں عبدالملک رقاشی سے حدیث تقلین کی روایت کی ہے، جس کوآئندہ بیان کریں گے۔

احوال وآثار

ا-سمعانی کصے ہیں: ''عبدالملک بن محمد بن عبداللدر قاشی کی پہلے کنیت ابو محمقی بعد میں ابو داؤ د ابوقل بہ کنیت ہوئی ، انہوں نے اپنے والد، یزید بن ہارون ، عبداللہ بن برسہی ، ابو داؤ د طیالی ، عبداللہ بن عبدالوارث ، روح بن عبادہ ، بشر بن عمر زہرانی ، ابوعا مرعقدی ، اشہل بن حاتم ، حجاج بن منہال ، قعلبی اور معلی بن اسد سے حدیثوں کا ساع کیا ، اور ان (عبدالملک ) سے محمد بن اسحاق صنعانی ، یکی بن محمد بن صاعد ، قاضی محاملی ، محمد بن تخلد ، ابواحمد عبدالملک ) سے محمد بن اسحاق صنعانی ، یکی بن محمد بن صاعد ، قاضی محاملی ، محمد بن مح

ارالرقاة في شرح المشكاة جام

نور الانوار (۱۸۰

عبدالله شافعی کی ہے'۔(۱)

۲۔ عبدالنی مقدی لکھتے ہیں: ''ابن حبّان نے ''الثقات' میں ان کاذکر کیا ہے اور کہا ہے
کہ زیادہ تر حدیثوں کو وہ حفظ کرتے تھے چنانچیہ منقول ہے کہ اپنے حافظے ہے ساٹھ ہزار
حدیثوں کی انہوں نے روایت کی تھی ، ابو داؤ د نے انہیں صدوق وامین و مامون کہا ہے
''۔(۲) یکی بات مرّ ک نے تہذیب الکمال میں ، ذہبی نے تذکرۃ الحفاظ (۳)،
العبر (۲) اور دول الاسلام (۵) میں ، یافتی نے مرا ۃ الجنان (۲) میں اور سیوطی نے طبقات
(۷) الحفاظ میں کہی ہے۔

مدیث ثقلیں

۲۲ ـ روايت ابن الي العوام تميمي

ابن مغاز لی نے اپنی مناقب (ص۲۳۱-۲۳۳) میں ابن ابی العوام تیمی سے روایت کی ہے۔

احوال وآثار

سمعانی لکھتے ہیں: ''ابو بکر محمد بن احمد بن ابی العوام بن یزیدریا حی تمیمی، بغداد کے رہنے والے تھے انہوں نے یزید بن ہارون، عبدالوہاب بن عطاء، قریش بن انس، ابوعام عقدی، عبدالعزیز بن اہان قرشی اور دیگر ارباب حدیث سے روایت کی ہے اوران (ابن ابی العوام ) سے قاضی ابوعبداللہ محاملی، ابوالعباس ابن عقدہ کوئی، اساعیل بن محمد صفار، محمد بن عمر ورزّ از

ا ـ الأنساب ـ رقاشي ٢ ـ الكمال في سلم على ٢ ـ تذكرة الحفاظ ج ٢ ص ٥٨ م م العمر ج ٢ ص ٥٦ م ٥ ـ دول الاسلام حوادث ٢ <u>٢ ٢ م أة الجنان ج ٢ ص ١٩٠</u> ٤ م طبقات المحفاظ ص ٢٥٨

نور الانوار

( مدیث ثقلیر

اورابوعمروبن مشيم نے روايت کی ہے۔"(1)

# ۳۳ په روايت محمد بن عيسي تر مذي

ترندی نے اپنی تی مدیث تقلین کی یوں روایت کی ہے: ہم سے نفر بن عبد الرحمٰن کو نی نے بیان کیا انہوں نے زید بن حسن سے انہوں نے جعفر بن محمہ سے انہوں نے اپنے باپ سے اور انہوں نے جابر بن عبد اللہ سے روایت کی ہے، جابر کا کہنا ہے کہ میں نے رسول اللہ گوسفر حج میں بروزعرف مناقہ تصواء پر سوار خطبہ دیتے و کھا، آپ نے فرمایا" یا ا پھا الناس ترکت فید کم ما ان اخذتم به لن تضلو اکتاب الله و عترتی اهل بیتی " (یعنی اے لوگوا میں تم میں ایسی چیز چھوڑ ہے جاتا ہوں کہا گرتم انہیں اختیار کئے رہو تو بھی گراہ نہ ہوگے، ایک کتاب خدا دوسر میری عترت وابلیت ) بیروایت ابوذر، ابو تو بھی گراہ نہ ہوگے، ایک کتاب خدا دوسر سے میری عترت وابلیت ) بیروایت ابوذر، ابو سعید، زیدا بن ارقم اور حذیفہ بن اسید سے بھی نقل ہوئی ہے اور مذکورہ طریق وسند سے یہ حدیث سے باورزید بن حسن ، سعید بن سلیمان اور دیگر محد ثین نے بھی اس کی روایت کی صدیث سے اور زید بن حسن ، سعید بن سلیمان اور دیگر محد ثین نے بھی اس کی روایت کی صدیث سے اور زید بن حسن ، سعید بن سلیمان اور دیگر محد ثین نے بھی اس کی روایت کی صدیث حسن ہے اور زید بن حسن ، سعید بن سلیمان اور دیگر محد ثین نے بھی اس کی روایت کی صدیث حسن ہے اور زید بن حسن ، سعید بن سلیمان اور دیگر محد ثین نے بھی اس کی روایت کی صدیث حسن ہے اور زید بن حسن ، سعید بن سلیمان اور دیگر محد ثین نے بھی اس کی روایت کی صدیث حسن ہے اور زید بن حسن ، سعید بن سلیمان اور دیگر محد ثین نے بھی اس کی روایت کی صدیث حسن ہے اور زید بن حسن ، سعید بن سلیمان اور دیگر محد ثین نے بھی اس کی روایت کی سے دی دی اس کی دوایت کی میں میں میں بی سوئی میں میں میں کی دوایت کی میں میں کی دوایت کی میں میں میں میں میں کی دوایت کی میں میں میں کی دوایت کی میں میں کی دوایت کی کی کی کی دوایت کی کی دوایت کی کی دوایت کی دوایت کی کی دوایت کی کی کی کی دوایت کی دوایت کی دوایت کی دوایت کی دوایت کی دوایت کی دوایت کی دوایت کی دوایت کی دوایت کی کی دوایت کی کی دوایت کی

( או

ترندی نے حدیث تقلین کی دوسر ہے سند ہے بھی روایت کی ہے وہ کہتے ہیں: ہم سے علی بن منذر نے انہوں نے محمد بن فضیل سے انہوں نے انہوں نے عطیہ سے اور انہوں نے ابوس سے اور انہوں نے روانہوں نے ایس سے اور انہوں اللہ نے فرمایا '' انسی سے اور انہوں مے ان نید بن ارقم سے روایت کی ہے کہرسول اللہ نے فرمایا '' انسی سے ادن فید کے ما ان الناب دیای ترخی میں ۱۲ کتاب النارات

تمسکتم به لن تصلو ابعدی احدهما اعظم من الاخر ، کتاب الله حبل محدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی و لن یفترقا حتی بردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما " ۔(۱) یعیٰ میں نے تم میں ایس چزیں چھوڑیں کہا گرتم ان کے دامن کومضوطی سے پکڑے رہوتو بھی گراہ نہ ہوجن میں ایک دوسرے سے بڑی ہے ، کتاب خدا جوایک رسی ہے آسان سے زمین تک کھونی ہوئی دوسرے میری عترت واہلبیت بیدونوں بھی جدا نہ ہول کے یہاں تک کہ میرے پاس حوض کوثر پر پہونچیں ، پس و کھومیر سے بعدان کے ساتھ تمہارا کیا سلوک رہتا میرے پاس حوض کوثر پر پہونچیں ، پس و کھومیر سے بعدان کے ساتھ تمہارا کیا سلوک رہتا

احوال وآثار

نور الأنوار

سبھی تراجم و تذکروں میں ترندی کے حالات بہت شرح وبسط سے موجود ہیں ، یہ ارباب صحاح ستہ میں سے ایک ہیں ،اہلسنت کی نظر میں جوان کی عظمت ومنزلت ہے وہ کسی پر پوشیدہ نہیں ہے ،حدیث میں ان پر تکیہ کیا جاتا ہے۔

مهم _روايت ابن البي الدنيا

ابن ابی الدنیانے مدیث تقلین کی اپنی سند سے روایت کی ہے وہ کہتے ہیں کہ رسول اللہ منے فرمایا: ''انسی تنارک فید کے الشقیلین کتاب الله و عدرتی اهل بیتی و قرابتی ''۔(۲)

ارضح ترندی چ۵ م ۹۲۲ کتاب المناقب ۲ دفعائل الترآن خطی

لینی میںتم میں دوگرانفذر چیزیں جھوڑے جاتا ہوں کتاب خدااورمیری عترت واہلیہ یہ اورمیر ہے قرابتدار۔

احوال وآثار

ا ـ ذبي لكصة تنص : "ابن الى الدنيا محدث، دانشوراورصدوق تنص ... ابن الى حاتم كا كهزا ہے کہ میں اور میرے والدان (ابن ابی الدنیا) سے حدیثیں لکھتے تھے وہ صدوق ورامتگو تھے ،خطیب کا کہنا ہےانہوں نے خلفاء کی کئی اولا د کوادب سیکھایا، ابن کامل کے بقول معتمد عماسی کے مرلی ومعلم تھے'۔(۱)

٢ ـ ذہبی العمر میں لکھتے ہیں: ''میصدوق،ادیب،مؤرخ اور بہت زیادہ علم رکھتے تھے، انہوں نے خالد بن خداش ،سعید بن سلیمان سعدویہ اور ان دونوں کے ہم طبقوں سے روايتي كي بين"_(٢)

س_سيوطي كہتے ہيں: ''ابن الي حاتم وغيره نے ان كي توثيق كي ہے''_(س)

المرصلاح الدين كتبي لكھتے ہيں: ''انہوں نے مكتفى باللد كوتعليم وتربيت دي تھي، مرثق

اورتاریخ دسیرت نگار تھے،سو سے زیاد وان کی تالیفات ہیں''۔(۴)

۴۵ ـ روايت محمد بن على حكيم تريذي

۲_العمر جهم ۲۵

ه_فوات الوفيات ج٢ص ٢٢٨

التذكرة الحفاظة ٢٥٧ م ٢٤٧

٣ يطقات الحفاظ ص٢٩٢

نورالأنوار 🔵

تھیم ترندی نے حدیث تھلین کی بہسند جاہرین عبداللہ انصاری روایت کی ہے، وہ کہتے

مصيث ثقلين

ہیں: ہم سے نصر بن عبدالرحمٰن وشاء نے بیان کیاانہوں نے زید بن حسن انماطی سے انہوں نے جعفر بن محمد سے انہوں نے اپنے باپ سے اور انہوں نے جابر بن عبد اللہ سے روایت کی

ہے، جابر کا کہنا ہے کہ سفر حج میں بروز عرفہ رسول الله "اپنے ناقہ قصواء پرسوار خطیہ وے رہے ته، مين في آپ كو كهتم موئ ساز "ايها الناس اقد تركت فيكم ما ان اخذتم به لن تضلوا ، كتاب الله و عترتي اهل بيتي "ـ(١)

یعنی اےلوگو! میں تم میں ایسی چیز حچھوڑ ہے جا تا ہوں کہا گرتم انہیں اختیار کئے رہوتو کبھی گراہ نہ ہوگے، ایک کتاب خدادوسرے میری عترت واہلبیت ۔

تحکیم ترندی نے اس حدیث کی حظلہ ہے بھی روایت کی ہے وہ کہتے ہیں: ہم سے نصر بن

علی نے بیان کیاانہوں نے زید بن حسن سے انہوں نے معروف بن خر بوذ کی سے انہوں نے ابوالطفیل عامر بن واثلہ سے اور انہوں نے حذیفہ بن اسید غفاری سے روایت کی ہے

کہ ججۃ الوداع سے واپسی پرحضرت نے خطبہ میں فرمایا: ''اے لو گوخداوندلطیف وخبیر نے مجھے خبر دی ہے کہ ہرنی نے اپنے قبل کے نبی کی نصف عمریائی ہے اور میں گمان کرتا ہوں کہ

عنقریب دعوت حق پر لبیک کہوں ، میں تم سے پہلے حوض پر وار د ہوں گا اور جب تم لوگ آ وُ گے تو ثقلین کے بارے میںتم سے سوال کروں گا ، دیکھومیر بے بعدان دونوں کے ساتھ کیسا

برتاؤ کرتے ہو بقل اکبرتو کتاب خداہے جورس کی مانند ہے اوراس کا ایک سراخدا کے ہاتھ

میں اور دوسراتم لوگوں کے ہاتھوں میں ہے ہیں اس سے تمسک کر واور گمراہ نہ ہواور (اس میں کسی طرح کی ) تبدیلی نہ کر واور میری عترت جومیرے خاندان سے ہیں اور ان کے بارے میں خدائے لطیف وخبیرنے خبر دیا ہے کہ بید دونوں ہرگز ایک دوسرے سے جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض پرمیرے یاس وار دہوں''۔(۱)

حکیم تر**ندی سے مروی حدیث ثقلین علامہ حموینی کی فرائد اسمطین اور مرز امحم**ر بن معتمد خان بدخشی کی مفتاح النجامیں بھی موجود ہے۔

احوال وآثار

حکیم ترندی کے حالات کلاباذی کی''التعرف المذهب التصوف''محمد بن حسین سلمی کی ''طبقات الصوفیہ''ص ۱۲۱۰ ابو نعیم کی''حلیۃ الاولیاء جاص ۲۳۳''غزنوی کی'' کشف المحجوب لارباب القلوب''عطار کی'' تذکرۃ الاولیاء ج۲ص ۵۵'، جامی کی'' نفحات الانس ''شخ الاسلام کی''احکام الدلالۃ علی تحریر الرسالۃ''شعرانی کی''لواقع الانوار''جاص ۱۰۱ ''مناوی کی''فیض القدیر''اوردیگرعلاء کی کتابوں میں موجود ہیں۔

٢٧ ـ روايت ابن ابي عاصم شيباني

سيوطى كى كتاب "البدور السافره عن امور الآخره" كمطابق شيبانى نے اپنى كتاب "النة" ميں زيد بن ثابت سے روايت كى ہے كدر سول اللہ فرمايا: "انسسى تارك فيكم الثقلين من بعدى كتاب الله وعترتى فانهما لن يفترقا

إ_نوادرالاصولص٢٩_٨٠

(A)

حديث ثغلير

نورا النوار (۸۲

حتى يددا على الحوض "ينى النه بعد مين تم من دوگر انفذر چيزي چور عاتا مون ، كتاب خدا اور ميرى عترت يدونون به عدانه مون كي يهان تك كه وض كوثرير

میرے پاس پہونچیں۔

شیبانی نے ای حدیث کو بدروایت امیر المومنین علی بن ابی طالب نقل کیا ہے جسیا کہ ملا

علی تنقی کنز العمال میں لکھتے ہیں: ''علی سے مروی ہے کہ رسول اللہ تم میں ایک درخت کے کنارے کھڑے ہوئے اورعلی کے ہاتھ کو پکڑ کر کہاا ہے لوگو! کیاتم گواہی نہیں دیتے ہو کہ خدا

تمهارا بروردگارے؟ سب نے کہا ہال فر مایا کیاتم شهادت نہیں دیتے کہ خدااوراس کارسول

تمہار نے نفوں پرخق اولویت رکھتے ہیں؟ سب نے کہا ہاں ،اس وفت آپ نے فرمایا جس کا خدا اور اس کارسول مولی ہیں اس کابی(علی) مولی ہے میں تمہارے درمیان ایس چیز چھوڑ کر

جار ہا ہوں اگرتم نے اس کولیا تو بھی گمراہ نہیں ہوگے کتاب خدا جوری کی مانند ہے اور اس کا ایک سرا اس (خدا) کے ہاتھ میں ہے اور اس کا دوسرا سراتمہارے ہاتھوں میں ہے اور

میرے اہلیت ''۔ ابن جریر، ابن ابی عاصم نے اس حدیث کی روایت کی ہے اور محاملی نے

ا پی امالی میں اس کوفقل کیا ہے اور اسے مجع قرار دیا ہے۔(1)

احوال وآثار

ا۔ ذہبی لکھتے ہیں:''ابن ابی عاصم حافظ کبیر ، امام اور صدوق تھے ، پندرہ سال تک منصب قضاوت پر فائز رہے مگر جب ان میں اورعلی بن متوبیہ کے درمیان اختلاف ہوا تو وہ

ا-كنزل العمال ج١٥ ص١٢١

معزول کردیئے گئے ،اور کہا جاتا ہے کہ بھرہ کے فتنۂ رنج میں ان کی کتابیں نابود ہوگئ تھیں اور اپنے حافظے سے پچاس ہزار حدیثیں دوبارہ کھیں''۔(۱) اور ذہبی نے العمر میں لکھا ہے کہ بیامام، فقیہ، ظاہری المسلک ،صالح ،متق و پر ہیزگار اور بہت سے فضائل و کمالات کے حال تھے۔(۲)

یمی بات یافعی نے مراُ ۃ البخان (۳) میں اور سیوطی نے طبقات الحفاظ (۴) میں کہی ہے، کے ۲۸ھے میں وفات یائی۔

# ے ہے۔ روایت عبداللہ بن احمد بن طلبل

حاکم نے متدرک علی المحیسین میں اس سند سے حدیث تقلین کی روایت کی ہے: ہم سے ابوالحسین محمد بن احمد بن تمیم خطلی نے بغداد میں بیان کیا انہوں نے ابوقلا برعبدالملک بن محمد رقاسی سے، انہوں نے کچی بن حماد سے اور انہوں نے ابو بکر محمد بن احمد بن بابویہ اور ابو براحمد بن جعفر برزار سے ان دونوں نے کہا کہ ہم سے عبداللہ بن احمد بن منبل نے بیان کیا انہوں نے اپنے والد سے انہوں نے بیان کیا انہوں نے اپنے والد سے انہوں نے بی بن حماد سے انہوں نے خلف بن سالم مخرمی سے بخارا میں انہوں نے صافح بن محمد حافظ بغدادی سے انہوں نے خلف بن سالم مخرمی سے انہوں نے بی بن حماد سے انہوں نے ابولی سے انہوں نے سیمان اعمش سے انہوں نے حبیب بن خابت سے انہوں نے ابولی سے انہوں نے سیمان احمش سے انہوں نے حبیب بن خابت سے انہوں نے ابولی نے ابولی سے اور انہوں نے زید بن ارقم سے روایت

ا_تذكرة الحفاظ ج ٢٠٠٠

۲_العمر ج۲ص۷۹

٣_مرأة الجنان ج٢ص٢٥

٧ _طبقات النفاظ ص ١٨٠

نورالإنوار 🔵

حصيث ثقلير

کی ہے کہ'' جب رسول اللہ عجة الوداع سے واپسی يرغد برخم پہو نيے تو تحكم ديا كه ميدان كو کانٹوں سے صاف کر کے سب وہاں جمع ہوں ، پھر آپ نے فر مایا میں دعوت حق کو لبیک

کہنے والا ہوں میں تمہارے درمیان دوگرانفذر چیزیں چھوڑ کر جار ہاہوں ان میں ایک دوسرے سے بڑی ہے کتاب خدا اور میری عترت دیکھومیرے بعدتم ان کے ساتھ کیہ

سلوک کرتے ہووہ دونوں ایک دوسرے سے جدا نہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض پرمیر ہے

یاس وارد ہوں گے۔ پھرآ ب نے فرمایا خدامیر امولی ہے اور میں ہرمومن کا مولی ہوں اس

کے بعد علی کا ہاتھ پکڑ کر کہا جس کا میں مولی ہوں اس کا بیر (علیٰ ) مولی ہے،خدا وندا ہراس شخص کو دوست رکھ جوعلی کو دوست رکھے اور ہر اس شخص کو دشمن سمجھ جوعلی کو دشمن سمجھے ( پھر

یوری حدیث بیان کی ) میرحدیث شیخین کی شرا بط پر بھی صحیح ہے اوراسے پوراانہوں نے قل

نہیں کیا ہےادراسی کی شاہدا بی طفیل سے سلمہ بن کہیل کی حدیث ہے جو شخین کی شرا لط کے مطابق سیح ہے'۔(۱)

بلخی کہتے ہیں کہ عبداللہ بن احمد بن حنبل نے '' زیادات مند'' میں لکھاہے کہ مجھے۔ میرے والدنے بیان کیاانہوں نے اسود بن عامرے انہوں نے اسرائیل سے انہوں نے عثان بن مغیرہ سے اور انہوں نے ربیعہ سے روایت کی ہے، ربیعہ کا کہنا ہے کہ میں نے زبا

بن ارقم سے کہا کیا آپ نے رسول اللہ کو کہتے ہوئے سناتھا کہ 'انسی تسار ک فیسک

الثقلين ؟ '' كہا ہاں میں نے حضرت كوريكہتے ہوئے ساہے۔

ا ـ المستد رك على المحمسين ج ساص ١٠٩

عبدالله بن احمد ' زیادات مند' علی لکھتے ہیں: ہم سے ہمارے باپ نے بیان کیاانہوں نے اسود بن عامر سے انہوں نے تشریک سے انہوں نے رکین سے انہوں نے قاسم بن حیان سے اور انہوں نے زید بن ثابت سے روایت کی ہے کہ رسول اللہ من فرمایا ' انسی تارك فید کے مالتقلین کتاب الله حبل ممدود مابین السماء والارض و عترت الله عترت الله عبر الله عترت الله عبر ال

#### احوال وآثار

عبدالله بن احمد بن حنبل کی شخصیت محتاج تعارف نہیں ہے ان کے حالات الکمال (
خطی) تہذیب الکمال (خطی) تذہیب التہذیب (خطی) تذکرۃ الحفاظ ج ۲ص ۲۹۵،
العمر ج۲ص ۸۶، الکاشف ج۲ص اے، مرأۃ الجنان ج۲ص ۱۲۱۸ور دیگر بہت می کتابوں
میں موجود ہیں، یہاں صرف تذکرۃ الحفاظ کی عبارت پراکتفا کررہے ہیں:

''امام العلماء ابوعبدالله (احمد بن حنبل) شیبانی کے فرزندامام ، حافظ ، جمت ، محدث عراق ، ابوعبدالله بن احمد بن محمد بن الله بن احمد بن محمد بن الله بن احمد بن محمد بن الله برمقد می ، بہت زیادہ حدیثیں سنیں ، اسی طرح کی بن عبدر بہ، چمم بن خارجہ ، محمد بن ابی بکر مقدمی ، شیبان بن فرق خ اوران کے ہم طبقول سے سماع حدیث کیا ، نسائی ، ابن صاعداور ابو بکر نجاد ،

ا_ينائيع المودة ص ٣٣

مديث ثقلير

نور الانوار

د علج ،اسحاق کا ذی ،ابوعلی بن صواف،ابو بکرشافعی ،احمد بن محمد بنانی ،ابو بکرقطیعی اور دیگر بهت

ہے محد ثین نے ان سے روایتیں کی ہیں،خطیب نے انہیں ثقہ، ثبت اور فہیم کہا ہے، احمد بن

مناوی کا کہنا ہے کہ دنیا میں عبداللہ بن احمہ سے زیادہ کسی نے ان کے والد (احمہ بن حنبل َ ہے روایتین نہیں کیں کیونکہ انہوں نے اپنے والد سے مندمیں موجود تمیں ہزار حدیثیں سنر

(اور ہا تی حدیثیں والد کی کتاب میں دیکھیں )اسی طرح تاریخ، ناسخ ومنسوخ، حدیث شعبہ المقدم والمؤخرمن كتاب الله، المناسك الكبير وغيره كااستماع كيا، بم نے ہميشه ا كابرشيوخ ا

کہتے سنا کەعبداللەر جال علل حدیث اوراسا می رجال کو جانبے اور حسول حدیث میں ک

شاں رہتے تھے یہاں تک کہ بعضوں نے مبالغہ سے کام لیا ہے اور کثرت روایت او

شاخت حدیث میں ان کے والد بران کومقدم کیا ہے، اساعیل بن محمد بن حاجب کا بیار

ہے کہ میں نےصہیب بن سلیم کو رہے کہتے سنا کہ میں نے عبداللہ بن احمد بن حنبل سے یوج

آب نے والد سے تنی حدیثیں سنیں؟ کہاایک لا کھدس ہزار حدیثیں سن ہیں ، ابوزر عدکا بیاا ے کہ احمہ نے مجھ سے کہا کہ میرے بیٹے کوعلم حدیث پر تسلط کامل ہو گیا ہے،ابوعلی بن صوافہ

نے عبداللہ بن احد بن خنبل سے فل کیا ہے کہ جس کے بارے میں کہوں کہ میرے باپ۔

کہا ہے تو اسے دویا تین مرتبہ یا ایک مرتبہ ضرور سنا ہے ، میں کہتا ہوں کہ عبداللہ نے جماد الثانی و ۲۹ جے میں باپ کی عمر میں وفات یا کی اوران کے جنازے میں مجمع کثیر نے شرکت

از ہری نے ثعلب سے حدیث ثقلین کی روایت کرنے کے بعداس کے معنی کو بیان کیا ہے، وہ کہتے ہیں کہان دونوں کو تقلین اس لئے کہا گیا ہے کہان کالینا اوران پڑمل کرنا تقیل ہا اور کہا گیا ہے کہ ہروہ اہم اور گرانقذر چیز جس کی حفاظت کی جائے عرب اے ''دُقل '' کہتے ہیں،رسول اللہ کے اہمیت کے پیش نظران دونوں (قرآن واہلبیت ) کُرْتَعْلین کہا ہے  $(1)_{-}$ 

## احوال وآثار

رجال وتذكره كي اكثر كتابول ميں ابوالعباس احمد بن يجيٰ شيباني بغداديمعروف به ثعلب کے حالات موجود ہیں ، یہاں صرف سیوطی کی عبارت پراکتفا کررہے ہیں:''ابوالعباس احمہ بن کیلی بن بزید شیبانی امام ، محدث اور لغت وعلوم عربی کے شخصے ، ۲۰۰۰ میں پیدا ہوئے اور لااسم سے اخذ حدیث کا سلسلہ شروع کیا یہاں تک کہ انہیں نے کہا تھا کہ میں نے عبدالله بن عمر قوار ربی سے ایک لا کھ حدیثیں سی تھیں ،خطیب کابیان ہے کہ بیر ثقہ ، ثبت ، جحت ، صالح اور حفظ وضبط حديث مين مشهور تھے ، جمادي الثاني ٢٩١ هين وفات يائي (r)_"

## ۹۷ ـ روایت ابوبکریز ار

سیوطی کے بقول ہزارنے اپنی مندمیں حدیث تقلین کی دوطریق ہے روایت کی ہے، سيوطي كہتے ہيں: بائيسويں حديث: بزار نے ابو ہريرہ سے فقل کيا ہے کہ رسول اللہ کے فرمایا: التهذيب اللغة ج9ص ٨٨

نور الأنوار راه

"انى قد خلفت فيكم اثنين لن تضلو ا بعدى كتاب الله و نسبى و لن

یفترقا حتی بردا علی الحوض "لین میں نے تم میں دو چیزیں چھوڑیں کہان کے ہوتے ہوئے میرے بعد بھی گراہ نہ ہو گے ایک کتاب خدا اور دوسرے میرے نبی

مديث ثقلين

رشتہ دارید دونوں بھی جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ دوش کوٹر پرمیرے پاس پہونچیں۔

سيكسوي مديث: "انبي مقبوض و انبي قد تركت فيكم الثقلين كتاب

الله تعالى و اهل بيتي وانكم لن تضلوا بعدهما " ـ(١) يعني مس اس دنيا

ہے جانے والا ہوں اورتم میں دوگرانفقرر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں کتاب خدا اور میرے

اہلبیت دونوں کے بعدتم مبھی گمراہ نہ ہوگے۔

بزار کے ان دونوں طریق سے مروی حدیث تقلین کوعلامہ سخاوی نے استجلاب ارتقاء الغرف میں ،نورالدین سمہو دی نے جواہرالعقدین میں ،احمد بن فضل بن محمد باکثیر نے وسیلة

المآل میں اور محمود بن محمد شیخانی قادری نے الصراط السوی میں نقل کیا ہے۔

احوال وآثار

حافظ بزار کے محامد عالیہ کو عبقات الانوار حدیث طیر میں تفصیل سے بیان کیا ہے

فليراجع _

۵۰_روایت ابونصرقبّانی نصح

عاکم نے ''المتد رک علی الحج سین ''میں ابونصر سے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے

يورالانوار على (١٩٠) اوّل

مديث ثقلين

وہ کہتے ہیں''ہم سے نقیہ بخاراابونصراحمہ بن بہل نے بیان کیاانہوں نے حافظ صالح بن محمہ سے انہوں نے خلف بن سالم مخرمی سے انہوں نے یچیٰ بن حماد سے انہوں نے ابوعوانہ سے انہوں نے سلیمان اعمش سے انہوں نے حبیب بن ثابت سے انہوں نے ابوالطفیل سے اورانہوں نے زید بن ارقم سے روایت کی ہے، زید کا کہنا ہے جب رسول اللہ حجة الوداع ہے واپسی پرغد برخم میں پہونچے تو آپ نے میدان کوصاف کرنے اور وہاں پرلوگوں کو جمع ہونے کے لئے کہا پھرآپ نے خطبہ دیا اور اس میں کہا وعوت حق کو لبیک کہنے والا ہول تمہارے درمیان دوگرانقذر چیزیں چھوڑے جار ہاہوں ان دونوں میں سے ایک دوسرے سے بزرگ ہے کتاب خدااور میری عترت دیکھومیرے بعدان کے ساتھ کیساسلوک کرتے ہو بددونوں بھی جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ میرے یاس حوض کوٹریر پہونچیں ، پھر فر مایا خدامیراولی ہےاور میں مونین کا ولی ہوں اس کے بعد دست علی کو پکڑ کر کہا جس کا میں ولی موں اس کا بیر علی ) بھی ولی ہے، خدایا تو اسے دوست رکھ جوعلی کو دوست رکھے اور اسے دشمن رکھ جوعلی کو مثمن رکھے۔ بیرحدیث ان شرا کط کے مطابق صحیح ہےجنہیں شیخین ( بخاری و مسلم) نے حدیث کے مجھے ہونے کے لئے بیان کی ہیں'۔(۱)

احوال وآثار

ابونصر قبّانی کی وثاقت کے لئے بس یہی کافی ہے کہ حاکم نے ان پراعتاد کیا ہے، حاکم نے''المستد رک علی استحسین ''میں ان سے بہت زیادہ حدیثیں نقل کی ہیں اور انہیں بڑے

ا ـ المبتد رك على المحيسين جسوص ١٠٩

نوریالانوبار ۱۹۳ <u>دھین</u> نقلید عزت واحرّ ام سے یاد کیا ہے ، حدیث مدینۃ العلم کے بارے میں حاکم نے انہیں'' امام

عصرہ بخارا''(اینے زمانے میں بخاراکے امام) سے یاد کیا ہے۔

ا۵_روایت ابوعبدالرحم^ان نسائی

ا۔نسائی نے خصائص میں حدیث ثقلین کی یوں روایت کی ہے ''ہم سے محمر بن ثنی نے بیان کیا انہوں نے سلیمان سے انہوں بیان کیا انہوں نے سلیمان سے انہوں نے سلیمان سے انہوں نے سلیمان سے انہوں نے میں اور میں میں انہوں نے انہوں نے میں انہوں نے انہوں

نے حبیب بن ابی ثابت سے انہوں نے ابواطفیل سے اور انہوں نے زید بن ارقم سے

روایت کی ہے کہ جب جمۃ الوداع سے رسول اللہ پلٹے اور غدیر خم پہو نچے تو تھم دیا کہ سایہ دار

درختوں کے نیچے سب جائیں اور اس جگہ کو خار دار درختوں سے صاف کریں ، اس کے بعد آپ نے کھڑے ہوکر فر مایا: میں دعوت حق کو لبیک کہنے والا ہوں ، میں تمہارے در میان دو

میں سے سرے در رہیں۔ میں ارک میں رہیں ہے درما ہوں میں بہارے در بیان دو گرانبہا چیزیں چھوڑے جاتا ہول کہ ان میں ایک دوسرے سے بزرگ ہے کتاب خدا اور

میری عترت جومیرے اہلیت ہیں دیکھومیرے بعدان کے ساتھ کیساسلوک کرتے ہویہ دونوں ایک دوسرے سے جدانہیں ہوسکتے یہاں تک کہ حوض (کوژ) پرمیرے پاس وارد

رووں میں روسرے سے جدا میں ہوسے یہاں مد مدوں روس پر بیرے یا روارد ہول گے،اس کے بعد فرمایا اللہ میرامولی ہے اور میں مومنین کا مولی ہوں پھر علی کاہاتھ پکڑ کر

فرمایا جس کا میں مولا ہوں اس کا بیر (علی ) مولی ہے، خدا تو اسے دوست رکھ جواسے (علی کو ) دوست رکھ جواسے (علی کو ) دوست رکھے میں نے زید (ابن ارقم ) سے ) دوست رکھے اور اسے دشمن رکھے جواسے (علی کو ) دشمن رکھے میں نے زید (ابن ارقم ) سے

) دوست رسے اور اسے و ان رھی بواسے و اس بور اسے بیل نے زید ( ابن ارم ) سے کہا ہاں اور وہاں کوئی ایسانہیں کہا کیا تم نے خودرسول اللہ سے اس حدیث کوسنا تھا؟ زیدنے کہا ہاں اور وہاں کوئی ایسانہیں

۵۹۱

تھاجس نے اپنی آنکھوں سے دیکھانہ ہواورا پنے کانوں سے سنانہ ہو'۔(۱)

۲۔ حافظ متری اور علامہ خاوی کی عبارت سے معلوم ہوتا ہے کہ نسائی نے اس حدیث ( ثقلین ) کی زید بن ارقم سے محیم مسلم کی پہلی حدیث سے مشابہ الفاظ میں بھی روایت کی ہے۔ مزی تحفۃ الاشراف میں مندزید بن ارقم میں لکھتے ہیں ''ابوحیان تیمی کے چا پزید بن حیان تیمی کوفی کا کہنا ہے کہ میں ، حصین بن سبرہ اور عمرو بن مسلم زید بن ارقم کے پاس گئے ، حسین نے ان سے کہا اے زیر تم نے بہت ی خو بیوں کود یکھا ہے ۔۔۔۔ یہاں تک کہ بات انسسی تار ک فیکم الثقلین تک بہونچتی ہے'۔ (۲)

سخاوی ، استجلاب ارتفاء الغرف میں لکھتے ہیں '' مجھے تعجب ہے کہ ابن جوزی نے کس طرح اس حدیث کو 'ال علل المتناهیه '' میں ذکر کیا ہے بلکہ اس سے زیادہ تعجب آوران کی یہ بات ہے کہ بیحدیث تحیم نہیں ہے ، جب کہ غفریب میں ان کے طرق کو بیان کروں گا کہ ان میں سے بعض تیج مسلم میں ہیں .... اس روایت کو سلم نے قال کیا ہے اس طرح مسلم کی بہلی حدیث سے مشابہ الفاظ میں نسائی نے اوراحمد اور دارمی نے اپنی مسانید میں روایت کی ہے۔

احوال وآثار

اہلسنت کی نظر میں نسائی کی عظمت وجلالت کوعبقات الانوار حدیث طیر میں بیان کیا ہے، جن کتابوں میں ان کی تصدیق وتوثیق ہوئی ہے ان میں چندیہ ہیں: وفیات الاعیان

اخصائص ۱۳۰۰ عضائص ۱۳۰۰ عضائص ۲۰۰۰ عضائص ۱۳۰۰ الاشراف میر فتہ الاشراف میرونتہ الاطراف خطی

نورالانوار

ج٢ص٥٩، تتمة المخقرج٢ص ٣٥١، مرأة الجنان ج٢ص ٢٣٠، العمر ج٢ص ١٢٣، بكي كي طبقات جساص۱۰۱۳سنوی کی طبقات ج۲ص ۴۸۰، تهذیب التهذیب جاص ۳۶_

۵۲_روایت ابویعلیٰ موصلی

ا ـ سيوطي حديث تقلين كي يول روايت كرتے ہيں:

آ تھویں حدیث: احداور ابویعلیٰ موسلی نے ابوسعید خدری سے روایت کی ہے کہ رسول الله نے فرمایا : عنقریب میں دعوت حق کو لبیک کہنے والا ہوں میں تمہارے درمیان دو

گرانقذر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ایک کتاب اور دوسرے میری عترت جومیرے اہلیہ پیت

ہیں ، خداوندلطیف وخبیر نے مجھے خبر دی ہے کہ بید دونوں بھی جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ

حوض کوثریرمیرے میاس پہونجیں پس دیکھوان دونوں کے ساتھ کیساسلوک کرتے ہو'۔(۱) ٢ _ سخاوي حديث ثقلين كے طرق واسناد كو بيان كرتے ہوئے لكھتے ہيں: ' احمد نے اپني

مند میں ابوسعید کی حدیث کواعمش سے ،اسی طرح ابواسرائیل ملائی ،اساعیل بن خلیفه اور عبدالملك بن ابي سليمان سے نقل كيا ہے اور طبراني نے ''الاوسط''ميں كثير النواء سے اور

حاروں نے عطیہ سے نقل کیا ہے اور اس کی ابویعلی اور دیگر علماء نے روایت کی ہے (۲)

۳۔ سمہو دی نے حدیث ثقلین کوتر مذی اور احمد سے نقل کرنے کے بعد کہا ہے کہ اس حدیث کوطبرانی نے بھی''الا وسط''میں اور ابو یعلی وغیرہ نے نقل کیا ہے اور اس کی سند میں کوئی جھول نہیں ہے'۔(۳)

۲_استجلاب ارتقاءالغرف_خطی الاحياءا لميت ح

٣-جوابرالعقدين

حديث ثقلبن

194)

احد بن فضیل بن با کثیر حدیث تقلین کوابوسعید خدری سے نقل کرنے کے بعد کہتے ہیں: ''احمد بن خنبل نے اپنی مسند میں ،طبرانی نے الا وسط میں اور ابو یعلی وغیرہ نے اسے نقل کمیا ہے اور اس کی سند میں کوئی ضعف نہیں ہے''۔(۱)

۵۔بدخثانی ''مفتاح النجا'' میں لکھتے ہیں ۔''ابویعلی نے اورطبرانی نے ''مجم کمیر'' میں ابو سعید خدری نے قل کیا ہے کہ رسول اللہ نے فر مایا اے لوگو! میں تم میں الیی چیزیں چھوڑے جاتا ہوں کہ اگرتم انہیں اختیار کئے رہوتو بھی گمراہ نہ ہوگان میں ایک دوسرے سے بدی ہے کتاب خدا جو ایک ری ہے آسان سے زمین تک کھینی ہوئی اور دوسرے میری عترت و اہلیت بیدونوں بھی جدانہ ہوگے یہاں تک کہ میرے پاس حوض کو ژبر پہونچیں''(۲) احوال و آثار

ا کابرعلائے اہلسنت نے بوی تعظیم واحر ام سے ان کا ذکر کیا ہے اس بات کی تائید درج ذیل کتابوں سے ہوتی ہے۔ الثقات ، تذکرۃ الحفاظ ج۲ص ۵۰۷، العمر ج۲ص ۱۳۳۰، الوافی بالوفیات ج کص ۲۴۲

#### ۵۳_روایت ابن جر برطبری

مصيث ثقلير

نورالانوار

اور وہاں سے خس و خاشا ک صاف کرنے کا حکم دیا پھر آپ اٹھے اور فر مایا میں دعوت حق کو

لبک کہنے والا ہوں میں تمہارے درمیان دوگرانقذر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ان میں ایک

دوسرے سے بوی ہے، کتاب خدا جوآسان سے زمین تک ایک دراز رس ہے اور دوسرے

میری عترت واہلبیت دیکھوان دونوں کے ساتھ کیساسلوک کرتے ہو بیردونوں بھی جدانہ ہول گے یہال تک کہ دوض کوژیرمیرے یاس پہونچیں پھر فرمایا خدامیر امولی ہےاور میں ہر

مومن کا مولی ہوں اس کے بعد علی کا ہاتھ پکڑ کرفر مایا: جس کا میں مولیٰ ہوں اس کاعلی مولیٰ

ہے خدایا اسے دوست رکھ جوعلی کو دوست رکھے اور اسے دشمن رکھ جوعلی کو دشمن رکھے ، میں نے زید (بن ارقم) سے یو چھا کیاتم نے اس حدیث کورسول اللہ سے سناتھا؟ زید بن ارقم نے

جواب دیااس میدان میں کوئی ایسانہیں تھا جس نے آپ کواپنی آنکھ سے دیکھا نہ ہواور آپ کی بات کواینے کانوں سے سنانہ ہو (یعن سبھی نے آنخضرت کو دیکھا تھا اور آپ ہے اس

حدیث کوسناتھا ) اس حدیث کوابن جریر نے نقل کیا ہے۔ابن جریر ہی کا کہنا ہے کہاسی حدیث کی عطیہ وفی نے ابوسعید خدری سے روایت کی ہے'۔(۱)

۲ - ملامقی ای کنز العمال میں دوسری جگہ لکھتے ہیں: ''زید بن ارقم سے مروی ہے کہ

رسول الله کے دومر تبدارشا دفر مایا میں تہمیں اہلبیت کے بارے میں اللہ یاد ولاتا ہوں ،اس روایت کوابن جریر نے نقل کیا ہے، نیزیز بیز بن حیان نے زید بن ارقم سے نقل کیا ہے کہ

رسول خداً مکہ اور مدینہ کے درمیان اس تالاب پر جوخم کہلاتا تھا خطبہ دینے کے لئے کھڑے

ہوئے اور اللہ کی حمد و ثنا اور لوگوں کو بیند ونصیحت کے بعد فر مایا اے لوگوقریب ہے کہ میر ہے یرور د گار کی طرف سے پیغامبرآئے اور میں اس کی آوازیر لبیک کہوں میں تم میں دوگرانفذر چزیں جھوڑے جاتا ہوں ایک کتاب خدا جس میں نور و ہدایت ہے لہذا کتاب خدا کو مضبوطی سے پکڑ واوراس سے وابست رہو،آپ نے کتاب خداسے تمسک پرزور دیا اوراس کی طرف ترغیب وتحریص کے بعد فر مایا اور دوس سے میرے اہلیت ، میں تہمیں اہلیت کے بارے میں اللہ یاد ولاتا ہوں ، اس آخری جلے کی تین بار تکرار کی ، زید سے یو جھا گیا آنخضرتًا کے ہلبیت کون لوگ ہیں؟ کیا آپ کی از واج اہلبیت میں نہیں ہیں؟ زید نے جواب دیا آپ کی از واج آپ کے اہلبیت سے ہیں مگریہاں اہلبیت میں سے مرادوہ افراد ہیں جن پرصد قد حرام ہے، زید سے دریافت کیا گیاوہ کون لوگ ہیں؟ کہاوہ آل عباس، آل علی ،آل جعفراورآل عقیل ہیں ، یو حیصا گیا کیاان سب پرصدقہ حرام ہے کہاہاں ،اس کی ابن جریر نے روایت کی ہے، نیزیزید بن حیان نے زید بن ارقم ہی سے حدیث تقلین کی روایت کی ہے جس کواہن جریر نے فقل کیا ہے'۔(۱)

ابن جریر نے اس حدیث کوزید بن ارقم اور ابوسعید خدری کے علاوہ حضرت علی سے بھی نقل کیا ہے جمل انتقال کیا ہے جمل ا نقل کیا ہے جسیا کہ کنز العمال ہی سے روایت ابن الی عاصم (شارہ ۴۲) میں بیان ہوا ہے۔ احوال وآثار

بزرگ حفاظ اورائمہ حدیث نے ان کے حالات قلمبند کئے ہیں اور بھی نے ان کی بہت

نور الإنوار الإنوار

تعریف و توصیف کی ہے، میں نے عبقات الانوار حدیث ولایت میں چندعلاء کی عبارتیں نقل کی ہیں جن میں ان کی تعریف نقل کی ہیں یہاں صرف ان کتابوں کے ناموں پراکتفا کررہے ہیں جن میں ان کی تعریف و تبحید ہوئی ہے، تاریخ بغدادج ۲ص۲۱، الوافی بالوفیات ج۲ص۲۸، تذکرة الحفاظ ج۲

مديث ثقلين

ص•اے، تہذیب الاساء واللغات جاص ۸ے، مراُ ۃ البخان ج۲ص ۲ •۱۰ تتمۃ المخضرج اص ۳۵۲ ، الاعلام باعلام البلدالحرام ،النجو م الزاھرہ جسم ۲۰۵۔

۵۴_روایت ابوبشر دولانی

ا۔ سخاوی نے حدیث ثقلین کو دولا بی سے قل کیا ہے وہ کہتے ہیں'' رہی حدیث علی تواس

کی اسحاق بن راہویہ نے اپنی مندیں روایت کی ہے انہوں نے کثیر بن زید سے انہوں نے گئیر بن زید سے انہوں نے گئیر بن علی بن ابی طالب سے انہوں نے اپنے والد سے اور انہوں نے اپنے جدعلی

کے تحد بن عمر بن می بن اب طالب سے انہوں نے اپنے والدسے اور انہوں نے اپنے جدی سے روایت کی ہے کہ نی نے فر مایا: میں تم میں ایسی چیزیں چھوڑے جاتا ہوں کہ اگرتم انہیں

اختیار کئے رہوتو بھی گراہ نہ ہوگے ایک کتاب خداجوری کی مانند ہے اوراس کا ایک سراخدا

کے ہاتھ میں ہے اور دوسرا سرائمہارے ہاتھوں میں ہے اور دوسرے میرے اہلیت ،اس روایت کودولا بی نے بھی''الذریۃ الطاھرہ'' میں نقل کیاہے''۔(1)

۲ _ سمہو دی نے جواہرالعقدین میں کثیر بن زید کے طریق سے اس حدیث کو قتل کیا ہے اور اس کی سند کی تبحید کی ہے اور کہا ہے کہ اس کی دولا بی نے الذربیة الطاهرہ میں روایت کی

ا۔ استخلاب ارتقاءالغرف (خطی) مصطفیٰ بن عبدالله القسطنطنی نے کشف الظنون کے باب الذال اور باب الکاف میں اس کتاب کاذکر کیا ہے اوراس میں حدیث تقلین کی طرف اشار ہ کیا ہے۔ مديث ثقلير

(1)___

س_احمد بن فضل بن كثير في "وسيلة المآل" (خطى) مين بدروايت وولا في حديث تقلين كاذكركيا ہے-

۳ _ شیخانی قادری نے "الصراط السوی" میں حدیث تقلین کوفل کرنے کے بعد کہا ہے کہ اس کی دولانی نے "الذربیة الطاهرہ" میں روایت کی ہے۔

احوال وآثار

ا سمعانی لکھتے ہیں ''انہوں نے محمہ بن بشار بندار بھری ، احمہ بن ابی شریح رازی ، ابو اسامہ عبداللہ بن محمہ بن ابی اسامہ طبی ، احمہ بن عبداللہ بن یزید مقری ، محمہ بن حمید رازی ، ابو برا احمہ بن عبداللہ بن عبداللہ بن عبداللہ بن عبدالرحیم برقی ، ابرا ہیم بن سعید جو ہری ، ابرا ہیم بن یعقوب جوز جانی ، عثمان بن عبداللہ بن خرز اد ، ابوجعفر احمہ بن یجی اودی ، ابوجعفر محمہ بن عوض بن سفیان طائی ، ابرا ہیم بن یعقوب بھری ساکن بھرہ ان کے علاوہ عراق و حجاز و شام و مصری محمد ثین سے مدینوں کا ساع کیا اور خود ابوبشر دولا بی سے ابو بکر محمد بن ابرا ہیم مقری ، ابوالقا سم سلیمان بن احمد بن ابوب طبرانی ، ابو محمد سن بن رهیت عسکری ، ابو حاتم محمہ بن حبان تمیمی بستی ، ابواحمہ عبداللہ بن عدی جرجانی اور دیگر علماء نے روایتیں کی ہیں ' ۔ (۲)

۲۔ ابن خلکان تحریر کرتے ہیں:'' بیر حدیث واخبار وتاریخ کے عالم تھے انہوں نے شام و عراق کے علاء سے اخذ حدیث کی تاریخ اور علاء کے موالید و وفیات کے متعلق ان کی مفید

٢ ـ الأنساب ـ دولاني

ا_جوابرالعقدين

نورا النوار (r.r)

تالیفات ہیں اور ارباب فن ان پراعتاد کرتے ہوئے اپنی مشہور ومعروف تصانیف میں ان

نے قل کرتے ہیں مخضر یہ کہا پے فن میں بیاعلام میں سے تھ'۔(۱)

۵۵_روایت ابن خزیمه نیشا پوری

انہوں نے اپنی مجے میں حدیث ثقلین کی روایت کی ہے جیسا کہ تخاوی نے لکھا ہے کہ:

مديث ثغلير

''اس روایت (حدیث ثقلین ) کومسلم اورنسائی نے ای طرح احداور داری نے انبی مسانید میں، ابن خزیمہ نے اپنی صحیح میں اور دیگر علماء نے ابوحیان متبی کی بن سعید بن حیان سے اور

انہوں نے بزید بن حیان سے قل کیا ہے" (۲)

احوال وآثار

ا ـ ذم ي لكصة بين: "حافظ كبير، امام الائمه، شيخ الاسلام ابو بكر محمد بن اسحاق بن خزيمه بن

مغیرہ بن صالح بن بکرسلمی نیٹالوری سے شیخین ( بخاری ومسلم ) نے اپنی صحیح کے علاوہ

دوسری کتابول میں ،ان کے استاد محمد بن عبدالله بن عبدالکیم ،احمد بن مبارک مستملی ،ابراہیم

بن انی طالب، ابوعلی نیشا پوری، اسحاق بن سعیدنسوی، ابوعمر و بن حمدان ، ابومحامد احمد بن محمد

بن بالویہ ابو بکراحمد بن مہران مقری مجمد بن احمد بن بصیراوران کے پوتے محمد بن فضل بن مجمد

ادر بے شارعلاء نے روایتیں کی ہیں ، ابوعلی نیشا یوری کا کہنا ہے کہ میں نے ابن خزیمہ جیسا نہیں دیکھا انہیں فقبی حدیثیں ای طرح حفظ تھیں جس طرح قاری کوسورے حفظ ہوتے

٢_استخلا ب ارتقا والغرف خطي

اروفيات الاعيان جسم مهريه

ہیں، میں کہتا ہوں کہ بیامام اوراپنے زمانہ کے یکتا تھے۔

مجھ سے حسن بن علی نے بتایا انہوں نے ابن الّلتی سے انہوں نے ابوالوقت سے انہوں نے میرے نے ابواساعیل انصاری سے انہوں نے میرے والد سے اور انہوں نے ابو حاتم بن حبان متیں سے روایت کی ہے (ابوحاتم کا کہنا ہے) کہ میں نے کسی کواس روئے زمین پرمجھ بن اسحاق بن خزیمہ سے زیادہ صدیث کاعلم رکھنے والا میں نے کسی کواس روئے زمین پرمجھ بن اسحاق بن خزیمہ سے زیادہ صدیث کاعلم رکھنے والا نہیں و یکھا ہے حدیث کے حق الفاظ اور اس کے زوائد کو اس طرح حفظ کئے ہوئے تھے جیسے حدیثیں ان کی آنکھوں کے سامنے ہوں ، دارقطنی نے انہیں امام ، رائخ الحدیث اور بے عدیل و بنظیر کہا ہے '۔ (۱) یہی بات ذہبی نے العبر فی خبر من غمر (جمع ۱۳۹۳) میں اور یافعی نے مرا ق البخان (جمع ۲۲۳) میں کی ہے۔

۲ _ بیکی لکھتے ہیں: ''امام الائمہ محمد بن اسحاق بن خزیمہ نیشا پوری مجتہد مطلق ، دریائے خروشاں ، عقل و درایت اور مناظرہ و استدلال میں بے نظیر تھے، انہوں نے پراکندہ علوم کی جمع آوری کی تھی ، نیشا پور میں رہتے تھے اور دنیا کے گوشہ و کنار سے آنے والے تشنگان علوم و معرفت ان سے سیراب ہوتے تھے اور ایسا کیوں نہ ہوتا اس لئے کہ وہ امام الائمہ تھے معرفت ان سے سیراب ہوتے تھے اور ایسا کیوں نہ ہوتا اس لئے کہ وہ امام الائمہ تھے ''۔ (۲)

سے اسنوی کھتے ہیں: ''ابن خزیمہ کے استادر بھے کا کہنا ہے کہ جتنا میں نے اس سے استفادہ کیا اتناس نے مجھ سے استفادہ نہیں کیا ، وہ بڑا کفایت شعارتھا ، ہمیشہ ایک کپڑااس

٢ ـ طبقات الشانعيدج ١٠٩

(۲۰۲

حديث ثقلين

_____

کے پاس ہوتا تھااور جب نیا کپڑاخرید تا تو پہلے والاکسی کو بخش دیتا تھا''۔(۱) م سدطی تحریک تا میں دنیان کے بیاسخی میں امریان شخوال میں

۳ ۔ سیوطی تحریر کرتے ہیں: ''حافظ کبیر، رائخ حدیث، امام الائم، شخ الاسلام ابو بکر محمد بن اسحاق بن خزیمہ سے شخین ( بخاری اور مسلم ) نے اپنی سیح کے علاوہ دوسری کتابوں میں روایت کی ہے'۔ (۲)

ان كى ولا دت صفر ٢٢٣ جيكوا وروفات ذيقعده السليه كوبهو كي تقى _

۵۲_روایت باغندی واسطی

نور الأنوار

ابن مغازلی نے اپنی مناقب میں ان سے روایت کی ہے وہ لکھتے ہیں: ''نہم کو ابوطالب

محمد بن احمد بن عثمان از ہری معروف بدا بن صیر فی بغدادی نے میں ہے میں شہر واسط میں بتایا انہوں نے محمد بن محمد بن الله بن احمد بن محمد بن محم

ا ہوں سے ابو سین سیداللد بن مد بن سوب بن بداب سے البوں سے مد بن میداللہ سلیمان باغندی سے انہوں نے خالد بن عبداللہ

سے انہوں نے حسن بن عبداللہ سے انہوں نے ابواضحی سے اور انہوں نے زید بن ارقم سے

روايت كى م كدرسول الله في فرمايا: "انسى تسارك فيكم الثقلين كتباب الله

وعترتی اهل بیتی و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض "رس" این مین مین مین دوگرال بهاچزی چود عاتا بول کتاب خدا اور میری عرت

واہلبیت بیدونوں بھی جدانہ ہول کے یہاں تک کہ وض کوثر پرمیرے پاس پہونچیں۔

احوال وآثار

ا۔ سمعانی ککھتے ہیں:''میرحافظ حدیث تھے اور حصول حدیث کی خاطر دورو دراز کا سفر کیا تھا اور وہاں کے حفاظ اور ائمہ سے حدیثیں اخذ کی تھیں، ذی الحبیر اس میں وفات پائی۔ ''۔(۱)

۲۔ ذہبی تحریر کرتے ہیں '' حافظ یکا ، محدث عراق باغندی کے بارے میں قاضی ابو بکر ابہری کا کہنا ہے کہ میں نے خدیث ابہری کا کہنا ہے کہ میں نے باغندی کو کہتے سا کہ تین لا کھ مسکوں کا جواب میں نے حدیث نبوی سے دیا ہے ، خطیب کا بیان ہے کہ ہمار ہے سارے اسامیذ باغندی کے قول سے احتجاج کرتے ہیں اور ان کی روایت کو اپنی کتب سے میں نقل کرتے ہیں ، محمد بن احمد بن زہیر نے انہیں ثقہ کہا ہے'۔ (۲) ذہبی نے العمر (۳) میں یہی بات کہی ہے۔

## ۵۷_روایت ابوعوانهاسفرائنی

شخ محود شخانی قادری کے بقول ابوعوانہ اسفرائی نے اپی کتاب "المسند السخیح "میں صدیث تقلین کی روایت کی ہے، قادری لکھتے ہیں: "ابوعوانہ نے ابوالطفیل سے اور انہوں نے زید بن ارقم سے روایت کی ہے کہ جمۃ الوداع سے واپسی پر جب رسول اللہ غدیر نیم پہو نچ تو تھم دیاز بردرخت جگہ صاف کی جائے اور خیے نصب کئے جا کیں چنا نچہ ایسا ہی ہوا پھر آپ نے خطبہ ارشا دفر مایا: اور کہا عنقریب تم سے رخصت ہونے والا ہوں میں تم میں دو گرانفذر چیزیں جھوڑے جا تا ہوں ایک کتاب خدا اور دوسرے میری عترت واہلہ بیت پس کر انفذر چیزیں جھوڑے جا تا ہوں ایک کتاب خدا اور دوسرے میری عترت واہلہ بیت پس دوکھو میرے بعد تمہارا کیساان کے ساتھ سلوک رہتا ہے بیدونوں کھی جدانہ ہوں گے یہاں دیکھو میرے بعد تمہارا کیساان کے ساتھ سلوک رہتا ہے بیدونوں کمی جدانہ ہوں گے یہاں

استذكرة الحفاظ جمس ٢٣١ مسالير جمس١٥٣

نور الإنوار را

مومنین ومومنات کامولی ہوں اورعلی کا ہاتھ بکڑ کر کہا جس کا میں مولی ہوں اس کا بیر (علی ) مولی ہے بارالہا دوست رکھاس کو جواس (علی ) کو دوست رکھے اور دشمنی رکھاس سے جواس (علی ) سے دشمنی رکھے۔ میں نے زید (بن ارقم ) سے یوچھا کیاتم نے رسول اللہ سے اس

حديث ثقلين

صدیث کوسنا ہے؟ زید نے کہااس سامیہ کے نیچے کوئی بھی الیانہیں تھا جس نے آپ کواپڑ آنکھوں سے دیکھانہ ہواوراپنے کان سے سنانہ ہو۔ حافظ ذہبی کہتے ہیں بیصدیث صحیح ہے '

احوال وآثار

السمعاني لكصة بين: " حافظ ابوعوانه يعقوب بن اسحاق بن ابراميم بن يزيداسفرائي عظيم

المرتبت محدث تنے،حصول حدیث کی خاطر سفر کیاِ اور حدیثیں جمع کیس اس کے لئے عراق شام، حجاز اورمصرو فارس ویمن کے شہروں کا کئی بار سفر کیا اور صحیح مسلم کے نہج پر اپنی''المسنا اور

الصحح'' تصنیف کی اوراس کام کو بخواحس انجام دیا ، وه زاید ، یا کدامن ،متعبد اور کفایت شعا

ا ج معنیف کی ینظ'۔(۲)

۲۔ ابن خلکان کہتے ہیں:'' حافظ ابوعوانہ بڑے اچھے حافظے کے مالک تھے، انہوں۔

بہت زیادہ حدیثیں نقل کی ہیں، ابوعبداللہ حاتم کا بیان ہے کہ وہ حدیث کے عالم اور افرا ثبت میں سے تصانبوں نے حصول حدیث کی خاطر دنیا کے گوشہ دکنار کا بہت زیادہ سفر ک

ا_الصراط السوى خطى ٢ ـ

۲۔الانساب۔اسفرائنی

نور الإنوار

۲۰) ددیث ثقلین

(1)_"6

یبی بات ذہبی نے تذکرہ الحفاظ (۲)اور العبر (۳) میں اور یافعی نے مرأة البخان (۴) میں کہی ہے۔ (۴) میں کہی ہے۔

سو سبکی لکھتے ہیں: ''ان ہی نے اسفرائن میں ندہب شافعی کی بنیاد ڈالی تھی اوراس ندہب کومزنی اور رہجے ہے )، یونس بن ندہب کومزنی اور رہجے سے لیا تھا اور محمد بن کیجیٰ ،مسلم بن حجاج (صاحب سیحے )، یونس بن عبدالاعلی ،عمر بن شبہ علی بن حرب ،علی بن اشکاف ،سعدان بن نفر اور دیگر محدثین سے ساع حدیث کیا تھا''۔(۵)

۳۔اسنوی تحریر کرتے ہیں:''یہ بزرگ امام اور عالم وحافظ حدیث تھے، دنیا کے گوشہ و کنار کاسفر کرتے رہتے تھے''(۲)

# ۵۸_روایت عبدالله بن محمر بن عبدالعزیز بغوی

حمولی ان سے حدیث تقلین کو یول نقل کرتے ہیں: ''زن صالحہ استاد حدیث زینب بنت قاضی عماد الدین ابی صالح نفر بن عبد الرزاق بن (قطب زمان) شخ عبد القادر نے شہر بغداد میں بروز جعہ ۲۸ صفر ۲ کے بھے ساعاً بتایا ان سے پوچھا گیا کیا تم کوشنخ ابوالحن علی بن محمد بن علی بن سقانے بتایا تھا کہ ان کے سامنے قرائت کی گئی اور تم ۵ رجب کے الاچھ کو مدرسہ قادریہ بین سن رہی تھی؟ کہا ہاں، انہول نے کہا ہم کو ابوالقاسم سعید بن احمد بن بنا اور ابو

٢- تذكرة الحفاظ جعص ٢٤٩ ٣٠٠ العبر جعص ١٦٥

ا ـ ونیات الاعیان ج ۵ص ۳۶ ۲- مراهٔ البحال ج۲م ۲۲۹

٢-طبقات الشافعيدج اص٢٠٣

۵_طبقات الشافعيه ج ۱۳۸۸

حديث ثقلين

نورالانوار

محمد مبارک بن احمد بن بر که کندی نے جمادی الاول اس <u>۵ جم</u>یں بتایا اور ان لوگوں نے کہا ہم

کوابونفر محمد بن محمد رکی (زینبی ) نے بتایا انہوں نے ابوطا ہرمحمد بن عبدالرحمٰن بن عباس مخلصر ے انہوں نے ابوالقاسم عبداللہ بن محمہ بن عبدالعزیز بغوی سے انہوں نے بشر بن ولید کند کی

سے انہوں نے محمد بن طلحہ سے انہوں نے اعمش سے انہوں نے عطیبہ سے اور انہوں نے

ابوسعید خدری سے روایت کی ہے کہ نی نے فرمایا: قریب ہے میں بلایا جاؤں اور مجھے جا:

یڑے میں تم میں دوگرانفذر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ایک خدائے بزرگ و برتر کی کتاب جوایک ری ہے آسان سے زمین تک تھینی ہوئی اور دوسرے میری عترت واہلیت ، خداونا

لطیف و خبیر نے مجھے خبر دی ہے کہ میدونوں مھی جدا نہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کوڑی

میرے یاس پہونچیں دیکھنامیرے بعدتم ان سے کیونکر پیش آتے ہو'۔(۱)

احوال وآثار

بزرگ علماء وحفاظ اہلسنت نے ابوالقاسم بغوی کے حالات تحریر کئے ہیں ، میں نے

عبقات الانوار حديث طير مين تذكرة الحفاظ ج٢ص ٢٣٧،العمر ج٢ص ٤٠ ااور طبقات

الحفاظ ص٢١٦ كى مدد سان كاشرح حال كهاب

۵۹ ـ روایت ابن عبدر به قرطبی

انہوں نے ''العقد الفرید'' (ج۲ص ۱۱۱۔۱۱) میں رسول اسلام کے خطبہ کے شمن میر حدیث ثقلین کی روایت کی ہے جسے آئندہ بیان کریں گے۔

ا_فرائدالسمطين ج٢ص٢٧٢

نورالانوار بلد اقل

احوال وآثار

رجال وتاریخ کی مشہور کتابوں میں ابن عبدر بہ کے حالات موجود ہیں ، میں نے عبقات الانوار حدیث طیر میں وفیات الاعیان جاص ۹۲، المخضر جماص ۸۷، تتمة المخضر جاص

حديث ثقلير

22-مرأة البنانج ٢٩٥ اور بغية الوعاة كي مدد سان كاشرح حال كلها بـ

۲۰ _روایت این انباری

ا۔ انہوں نے ''المصاحف'' میں صدیث تقلین کی روایت کی ہے جیسا کہ سیوطی ورمنثور
میں لکھتے ہیں: ''تر مذی نے روایت کی ہے اور اسے حسن کہا اور ابن انباری نے ''المصاحب
'' میں زید بن ارقم سے قل کیا ہے کہ رسول اللہ نے فر مایا: میں نے تم میں الیک چیزیں چھوڑیں
کہ اگر ان سے وابستہ رہے تو بھی گمراہ نہ ہو گے ان میں ایک دوسرے سے بڑی ہے ایک
کتاب خدا جو ایک ری ہے آسمان سے زمین تک بھینچی ہوئی دوسر سے میری عترت واہلہیت
ید دونوں بھی جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ میرے پاس حض کو ثریر پہونچیں ہی دیکھو میرے
بعد تہاراسلوک ان کے ساتھ کیسار ہتا ہے'۔ (۱)

۲۔ بدخشانی کے بقول ابن انباری نے زید بن ثابت سے بھی حدیث تقلین کی روایت کی ہے، بدخشانی اس حدیث تقلین کی وایت کی ہے، بدخشانی اس حدیث کے طرق واسناد کو بیان کرتے ہوئے کھتے ہیں:'' حافظ ابو مجمر محمد بن قاسم معروف بدانباری نے جوزید بن ثابت سے عبداللہ بن حمید کشی اور حافظ ابو بکر محمد بن قاسم معروف بدانباری نے جوزید بن ثابت سے روایت کی ہے اس کے مطابق حدیث تقلین کے الفاظ یہ ہیں، انسی تسار ک فیسکم ما ان

ا_الدرالمثورج٢ص٧

نور الانوار راورا

ر عدیث ثقلیں

تمسكتم به لن تضلوا: كتاب الله و عترتي اهل بيتي وانهما لن

يفترقا حتى يردا على الحوض "-(١)

احوال وآثار

ا سمعانی لکھتے ہیں:'' میصدوق، فاضل، دینداراور سی افراد خیر میں سے تھے، انہوں نے علوم قرآن اور غریب الحدیث وغیرہ میں بہت می کتابیں لکھی ہیں، میا ہے والد کی زندگی ہیں سے حدیثیں لکھواتے تھے۔مسجد کے ایک گوشہ میں یہ بیٹھتے تھے اور دوسر بے گوشے میں ہیں

ان کے والد ، شواہد قر آن ہے متعلق تین لا کھا بیات حفظ تھے ، یہا ہے حافظہ سے حدیثوں کا

الماءكراتے تھے'۔(۲)

۴- ابن خلکان کہتے ہیں: 'نیہ اہلسنت کے راستگو ، ثقہ ، دیندار اور خیر لوگوں میں سے تھے، یہ بات خطیب نے تاریخ بغداد میں کہی ہے اور ان کی ستائش کی ہے اور کہا جاتا ہے کہ انہیں ایک سومیس تفسیر میں مع اسناد کے حفظ تھیں''۔(۳) یہی بات یا نعی نے مرأة البخان (۴) میں کہی ہے۔

# ٣١ ـ روايت ابوعبدالله ضمّى محاملي

٣ ـ وفيات الاعميان ج الم ٢٦٣ ٢٨ ٢٠ مرأة الجنان ج الم ٢٩٣٠

نورالانوار رالانوار

اسلام خم میں ایک درخت کے پاس آئے اور علی کا ہاتھ پکڑ کر کہا گیا تم گوائی نہیں دیتے ہوکہ خدا اور اس کا رسول تم پرخود تم سے زیادہ حق تصرف رکھتے ہیں اور جس طرح خدا تمہارا مولا ہے اس طرح اس کا رسول بھی تمہارا مولا ہے؟ سب نے ہم آ واز ہو کر کہا بیشک ایسا ہی ہے، تو آپ نے فرمایا جس کا خدا اور اس کا رسول مولی ہیں اس کا بیر (علی ) مولی ہے، میں تمہارے درمیان ایسی چیزیں چھوڑے جاتا ہوں کہ اگر تم انہیں اختیار کئے رہوتو بھی گراہ نہ ہوگے درمیان ایسی چیزیں چھوڑے جاتا ہوں کہ اگر تم انہیں اختیار کئے رہوتو بھی گراہ نہ ہوگے ایک کتاب خدا جوری کی مانند ہے اور اس کا ایک سرا خدا کے ہاتھ میں ہے اور دوسر اسرا تمہارے ہاتھوں میں ہے اور دوسر سے میر سے اہلیت ،اس حدیث کو ابن جریر، ابن الی عاصم اور محال کیا ہے اور اس کے چھے ہونے کا اعتراف کیا ہے'۔ (۱)

مديث ثقلين

ذہبی لکھتے ہیں: ''ابوعبداللہ حسین بن اساعیل بن محمرضی محاملی بغدادی ، قاضی ، امام ،
علامہ ، حافظ اور بغداد کے شخ ومحدث تھے ، ان کے بارے میں خطیب کا کہنا ہے یہ فاضل ،
دیندار اور صادق القول تھے ، صلاح ومشورے کے لئے ۲۳ سال کی عمر میں قضات کے پاس
جاتے تھے اور ساٹھ سال تک کوفہ کے قاضی رہے ، ابن جمیع غسانی کابیان ہے کہ محاملی کے
پاس سفیان بن عینیہ کے سات شاگر دہتے ، ابو بکر داؤدی کا کہنا ہے کہ محاملی کے درس میں
ہزار لوگ شرکت کرتے تھے ، ۲۳ ھے سے پہلے منصب قضاوت سے استعفل دیا ، ان کی
خدمات لائق ستائش ہں ''(۲)

ا ـ کنز العمال ج ۱۵ص۱۲۳ ۱۲۲

٢_ تذكرة الحفاظ جسم ٨٢٢

نور الانوار الانوار الانوار معلومات کے لئے ملا حظہ کیجئے الانساب۔محاملی ، الکامل ج ۸ص ۱۳۹، العمر ج۲

ريد مراة البخان ج٢ص ٢٩٤، طبقات الحفاظ ص٣٣٣، تاريخ بغدادج ٨ص١٩_

۲۲ ـ روایت احمد بن محمد بن سعید (ابن عقده)

''وسیلة الهآل'' (خطی) میں نقل کیا ہے، لیکن شیخانی قادری نے''الصراط السوی'' میں ان میں صرف دوروایتیں نقل کی ہیں۔

احوال وآثار

رجال وتذکرہ کی کتابوں میں بڑی تعظیم واحترام سے ان کا شرح حال تحریر کیا گیا ہے، میں نے عبقات الانوار حدیث غدیر میں بڑے شرح وبسط سے ان کے حالات قلمبند کئے

ښ_

۲۳ ـ روايت د ملج سجزي

حاکم نیشا پوری''متدرک علی احیجسین ''میں حدیث ثقلین کو زید بن ارقم سے نقل کرنے کے بعد کہتے ہیں :''اس حدیث کی شاہد سلمہ بن کہیل کی حدیث ہے جس کی انہوں شند

نے ابوالطفیل سے روایت کی ہے اور وہ شخین (بخاری ومسلم) کے شرائط کے لحاظ ہے بھی صحیح ہے: ہم سے ابو بکر بن اسحاق اور دیلج بن احمد ہجزی نے بیان کیا ان دونوں نے حمد بن

ابواب سے انہوں نے ازرق بن علی سے انہوں نے حسان بن ابراہیم کر مانی سے انہوں نے زید بن ارقم سے روایت کی ہے کہ رسول اللہ مکہ و مدینہ کے درمیان بڑے درختوں کے پاس مظہرے ، لوگوں نے درختوں کے بنجے کی زمین صاف کی ، تھوڑی دیر آ رام کرنے کے بعد رسول اللہ نے نماز پڑھی پھر خطبہ دیا اور خدا کی حمد و ثنا اور لوگوں کو پندونھی حت کرنے کے بعد فرمایا: اے لوگو! میں تم میں دوایس چیزیں چھوڑے جاتا ہوں کہ اگران کی پیروی کی تو بھی گراہ نہ ہوگا ایک کتاب خدا اور دوسرے میری عترت واہلیت پھر آپ نے تین مرتبہ فرمایا کیا میں تم پرخود تم سے زیادہ حق تصرف نہیں رکھتا ، سب نے ہم آ واز ہوکر کہا بیشک ایسا ہی مراب افرار کے بعد فرمایا : من کہ خت مولاہ فعلی مولاہ (۱) یعنی جس کا میں مولا ہوں اس کے علی مولا ہیں۔

احوال وآثار

ذہبی لکھتے ہیں: 'ابواسحاق دیلج بن احمد بن دیلج سجزی امام ، فقیہ اور بغداد کے محدث شے۔ دار قطنی ، ابن زرتویہ ، ابواسحاق اسفرائی ، ابوالقاسم بن بشران اور دیگر بہت سے محدثین نے ان سے روایت کی ہے ، یوائی فرہب کے مطابق فتو کی دیتے تھے اور پیشخ اہل حدیث تھے حاکم کا بیان ہے کہ دار قطنی سے میں نے سنا کہ دیلج نے ''المسند الکبیر'' تھنیف کی ہے ، مشاکخ میں ان سے زیادہ میجے روایت کرنے واللکوئی نہ تھا ، میں نے عمر بھری سے سنا کہ بغداد میں کی نہیں ای ہے ہیں کہ کا بیں دیلج کے کہ کا بول سے میجے تر اور ساع میں دیلج سے کہ بغداد میں کی نہیں بایا جس کی کتابوں سے میجے تر اور ساع میں دیلج سے کہ بغداد میں کی نہیں بایا جس کی کتابوں سے میجے تر اور ساع میں دیلج سے

ا_المستدرك على الحيمسين جساص ١٠٩_١٠٩

(rir)

نورا النوار

وه بهتر هو' په (۱)

تقریباً یہی باتیں ذہبی نے العمر (۲) میں ، یافعی نے مرأة البنان (۳) میں ، کبی نے

طبقات الثافعيه (٣) ميں اورسيوطي نے طبقات الحفاظ (۵) ميں کہی ہيں ۔ان کی وفات جمادی الثانی اهس چیس ہوئی تھی۔

۲۴ ـ روايت ابن جعالي

ا۔علامہ سخاوی نے ابن جعابی سے حدیث ثقلین کو یوں نقل کیا ہے: ''اس حدیث کو

جعالی نے عبداللہ بن موی سے انہوں نے اپنے والد سے انہوں نے عبداللہ بن حسن سے

انہوں نے اپنے والد سے انہوں نے اپنے جداور انہوں نے علی سے روایت کی ہے کہ رسول

الله " نے فرمایا: میں تم میں ایسی چیزیں چھوڑ ہے جار ہاہوں کہ اگران سے وابستہ رہے تو بھی گراہ نہ ہوگے، ایک تتاب خداجس کا ایک سرا خدا کے ہاتھ میں ہاور دوسراسراتہارے

ہاتھوں میں ہےاور دوسرے میری عترت واہلبیت ، سیبھی بھی ایک دوسرے سے جدانہ ہوں

گے یہاں تک کہ دوش کوڑیر میرے یاس پہونچیں'۔(Y)

۲ سمہو دی کہتے: ہیں حدیث ثقلین کو جعالی نے''الطالبین'' میں عبداللہ بن موسی ہے نقل کیاہے'۔(۷)

> ۲_العبر ج٢ص٢٩١ ابة تذكرة الحفاظ جسم الم

٣_مرأة الجنان ج عص ٣٣٧ ٧- طبقات الثافعيدج ٣ص ٢٩١ ٢ _ استجلاب ارتقاء الغرف يخطى ۵ ـ طبقات الحفاظ ص ۲۰۳۰

۷_جواہرا لعقدین

معجيث ثقلير

احوال وآثار

بزرگ مؤرخین اور تذکرہ نوییوں نے ان کے حالات تحریر کئے ہیں میں نے عبقات الانوار حدیث'' مدینۃ العلم' میں تفصیل سے ان کا شرح حال لکھا ہے، یہاں اس کے تکرار کی ضرورت نہیں ہے۔

# ۲۵ ـ روایت سلیمان بن احمرطبرانی

ا_أمجم الصغيرج اص١٣٥

احمطراني في تنول معاجم (المعجم الكبير، المعجم الأوسيط، المعجم المصغيد) ميں حديث تفلين كومتعد دطرق واسنا داورمختلف الفاظ ميں نقل كيا ہے۔ ا۔ المجم الصغیر میں انہوں نے ابوسعید خدری سے یوں روایت کی ہے: ''ہم سے حسن بن محمد بن مصعب اشانی کوفی نے بیان کیا انہوں نے عباد بن یعقوب اسدی سے انہوں نے عبدالرحمٰن مسعودی سےانہوں نے کثیرالنواء سےانہوں نے عطیبہ عوفی سےاورانہوں نے ابو سعید خدری سے روایت کی ہے کہ رسول اسلام نے فرمایا: میں تم میں دو گرامہا چزیں حچیوڑے جاتا ہوں ان میں ایک دوسرے سے بڑی ہے، کتاب خداجوآ سان سے زمین تک دراز رسی ہےاور دوسر ہے میری عترت جومیر ہے اہلبیت ہیں ، یہ دونوں مجھی ایک دوسر ہے سے جدانہ ہوں گے بہال تک کہ دوض کوٹر برمیرے پاس پہونچیں ،کثیر النواء سے سوائے مسعودی کے سی نے اس کی روایت نہیں کی ہے'' یطبرانی نے معجم الصغیر ہی میں ابوسعید کی روایت کودوسری سند نقل کیا ہے۔(۱)

۲ سیوطی نے درمنثور ج ۲ ص ۲۰ اور احیاء کمیت ص ۲۷ اور ۳۰ پر ، ملاعلی متق نے کنز

العمال میں ،ابن حجر کمی نےصواعق محرقہ میں ،نورالدین حلبی نے سیرۃ حلبیہ میں ،احمد بن نضل بن محمد باکثیرنے وسیلۃ المآل میں ،شیخانی قادری نے صراط السوی میں بدخشانی نے مفتاح النجااورنزل الا برارمیں ،محمد صدرعالم نے معارج العلی میں ،احمد بن عبدالقادر عجلی نے

ذخیرہ المآل میں اور مولوی ولی الله لکھنوی نے مرأة المونین میں طبر انی ہے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے۔

أحوال وآثار

سارے تذکروں میںان کے حالات موجود ہیں،ابن خلکان نے وفیات الاعیان ج۲ ص ۲۱۵ یر، سمعانی نے الانساب ( در ذیل طبر انی ) میں ، ذہبی نے تذکرۃ الحفاظ جساص

١٩١٢ اورالعبر ج٢ص ١١٩٧ ير ، يافعي نے مرأة الجنان ج٢ص٢٣ ير اور ابن جزري نے

طبقات القراءيين ان كى مدح وثناكى ہے، اختصار كے پیش نظر صرف سيوطى كى طبقات الحفاظ سےان کے حالات تحریر کررہا ہوں، وہ لکھتے ہیں:

''ابوالقاسم سليمان بن احمد بن ايوب بن مطير تخي شا مي طبر اني امام، علامه، حجت اور بقية الحفاظ، شہرعماً میں ماہ صفر • ٢٦ مير ميں پيدا ہوئے ، ١٤٢٠ مير سے حصول حديث كي خاطر سفر كا آغاز کیا ،شام و جاز ومصر کے شہروں اور بغداد و کوفیہ وبصرہ واصفہان و جزیرہ اور دیگر شہروں میں جا کرساع حدیث کیااورایک ہزار سے زیادہ شیوخ واسامیذ سے حدیثیں اخذ کیں ،اور

كتاب "المعجم الكبير"كه جومند إلى كوتصنيف كيا، "المعجم الاوسط" كواين اساتيذ ك

ناموں کی ترتیب سے تالیف کیا بید دار قطنی کی' الافراد'' کی مانند کتاب ہے، اس مجم الاوسط کو طبر انی این سے میں نے تین لاکھ طبر انی این روح کہتے تھے، ابوالعباس شیرازی کا بیان ہے کہ طبر انی سے میں نے تین لاکھ حدیث کھیں، بہ ثقہ ہیں۔'(1)

## ۲۲ ـ روایت ابوبگر طبعی

حائم نے ان سے حدیث ثقلین کی بول روایت کی ہے: ''ہم سے ابوانحسین محمہ بن احمہ بن تميم خطلي نے بغداد میں بیان كيا انہوں نے ابوقلاب عبدالملك بن محدر قاشى سے انہوں نے یچیٰ بن حماد ہےانہوں نے ابو بکرمحمہ بن احمہ بالویہاورابو بکراحمہ بن جعفر برّ از ہےان لوگوں نے عبداللہ بن احمد بن حنبل سے انہوں نے اسپے والد سے انہوں نے بیجیٰ بن حماد سے انہوں نے فقیہ بخاراابونصراحمہ بن مہل سے انہوں نے صالح بن محمد حافظ بغدادی سے انہوں نے خلف بن سالم مخرمی سے انہوں نے بیٹیٰ بن حماد سے انہوں نے ابوعوا نہ سے انہو ں نے سلیمان اعمش سے انہوں نے حبیب بن انی ثابت سے انہوں نے ابوالطفیل سے اورانہوں نے زید بن ارقم سے روایت کی ہے کہ جب رسول خدا ججۃ الوداع سے واپسی پر غدر خم پہو نے تو وہاں کی زمین صاف کرنے اور خیمے نصب کرنے کا حکم دیا پھر آپ نے خطبدارشاد فرمایا: مجھےمعلوم ہور ہاہے کہ جلد ہی میری طلبی ہوگی اور مجھے جانا پڑے گامیں تم میں دوگرا نفذر چیزیں جھوڑ ہے جا تا ہوں جن میں ایک دوسرے سے بڑی ہے کتاب خدااور میرے اہلیت دیکھو خیال رکھنا کہان کے ساتھ کس طرح پیش آتے ہویہ دونو ل بھی ایک

الطبقات الحفاظ صاسم

(rin)

ىدىد ئۆلىر

نور الأنوار

دوسرے سے جدانہ ہول کے یہال تک کہ حوض کوڑ پر میرے یاس پہونچیں ، پھرآپ نے فرمایا خدامیرامولی ہے اور میں تمام مونین کا موٹی ہوں پھرعلی کا ہاتھ پکڑ کر کہا جس کا میں

مولی ہوں اس کا پیلی مولی ہے بارالہا دوست رکھاس کو جواس کو دوست رکھے اور دشمنی رکھ

اس سے جواس (علی ) ہے دشمنی رکھے''۔ (۱)

احوال وآثار

سمعاني لكصة بين: "مشهورمحدث ابوبكراحمه بن جعفر بن حمدان بن ما لك بن شبيب قطيعي

نے اسحاق حربی ، ابراہیم حربی ، کریمی اور ابومسلم کشی ہے روایت کی ہے، مند (احمد ) کی بہ

نقل ازعبدالله بن احمد بن حنبل روایت کرتے تھے، یہ بہت زیادہ حدیثیں بیان کرتے تھے،

ان سے ابوعبداللہ حافظ ابن رہیے ، حافظ ابونعیم اصفہانی اور بہت می جماعتوں نے کہ جن کی آخری فردابومحمد سن علی جو ہری کی ہے، روایتیں کی ہیں ، ذی الحجہ ۸ سرچے میں وفات

يالَى''_(۲)

ذہبی نے انہیں شخ اور صالح الحدیث کہاہے۔ (٣)

۲۷_روایت از هری لغوی

علامهابن منظور کے بقول از ہری نے تہذیب اللغة میں درج ذیل مقامات پرحدیث ثقلین کی روایت کی ہے۔

ا۔ از ہری کہتے ہیں کہ زید بن ثابت سے مروی ہے کہ رسول خدانے فر مایا: میں تمہارے

ا ـ المستد دک علی المستن جسم ۱۰۹ ۲ ـ الانساب قطعی ۳۳ سالعمر ج۲م ۳۳۳

درمیان اپ بعددو بزرگ چیزی چھوڑے جاتا ہوں کتاب خدااور میری عترت بخقیق کدوہ
ایک دوسرے سے جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ میرے پاس قیامت کے دن حوض کوٹر پر
وار دہوں، میں (ابن منظور) کہتا ہوں کہ محمد اسحاق نے اس صدیث کو سح ح قرار دیا ہے، اور اسی
طرح کی حدیث (مرفوعاً) زید بن ارقم اور ابوسعید خدری سے بھی نقل کی ہے اور بعض
روایتوں کے الفاظ یہ بین 'انے تارک فید کے الثقلین کتاب الله و عدرتی اهل
بیتی''کہاس میں عترت کو اہلدیت قرار دیا ہے۔(۱)

۲-ازہری نے اس صدیث کو مادہ ''قل'' میں بھی نقل کیا ہے جیسا کہ تہذیب اللغۃ میں نی سے مردی ہے کہ آپ نے آ خرعمر میں فرمایا ''انسی تارك فید کے ماللہ قلین كتاب اللہ و عدر دی '' كماس عبارت میں كتاب خدااور عرت و تقلین قرار دیا ،عرت كاذكر پہلے كر چكا ہوں اور ثعلب كا كہنا ہے كماسے تقلین اس لئے كہتے ہیں كمان كالینا اور ان پر عمل كرنا بہت تعمین ہے اور عرب ہراس چز کو قل كہتے ہیں جوا ہم ہواور اس كی تگہدارى ہوتی ہو ۔ (۲)

سازبرى نے حدیث تقلین کو مادہ ' حبل' پیس بھی پیش کیا ہے جیسا کہ ابن منظور نے ان سے قل کیا ہے کہ پین کیا ہے جیسا کہ ابن منظور نے ان سے قل کیا ہے کہ پین بیان اوصید کے مبل محدود من السماء الی الارض '' ابو اعظے من الآخر کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض '' ابو منصور کا کہنا ہے کہ اس حدیث میں کتاب خدا سے وابست رہنے کا تھم دیا ہے اور یہال' حبل

٢ _ لسان العرب ج ااص ٨٨

مديث ثقلين

نور الانوار

مرود' کے معنی نور ہدایت کے ہیں اور عرب ، نور کورس اور دھاگے سے تشبیہ دیتے ہیں ارشاد

الى ب' حتى يتبين لكم الخيط الابيض من الخيط الاسود "كريهال

سفید دھاگے سے مرا دنور صبح ہے اور کالے دھاگے سے مرا داس سے کم روثنی ہے کیونکہ اس یررات کی سیاہی غالب ہوگئ ہے اس کے اس کوسیاہ اور دوسرے کوسفید کہا اور معنی کے لحاظ

سے نخ وطناب ایک دوسرے سے زدیک ہیں۔(۱)

احوال وآثار

ا ـ ابن خلکان کہتے ہیں:''ابومنصورمحمہ بن احمہ بن از ہر بن طلحہ بن طلحہ بن نوح بن از ہر از ہری، مذہب شافعی کے فقیہ اور لغت کے امام تھے ان کی درایت وورع اور فضل وو ثاقت پر

ا تفاق ہے انہوں نے پراکندہ لغات کوجمع کیا وہ لغات کے اسرار ورموز سے واقف تھے، لغت میں''التہذیب''نامی اہم کتاب تصنیف کی جس کی دس سے زیادہ جلدیں ہیں ان کی

دوسری تصنیف غریب الفاظ ہے جوایک جلد میں ہے اور فقہی مشکل الفاظ کی شرح کی ہے

جس سے فقہاا بنی مشکلیں حل کرتے ہیں تفسیر میں بھی کتاب کھی ہے'۔(۲)

٢ ـ ذہبی لکھتے ہیں: "انہوں نے بغوی اور نفطویہ سے روایت کی اور ابن سراج کے یاس گئے اور اپنی یارسائی کی وجہ ہے ابن درید سے حدیثیں لینی چھوڑ دیں کیونکہ انہیں مستی کے عالم میں دیکھ لیاتھا،از ہری عرصے تک قرامطہ کی اسارت میں تھے'۔ (۳)

یمی بات یافعی نے مراُ ۃ البمان ج۲ص ۳۹۵ پر ، ابن ور دی نے تتمۃ المخضرج اص

السان العرب ج ااص ٣٤

نورالأنوار (١

عديث ثقلير

۳۲۳ پر بیکی نے طبقات الثافعیہ جسم ۱۳ پر، اسدی نے طبقات الثافعیہ میں اور سیوطی نے بغیة الوعاة ص ۸ پر کہی ہے۔

### ۲۸ _روایت محمر بن مظفر بغدادی

ابن مغاز لی نے ان سے صدیت ثقلین کی یوں روایت کی ہے: ''ہم کوابوطالب محمہ بن احمہ بن عثان نے بتایا انہوں نے ابوالحسین محمہ بن مظفر بن موی بن عیسی حافظ سے انہوں نے محمہ بن مظفر بن موی بن عیسی حافظ سے انہوں نے محمہ بن محمہ بن سلیمان باغندی سے انہوں نے سوید سے انہوں نے علی بن مسہر سے اور انہوں نے ابوحیان بھی سے نقل کیا ہے، ابوحیان کا کہنا ہے کہ میں نے زید بن ارقم کو کہتے سا انہوں نے ابوحیان بھی سے نقل کیا ہے، ابوحیان کا کہنا ہے کہ میں نے زید بن ارقم کو کہتے سا کہ پنجمراً سلام ہمارے درمیان خطبہ دینے کے لئے کھڑے ہوئا پڑے میں تم میں دوگر انفذر ایک بشر ہی تو ہوں قریب ہے میں بلایا جاؤں اور مجھے جانا پڑے میں تم میں دوگر انفذر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ایک کتاب خدا جس میں نور و ہدایت ہے لہذا خدا کی کتاب کو مضبوطی سے پکڑ واور اس سے وابست رہو، آپ نے کتاب خدا سے تمسک پرز ورد یا اور اس کی طرف ترغیب وتح یص کے بعد فر مایا اور دوسر سے میر سے اہلہیت ہیں، میں تمہیں اہلہیت کے بارے میں اللہ یا دولاتا ہوں اور اس جملے کی تین بار تکر ارکی'۔ (۱)

احوال وآثار

ا۔ ذہبی لکھتے ہیں:''ابوالحسین محمد بن مظفر بن موسی بن عیسی بغدادی حافظ ،امام ، ثقه اور عراق کے محدث تھے ،خطیب کا کہنا ہے ابن مظفر ذکی وفہیم ، حافظ اور صادق القول تھے ،

ا ـ منا تب ابن مغاز لي ص ٢٣٦

نور الأنوار (rrr)

برقانی کے بقول دارقطنی نے ابن مظفر سے ہزاروں حدیثیں کھی تھیں سلمی کا بیان ہے کہ

میں نے دارقطنی سے ابن مظفر کے بارے میں دریا فت کیا تو انہوں نے جواب دیا وہ ثقہ ہیں ادران کی حدیثیں غلطیوں ہے محفوظ ہیں ، میں نے کہا کیا وہ مائل بہشیع تھے ، کہاتھوڑ ا

ر جحان رکھتے تھے'(ا)۔ ذہبی نے العمر (۲) میں یہی کہاہے۔

۲ مے صفدی کہتے ہیں:'' حصول حدیث کی خاطر مختلف شہروں کا سفر کیا اور علم حدیث اور

**دد**یث ثقلیر 🔵

شنا خت رجال میں بلندمقام تک پہونے، جمادی الاول ۹ پے میں انقال ہوا ، انہوں نے طبری اور دیگر محدثین سے ساع حدیث کیا ، دا قطنی اور دیگرعلاء نے ان سے روایت کی

ہے،ان کے فضل وشرف اور صداقت ووٹافت پرسب کا اتفاق ہے'۔ (۳)

س سيوطي لكھتے ہيں:''خطيب كابيان ہےوہ حافظ حديث اور صادق اللهجہ تھے، دار قطنی

ان کی تعظیم و تکریم کرتے تھے اوران کے سامنے ان کے احترام میں کسی چیز پر ٹیک نہیں لگاتنے تھے اور انہوں نے ان کو ثقہ اور مامون ( حدیث میں غلطی نہ کرنے والا ) کہا ہے،

جمادی الاول <u>۹ سم میں ان کا انتقال ہوا''۔</u> (۴)

**٦٩ ـ روايت ابوالحن دارقطني** 

ابن باکثیر کمی نے حدیث ثقلین کی امسلمہ کے طریق سے روایت کرنے کے بعد کہاہے كددار قطنى نے بيروايت اسناد كے ساتھ امسلمہ سے قتل كى ہے وہ لکھتے ہيں ''محمد بن جعفر

> ايتذكرة الحفاظ ج ٣٠س ٩٨٠ ٢_العمر جسم ١٢

> > سرالوانی بالوفیات ج۵ص۳۳

٣ _طبقات الحفاظ 0 ٣٨٩

نور الانوار (rrr تعلید تعلید

نے امسلمہ سے روایت کی ہے آپ فر ماتی ہیں کہ میں نے رسول خدا کومرض الموت میں بید کہتے ہوئے ساجب کہ آپ کا کمرہ اصحاب سے بھراہوا تھا کہ اے لوگو! قریب ہے میں بلایا جاؤں اور اب بھر کہتا ہوں کہ تہمارے جاؤں اور اب بھر کہتا ہوں کہ تہمارے درمیان دو ہزرگ چیزیں چھوڑ ہے جاتا ہوں ، کتاب خدا اور اپنی عترت واہلیت پھر آپ نے علی کا ہاتھ پکڑ کر کہا کہ علی قرآن کے ساتھ ہے اور قرآن علی کے ساتھ بید دونوں بھی بھی ایک دوسر سے سے جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کو ٹر پرمیر سے پاس پہونچیں اور میں ان دونوں سے سوال کروں گا کہ میر سے بعدان کے ساتھ کیما سلوک کیا گیا ، دار قطنی نے یہ دونوں سے سوال کروں گا کہ میر سے بعدان کے ساتھ کیما سلوک کیا گیا ، دار قطنی نے یہ دونوں سے سوال کروں گا کہ میر سے بعدان کے ساتھ کیما سلوک کیا گیا ، دار قطنی نے یہ دونوں سے سوال کروں گا کہ میر سے بعدان کے ساتھ کیما سلوک کیا گیا ، دار قطنی نے یہ دونوں سے سوال کروں گا کہ میر سے بعدان کے ساتھ کیما سلوک کیا گیا ، دار قطنی نے یہ دونوں سے سوال کروں گا کہ میر سے بعدان کے ساتھ کیما سلوک کیا گیا ، دار قطنی نے یہ دونوں سے سوال کروں گا کہ میر سے بعدان کے ساتھ کیما سلوک کیا گیا ، دار قطنی نے یہ دونوں سے سوال کروں گا کہ میر سے بعدان کے ساتھ کیما سلوک کیا گیا ، دار قطنی نے یہ دونوں سے سوال کروں گا کہ میر سے بعدان کے ساتھ کیما سلوک کیا گیا ، دار قطنی نے نے دونوں سے سوال کروں گا کہ میں کیما کی ہے '۔ (۱)

احوال وآثار

تراجم اور تذکروں کی کتابیں ان کی تعریف وتو صیف سے بھری پڑی ہیں ، یہاں صرف چند پراکتفا کررہے ہیں۔

ا ـ ذہبی لکھتے ہیں: ''ابوالحن علی بن عمر دارقطنی امام اور شخ الاسلام تھے، جوانی کے بعد انہوں نے مصروشام کی طرف سفر کیا اور بہت می کتابیں تالیف کیس اور استی سال کی عمر میں وفات پائی، بغوی نے ان سے روایت کی ہے اور وہ ان کے ہم طبقہ تھے، حاکم کہتے ہیں کہ ملم حدیث اور فہم و پر ہیزگاری میں دارقطنی کیکتائے زمانہ تھے اور قرائت قرآن اور نحو میں امام حدیث و تھے ، خطیب کہتے ہیں کہ وہ اپنے زمانہ میں کیکا اور امام وقت تھے اور ان پر علم حدیث و

اله وسيلة المأل خطى

نورالأنوار

معرفت وعلم رجال ختم ہوئے ہیں ، وہ سیج ، ثقہ اور صحت اعتقاد میں کامل تصان کی بہت ک تصانف علم حدیث وفقہ میں ہیں۔ ابوذ رہروی کہتے ہیں کہ میں نے حاکم سے بوچھا کہ کیا آ

نے دارقطنی کے شل کوئی اور دیکھا ہے جا کم نے جواب دیا کہخود دارقطنی نے اپنے جیسا کوڈ اورنہیں دیکھا تو میں کہاں سے دیکھ لیتا ، قاضی ابوالطیب طبری کہتے ہیں کہ دارقطنی حدیث

حديث ثقلين

کے امیر المونین ہیں''۔(۱)

۲ _ قنوجی کہتے ہیں:'' بیرعالم، حافظ حدیث اور مذہب شافعی کے فقیہ تھے، اینے زماز میں علم حدیث کے تنہاا مام تھے، فقہا کے اختلاف نظر کی آگا ہی رکھتے تھے'۔ (۲)

مزيدمعلومات كے لئے مراجعہ سيجيج وفيات الاعيان ج اص ٣٣١، تذكرة الحفاظ ج ص ۹۹۱، طبقات القراء جاص۵۵۸ سبکی کی طبقات جس ص۹۲ ۱،۴۶۲ کامل ج۹۹

۳۳، طبقات الحفاظ ص ۳۹۳، الانساب وارقطني

• ۷ ـ روايت محمر بن عبدالرحن مخلّص ذہبی

حوئی نے فرائد اسمطین میں ان سے مروی حدیث تقلین کو یول نقل کیا ہے: "ہم کوزا

صالحه استاد حدیث زینب بنت قاضی عماد الدین الی صالح نصر بن عبدالرزاق بن ( قطبه ز مان ) عبدالقادر نے بتایاانہوں نے شخ ابواکسن علی بن محمد بن علی بن سقا سے انہوں نے ا

القاسم سعید بن احمد بن بناءاور ابومحد مبارک بن احمد بن بر کندی سے ان دونوں نے ابومحد ، ریسی سے انہوں نے ابو طاہر محمد بن عبدائرحمٰن بن عباس مخلص سے انہوں نے ابوالقا'

عبدالله بن محد بن عبدالعزيز بغوى سے انہول نے بشر بن وليد كندى سے انہول نے محمد بن طلحہ سے انہوں نے اعمش سے انہوں نے عطبہ سے اور انہوں نے ابوسعید خدری سے روایت کی ہے کہ رسول اللہ نے فر مایا:''عنقریب میری طلبی ہوگی اور مجھے جانا پڑے گا، میں تم میں دوگرانفذر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ایک خدائے بزرگ و برتر کی کتاب جوایک دراز رسی ہے آسان سے زمین تک دوسر ہے میری عترت جومیر سے اہلبیت ہیں ، اور خداوندلطیف وخبیرنے مجھے خبر دی ہے کہ بید دونوں بھی جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کوثریر پہونچیں، پس دیکھومیرے بعد تبہاراسلوک ان کے ساتھ کیسار ہتاہے'۔(۱)

احوال وآثار

سمعانی کہتے ہیں:'' بیر ثقہ،صدوق،صالح اور بہت زیادہ حدیثیں بیان کرتے تھے'۔(۲) ا کے روایت محمر بن سلیمان بن دا وُد بغدادی

انہوں نے حدیث ثقلین کواسی سند سے جابر بن عبداللّٰدانصاری سے نقل کیا ہے کہ رسول فدأن فرمايا: " قد تركت ما ان تمسكتم به لن تضلوا كتاب الله عزوجل و عترتي اهلبيتي" يعني مين تم مين اليي چيزين چهوڙے جا تا ہول اگرتم انہیں اختیار کئے رہوتو بھی گمراہ نہ ہو گے ایک خدائے بزرگ و برتر کی کتاب اور دوسر ہے

ميري ئترت واہلبيت ـ

ا فرائدالسمطین ج۳س ۲۷۲

س. ۲ الانساب المخلص

نور الأنوار ( تعايب ثقلي

# ۲۷۔ روایت حاکم نیثا یوری

طاکم نیشا پوری نے اپنی کتاب کے بار بین قریبات اور کیٹی میں صدیث ثقلین کی یوں روایت کی ہے: ''ہم سے ابوالحسین محمد بن انکہ بن تیم شکی نے بندا دمیں بتایا انہوں نے ابو

روری کا ہے، جہ ہے، روسی مربی مربی مربی ہے۔ یہ سک معرف میں اور ایو بکر محمد بن احمد بن بالوریداور ابو قلابہ عبد الملک بن محمد رقاشی سے انہوں نے لیکی بن جماداور ابو بکر محمد بن احمد بن بالوریداور ابو

براحد بن جعفر بزاز سے ان لوگول نے عبداللّٰہ بن احمد بن حنبل سے انہوں نے اپنے والد

سے انہوں نے کی بن حماد سے انہوں نے بخارا میں ابونصر احمد بن مہل فقیہ سے انہوں نے صالح بن محمد حافظ بغدادی سے انہوں نے خلف بن سالم مخر می سے انہوں نے کی بن حماد

سے انہوں نے ابوعواند سے انہوں نے سلیمان اعمش سے انہوں نے حبیب بن ابی ثابت

سے انہوں نے ابوالطفیل سے اور انہوں نے زید بن ارقم سے روایت کی ہے کہ رسول خدا

جب جمۃ الوداع سے واپسی پرغدر ٹیم پہو نیج تو درختوں کے نیجے کی زمین صاف کرنے اور وہاں خیمے نصب کرنے کا حکم دیا اور پھر فر مایا: قریب ہے میں بلایا جاؤں اور جمھے جانا پڑے

میں تم میں دوگرانقدر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ان میں ایک دوسرے سے بڑی ہے کتاب

خداورمیری عترت، دیکھومیرے بعدان کے ساتھ کیساسلوک رہتا ہے بیدونوں بھی جدانہ مول کے یہاں تک کہ حوض کوثر پرمیرے پاس پہونچیں، پھرفر مایا خدامیرامولی ہے اور میں

ہوں نے یہاں تک لدیوں ور پربیرے پا بہو ہیں، پرسر مایا حدایر اسوں ہے اور یں تمام مومنوں کا مولی ہوں اس کا بیٹلی مولا ہے تمام مومنوں کا مولی ہوں اس کا بیٹلی مولا ہے بار الہا دوست رکھاس سے جواس (علی) کو دوست رکھے اور دشمنی رکھاس سے جواس (علی)

بارا نہا دوست رھا ں نو ہوا ں رس ) نو دوست رہے اور د ن رھا ں سے ہوا ں رسی ) سے دشمنی رکھے۔شیخین ( بخاری ومسلم ) نے جوشرا نُط صحت حدیث کے بیان کئے چونکہ ان نورالانوار (٤

کے مطابق بیر حدیث ہے لہذا بیر حدیث سے اگر چا اس نے اسے درج نہیں کیا ہے ، ای

تدوين تقلس

کی شاہر سلمہ بن کہیل کی حدیث ہے''۔(۱) حاکم نے حدیث ثقلین کی دوسر ہے طریق سے بھی روایت کی ہے۔(۲)

احوال وآثار

ا ـ ذهبي لكھتے ہيں:'' ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن حمد ديہ بن نعيم ضمّى طهماني نيشا يوري معروف به ابن بیع عظیم المرتبت حافظ اورمحدثوں کے امام تھے ، ربیع الاول اس میں پیدا ہوئے اور والداور ماموں کی سریرستی میں بچینے ہی سے اخذ حدیث کیں ، ہیں سال کی عمر میں عراق کاسفر کیا اور وہاں سے حج بیت اللہ کے لئے گئے پھرخراسان کےمضافات اور ماوراء النهر كاسفركيا اورمختلف شهرول مين تقريبادو نهرارشيوخ واساتيذ سيساع حديث كيا" ـ (٣) ٢_ تنوجي لکھتے ہيں: "سياين زمانه ميں حديث كامام تھ، حديث ميں انہوں نے الیی الیی کتابیں ککھیں جن کامثل اس سے پہلے نہیں ملتا ، بیعالم وعارف اورعلم واسع رکھنے والے تھے پہلے فقہ حاصل کیا پھر طلب حدیث کا شوق پیدا ہوااوراس میں مشہور ہو گئے ،ان کے شیوخ واسا تیذ کی تعدادتقریبا دو ہزار ہے اس کثرت شیوخ کی وجہ سے حاکم کے بعد جو بھی عالم حدیث ہوا اس نے حاکم سے روایت اخذ کی اور مختلف علوم میں ** ۱۵ کتابیں تصنیف کیں، پر جفاظ وشیوخ سے مباحثہ کرتے تھے اور انہیں لکھ لیتے تھے، دارقطنی سے بھی مباحثہ کیا جس کی وجہ ہے ان کے محبوب نظر ہو گئے ، <u>۳۵۹ھ</u> میں سامانیوں کے دور میں ا المتدرك المحسين جسم ۱۰۹ - المتدرك المحسين جسم ۱۷۴ - تذكرة الحفاظ جام ۳۹۳

نور الانوار الانمار حديث ثتلير

نیشابورکے قاضی ہوئے تھے'۔ (۱)

٣- بدخشي لكھتے ہيں:" حاكم ،بعض محدثين كالقب تھا كچھ دنيوى رياست كي خاطر اس

ہے ملقب ہوئے تھے جیسے حاکم شہیدانی الفضل محمد بن محمد شہیدا ور پجھیرییا ست حدیث کی وجہ

ہے ملقب ہوئے تھے اور پیروو افراد ہیں ایک حاکم ابواجد محمد بن محمد بن احمد بن اسحاق نیشا پوری اور دوسرے ابوعبداللہ محمد بن عبداللہ نبیشا پوری صاحب ''المسند رک علی احیک بن

"ښ"ـ(۲)

مزیدمعلومات کے لئے حسب ذیل کتابوں کی طرف رجوع کریں وفیات الاعیان جس ص٨٠٨، المخضرج٢ص ١٣٠٨، تتمة المخضرج اص٣٥٣، مرأة البنان ج٣٥ساه، اسنوي كي طبقات جاص ۴۰۸ بیکی کی طبقات جهم ۱۵۵،العمر ج ۱۳ سام ۱۹

۳۷ـروايت عبدالملك خرگوشي

انہوں نے اپنی کتاب' 'شرف النبوۃ'' میں حدیث ثقلین کی روایت کی ہے جبیہا کہ دولت آبادی کی ''مناقب سادات' میں ہے: تیسری حدیث''المشارق''''المصابح ""الدرر"اور" تاج الاسامي" مين اسطرح واردموكي: انسى تارك فيكم الثقلين

كتاب الله و عترتي فان تمسكتم بهما لن تضلوا من بعدي ".

احوال وآثار

کی لکھتے ہیں:'' بیفقیہ،زاہر،ائمہدین اوراعلام مونین میں سے تھے،حاکم کا کہنا ہے بیہ ا_الثاج المكلل ص١١١

٣ ـ تراجم الحفاظ ـ خطي

نورالأنوار (۲۹

واعظ اورزاہد ابن زاہد تھے، بچین میں فقہ کی تعلیم حاصل کی ، زبد کواپنا پیشه قرار دیا اورزاہدوں اور پارساؤں کی منشینی اختیار کی یہاں تک کہ خدانے انہیں پارساؤں، زاہدوں اور مجتهدوں کا جانشین قرار دیا'' (1)

مديث ثقلين

مزید معلومات کے لئے مراجعہ سیجئے تذکرۃ الحفاظ جس ص۲۵۳،العبر جسم ۹۶،اسنوی کی طبقات جاس ۷۷۷۔

## ۳۷_روایت ابواسحاق تغلبی

انہوں نے اپن تغیر میں ''واعت صدمو ابحب الله جمیعا'' آل عمران آیت اسلام انہوں نے اپنی تغیر میں '' ہم کوشن بن تحم بن صحب (۱۰۳ کے ذیل میں حدیث تغلین کی روایت کی ہے وہ لکھتے ہیں '' ہم کوشن بن تحم بن صبیب (مفسر) نے بتایا انہوں نے کہا کہ میں نے اپنے جد کی کتاب میں خود ان کی بیتح ریر برسی ہم کواحمہ بن المجم قاضی مزندی نے بتایا انہوں نے فضل بن موسی شیبانی سے انہوں نے عبدالملک بن ابی سلیمان سے انہوں نے عطیہ عوفی سے اور انہوں نے ابوسعیہ خدری سے عبدالملک بن ابی سلیمان سے انہوں نے عطیہ عوفی سے اور انہوں نے ابوسعیہ خدری سے روایت کی ہے کہ میں (ابوسعیہ) نے رسول اللہ کو کہتے سنا: میں تم میں اپنے دو جانشین چھوڑے جاتا ہوں کہا گرتم انہیں اختیار کے رہوتو میرے بعد بھی گمراہ نہ ہوگان میں ایک دوسرے سے بڑی ہے ایک کتاب خدا جو ایک در از رسی ہے آسمان سے لے کر زمین تک دوسرے میری عتر ت واہلیت ، آگاہ ہوجاؤ کہ بیدونوں بھی جدا نہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کوثر پرمیرے پاس پہونچیں'۔ (۲)

الطبقات الشافعيهج ۵ص۲۲۲

٣_الكشف والبيان خطى

ر نورالانوار تديث ثقلين اس مديث كوانهول في استفوغ لكم ايها الثقلان "(الرحمن آيت اس)ك ذیل میں بھی نقل کیا ہے۔

احوال وآثار

ا _ بكى لكھتے ہيں:'' بيعلوم قرآن ميں اپنے زمانہ ميں يکتا تھے،فضص انبياء سے متعلق "العرائس"ان ہی کی کتاب ہے"۔(۱) ۲۔اسنوی کہتے ہیں:''ابن صلاح اور نووی نے انہیں شافعی فقہاء میں شار کیا ہے، یہ

لغت اورنحو کے امام تھے''۔ (۲)

سے داؤری لکھتے ہیں:''ملوم قرآن میں بگانۂ زمانہ، لغت کے حافظ، عربی زبان کی جانی

يجياني ذات اور داعظ وموثّق تھے'۔ (٣)

مزيد معلومات كے لئے مراجعہ سيجئے وفيات الاعيان جاص ٢١، الوافی بالوفيات ٢٤ ص ١٠٠٤،العبر ج ١٣٣،مرأة الجنان ج ٣٣س ٢٣، تتمة المنتقرج اص ٢٧٤،المختفرج ٢

ص ۱۲۱، بغیة الوعاة ص ۵۸ اس

۵۷_روایت الونعیم اصفهانی

ا ـ الوقعيم اصفهاني نينه ومنقبة المطهرين مين متعدد طرق واسئاداور مختلف الفاظ مين ابو سعید خدری ، زیدین افم ، انس بن ما یک ، براه بن عازب اور جبیرین معظم سته عدیث انقلین کی روا پیت کی سنه ب

و مينوسة المراويين مهم ٥٨ من التعالث الشافعيين الم ٢٩٥ من المرابقات المقررين في اص ٦٥

۲۔''حلیۃ الاولیاء''میں بھی ابونعیم اصفہانی نے حدیث ثقلین کونقل کیا ہے جبیسا کہ علامہ سخاوی''استحبلاب ارتقاء الغرف' میں اور علامه سمہو دی''جواہر العقدین' میں لکھتے ہیں : '' حذیفہ بن اسیدغفاری یا زید بن ارقم ہے مروی ہے کہرسولؓ خدا، ججۃ الوداع ہے واپسی پر ایک جگہر کے اور وہاں کی زمین صاف کرنے کا تھم دیا اور وہاں نماز بڑھی پھر فر مایا اوگو! خداوندلطیف وجبیرنے مجھے خبر دی ہے کہ ہرنی نے اپنے بل کے بی سے نصف عمر کی ہے اور میں خیال کرتا ہوں کہ عنقریب میں رحلت کرجاؤں مجھ ہے بھی یو جھاجائے گااورٹم ہے بھی ، تم لوگ کیا کہدرہے ہو؟ سب نے ہم آ واز ہوکر کہا ہم گواہی دیتے ہیں آپ نے پیغام الہی کو پہو نیایااوراس کے لئے جدوجہد کی خدا آپ کواس کا اجرعنایت کرے،اس وقت آنخضرت ؓ نے فرمایا کیاتم گواہی نہیں دیتے ہو کہاللہ کےسوا کوئی غدانہیں ہےاورمحمراس کارسول ہے اور جنت حق ہے، جہنم حق ہے، موت حق ہے، موت کے بعد زندہ ہونا حق ہے، قیامت آئے گی اوراس میں کسی شک وشید کی گنجائش نہیں ہے، جولوگ قبر میں ہیں خداانہیں زندہ کرے گا ؟ سب نے کہا کہ ہم ان سب کی تصدیق کرتے ہیں ، بین کر حضرت نے فرمایا: خدایا تو گواہ ر ہنا،اس کے بعد آپ نے فر مایا لوگو! خدا میرا مولا ہے اور میں تمام موسنین کا ولی ہوں میں ان برخودان ہے زیادہ حق تصرف رکھتا ہوں پس جس کا میر مولا ہوں اس کا بید(علی )مولا ہے۔ بارالہا دوست رکھاس کو جواس (علی ) کو دوست رکھے اور دشنی رکھاس ہے جواس ( علی) سے دشمنی رکھے اس کے بعد آپ نے فرمایا میں تم سے پہلے اس دنیا سے رخصت ہول گا اورتم حوض کوژیرمیرے باس آؤ گےاہیا حوض جس کی چوڑ ائی صنعاءاور بصریٰ کی مسافت

نورالانوار رالانوار

حصيث ثقلير

کے برابر ہے، ستاروں کے مانند سونے کے گئے سے اس حوض کے کنارے ہوں گے اور جب تم ہمارے پاس آؤ گے تو میں تم سے ثقلین کے بارے میں سوال کروں گا دیکھوان دونوں

م ہمارے پاں او سے ویں ہے یہ نے بارے یں سواں بروں ہ دیسوان دوبوں کے ساتھ کیساسلوک کرتے ہوتال اکبر کتاب خداہے جس کا ایک سرا خدا کے ہاتھ میں ہے اور دوسرا تمہارے ہاتھوں میں ہے اور دوسرا تمہارے ہاتھوں میں ہے اس کومضبوطی سے پکڑے رہوتا کہ گراہ نہ ہواوراس

میں تغیر و تبدل نہ کرنا اور میری عترت میرے اہلیت ہیں اور خداوند لطیف و خبیر نے مجھے خبر میں تغیر و تبدل نہ کرنا اور میری عترت میرے اہلیت ہیں اور خداوند لطیف و خبیر نے مجھے خبر دی ہے کہ بید دونوں جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کو ثریر میرے پاس پہونچیں۔ اس

عدیث کوطبرانی نے ''امتجم الکبیر' میں اور ضیاء نے ''الختار' میں سلمہ بن کہیل کے طریق سے صدیث کوطبرانی نے '' المتحم الکبیر' میں اور ضیاء نے ''الختار' میں سلمہ بن کہیل کے طریق سے

اورسلمہ نے ابوالطفیل سے قتل کیا ہے ادر یدونوں ایسے ہیں جن کے صحابی ہونے میں کسی شک وشبہ کی گنجائش نہیں ہے اوراس کی ابونعیم نے 'حلیۃ الاولیاء'' میں روایت کی ہے'۔(۱) احوال و آثار

ا۔ ذہبی لکھتے ہیں:'' حافظ کبیر ،محدث عصر کے بارے میں ابن مردویہ کابیان ہے کہ ابو

نعیم اپنے زمانہ میں ان لوگوں میں تھے جن کی طرف علاء مراجعہ کرتے تھے، بلا داسلامی کے گوشہ و کنار میں ان سے زیادہ صحیح اسناد جاننے والا اور احادیث کو حفظ کرنے والا کوئی اور نہیں

کوشہ و کنار میں ان سے زیادہ یکے اساد جانے والا اور احادیث کوحفظ کرنے والا کوئی اور کہیں تھا دنیا کے حفاظ ان کی طرف کھنچے چلے آتے تھے اور ہرروز ایک کی نوبت ہوتی تھی اور ظہر تک جو چاہتے تھے اس کی قرائت کرتے تھے ، حزہ بن عباس علوی کا بیان ہے کہ محدثین

عظام کا کہناہے کہ چودہ برس تک شرق وغرب میں ابونعیم کا کوئی نظیر نہیں ماتا تھاان سے زیادہ

صیح اسناد جاننے والا اورا حادیث کوحفظ کرنے والا اورکو کی نہتھا''۔(1)

۲ _ صفدی لکھتے ہیں: ''میر محدثوں کے سرتاج اور بزرگان دین میں سے تھے، بیروایت حدیث، درایت اور حفظ وقہم حدیث میں بلند مرتبہ پر فائز تھے ان سے کسب فیض کے لئے لوگ آتے تھے انہوں نے عدیث کے مختلف فنون پر کتابیں ککھیں اور ان سے استفادہ کے لئے مختلف شہروں میں انہیں بھیجیں'۔ (۲)

مزید معلومات کے لئے ملاحظہ کیجئے العبر جسم ۱۵، وفیات الاعیان جاس 20، بکی کی طبقات جسم 2، مرأة الجنان جسم ۵۲، اسنوی کی طبقات جسم ۲۵، بکی کی طبقات جسم ۱۲۲، تتمة المخصر ۲۵، طبقات ابن قاضی شهبه ، المختصر ۲۳۵، تتمة المخصر جاس ۱۲۲، تتمة المخصر جاس ۴۸، البدلية والنهاية جام ۵۳، الخوم الزاہرة ج۵س ۳۰، شذرات الذہب جسم ۲۳۵۔

#### ۲۷_ شبت ابونصر علني

انہوں نے اپنی کتاب''التاریخ الیمینی'' کے شروع میں صدیث قلین کی طرف اشارہ کیا ہے وہ لکھتے ہیں:''خدانے ان (پنجیمراسلام) کو اپنے پاس بلایا اور انہوں نے اپنی امت میں ثقلین کو بطور یا دگار چھوڑ اکتاب خدا اور ان کی عتر ت جولوگوں کو لغزشوں سے ، ذہنوں کو گراہ ہونے سے ، دلوں کو مریض ہونے سے اور دلوں کو شک و تر دید میں پڑنے سے روکیں گے ، جس نے ان دو کی راہ کو اختیار کیا اس نے اپنے کو لغزشوں سے بچایا اور اپنے کو فائد ہے

ايتذكرة الحفاظ جهاص١٠٩

٣_الوافي بالونيات ج يص١٨

نور الانوار میں رکھااور جس نے ان دونوں سے روگر دانی کی اس نے اپنے کونقصان میں ڈالا اور یہی وہ

سی رصاف در است ان دود کا مصادر در ان کا ان سے ایپ دستان میں در ان در میں دہ افراد ہیں جنہوں نے گمراہی کو ہدایت سے خریدا کہ جس میں سوائے گھائے کے کوئی فائدہ نہیں ہے''۔

احوال وآثار

ثعالبی نے اپنی کتاب' بیتیمة الدھ''ج ۴س ۱۳۹۷ پر ابونصر عینی کی تعریف و توصیف کی ہے اور انہیں ادیب بتایا ہے، لطا نف الکتاب وغیر ہ انہی کی تالیفات ہیں۔

22_روایت ابوبکر بیهق

خوارزمی نے اپنی "مناقب" میں پہنی سے حدیث تقلین کی روایت کی ہے وہ لکھتے ہیں:
ان ہی اسناد سے اسی احمد بن حسین سے مروی ہے (اس سے مراد ابو بکر پہنی ہیں اس لئے کہ
اس سے پہلے کہا ہے کہ ہم کوخبر دیا شخ زاہد ابوحس علی بن احمد عاصمی خوارزمی نے انہوں نے
شخ القصنا قاسا عیل بن احمد واعظ سے انہوں نے ابو بکر احمد بن حسین سے ) کہ انہوں نے کہا

ہم کوابوعبداللہ نے بتایانہوں نے بخارا کے فقیہ ابونصر احمد بن بہل سے انہوں نے صالح بن محمد حافظ سے انہوں نے ابوعوانہ محمد حافظ سے انہوں نے ابوعوانہ

سے انہوں نے اعمش سے انہوں نے حبیب بن ابی ثابت سے انہوں نے ابوالطفیل سے اور انہوں نے ابوالطفیل سے اور انہوں نے دیرخم

پہو نے تو وہاں کی زمین صاف کرنے کا حکم دیا پھر آپ نے خطبدار شادفر مایا کہ عنقریب میں اس دنیا سے رخصت کر جاؤں گامیں تمہارے درمیان دوگر انفذر چزیں چھوڑے جاتا ہوں

(rra)

ان میں ایک دوسرے سے بوئی ہے، کتاب خدا اور میری عترت میرے اہلیبت ، پس دیھومیرے بعدان دونوں کے ساتھ کیاسلوک کرتے ہو، ید دونوں بھی ایک دوسرے سے جدانہ ہوں گے بہاں تک کہ قیامت کے دن حوض کو ٹر پرمیرے پاس وار دہوں پھر آپ نے فرمایا خدا میرامولا ہے اور میں تمام مونین کا مولا ہوں پھر علی کا ہاتھ پکڑ کر فر مایا جس کا میں الی بول اس کا یہ (علی ) وئی ہے، بارالہا دوست رکھاس کو جواس (علی ) کو دوست رکھاور وشمنی رکھاس سے جواس (علی ) سے دشمنی رکھے، میں (ابوالطفیل ) نے زید بن ارقم سے نوچھا کیا تم نے اس حدیث کو خودرسول اللہ سے سنا تھا انہوں نے جواب دیا اس درخت کے نیچکوئی بھی شخص ایسانہیں تھا جس نے اس منظر کو اپنی آئھ سے دیکھانہ ہوا در آپ کی بات کو ایپ کانوں سے سنانہ ہوا۔ (۱)

نیز بیہی نے زید بن ارقم سے حدیث ثقلین کی دوسر لے لفظوں میں روایت کی ہے جس کو حمو کی نے نقل کیا ہے'۔ (۲)

احوال وآثار

یافعی لکھتے ہیں: ''اس سال (۲۵۸ھ میں) امام کبیر، حافظ تحریراحمد بن حسین بیہی فقیہ شافعی نے انتقال کیا، بدا پنے زمانہ کے بے مثل عالم اورا پنے ہم عصروں میں ریگانہ تھے، ان کی تقریباً ایک ہزار تصنیفات ہیں جوشرق وغرب میں پہیلی ہوئی ہیں ، ان کے علم وفضل ، جلالت وا تفان ودیا نتداری کا عربوں اور عجموں ٹیں شہرہ ہے، حصول حدیث کی خاطر عراق و

تابيفرا كالممطين جهم ٢٣٣

ربر) رالانوار

جبال وحجاز کاسفر کیااورخراسان میں حدیث کی ساعت ایپنے زمانہ کے علاء سے کی ،اسی طرر

جہاں بھی گئے وہاں کے علماء کی طرح تھوڑی سی چیز پر قناعت کرتے تھے، زہد و ورع میر کمال حاصل کیا تھا تمیں سال برابر روز ہ رکھا تھا، امام الحرمین کہتے ہیں شافعیوں پر امام شافع کا حسان کے لیکن امام شافعی رہیم تی کا حسان ہے انہوں نے مذہب شافعی کی بہت نصرت

حصيب ثقلين

کا حسان ہے لیکن امام شافعی پر بیہق کا حسان ہے انہوں نے مذہب شافعی کی بہت نصرت کی تھی''۔(۱)

مزید معلومات کے لئے مراجعہ کیجئے الانساب بیجی مجم البلدان جماس مرید معلومات کے لئے مراجعہ کیجئے الانساب بیجی مجمع البلان جماس ۱۱۳۲، کرۃ الحفاظ جسس ۱۱۳۲، بیکی

کی طبقات جهم ۸، اسنوی کی طبقات جاص ۱۹۸، طبقات ابن قاضی (خطی) المخقر جهم ۱۸ مطبقات ابن قاضی (خطی) المخقر جهم ۱۸ مطبقات الحفاظ ص۳۳۳، التاج المکلل ص ۲۸

## ۸۷_روایت ابوغالب نحوی

ابن مغاز لی نے اپنی ''مناقب'' میں ان سے حدیث ثقلین کی حسب ذیل سند سے روایت کی ہے۔ ''ہم کوابوغالب محمد بن احمد بن سلم نحوی نے بتایا انہوں نے ابوعبداللہ محمد بن

ردیب ن میں ہوں ہے۔ ابو محمد عبد الله بن شوذب سے انہوں نے محمد بن ابی العوام ریاحی میں انہوں نے محمد بن ابی العوام ریاحی سے انہوں نے محمد بن طلح سے انہوں نے محمد بن مطلح سے انہوں نے محمد بن محمد بن

سے انہوں نے ابو عامر عقدی عبد الملک بن عمر سے ، انہوں نے محمد بن طلحہ سے انہوں نے محمد بن طلحہ سے انہوں نے اعمش سے انہوں نے ابوسعید خدری سے روایت کی ہے کہ رسول اللہ ؓ نے فرمایا : قریب ہے میں بلا جاؤں اور مجھے جانا پڑے میں تم میں دوگر انفذر

نورالانوار رالانوار

۲۲) (د تعلید

چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ایک خدائے ہزرگ وبرتر کی کتاب دوسرے میری عترت، کتاب خدا تو ایک دراز ری ہے آسان سے زمین تک اور میری عترت میرے اہلیت ہیں، خداوند لطیف وخبیر نے مجھے جر دی ہے کہ بید دونوں کبھی جدا نہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کوثر پر پہونچیں، پس دیکھومیرے بعدان کے ساتھ تہارا کیساسلوک رہتا ہے'۔

#### احوال وآثار

ان کا شرح حال بہت ی معتبر کتابوں میں موجود ہے، میں نے عبقات الانوار حدیث طیر میں درج ذیل کتابوں سے ان کے حالات تحریر کئے ہیں العمر جہم ۱۰۲۵۰ الجواہر المضیة ج۲ص ۱۲۔۱۱، مرا ٔ قالبخان جسم ۸۲

## 9 ۷ ـ روایت ابن عبدالبرقرطبی

شاہ ولی اللہ دہلوی نے ازالۃ الخفامیں فضائل دمنا قب امیر المومنین پر شمل خطبہ تعدیر کو نقل کرنے کے بعد کہا ہے کہ ( نقل کرنے کے بعد کہا ہے کہ ' خاکم اور ابوعمر وغیرہ نے زید بن ارقم سے روایت کی ہے کہ ( طبق روایت حاکم ) جب رسول اللہ جۃ الوداع سے واپسی پر غدیر خم تشریف لائے تو درختوں کے ینچے کی زمین صاف کرنے کا حکم دیا اور پھر فر مایا عنقریب میں تم سے رخصت ہونے والا ہول کیکن تمہارے درمیان دوگر انقدر چیزیں چھوڑے جارہا ہوں کتاب خدا اور میری عشرت ، دیکھوان دونوں کے ساتھ کیساسلوک کرتے ہویہ دونوں بھی ایک دوسرے سے جدا نہ ہوں گئی دہوں کہ کہ دوخل کو تر پر میرے پاس وار دہوں ، پھر فر مایا خدا میرا مولا ہے اور میری نہ ہرمومن کا مولا ہوں اس کا میر (علی )

ہے۔ شمنی رکھے''

احوال وآثار

و ہی لکھتے ہیں:''ابوعمر پوسف بن عبداللہ بن مجمہ بن عبدالبراندلی قرطبی مالکی امام،علا ·

شخ الاسلام، فقیه اور عابد شب زنده دار تھے،حمیدی کہتے ہیں ابوعمر فقیہ، حافظ حدیث، بہر

زیادہ حدیثیں بیان کرنے والے ،قرائت ،اختلاف اقوال اورعلوم حدیث ورجال کے ، اوراستماع حدیث کرنے والے تھے،فقہ میں فقہ شافعی کی طرف مائل تھے۔ابوعلی عنسانی

بیان ہے کہ ہمار ہے شہر میں حدیث میں قاسم بن محمد اوراح بن خالد جیسا کوئی نہیں ہے ^{کیا}

ا بین عبدالبر بھی ان دونوں سے کم نہیں ہیں ، میں کہتا ہوں کہ بیامام ، دیندار ، ثقہ ، متقن ،علا

ابن عبرابر ن ان دووں سے این ہیں ہی ہما ہوں نہ بیا ہا ، دیدار انھہ، ن ملا متحر اور سنت پر مل کرنے والے تھے، شروع میں بینظاہری المسلک تھے (یعنی جو ظاہر آیا

وظاہرا جا دیث پڑمل کرتاہے ) پھر مالکی ہو گئے اور فقہ شافعی کی طرف ان کار جحان تھا گئ اس سے کوئی حرج نہیں ہے کیونکہ بیائمۃ المجتہدین کے مرتبہ تک پہونچ گئے تھے ، جوالز

ا ک سے وی سرن ہیں ہے یوں نہ ہیا ہمتہ ابہدین سے سرسدست ہوں سے ہے ، وارد کتابوں کا مطالعہ کریے گااہے ان کی وسعت علمی کا انداز ہ ہوگا۔ ابن بشکوال کا کہنائے ابن عبدالبرامام عسراور یکنائے زمانہ تھان کی کنیت ابوعمرتھی اورابوعلی بن سکرہ کا بیان

كهاندلس ميں ابوعمر بن عبد البرجيساعلم حديث كاجانے والا پيدانہيں ہوا''۔(۱)

مزید معلومات کے لئے ملاحظہ سیجئے الانساب ۔ قرطبی ،وفیات الاعیان ج

نورالانوار (۲۰

حديث تغلير

۳۴۸، تذكرة الحفاظ جساص ۱۱۲۸، العبر جساص ۲۵۵، المختصر ۲۶ص ۱۸۷، تتمة المختصر جاص۵۲۱، طبقات الحفاظ ص۲۳۳، التاج المركلل ص۱۵۳_

## ۰ ۸ ـ روايت خطيب بغدادي

برخثانی نے حدیث تقلین کی خطیب بغدادی سے روایت کی ہے وہ کہتے ہیں ابن ابی شیبہ اور خطیب نے ''المحفق والمحفر ق'' میں جابر سے ان لفظوں میں حدیث تقلین کی روایت کی ہے۔''انسی تدرکت فیکم ما لن تصلوا بعدی ان اعتصام به کتاب الله وعتدرت الله عدی ان اعتصام به کتاب الله وعتدرت الله بیتی "۔(۱) یعنی میں تم میں الی چزیں چھوڑے جاتا ہوں کہا گرتم انہیں اختیار کئے رہوتو میرے بعد ہر گز گراہ نہ ہوگے ایک کتاب خدا اور دوسرے میری عترت واہلیت۔

#### احوال وآثار

ذہبی لکھتے ہیں: ''ابو بکراحمہ بن علی بن ثابت بن احمہ بن مہدی خطیب بغدادی ، حافظ کیر ، امام ، محدث شام وعراق اور اعیان شافعیہ میں سے تھے ، ابوالحسن بن محاملی اور قاضی ابوالطیب سے فقہ کی تعلیم حاصل کی ، ابن ماکولا کا کہنا ہے بلحاظ انقان و حفظ قرآن و حدیث کے عظیم المر تبت علماء کی آخری فرد تھے ، بغداد یوں میں دارقطنی کے بعد کوئی شخص خطیب جسیا عالم و فاصل نہیں ہوا ، ابوسعد سمعانی کا بیان ہے خطیب با وقار ، ثقة ، محقق ، خوش خط اور خاتم الحفاظ تھے ۔ ابوالحن ہمدانی کا کہنا ہے علم حدیث خطیب کی موت کے ساتھ مرگیا ، وہ رئیس

ا_مفتاح النجايخطي

نور الأنوار ۲۳۰ تقلين

الرؤسا تھے بڑے بڑے وعاظ اور خطباء جب تک حدیث کو ابو بکر خطیب کے سامنے پیشر نہیں کرتے تھے، شاع ذبلی کا کہنا ہے کہ خطیب ایسے امام ، مصنف اور

ے ۔ حافظ تھے جن کانظیراور مثل کوئی اور نہیں ہوا''۔

مزید معلومات کے لئے مراجعہ سیجئے الانساب فطیب، الکامل ج • اص ۲۵، وفیات الاعیان ج اص ۲۷، العبر ج ۳ ص ۲۵۳، دول الاسلام ج اص ۲۱۱، المخضرج ۲ ص ۱۸۷، تتم،

المختصر جاص ۵۲۰ ، مرأة البخان ج ۳ ص ۸۷ ، بیکی کی طبقات ج ۴ م ص ۲۹ ، اسنوی کی طبقات ج اص ۲۰۱ ، طبقات الحفاظ ص ۳۳۲ ، التاج الم کلل ص ۳۲ _

## ۸۱ ـ روایت ابومجمه حسن غندی جانی

ابن مغازلی نے اپنی مناقب میں حسب ذیل سند سے ان سے روایت کی ہے "دہم

حسن بن احمد بن موی غند جانی نے بتایا انہوں نے احمد بن محمد سے انہوں نے علی بن محمد مصر ک

ے انہوں نے محد بن عثان ہے انہوں نے مصرف بن عمر سے انہوں نے عبدالرحلٰ بن مج

بن طلحہ سے انہوں نے اپنے والد سے انہوں نے اعمش سے انہوں نے عطیہ سے اور انہوا

نے ابوسعید خدری سے روایت کی ہے کہ رسول اللہ ؓ نے فرمایا :عنقریب میں وعوت حق ؑ

لبیک کہنے والا ہوں تمہارے درمیان دوگرانفذر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں کتاب خدا او میری عترت میرے اہلیت ، دیکھوان دونوں کے ساتھتم کیساسلوک کرتے ہو'۔(1)

احوال وآثار

ا ـ منا قب ابن مغاز کی ص ۲۳۵

# نورالانوار ملد ساقل

سمعانی لکھتے ہیں:''ابومحرحسن بن موی غند جانی ثقد اور صدوق ہے، آخر عمر میں شہر واسط میں سکونت اختیار کی اور بغداد میں اپنے چپازاد بھائی کے ہمراہ ابوطا ہر خلص، ابوحف کنانی، ابومحمد فرضی اور ابوعبداللہ بن دوست علاف سے ساع حدیث کیا، مجھے ابوعبداللہ محمد بن علی بن جلابی ثقد نے ان سے روایت نقل کی ہے، شوال سام سے میں پیدا ہوئے اور کا سم میں وفات یائی''۔(۱)

حمديث ثقلين

### ۸۲ ـ روایت علی بن محرطیب ابن مغاز لی

انہوں نے حدیث ثقلین کی متعدد طرق واسنادے روایت کی ہے یہاں صرف ایک روایت کوفل کررہے ہیں۔

''ہم کو ابوطالب محمہ بن احمہ بن عثان معروف بدا بن صیر فی بغدادی نے بتایا انہوں نے ابوالحسین عبید اللہ بن احمہ بن یعقوب بن بوآب سے انہوں نے محمہ بن سلیمان باغندی سے انہوں نے حالد بن عبداللہ سے انہوں نے حسن انہوں نے حالد بن عبداللہ سے انہوں نے حسن بن عبداللہ سے انہوں نے حسن بن عبداللہ سے انہوں نے ابوالصحی سے اور انہوں نے زید بن ارقم سے روایت کی ہے کہ رسول اللہ نے فرمایا: میں تمہار سے درمیان دو گرانبہا چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ایک کتاب خدا اور دوسر سے میری عترت واہلیت بیدونوں کھی جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ حوش کوثر پر میرے یاس پہونچیں'۔ (۲)

احوال وآثار

۲_مناقب ابن مغاز لی ۲۳۲_۲۳۲

ارالانساب يخندجاني

نورالانوار رالانوار

ابن مغاز لی اہلسنت والجماعت کے جلیل القدرعلاء میں سے ہیں ان کی تقید بی وتوثیق کوعبقات الانوار حدیث نوراور دوسری جلدوں میں معتبر کتابوں سے بیان کر چکے ہیں۔

تديث ثغلير

# ۸۳ ـ روایت محمد بن فتوح حمیدی

انہوں نے حدیث تقلین کی حسب ذیل سند سے روایت کی ہے وہ لکھتے ہیں: "میزید بن

حیّان نے کہا کہ میں ،حسین بن سرہ اور عمرو بن مسلم ، زید بن ارقم کے پاس گئے ،حسین نے ان سے کہااے زیرتم نے بہت سے کارخیرانجام دیئےلہذا جورسول اللہ سے سنا ہے اسے ہم

سے بیان کرو، زیدنے کہااہے برادرزادے خدا کی تتم میں من اور بعید العہد ہو گیا ہوں اس

کے بعض با تیں جنہیں رسول اللہ سے نتھیں فراموش کر چکا ہوں لہذا جو بیان کروں اسے سنتھیں فراموش کر چکا ہوں لہذا جو بیان کروں اسے سنتھیں کرنا اور جو نہ بیان کروں اس براصرار نہ کرنا کھرزید نے کہا: مکہ اور مدینہ کے درمیان

اس تالاب پر جونم کہلاتا تھارسول اللہ خطبہ دینے کے لئے کھڑے ہوئے اور اللہ کی حمد و ثنااور اس تالاب پر جونم کہلاتا تھارسول اللہ خطبہ دینے کے لئے کھڑے ہوئے اور اللہ کی حمد و ثنااور

لوگوں کو پندونفیحت کرنے کے بعد فرمایا قریب ہے میں بلایا جاؤں اور مجھے جانا پڑے میں تم میں دوگرانفذر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ایک کتاب خدا جس میں نور وہدایت ہے لہذا

کتاب خدا کومضوطی سے پکڑ واوراس سے وابستہ رہو، آپ نے کتاب خداسے تمسک پرزور دیا اوراس کی طرف ترغیب وتحریص کے بعد فر مایا دوسرے میرے اہلیت ہیں، میں تمہیں اہلیت کون لوگ اہلیت کے اہلیت کون لوگ

ہیں؟ کیا آپ کی بیویاں اہلیت میں نہیں ہیں؟ زیدنے جواب دیا آپ کی بیویاں اہلیت

میں ہیں مگریہاں اہلیت سے مرادوہ افراد ہیں جن پرصدقہ حرام ہے۔ حمیدی کہتے ہیں کہ

کہ مدیث جریر میں اس کا اضافہ ہے'' کتاب خداجس میں ہدایت ونور ہے جوات مضبوطی ہے کیڑے رہے اور اس سے وابستہ رہے وہ ہدایت پر ہے اور جواسے چھوڑ دے وہ گراہی پر ہے' بزید بن حیّان سے سعید بن مسروق کی مدیث الی ہی نقل ہوئی ہے کیکن اس میں اس کا اضافہ ہے'' آگاہ ہوجا وُ! میں تم میں دوگر انقدر چیزیں چھوڑے جا تا ہوں ایک کتاب خدا جو اللہ کی ری ہے جس نے اس کی پیروی کی وہ ہدایت پر ہے اور جس نے اسے ترک کر دیا وہ گراہی پر ہے'' اس مدیث میں ہے کہ راوی نے پوچھا آپ کے اہلدیت کون لوگ ہیں؟ کیا آپ کی پیویاں ہیں؟ تو انہوں نے جواب دیا خدا کی شم نہیں! کیونکہ پیوی ایک مدت تک شو ہر کے ساتھ رہتی ہے اور ادھر شو ہر نے طلاق دی اور وہ اپنے باپ اور قوم و قبیلے کے گھر خوا گئی، آپ کے اہلیت آپ کے نزد یک ترین رشتہ دار ہیں کہ جن پر آنخضرت کے بعد علی گئی، آپ کے اہلیت آپ کے نزد یک ترین رشتہ دار ہیں کہ جن پر آنخضرت کے بعد صدقہ حرام ہے''۔(۱)

احوال وآثار

ارائجع بین التحصین خطی ارائج بین التحصین - خطی

ا ۔ سمعانی لکھتے ہیں:''بیا پنے زمانے کے حفاظ میں سے ایک تھے انہوں نے کتابیں لکھیں ،مجموعوں کی جمع آوری کی اور اپنے جداعلی کی طرف ان کی نسبت دی''۔(۲)

۲_ابن خلکان کہتے ہیں :'' یہ مشہور حافظ اور ذکاوت ومعرفت وا تقان و دیانت و پر ہیز گاری سے متصف تھے،حدیثوں کی اچھلخن میں قرائت کرتے تھے''۔(۳)

س_ ذہبی لکھتے ہیں:''ممیدی حافظ، ثبت اور حدیث کے امام تھے، ابن حزم سے بہت

٣_وفيات الاعيان جسوص ١١٩

نور الانوال الم

زیادہ حدیثین نقل کی ہیں ،انہوں نے ابوعبداللہ قضاعی ،ابوعمر بن عبدالبر ،ابوز کریا عبدالرحیم بخاری ،ابواا قاسم جیانی دمشقی ،عبدالصمد بن مامون ،ابو بکر خطیب ،ابوجعفر بن مسلمہ اور ابو

حديث ثغلين

عالب بن بشران لغوی سے روایت کی ہے ، ہمیشہ استماع حدیث کرتے تھے اور اس میں

اضافہ کے لئے کوشال رہتے تھے یہال تک کہ جو ہری اور ابن مذہب کے شاگر دوں سے

حدیثیں اخذ کیں ،ابن ما کولا کا کہناہے پا کی دیا کدامنی اور حصول علم میں اپنے دوست حمیدی جبیبانہیں دیکھاوہ پر ہیز گار ، ثقة اور حدیث کے امام تھے''۔(۱)

ہم صفدی لکھتے ہیں: بیدو ثاقت ، تدین ، بصیرت حدیث اور اس کے فنون کی آشنا کی میں رفیع

المنزلت حفاظ میں سے تھے، وہ ظاہری المسلک تھ'۔ (۲)

نيز ملاحظه ليجيِّ مرأة الجنان جساص ١٣٩، تتمة المختصرج ٢ص١٢، طبقات الحفاظ ٢٣٧،

۸۴ ـ روايت ابوالمظفر سمعاني

انہوں نے''الرسالة القومية''معروف به''فضائل الصحابہ''میں درج ذیل سند سے حدیث نقلین کی روایت کی ہے:''طلحہ بن مصرف نے عطیہ سے اور انہوں نے ابوسعید خدری

سے روائیت کی ہے کہ رسول اللہ نے فرمایا: قریب ہے میں بلایا جاؤں اور مجھے جانا پڑے، میں تم میں دوگرانفذر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ایک کتاب خدا جو آسان سے زمین تک

ایک دراز ری ہےاور دوس ہے میری عترت جومیرے اہلیت ہیں، خداوندلطیف وجیر نے مجھے خبر دی ہے کہ بیدونوں ایک دوس سے سے بھی جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ میرے پاس

٢_الوانى بالوفيات جهم ١٥٧

ايتذكرة الحفاظح مهص ١٢١٨

(rra)

حوض کوژېر پهونچين'۔

احوال وآثار

مشاہیرعلمائے اہلسنت نے رجال اور تاریخ کی کتابوں میں ان کے بارے میں جولکھا ہے اسے عبقات الانوار حدیث طیر میں بیان کر چکے ہیں،صرف ابن خلکان کی عبارت پر اکتفا کررہے ہیں۔

ابن خلکان کہتے ہیں: ''ان کے جدمنصور بلا مقابلہ اپنے وقت کے امام تھے دوست و رشمن ہرایک اس کامعتر ف تھا، وہ حنفی تھے اور حنفی اماموں کی نظر میں معزز تھے ۲۲س ھے میں جب جج کے لئے گئے تو بعض وجو ہات کی بناء پر حنفی سے شافعی ہو گئے اور جب اپنے وطن ''مرو'' واپس آئے تو اس مذہب کے انتقالی کی وجہ سے متعصبین کے ہاتھوں مشکلات کا انہیں سامنا کرنا پڑا مگر اس پر صبر کیا اور شافعی ں کے امام ہو گئے اور پھر درس وفتو کی دینا شروع کر دیا، مذہب شافعی اور دیگر مختلف علمی موضوعات پر بہت تی کتابیں کھیں''۔(1)

مزید معلومات کے لئے ملاحظہ سیجئے طبقات المفسرین جہم ۳۲۹،الانساب سمعانی ، العبر جسم ۳۲۹،مرأة البخان جسم ۱۵۱، بکی کی طبقات ج۵ص ۲۳۵،اسنوی کی طبقات ج۲ص ۲۹،دول الاسلام ج۲ص ۱۳۔

۸۵ ـ روایت اساعیل بن احربیه قی

ان سے مروی حدیث ثقلین کوخوارزمی نے اپنی منا قب ۹۳ پنقل کیا ہے۔

ا_وفيات الاعمان ج ٢٥٠٠

نورالانوار رالانوار

احوال وآثار

سکی لکھتے ہیں: ''شخ القصاق اساعیل بن احمد بن حسین ،امام کبیر حافظ ابو بکر بیہق کے بیٹے .

حصيث ثقلين

تھے، فقہ اپنے والد سے پڑھی اور حدیثیں ان کی وساطت سے فقل کیں ،حصول حدیث کی ۔

خاطر بہت زیادہ سفر کیااورخوارزم گئے اور وہاں کی اقامت کے دوران بر مبنائے شافعی درس دینا شروع کیا اور منطقہ چیمون کے قاضی ہو گئے پھر بلخ چلے گئے اور تمیں سال کی غیبت کے

بعد بيهن واپس آئے''۔(1)

۲۔اسنوی ابو بکر بیمق کے حالات میں لکھتے ہیں:''ان (ابو بکر) کے ایک بیٹا فقیہ ومحدث یہ جند یں علی علی سے میں شیخن ہوں ۔ یہ دریں

تھے جنہیں ابوعلی اساعیل کہتے تھے اور شخ القصنا ۃ سے ملقب تھے'۔(۲) ۳۔ ابن الور دی کہتے ہیں:'' بہت کے امام کے بیٹے امام اساعیل بن احمد بن حسین بیہتی تھے

جو ۲۲۸ ج میں پیدا ہوئے تھ'۔ (۳)

## ۸۲ ـ روایت محمد بن طاهر مقدسی

مقریزی نے اپنی کتاب''لمقفی'' میں طاہر مقدی کی کتابوں کی جوفہرست بتائی ان میں

ایک''کتاب طریق مدیث انبی تارك فیكم الثقلین'' -

احوال وآثار

ا ـ ابن خلکان ککھتے ہیں:'' حافظ ابوالفضل محمد بن طاہر بن علی بن احمد مقدی معروف بہ ابن قیسر انی نے حصول حدیث کی خاطر بہت زیادہ سفر کیا تھا۔ حجاز ،مصر، شام ، ثغور ، جزیرہ ،

الطبقات الشافعيرج ٢٥٠ ٢٠٠ عبقات الشافعيرج اص٢٠٠ ٢٠٠ طبقات الثافعيرج اص٢٠٠

(rrz)

عراق، جبال، فارس، خوزستان اورخراسان میں ساع حدیث کیا اور ہمدان میں مقیم ہوئے اور حفظ ومعرفت علوم حدیث میں شہرت پائی، اس فن میں انہوں نے کتابیں کھیں جوان کی وسعت معلومات کی نشاندہی کرتی ہیں'۔(۱)

۴ مقریزی اپنی تاریخ ''لمقفی ''میں لکھتے ہیں :''بیر ثقه، صدوق ، حافظ میچے وسقیم حدیثوں کو جانبے والے اور کثیر حدیث کی اچھی معرفت رکھنے والے اور کثیر اتصانف تنے''۔

مزیدِمعلومات کے لئے مراجعہ سیجئے تذکرۃ الحفاظ ج ۴ ص۱۲۳۲،العبر ج ۴ ص۱۹،مرأۃ البنان ج ساص۱۹۵،طبقات الحفاظ ص۲۵۲

### ۸۷ ـ روایت شیرویه دیلمی

انہوں نے حدیث تقلین کوان الفاظ میں نقل کیا ہے: ''زید بن ارقم سے مروی ہے کہ آخوس نے خداجواس کی طرف آخوس کے فر مایا: میں تم میں دو نقل جھوڑ ہے جاتا ہوں ایک کتاب خداجواس کی طرف سے تمہاری طرف ایک ری کی مانند ہے دوسرے میر ہے اہلیت ، میں تمہیں اہلیت کے بارے میں اللہ یاد دلاتا ہوں رید دونوں بھی جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کوڑ پر میر سے پاس وار دہوں 'قل سے مرادیہ ہے کہان دونوں کالینا سیمین ہے''۔(۲)

احوال وآثار

ذہبی لکھتے ہیں: ' شیروبیدیلمی مصنف تاریخ ہمدان و کتاب الفردوس کے بارے میں بیجیٰ

۲_فردوس الاخبارج اص۵۴ حدیث نمبر ۱۹۷

ا_وفيات الأعيان جسوص ١٥٨_

نور الأنوار

بن منده کہتے ہیں کہ وہ جوان خوش رو وخوش خو ، صاحب فہم و ذکا تھے ، احادیث نبوی ہے سرشارر ہتے تھے اور کم گوتھے، میں کہتا ہوں کہ پیم گوئی زیادتی معرفت کی وجہ ہے تھی''(ا)

مزیدمعلومات کے لئے مراجعہ سیجئے مراُ ۃ البخان جسم ۱۹۸ بیکی کی طبقات جہم ۲۲۹، اسنوى كى طبقات ج ٢ص ١٠١٠ طبقات الحفاظ عدم٢٨

۸۸_روایت بغوی (محیی السنة )

ا۔ بغوی نے ''مصابیح السنة''میں احادیث صححہ کو ذکر کرتے وقت زید ابن ارقم ہے عدیث ثقلین کو بول نقل کیا ہے: '' مکہ و مدینہ کے درمیاں غدرخم میں پنجبراً سلام خطبہ دیے

مديث ثقلين

کے لئے کھڑے ہوئے اور اللہ کی حمد و ثنا اور لوگوں کو بند وموعظہ کرنے کے بعد فر مایا اے

لوگومیں ایک بشر بی تو ہوں وہ وفت دورنہیں کہ میرے پروردگار کی طرف ہے پیغا مبرآئے

اور میں اس کی آواز پر لبیک کہوں میں تم میں دوگرانفذر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ایک کتاب خداجس میں ہدایت ونور ہےلہذا کتاب خدا کومضبوطی سے پکڑ واور دوسرے میر ب

اہلیت ، میں تمہیں اہلیت کے بارے میں اللہ یا دولاتا ہوں ، میں تمہیں اہلیت کے باری

میں اللّٰدیا ودلاتا ہوں''۔(۲) ۲۔ای مصابیح البنة میں احادیث حسن کو ذکر کرتے وقت حدیث ثقلین کو حابر ہے نقل

کیاہے۔(۳)

ايتذكرة الحفاظ جهم ٥٣ ۲_مصالی السنة باشرح قاری چهص۵۹۳ ٣ ـ مصالح النة باشرح قاري ج ٥٥ ١٠٠

نوراآانوار (۳۹

س بغوی نے اپن تفسیر میں آیت مودۃ کے ذیل میں حدیث ثقلین کی روایت کی ہے

عديث ثقلبه

(1)_

۳۔ بغوی نے اپی تفسیر میں 'سدنفرغ لکم ایھا الثقلان ''(الرحمٰن آیت ۳۱) کے ذیل میں بھی حدیث ثقلین کی روایت کی ہے'۔ (۲)

۵۔بغوی نے''شرح النۃ'' میں بھی حدیث ثقلین کی روایت کی ہے جس کا آئندہ ( خلخالی کی مفاتیح میں ) بیان ہوگا۔

احوال وآثار

بغوى كاشرح حال معتبر تذكرون مين موجود هيجن مين چنديه بين جامع الاصول، مشكاة المصانيح جاص ، تذكرة الحفاظ جهم ا ۱۲۸، العبر حوادث ۵۳۵ ميره دول الاسلام جهم مرأة البخان جهم الا۲۲، المرقاة اوراشعة اللمعات وغيره

#### ۸۹ ـ روایت رزین عبدری

انہوں نے حدیث تقلین کی یوں روایت کی ہے: ''زید بن ارقم سے منقول ہے کہ رسول اللہ کے فرمایا: میں تم میں آلی چیزیں چھوڑ ہے جاتا ہوں کہ اگر انہیں اختیار کئے رہے تو میرے بعد بھی گمراہ نہ ہوگے ان میں ایک دوسرے سے بڑی ہے ایک کتاب خدا جوایک رسی ہے آسان سے زمین تک کھینی ہوئی اور دوسرے میری عترت بیدونوں بھی جدانہ ہوں رسی ہے آسان سے زمین تک کھینی ہوئی اور دوسرے میری عترت بیدونوں بھی جدانہ ہوں

٢_معالم التزيل ج يص ٢

ا_معالم التزيل ٢٠ ص١٠١

نورالانوار

گے یہاں تک کہ حوض کوڑیر میرے یاس وار دموں'۔(۱) اس روایت کودوسر بےالفاظ میں بھی نقل کیا ہے جس کی سبط ابن جوزی نے تصریح کی

احوال وآثار

بہت سے بزرگ علماءاور دانشوروں نے اپنے تذکروں میں ان کی تعریف وتبحید کی ہے ملاحظه سيجيئ العبر جهم ٢٥٠ تذكرة الحفاظ جهم ١٢٥٧، دول الاسلام جهم

تمديث ثقلير

٣٠، مرأة البخان جسم ٢١٣ بيكي كي طبقات ج يص ٧٤، اسنوي كي طبقات ، طبقات الحفاظ ص ٨٥٧، طبقات المفسرين ج اص ٢٠٥، الخيس ج٢ص١١،٣٦١ ج المكلل ص ٢١

٩٠ _ روايت عبدالوهاب انماطي

ابن جوزی اورسیطابن جوزی (۲) کی کتابوں میں ان سے مروی حدیث ثقلین موجود

احوال وآثار

ذہی لکھتے ہیں:سمعانی کا کہنا ہے بیرحافظ ، ثقہ متقن تھے ، ذکر خدا کے وقت آنکھوں ہے اشک جاری رہتے تھے،انہوں نے فوائد کی جمع آوری اور روایات منقولہ کوفقل کیا ہے، بہت

کم روایت ملے گی جس کی انہوں نے روایت نہ کی ہواوران کے ننخوں کو حاصل نہ کیا ہو ''طبقات ابن سعد''اور'' تاریخ بغداد' ، جیسی بزرگ کتابوں کا استنساخ کیا تھا ان کے

المائجع بين الصحاح السند خطى ٢ ـ تذكرة الخواص الامة ص ٣٢٢_٣٢٣

سارے اوقات حدیث کے لئے وقف تھے، اس کی قرائت کرتے تھے یا اسے لکھتے تھے، سلفی کا کہنا ہے میرادوست عبدالوهاب حافظ وثقہ تھا، ابن ناصر کا بیان ہے وہ مشائخ واساتیذکی بچی فرو تھے انہوں نے بہت زیادہ حدیثوں کا ساع کیا، گمنامی کی زندگی گزار کراس دنیا سے بغیراز دواج کئے چل بسے وہ ثقہ تھے'۔ (1)

مزید معلومات کے لئے ملاحظہ سیجئے العمر فی خبر من غمر جہم ۱۰۴۰، مرأة البخان جسم ۲۲۸، طبقات الحفاظ ۲۲۴ م

## ۹۱_روایت قاصنی عیاض

ا۔ انہوں نے اپنی کتاب' الثقابیع یف حقوق المصطفیٰ ؛ میں صدیث ثقلین کی روایت کی ہے وہ لکھتے ہیں: ' فرمایا علیہ الصلاۃ والسلام نے میں تم میں الی چیزیں چھوڑے جاتا ہول کہ اگر ان سے وابستہ رہے تو بھی گمراہ نہ ہو گے ایک کتاب خدا اور دوسرے میری عترت میرے اہلیت ، دیکھوان کے ساتھ کیساسلوک کرتے ہو' (۲)

۲۔ قاضی عیاض اپنی کتاب میں لکھتے ہیں ''اسی مغفور پنجبر نے اپنی بیماری میں ان لوگوں سے جن کا حق آپ پر تھا، رضایت مانگی ، (جیسا کہ روایت فضل اور صدیث وفات سے معلوم ہوتا ہے ) اور اپنے بعد تقلین کہ جو کتاب اللہ اور ان کی عترت ہیں ، کے بارے میں انصارے وصیت فرمائی''۔ (۳)

احوال وآثار

نور الأنوار رائد

وقت کے امام تھے، انہوں نے مفید تصنیفات چھوڑی ہیں'۔(۱)

حديث ثقلير

رسے سے ہوں ہے۔ ایک مراجعہ سیجئے تذکرہ الحفاظ جہم میں ۱۳۰، العمر جہم ۱۲۲، مراً مزید معلومات کے لئے مراجعہ سیجئے تذکرہ الحفاظ جہم میں ۱۳۰، العمر جہم ۱۲۲، مراً البخان جہم ۲۸۲، تمة المختفرج ۲ میں ۲۲، طبقات الحفاظ میں ۲۸، طبقات المفسریر

ج٢ص١٨،الناج المكلل ص٩٥_

۹۲ ـ روایت ابومحمه عاصمی

انہوں نے حدیث ثقلین کو''زین الفتی فی تفسیر سورہ هل اتی'' (خطی ) میں نقل کیا ہے

وه طرق حدیث سفینه کوذ کر کرتے وقت لکھتے ہیں: '' مجھے شیخ امام نے بتایا انہوں نے شیخ ا

اسحاق ابرامیم بن جعفر شور مینی سے انہوں نے ابوالحس علی بن یونس بن ھیاج انصاری ۔۔

انہوں نے حسین بن عبداللہ اور عمران بن عبداللہ اور عیسی بن علی اور عبدالرحمٰن نسائی ہے الز

لوگوں نے کہاہم کوعبدالرحمٰن بن صالح نے بیان کیاانہوں نے علی بن عالب سے انہوں نے اللہ میں عالب سے انہوں نے اللہ

ابواسحاق سے اور انہوں نے حنش سے روایت کی ہے کہ میں نے ابوذر کو در کعبہ پکڑے ب کہتے سنا کہ رسول اللّٰد ؓنے فر مایا: میں تم میں دوگر انقدر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ایک کتاب

سبے سنا کے رسون اللہ نے فرمایا: یس میں دوٹر الفدر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ایک لیاب خداد دسرے میری عترت میرے اہلیت بیدونوں بھی جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کوڈ پرمیرے یاس وار د ہوں ، آگاہ ہو جاؤاے لوگو! تم میں میرے اہلیت کی مثال بالکل الیح

ہی ہے جیسے نوح کا سفینہ اور بنی اسرائیل کے لئے باب حقہ''۔

انہوں نے ای کتاب میں طرق حدیث غدیر کو بیان کرتے وقت بہسند زید بن ارقم حدیث ثقلین کی روایت کی ہے۔

# ٩٣ ـ روايت موفق بن احمدا خطب خوارزم

انہوں نے اپنی مناقب میں حسب ذیل سند سے حدیث ثقلین کی روایت کی ہےوہ کہتے ہیں'' مجھے شیخ زاہد ابوالحن عاصمی خوارزمی نے بتایا انہوں نے شیخ القصاۃ اساعیل بن احمد واعظ سے انہوں نے ابو بکراحمہ بن حسین بیہقی سے ۔۔۔ان ہی اسناد سے احمہ بن حسین سے مردی ہے اور انہوں نے ابوعبداللہ سے انہوں نے فقیہ بخارا ابونفر احمد بن بہل سے انہوں نے حافظ صالح بن محمد سے انہوں نے خلف بن سالم سے انہوں نے بیچیٰ بن حماد سے انہوں نے ابوعوانہ سے انہوں نے سلیمان اعمش سے انہوں نے حبیب بن ابی ثابت سے انہوں نے ابواطفیل سے اور انہوں نے زید بن ارقم سے روایت کی ہے کہ رسول اللہ ججة الوداع سے جب غدریہ پہو نچے تو درختوں کے نیچے کی زمین صاف کرنے کا حکم دیا اس کے بعد فرمایا :عنقریب میں اس دنیا ہے رخصت کر جاؤں گا میں تم میں دوگرانفذر چیزیں چھوڑے جاتا ہول ان میں ایک دوسرے سے بڑی ہے کتاب خدااور میری عترت دیکھوان دونوں کے ساتھ کیما سلوک کرتے ہویہ دونوں ایک دوسرے سے جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کو ژیر میرے یاس پہونچیں ، پھرآپ نے فرمایا خدا میرامولا ہے اور میں تمام مومنین (ومومنات) کا مولا ہوں پھرعلی کا ہاتھ پکڑ کرفر مایا جس کا میں ولی ہوں اس کا پیر(علیّ ولی ہے بارالہااس کودوست رکھ جواس (علیؓ ) کودوست رکھےاور پیٹمنی رکھاس ہے جواس نور الإنوار راهم

_____ سے دشنی رکھے، میں نے کہا کیاتم نے (اس حدیث کو) خودرسول اللہ سے سنا ہے؟ کہاا

ہاں ان درختوں کے پنچے کوئی بھی ایسانہیں تھا جس نے ان کواپنی آنکھوں سے دیکھانہ ہوا۔ اینے کانوں سے سنانہ ہو'۔(1)

احوال وآثار

ا خوال وا تار

ان کے حالات درج ذیل کتابوں میں موجود ہیں ، شذرات الذہب حوادر مرک کے حالات درج ذیل کتابوں میں موجود ہیں ، شذرات الذہب حوادر ۸۲۵ میں ، جواہر المصیئة فی طبقات العقد النحی کی بغیة الوعاة فی طبقات الانوار حدیث تشب العقد الثمین فی تاریخ البلدالامین ۔ ان ہی کتابوں کی مدد سے عبقات الانوار حدیث تشب میں ان کے بارے میں لکھ چکا ہوں ۔

مديث ثقلين

۹۴ ـ روایت ابن عسا کردمشقی

ابن کثیر نے این تاریخ میں طرق مدیث غدر یکو بیان کرنے کے بعد مدیث ثقلین

روایت کی ہے اور معروف بن خربوذ کمی ہے مروی حدیث ثقلین کے بارے میں لکھا ہے

اس کی ابن عسا کرنے کامل طور پرروایت کی ہے۔(۲)

احوال وآثار

علیائے اہلسدت کی نظر میں ابن عساکر کی جوقدر ومنزلت ہے وہ بیان سے بالاتر ہے کونہایت اعلی القاب سے یاد کیا گیا ہے۔

کونہا یت اعلی القاب سے یاد کیا گیا ہے۔ ذہبی لکھتے ہیں:''ابوالقاسم علی بن حسن بن ھبۃ اللہ بن عبداللہ بن حسین ابن عسا کر ڈ

ا من قب خوارزی ص ۹۳ من کثیر ج ۵ ص ۲۰۸

نورالانوار (۲۵۵

حصيث ثقلير

شافعی امام، حافظ کبیر،محدث شام،فخرالائمہ، ثقة الدین کی کتابوں کےمصنف ہیں،ان کے شيوخ ميں تيره سومرداوراتي عورتيں ہيں۔سمعانی کابيان ہے که ابوالقاسم حافظ ، ثقة ،متقن ، دیندار ، مخیر ، بہت می خوبیوں کے حامل اور بہت سے علوم وفنون کے مالک تھے ،حصول حدیث کی خاطر بہت زیادہ سفر کیا اور اس سلسلہ میں بڑی زحمتیں برداشت کیس اور جن چیزوں کو دوسروں نے جمع نہیں کیا تھاانہیں ابن عسا کرنے جمع کیا اور اپنے ہمر دیفوں پر سبقت لے گئے ، ابن نجار کا کہنا ہے ابوالقاسم اپنے وقت کے امام المحد ثین تھے جن پر حفظ و ا تقان ونقل ومعرفت کلی کی ریاست منتهی ہوئی اوران کے ساتھ پیشان بھی ختم ہوگئ'۔(۱) مزیدِمعلومات کے لئے ملاحظہ سیجے معجم البلدان ج۲ص ۲۵، وفیات الاعمیان ج۲ص ايه، العمر جهم ٢١٢ ، دول الاسلام جهم ٢٢ ، مرأة البحان جه ص٩٩٣ ، سبكي كي طبقات ج مص ۲۱۵، اسنوی کی طبقات ج عص ۲۱۷، المخضر جساص ۵۹، تتمة المخضر ج ٢ص١٢، طبقات الحفاظ ص م يه، تاريخ الخميس ج ٢ص ١٦١، ١١ ج المكلل ص ٨٨،

## ۹۵_روایت ابوموسی مدینی

ا۔ ابوموی مدینی نے ابونعیم اصفہانی کی کتاب کے شمیمہ' تتمۃ معرفۃ الصحابہ' میں عامر بن لیلی بن ضمر ہ اور حذیفہ بن اسید غفاری سے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے اور اسے علامہ سخاوی نے ' استخلاب ارتقاء الغرف' میں نقل کیا ہے۔

٢ يهمودي في د جوا مرالعقدين من مدين سے صديث تقلين كي روايت كي ہے، ممهودي

نور الانوار الانوار

r <u>تدیث ثغلی</u>ر

کہتے ہیں: ابوموی مدینی نے "الصحابہ" میں ابن عقدہ کے طریق سے حدیث تقلین کی روایت کی ہے۔(۱)

٣- ابن اثيرنے "اسدالغابہ" ميں اس کوذ کر کيا ہے۔

٣ _ ابن حجر عسقلانی نے بھی ' الاصابة ' میں اس کو بیان کیا ہے۔

احوال وآثار

י פוטנו על .

ذ ہبی لکھتے ہیں:'' حافظ کبیر، شیخ الاسلام ابوموی محمد بن ابی بکر بن عمر بن ابی عیسی احمد بن عمر

اصفہانی اوج میں پیدا ہوئے اورسب سے پہلے اپنے والد سے مع حدیث کیا، زینبی کا کہنا

ے کہ ابوموی اتنازندہ رہے کہ اسناد وحفظ میں اپنے وقت کے شنخ اور بکتائے زمانہ ہوگئے

. سمعانی کابیان ہے میں نے ان سے شمع حدیث کیااورانہوں نے مجھے اخذ حدیث کیاوہ

ثقة اور صدوق میں''۔(۲)

مزیدتصدیق وتوثیق کے لئے مراجعہ سیجئے کی کی طبقات ج۲ص ۲۱ اسیوطی کی طبقات

الحفاظ س 24، بغلبی کی مقالید الاسانید، قنوجی کی التاج المکلل ص ۱۱۱، وفیات الاعیان جسم ۱۲، العبر جسم ۳۲۳، تتمة المخضر جسم ۳۲۳، تتمة المخضر جسم

۲ ۱۳۱۰ اسنوی کی طبقات ج۲ص ۲۹۳۹ ـ

٩٢ ـ روايت محمر بن مسلم بن الى الفوارس

انہوں نے''الاربعین فی فضائل الامام امیرالمونین'' (خطی ) میں حدیث ثقلین کر

ا ـ جوابرالعقد ين ٢ ـ تذكرة الحفاظ ج ٣ س٣ ١٣٣٠

نورالانوار مراده اقرل

روایت کی ہے وہ لکھتے ہیں:''رسولؓ اللہ نے فرمایا: میںتم میں کتاب خدا اور اپنی عترت و اہلبیت حیصوڑے جاتا ہوں ،میرے بعد یہ دونوں میرے حانشین ہوں گے ان میں ایک دوسرے سے بڑی ہے دونوں آسان ہے زمین تک بٹی ہوئی رس کے مانند ہیں اگرتم انہیں اختیار کیے رہوتو مجھی گمراہ نہ ہو گے بیدونو ںمبھی جدا نہ ہوں گے بیہاں تک کہ حض کوثریر میرے پاس پہونچیں ، اپنی گفتار میں اہلیت پرسبقت نہ کرنا ورنہ ہلاک ہو جاؤ گے اور نہ ہی ان کی پیروی میں کوتا ہی کرنا ورنہ تب بھی ہلاک ہو جاؤ گے ،تم میں میرے اہلیت کی مثال بالکل سفینی نوح جیسی ہے کہ جوشخص اس برسوار ہوااس نے نجات یا کی اور جس نے گریز کیا وہ ہلاک ہوگہا،تمہارے درمیان میرے اہلیت کی مثال پالکل ایسی ہے جیسے بنی اسرائیل کے لئے باب طلہ کہ جو شخص اس میں داخل ہوا وہ بخش دیا گیا، آگاہ رہو کہ میرے اہلیت میری امت کے لئے امان میں جب بھی ان میں سے کوئی اس دنیا سے جائے گا تو میری امت سے جس چیز کا وعدہ کیا گیا ہے وہ پورا ہوگا ،آگاہ ہوجاؤ کہ خدانے انہیں گمراہی سے محفوظ اور برائیوں ہے منز ہ رکھا ہے اورلوگوں میں منتخب کیا ہے ، آگاہ ہو جاؤ کہ خدانے ان کی محبت کو داجب قرار دیا ہے اوران کی مودت کا تھکم دیا ہے''۔

مديث ثغلير

### ٩٤ ـ روايت سراج الدين فرغاني حنفي

ملک العلماء دولت آبادی نے 'مہرایۃ السعداء' میں فرعانی حفی کی کتاب' نہ صلاب الاخیار لندکرۃ الاخیار' سے تقلین کی روایت کی ہے۔

احوال وآثار

(ron)

عبدالقادر قرش نے''جواہرالمصیئة فی طبقات الحفیہ'' میں ان کے حالات تحریر کیے ہیں وه لكهيمة بين: "امام، علامه محقق على بن عثان اوسي سراج الدين كا٦٦ بيتوں يرمشمثل اصول

ىديث ئۆلىر

دین یرمشهورقصیده ہے....'(۱)

يورالانوار (

٩٨ ـ روايت ابوالفتوح عجل

سمہو دی نے''جواہرالعقدین''میں عجل کی کتاب''فضائل الخلفاء''سے حدیث ثقلین کی

روایت کی ہے۔ ابن باکثیر بھی ''وسیلۃ المآل'' (خطی ) میں حدیث کوفقل کرنے کے بعد کہتے ہیں''اسی کی حافظ ابوالفتوح عجلی نے فضائل الصحابہ میں روایت کی ہے''۔

احوال وآثار

عبقات الانوار حدیث غدیریس مجلی کے بعض فضائل ومنا قب کو ذہبی کی العمر ، یافعی کی مراً ق الجنان ، اسدى كى طبقات سے بيان كيا ہے يہاں صرف ابن خلكان اور اسنوى كى

عبارت برا کتفا کررہے ہیں۔

ا ـ ابن خلكان لكھتے ہيں:'' ابوالفتوح اسعد بن ابي الفصائل محمود بن خلف بن احمد بن محمد

عجل اصفہانی شافعی فقیہ اور واعظ اور ان فقہائے عظام میں سے ہیں جوعلم وزیدے متصف اور زہدوعبادت میں شہرت رکھتے تھے،محنت ومز دوری سے جو کمایا صرف اس پر قناعت کیا

۲_اسنوی کہتے ہیں:''وہ فقیہ، بہت زیادہ روایتین فقل کرنے والے اور زاہد ویر ہیز گار

۲_وفيات الاعيان جاص ۱۸۸

المجوا برالمصيئة ج اص ٣٦٧

(roq)

(1)_"=

#### 99_روایت ابن اثیر جزری

مبارک بن محر بن محر بن عبدالگریم معروف به ابن اخیر نے جابر بن عبداللہ سے حدیث تقلین کی روایت کی ہے وہ لکھتے ہیں: ''جابر بن عبداللہ کا بیان ہے کہ میں نے ججۃ الوداع میں عرفہ کے دن ناقۂ قصواء پرسوار رسول اسلام کوخطبہ دیتے دیکھا آپ نے فرمایا: میں تم میں الیکی چیزیں چھوڑے جاتا ہوں کہ اگر انہیں اختیار کیے رہوتو بھی گراہ نہ ہوگا ایک کتاب فدااور دوسر مے میری عترت میر مے اہلیت ،اس روایت کو ترفہ کی نے قبل کیا ہے'۔ (۲) فدااور دوسر نے زید بن ارقم سے مروی حدیث تقلین کوسلم سے بھی نقل کیا ہے۔ (۳) اپنی لفت کی آب' الخصابیۃ' میں مادہ' دفقل 'اور مادہ' عترت' میں بھی حدیث تقلین کوقل کیا ہے۔

#### احوال وآثار

مشہور تراجم و تذکروں میں ان کے حالات موجود ہیں سب نے ان کے فضل ووٹا قت اور فقہ، صرف، حدیث، نحو، لغت اور تفسیر میں ان کی برتری کی تائید کی ہے، تفصیل جانے کے لئے درج ذیل کتابوں کا مطالعہ سیجئے الکامل جماص ۱۲۰، المختصر جماص ۱۱۱، اسدی کی طبقات، دول الاسلام جماص ۸۲، مرا و البخان جماص ۱۱، تتمة المختصر جماص ۱۸، البکی کی طبقات جماص ۱۵۳، اسنوی کی طبقات جامس ۱۵۳، بغیة الوعا و ص ۸۲۔۸۵، التاج

٣- حامع الاصول ج • اص ١٠٢-١٠١

· ٢ ـ جامع الاصول ج اص ١٨٧

الطبقات الشافعيدج أص ١٩٦

نور الانوار (۲۰

مديث ثقلين

المكلل ص٠٠١ـ

••ا_روايت فخرالدين رازي

الممرازى في واعتصمو ابحبل الله جميعاً "(آل عران١٠٣) كزيل

میں حدیث نقلین کی یوں روایت کی ہے: ''ابوسعید خدری سے مروی ہے کہ نی گنے فرمایا: میں تم میں دوگرانفذر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ایک کتاب خدا جو آسان سے زمین تک

میں میں دو ترالفقر چزی چوزے جاتا ہوں ایک لباب خدا ایک درازری ہےاوردوسرے میری عترت میرے اہلبیت'۔(۱)

احوال وآڅار احوال وآڅار

، حن الرب مار المرب الم

ہمعصروں پرفوقیت رکھتے تھے،علوم وفنون میں ان کی مفیدتصنیفات ہیں ، دنیا کے گوشہ و کنار

ك دانثورآب سے ملنے كے لئے آتے تھ"۔ (۲)

داؤدی نے ان کی عظمت وجلالت کو تفصیل سے اپنی کتاب میں بیان کیا ہے۔ (۳)

ا+ا_روایت این اخضر جنابذی

سمہو دی نے جواہر العقدین میں اور ابن باکثیر کمی نے وسیلۃ المآل ( خطی ) میں

جنابذی کی کتاب "معالم العترة الدویه" سے حدیث تقلین کی روایت کی ہے۔

۲_وفيات الاعيان جهم ۲۸۵_۲۸۱

ا مفاتیج الغیب (معروف بتغییر کبیر دازی) ج کام ۱۷۳ سیطبقات المفسر سنج ۲م ۲۱۳

احوال وآثار

ذبي لكهت بين "وه ثقه، صالح، پاك دامن اورمتدين سيخ" (١)

مزیدتصدیق وتوثیق کے لئے ملاحظہ سیجئے ذہبی کی العبر ، یافعی کی مراُ ۃ البحان جہم ۲۱،سیوطی کی طبقات الحفاظ ص ۴۸۸،ابن ور دی کی تتمۃ المخصرج۲ص ۱۹۰

#### ۱۰۲_روایتعزالدین ابن اثیر

ابن اثیرنے عبدالله بن حنطب کاشر حال لکھے وقت حدیث تقلین کی روایت کی ہے وہ لکھے ہیں: ''ان سے ان کے بیٹے نے بھی روایت کی ہے کہ رسول اللہ نے جھہ میں خطبہ دیا جس میں فرمایا: کیا میں تم پرخودتم سے زیادہ حق تصرف نہیں رکھتا؟ سب نے ہم زبان ہو کر کہا ہاں یا رسول اللہ، اس وقت آپ نے فرمایا میں تم لوگوں سے دو چیزوں کے بارے میں سوال کروں گا ایک قرآن دوسر میری عترت'۔(۲)

ابن اثیرنے امام حسن مجتبی کے شرح حال میں تر مذی سے زید بن ارقم سے مروی حدیث ثقلین کوفل کیا ہے۔ (۳)

احوال وآثار

سبکی لکھتے ہیں: ''علی بن محمد بن عبدالکر یم حافظ ،مؤرخ اور تاریخ کامل کے مؤلف اور صاحب نہا میہ اور جامع الاصول کے بھائی ہیں۔ابن خلکان کا کہنا ہے کہ موصل میں ان کا گھر علماء وفضلاء کے جمع ہونے کا مرکز تھا، حلب میں ہم دونوں جمع ہوئے تو انہیں اخلاق کا مجسمہ ارتز کرۃ الحفاظ جمع موسے تو انہیں اخلاق کا مجسمہ ارتز کرۃ الحفاظ جمع موسے تو انہیں اخلاق کا مجسمہ ارتز کرۃ الحفاظ جمع موسے اور المحسل میں موسوں میں موسوں میں موسوں موسوں میں موسوں موسوں میں موسوں موسوں میں موسوں موسوں میں موسوں میں موسوں میں موسوں میں موسوں میں موسوں میں میں موسوں موسوں موسوں موسوں میں موسوں موسوں میں موسوں میں موسوں موسوں میں موسوں میں موسوں موسوں میں موسوں میں موسوں میں موسوں میں موسوں موسوں میں موسوں موسوں موسوں موسوں میں موسوں میں موسوں موسوں میں موسوں موسوں موسوں میں موسوں مو

نور الانوار

**ىدى**ث ئ**تل**ىر

مزیدمعلومات کے لئے ،وع کیجئے ذہبی کی تذکرۃ الحفاظ جہم ۱۳۹۹ور دول الاسلام ج٢ص٢٠١، ابن كان كي وفيات الاعيان ج٣ص٣٣، يافعي كي مرأة الجنان جهص • ٤، اسنوى كى بفات الثافعيدج اص١٣١، سيوطى كى طبقات الحفاظ ص٢٩٢، قنوجى

۱۰۳ ـ روايت ضياءالدين مقدسي

''وسیا المآل''میں ابن باکثر کمی کے بقول، ضیاء الدین مقدی نے''الحقارہ''میں

حدیث تھا ن کی روایت کی ہے۔ابن باکثیر مکی حدیث تقلین کو حذیفہ نے قل کرنے کے بعد

كهتي ، ب: اسى حديث كي طبراني ني "المجم الكبير" مين اورضياء نه "المخاره" مين طريق سلمه بن کہ یل سے اور انہوں نے ابوالطفیل سے روایت کی ہے اور بیدونوں ہی معتبر راوی ہیں۔

كى التاج المكلل ص ٩٠_

احوال وآثار

زمبی لکھتے ہیں: ''ضیاءالدین ابوعبراللہ محمد بن عبدالوا حدمقدی حدیث وفقہ کے امام، احادیث کے حافظ، حجۃ الله،محدث شام اور شیخ السنة تھے، انہوں نے بہت می مفید کتابیں

تصنیف کی ہیں ،احادیث پر جرح وتعدیل کی ،اینے زمانہ میں مرجع علاء تھے ،روایت میں

بہت مختاط ،عبادت میں بہت ریاضت کرنے والے، ذکر الہی کثرت سے کرنے والے اور متواضع ومنكسرالمز اج تھے۔ابن نجار كا كہنا ہے ضياء مقدى حافظ حديث ، فقه ميں راسخ ، علم

أرطبقات الشافعيهج فهم ٢٩٩

PTP)

رجال سے داقف اور پر ہیز گاروم قی تھے'۔(۱)

مزیدمعلومات کے لئے مراجعہ سیجئے کتھی کی فوات الوفیات جسم ۴۲۲، ذہبی کی العبر ج۵ص ۹ کے ابتگلبی کی مقالیدالاسانید۔

۴۰۱_روایت ابن نخار

حافظ مخنی نے'' کفایۃ الطالب'' کے باب اول میں ابن نجار سے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے۔

احوال وآثار

زبى لكمة بين: "مافظام بافضيلت بمورخ عمر ابوعبدالله محمد بن محمد الشدين كان بن نجار بغدادى درج ذيل كابول كمؤلف بين القدم المفيد في السين والاحكام المؤتلف و السياب المحدثين الى الاباء والبلدان السين المعجم و انسياب المحدثين الى الاباء والبلدان السين المعالمين في معرفة التابعين العوالي المنافق والمتفرق المحجة الناظرين في معرفة التابعين العقدالفائق المالكمال في الرجال السولم المولي من في الراكن الرق المدينة المعرف على في الرجال السولم المدينة المدينة المعرف على المدينة المعرف على المدينة المعرف المدينة المدينة المورى في ذكر ام القرئ المدينة الازهار في انواع الاشتعار ١٦ عيون الفوائد المناقب شافع (١)

ا ـ تذكرة الحفاظ ج مص ١٣٠٥

٢ ـ تذكرة الحفاظ جهص ١٣٢٨

نور الإنوار رابع

ابن شاکرنے فوات الوفیات جہم ۳۹ پراور صفدی نے الوافی بالوفیات ج ۵ ص ۹

( ددیث ثقلیں

بران کے بارے میں لکھاہے۔

#### ۵+۱_روایت رضی الدین صنعانی

انہوں نے زید بن ارقم سے حدیث ثقلین کی یوں روایت کی ہے: '' سخضرت نے فر مایا میں ایک بشر ہی تو ہوں اور عنقریب دعوت حق کو لبیک کہنے والا ہوں میں تہار ہے درمیان دو

سی بید ، رس روادی مروسر یک روس کی ربید سے دام اوں میں جو رحد در میں دور ہوا ہے۔ گرانفذر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ایک کتاب خدا جس میں نور و ہدایت ہے لہذا کتاب

خدا کومضبوطی سے پکڑواوراس سے وابستہ رہو، اور دوسرے میرے اہلیہ ، میں تنہیں اہلیت کے بارے میں اللہ یا د دلاتا ہوں، میں تنہیں اہلیت کے بارے میں اللہ یا د دلاتا

ہوں، میں تہمیں اہلیت کے بارے میں اللہ یا ددلاتا ہوں'۔(۱)

احوال وآثار

۱ موان و ۱ تار ذهبی لکھتے ہیں:''علامہ رضی الدین ابوالفصائل حسن بن مجمد بن حسن بن حیدرعدوی عمری

هندی لغوی نزیل بغداد، لغت کی معرفت ان پرمنتهی موئی ،اس فن میں ان کی عظیم تالیفات

ہیں، دیانت وامانت کے ساتھ ساتھ فقہ وحدیث میں صاحب نظر تھے، ماہ شعبان میں ان کا مقدل میں میں میں کے ساتھ ساتھ اسلامی ساتھ فیسٹ نواز کریں

انتقال ہوااوران کے جناز ہ کو مکہ لے جایا گیا جہاں وہ دفن ہوئے'۔ (۲)

مزید تصدیق و توثیق کے لئے ملاحظہ کیجئے ابن شاکر کی فوات الوفیات جاص ۳۵۸،ابن شحنه کی روضة المناظر حاشیہ الکامل ، یافعی کی مراُۃ البحان جہم

ارمشارق الانوار باشرح این ملک جسم سام ۱۵۷ ۲۰۰ میر ج ۵ ص ۲۰۵

(۲۲۵

ا١٢، سيوطي كي بغية الوعاة ص ٢٢٧_

## ۲ • ا_روایت این طلحه شافعی

انہوں نے مطالب السول میں حدیث تقلین کی روایت کی ہے وہ لکھتے ہیں:

مسلم نے اپنی صحیح میں اپنی سند ہے بزید بن حیّان سے روایت کی ہے، ان کا کہنا ہے کہ میں (یزید بن حیان) حصین بن سر ہ اور عمر دبن مسلم ، زید بن ارقم کے باس گئے ، حصین نے کہا اے زیدتم نے بہت می احجائیاں دیکھیں ، رسول الله کی صحبت اختیار کی اور آپ سے حدیثیں سنیں، جنگ میں آنخضرت کے ہمر کاب رہے اور آپ کی اقتداء میں نماز پڑھی لہذا اے زید جوتم نے رسول اللہ سے سنا ہے مجھ سے بیان کرو، زیدنے کہا اے براور زادے میرا س زیادہ ہو گیا ہے اور میں بعید العہد ہو گیا ہوں جن چیز وں کورسول اللہ سے حاصل کیا تھا ان میں بعض کوفراموش کرچکا ہوں لہذا جومیں تم سے بیان کروں اسے قبول کرنا اور جونہ بیا ن کروں اس پراصرار نہ کرنا اور مجھے زمتوں میں نہ ڈالنا ، پھرزید نے کہا کہ مکہ اور مدینہ کے درمیان اس تالاب پر جوخم کہلاتا تھا پیغیبراسلام خطبہ دینے کے لئے کھڑے ہوئے اور الله کی حمہ و ثنااورلوگوں کو بندونھیجت کرنے کے بعد فر مایا: اےلوگوعنقریب میں دعوت حق کو لبیک کہنے والا ہوں میں تم میں دوگرانفذر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ایک کتاب خداجس میں نورو ہذایت ہےلہذا کتاب خدا کومغبوطی سے پکڑ واوراس سے وابستہ رہوآ پ نے کتاب خدا سے تمسک برزور دیا اور اس کی طرف ترغیب وتحریص کے بعد فر مایا اور دوسرے میرے اہلیت ، میں تہمیں اہلیت کے بارے میں اللہ یا دولاتا ہوں ، میں تہمیں اہلیت کے بارے

نور آ النوار (۲۲٦)

حديث ثقلين

میں الله یا دولاتا ہوں، میں تنہیں اہلیت کے بارے میں الله یا دولاتا ہوں،حصین نے یو جیما

آنخضرت کے اہلیت کون لوگ ہیں؟ کیا آپ کی بیویاں اہلیت میں ہیں؟ جواب دیانہیں،

آنخضرت کے اہلبیت وہ ہیں جن پرآپ کے بعد صدقہ حرام ہے'۔(۱) احوال وآثار

درج ذیل کتابوں میں ان کی تعریف وتبجید ہوئی ہے مراُ ۃ البیان ج ہم ص ۱۲۸ العمر ج مهص ۲۱۳، اسنوی کی طبقات ج۲ص ۵۰۳، سبکی کی طبقات ج۵ص ۲۲ اور اسدی کی

طبقات وغيره ممتنجي شافعي نے كفاية الطالب مين "شيخنا"" جمة الاسلام" اور شافعي زمانه

" سے یادکیا ہے، بدخش نے مقاح النجامین دشخ عالم" سے تعبیر کیا ہے اور خدمحبوب عالم نے تفییر شاھی میں ( کہ جس کتاب پرمحدث دہلوی اور ان کے شاگر دینے اعتماد کیا ہے اور نقل

قول میں ان پر تکیہ کیا ہے) جن القاب سے یا د کیا ہے انہیں عبقات الانو ارحدیث تثبیہ میں بيان کر چکے ہیں۔

## ۷+۱-روایت سبطاین جوزی

سبط ابن جوزی نے حدیث ثقلین کی روایت کرنے کے بعد اس پرسیر حاصل بحث کی ہادراس کی سندکومیج ثابت کیا ہے وہ لکھتے ہیں: "احمے نے"الفطائل" میں تحریر کیا ہے کہ ہم سے اسود بن عامر نے بیان کیا اور انہوں نے اسرائیل سے انہوں نے عثان بن مغیرہ سے

انہوں نے علی بن ربیعہ سے روایت کی ہے کہ میں نے زید بن ارقم سے ملاقات کی اور ان

ے پوچھا کیا تم نے رسول اللہ کو کہتے ہوئے سنا کہ میں تم میں دوگر انفقدر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ان میں ایک دوسرے سے بوی ہے، زید بن ارقم نے جواب دیا ہاں میں نے آخضرت کو کہتے ہوئے سنا کہتم میں دوگر انفقدر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں کتاب خدا جو آسمان سے زمین تک ایک درازری ہے اور میری عترت واہلبیت آگاہ ہوجاؤید دونوں ایک دوسرے سے بھی جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کو ٹر پرمیرے پاس پہونچیں'۔(۱) اس کے بعداس حدیث پر وار داعتراض کا سبط ابن جوزی نے تفصیل سے مدل جواب دیا

احوال واثار

سنس الدین ابوالمظفر یوسف بن قرعلی معروف به سبط ابن جوزی نهایت تا موراور متند مصنف بین ، محدثین نے ان پر اعتاد کیا ہے اور درج ذیل علاء و تذکرہ نویسول نے اپنی مصنف بین ، محدثین نے ان پر اعتاد کیا ہے اور درج ذیل علاء و تذکرہ نویسول نے اپنی کابوں میں ان کی تعریف و تبحید کی ہے۔ ملاحظہ سیجے گنجی کی کفایۃ الطالب ، ابن خلکان کی وفیات الاعیان ، قطب بعلبی کی ذیل مرا قالبیان ، ابوالفد اء کی الحقر جسم ۲۰۲۰ بصفدی کی الواقی بالوفیات ، یافتی کی مرا قالبیان جسم ۲۰۷۳ ، اسدی کی طبقات الشافعیہ ، سم و دی کی الواقی بالوفیات ، میشر مین جسم ۲۰۵۳ ، اس جسم ۲۰۵۳ ، ابن ججرکی لسان کی جواہر العقدین ، طبقات المفررین جسم ۲۰۵۳ ، ابن ججرکی لسان کی جواہر العقدین ، طبقات المفررین جسم ۲۰۵۳ ، ابن گیر کی البدایہ والنصابہ جسم ۱۳۵۳ ، ابن تعری بردی کی النج م الزاہرہ جسم ۲۰۵۳ ، ابن العماد کی شذرات الذہب

اليذكرة خواص الامة ص٣٢٢ ٣٢٢

نور الأنهار رائد

PHY, PAZ

۱۰۸_روایت شخی شافعی

انہوں نے اپنی کتاب'' کفایۃ الطالب''کے پہلے باب میں صحاح اور مسانید سے

محيث ثتلين

حدیث تقلین کی روایت کی ہے،اس باب میں سنجی نے خطبہ غدر کی صحت سے بحث کی ہے اوراس کےسلسلۂ سندکو بیان کرتے ہوئے اسے سنجے قرار دیا ہے۔

احوال وآثار

حافظ محمہ بن پوسف گنجی شافعی کی ذات محتاج تعارف نہیں ہے، عبقات الانوار کی دوسری

جلدوں میں ان کی تصدیق وتو ثیق کو تفصیل سے بیان کیا ہے۔ . .

۹۰۱_روایت ابوانقتج ابیور دی (باور دی)

علامہ جلال الدین سیوطی کے بقول ابوالفتح ابیور دی نے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے

سيوطى لکھتے ہيں: ‹ ، پچينويں حديث: باور دى نے ابوسعيد خدرى سے قتل كيا ہے كدرسول الله

نے فرمایا: میں تم میں دوگرانفقدر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ایک کتاب خدا جوری کی مانند ہاور اس کا کیک سراتم لوگوں کے ہاتھوں میں ہاور دوسرے میری عترت میرے اہلیت

، یه دونول مجھی ایک دوسرے سے جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کوٹر پر میرے پاس پہونچیں'۔(۱)

بذشى نے "مفتاح النجا" میں اس طرح نقل کیا ہے۔

ا_احياءالميت ص ٣٠

احوال وآثار

ا ـ ذہبی نے انہیں محدث، حافظ اور مفید جیسے القاب سے یا دکیا ہے۔ (۱)

۲۔ ذہبی العمر وقائع عرائے میں لکھتے ہیں: ''حافظ زین الدین ابوالفتے محمہ بن ابی بکر ابیوردی صوفی شافعی نے چالیس سال کی عمر میں کر بمہ اور ابن قمیر ہ سے استماع حدیث کیا اور ان دونوں کے بعد آنے والے افراد سے بہاں تک کہ محمہ بن عباد کے شاگر دوں سے اخذ حدیث کیا اور ''مجم'' لکھنا شروع کیا اور اس کی تالیف میں بڑی محنت کی ،خانقاہ سعید السعد اء میں ان کی اجیا تک موت واقع ہوئی وہ دیندار اور مردیار ساتھ''۔(۲)

سیوطی نے طبقات الحفاظ ص ۱۱۱ اورحسن المحاضرہ ج اص ۲ ۳۰ پران کی بڑی مدح وثنا کی

-4

#### •ااـروايت ابوزكريانو وي

انہوں نے امیر المومنین کے شرح حال اور آپ کے فضائل میں حدیث ثقلین کی روایت
کی ہے وہ لکھتے ہیں: ''صحیح مسلم میں بھی زید بن ارقم سے مروی ایک طولانی حدیث میں ہے
کہ رسول خدا مکہ اور مدینہ کے در میان غدیر خم میں خطبہ دیئے کے لئے کھڑے ہوئے اور حمد و
ثنائے الہی اور پندونھیحت کے بعد ارشا دفر مایا: اے لوگو میں ایک بشر ہی تو ہوں ، دیکھومیری
طلی بارگاہ الہی میں ہوئی ہے اور میں نے لبیک کہدی ہے ، میں تم میں دوگر انفذر چیزیں
جھوڑے جاتا ہوں ان میں پہلی کتاب خدا ہے جس میں نور و ہدایت ہے لہذا کتاب خدا کو

ايتذكرة الحفاظج مهص ١٧٢١

٢_العير حوادث سال ٢٧٧

حديث ثغلين

نورا لانوار

مضبوطی سے پکڑ واوراس سے وابستہ رہو،آپ نے کتاب خداسے تمسک پرز ور دیااوراس کر

طرف ترغیب وتح یص کے بعد فرمایا اور دوسرے میرے اہلبیت! میں تہہیں اہلبیت کے

بارے میں اللہ یاد دلاتا ہوں ، زید سے یو چھا گیا حضرت کے اہلبیت کون لوگ ہیں ؟ کہ

آپ کی بیویاں آپ کے اہلبیت میں نہیں ہیں؟ زیدنے جواب دیا آپ کی بیویاں اہلبیت

میں ہیں مگریہاں اہلبیت سے مرادوہ لوگ ہیں جن پر ( آنخ ضرت کے بعد )صدقہ حرام ہے ، زید سے یو چھا گیا وہ کون لوگ ہیں؟ جواب دیا آل علی ،آل عقیل ،آل جعفر،آل عباس

احوال وآثار

ذہبی نے تذکرہ الحفاظ میں تفصیل ہے ان کے حالات لکھے ہیں ،ان میں چند جملے ب

بين: ''امام ، حافظ، يكاندُ بيشوا، شيخ الاسلام، علم اولياء، محيى الدين ابوز كريا يجيَّى بن شرف بر·

مری نواوی حزامی حورانی شافعی بڑی مفید کتابوں کے مصنف ہیں ، وہ ہروقت لکھتے اورعلم کر

نشر واشاعت میںمشغول رہتے تھے ،خطیب صدرسلمان جعفری،شہاب الدین احمد بر

جعوان ،شہاب الدین اربدی اور علاء الدین بن عطار جیسے علماء نے ان سے حدیثیں اخ

کیں اور ابن الی الفتح ، مزی اور ابن عطار نے ان سے حدیث نقل کی ہے ، ان کی تصنیفات ميں چند بيہ ہيں شرح صحيح مسلم، رياض الصالحين ،الا ذكار ،الا ربعين ،الارشاد في علوم الحديث

اس كى مختصر" القريب"، كتاب المهمات ،تحرير الالفاظ ، العمد ه ، تقييج النسبة الايضاح

المناسك اجلداس كےعلاوہ تين ديگرمناسك ہيں،النبيان في آ داب حملة القرآن،الروضه .....شخ شمس الدين بن فخرصنبلي كہتے ہيں وہ امام ہارع،حافظ اورمتقن تھے''۔

مزیدمعلومات کے لئے ملاحظہ کیجئے مراُ ۃ البحان ج ۴ ص ۱۸۲، تتمۃ المختصر ۲ ص ۳۲۲، المخصر ۲ ص ۳۲۲، المخوم الزاہر ہ ۲۷۸، تتمۃ المختصر ۲۵ مسبوطی کی طبقات ج ۵ ص ۱۲۵، سیوطی کی طبقات الحفاظ ص ۱۹۵۰ وغیر ہ

### ااا۔روایت محبّ الدین طبری

انہوں نے حدیث تقلین کی روایت کی ہے، وہ ذخائر العقبی کے پانچویں باب میں فضیلت اہلیب ،ان سے اور قرآن سے تمسک کرنے اور ان کے جانشین رسول اللہ ہونے کے سلسلے میں لکھتے ہیں: ''زید بن ارقم سے منقول ہے کہ رسول اللہ نے فرمایا: میں تم میں دو گرانقدر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں جب تک ان کے دامن سے وابستہ رہوگے میرے بعد ہرگز گراہ نہ ہوگے ان میں ایک دوسرے سے بڑی ہے ایک کتاب خدا جوآ سمان سے زمین ہرگز گراہ نہ ہوگے ان میں ایک دوسرے سے بڑی ہے ایک کتاب خدا جوآ سمان سے زمین تک ایک در از رہی ہے اور دوسرے میری عتر ت واہلیت مید دونوں ایک دوسرے سے علیحدہ شہول کے بہال تک کہ حوض کوثر پر میرے پاس وار دہوں کی ویک دونوں کے ساتھ کیساسلوک کرتے ہو،اس حدیث کوتر مذی نے قل کیا ہے۔

زید بن ارقم ہی سے مردی ہے کہ رسول اللہ خطبہ دینے کے لئے کھڑے ہوئے اور حمد و ثنائے البی کے بعد فر مایا: لوگو! میں ایک بشر ہوں عنقریب میری طلبی بارگاہ البی سے ہونے والی ہے اور میں لبیک کہنے والا ہوں ، میں تمہارے درمیان دوگر انقدر چیزیں چھوڑے جار ہا نور الإنوار (۲۷۲

ہوں ان میں سے پہلی کتاب خداہے جس میں نور و ہدایت ہے لہذا کتاب خدا وندی ہے تمسک اختیار کرواورائے پکڑے رکھو، اس وقت آنخضرت نے کتاب خدا سے متعلق چ

اہم باتنس کہیں پھر فرمایا اور میرے اہلیت! میں تنہیں اہلیت کے بارے میں اللہ یا دولا ہوں، میں تنہیں اہلیت کے بارے میں

بديث ثقلين

الله یاددلاتا ہوں۔ زیدسے بوچھا گیا آنخضرت کے اہلیت کون لوگ ہیں؟ کیا آپ آ بویاں اہلیت میں نہیں ہیں؟ کہا ہاں ہیں کیکن یہاں اہلیت سے مرادوہ افراد ہیں جن

صدقہ حرام ہے، زیدہے پوچھا گیا پھروہ کون لوگ ہیں؟ جواب دیا آل جعفر،آل علی،آا عقیل اورآل عباس ہیں، زیدہے پوچھا گیا کیاان سب پرصدقہ حرام ہے؟ جواب دیا ہاا

اس حدیث کومسلم نے فل کیا ہے۔

احمد نے بھی ابوسعید سے اس کے ہم معنی حدیث کی روایت کی ہے اس کے الفاظ میہ ہیر

احمد کے بی ابوسعید سے آئی ہے، م سی ص

میں خیال کرتا ہوں کہ عنقریب تم میں سے رحلت کر جاؤں ،تمہارے درمیان دوگرانقا چزیں چھوڑے جار ہاہوں کتاب خداجوآ سان سے زمین تک حبل متین ہے اور میری عتر ر

واہلیت ،خداوندلطیف وخبیر نے مجھے خبر دی ہے کہ بید دونوں ایک دوسرے سے جدانہ نگے یہاں تک کہ حوض کوثر پر میرے پاس وار دہونگے ، دیکھوان دونوں کے ساتھ کا ؟

سلوک کرتے ہو''۔(۱)

احوال وآثار

اردْ خائرًالعقىٰ في مناقب القربيُّ ص١٦

نورالانوار جا اول

تديث ثقلين

محبّ الدین طبری کے حالات بہت سے معتبر مدارک و ما خذ میں موجود ہیں ، یہاں صرف یافعی کی عبارت پراکتفا کررہے ہیں۔

"محب الدین طبری نے حدیث میں بہت کی کتابیں تعنیف کی ہیں اور فقہ میں انہوں نے بہت سے مطولات ومخضرات لکھے ہیں ، مبسوطات میں کتاب الاحکام کی جلدوں میں ہے جس میں انہوں نے بہت کو حدیثوں کی جع آوری اور نہایت عمدہ مفیداور میں ہے جس میں انہوں نے بہت کو حن وصحے حدیثوں کی جع آوری اور نہایت عمدہ مفیداور پاک با تیں تحریر کی ہیں ، وہ بہت بڑے الم والے فقیہ پر ہیز گار محدث حافظ تھے ، درس دیتے اورا فقاء کرتے تھے ،سماع حدیث کیا اوراس کی روایت کی وہ اپنے زمانہ کے مکتا محدث حجاز اور جماعت شافعیہ کے سرادار اعظم تھے ، ملک المظفر بادشاہ کین کے نزدیک ان کی بہت قدر ومنزلت تھی اور ہمیشہ مفید علم میں مشغول رہا کرتے تھے ، اکا برمحد ثین وفقہاء کی جماعت کثیر نے ان سے اخذ حدیث کیا اور ان کو عارف باللہ صاحب منا قب وکرا مات ابو جماعت کثیر نے ان سے اخذ حدیث کیا اور ان کی ان کے ساتھ عجیب وغریب حکایات مشہور العباس احمد مغربی کی صحبت حاصل تھی اور ان کی ان کے ساتھ عجیب وغریب حکایات مشہور العباس احمد مغربی کی صحبت حاصل تھی اور ان کی ان کے ساتھ عجیب وغریب حکایات مشہور العباس احمد مغربی کی صحبت حاصل تھی اور ان کی ان کے ساتھ عجیب وغریب حکایات مشہور العباس احمد مغربی کی صحبت حاصل تھی اور ان کی ان کے ساتھ عجیب وغریب حکایات مشہور العباس احمد مغربی کی صحبت حاصل تھی اور ان کی ان کے ساتھ عجیب وغریب حکایات مشہور

مزیدتقدیق و توثیق کے لئے ملاحظہ سیجے تذکرۃ الحفاظ جمص ۱۲۷، العبر ج کص مریدتقدیق و توثیق کے لئے ملاحظہ سیجے تذکرۃ الحفاظ جمص ۱۳۸۳، الغبر ج کص ۱۳۸۳، الغبر ہ جمص ۲۵، البدایة والنصابة جسم ۱۳۵، سنوی کی طبقات ج ۲ص ۱۳۵، طبقات الحفاظ ص ۵۱۰، الوافی بالوفیات ج مص ۱۳۵، طبقات الحفاظ ص ۵۱۰، تتمة المختصر ۲۶ ص ۳۲۳، دول الاسلام ج۲ ص ۱۵۳۔

(r∠r) نورالإنوار

### ۱۲ار دوایت نظام اعرج

انهول في اين تفيرين واعتصموا بحبل الله جميعا...." (آل عمران

مديث ثغلير

آیت ۱۰۳) کے ذیل میں حدیث ثقلین کی روایت کی ہے وہ لکھتے ہیں ؟''ابوسعید خدری نے رسول خدات روايت كى بكرآب فرمايا: انسى تارك فيكم الثقلين كتاب الله

حبل متين ممد ود من السماء الى الارض وعترتي اهل بيتي"(١)

بزرگ دانشوروں نے ان کے حالات لکھے ہیں عبقات الانوار حدیث غدیر میں تفصیل ہے ان کے بارے میں لکھ چکے ہیں کہ علائے اہلسنت ان پر کتنااعمّاد کرتے ہیں۔

ساالة بت سعيدالدين محربن احد فرغاني

انھوں نے'' تائبہ ابن فارض'' کے قصیدہ کی شرح میں حدیث ثقلین ٔ حدیث منزلت اور حدیث باب کی روایت کی ہے

احوال وآثار

بزرگ علاء نے فرغانی کی تعریف وتمجید کی ہے عبقات الانوار صدیث باب (انا مدینة

العلم وعلى بابها) ميں تفصيل سے ان كے بارے ميں لكھ چكے ہيں مزير معلومات ك لئے ملاحظہ کینچ ذہبی کی العبر فی خبر من غبر و فیات و ۲۹۹ ہے جامی کی شحات الانس ص ۵۵۹

كفوى كى كتائب اعلام الاخيار من فقهاء مذهب النعمان المخار

نور الإنوار (۵۵

(120

حديث ثقلب.

۱۱۳ روایت محمد بن مکرم انصاری افریقی

انہوں نے لغت میں اپنی مشہور کتاب' 'لسان العرب''(۱) میں حدیث ثقلین کی روایت ل ہے۔

احوال وآثار

صفدی لکھتے ہیں: '' قاضی جمال الدین ابوالفضل محمد بن مکرم بن علی بن احمد انصاری رویفعی افریقی مصری ، رویفع بن ثابت صحابی کے فرزندوں میں سے ہیں ، ۱۳ ھے میں پیدا ہوئے اور یوسف بن خیلی ،عبدالرحمٰن بن طفیل ،مرتضی بن حاتم ،ابن المقیر اورا یک جماعت سے حدیثوں کا ساع کیا اور اینے میدان کی منفر دشخصیت بن گئے وہ عالم وفاضل متصاور کمبی عمر گذار کرشعبان الے ہیں وفات پائی۔''(۲)

مزید معلومات کے لئے ملاحظہ سیجئے ابن شاکر کتبی کی فوات الوفیات جہم ۳۹، ابن جرعسقلانی کی الدررالکامنة ج۴ص۲۲۲، سیوطی کی بغیة الوعاة ص ۱۰۲–۲۰۱

#### ۱۱۵_روایت حموئی

نور الأنوار رايا

<u> تدیث تالی</u>ر

خداہے تمسک کرواوراہے مضبوطی سے پکڑو پھر کتاب خدا کی طرف ترغیب وتشویق دینے

کے بعدارشادفر مایا اور میرے اہلبیت ، پھراس جملے کی تین بار تکرار کی کہ میں تہمیں اہلبیت

کے بارے میں اللہ یا دولاتا ہوں، حمین نے زید سے کہا آنخضرت کے اہلیت کون لوگ ہیں؟ کیا آپ کی بیویاں اہلیت میں ہیں؟ زید نے جواب دیا آپ کی بیویاں اہلیت میں

ہیں مگریہاں اہلیت سے مراد وہ لوگ ہیں جن پر حضرت کے بعد صدقہ حرام ہے، حمین نے پوچھا کیاان پوچھاوہ کون لوگ ہیں؟ کہا آل علی، آل جعفر، آل عباس، آل عقیل جھین نے پوچھا کیاان

سب رصدقہ حرام ہے؟ جواب دیاہاں''۔(۱)

زید بن ارقم ہی سے مروی ہے کہ رسول اللہ خطبہ دینے کے لئے کھڑے ہوئے حمد و سپاس الہی کے بعد فرمایا لوگو! میں ایک بشر ہوں عنقریب میری طبی بارگاہ الہی سے ہونے والی ہے اور میں لبیک کہنے والا ہوں میں تمہارے درمیان دوگر انفذر چیزیں چھوڑے جاتا

مول ان میں سے ایک کتاب خداہے جس نے اس کی پیروی کی ہدایت پائی اور جس نے

اسے چھوڑا گراہ ہوا، اس کے بعد میرے اہلیت! میں تہمیں اہلیت کے بارے میں خدایا د دلاتا ہوں ، اس جملے کی تین بار تکرار کی ،ہم لوگوں نے زید بن ارقم سے یو چھا حضرت کے

اہلیت کون لوگ ہیں؟ کیااز واج شامل ہیں؟ زیدنے جواب دیانہیں،آپ کے اہلیت تو صرف آپ کے اہلیت تو صرف آپ کے اہلیت تو صرف آپ کے بعد صدقہ حرام

ہاوروہ آل علی، آل عباس، آل جعفر، آل عقیل ہیں''۔(۲)

نیز حموئی نے اپنی سند سے اس طرح روایت کی ہے: "ابوسعید خدری نے رسول اللہ سے روایت کی ہے تا ابلہ کہنے والا ہوں اور سے روایت کی ہے کہ آنخضرت نے فر مایا میں بہت جلد دعوت حق کو لبیک کہنے والا ہوں اور تمہار ہے درمیان دوگر انقذر چیزیں چھوڑ ہے جار ہاہوں، کتاب خدا جو آسمان سے زمین تک حبل متین ہے اور میری عترت واہلہ بیت ، خدا وند لطیف و خبیر نے مجھے خبر دی ہے کہ بید دونوں ایک دوسر سے سے بھی جدا نہ ہوں گے یہاں تک کہ دوش کو ٹر پر میر سے پاس وار دہوں گے پہل دیسر نے ہو۔' (۱)

حموئی نے اس سند سے جس میں کیم تر ذی ہیں حذیفہ بن اسید غفاری سے روایت کی ہے کہ''رسول اللہ نے ججۃ الوداع سے واپسی پر خطبہ ارشاد فر مایا اور اس میں فر مایا: لوگو! خدواندلطیف و خبیر نے مجھے خبر دی ہے کہ ہر نبی نے اپنے سے پہلے نبی کی نصف عمر گذاری ہے اور میں خیال کرتا ہوں کہ بہت جلدتم سے رخصت ہوجاؤں، میں تم سے پہلے حوض کو ثر پر بہو نجوں گا اور جب تم لوگ وہاں آؤ گے تو ثقلین کے بارے میں تم سے سوال کروں گا پس دیکھوان دونوں کے ساتھ کیسا سلوک کرتے ہو ثقل اکبر کتاب خدا ہے کہ جس کا ایک سراخدا کے ہاتھ میں ہے اور دوسرا سراتم لوگوں کے ہاتھوں میں ہے پس اس کو مضبوطی سے پکڑ وتا کہ گرائی سے محفوظ ہواور اس میں تبدیلی نہ کرنا اور میری عتر ت واہلیت! خداوندلطیف و کہ گرائی سے محفوظ ہواور اس میں تبدیلی نہ کرنا اور میری عتر ت واہلیت! خداوندلطیف و خبیر نے مجھے خبر دی ہے کہ بید دونوں بھی جدا نہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کو ثر پر پہونچیں خبیر نے مجھے خبر دی ہے کہ بید دونوں بھی جدا نہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کو ثر پر پہونچیں '۔۔(۲)

_____ ۲_فرائداسمطین ج۲ص۴۲ نور الانوار

مديرث ثقلين

احوال وآثار

صدرالدین حوئی کی ذات محتاج تعارف نہیں ہے ان کی تصدیق وتو ثیق کے لئے ملاحظہ موذ ہبی کی العمر فی خبر من غمر وفیات ۲۲۲ہے، جمال الدین اسنوی کی طبقات الثا فعیہ، زرندی

ک نظم دررالسمطین ،نو رالدین سمهو دی کی جواهرالعقدین _

١١٢_روايت عجم الدين قمولي

انہوں نے اپنی تفسیر میں 'سد خدع لکم ایھا الثقلان ''(الرطن آیت اس) کے ذیل میں حدیث تقلین کی روایت کی ہے وہ لکھتے ہیں: 'دُثُقُل امر ظیم ہے، آنخضرت نے

فرمايا انى تارك فيكم الثقلين"ـ(١)

احوال وآثار

تقی الدین اسدی''طبقات الشافعیه''میں کیصتے ہیں:''شیخ علامہ نجم الدین ابوالعباس' قبولی مصری نے درس کا آغاز کیااوراس میں کمال کی منزلوں تک پہو پنج گئے، وہ درس دیتے

تے، افتاء کرتے تھے اور کتابیں تصنیف کرتے تھے، بکی" طبقات الکبری" میں لکھتے ہیں: تریدہ شدہ منتقب میں موال میں مقال میں مقال میں میں میں میں میں میں میں اس میں میں اس میں میں اس میں اس میں اس

قولی مشہور فقہا اور متورع صلحاء میں سے تھے، میں نے سناہے کہ شخصدرالدین ابن الوکیل کہتے تھے کہ مصر میں قبولی سے افقہ کوئی اور نہیں ہے، کمال جعفراد فوی کابیان ہے کہ قبولی نے

مجھ سے کہا کہ چالیس سال سے فتوا دے رہا ہوں اور کسی میں غلطی نہیں کی اور میرے نوشتہ جات میں کوئی خطانہیں ہے۔۔فقہ میں ان ساری عظمتوں کے ساتھ نحوا ور تفسیر میں دستری

يتكملة تفسيررازي

r29)

ئقى''۔

مزیدتقدیق وتوثیق کے لئے ملاحظہ کیجئے اسنوی کی طبقات الشافعیہ ۲ مس۱۳۳۲، ابن حجرعسقلانی کی الدررالکامنة جاص۳۲۳، جلال الدین سیوطی کی بغیة الوعاة ص ۱۲۸ اور حسن المحاضرہ جاص ۴۲۲، داؤدی کی طبقات المفسرین جاص ۸۷

## ∠اا_روايت فخرالدين هانسوي

انہوں نے اپنی کتاب ' دستور الحقائق' ' میں حدث ثقلین کوقل کیا ہے، چنانچہ ملک العلماء دولت آبادی لکھتے ہیں: ' امام فخر الدین ھانسوی نے ' دستور الحقائق' میں زید بن ارقم سے دوایت کی ہے کہ رسول خدا مجۃ الوداع سے فارغ ہونے کے بعد جب مکہ اور مدینہ کے درمیان غدیر خم تشریف لائے تو آپ نے اونٹوں کے کجاووں کا منبر بنانے کا حکم دیا اور پھر زیب دہ عرشتہ منبر ہوئے اور فر مایا: میں تم میں دوگر انقذر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں کتاب خدا اور میری عترت ، اگر ان دونوں سے وابستہ رہے تو میرے بعد ہر گز گراہ نہ ہوگئے ۔ (1)

مورخین وتذ کرہ نویسوں نے ان کا شرح حال کھا ہے جسے عبقات الانوار حدیث طیر میں تفصیل سے میں نے پیش کیا ہے۔

#### ۱۱۸_روایت علاءالدین خازن

انبول في الني تفسيريس" واعتصموا بحبل الله جمعياً " (آل عمران آيت

الهدلية السعداء بخطي

حديث تتلير

نور الإنوار

۱۰۳) کے ذیل میں حدیث ثقلین کی روایت کی ہے، وہ لکھتے ہیں ''و اعتب میں اے معنی تمسکوا کے ہیں بعنی خدا کی رسی کومضبوطی ہے پکڑ واور حبل (رسی )اس وسیلہ کو کہتے ہیں جس کے ذریعہ انسان مدف تک پہو نیختا ہے اسی لئے امان کوحبل کہا جاتا ہے کیونکہ خوف اور ڈر

کے ختم ہونے کا وہ وسلیہ ہےاور یہ بھی کہا گیا ہے کہ جل اللہ وہ وسلیہ ہے جس سے انسان کا

خدا سے اتصال ہوتا ہے، ای وجہ سے آیت کے معانی میں اختلاف ہے، ابن عماس کہتے ہیں کہاس کے معنی بیہ ہیں کہ دین خدا سے تمسک کرو کیونکہ دین خدا ہی خدا سے اتصال کا

وسیلہ ہے اور میر بھی کہا گیا ہے کہ جبل الله قرآن مجید ہے اس لئے کہ خداسے اتصال کا وہ بھی وسیلہ ہےاورمسلم نے (اپنی صحیح میں ) زید بن ارقم سے رسول اللہ می بیرحدیث نقل کی ہے کہ میں تہہار ہے درمیان دوگرانفذر چیزیں چھوڑے جار ہاہوں ان میں ایک کتاب اللہ ہے جو حبل اللہ ہے جس نے اس کی پیروی کی ہدایت پائی اور جس نے اسے جھوڑ دیا گراہ ہو

(i)".... آیت مودۃ کے ذیل میں وہ لکھتے ہیں: ' دمسلم نے زید بن ارقم سے روایت کی ہے کہ

رسول الٹٰدَّ نے فر مایا: میںتم میں دوگرا نفترر چیزیں جھوڑ ہے جاتا ہوں ان میں پہلی کتاب خد ہے جس میں ہدایت ونور ہےلہذا کتاب خدا کومضبوطی سے پکڑواوراس سے وابسة رہو پھر آپ نے قرآن کی طرف ترغیب دینے کے بعد فر مایا اور میرے اہلیب ! میں تہہیں اہلیہ ۔

کے بارے میں اللہ یاد دلاتا ہوں ، میں تنہیں اہلیت کے بارے میں اللہ یاد دلاتا ہوں ۔ حصین نے زید سے یو چھا آپ کے اہلیت کون لوگ ہیں؟ کیا آپ کی بیویاں آپ کے

اہلیت میں ہیں؟ زیدنے جواب دیا آپ کی بیویاں اہلیت میں ہیں گریہاں اہلیت سے مراد وہ لوگ ہیں جن پر آپ کے بعد صدقہ حرام ہے، حصین نے پوچھا کن لوگوں پر صدقہ حرام ہے؟ جواب دیا آل علی، آل جعفر، آل عباس'۔(۱)

خازن "سنفرغ لکم ایها الثقلان" (رحمٰن آیت اس) کی تغییر میں لکھتے ہیں اور نقلین سے مرادجن وانس ہیں اور ان کو تقلین اس لئے کہا گیا ہے کہ دونوں زمین کے لئے تقل ہیں اور زمین کو زندوں اور مردوں سے علین کر دیا ہے اور کہا گیا ہے کہ ہروہ چیز جو اہمیت کی حامل ہواور لوگ اس کی طرف رغبت پیدا کریں اسے ثقل" کہتے ہیں اسی وجہ سے رسول خدا نے فرمایا: انسی تبارک فید کم الثقلین کتاب الله و عدر تی ۔ آنخضرت نان دونوں کی اہمیت کو مذظر رکھتے ہوئے انہیں تقلین کہا ہے"۔ (۲)

احوال وآثار

ابن جركصة بين "درس وتدريس ان كاخاص مشغله تعاانهون في "لبساب التهاويل است جركصة بين "درس وتدريس ان كاخاص مشغله تعانه "كاشرح كى، كتاب" مقبول المنقول" مين منداحد، صحاح سته، موطا اور وارقطني سے حديثوں كوجع كيا ہے المنقول" ميں منداحد، صحاح سته، موطا اور وارقطني سے حديثوں كوجع كيا ہے اور اسے دس جلدوں ميں مبوب تصنيف كيا اى طرح سيرت پينمبر پر مفصل كتاب كسى ہے"۔ (٣)

احمد بن عبدالقادر عجیلی نے اپنی کتاب ذخیرۃ المآل میں ان کی تفسیر پراعتاد کیا ہے اور

٣ ـ الدررالكامنة ج ٣ ص 29

۲_لباب الناويل ج يص ۲

الباب الناويل جهص ١٠١

نور الأنوار

انہیں''امام'' سے تعبیر کیا ہے،ای طرح مبلنی نے نورالابصار میں کی جگہ خازن کی تفسیر سے نقل کیا ہے اور کا تب چلمی تسطیطینی نے کشف الظنون شارہ ۴۰۰ ۱ میں ان کی تفسیر کا ذکر کیا

-4

یہ بات قابل ذکر ہے کہ' خاز ن' مخاطب (دہلوی) کے والدولی اللہ دہلوی کے مشاکخ مفت گانہ میں سے ایک ہیں۔

۱۱۹ـ روایت خطیب تبریزی

انہوں نے حدیث تقلین کی روایت کی ہے وہ کہتے ہیں: ''زید بن ارقم سے مروی ہے کہ پیغیر اُسلام مکداور مدینہ کے درمیان اس تالاب پر جوثم کہلاتا تھا، خطبہ دینے کے لئے کھڑے ہوئے اور اللہ کی حمد وثنا اور لوگوں کو پندونصیحت کرنے کے بعد فرمایا: میں ایک بشر ہی تو ہوں

وہ وفت دورنہیں ہے کہ میرے پر در دگار کی طرف سے پیغا مبر آئے اور میں اس کی آواز پر لبیک کہوں میں تم میں دوگرانفذر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ایک کتاب خدا جس میں نور و

ہدایت ہے لہذا خدا کی کتاب کومضبوطی سے پکڑ واوراس سے وابستہ رہو، آپ نے کتاب خدا سے تمسک پرزور دیا اور اس کی طرف ترغیب وتح یص کے بعد فرمایا: اور دوسرے میرے

اہلیت ہیں، میں تہمیں اہلیت کے بارے میں اللہ یاد دلاتا ہوں، میں تہمیں اہلیت کے بارے میں اللہ یاد دلاتا ہوں، میں تہمیں اہلیت کے بارے میں اللہ یاد دلاتا ہوں، میں تہمیں اہلیت کے بارے میں اللہ یادولاتا ہوں اور دوسری روایت میں ہے کہ کتاب خدا حبل اللہ ہے جواس کی

بارے یں القدیادولاتا ہوں اور دوسر بی روایت یں ہے لہ اماب خدا بی اللہ ہے جواس بی پیروی کرے ہدایت پر ہے اور جواسے چھوڑ دے گراہی میں ہے اس کی مسلم نے روایت کی

ے'۔(۱)

ای کتاب میں لکھتے ہیں: جابر کا کہنا ہے کہ میں نے رسول اللہ کو ججۃ الوداع میں عرفہ کے دن ناقۂ تصواء پرسوار خطبہ دیتے دیکھااور اس میں آپ کوفر ماتے ہوئے سنا کہ لوگو! میں تم میں ایسی چیزیں چھوڑ ہے جاتا ہوں کہ اگرتم انہیں اختیار کئے رہوتو بھی گمراہ نہ ہوگان میں سے ایک دوسر ہے ہے بڑی ہے، کتاب خدا جو آسمان سے زمین تک جبل متین ہے اور میری عترت واہلیت بیدونوں بھی جدا نہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کوثر پر میرے پاس میری عترت واہلیت بیدونوں کے ساتھ کیساسلوک کرتے ہو۔ تر نہ کی نے اس کی روایت کی ہونچیں، دیکھوں ان دونوں کے ساتھ کیساسلوک کرتے ہو۔ تر نہ کی نے اس کی روایت کی ہونے ہیں، دیکھوں ان دونوں کے ساتھ کیساسلوک کرتے ہو۔ تر نہ کی نے اس کی روایت کی

احوال وآثار

بزرگ علماء علمائے رجال اور ائمہ حدیث نے خطیب تبریزی کے حالات قلمبند کئے ہیں ان لوگوں نے ان کی کتاب' مشکا ق' کی تعریف و تبجید کی ہے، میں نے ان کی بعض باتوں کو عبقات الانوار حدیث طیر میں بیان کیا ہے۔

### ۱۲۰_روایت ابوالحجاج مرّ ی

انہوں نے اپنی کتاب'' تخفہ الاشراف بمعرفۃ الاطراف' میں ترندی (کی سیح ج ۵ میں میں اللہ کا کہ سیم کے ج ۵ میں ۱۲۲) مسلم (کی سیح ج ۷ میں ۱۲۲ اسلم (کی خصائص ۱۳۳ میں مدیث ثقلین کی روایت کی ہے۔ طرق اور مختلف الفاظ میں حدیث ثقلین کی روایت کی ہے۔

شوكاني لكھتے ہيں:''ابوالحجاج جمال الدين يوسف بن ذكى عبدالرحمٰن بن يوسف بنء

الملك بن يوسف بن على بن اني الزهراحلبي الاصل مرّ ي امام كبير، حافظ اوركي كتابول _

مصنف ہیں، وہ رہیج الثانی م <u>۵۴ ج</u>میں پیدا ہوئے اور حصول حدیث کی خاطر بڑی تگ وہ

کی اور احمد بن الی الخیر ،مسلم بن علان ،فخر بن بخاری اور ابن طیرِ ز دو کندی کے شاگر دوا

سے حدیثیں اخذ کیں اورمطولات ومخضرات کا ساع کیا ،تقریباً ایک ہزارآ پ کے مشار

تھے، نو وی بھی آپ کے مشائخ میں سے ہیں۔شام،حرمین،مصر،حلب،اسکندربیاوردوسر؟

جگہوں پرلوگوں نے ان سے استماع حدیث کیا اور ان سے انہوں نے سمع حدیث کیا۔ لغبة

وصرف بريورا تسلط اورعلوم حديث مين تبحرحاصل تقامختلف مدارس ازجمله مدرسه دارالحديية

اشر فیہ میں تدریس کے فرائض انجام دیئے اور جب اس مدرسہ کی بنیاد پڑی تو سوائے مرّ ک

کے کوئی بھی واقف کے شرا کط پر پورانہیں اتر ا۔ ذہبی کا کہنا ہے کہان سے بڑا حافظ میں ! نہیں دیکھا،ان کی تصنیفات میں مشہور زمانہ کتاب'' تہذیب الکمال'' ہے،''الاطراف'

بھی ان ہی کی کتاب ہے جومفید واقعات پرمشمل ہے، ذہبی کا بیان ہے کہ وہ خاتم الحفاظ

حدیث کی اسناد والفاظ پرنفتر و تبصره کرنے والے ،ان کی مشکلات کوحل کرنے والے اور

حدیث ورجال کی دشوار یوں میں ہم لوگوں کے مرجع تھے، کہا جاتا ہے کہ حیاء و ہزرگوار کے ، وقار و بر د باری اور قناعت و ترک تجل میں آپ اپنی مثال تھے۔ ۱۲ صفر ۲۸ سے کے وانقال ہوا'

نورالانهار

110

حصيث ثقلين

(1)

مزیدتقدیق و توثیق کے لئے ملاحظہ کیجئے ذہبی کی تذکرۃ الحفاظ جہم ۱۳۹۱، ابن الموردی کی تتمۃ المختصر جہم ۲۵ ملاحظہ کیجئے ذہبی کی طبقات الثافعیہ، جمال الدین اسنوی کی طبقات الثافعیہ، ابن تعزی بردی کی طبقات الثافعیہ، ابن تعزی بردی کی طبقات الثافعیہ، ابن تعزی بردی کی الحقات الثافعیہ، ابن تعزی بردی کی المخوم الزاہرہ جہم الکامان جرعسقلانی کی الدررا لکامنۃ فی اعیان المائۃ الثامنۃ جام مراہ ابن شحنہ کی روضۃ المناظر فی تاریخ الاول والاواخر حوادث ۲۲ مراہ ہے، جلال الدین سیوطی کی طبقات الحفاظ میں کا د

### الاالةشرف الدين طيبي

انہوں نے حدیث تقلین کوشرح مشکوۃ میں نقل کرنے کے بعد ہر لفظ کی توضیح وتشریح کی ہے وہ کلصتے ہیں: '' ثقل اس سامان کو کہتے ہیں جوچو پایوں پر حمل کیا جائے ، جن وانس کو اس کے لئے ہیں، اور اس کے لئے میں برسا کن ہیں گویا وہ زمین پر حمل کیے گئے ہیں، اور قرآن وعترت کو قل سے اس لئے تشبید دی گئی کہ دین ان کے وسلے سے آباد ہے جیسے دنیا جن وانس سے آباد ہے اور ریجی کہا گیا ہے کہ چونکہ ان کا لینا اور ان پر عمل کرنا ثقیل و دشوار ہے لہذاوہ ثقلین ہیں۔

"ان سدنلقی علیك قولا ثقیلا" (بمعنقریبتم پرایک بهاری حكم نازل كریس كمران سدنلقی علیك قولا ثقیل است مرادخدا كاوامرونواهی بین، كونكديد

نور الإنوار (۲۸۲

دستورات الهی بجز تکلیف کے جو سکین ہیں انجام پذیر نہیں ہوتے ، اور وزنی بات

''قـولاً ثـقيـلا ''ستعبيركياجا تاہے،اورجن وانس گُفتلين اس لئے كہا گياہے كہوہ تور تشخص

تشخیص کی وجہ سے دوسرے حیوانوں پر برتری رکھتے ہیں اور ہروہ چیز جو باوزن اوراہمیت حامل ہواورلوگ اس کی طرف رغبت پیدا کریں اسٹے قل کہتے ہیں ۔

آ وروت من مرت رہاں ہیں ہوں کے اسے میں کہا ہے کہ ''میں تہمیں اہلیت ۔ آنخضرت کے جوابینے اہلیت کے بارے میں کہا ہے کہ ''میں تہمیں اہلیت ۔

بارے میں اللہ یا دولاتا ہوں''اس کا مطلب سے ہے کہ انہیں اذیت نہ دینا اور ان کے حقو کی رعایت کرنا اور حدیث میں جولفظ''عترت'' آیا ہے اس سے مراد آپ کے نزد یک تر

حديث ثقلير

ی رعایت کرنا اور حدیث میں جو لفظ معترت کا یا ہے اس سے رشتہ دار ہیں ،اسی لئے عترت کو مختلف انداز میں بیان کیا ہے۔

"ما ان تمسكتم به "ميل مصوله باورجمله شرطيداس كاصله باورامسا

ے معنی تعلق ، وابستگی اوراس کی حفظ ونگہداری ہے۔ ارشادالهی ہے ' و یے مسلك السده

ان تقع الارض " (اوروبى تو آسان كوروكى بوئ بىكر مين پرندگر پڑے،

آیت ۲۵) اورایے ہی موقع کے لئے کہا جاتا ہے 'استمسنك الشبی ''لہذاتمسک ا بعداس چیز کوبیان کیا جس کے پکڑنے کا حکم دیا ہے اور وہ ' حبل' ہے ، اور حفزت نے ج

فرمایا که "کتاب خدا آسان سے زمین تک ایک دراز ری ہے" اشارہ ہے اس آیت

طرف' ولو شئنا لرفعنا به ولكنه اخلد الى الارض و اتبع هواه ' '( اگر ہم چاہتے تو ہم اے انہیں آیتوں کی بدولت بلندمرتبہ کر دیتے مگروہ تو خود ہی پستی

طرف جَعَكَ بِيرٌ ااوراً بِي نفساني خوا بش كا تا بعدار بن بيشا ـ اعراف آيت ٢ ١٤)

اور عترت کے ساتھ تمسک کرنے کے بیمعنی ہیں کہان سے محبت کی جائے اوران سے ہوایت حاصل کی جائے اوران کی بیروی کی جائے۔

" انسی تارك فيكم " سے اس بات كى طرف اشارہ ہے كہ بيرونوں ايك دوسر بے سے دابستہ ہیں اور دونو ں پیغیبر کی یا دگار ہیں ۔اور حصرت نے ان دونوں سے حسن سلوک کے لئے ای طرح کہا ہے جس طرح دلسوز باپ اپنی اولا دے ساتھ حسن سلوک کے لئے کہتا ہے،اس بات کی تا ئیدحفرت کےاس ارشاد سے ہوتی ہے''میں تہمیں اہلبیت کے بارے میں اللہ یا دولاتا ہوں''جس طرح ولسوز باب اپنی اولا دے بارے میں کہتا ہے خدا کے لئے میری اولا دے ساتھ اچھا سلوک کرنا ، اور یہ کہ ان میں ایک دوسرے سے بڑی ہے اس کامطلب میرے کہ قرآن اہلیت کے مل کے لئے نمونہ ہے اور وہ اوروں کے بہ نبیت قرآن پڑمل کرنے میں اولویت رکھتے ہیں ، اور قرآن کوعترت کے ساتھ بیان کرنے کا شايدىدراز موكدابلىيت كى محبت واجب باس كئ كدارشادالى بي "قل لا استلكم عليه اجرأ الا المودة في القربي "(احدسولتم كهدوكمين استبلغ رسالت كا اسيخ قرأبتدارول (اہلبيت) كى محبت كے سواتم سے كوئى صلة بيس مانكتا شورى آيت ٢٣) گویا خدانے اپنی نعمتوں کے شکر ہیکوان کی محبت میں محصور کر دیا ہے ، پس جس نے آنخضرت کی وصیت برعمل کیااس نے ارشادالہی کوعملی جامہ پہنایا اوروہ یا داش کامستحق ہوگا اور جو كفران نعمت كرے كا وه مستحق عقاب موكا اسى وجه سے حضرت نے فرنايا'' ويكھوان دونوں کے ساتھ کیساسلوک کرتے ہو''یعنی تم غور کر د کہان کے ساتھ اچھاسلوک کررہے ہو

(r/A)

تمديث ثغلين

نورالانوار

یا براسلوک کردہے ....'

احوال وآثار

ابن حجر عسقلانی لکھتے ہیں: ''حسن بن محمد بن عبداللہ طبی مشہورا مام اور مشکوۃ وغیرہ کے شارح ہیں، فضلاء کے بقول ارث سے ملی دولت اور تجارت کی وجہ سے بہت تر وت مند ہو

گئے تھے اور اس دولت کو ہمیشہ کار خبر میں خرچ کرتے تھے جس کی وجہ ہے آخر عمر میں تہی دست ہو گئے تھے، وہ متواضع اور خوش عقیدہ تھے اور فلسفی نظر بئے اور بدعت گذاروں کی اس

وفت بختی سے مخالفت کرتے تھے جب اسلامی مما لک پران لوگوں کی حکومت تھی ، وہ شرم وجہ

کا مجسمہ اور بغیر کسی طمع کے طالبان علم کی مشکلات کو رفع کرتے تھے اور علم و دانش کی نشر ا اشاعت کی خاطر طلاب کو عاربیة کتابیں دیتے تھے ، قرآن و حدیث کے دقیق نکات ؟

اشاعت کی خاطر طلاب کوعاریۂ کتابیں دیتے تھے،قر آن و حدیث کے دفیق نکات ؟ استخراج کرتے تھے،انہوں نے کشاف اور تبیان کی شرح کی اورایئے شاگردوں کے توسط

کتابیں جمع کرنی شروع کیں'(۱)

مزیدتعریف و تبحید اور تقدیق و توثی کے لئے ملاحظہ سیجیئے سیوطی کی بغیة الوعاة مر ۲۲۸، داؤدی کی طبقات المفسرین جاص ۱۲۳، شوکانی کی البدر الطالع جاص ۲۲۹، قنو جج کی الباح المکلل ص ۲۲۳، قنو جو کی الباح المکلل ص ۲۲۳۔

۱۲۲_اثبات شمس الدين خلخالي

أرالدررا لكامنة جهاص ١٨

انہونے نے حدیث تقلین کے ہر جملے کی توضیح وتشریح کی ہے وہ لکھتے ہیں: ''جس تالاب کے پاس حضرت نے خطبہ دیا تھا اس کی ٹم کہتے ہیں''اور حضرت کا یفر مانا کہ'' وہ وقت دور نہیں ہے کہ میرے پروردگار کی طرف سے پینے ہرآئے اور میں اس کی آواز پر لبیک کہوں ''لوگول کو اس سے اپنے وفات کی خبر دے رہے تھے،'' تقلین'' کے بارے میں شرح النت میں ہے کہ آئیس سے اپنے وفات کی خبر دے رہے تھے،'' تقلین' کے بارے میں شرح النت میں ہے کہ آئیس وقت اس کے کہتے ہیں کہ ان دونوں کا لینا اور ان پڑمل کرنا تقبل وشکین ہے میں میرے خلیفہ ہوں گے اس وقت اس کے حقوق کی رعایت ، اس طرح میرے اہلیت جسب میرے خلیفہ ہوں گے اس وقت اس کے حقوق کی رعایت ، ان کا حتر ام اور ان کی بیرو کی بہت شکین ہے ۔۔۔(۱)

احوال وآثار

اسنوی کفیتے ہیں 'وہ معقولات ومنقولات کے امام اور بہت سی کتابوں کے مصنف ہیں'

ا_المفاتح شرح مصابح خطي

نور الأنوار (٢٩٠

وغیرہ''(۱) مزیدتعریف وتبحید کے لئے ملاحظہ کیجئے تقی الدین اسدی کی طبقات الشافیعۂ جلال

حديث ثقلين

الدين سيوطي كى بغية الوعاة ص ٢٠١٠ ابن حجر عسقلاني كى الدررا لكامنه ج ٢٣٠-٢٦٠

۱۲۳ مشسالدین ذہبی

حافظ ذہبی نے حدیث ثقلین کوشیح قرار دیا ہے، چنا نپیشخانی قادری''الصراط السوی ''(خطی) میں لکھتے ہیں:''ابوعوانہ نے ابوالطفیل سے اور انہوں نے زید بن ارقم سے

"(مطی) میں لکھتے ہیں: "ابوعوانہ نے ابوانطقیل سے اور انہوں نے زید بن ارم سے روایت کی ہے کہ دسول خدا جمۃ الوداع سے فارغ ہونے کے بعد جب غدرخم تشریف لائے

تو درختوں کے پنچ کی زمین صاف کرنے کا حکم دیا پھر خطبہ ارشاد فرمایا کہ عنقریب میں اس

دنیا سے رخصت کر جاؤں گا، میں تم میں دوگرانقدر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں کتاب خدا اور میری عترت واہلبیت پس دیکھوان دونوں کے ساتھ کیسا سلوک کرتے ہو، بید دونوں کبھی

ایک دوسرے سے جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کوٹر پرمیرے پاس پہونچیں اس کے بعد فرمایا: خدامیر امولا ہے اور میں تمام مونین کا مولا ہوں پھرعلی کا ہاتھ پکڑ کر کہا جس کا میں

بعدر مایا عدر میرا و نام اور ین ما و ین و و نامون بری و م هیر سربها و ن و ی م مولا ہوں اس کا میر (علی ) مولا ہے بار الہا دوست رکھاس کو جواسے دوست رکھے اور دشمنی رکھاس سے جواس سے دشمنی رکھے ، میں نے زید سے کہاتم نے خوداس ارشاد کوسنا تھا؟ زید

نے جواب دیاان درختوں کے نیچ کو کی شخص ایسانہیں تھا جس نے اس منظر کواپنی آئکھ سے

نورالانوار (ا

**دمدیث** ثقلین

د يکھانه ہواوراپنے کان سے بيآ وازئي نه ہو، حافظ ذہبی کہتے ہيں که بيرحديث سيح كے ، -

احوال وآثار

ان کے معاصر محمد بن شاکر بن احمد متونی ۱۳ کے بیانی فوات الوفیات میں لکھتے ہیں:

"میر حافظ بے بدل اور عالم بے نظیر سے ، انہوں نے علم حدیث اور علم رجال کو بدرجہ اکمل حاصل کیا تھا، احادیث کے اسباب وعلل پرغور کرتے سے ، راویوں کے احوال سے واقف سے ، تواریخ کے مہم مقامات کی تشریح وتو شیح کی ، بہت پرچھلم جمع کیا جس سے ایک جم غفیر کو فائدہ پہو نچا، بہت بی ان کی تصنیفات ہیں جن میں بعض مطولات کے خضرات ہیں '۔(۱) فائدہ پہو نچا، بہت بی ان کی تصنیفات ہیں جن میں بعض مطولات کے خضرات ہیں '۔(۱) مزید تعمد بی وتوثیق کے لئے ملاحظہ سیجئے تاج الدین بی کی طبقات الثافیدہ کی مصافیات الثافیدہ کی اللہ بین اسدی کی طبقات الثافیدہ جا ص ۱۲۲ ، جال الدین اسدی کی طبقات الثامنة جا ص الثافیدہ ابن حجر عسقلانی کی المدر در الک امنة فی اعیان المائة الثامنة جا ص ۱۲۲ ، جلال الدین سیوطی کی طبقات الحفاظ ص ۱۵ ، غیاث الدین کی حبیب السیر ، شاہ عبد العزیز د ہلوی کی بستان المحد ثین اور بحفہ اثناعش یہ تنوجی کی الن ج المکلل ص ۱۳ میرالعزیز د ہلوی کی بستان المحد ثین اور بحفہ اثناعش یہ تنوجی کی الن ج المکلل ص ۱۳ کے عبد العزیز د ہلوی کی بستان المحد ثین اور بحفہ اثناعش یہ تنوجی کی الن ج المکلل ص ۱۳ کے عبد العزیز د ہلوی کی بستان المحد ثین اور بحفہ اثناعش یہ تنوجی کی الن ج المکلل ص ۱۳ کی عبد العزیز د ہلوی کی بستان المحد ثین اور بحفہ اثناعش یہ تنوب کی بستان المحد شین ال العرب کی بستان المحد شین اور بحفہ کی الن ج کی کی الن ج المکلل ص ۱۳ کی کو بستان المحد شین اور بحفہ کی الن ج کی کی الن ج المکلل ص ۱۳ کی کو بستان المحد شین اور بحفہ کی بستان المحد شین المحد شین المحد کو بستان المحد کی بستان المحد شین المحد کو بستان المحد کی بستان المحد

### ۱۲۴_روایت جمال الدین زرندی

زرندی کہتے ہیں: ''بیہ باب اہلیت کے متعلق رسول خداً کی اس وصیت کے بارے میں ہے۔ جس میں آنخضرت کے اپنے اہلیت سے محبت کی فضیلت کو بیان کیا ہے نیز یہ کہ ان ( اہلیت ) کی محبت خدااور رسول خدا پرایمان کی دلیل ہے۔

ا_فوات الوفيات جساص ١٦٥

ابن عباس سے مروی ہے کہ رسول اسلام نے فر مایا: خدا کو دوست رکھوان نعمتوں کی وجیہ ہےجنہیں ہرروز وہ تمہیں دیتا ہےاور خدا ہے دوئتی کی وجہ سے مجھ سے دوئتی رکھوا در میری

دوستی کی وجہ سے میرے اہلہیت سے دوستی رکھو۔

عبدالرحمٰن بنعوف رضى الله عنه سے منقول ہے كہ پنجبراً سلام في مايا الله عنه سے منقول ہے كہ پنجبراً سلام في مايا الله عنه سے ہے بھلائی کے لئے تم کووصیت کرتا ہوں اور تمہارا موعد حوض کوٹر ہے اور نید ان ارقم رہنی اللہ

عنه سے مروی ہے که دسول خدا نے فرمایا میں تم میں ایسی چیزیں چھوڑ ہے وہا تا ہول کہ اگران

سے وابستہ رہے تو کبھی گمراہ نہ ہو گے کتاب خدا جوایک مضبوط ڈریعہ ہے آ سان سے زمین تک اور میری عترت واہلیت بیا یک دوسرے سے جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کوٹریر

میرے یا س پہونچیں ، پس دیکھوان دونوں کے ساتھ کیساسلوک کرتے ہو۔

عبدالله بن زیدنے اینے والد سے قتل کیا ہے کہ رسول اسلام نے فرمایا: جو مخص جا ہتا ہے

کہاں کو دیر میں موت آئے اور وہ خدا کی دی ہوئی نعتوں سے بہر ہ مند ہواہے جاہئے کہ میرے اہلیت کے ساتھ اچھا سلوک کرے اور جوابیانہیں کرے گا وہ تباہ و ہرباد ہوجائے گا

ادر قیامت کے دن میرے یاس روسیاہ آئے گا۔

زید بن ارقم سے مروی ہے کہ رسول اسلام مکہ اور مدینہ کے درمیان'' غدیرخم''میں خطبہ دینے کے لئے کھڑے ہوئے اور حمد و ثنائے الی اورپند وموعظہ کے بعد ارشاد فر مایا: اے لوگو! میں ایک بشر ہوں اورعنقریب دعوت حق کو لبیک کہنے والا ہوں ،تمہارے درمیان دو

گرینها چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ان میں ایک کتاب خداہے جس میں ہدایت ونور ہے لہذا

کتاب خدا کومضبوطی سے پکڑواور میر سے اہلیت! میں تہمیں اہلیت کے بار سے میں اللہ یا دولاتا ہوں ، میں تہمیں اہلیت کے بار سے میں اللہ یا دولاتا ہوں ، میں تہمیں اہلیت کے بار سے میں اللہ یا دولاتا ہوں ، میں تہمیں اہلیت کے بار سے میں اللہ یا دولاتا ہوں ، ۔ ایک روایت میں ہے کہ کتاب اللہ جب اللہ جس نے اس کی پیروی کی وہ ہدایت پر ہے اور جس نے اسے چھوڑ دیا وہ گمراہی پر ہے۔ اور آنخضرت نے دوشوار نے دوشوار کی میا فظت کرنا سخت ودشوار کام ہے اور ان دونوں کو تقلین اس لئے کہا ہے کہ ان کالینا ، ان پر عمل کرنا اور ان کی محافظت کرنا سخت ودشوار کام ہے اور ان دونوں کو تقلین اس لئے قرار دیا ہے کہ ہر قیمتی اور نفیس شیء کو تقلین کہا گیا ہے کیونکہ عقل وشعور کی وجہ سے دوسر سے جوانوں پر انہیں وجہ سے جن وانس کو تقلین کہا گیا ہے کیونکہ عقل وشعور کی وجہ سے دوسر سے جوانوں پر انہیں برتری حاصل ہے ، زید بن ارقم کا بیان ہے کہ آ ہے کہ اہلیت آ ہے کے قریب ترین رشتہ دار ہیں کہ جن پر آنخضرت کے بعد صدقہ حرام ہے اور وہ آل علی ، آل عقیل ، آل جعفر اور آل عاس ہیں۔

ابوسعید خدری کا کہنا ہے کہ میں نے رسول اللہ کو کہتے ہوئے سنا رے لوگو! میں تم میں الی چیزیں چھوڑے جاتا ہوں کہ اگر ان کے دامن سے دابستہ رہے تو ہر گز گراہ نہیں ہوسکتے ان میں ایک دوسرے سے بردی ہے کتاب خدا جوآسان سے زمین تک حبل شین ہے اور میری عترت واہلبیت ، آگاہ ہو جاؤ کہ بیدونوں ایک دوسرے سے جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کوثر پرمیرے پاس پہونچیں۔

جناب جابر رضی اللہ عنہ کا کہنا ہے کہ جج میں عرفہ کے دن میں نے رسول اللہ کود یکھا کہ ناقہ قصواء پر سوار خطبہ دے رہے ہیں ، ان کو میں نے بیہ کہتے سنا: اے لوگو! میں تنہارے

نور الانوار رالانوار

درمیان ایسی چیزیں چھوڑے جار ہاہوں کہ اگران کے دامن کو تھامے رہے تو ہرگز گمراہ نہ ہو گے کتاب خدااور میری عترت واہلدیت ۔

زرندی نے اس کتاب میں زید بن ارقم سے دوسرے الفاظ میں بھی حدیث ثقلین کی روایت کی ہے۔'(۱)

نورالدین سمهو دی''جواہرالعقدین''میں طرق حدیث ثقلین کے شمن میں کہتے ہیں:

'' حافظ جمال الدین محمر بن یوسف زرندی نے اپنی کتاب''نظم درراسمطین ''میں حدیث

مديث ثقلين

زید کی بغیر سند کے روایت کی ہے، اس حدیث کے الفاظ یہ ہیں: زید بن ارقم کا کہنا ہے کہ

رسول الله عن جمة الوداع میں لوگوں سے خاطب ہو کر فر مایا: میں تم سے پہلے حوض کو ثر پر وارد ہوں گا اور تم میرے پیچھے آؤگے اور امید وار ہوں کہتم حوض کو ثریر پہونچو، میں تم سے اپنے

اول الراب الرح يب المسارات ميرات المراب الماري المارية المراب المارية المارية المارية المارية المارية المارية ال دونول (الثقل المح متعلق يوجهول كاكم تم في الن كساته كيساسلوك كيا، مهاجرين ميس سے

ایک شخص اٹھااوراس نے بوچھاوہ دو قل کیا ہیں؟ آپ نے فر مایان میں بزرگتر کتاب خدا ہے جوایک مضبوط رسی ہے اور اس کا ایک سرا خدا کے ہاتھ میں ہے اور دوسراتم لوگوں کے

ہے ۔ وابیت ، وطرن ہے اور ان مابیت مرا عدائے ہو طین ہے اور دومرا ہم ووں ہے ہاتھوں میں البند ااس کومضبوطی سے پکڑ واور تُقل اصغرمیر ہے اہلبیت ہیں، پس جس نے میری

دعوت قبول کی اسے چاہئے ان کے ساتھ اچھائی سے پیش آئے، یا جیسا کہ آپ نے فرمایا کہ ان پر دباؤنہ ڈالنا، ان کے سلسلے میں کوتا ہی نہ کرنا، میں نے خدائے لطیف وجبیر سے درخواست کی اور اس نے اسے قبول کیا کہ حوض کوثر پر (انگلیوں کی طرف

الظم دردالمطين ص ٢٣٣_٢٣١

اشارہ کر کے فرمایا) ان دوانگلیوں کی طرح دونوں میرے پاس پہونچیں گے، ان کا ناصر میرا ناصر اور ان کو چھوڑنے والا ہے، ان دونوں کا دوست میرا دوست اور ان کا دوست میرا دوست اور ان کا دشمن میرا دوست اور ان کا دشمن میرا در شمن ہے ، زرندی کہتے ہیں کہ عبداللہ بن زیدنے اپنے باپ سے نقل کیا ہے کہ رسول خدائے فرمایا: جو شخص چاہتا ہے کہ اس کو دیر میں موت آئے اور وہ خدا کی دی ہوئی نعتوں سے مستفید ہوا سے چاہئے کہ میرے اہلیت کے ساتھ اچھا سلوک کرے اور جوالیا نہیں کرے گا وہ تباہ و ہرباد ہو جائے گا اور قیامت کے دن میرے پاس روسیاہ آئے گا "۔(1)

#### احوال وآثار

بہت سے بزرگ علاء نے ان کی تعریف و تبحید کی ہے اور ان کے حالات تحریر کئے ہیں ،
ان کی تقمد بتی و توثیق کے لئے ملاحظہ سیجئے الکوکب الدراری فی شرح صیح بخاری ، ابن ججر عسقلانی کی الدررا لکامنة فی اعیان المائة الثامنة ج مهص ۲۹۵، شہاب الدین احمد کی توضیح الدلائل ، ابن صباغ مالکی کی الفصول المہمہ ، نور الدین سمہو دی کی جواہر العقدین ، محمد بن بوسف شامی کی سبل الحمدی والرشاد فی سیرة خیر العباد ، احمد بن محمد بن فضل باکثیر کی کی وسیلة المائل ، میرزامحد خان بدخشانی کی مفتاح النجا ، احمد عجیلی کی ذخیرة المائل ، مفتی صدر الدین خان د ہلوی کی منتبی المقال ، مولوی سلامت اللہ بدایونی کی معرکة الآراء ، مولوی حید علی فیض آبادی کی منتبی الکلام ۔

ا ـ جوام العقدين

نورالانوار روا

# ۲۵ ـ روایت سعیدالدین کازرونی

انہوں نے اپنی کتاب "المنتقی فی سیورۃ المصطفی " میں صدیث تقلین کی روایت کی ہے، وہ لکھتے ہیں: "آخضرت کے ساتھ ساتھ آپ کی آل، آپ کی ذریت اورامہات المومنین کے ساتھ نیکی کرنا آپ کی تو قیر و تعظیم کے متر ادف ہے۔ رسول خدا نے فرمایا: میں تمہیں اہلدیت کے بارے میں اللہ یا ددلاتا ہوں، اوراس جملے کی حضرت نے تین بار تکرار کی ، راوی کہتا ہے ہم نے زیدسے بوچھا آپ کے اہلیت کون لوگ ہیں؟ جواب دیا آل علی، آل جعفر، آل عیل، آل عباس، نیز آپ نے فرمایا: میں تم میں ایسی چیزیں چھوڑ ہے آل علی، آل جعفر، آل عیل، آل عباس، نیز آپ نے قرمایا: میں تم میں ایسی چیزیں چھوڑ ہے جار ہا ہوں، کہا گران کے دامن سے وابستہ رہ تو ہرگز گراہ نہیں ہو سکتے، کتاب خدا ور

حديث ثقلب

میری عترت واہلبیت ،پس دیکھوان کے ساتھ کیساسلوک کرتے ہو''۔ اس کتاب میں کازرونی ککھتے ہیں:' 'فرزندان فاطمہ میں کسی پراگر کوئی طعن کرے اور

بن تاب یں فارروں سے ہیں ۔ رریدان کا مدیں ں پرا روں ن رہے اور کوئی بھی باقی نہیں بچا جس کا حاتمہ کردیا ہے اور اب کوئی بھی باقی نہیں بچا جس کا سلسلۂ نسب جناب فاطمہ پرختم ہوتا ہوتو اس نے ظلم اور دروغ پردازی سے کام لیا ہے اور اگر اس نے عمداً ایسا کہا ہواور وہ فدہی علاء کے شہر میں رہتا ہوتو اس صورت میں عجب نہیں کہوہ کا فرہوجائے کیونکہ اس نے آئحضرت کے قول کی مخالفت کی کیونکہ جس کے کیونکہ اس نے آئحضرت کے قول کی مخالفت کی کیونکہ جس کے مرسول اللہ نے فرمایا: میں تم میں ایسی چیزیں چھوڑے جاتا ہوں کہ بن ارقم سے مردی ہے کہ رسول اللہ نے فرمایا: میں تم میں ایسی دوسرے سے بردی ہے ایک اگر ان سے وابستہ رہوتو میرے بعد بھی گمراہ نہ ہوان میں ایک دوسرے سے بردی ہے ایک

کتاب خدا جوایک ری ہے آسان سے زمین تک تھینجی ہوئی اور دوسرے میرے عترت و

اہلیت بدونوں بھی جدانہ ہول کے یہاں تک کدمیرے یاس حض کور بر بہونچیں، ویکھنا میرے بعدتم ان سے کیونکر پیش آتے ہو،اور حدیث مباہلہ میں بیان ہو چکا ہے کہ آنخضرت ً نے فرمایا تھا بارالہا یہ میرے اہلبیت ہیں۔

"السمنتقى في سبيرة المصبطفي" كموكف سعيد بن مسعود كازروني كاكهنا ہے کہ ظاہر حدیث ہے بیہ بات ثابت ہے کہ جب تک قرآن ہےاس وقت تک اولا د فاطمہ ہیں۔

احوال وآثار

ابن حجرعسقلاني لكھتے ہيں:''محمد بن مسعود بن محد خواجه امام مسعود بن محمد بن علی بن احمد بن عمر بن اساعیل بن شیخ اپی ملی د قاق بلیانی کا زرونی کوابن جزری نے جنید بلیانی کے مشائخ میں بتایا ہے، وہ کہتے ہیں کہ سعیدالدین فاضل محدث تھے اور بہت زیادہ حدیثوں کاساع کیا تھا ، مزّ ی صاحب تہذیب الکمال اور دیگر محدثین نے آپ کو اجاز ہ روایت ویا تھا ، انہوں نے کتاب ''مسلسل'' کولکھا اور''المولدالنبوی'' کو تالیف کیا تھا، آخر جمادی الثانی ۵۸ په هوانقال کيا"۔(۱)

مجى الدين محمد بن خطيب قاسم نے''روض الا خبار المنتخب من رئيج الابرار'' كے حاشيہ یرانہیں شیخ اور محدث عصر کہا ہے جمہ بن احد بن محرسم قندی نے المصنتقی کے فاری ترجمہ کے مقدمہ میں تفصیل ہےان کا شرح حال کھاہے۔

نور الانوار

حمويث ثقلس

۲۲ا ـ روایت ابن کثیر دمشقی

ابن كثرن 'انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا" كاتفيريس صحيحمسلم مين زيدبن ارقم سے مروى حديث تقلين كي

روایت کی ہے۔(۱)

آیت مودة کی تفییر میں احمد بن حنبل سے زید بن ارقم کی روایت نقل کرنے کے بعد کہ

ہے کہ اس طرح مسلم نے "الفصائل" میں روایت کی ہے اور نسائی نے یزید بن حبان سے

اس کی روایت کی ہے نیز انہول نے تر مذی سے روایت کرنے کے بعد کہا ہے کہ اس باب میں ابو ذر ، ابوسعید ، زید بن ارقم اور حذیفہ بن اسید رضی الله عنهم سے بھی اس حدیث کی

روایت ہوئی ہے"(۲)

اسی طرح انہوں نے کہا ہے کہ حدیث صحیح سے یہ بات ثابت ہے کہ رسول اللہ سنے غد بر خم میں اسیے خطبہ میں ارشاد فر مایا: میں تم میں دوگرانقدر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں کتاب خد اور میری عترت بید دنول بھی جدانہ ہول گے یہال تک کہ حوض کوٹر پر میرے یاس پہونچیں

(r)_

نیز ابن کثیر نے اپنی تاریخ میں طرق حدیث غدیر کے سیاق میں حدیث ثقلین کوفل کیا ے۔(۴)

> التغییراین کثیرج ۵ص ۴۵۷ ۲_تفسیراین کثیر ج۲ص ۲۰۰

> > ۳ تغییراین کثیرج۲م ۱۹۹

٣- تاریخ این کثیر ج ۵ص ۲۰۸

احوال وآثار

داؤدی ماکنی لکھتے ہیں:'' حافظ عمادالدین اساعیل بن عمر بن کثیرعلماءوحفاظ کے امام اور اہل معانی و بیان کی تکبیگاہ تھے۔شخ ہر ہان الدین فزاری اورشخ کمال الدین ہے فقہ پڑھی بھر حافظ ابوالحجاج مرزی کے داما دہو گئے اور ان سے کسب فیض کیا۔ ابن تیمیہ سے بہت ی حدیثیں اخذ کیں اصول ، اصفہانی ہے پڑھااور بہت زیادہ حدیثوں کا ساع کیا پھرقر آن کو حفظ کرنا شروع کیا اور پھراسانید علل حدیث اور رجال وتاریخ کی معرفت حاصل کی یہاں تک کہ ان علوم میں کمال کی منزلوں تک پہونچ گئے جب کہ ابھی جوان تھے، کمسنی میں ابوابِ ' التنبيه' كي مطابق كتاب ' الاحكام' كلهي ، تاريخ مين ' البداية والنهلية' ، تفسير اور مسانید دہگانہ کوایک کتاب میں جمع کیا ، تہذیب الکمال کی تلخیص لکھی اور اس کے بعد · الميز ان' ميں جولکھا تھاان کا اضافه کیا اوراس کا نام ' الکمیل '' رکھااس طرح' ' طبقات الثافعيه' اورمنا قب شافع لکھی ،جن احادیث کوابن حاجب نے''مختصر'' میں نقل کیا تھاان کےاسناد کی وضاحت کی ، بخاری کےبعض ابواب کی شرح کھی اور''التنہیہ'' کےا کثر حصے کی شرح کی، ذہبی کے انقال کے بعد منصب مشیخہ (استانقل حدیث) ام الصالح کی ذمہ داری قبول کی اور سبکی کے مرنے کے بعد مشیخہ دارالحدیث اشر فید کی مختصر مدت کے لئے ذمہ داری آئی جو کہ بعد میں لے لی گئ'۔(۱) مزیدتصدیق وتوثیق کے لئے ملاحظہ کیجئے ذہبی کی المجم الخص 'ابن حجرعسقلانی کی الدر

نور الانوار

الكامنه في اعيان المائة الثامنة جاص ٩٩٩، تقى الدين اسدى كي طبقات الثافعيهُ جلاا الدين سيوطي كي طبقات الحفاظ ص ٥٢٩ أزنقي كي مدينه العلوم مولوي صديق حسن قنوجي َ

أبجدالعلوم

۱۲۷ـروایت سی^{رعکی به}دانی

انہوں نے ''مودۃ القربی' میں حدیث ثقلین کی روایت کی ہے وہ لکھتے ہیں:'' ابوسعہ

خدری رضی الله عند نے رسول الله سے روایت کی ہے کہ آپ نے فرمایا: میں تم میں دوظ

الشان چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ایک کتاب خدا جوآسان سے زمین تک ایک درازری ۔ اور دوسرے میرے اہلیت اور بعض روایتوں میں''عترتی'' (میری عترت) آیا ہے بیہ ا

ایک دوسرے سے جدانہ ہول کے یہال تک کہ حوض کو ٹریرمیرے یاں پہونچیں''

ای ' مودة القربی' میں جبیر بن مطعم رضی الله عند سے منقول ہے کہ رسول الله یفریا

"كيامين تمهارا ولي نهين مول ؟ سب ني بهم آواز موكر كهابيتك ايسابي بأين حاكمية کا قرار لینے کے بعد فرمایا: میں عنقریب دعوت حق کولبیک کہنے والا ہوں میں تم میں ' 'ثقلین' چھوڑے جاتا ہوں اینے رب کی کتاب (قرآن) اور میری عترت واہلیت دیکھوتم ال

کے ساتھ کیساسلوک کرتے ہو''

احوال وآثار .

محمد بن سليمان كفوى " كمّا ئب الاعلام من فقبها ند بب نعمان الحقّار" مين تكصفه مين: لسان العصرُ اینے وقت کے سر دار ٔ واقف اسرار ناسوتیہ دلا ہوتیے شخ عارف ربانی و عالم صدا کم

حديث ثقلبن

سیرعلی ہمدانی علوم ظاہرہ اور باطنہ کے حامل تھے،،

مزید تقدیق و توثق کے لئے ملاحظہ سیجئے نورالدین بدخثانی کی خلاصۃ المناقب، عبدالرحمان جامی کی فخات الانس ص ۲۲۵، مجد دالدین بدخثانی کی جامع السلاس شہاب الدین احمد کی توضیح الدلائل، حسن میبدی کی الفواتح، قشاشی کی السمط المجید، شاہ ولی الله یا احمد کی توضیح الدلائل، حسن میبدی کی الفواتح، قشاشی کی السمط المجید، شاہ ولی الله یا دہلوی (والدمخاطب صاحب تحفہ) کی الا نتباہ اس میں دہلوی نے ان کی بڑی مدح وستائش کی ہواور'' کامل المحقق ،، اور''علی الثانی'' کے خطاب سے یا دکیا ہے، فاصل رشید دہلوی (شاہ عبدالعزیز دہلوی صاحب تحفہ) کی ایصاح لطافہ المقال.

### ۱۲۸ ـ روایت سیدمحمه طالقانی

مجددالدین بدختانی کے بقول انہوں نے (طالقانی نے) رسالہ 'قیافہ نامہ' میں صدیث تقلین کی روایت کی ہے، بدختانی ' جامع السلاسل' میں سیعلی ہمدانی کے شرح حال میں طالقانی کے 'حب الله '' کی تشریح کو یون فقل کرتے ہیں: ' بعض کہتے ہیں کہ جبل الله '' کی تشریح کو یون فقل کرتے ہیں: ' بعض کہتے ہیں کہ جبل الله الله الله کا مخضرت نے فرمایا: انسی تبارك فید کم المثقلان الله کا مخترت ہیں جسیا کہ آنخضرت نے فرمایا: انسی تبارك فید کم المثقلان کلام الله وعترتی الا فتمسلکو ا بھما افانهما حبلان لا ینقطعان اللی یوم القیامة ، لیمن میں تم میں دوگر انقذر چیزیں چھوڑے جارہا ہوں ایک کتاب خدا اور دوسرے میری عترت دیکھوان دونوں کو مضبوطی سے پکڑے رہو کیونکہ یہ دو (بی ہوئی) دوسرے میری عترت دیکھوان دونوں کو مضبوطی سے پکڑے رہو کیونکہ یہ دو (بی ہوئی) رسیاں ہیں جوقیا مت تک ایک دوسرے سے جدانہ ہوں گی'۔

احوال وآثار

نور الأنوار

مديث ثقلير

ہیں اور ان کی زیادہ مدح وثنا کی ہے اور ان کو ان القاب سے متصف کیا ہے جن سے بہت افراد کی توصیف کی ہے۔

## ۱۲۹_ا ثبات سعدالدين تفتازاني

تفتازانى لكت بين: "الركوئى كم كه خداوندعالم فرمايا: "انسما يريد الله ليذهب عنكم الرجس ابل البيت و يطهركم تطهيرا "اوررسول الله.

فرمایا: ' میں تم میں الی چیزیں چھوڑے جاتا ہوں کہ اگر انہیں اختیار کیے رہوتو کبھی گراہ

ہوگے کتاب خدا اور میری عترت و اہلیت ''نیز آپ نے فرمایا'' میں تم میں دوگر انقا چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ایک کتاب خدا جس میں ہدایت ونور ہے لہذا کتاب خدا

مضبوطی سے پکڑ واوراس سے وابسة رہواور دوسرے میرے اہلیت! میں تہمیں اہلیت ۔ بارے میں اللہ یادولاتا ہوں، میں تہمیں اہلیت کے بارے میں اللہ یادولاتا ہوں،'یاا

بارے یں اللہ یادولا ما ہوں ، یں بیں ہمیت سے بارے یں اللہ یادولا تا ہوں ، یا ا جیسی روایتیں دنیا پران کی برتر می کی نشاند ہی کرتی ہیں ، تو میں کہوں گا کہ یہ برتر می انہیں علم ...

تفویٰ اورشرافت نسب کی وجہ سے حاصل ہوئی تھی ، کیونکہ آنخضرت ؓنے کتاب خدا کی طر ان سے دابستگی کو گمراہی سے نجات کا ذریعہ بتایا ہے اور جس طرح قر آن سے دابستگی کا ؟

مطلب اس سے علم اور ہدایت کو حاصل کرنا ہے اس طرح اہلبیت سے وابستگی کا بھی مطلہ ان سے علم اور ہدایت کو حاصل کرنا ہے، آس لئے رسول اللہ نے فر مایا جس کواس کاعمل پس کی طرف لے جائے اس کواس کانسب بلندی کی طرف نہیں لے حاسکتا ہے۔'(۱) احوال وآثار

شوكاني ،البدرالطالع ج ٢ص٣٠٣ ير لكهية بين: "مسعود بن عمرتفتازاني امام كبير ،مشهور کتابول کےمصنف اور سعد الدین سے مشہور تھے،صفر ۲۲کھے میں بیدا ہوئے اور عضد جیسے ا بنے زمانہ کے بزرگ علماء سے کسب فیض کیا اورنحو،صرف،منطق،معانی وبیان،اصول، تفسیر، کلام اور بہت سے علوم میں سبقت لے گئے اور ہرطرف ان کے علم کا جرحیا ہونے لگا اوردنیا کے گوشدو کنار سے طالبان علمان کی طرف کھینچے آتے تھے۔

سوله سال کی عمر میں'' الزنجانیۂ' تالیف کیا ،ان کی دیگر تصنیفات میں چند ریہ ہیں :شرح التخيص الكبير، شرح التوضيح ، شرح العقائد ، حاشيه برعضدي ، رسالية الارشاد ، المقاصد ، شرح المقاصد، تهذيب الكلام، شرح المفتاح، فتأوائح حنفيه، مفتاح الفقه، تلخيص المفتاح اور حاشيه ىركىثاق"

خلاصہ بیر کہ وہ بہت سے علوم وفنون میں آٹھویں صدی جحری کے یکتا و بےنظیر تھے۔ •۱۲۰۰ روایت حسام الدین حمید محلی

علامه محمد اساعیل امیر نے''اروضة الندیة''میں تحریر کیا ہے کہ محلی نے اپنی کتاب'' محاسن الازهار في تفصيل مناقب العترة الاخيار الاطهار "ميسيال طرق حدیث غدیر میں حدیث تقلین کی روایت کی ہے ، علامہ محمد اساعیل امیر لکھتے ہیں :

ايشرح القاصدج عص٢٢

نور الإنوار

''پورے خطبے کوفقیہ علامہ حمید محلی نے ''محاس الاز ھار'' میں امام منصور باللہ کے اس شعر کی شرح میں ذکر کیاہے۔

ايهما نص بهما اجملا له على المكى و اليثربي

حديث ثقلين

انہوں نے اپنی سند سے زید بن ارقم سے نقل کیا ہے کہ رسول اسلام ججۃ الواداع سے

فارغ ہونے کے بعد مکہ اور مدینہ کے درمیان جب غدیر نم پہو نیچ تو لوگوں (حجاج) کو درخنا ں کے بنیچ کی جگہ صاف کرنے کا حکم دیا پھر لوگوں کو نماز کے لئے بلایا ہم لوگ حضرت کے

پاس گئے اس دن اتنی تخت گرمی تھی کہ بعض اپنے سروں پرعباڈ الے تھے تو بعض اپنے ہیروں

کے گرد لیلئے تھے۔ ہم نے حضرت کی اقتداء میں نماز پڑھی، پھر آپ نے ہم لوگوں سے

مخاطب ہوتے ہوئے ارشادفر مایا: حمد وسپاس خداسے مخصوص ہے، ہم اس کے شکر گذار اور اس کے سکر گذار اور اس سے مدد مانگتے ہیں، اس پرایمان لائے ہیں اور اس پرتو کل کرتے ہیں، اپنوں کے شراور

برے اعمال سے خداسے پناہ مانگتے ہیں ، جس کی وہ ہدایت کرے اسے کوئی گراہ نہیں کرسکة اور جس سے وہ ہاتھ تھینج لے اس کی کوئی ہدایت نہیں کرسکتا ، میں گواہی ویتا ہوں کہ اللہ کے سو

کوئی خدانہیں ہےاور محمداس کا ہندہ اور رسول ہے۔ اےلوگو! ہرنمی کی عمراس کے پہلے نبی کی عمر ہے

اے لوگو! ہرنی کی عمراس کے پہلے نبی کی عمر سے نصف ہوتی ہے، عیسی بن مریم نے ا اپنی قوم میں چالیس سال زندگی گذاری اور میر ابیسواں سال شروع ہوگیا ہے، عنقریب میر تم سے جدا ہونے والا ہوں، دیکھو مجھے سے بھی سوال کیا جائے گا اور تم ہے بھی سوال کیا جائے گا، کیا میں نے پیغام رسالت پہو نجادیا تم کیا جواب دو گے، ہر طرف سے آواز آنے لگی ک

ہم کہیں گے کہ آپ اللہ کے بندے اور اس کے رسول ہیں اور آپ نے پیغام پہونچا دیا اور اس کی راہ میں جہاد کی ،اس کےاوامر کی اطاعت اوراس کی بندگی کی یہاں تک کےموت آگئی ، خدا آپ کو جز ائے خیر دے ، پھر فر مایا کیاتم گوا ہی نہیں دیتے کہ خدا ایک ہے محمدًاس کا بند ہ اوررسول ہے، جنت حق ہےجہم حق ہےاور پوری کتاب ( قرآن ) پرایمان لائے ہوسب نے ہم زبان ہوکر کہا بیٹک ایسا ہی ہے اس وقت آپ نے فرمایا: میں گواہی دیتا ہوں کہ میں نے تم ہے سے کہ کہااورتم نے مجھ ہے،آگاہ ہوجاؤ! میں تم ہے پہلے حوض کوژیر پہونچوں گااورتم میرے پیچھے آؤ گے اور نزدیک ہے کہ میرے پاس حوض کوٹریر وارد ہو، جب تم مجھ سے ملوگے تو اپنے دونوں' د ثقل'' کے بارے میں سوال کروں گا کہتم نے ان کے ساتھ کیسا سلوک کیا ہے ، زید کا کہنا ہے کہ ہم نہیں جانتے تھے کہ وہ دوتقل کہاں ہیں کہ اتنے میں مہاجرین میں سے ایک شخص کھڑا ہوا اور کہا میرے ماں باپ آپ پر فدا ہو جا کیں یارسول الله! وہ دو قل کیا ہیں؟: آنخضرت نے فرمایان دونوں میں بزرگ کتاب خداہے جوآسان سے زمین تک ایک رس ہے جس کا ایک سرا خدا کے ہاتھ میں اور دوسرا سراتمہارے ہاتھوں میں ہےلہذااسےمضبوطی سے پکڑے رہوتا کہ نہ لغزش کھاؤنہ گمراہ ہوجاؤاوران میں چھوٹی میری عترت ہے جس نے میرے قبیلے کی طرف رخ کیااور میری دعوت کوقبول کیاوہ انہیں نہ قبل کرے نہان سے قطع رابطہ کرےاور نہ ہی ان کے حق میں کوتا ہی کرے، میں نے ان کو نہ خداسے مانگا تواس نے مجھے عطا کیا،ان دونوں کا مدد کرنے والا میر امدد کرنے والا ہے اور

ان کوچھوڑنے والا مجھے چھوڑنے والا ہے،ان سے دوستی کرنے والا مجھ سے دوستی کرنے والا

حديث ثقلب

نور الأنوار العالم

ہےاوران سے دشمنی کرنے والا مجھ سے دشمنی کرنے والا ہےتم سے پہلے کی امت اس وقت

تک ہلاک نہیں ہوئی جب تک اس نے اپنے ہواو ہوں کو دین نہ بنالیا۔اپنے نبی کی مخالفت کی اور جو قسط وعدل سے کام لیتے تھے انہیں قتل کر دیتے تھے،اس وقت علی کا ہاتھ بکڑ کر بلند

**دد**یرث ثقلیر 🔵

کیااورارشا دفر مایا جس کامیں مولا ہوں اس کا بیر علی ) مولا ہے، جس کامیں ولی ہوں اس کا بیر علی ) ولو ہوں اس کا بیر علی ) ولی ہے، بار الہا دوست رکھاس کو جواس (علی ) کو دوست رکھے اور دشنی رکھاس سے جواس سے دشمنی رکھے''۔

احوال وآثار

حسام الدین حمید محلی اہلسنت کے مشہور علماء میں سے ہیں ،علامہ امیر کا محلی کی کتاب

'' محاس الا زھار'' سے استناد کرنا ان کی عظمت کی دلیل ہے ،علامہ امیر نے اپنی کتاب ''الروضہ الندیہ'' میں بہت زیادہ ان سے قتل کیا ہے اور'' العلا مہ الفقیہ'' سے ان کی تو صیف

کی ہے اور انہوں نے بعض جگہول پر اکھائے 'الفقیہ العلامہ حمید الشہید رحمہ

الله " دوسری بات بیہ کہ قاضی شوکانی نے ان کی کتاب سے قتل کیا ہے گویا محلی ان کے مشاکخ میں سے ہیں ،ایک جگہ شوکانی کھتے ہیں: شہید حمید کی کتاب "محاس الاز هار"

ے۔ سے روایت کرتا ہول''۔(۱)

اسار دوايت نورالدين فيتمى

ہیٹی نے اپنی کتاب'' مجمع الزوائد ومنبع الفوائد''میں حدیث ثقلین کی روایت کی ہے،

بیثی کی بیروہی کتاب ہے جس میں زوا کد کتب ششگانہ منداحمد، مند بزار، مندابولیعلی اور طبرانی کی بیروہی کتاب ہے۔ چنانچے عبدالرؤف مناوی، فیض القدیر فی شرح الجامع الصغیر میں انسی حارت فید کے مطلبہ خلیفتین کی شرح میں لکھتے ہیں بیشی کہتے ہیں کہاں حدیث کے سارے رادی مورداطمینان ہیں۔ ابو یعلی نے بھی اس سند ہے جس میں کسی طرح کا ضعف نہیں ہے، اس حدیث کی روایت کی ہے اور حافظ عبدالعزیز بن اخصر نے بھی اس کی روایت کرنے کے بعد اس جملے کا اضافہ کیا ہے'' آنخصرت نے ججۃ الوداع میں فرمایا''اورابن جوزی جیسے افراد کو جو یہ گمان ہوا ہے کہ بیروایت ضعیف ہے تو بیان کی غلط نہی ہے۔ اور سمہودی کا کہنا ہے کہ اس حدیث کی تو بیس سے زیادہ صحابیوں نے روایت کی ہے ۔ اور ایث کی ہے۔ اور ایث کی ہے ۔ اور ایث کی ہی ہی ہی ہی ہی ہی ہیں سے زیادہ صحابیوں نے روایت کی ہے ۔ (۱)

احوال وآثار

سٹاوی لکھتے ہیں: '' حافظ نورالدین ابوالحن علی بن ابی بکر بن عمر بن صالح معروف بہ معیشی رجب ہے ہے ہیں پیدا ہوئے اور جب کچھ بڑے ہوئے تو قرآن پڑھنا شروع کیا اور ابھی جوانی کی دہلیز پر قدم رکھا تھا کہ زین العراقی کے ساتھ ہو لئے اوران کی وفات تک حضر وسفر دونوں میں ان کے ساتھ رہے ، انہوں نے بیٹار شیوخ سے بہت می حدیثوں کا ساع کیا۔ زین العراقی ایخ کاموں میں سوائے بیٹی کے کسی پر بھروسنہیں کرتے تھے بعد میں انکواپنا داماد بنالیا، شخ کی بہت می تصانف کھیٹی نے لکھا اوران میں اکثر کی ان کے میں انکواپنا داماد بنالیا، شخ کی بہت می تصانف کھیٹی نے لکھا اوران میں اکثر کی ان کے میں انکواپنا داماد بنالیا، شخ کی بہت می تصانف کھیٹی نے لکھا اوران میں اکثر کی ان کے

ا فيض القدير (شرح الجامع الصغير)ج ٣ص ١٥ نيز مجمع الزوائدج ٩

نور الأنوار (r·n)

سامنے قرائت کی ،حدیث میں زین العراقی ہی ہے استناد کرتے تھے ،مجمع الزوائد کی تالیف میں عراقی نے راہنمائی کی تھی۔

حديث ثتلين

هیثمی کا تقویٰ ، دیانت ، زہر ،علم ،عبادت ،شخ کی خدمتگذاری اور حدیثوں ہے عشق حیرت انگیز تھا، زین العراقی کے ہمراہ بہت زیادہ حدیثیں بیان کیس بلکہ بہت کم دیکھنے میں

آیا کهزین العراقی حدیث بیان کریں اور میٹی ان کے ہمراہ نہ ہوں پایالعکس_

ابن خطیب الناصریہ نے ذیل تاریخ حلب میں تقی فای نے ذیل التقیید میں ، ہمارے شخ نے اپنی بچم ، انباء اور مشیخة البرهان حلبی میں ،غرس خلیل آقهی نے مجم ابن ظهیرہ میں ، تقی ا بن فہد نے اپنی مجم اور ذیل الحفاظ میں اور مقریزی نے عقو دمیں ان کے حالات لکھے ہیں''

جلال الدین سیوطی اور شو کانی نے بڑی تعریف وتبحید کی ہے۔

# ۱۳۲ ـ روایت مجد فیروز آیادی

انہوں نے حدیث ثقلین کواس طرح نقل کیا ہے:''ثقل ( بہ فتح ٹا و قاف ) اسباب ووسائل مسافر اور ہراس قیمتی چیز کو کہتے ہیں جس کی حفاظت ہوتی ہے اور اسی معنی میں آنخضرت كي بيمديث مانى تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتى (r)_"

احوال وآثار

ا_الضوءاللامع ج٥ص٠٠٠

٢_القامون الحيط جهم ٣٨٣

علمائے اہلسنت کی نظر میں فیروز آبادی کی عظمت کا انداز ہ درج ذیل کتابوں سے ہوتا ہے تقی الدین اسدی کی طبقات الثافعیہ، تقی الدین فاسی کی العقد الثمین فی تاریخ البلد الأمين ، سخاوي كي الصنوءاللا مع لاهل القرن التاسع ج • اص ٩ ٧، حلال الدين سيوطي كي بغية الوعاة في طبقات اللغويين والنحاة ص ١١٨_١١، شوكاني كي البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع ج٢ص٠ ٢٨ . قنو جي كي الناج المكلل ص ١٤٨_

### ۳۳ اـ روایت حافظ بخاری معروف بهخواجه پارسا

انہوں نے اپنی کتاب' فصل الخطاب'' میں حدیث ثقلین کی روایت کی ہے وہ کہتے ہیں:''شخ امام عارف ول¦ابوعبدالله محمد بن تحکیم تر ندی نے اپنی کتاب(۱)''نوادرالاصول فی معرفة اخبار الرسول'' كي پچاسويں نصل ميں لكھاہے: ہم سے نصر بن عبدالرحمٰن وہاء نے بیان کیاانہوں نے زید بن حسن انماطی سے انہوں نے جعفر بن محمد سے انہوں نے اپنے والد ہے اور انہوں نے جابر بن عبداللہ سے روایت کی ہے۔ جابر کہتے ہیں میں نے رسول اللہ گو حج میں بروزعرفہ ناقۂ قصویٰ پرسوار خطبہ دیتے دیکھا ،آپ نے فر مایا: اےلوگو! میں تم میں الی چیزیں چھوڑے جاتا ہوں کہ اگران کے دامن سے دابستہ رہتو تمبھی گمراہ نہ ہوگے کتاب خدااورمیری عترت واہلبیت _

وہ (ترندی) به سند دیگر لکھتے ہیں کہ ہم سے نصر نے بیان کیا انہوں نے زید بن حسن ہے انہوں نے معروف بن خربوذ کمی ہے انہوں نے ابوالطفیل عامر بن واثلہ ہے اور نورالانوار

**ددی**ث ثقلین

انہوں نے حذیفہ بن اسیرغفاری سے روایت کی ہے کہ رسول اللہ "نے جے سے واپسی پرخطبہ

میں ارشا دفر مایا اے لوگو! خداوندلطیف وخبیر نے مجھے خبر دی ہے کہ ہرنبی کی عمراس کے پہلے نبی کی عمر سے نصف ہوتی ہے، میں عنقریب دعوت حق کولبیک کہنے والا ہوں میں تم سے پہلے

حوض کوٹریر دارد ہوں گا اور جبتم میرے پاس آؤ گے تو ثقلین کے بارےتم ہے جواب طلب کروں گاپس دیکھوان دونوں کے ساتھ کیساسلوک کرتے ہو بھل اکبر کتاب اللہ ہے

جو^{حبل} متین ہے جس کا ایک سرا خدا کے ہاتھ میں اور دوسراتمہار ہے ہاتھوں میں ہے ہیں اس کومضبوطی سے پکڑ واور گمراہ نہ ہواوراس میں تبدیلی نہ کرواور میری عترت واہلییت ،خدائے

لطیف نے مجھے خردی ہے کہ بیدونوں مجھی ایک دوسرے سے جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کوژیر پهونچیس.،،

اس كتاب "فصل الخطاب" مين" جامع الاصول (١)" سے زيد بن ارقم سے منقول ہے کہ ایک دن رسول اللہ مکہ اور مدینہ کے درمیان غدیرخم میں خطبہ دینے کے لئے کھڑے

ہوے اور حمد و ثنائے الہی اور پند وموعظہ کے بعد ارشاد فر مایا؛ لوگو! میں ایک بشر ہوں اور عنقریب دعوت حق کولبیک کہنے والا ہوں میں تمہارے درمیان دو عظیم الثان

چیزیں چھوڑے جار ہاہوں ان میں ایک کتاب خداہے جس میں ہدایت ونور ہے لہذا کتاب

خدا کومضبوطی ہے پکڑ و پھر قرآن کی طرف ترغیب دینے کے بعد ارشاد فرمایا اور میرے اہلبیت ؛ میں تہمیں اہلبیت کے بارے میں اللہ یا دولاتا ہوں ، میں تہمیں اہلبیت کے بارے

نور الانوار ا

مصيث ثقلين

میں اللہ یاد دلاتا ہوں ، اس روایت کو سلم نے نقل کیا ہے، زید کا کہنا ہے کہ آنخضرت کے اہلیت وہ لوگ ہیں جن پر آپ کے بعد صدقہ حرام ہے اور وہ آل علی ، آل عقیل ، آل جعفر اور آل علی ، آل عقیل ، آل جعفر اور آل علی ، آل عیاس ہیں ، زید سے بوچھا گیا کیا حضرت کی ہویاں اہلیت میں نہیں ہیں ؟ جواب دیا آپ کی ہویاں اہلیت میں ہیں گریہاں آپ کے اہلیت سے مرادوہ رشتہ دار ہیں جن پر آپ کی ہویاں اہلیت میں ہیں گریہاں آپ کے اہلیت سے مرادوہ رشتہ دار ہیں جن پر آپئی می جو را پی گریہاں آپ کے اہلیت سے مرادوہ روایت کی ہے۔ آخضرت کے بعد صدقہ حرام ہے مسلم نے (اپنی میچے (۱) میں) اس طرح روایت کی ہے۔ احوال وآثار

کفوی "کتا براعلام الاخیار" میں لکھتے ہیں : "محمہ بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد وف به خواجه محمد پارسا، شخ بزرگ خواجه بہاءالدین نقشبند کے معزز جانشینوں میں سے ہیں، الا کے حصل میں پیدا ہوئے اوراپنے زمانہ کے علاء سے رائج علوم کو حاصل کیا اوراپنے ساتھیوں پر سبقت کے ، جوانی میں منقولات ومعقولات میں کمال کی منزلوں تک پہو نچے ۔ شخ امام شخ عارف ولی ابوطا ہر محمد بن حسن بن علی بن الطاہر سے فقہ کی تعلیم حاصل کی اور آخر شعبان عارف ولی ابوطا ہر محمد بن حسن بن علی بن الطاہر سے فقہ کی تعلیم حاصل کی اور آخر شعبان اللہ کے ھوکوان سے بخارا میں اجازہ لیا، خواجہ محمد پارسا کہتے تھے : بقیۃ اعلام الحمد کی ابوطا ہر محمد بن میں جن چیزوں کوان سے سنا اور جن چیزوں کی ان کے محمد اجازہ دیا ، اصول و فروع میں جن چیزوں کوان سے سنا اور جن چیزوں کی ان کے سامنے قرائت کی ان کی میں روایت کرتا ہوں ، معقولات و منقولات جوان سے حاصل کیا ان کا درس دیتا ہوں "۔

مزیدتصدیق وتوثیق کے لئے ملاحظہ سیجئے غیاث الدین کی حبیب السیر فی اخبار افراد

الصحيح مسلم ج 2ص ١٣٢_١٢١

نور الانوار

البشر، مجد دالدين بدخشاني كي جامع السلاسل، عبدالرحمٰن جامي كي فحات الانس ص٣٩٢

مديث ثقلب

ههها ـ روایت شهاب الدین دولت آبادی

ملک العلماء شہاب الدین دولت آبادی نے اپنی کتاب 'صدایۃ السعد اء' کے چوتھے

باب ہدایت میں حدیث کی معتبر کتابوں سے متعدد طرق واسناد سے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے وہ لکھتے ہیں:''حبلوہ اولی ان(اہلبیتؑ) سے تمسک کے بارے میں ہے۔

فخرالدین بانسوی کی'' دستورالحقائق''میں زیدبن ارقم سے مروی ہے کہ رسول اسلام

جمۃ الوداع سے فارغ ہونے کے بعد مکہ اور مدینہ کے درمیان جب اس تالاب پر جوخم کہلاتا

تھاپہو نیج تو اونٹوں کے کجاوے جمع کر کے ایک منمبر تیار کر وایا اور اس پرتشریف لے گئے اور فرمایا: میںتم میں دوگرانقدر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں کتاب خدا اور میری عترت اگران

سے وابستہ رہے تو تہمی گمراہ نہیں ہوسکتے ،ای کتاب میں آیا ہے کہ جو شخص جیا ہتا ہے کہ جبل

متین اورمضبوط رسی سے وابستہ رہے وہ علی اور ان کی ذریت کودوست رکھے۔

"المشارق"ك باب المااور" المصابح" مين زيد بن ارقم مع منقول م كه بيغم أسلام مكه اور مدينه كے درميان اس تالاب يرجوخم كهلاتا تفاخطبه دينے كے لئے كھڑ ہے ہوئے اور

حمد و ثنائے البی اورموعظہ ونفیحت کے بعد فر مایا: اےلوگو! میں ایک بشر ہوں عنقریب میں اں دنیا سے رخصت کر جاؤں گامیںتم میں دوگرانفذر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ایک کتاب

خداجس میں نور و ہدایت ہے لہذااس کو مضبوطی سے پکڑواوراس سے وابستہ رہواور دوسرے میرے اہلیت : میں تہمیں اہلیت کے بارے میں خدایا دولاتا ہوں ، میں تہمیں اہلیت کے

نورالانوار (۳

حديث ثقلير

بارے میں خدایا دولاتا ہوں۔

اور''العمد ہ''''الدرر''اور'' تاج الاسامی'' میں آیا ہے میں تم میں دوگرانیہا چیزیں حچوڑے جاتا ہوں کتاب خدااور میری عترت اگران دونوں سے دابستہ رہے تو مجھی گمراہ نہ بوكر الاربعين عن الاربعين ""كتاب الشيفا ""نصاب الاخبار ""المصابيح ""مشكاة الانوار"اور"السائية من محرب متى في يكل بن ماد ہےانہوں نے ابوعواز سےانہوں نے سلیمان سےانہوں نے حبیب بن ثابت سےانہوں نے ابوالطفیل سے اور انہوں نے زید بن ارقم سے روایت کی ہے کہ جمۃ الوداع سے فارغ ہونے کے بعد جب رسول ً خدا غدر ی^{خم مہن}جے تو درختوں کے <u>نیچے کی زمین صاف کروائی</u> پھر فرمایا:عنقریب میں اس دنیا ہے رخصت کرجاؤں گا میں تمہارے درمیان دوگرانقذر چیزیں چھوڑے جار ہاہوں ان میں سے ایک دوسرے سے بڑی ہے کتاب خداجوآ سان سے زیبن تک ایک حبل متین ہے اور دوسرے میری عترت واہلیت سے دونوں بھی جدا نہ ہول گے یہاں تک کہ حوض کوثر پر میرے یاس پہونچیں پس دیکھوان دونوں کے ساتھ کیساسلوک کر تے ہو۔

''المصائح'' میں حسن حدیثوں میں جابر ہے منقول ہے کہ میں (جابر) نے رسول اللہ کو ناقۂ قصواء پر سوار خطبہ دیتے ویکھا جس میں آپ نے فر مایا: اے لوگو! میں تم میں الی چیزیں چھوڑے جاتا ہوں کہ اگر انہیں اختیار کئے رہوتو بھی گمراہ نہ ہوگے کتاب خدا اور

نور الانوار العالم

میری عترت''۔(۱)

اس کے بعد دولت آبادی نے اس حدیث اور دیگر حدیثوں کے بارے میں تفصیل سے بحث کی ہے اور اس حدیث کو انہوں نے اپنی اس کتاب کے ہملے میں اور چھٹے جلوے میں نقل کیا ہے اور اپنی دوسری

حديث ثقلين

کتاب 'منا قب سادات' میں بھی اس حدیث کی روایت کی ہے۔

احوال وآثار

ملک العلماء شہاب الدین دولت آبادی کی تقدیق وتوثیق کے لئے ملاحظہ سیجئے شخ

عبدالحق دہلوی کی اخبار الاخیار ، محمر محبوب عالم کی تفسیر شاہی ، ولی الله دہلوی (پدر شاہ عبدالعزیز دہلوی صاحب تحفه ) کی المقدمة السدیة ، کا تب چلبی کی کشف الظنون ، غلام علی

آ زاد بلگرامی کی سبحة المرجان فی علماء هندوستان ۴۳۰، شیدالدین خان دہلوی کی ایساح لطافة المقال اورغرة الراشدین ۱۸۴۸ همیں وفات یا کی اور شهر جو نپور میں وفن ہوئے (

لطافة المقال اورغرة الراشدين به ٢٨٠ ه مين وفات پاي اور شهر جو نپور مير ليكن شيخ ميه به كه ٢٨ ه مين انقال مواجبيها كه آزاد بلگرامي نے لكھاہے)

۱۳۵ روایت ابن صباغ مالکی

انہوں نے حدیث تقلین کی روایت کی ہے وہ کہتے ہیں: "تر ندی نے بھی زید بن ارقم سے روایت کی ہے دوایت کی ہے کدرسول اللہ نے فرمایا: "من کنت مولاہ فعلی مولاہ ' تر ندی نے صرف اسے جملے کی روایت کی ہے لیکن زہری نے یہ بھی بتایا ہے کہ س دن ، کس جگداور

ا_هدا ية السعداء خطي

کس وقت اس جملے کوآمخضرت نے فر مایاوہ کہتے ہیں:

پنیمبر اسلام فریضۂ حج سے فارغ ہونے کے بعد جب مدینہ کی جانب روانہ ہوئے تو ۱۸ ذی الحجہ کو مکہ اور مدیبہ کے درمیان اس تالاب پر جوخم کہلا تا تھا خطبہ دینے کے لئے کھڑے ہوئے اور فرمایا: مجھ سے سوال کیا جائے گا اورتم ہے بھی سوال کیا جائے گا کیا میں نے پیغام رسالت پہونیادیااورنصیحت کی ، ہرطرف سے آواز آنے لگی ہم گواہی دیتے ہیں کہ آپ نے پیغام پہو نیادیا،کوشش بلیغ کی اورہمیں نصیحت کی، پھرآ پ نے فرمایا میں گواہی دیتا ہول کہ میں نے پیغام پہو نیادیااورنصیحت کردی اس کے بعدارشادفر مایا کیاتم گوائی نہیں دیتے کہ خداایک ہےاور میں خدا کا بندہ اور رسول ہوں سب نے ہم آواز ہوکر کہا ہم گواہی دیتے ہیں كەخدااكك ہےاورآپ الله كےرسول ہيں پھرآپ نے فرمايا جيسىتم نے گواہى دى وليى ہى میں نے بھی گواہی دی اس کے بعد آپ نے فرمایا: لوگو! میں ایسی چیزیں چھوڑے جار ہا ہوں کہاگران سے وابستہ رہے تو میرے بعد بھی گمراہ نہ ہوگے کتاب اللہ اورمیرے اہلبیت ۔ خدائے بزرگ و برتر نے خردی ہے کہ بیدونوں ایک دوسرے سے جدانہ ہول گے یہال تک کہ حوض کور پر میرے ماس پہونچیں ، اس حوض کی چوڑائی صنعاء سے یمن تک کی مسافت کے برابر ہےاوراس کے ظروف کی تعدادستاروں کی تعداد جیسی ہے ، خداتم سے یو چھے گا کہ کیماتم نے اس کی کتاب اور میرے اہلیت کے ساتھ سلوک کیا ، پھر آپ نے یو چھامومنین پرخودان سے زیادہ کون حق تصرف رکھتا ہے؟ انہوں نے جواب دیا خدااوراس کارسول، آپ نے اس سوال کونتین مرتبہ دہرایا اورلوگوں نے نتیوں مرتبہ یہی جواب دیا تو

مديث تقلين

كس وقت اس جملے كوآ مخضرت نے فر ماياوہ كہتے ہيں:

پنیمبر اسلام فریضهٔ حج سے فارغ ہونے کے بعد جب مدینہ کی جانب روانہ ہوئے تو ۱۸ ذی الحجرکومکه اور مدیسه کے درمیان اس تالاب برجوثم کہلاتا تھا خطبہ دینے کے لئے کھڑے ہوئے اور فر مایا: مجھ سے سوال کیا جائے گا اورتم سے بھی سوال کیا جائے گا کیا میں نے بیغا م رسالت پہونچادیااورنفیحت کی ، ہرطرف ہے آواز آنے گلی ہم گواہی دیتے ہیں کہ آپ نے پیغام پہونیا دیا، کوشش بلیغ کی اور ہمیں تھیجت کی ، پھرآ پ نے فرمایا میں گواہی دیتا ہوں کہ میں نے پیغام پہو نیادیااورنفیحت کردی اس کے بعدارشاد فرمایا کیاتم گوائی نہیں دیتے کہ خداایک ہےاور میں خدا کا بندہ اور رسول ہوں سب نے ہم آواز ہوکر کہا ہم گواہی ویتے ہیں كەخداايك ہےاورآپاللد كےرسول بيں پھرآپ نے فرماياجيسى تم نے گواہى دى وليى ہى میں نے بھی گواہی دی اس کے بعد آپ نے فرمایا او گو! میں ایسی چیزیں چھوڑے جار ہاہوں کہ اگران سے وابستہ رہے تو میرے بعد بھی گمراہ نہ ہوگے کتاب اللہ اور میرے اہلبیت ۔ خدائے بزرگ و برتر نے خبر دی ہے کہ بیدونوں ایک دوسرے سے جدانہ ہول گے یہال تک کہ حوض کور پر میرے یاس پہونچیں ، اس حوض کی چوڑائی صنعاء سے یمن تک کی مسافت کے برابر ہےاوراس کےظروف کی تعدادستاروں کی تعداد جیسی ہے، خداتم سے یو چھے گا کہ کیساتم نے اس کی کتاب اور میرے اہلیت کے ساتھ سلوک کیا ، پھر آپ نے یو چھامومنین برخودان سے زیادہ کون حق تصرف رکھتا ہے؟ انہوں نے جواب دیا خدااوراس کارسول، آپ نے اس سوال کوتین مرتبہ دہرایا اورلوگوں نے نتیوں مرتبہ یہی جواب دیا تو

نورا النوار

چوتھی مرتبعلی کا ہاتھ پکڑ کرارشا دفر مایا: جس کا میں مولا ہوں اس کاعلی مولا ہے بارالہا دوسیة رکھاس کو جواس (علی) کو دوست رکھے اور دشمنی رکھاس سے جواس (علی ) سے دشمنی رکھے

اس جملے کی تین مرتبہ آپ نے تکرار کی اور اس کے بعد فرمایا: حاضرین ، غائبین کواس ہے باخبر کردین'۔(۱)

حديث ثقلين

احوال وآثار

ابن صاغ مالکی کاشارمشہورعلاء اہلسدت میں ہوتا ہے ان کی کتابوں برعلاء نے اعتاد کر ہاوران سے اپنی کتابوں میں نقل کیا ہے۔ان کی تقید بق وتوثیق کے لئے ملاحظہ سے بخ الدين عمر بن فهد مکي کي اتحاف الوري با خبار ام القري مثمس الدين سخاوي کي الضوء الملا مُ لاهل القرن التاسع ج۵ص ۲۸۳،نور الدین سمهو دی کی جوا ہرالعقدین ،نور الدین حلبی کم

السيرة الحلبية ،شيخاني قادري كي الصراط السوى ،عبدالرحمٰن صفوري كي نزهة المجالس ،مجدمحبوب عالم كي تفيير شابي ، اكرام الدين د بلوي كي سعادة الكونين ، محمد صيان كي اسعاف الراغبين عجلى كى ذخيرة المآل،عدوى حزاوى كى مشارق الانوار، بنجى كى نورالا بصاريه

# ۱۳۲۸ ـ روايت تثمس الدين سخاوي

سخاوی نے ''استجلاب ارتقاء الغرف'' میں بہت سے طرق واسناد سے حدیث ثقلین کر روایت کی ہے۔ آیت مودۃ کی توضیح وتفیر میں لکھتے ہیں: "اہلبیت کے بارے میں آپ کم

صرت کا اور روش وصیت اس حدیث کے علاوہ دوسری حدیثوں میں بھی ہے۔سلیمان بر

مہران اعمش نے ابوسعید خدری سے اور عطیہ بن سعد عوفی اور حبیب بن ابی ثابت نے زید

بن ارقم سے روایت کی ہے کہ رسول اللہ نے فرمایا: میں تمہارے درمیان الی چیزیں
چھوڑے جار ہا ہوں کہ اگر ان سے وابستہ رہے تو میرے بعد بھی گراہ نہ ہوگان میں ایک
دوسرے سے بڑی ہے ، ایک کتاب خدا جو آسان سے زمین تک ایک دراز ری ہے اور
دوسرے میری عترت واہلیت بید دونوں بھی جدانہ ہوں کے یہاں تک کہ حوض کو ثر پرمیرے
پاس پہر نجیں ہی دیکھوان دونوں کے ساتھ کیساسلوک کرتے ہوتر ندی نے اپنی جامع میں
اس حدیث کی روایت کی ہے۔

منداحد میں موجودابوسعید کی حدیث کی اعمش سے اسی طرح ابواسرائیل ملائی اساعیل بن خلیفہ اور عبدالملک بن سلیمان سے اور طبرانی نے اعجم الاوسط میں کثیرالنواء سے اور ان علیہ اور ابو یعلی اور دوسروں نے اس کی روایت کی ہے لہذا ابن جوزی کا حدیث تقلین کو ' العلل المتناهیة ''میں نقل کرنا تعجب خیز بات ہے اور اس سے حیرت انگیز ان کی میہ بات ہے کہ میے حدیث شخی نہیں ہے جب کہ اس حدیث کی جن طرق و اسناو سے روایت کی گئی ہے ان میں بعض شجے مسلم میں ہیں چنا نچے انہوں (مسلم) نے اپنی شخی میں زید بن ارقم کی حدیث کی سعید بن مسروق اور ابی حیان کے بن سعید بن حیان سے میں زید بن ارقم کی حدیث کی سعید بن مسروق اور ابی حیان سے اور انہوں نے زید بن ارقم میں ہیں کہ ابو حیان نے بزید بن حیان سے روایت کی ہے کہ مکہ اور مدینہ کے در میان غدر نیم میں رسول اسلام خطبہ دینے کے لئے سے روایت کی ہے کہ مکہ اور مدینہ کے در میان غدر نیم میں رسول اسلام خطبہ دینے کے لئے کھڑے ہوئے اور حد و ثائے الہی اور بند و نسیحت کے بعد ارشاد فر مایا لوگو! میں ایک بشر

نور الانوار رات

ہوں اور عنقریب دعوت اجل کو لبیک کہنے والا ہوں میں تم میں دوگر انقدر چیزیں چھوڑ ۔

جاتا ہوں ان میں ایک کتاب خدا ہے جس میں نور و ہدایت ہے لہذا اس کتاب کومضبوط سریکڑ و کیم آب نرکتاب خدا کی طرفی ترغیب وتشویق دیسنز کریوں فرا الاور دم

سے پکڑو پھرآپ نے کتاب خدا کی طرف ترغیب وتشویق دینے کے بعد فر مایا اور دوسر۔ میرے اہلیت ! میں تہمیں اینے اہلیت کے بارے میں اللہ یاد دلاتا ہوں اور اس جملے ا

حديث ثقلس

تین مرتبہ تکرار کی ۔ زید سے بوچھا گیا حضرت کے اہلیت کون لوگ ہیں؟ کیا آپ اَ بیویاں آپ کے اہلیت میں نہیں ہیں؟ جواب دیا آپ کی بیویاں آپ کے اہلیت میں ہیں

گریہاں اہلیت ہے مرادوہ لوگ ہیں جن پرآپ کے بعد صدقہ حرام ہے زید بن ارقم۔ پوچھا گیا وہ کون لوگ ہیں؟ جواب دیا آل علی، آل عقیل ، آل جعفر ، آل عباس ، زید۔

پ چها گياان سب پرصدقه حرام ہے؟ کہا ہاں۔ سب بی مصرف میں است کے اس میں مصرفہ حرام ہے؟ کہا ہاں۔

بدروایت (صیح مسلم ج می ۱۲۳ ایم ۱۲۱ پر )اس طرح نقل ہوئی ہے کہ زید بن ارقم ۔

پوچھا گیا کہ حضرت کے اہلیت کون لوگ ہیں؟ کیا آپ کی بیویاں شامل ہیں؟ زید بن ا نے جواب دیا خدا کی منم نہیں کیونکہ بیوی اپنے شو ہر کے ساتھ ایک عرصہ تک زندگی گذار

ہے ادراد هرشو ہرنے طلاق دیا اور وہ اپنے مال کے گھر (یا دوسری روایت میں ہے مال بار

ك كريك جلى جاتى ہے،آپ كے المليك تو آپ كے قريب ترين رشته دار ہيں جن برآ،

کے بعدصدقہ حرام ہے۔ اس روایت کومسلم (صحیح مسلم جے ص ۱۲۳ – ۱۲۲) اور نسائی نے بھی نقل کیا ہے، ا طرح احدادر دارمی نے اپنی مسانید میں، ابن خزیمہ نے اپنی صحیح میں اور دوسروں نے بھی حیان تیمی کی بن سعید بن حیان کی حدیث کی یزید بن حیان سے روایت کی ہے۔

عاکم نے متدرک علی المحتین میں آعمش سے انہوں نے حبیب بن ابی ثابت سے
انہوں نے ابوالطفیل عامر بن واثلہ سے اور انہوں نے زید بن ارقم سے اور حدیث سلمہ بن بیج کو

کہیل کو ان کے والد سے اور انہوں نے ابوالطفیل سے اور حدیث ابواضحی مسلم بن بیج کو

زید بن ارقم سے نقل کیا ہے اور تینوں کے طرق واسنا د کے بارے میں کہا ہے کہ صحت حدیث

کے سلسلے میں شیخین ( بخاری و مسلم ) نے جو شرا اکا بیان کئے ہیں ان کے بیہ مطابق ہے گر
شیخین نے انہیں نقل نہیں کیا ہے ، اسی طرح یجی بن جعدہ سے اور انہوں نے زید بن ارقم
سے بھی روایت کی ہے اور اس تخریح کی طبر انی نے اپی ''مجم الکبیر'' میں موافقت کی ہے ، نیز
طبر انی نے اس حدیث کی حکیم بن جمیر سے انہوں نے ابوالطفیل سے اور انہوں نے زید
سے روایت کی ہے ۔۔۔۔۔

حدیث تقلین کی جابر، حذیفه بن اسید، خزیمه بن ثابت ، بهل بن سعد جنمیره ، عامر بن ابی لیلی ، عبدالرحلن بن عوف ، عبدالله بن عبدالله بن عبدالله بن عرب عدی بن حاتم ، عقبه بن عامر ، علی بن ابی طالب ، ابو ذر ، ابورافع ، ابوشر تح خزاعی ، ابوقد امه انصاری ، ابو بریره ، ابوالهشیم بن علی بن ابی طالب ، ابو ذر ، ابورافع ، ابوشر تخ خزاعی ، ابوقد امه انصاری ، ابو بریره ، ابوالهشیم بن تبهان ، قریش کے افراد ، ام سلمی اور دختر الی طالب ام بانی جو صحابی پینمبر تھیں ، سے روایت مولی ہے۔

حدیث جابر کی ترندی نے اپنی جامع (الجامع الحجیح ج۵س ۱۲۲) میں اور ابن عقدہ نے "الولایة" میں روایت کی ہے، حدیث حذیفہ بن اسید کی طبر انی نے "المجم الکبیر" میں ، ضیاء

نور الأنوار را

نے ''الخارہ'' میں اور ابوقعیم نے ''حلیۃ الاولیاء'' میں روایت کی ہے۔

عدیث خزیمہ کی ابن عقدہ نے محمد بن کثیر سے اور انہوں نے فطر اور ابوالجارود سے اور ان

دونوں نے ابوالطفیل سے روایت کی ہے کہ ایک مرتبعلی کرم اللہ وجھہ خطبہ دینے کے لئے

کھڑے ہوئے اور حمد و ثنائے الہی کے بعد لوگوں کوشم دے کر کہا وہ افراد کھڑے ہوجا ئیں جوغد برخم میں خودموجود تھے اور وہ نہ کھڑا ہوجویہ کہے کہ میں نے سنا ہے یا مجھ تک خبر پہونچی

ہے بلکہ وہ کھڑا ہوخود جس کے کانوں نے سنا ہواور دل نے محفوظ رکھا ہو، بین کرستر ہ صحابی

تعجيث ثقلين

کھڑے ہوئے جن میں خزیمہ بن ثابت ، مہل بن سعد ، عدی بن حاتم ، عقبہ بن عامر ، ابو

الوب انصاری ، ابوسعید خدری ، ابوشریح خزاعی ، ابوقد امه انصاری ، ابولیلی ، ابوالهیثم بن

تیمان اور قریش کے کچھافراد تھے پھرعلی نے فرمایا اب بیان کروجوتم نے دیکھااور سنا تھا،ان

لوگوں نے کہاہم گواہی دیتے ہیں کہرسول خدا کے ہمراہ ہم واپس آرہے تھے کہ ظہر کا وقت آگیا آپ نے جھاڑیوں کے صاف کرنے اور وہاں نماز کے لئے لوگوں کو جمع ہونے کے

لئے کہاہم نے آپ کی اقتداء میں نماز پڑھی پھر حضرت خطبہ دینے کے لئے کھڑے ہوئے اور حمد و ثنائے الہی کے بعدار شادفر مایا اے لوگو! تم کیا کہتے ہو؟ سب نے کہا آپ نے پیغام

اور حدوثا ہے اس سے بعد ارساد سر مایا ہے تو تو اس سے ہو اسب سے ہما اپ بے بیام البی پہونچا دیا ، آپ نے تین مرتبہ فرمایا پروردگار اتو گواہ رہنا اس کے بعد فرمایا: میں عنقریب دعوت حق کولبیک کہنے والا ہول ، مجھ سے بھی سوال کیا جائے گا اور تم سے بھی سوال

کیا جائے گا پھر فرمایا: ان دنوں اور ان مہینوں کی طرح تمہارا خون و مال حرام ہے، تم کو

عورتوں کے بارے میں وصیت کرتا ہوں ہتم کو ہمسایوں کے بارے میں وصیت کرتا ہوں۔

ہم کوغلاموں کے بارے میں وصیت کرتا ہوں (کہان سب کے ساتھ اچھاسلوک کرنا) تم کوعدل واحسان کے بارے میں وصیت کرتا ہوں ، اس کے بعد ارشاوفر مایا: میں تم میں دو گرانفذر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں کتاب خد ااور میری عترت واہلبیت بید ونوں بھی جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کو ٹر پرمیرے پاس پہونچیں ، خدانے یہ بات مجھ سے کہی ہے پھر آپ نے فرمایا: مین کنت مولاہ فعلی مولاہ (جس کا میں مولا ہوں اس کاعلی مولا ہوں۔

> حدیث زید کواحمہ نے اپنی مسند میں نقل کیا ہے۔ حدیث ہل کوخز بمہ نے نقل کیا ہے۔

حدیث ضمیره اسلمی کوابن عقده نے الموالات میں بیان کیا ہے اور ابن عقده ہی سے ابوموی مدینی نے ذیل میں نقل کرنے کے بعد کہاہے' سے صدیث بیچھے بہت پسندہے''

حدیث عبدالرحمٰن کوابن الی شیبها بو یعلی اور بزار نے اپنی مسانید میں نقل کیا ہے۔

حدیث ابن عباس کی طرف دیلمی نے اپنی مسند میں اشارہ کیا ہے۔ لہ

حدیث ابن عمر کوطبر انی نے '' امتجم الاوسط' میں ذکر کیا ہے اور کہا ہے کہ آخری بات جو پیغمبر کی زبان سے لگی رہے ' میرے اہلیت کے ساتھ تمہار اسلوک میر ابی جیسا ہو''

حدیث عدی بن حاتم اور عقبہ بن عامر کونزیمہ نیشا پوری نے ذکر کیا ہے حدیث علی کی اسحاق بن راہویہ نے اپنی مندمیں، دولانی نے ''الذریة الطاہر ،' میں روایت کی ہے اور ہزار نے نور الانوار rrr <u>ددیث ثقلی</u>

بھی اس کوفل کیا ہے۔

حدیث ابوذ رکوتر مذی نے اپنی''جامع'' میں اور ابن عقدہ نے''الموالات' میں نقل کیا ہے۔ حدیث ابورا فع کو ابن عقدہ نے''الموالات' میں نقل کیا ہے۔

> حدیث ابوشرخ اورابوقد امه کوخزیمه نیشا پوری نے ذکر کیا ہے۔ حدیث ابوہریرہ کو ہزار نے اپنی''مند'' میں نقل کیا ہے۔

جدیث ام ملمی کوابن عقدہ نے قل کیا ہے۔ حدیث ام ملمی کوابن عقدہ نے قل کیا ہے۔

حدیث ام ہانی کوابن عقدہ نے ذکر کیا ہے'۔(1)

احوال آثار

عبقات الانوارحدیث مدینہ ( اسا حدیدنة العلم و علی بابھا ) پیں تفصیل سے ان کا شرح حال کھاہے یہاں ان کی خودنوشت کا خلاصہ پیش کرر ہے ہیں۔

وہ رہیج الاول ا<u>۸۳ ھے</u>میں پیدا ہوئے ،ابتدائی تعلیم نز دیک کے مکتب مین عیسی بن احمہ

مقسی اور فقیہ صالح بدر حسین سے حاصل کی اور برہان بن خصر ، شہاب ابو العباس حناوی، شہاب ابدی مغربی ، جمال بن ہشام حنبلی ، شمس وقائی ، شرف المناوی ، زین البوتجی ،

امین اقصرائی ،سعد بن دیری ، زین سند بیسی ، زین عراقی اور محت ابن شحنه وغیر و سے بروی کتابیں پڑھیں اور امام الائمہ شہاب ابن حجر سے استماع حدیث کیا ، بلکہ اپنے زمانہ میں

سب سے زیادہ ساع حدیث کیا ، انہوں نے اپنے ہم طبقوں میں صلاح بن ابی عمیر ، ابن

الـ استخلاب ارتقاءالغرف خطى

نورا النوار المحال

۲۱) ددیث ثقلین

امیله، ابن النجم، ابن الهبل بشمس ابن الحب، فخر ابن بیاره، ابن خوجی، بنجی، زیتاوی، بیانی، سوقی، قاضی عز ابن جماعة ، تاج سبی اور ان کے بھائی بہاء، جمال اسنائی، شہاب اذری، کر مانی، صلاح صفدی، قیراطی، حراوی، جسن تکریتی، امیوطی، باجی، ابوالبقا، سبی، نشاور لی، ابن ذہبی، ابن علائی، آمدی، بنجم ابن کشک، ابوالیمن، ابن کو یک، ابن اخشاب، ابن حاتم، ملبی ، ابن رزین، بدر ابن صاحب، سراج هندی، اکمل الدین بلقینی، ابن ملقن، عراقی، ابناسی اور بر بان ابن فرحون سے ساع حدیث کیا۔

اسی طرح انہوں نے ابی طاہر ،عزابین جماعہ ، ابین خیر ،عراقی ، فوی اور ابین جوزی کے شاگر دوں سے ساع حدیث کیا ۔ خلاصہ سے کہ استی سے زیادہ شہروں اور دیماتوں میں جاکر بارہ سوافراد سے حدیثیں اخذ کیں اسی وجہ سے تصنیف اور نقل حدیث کا سلسلہ بجاس سال کی عمر کے بعد کیا ، فتح المغیث بشرح الفیۃ الحدیث ، الغایۃ فی شرح منظومہ ابین جزری ، الایضاح فی شرح لفم العراقی للا قتراح ، النکت علی الالفیہ وشرحھا ، نووی کی التقریب کی شرح ، بلوغ الال شخیص کتاب دار قطنی فی العلل ، تکملة تلخیص المعنفق والمعنفر ق ، تکمله شرح عراقی برتر ندی ، اقر ب الوسائل ، القول المفید فی ایضاح شرح العمد ہ ، الصوء اللامع لاهل القرن التاسع ، ذہبی کی دول الاسلام پر حاشیہ ، القول المبنی فی شرح ابن العربی اور استجلا ب ارتقاء الغرف بحب اقرباء الرسول ذوی الشرف ان کی تصنیفات اور شروح ہیں ۔

ہر مذہب کی درج ذیل بزرگ شخصیتوں نے ان کی کتابوں پرتقریظیں کھی ہیں۔ شافعی علماء میں: قلقشندی، حلال محلی علم بلقینی، شہاب حجازی، ابن صالح اور خطہ ۔ خفی علماء

نورالانوار (rrr)

میں عینی ،ابن دیری شمنی ،اقصرائی ، کا فیاجی ، زین قاسم اورا بوالوقت مرشدی مکی ۔ مالکی علماء

نديث ثقلير

میں: قاضی مصر بدرا بن عیسی ، قاضی اسکندریدا بن مخلطہ اور مصر ہی کے قاضی حسام بن جریراور حنبلی میں عز کتانی ہیں۔ان کے علاوہ اور بھی علماء ہیں جن کی تقریظوں کو ایک جلد میں جمع

حافظ محدث حجازتقي ابن فهد ہاشي نے'' زين الحفاظ وعمدة الائمة الايقاظ'' ہے ان كي توصيف كى ہے،عز حنبلي نے ان كو''الا مام العلامة الحافظ الاستاذ الحجة المتقن المحقق شخ الهنة

حافظ الامة امام العصراوحد الدهرمفتي المسلمين ميسة سيدالاولين يصلقب كياب '(1)

## يسارروايت حسين كاشفي واعظ

كاشفى نے " رساله عليه والا حاديث النبوية على حديث ثقلين كى يوں روايت كى ہے : "اہلیت کرام جوائمہ دین اور مقتدایان علم ویقین ہیں ، کی فضیلت میں رسول اللہ یف فرمایا:

میں تم میں دوگرانفذر چیزیں جھوڑے جاتا ہوں ایک کتاب خداجس میں مومنین کے لئے

راہ ہدایت اور عارفوں کے لئے روشیٰ ہےلہذا اس کومضبوطی سے پکڑواور اس سے وابستہ ر ہو کیونکہ وہ حبل متین ہے اور دوسرے میرے اہلبیت! میں تنہیں اہلبیت کے بارے میں

اللَّه يا دولا تا ہوں ،اس جملے کی تین بارتکراراہلبیت کی تعظیم ،ان سے محبت اوران کی متابعت و پیروی پر واضح دلیل ہے،اور رسول خداً کے اہلبیت میں علی و فاطمہ وحسن وحسین رضوان اللہ

تعالی میم اجمعین کاہوناصححین کی اس حدیث کی روہے ہے کہ جب آیۃ مباہلہ'' نہیں ع

ابنائنا و ابنائكم و نسائنا ونسائكم و انفسنا وانفسكم "نازل بوكى تو يغير اسلام (صلحم) فعلى وفاطمه وصن وصين كوجع كيا اور فرمايا بارالها بيمير اللبيت بين "(۱)

کاشفی نے اپن تغیر مین میں 'سد فرغ ایھا الثقلان'' کی تغیر میں حدیث تقلین کی روایت کی ہے۔

احوال وآثار

واعظ کاشفی کے حالات حسب ذیل کتابوں میں موجود ہیں : شخ احمر حنی صالحی معروف بہ ملاجیون (جن کے سبحة المرجان میں حالات مرقوم ہیں) کی تفسیر احمدی، مولوی تراب علی کی التد قیقات الراسخات فی شرح التحقیقات الشامخات ، محم محبوب عالم کی تفسیر شاہی ، شاہ عبدالعزیز دہلوی کی تحفیدا ثناعشریہ باب اا ، کا تب چلمی کی کشف الظنون شارہ ۸۷۸۔

### ۱۳۸_روایت جلال الدین سیوطی

سيوطى نے اپنى كئى كتابوں ميں متعدوطرق واسناداور مختلف الفاظ ميں حديثِ تقلين كى روايت كى ہےوہ "احياء الميت" ميں لکھتے ہيں:

یانچویں حدیث :مسلم، ترفدی اور نسائی نے زید بن ارقم سے روایت کی ہے کہ رسول اللہ اللہ نے فرمایا: اذکر کم الله فی اهل بیتی "لینی میں تمہیں اہلیت کے بارے میں اللہ یاد دلاتا ہوں۔

ا_رسال عليه في الاحاديث المنوبيص ٢٩_٢٩

نور الأنوار المار

جھٹی حدیث: ترندی اور حاکم نے زید بن ارقم سے روایت کی ہے ( اور ترندی نے

اس حدیث کوحسن قرار دیا ہے ) کہ رسول اللہ ؓ نے فرمایا: ''میں نے تم میں ایسی چیزیں چھوڑیں کہا گراہ نہ ہو کتاب خدااور میری عترت واہلبیت یہ دونوں کھی جدانہ ہوں کے بہاں تک کہ حوض کوڑیر میرے باس پہونچیں ، پس دیکھوان

حديث ثقلين

رون ن جدور کے یہاں تک در

دونوں کے ساتھ کیساسلوک کرتے ہو''۔

ساتویں حدیث:عبد بن حمید نے اپنی مندمیں زید بن ثابت سے روایت کی ہے کہ رسول اللہ گئے فرمایا:''میں تم میں دوگر انقدر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں کہ اگرتم انہیں اختیار کئے رہوتو بھی گمراہ نہ ہوگے کتاب خدا اور میری عترت واہلہیت بید دونوں ایک دوسرے

ے دوروں میں مردہ میں وقع کا ب حدد اور بیرن سرے در، بیٹ میر ہے بھی جدا نہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کوژ پر میرے پاس پہونچیں'

آ تھویں حدیث: احمداور ابو یعلی نے ابوسعید خدری سے روایت کی ہے کہ رسول اللہ ' نے فرمایا: '' قریب ہے میں بلایا جاؤں اور مجھے جانا پڑے میں تم میں دوگر انفذر چیزیر

سے رہیں۔ ریب سے من ہوتے ہوں مرسے ہوں ہوت ہاں ہوں اس میں اس مرسے ہمجھے خبر دکر چھوڑے جاتا ہوں کتاب خدااور میری عترت واہلیت ، خداوندلطیف وخبیر نے مجھے خبر دکر سے کہ بید دونوں کبھی جدانہ ہوں گے بہاں تک کہ حوض کوثر پرمیرے یاس پہونچیں ہیں دیکھ

ہے میں مدان کے ساتھ کیساسلوک رہتا ہے'۔(۱)

بائیسویں حدیث بزارنے ابو ہریرہ سے روایت کی ہے کہ رسول اللہ نے فرمایا ''میں تم میں اپنے دو جانشین چھوڑے جاتا ہوں کہ ان کے ہوتے ہوئے کھی گمراہ نہ ہوگے

الاحياء الميت بفصائل اهل البيت ص١٢_١١

کتاب خدا اور اپنے نسبی رشتہ داریہ دونوں بھی جدا نہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کوژپر میرے یاس پہونچیں''۔(۱)

ای روایت کوسیوطی نے بزار سے اور انہوں نے حضرت علی سے نقل کیا ہے اور وہ الاحاءالمیت کی تیکسو ی**ں حدیث** ہے۔ (۲)

پھر چالیسویں حدیث میں اس کور ندی سے اور انہوں نے جابر سے روایت کی ہے ۔
(۳) اور پچیپنویں حدیث میں اس کو باور دی سے اور انہوں نے ابوسعید سے روایت کی ہے ۔
(۳) اس حدیث کوچھینویں حدیث میں احمد اور طبر انی سے اور انہوں نے زید بن ثابت سے قل کیا ہے ۔ (۵) اور تیتالیسویں حدیث میں طبر انی سے حدیث تقلین کوقل کیا ہے۔ (۲)

اسی طرح سیوطی نے ''نہایۃ الافضال'' کی نویں حدیث میں زید بن ارقم سے بہ روایت تر ندی کداسے انہوں نے حسن قرار دیا ہے نقل کیا ہے۔ ( ے )

سیوطی نے "الاساس" میں مسلم اور نسائی سے (ان کے اپنے الفاظ میں) زید بن ارقم سے روایت کرنے کے بعد کہا ہے کہ ترندی نے اس کی روایت کی ہے اور کہا ہے کہ حدیث

٢- الاحياء الميت بفضائل اهل البيت ص ١٩

٣- الاحياءا لميت بفضائل اهل البيت ص ٢٤

٢ ـ الاحياء الميت بفضائل اهل البيت ص ٣٠

ا_الاحياءالميت بفضائل اهل البيت ص 19

٣-الإحياءالميت بفطيائل اهل البيية ص٢٦

٥_الاحياء الميت يفضاكل اهل البيت ص٠٦

٤- نبلية الافضال في تشريف الآل خطى

نورالأنوار رالانوار

حسن ہاور حاکم نے متدرک میں اس کوفل کرنے کے بعد کہاہے کہ بید عدیث ( ثقلین

بخاری ادر مسلم کی شرا لط کے مطابق صحیح ہے پھر جابر کی اس حدیث کو بیان کیا ہے جس کے بارے میں ترندی نے کہا ہے کہ بیدسن ہے۔(1)

اس کے علاوہ سیوطی نے''الاساس'' کے مقدمہ میں لکھاہے''شکراس خدا کا جس نے

امت مجمد میدکو گمرای ہے محفوظ رکھنے کا وعدہ کیا جب تک وہ کتاب خدااوراس کی عمر ت ہے

مديث ثقلين

وابستذرین ،اہلبیت پنجمرکوان فضائل ومنا قب سے متصف کیا جن پراحادیث صریحہاو براہین واضحہ دلالت کرتی ہیں''۔

سیوطی نے ''الا نا فہ'(۲) میں طبرانی سے اور ''البدور السافرہ'' میں ابن ابی عاصم کے توسہ

سے زید بن ثابت سے اس مدیث کوفقل کیا ہے۔ (۳)

سيوطى نے درمنثورين' واعتصمو ابحبل الله جميعاً ''(آلعمران آية

۱۰۳) کے ذیل میں احمد کے توسط سے زید بن ثابت سے ،طبر انی کے توسط سے زید بن ارق سے ، ابن سعد ، احمد اور طبر آنی کے توسط سے ابوسعید خدری سے اس حدیث کونقل کیا ہے۔

(r)

سیوطی نے ای تفیر میں "قل لا استلکم علیه اجراً الا المودة فی القربی " (جس کوانہوں نے حسن قرار دیا ہے ) اور

الاساس في فضائل بني العباس ٢ ــ اللانافة في رحبة الخلافة

٣- البدورالسافره عن امورالآخرة ٢٠ ١٠ الدرالمنور في النفير بالماثورج ٢٠ ١٠

نورالانهار (۹

تديث ثغلين

ابن انباری کے توسط سے زید بن ارقم سے حدیث تقلین کوفل کیا ہے۔ (۱)

سیوطی نے ''الجامع الصغیر' میں رسول خدا سے اس طرح روایت کی ہے: ''آگاہ ہوجا وَ
میں ایک بشر ہوں اور عنقریب تم سے رخصت ہو جاؤں گا، میں تم میں دوگر انفذر چیزیں
چھوڑ ہے جاتا ہوں ایک کتاب خدا جس میں ہدایت ونور ہے جس نے اس کو مضبوطی سے
پکڑااس نے ہدایت پائی اور جس نے خطاکی گراہ ہوالہذ اکتاب خدا کو مضبوطی سے پکڑواور
دوسرے میرے اہلبیت! میں تہمیں اپنے اہلبیت کے بارے میں اللہ یادولاتا ہوں، میں
تہمیں اپنے اہلبیت کے بارے میں اللہ یادولاتا ہوں، میں تہمیں اپنے اہلبیت کے بارے
میں اللہ یادولاتا ہوں، نیز انہوں نے اس کتاب میں احمد اور طبر انی کے توسط سے زید بن
میں اللہ یادولاتا ہوں، نیز انہوں نے اس کتاب میں احمد اور طبر انی کے توسط سے زید بن
میں ادایت کی روایت نقل کی ہے۔ (۲)

سیوطی' النصائص الکبریٰ' میں لکھتے ہیں: ' ترمذی نے اس (حدیث ثقلین) کوفقل کیا ہے اور اسے حسن قرار دیا ہے، نیز حاکم نے اسے صحیح بتایا ہے اور اس کی زید بن ارقم سے روایت کی ہے کہ رسول خدا نے فرمایا: ' انسی تارک نفیکم الثقلین کتاب الله واهل بیت یہ ' (س) یعنی میں تم میں دوگر انقدر چیزیں چھوڑ ہے جاتا ہوں کتاب خدا اور میر ہے اہلیت یسیوطی' الدر دالنثیر مختصر نہایۃ ابن اثیر' میں مادہ' ' ثقل' میں لکھتے ہیں: میں تم میں دو گرانقدر چیزیں چھوڑ ہے جاتا ہوں کتاب خدا اور میری عترت ، ان دونوں کی عظمت و گرانقدر چیزیں چھوڑ ہے جاتا ہوں کتاب خدا اور میری عترت ، ان دونوں کی عظمت و جلالت کی وجہ سے ثقلین سے ( آنخضرت نے ) یا دکیا ہے کیونکہ ہرقیتی اور نفیس شی ء کوفل کہا

الدرالمدور في النفير بالما تورج ٢ص ٢ - الجامع الصغير من احاديث البشير الندي صلا النصائص الكبرى جماص ٢٢٦

نور الانوار تديث ثقلين جاتا ہے باس لئے انہیں ثقلین کہاہے کہان دونوں کے دامن سے وابستہ رہنا اوران برعمل كرنابهت عكين ہے۔'

احوال وآثار

سیوطی ، اہلسنت کے بہت بڑے عالم گذرے ہیں ،خودعلمائے اہلسنت کی نظر میں جو ان کی قدر ومنزلت ہے وہ بیان ہے بالاتر ہے۔ان کے محامد کثیرہ اور فضائل ماہرہ کا ذکر

بہت ی کتابوں میں ملتا ہے، ملاحظہ کیجئے شعرانی کی لواقع الانوار، ثعالبی کی مقالیدالاسانید،

مقرى كى فتح المتعال،مناوى كامقدمه فيض القدير،شنواني كى الدررالسنيه ،ولى الله د ہلوي كى الارشاد الى امهات الاسناد اور الانتباه في سلاسل اولياء الله، شوكاني كي البدر الطالع ج اص

۳۲۸،حسن زمان کی القول مستحسن ،قنو جی کی التاج المکلل ص ۴۴۹۹،شاه عبدالعزیز دہلوی كى بستان المحديثين اوررساله في اصول الحديث ،اورخودسيوطي نے حسن المحاضره ميں تفصيل

ے اینے حالات قلمبند کئے ہیں جس کا خلاصہ بیہے:

ار جب ٨٣٩ ه كوييدا موئے ٨سال سے كم عمر ميں قرآن كو حفظ كيا اس كے بعد العمد ٥، منهاج الفقه والاصول اورابن ما لك كي الفيه كوحفظ كيا ٨٦٣٠ هـ سے فقه ونحوكو بزرگ اساميذ

سے پڑھااور ۲۲۷ھ میں عربی پڑھانے کا اجازہ حاصل کیا،ای سال انہوں نے سب سے يهكية دشرح الاستعاذه والبسمله "كلها أورحسن المحاضره لكصة وقت تك ان كي تصنيفات ان

کے بقول تین سوجلدوں تک پہونچ چکی تھیں ،ان کے ۱۵۰ مشائخ تھے ان کی بتائی ہوئی

تصنيفات ميں چنديه ہيںعلوم قرآن اورتفسير ميں: الانقان في علوم القرآن ، الدر المنثور في

تفسير الماثور، ترجمان القرآن في النفسير، المسند، اسرار التنزيل جوقطف الازهار في كشف الاسرار سيمشهور ب، لباب النقول في اسباب النزول -

نحواور صرف مين: البهجة المرضية في شرح الالفيه، الفريده في النحو والصرف والخط، النكت على الالفيه، الكافيه، الثافعيه، الشذور، النزهة ، الفتح القريب على مغنى اللبيب، شرح شواهد المغنى، جمع الجوامع .........

تاريخ وادب مين: تاريخ الصحابه، طبقات الحفاظ ، طبقات النحاة الكبرى ، طبقات النحاة الوسطى ، طبقات النحاة الوسطى ، طبقات النحاة الصغرى ، طبقات الكتاب ، حلية الاولياء، طبقات شعراء العرب، تاريخ الخلفاء.......

اصول وبيان وتصوف مين: شرح لمعة الاشرق في الاهتقاق، الكوكب الساطع في مجم جمع الجامع، عقو دالجمان في المعانى والبيان، حاشيه برمطول مقيرى، الخبر الدال على وجود القطب والاوتاد والابدال مختصرالاحياء، المعانى الدقيقة في ادراك الحقيقة ......

۱۳۹_روایت نورالدین همهو دی

مهوري في جواهر العقدين في فضل الشرفين شرف العلم

تفسيرالما ثور، ترجمان القرآن في النفسير، المسند، اسرار التنزيل جوقطف الازهار في كشف

الاسرار ہے مشہور ہے، لباب النقول فی اسباب النزول۔

نحواور صرف مين: البهجة المرضية في شرح الالفيه ،الفريده في النحو والصرف والخط ،النكت على الالفيه ، الكافيه ، الثافيه ، الثنجة الشذور ، النزهة ،الفتح القريب على مغنى اللهيب ،شرح شواهد المغنى ،جمع الجوامع .......

تاريخ وادب مين: تاريخ الصحابه، طبقات الحفاظ، طبقات النحاة الكبرى، طبقات النحاة الوسطى، طبقات النحاة الوسطى، طبقات النحاة الصغرين، طبقات الكتاب، حلية الاولياء، طبقات شعراء العرب، تاريخ الخلفاء.......

اصول وبيان وتصوف مين: شرح لمعة الاشرق في الاهتقاق، الكوكب الساطع في مجم جمع الجامع ، عقو دالجمان في المعانى والبيان ، حاشيه برمطول مقيرى ، الخير الدال على وجود القطب والاوتاد والابدال مختصرالاحياء، المعانى الدقيقة في ادراك الحقيقة ......

#### ۱۳۹ ـ روايت نورالدين سمهو دي

ممهودي في في في المعالم المعالم المساوين شرف العلم

نور النوار (۲۳۳

الجلى و النسب العلى "مين حديث تقلين كي روايت كي ب،وه لكهت بين:

، '' ذکر جہارم،اس امر ہے متعلق ہے کہ رسول خدائنے امت کو کتاب اللہ ہے تمسک اور

عترت رسول الله کی طرف بلایا اور عکم دیا که آپ کے بعد ان دونوں کے ساتھ حسن سلوک

حديث ثقلير

سے پیش آئیں اور آپ قیامت کے دن ہرایک سے جوحوض کوڑ پر آئے گا سوال کریں گے

کہ آپ کے بعدان دونوں سے وہ کس طرح پیش آئے اور خداوند عالم امت محمد ریہ سے سوال کرے گا کہ انہوں نے اپنے نبی کے بعدان دونوں سے کیماسلوک کیا ، آپ نے

وصیت کی کہ آپ کے اہلیت کی پیروی آپ کے بعد کریں اور خدانے بھی اپنے رسول کو

وصیت کی کہوہ اپنی عترت کے متعلق اپنی امت کو وصیت کریں ، آنخضرت کے فر مایا کہ

میرے اہلیت کے ساتھ نیکی کرو کیونکہ روز قیامت میں تم سے ان کے بارے میں خصومت

کروں گا اور جس سے میں مخاصمت کروں گا اس کا دشمن ہوں گا اور جس سے میں نے مخاصمت کی وہ جہنم میں ڈالا جائے گا اور آنخضرت نے حکم دیا کہ اہلیت رسول کے حقوق کی

حفاظت کرداوران کی شختیوں سے درگز رکرو''۔(۱)

پھرسمہو دی نے حدیث ثقلین کوتر مذی کے تو سط سے زید بن ارقم سے اور احمہ کے تو سط ...

سے ابوسعید سے نقل کیا ہے اور پھر طبرانی ، ابو یعلی اور دیگر محدیثین کی روایتوں کی طرف اشارہ کرنے کے بعد کہا ہے کہ ان کے اسناد نہایت ثقہ اور معتبر ہیں جن پر بلاخوف وخطر

اعتبار کیا جاسکتاہے۔

ا _جواہرالعقدین جانشم ٹانی ص

نورالانوار

چرحافظ ابومحمد عبدالعزيز بن اخفر كى كتاب "معالم العترة النبوية" سے حديث سفينه اور حدیث باب حلہ کی روایت کرنے کے بعد کہاہے :حیرت انگیز بات ریہے کہ ابن جوزی نے اس حدیث کود العلل المتناهیه "میں ذکر کیا ہے، ہوشیار رہنا دھو کہ نہ کھانا ،اس سلسلہ میں لگتا ہان کوصرف ضعیف ہی حدیث نظر آئی اور دوسرے طرق واسنادیران کی نظر نہیں پڑی ، جب کہتے مسلم اور دیگر کتابوں میں زید بن ارقم سے منقول ہے کہ مکہ اور مدینہ کے درمیان غد رخم میں خطبہ دینے کے لئے رسول اسلام کھڑے ہوئے اور حمد و ثنائے البی اور پند وموعظہ کے بعدارشادفر نایا: آگاہ ہو جاؤییں ایک بشر ہی تو ہوں وہ وقت دورنہیں ہے کہ میرے پروردگار کی طرف سے پیغامبرآئے اور میں اس کی آواز پر لبیک کہوں، میں تم میں دو گرانفترر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ایک کتاب خدا جس میں نور و ہدایت ہےلہذا کتاب خداا کومضبوطی سے پکڑ واوراس ہے وابسة رہو،آپ نے کتاب خداسے تمسک پرزور دیااور اس کی طرف ترغیب وتح یص کے بعدارشاد فرمایا: اور دوسرے میرے اہلبیت ہیں۔ میں تتہمیں اہلیت کے بارے میں اللہ یا دولا تا ہوں ، میں تمہیں اہلیت کے بارے میں اللہ یا و ولاتا ہوں، میں تہمیں اہلیت کے بارے میں اللہ یا دولاتا ہوں،

زیدے پوچھا گیا آمخضرت کے اہلبیت کون لوگ ہیں ، کیا آپ کی ہویاں اہلبیت میں نہیں ہیں؟ جواب دیا آپ کی ہویاں اہلبیت میں ہیں گریہاں اہلبیت سے مرادوہ لوگ ہیں جن پرصد قدحرام ہے ، زیدسے پوچھا گیاوہ کون لوگ ہیں؟ جواب دیا آل علی ،آل عقیل

نورا لأنوار حديث ثقلين ،آلجعفر،آل عباس، یوچھا گیا کیاان سب پرصدقه حرام ہے؟ زیدنے کہاہاں۔(۱)

اس روایت کومسلم نے اپنی صحیح میں مختلف طرق واسناد سے قتل کیا ہے جن میں ایک کے یہ

الفاظ ہیں: زیدے یو چھا گیا کیا آنخضرت کی بیویاں اہلبیت میں ہیں؟ زیدنے جواب و خدا کی قشم نہیں اس لئے کہ بیوی ایک مدت تک شوہر کے ساتھ رہتی ہے اور ادھر شوہر نے

طلاق دی اور وہ اینے باپ اور رشتہ داروں کے گھر پہونچ گئی ، آپ کے اہلیت آپ کے

نزد یک ترین رشته دارین '۔(۲) اس حدیث تقلین کوحا کم نے المستد رک میں تین طرق واسنا دیفقل کیا ہے اور ہرا یک

کے بارے میں کہاہے کہ بیرحدیث شیخین ( بخاری وسلم ) کی شرائط کے مطابق صحیح ہے لیکن انہوں نے قتل نہیں کیا ہے۔ (۳)

حافظ جمال الدین محمد بن بوسف زرندی مدنی نے اپنی کتاب ' دنظم درراسمطین ' میر مدیث زید کوبغیر سند کے قتل کیا ہے۔ (م)

نیزسمہو دی نے'' جواہرالعقدین''میں مؤیدات حدیث ثقلین کونقل کرنے کے بعد کا ہے کہاس حدیث تفکین کی ہیں سے زیادہ اصحاب نے روایت کی ہے پھر ہرا یک کی روایہ:

> کونق کیا ہے( جیسا کہروایت سخاوی شارہ ۲ سامیں بیان کر چکے ہیں ) احوال وآثار

٣-جوابر العقدين جاسم ثاني ص٧٢ ا ـ جوابرالعقد بن جانتم اني ص٧٦ ٣-جوابرالعقدين جامتم اني ص ٢٠

٧-جوابرالعقدين جاسم ثاني ص٥٥

سخاوی نے ''الضوءاللا مع''ج۵ص۲۳۵ پر جوان کے بارے میں لکھا ہے اس کا خلاصہ پیش کررہے ہیں۔

وہ صفر ۲۲۸ ہے ہیں سم ہو دمیں پیدا ہوئے اور قرآن و منھاج کو حفظ کیا، شرح البجہ ، جمع الجوامع ، الفیہ بن مالک ، صحح بخاری ، منذری کی مخضر سلم اور دیگر کتابوں کی اپنے والد سے ساع کیا وہ اپنے والد کے ساتھ نیز تنہا کئی مرتبہ قاہرہ گئے ، سب سے پہلے شمس جو ہری کے فقہ واصول اور عربی کے درس میں شرکت کی ، زیادہ او قات مناوی کے ساتھ گزارا۔ نجم ابن قاضی محبلول ، زین زکریا اور شمس شروانی کے سامنے قرائت کی نیز بلقیسی اور کمال امام کا ملیہ قاضی محبلول ، زین زکریا اور شمس شروانی کے سامنے قرائت کی نیز بلقیسی اور کمال امام کا ملیہ کے دروس میں شرکت کی ، عمد ۃ اللہ حکام کی سعد بن دہری کے سامنے قرائت کی اور انہوں نے اور بامی اور جو چری نے انہیں اجاز ہ تیر شہاب ساامساجی نے امتحان لینے کے اور بامی اور جو چری نے انہیں اجاز ہ بعد تدریس وافقاء کے لئے زکریا ، محلی اور مناوی نے بھی اجاز ہ بعد تدریس وافقاء کے لئے زکریا ، محلی اور دیگر کتابوں کا ساع کیا دیا تھا ، سخاوی کی '' ابتھاج '' کلھنے کے بعد خود ان سے اس کی اور دیگر کتابوں کا ساع کیا برائے ہو میں بی جے بعد خود ان سے اس کی اور دیگر کتابوں کا ساع کیا برائے ہو میں بین جے کے بعد مدین ہو گئے''۔

خلاصہ بیر کہ سخاوی نے انہیں عالم و فاضل ، فقہ واصول پر تسلط رکھنے والا ،عبادت و مباحثہ اور مناظر ہ پر توجہ رکھنے والا اور کئ کتابوں کے مؤلف سے تعبیر کیا ہے۔

سخاوی کے شاگر د جاراللہ نے'' ذیل الضوءاللا مع'' میں لکھا ہے کہ سخاوی کے بعد دس سال وہ زندہ رہے اور جو بھی لکھتے یا کہتے تھے بھی اسے قبول کرتے تھے، میں (جاراللہ) اپنے والد کے ہمراہ **۹۰**9 ھیں ان کے پاس گیا اور'' وفاءالوفا''اور حدیث کی دیگر کتا بوں نورالانوار

کی ان سے ساع کیا ، مجھے انہوں نے اجاز ہ روایت دے کرخوش کر دیا تھا ، بروز پنجشنبہ

یارذی قعد واا ۹ چوکودنیا سے رخت سفر باند صااور مدینه میں اپنا جیساکسی کونہیں جھوڑا۔

حديث ثقلير

مزيدتفيديق وتوثيق كے لئے ملاحظہ يجئے احمد بن فضل بن محمد باكثير كى وسيلة المآل، شیخانی قادری کی الصراط السوی ،عبدالحق دہلوی کی جذب القلوب ، رضی الدین شامی کی

تعضيد العقو دالسنيه ، برنجي كي النواقض اورالاشاعة ، بدخشاني كي مفتاح النجا، شوكاني كي البدر الطالع جاص • ہے، عجیلی کی ذخیرۃ المآل

جهما_روايت فضل بن روز بهان

انہوں نے''شرح رسالہ اعتقادیہ''میں (جسے والی بخاراعبداللہ خان اوز بک کے لئے فارسی میں کھھاتھا) حدیث ثقلین کی پوں روایت کی ہے۔

قوله:اس يراعتقادر كهيل كهآل پيغمبرواجب التعظيم اورلازم الاقتداء بين اقول:احادیث صححه کی روشنی میں میرا (ابن روز بہان ) کا اعتقادیہ ہے کہ آل پیغمبر کی

تعظیم واجب ہےاوران ہی احادیث صحیحہ میں ایک وہ ہے جمعۃ الوداع میں پنجبر اسلام

ن ابع خطبه من ارشاوفر مايا: ايها الناس! انى تارك فيكم الثقلين كتاب الله

و عترتى اهل بيتى ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا بعدى . يعن الاوراوا میں تم میں دوگرانقدر چیزیں چھوڑ ہے جاتا ہوں کتاب خدااور میری عترت واہلیت کہ اگرتم

انہیں اختیار کئے رہوتو میرے بعد بھی گمراہ نہ ہو،اور دوسری حدیث میں فر مایا: اذک کے کے ہم الله فی اهل بیتی العنی میں مہیں این الله بیت کے بارے میں اللہ یادولاتا ہول ، اور

اس جملے کی تین بار تکرار کیا ، ان احادیث سے واضح ہوتا ہے کہ اہلیت کی تعظیم و مجت واجب اور ان کے حقوق کی رعایت لازم ہے کیونکہ آپ نے فرمایا ہے کہ اگر اہلیت کا وامن تھا ہے رہے تو بھی گمراہ نہیں ہو سکتے پھر آپ نے ان کی اقتداء اور پیروی کرنے کا حکم دیا اور اہلیت ہے مرادوہ افراد ہیں جن پر صدفہ حرام ہے۔

احوال وآثار

عبقات الانوار حدیث طیر میں فضل بن روز بہان کے حالات کو تفصیل سے لکھا ہے، جنہوں نے ان کا شرح حال لکھا یا ان پراعتاد کیا ان میں چند سے میں رشید دہلوی نے غرق الراشدین میں، حیدرعلی نے منتهی الکلام میں اور سخاوی نے الضوء اللا مع ( ۲۲ص ا ۱۷) میں۔

### انه ا_روايت شهاب الدين قسطلاني

انہوں نے ''المواهب اللدنی' میں اہلیت کی تحقیق میں حدیث تقلین کی روایت کی ہے وہ لکھتے ہیں: ''زید بن ارقم سے منقول ہے کہ رسول نلا 'خطبہ دینے کے لئے کھڑے ہوئے اور حمد وثنائے الی کے بعدار شاوفر مایا: اے لوگو! میں ایک بشر ہوں اور عنقریب بارگاہ الی میں میری طلی ہونے والی ہے میں تم میں دوگر انقدر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ایک کتاب خدا جس میں ہرایت ونور ہے لہذا کتاب خدا کو مضبوطی سے پکڑ واور دوسر مے میرے اہلیت اور تین مرتبہ فرمایا: میں تمہیں اپنے اہلیت کے بارے میں اللہ یا دولاتا ہوں ، زید سے پوچھا گیا حضرت کے اہلیت کون لوگ ہیں کیا آپ کی ہویاں اہلیت میں نہیں ہیں؟

نورا النوار

جواب دیا آپ کی بیویاں آپ کے اہلبیت میں ہیں مگریہاں اہلبیت سے مرادوہ افراد ہیر جن برآپ کے بعدصد قدحرام ہے۔زید سے یو جھا گیاوہ کون لوگ ہیں؟ کہا آل علی،آل

جعفر،آل عقیل اورآل عباس ہیں، کس نے یو چھا کیاان سب پرصدقہ حرام ہے؟ جواب د ہاں ،اس روایت کومسلم نے نقل کیا ہے اور قاموں کے بقول ثقل ہراس فیمتی شی ءکو کہتے ہیر

جس کی حفاظت کی جاتی ہے (صاحب قاموس کہتے ہیں) اس سلسلے میں پیروریث ہے' انہ

تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي "ال مديث كوتبول كرناج بعرا نيزموا هب اللدنيه مين لكھتے ہيں: احمہ نے ابوسعيد سے زيد بن ارقم كى حديث كومرفو:

حديث تقلين

ان لفظوں میں نقل کیا ہے: ' میں خیال کرتا ہوں کہ عنقریب تم سے رخصت ہو جاؤں ، میں ن

میں دوگرانفذر چیزیں چھوڑے جاتا ہول کتاب خدااور میری عترت واہلبیت ،خداوندلطیف

وخبیر نے مجھے خبر دی ہے کہ یہ دونوں مجھی جدا نہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کوڑیر میر۔ یاس پہونچیں ، پس دیکھوان کے ساتھ کیساسلوک کرتے ہو، جو ہری کے بقول عترت ہے

مرادآپ کی نسل اورآپ کے قریبی رشتہ دار ہیں'۔(۱)

احوال وآثار

شوکانی نے ''البدرالکامل'' میں جوان کے بارے میں کھاہے اس کا خلاصہ بیہ۔ و ۱۶ ار ذیقعده ا<u>۸۹ چ</u>کومصر میں پیدا ہوئے قرآن ، شاطبتین ،الطبیة الجزر بهاورالور در

کو حفظ کیا اور سات قرائتوں میں سراج عمرین قاسم انصاری شناوی کے سامنے تلاوت کی

ا_المواهب الملدنيه بإشرح زرقاني ج يم ٨_٣

مديرث تقلين

نه الانهار

فخرمقسمی اور شاہ عبادی سے فقہ کی تعلیم حاصل کی اور ملتونی ، رضی او جاتی اور سخاوی سے استماع حدیث کیا ، یوری صحیح بخاری کی یانچ نشستوں میں شاوی کےسا منے قرائت کی اور دوسرےعلوم وفنون کی کتابوں کی دوسروں کےسامنے قرائت کی ان کی مشہور تالیفات میں سیح بخاری کی شرح''ارشادالساری لشرح صحیح ابنخاری''''شرح صحیح مسلم''( ناقص ) اور ''المواهب اللدنيه بالمنح المحدييُ' بين ــ (1)

مزید تصدیق وتوثیق کے لئے ملاحظہ کیجئے سخاوی کی الصوءاللامع ج ۲ص۴۰، جاراللّٰد کمي کې ذیل الصوءاللا مع ،شعراني کې لمنن الکبري اورلواقع الانوار،عیدروي کې النورالسافر ، ى التخلى كى مقالىدالا سانىد ، قنو جى كى اتحاف النبلاء ، شاه عبدالعزيز د ہلوي كى بستان المحد ثين -۱۴۲ _روایت شمس الدین تقمی

کو کب منیرشرح جامع الصغیرمیں بدروایت زید بن ارقم حدیث تقلین کی روایت کرنے کے بعد لکھتے ہیں '' خم ایک تالاب ہے جو جھہ سے تین میل کے فاصلہ پر ہے جہاں آپ نے یہ حدیث ثقلین ارشا دفر مائی اور ثقلین کے بارے میں نو وی نے علاء سے نقل کیا ہے کہ انہیں ان کی عظمت وجلالت کی وجہ ہے ثقلین کہا گیا اور کہا جاتا ہے چونکہ ان دونوں برعمل سنگین ہےاس لئے ثقلین کہا گیا ہےاور صدقہ کونو وی نے زکو ۃ سے تعبیر کیا ہےاور کہا ہے کہ یہ بنی ہاشم اور بنی مطلب پرحرام ہے اور مالک نے کہا ہے صرف بنی ہاشم پر اور ایک قول ہے کہ بن قصی پراور ریبھی کہا گیا ہے کہ تمام قریش پرحرام ہے ۔ نووی کہتے ہیں (صحیح مسلم

ا_البدرالطالعج اص١٠١

نور الأنوار رائي

تصيرث ثقلين

جے کا ۱۲۳ کی) روایت ان لوگول کے نظریئے کور دکرتی ہے جو کہتے ہیں کہ سارے قریش آپ کے اہلبیت میں ہیں اس لئے کہ آپ کی بعض ہویاں قرشی تھیں جیسے عائشہ، حفصہ، ام سلمی، سودہ، ام حبیہ.....

احوال وآثار

شہاب الدین خفاجی کہتے ہیں: ''قاہرہ کے علمی گھرانوں میں سے ایک، علاقمہ کا گھرانہ ہا تا علمی گھرانہ ہا اللہ ین ہوانے کی فرد ہمارے شخ علامہ ابراہیم تھی اوران کے بھائی تشس الهلة والدین ہیں، شمس اللہ بن مؤلف' 'الکوکب المنیر فی شرح الجامع الصغیر' ماضی اور حال کے شخ ہیں، شمس اللہ بن مؤلف ''الکوکب المنیر فی شرح الجامع الصغیر' ماضی اور حال کے شخ الدیث بین مأہول نے جلال اللہ بن سیوطی کے محضر میں اپنے کوعلم وممل سے آراستہ کیا اور اس کے بام عروج تک پہو نچ گئے' ۔ (1)

شخ احد مقری نے ان کوشخ ،امام اور حافظ کے لقب سے یا دکیا ہے (۲)۔اور کا تب چلبی قسطنطنی نے ان کی کتاب ''الکوکب المنیر'' کا ذکر کیا ہے۔ (۳)

سهما_روايت عبدالله بخاري

انہوں نے اپنی تغییر میں آیت مودۃ کے ذیل میں حدیث ثقلین کی روایت کی ہےوہ لکھتے ہیں:''ابوسعید خدری سے مروی ہے کہ رسول اللّٰہ ؓ نے خطبہ میں ارشاد فر مایا:'' میں تم میں دوگرانفذر چیزیں بعنوان دو جانشین چھوڑے جاتا ہوں اگران دونوں کے دامن سے

ار يحالة الالباءج عص ٧٤ م حق المتعال في مدح البعان ٢ - كشف الظنون ص ٥٦٠

نورالانوار (۳

حديث ثقلين

وابسة رہے تو میرے بعد ہرگز گراہ نہ ہو گے ان میں ایک دوسرے سے بڑی ہیں کتاب خدا جو آسان سے زمین تک حبل متین ہے اور میری عترت جومیرے اہلیت ہیں بید دونوں بھی جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ میرے پاس حوض کوٹر پر وار د ہوں ، اس کو تگلبی نے نقل کیا ہے اور امام احمد بن صنبل نے اپنی مسند میں ایسی بہت سی حدیثوں کی روایت کی ہے'۔(۱) احوال و آثار

سير محم بخارى "تذكرة الابراز" بين ان كوان القاب سيملقب كرتے بين: "تاج الاولياء العارفين ، سيد الاتقياء والواصلين ، وارث علوم الانبياء والمرسلين ، ناظم امور المومنين ، بحر العلوم والحقائق ، مستخرج الحكم بالدقائق ، جامع جوامع الكمالات ، محيى مراسم الخيرات ، مورن انوار التوفيق ، مخزن اسرار التحقيق المخصوص بعون الله البارى قطب الاقطاب حاجى عبدالوباب بخارى ....." شخ عبد الحق د بلوى ني "اخبار الاخيار" بين اور عبد الحي نزمة الخواط" ( جمس شخ عبد الوباب بخارى ....."

# مههما _روايت شمس الدين شامي صالحي

حلبی نے ''انسان العیون' (معروف به سیرهٔ حلبیه ) مین شمس الدین شامی دشقی صالحی کی کتاب ''سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد''معروف به''السیرة الشامیة''سے

ا_تفسيرانوري خطي

نورالانوار رس

حدیث ثقلین کوفل کیا ہے۔

احوال وآثار

ان کی تعریف و تبحید اور نصدیق و توثی کے لئے ملاحظہ سیجئے شعرانی کی لواقع الانوار،

تديث تقلير

ا بن حجر کلی کی الخیرات الحسان ،خفاجی کی ریحانیة الباءج اص ۲۷،مقری کی فتح المتعال ،احمد

زین دحلان کی السیر ة النویه، کا تب چلبی کی کشف الظنو ن ص ۹۸۷، شاه عبدالعزیز دہلوی کی رسالہاصول الدین، حسن زمان کی القول استحسن ، مجمی کی خلاصة الاثر جسم ۲۳۳۹_

۱۳۵ _روایت شربنی

انہوں نے اپنی تفسیر میں آیت مودۃ کے ذیل میں حدیث تقلین کی یوں روایت کی ہے

'' زید بن ارقم نے رسول اسلام صلی اللہ علیہ وسلم سے روایت کی ہے کہ آنخضرت نے فر مایا: میں تم میں کتاب خدا اور اپنے اہلیت چھوڑے جاتا ہوں ، دیکھوا پنے اہلیت کے بارے

یں م یں ساب طدا اور اپ اہمیت چورے جا یا ہوں ، دیشوایے اہمیت سے بارے میں تہمیں اللہ یا ددلاتا ہوں! زید سے پوچھا گیا آپ کے اہلبیت کون لوگ ہیں؟ کہا آل علی،

آل عقیل،آل جعفراورآل عباس''۔(۱)

اپن ای تغیریں ''سنفرغ لکم ایھا الثقلان '' کے ایل میں لکھتے ہیں:''تقل عظیم شیء کو کہتے ہیں تارک فیکم ثقلین کتاب الله عز وجل شیء کو کہتے ہیں حضرت نے فرمایا ہے انی تارک فیکم ثقلین کتاب الله عز وجل

وعترتی "۔(۲)

٢ _السراج المعير جهم ١٦٧

ا ـ السراج المنير جسوص ۵۲۸

(rrr)

### ١٣٦ ـ روايت شهاب الدين ابن حجر هيتمي مكي

ابن حجر مکی نے''الصواعق المحر قہ''میں طبرانی اور دوسری کتابوں میں موجود صحیح سند سے حدیث ثقلین کوفل کیا ہے۔(1)

انہوں نے اس فصل میں بھی حدیث تقلین کوفل کیا ہے جس میں اہلبیت کی شان میں نازل ہونے والی آیوں کو بیان کیا ہے۔ آیت تطہیر کے متعلق بحث کرنے کے بعد لکھتے ہیں:
''اسی وجہ سے آنخضرت کی بیر حدیث سیح ہے کہ آپ نے فرمایا: میں تم میں الیسی چیزیں چیوڑ ہے جاتا ہوں کہ اگرتم انہیں اختیار کئے رہوتو بھی گراہ نہ ہوگے ایک کتاب خدا اور دوسرے میری عترت'۔(۲)

نیزانہوں نے ای فصل میں ''وقفو هم انهم مسئولون''(صافات آیت ۳۳)

کے بعد مسلم سے زید بن ارقم کی حدیث اور تر ندی اور احمہ سے مختلف الفاظ میں وار دہونے والی حدیث تقلین کوقل کیا ہے اور پھر لکھا ہے'' ابن جوزی نے جواس حدیث (ثقلین) کو ''العلل المتناصیہ''میں ذکر کیا ہے۔ بیان سے خلطی ہوئی ہے یا دیگر طرق واسنا دسے مروی حدیث سے ان سے خفلت ہوئی ہے کیونکہ مسلم نے زید بن ارقم سے نیز دیگر صحیح السندروایت میں ہے کہ آپ نے فرمایا: میں تم میں دوایس چیزیں چھوڑے جاتا ہوں کہ اگر تم نے ان کی بیروی کی تو بھی گراہ نہ ہوگے اور وہ دو کتاب خدا اور میری عتر ت ہیں۔ (پھر ابن جر کھتے ہیں) عدیث تقلین کئی طرق واسنا دسے تقریباً ۲۰ صحابیوں سے مروی ہے اور ان طرق کا ذکر

٢_الصواعق الحرية ص١٨٤ - ٨٨

نور الانوار

شبہ گیارہ میں گزر چکا ہان میں سے چند طرق میں ہے کہ بیحدیث ججة الوداع میں عرفہ کے دن بیان کی اور بعض میں یہ ہے کہ مدینہ میں بھی آنخضرت نے اپنے مرض موت

میں اس کو بیان کیا جب کہ آپ کا حجرہ اصحاب سے بھرا ہوا تھا، غد رخم کے موقع پر بھی بیان کہ

اورطا ئف سے والیسی پربھی آنخضرت کے اس کو بیان کیا اور حقیقت امریہ ہے کہان سب موقعوں براس حدیث کی تکرارآ مخضرت گنے کی اوران کے علاوہ بھی ، تا کے قر آن تریف او عترت طاہرہ کی عظمت لوگوں پر واضح ہوجا ہے ،طبر انی نے ابن عمر سے اپنے اسناد سے قلر

تديث ثقلير

کیا ہے کہ موت کے وقت آخری فقرہ جو آنخضرت نے کہا وہ بیرتھا کہ میرے بعد میر ک عترت واہلبیت کے ساتھ مسن سلوک کرنا ،طبرانی اور ابوالشیخ نے نقل کیا ہے کہ خداوید عالم نے فرمایا کہ تین چیزیں محترم ہیں جوکوئی بھی ان تینوں کی حفاظت کرے گا خدااس کے دین دنیا کی حفاظت کرے گا اور جوان کی حفاظت نہ کرے گاخدا اس کے دین و دنیا کی بھی

حفاظت نہیں کرے گا ،آنخضرت سے روای نے یو جھاوہ تین چیزیں کیا ہیں؟ فرمایا: اسلام کی حرمت،میری حرمت،اورمیرے دحم (میرے اہلیت) کی حرمت ہیں''۔(۱)

ابن حجر، حافظ سخاوي كي المناقب كاخلاصه "تتمة الصواعق" مين لكصة بين:

ان دونوں کے بارے میں ھفرت گنے گئی حدیثوں میں وصیتیں کی ہیں ،ان ہی میر

ایک میروصیت ہے: میں تم میں ایسی چیزیں جھوڑے جاتا ہوں کہ اگرتم انہیں اختیار کئے رہونہ تبھی گمراہ نہ ہوگے، وہ دوقل ہیں ،ان میں ایک دوسرے سے بڑی ہے ایک کتاب خداج

نورالانوار (۵

**دد**یث ثقلیں

ایک درازری ہے آسان سے زمین تک دوسر ہے میری عترت واہلیت بیدونوں بھی جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کو ٹر پر میر ہے پاس پہونچیں ، پس دیکھو میر ہے بعد تمہاراسلوک ان کے ساتھ کیسار ہتا ہے۔ تر مذی نے کہا ہے بیحد یہ حسن ہے اور صرف اس طریق سے نقل ہوئی ہے ، اس کے علاوہ اور وں نے بھی اس کونقل کیا ہے لہذا ابن جوزی کا اس صدیث نقل ہوئی ہے ، اس کے علاوہ اور وں نے بھی اس کونقل کیا ہے لہذا ابن جوزی کا اس صدیث ( ثقلین ) کو '' العلل المتناهیہ'' میں ذکر کرنا حقیقت سے بہت دور کی بات ہے ، بیحدیث کس طرح ضعیف ہوسکتی ہے جب کہ سلم نے اپنی صحیح میں نیز دوسروں سے اپنی صحاح میں اس حدیث ثقلین کی روایت کی ہے؟ بیحدیث بہت سے طرق واسناد سے وار دہوئی ہے جس کی بیس سے زیادہ صرف صحابہ نے روایت کی ہے ....(1)

ابن جرکی اپنی کتاب '' المنے المکیہ'' میں اس شعر:

"ال بیت الندی ان فقادی لیس یسلیه علیکم التأساء"

(یعنی اے فائدان پنجبر میرا قلب تم پر تسلیت کہہ کر مطمئن نہیں ہوتا) کی شرح میں کھتے

ہیں: "حدیث میں آیا ہے کہ میں تم میں ایسی چیزیں چھوڑ ہے جاتا ہوں کہ اگر تم انہیں اختیار
کئے رہوتو بھی گراہ نہ ہو گے ایک کتاب خدا اور دوسرے میری عترت، پس اس حدیث پر
غور کرنا چاہئے کہ آنخضرت نے اہلیت کوقر آن کے ساتھ ذکر کیا ہے اور یہ کہ ان دونوں
سے وابستگی گراہی سے بچانے کی ضامن ہے اور وہ کمال کی منزلوں تک پہونچائے گ

اله الصواعق المحر قدص ١٣٦

٠_ المنح المكيه في شرح القصيدة الصمزيه

نور الانوار

ان کے ہمعصر شعرانی لکھتے ہیں: علاءعظام وفقہاء کرام میں سے ایک امام ،علامہ محقق

مصيبث نتلين

صالح الورع ، زاہد دخاشع شخ شہاب الدین ابن حجر مقیم مکہ ہیں ، انہوں نے مصر کے علماء سے

علم حاصل کیااوران علاء نے انہیں فتو کی اور تدریس کی اجازت دی ،ابن حجرنے جامع از ہر و حجاز میں افتاء کیا اور ایک خلائق کوان سے فائدہ ہوا....میں نے ان میں کوئی ایسی بات نہیں

دیکھی جودین کے خلاف ہواور نہ بھی علم وثمل کے سواکسی اور کام میں مشغول پایا ، انہوں نے

فقه واصول ومعقولات میں بہت سی مفید کتا ہیں کھی ہیں ، ابن مقری کی کتاب الروض کی عظیم

الشان شرح کی جس میں اتنے فوائد ہیں جوشنے الاسلام زکر یا وغیرہ کی کتابوں میں نہیں یائے جائتے اس سےمصروحجاز ویمن وغیرہ میں بےشارمخلوق کو فائدہ پہونچاہے اور اب بھی وہ حجاز

کے مفتی ہیں ،شب میں وہ اتنے کا رخیرانجام دیتے ہیں جنہیں سوائے ساتھ رہنے والوں کے کوئی بھی نہیں جانتا.....'(1)

ان کی مزیدتعریف وتمجیداورتقیدیق وتوثیق کے لئے ملاحظہ کیجئے ،خفاجی کی ریحانة الالباء،عيدروي كي النورالسافرص ٢٨٧، شرقاوي كي التفية البهيية ، جهري كي البراهين القاطعه،

سيدعلى ہمدانی کے جانشین بلخی کی شرح المسائل، قاری کی المرقاۃ شرح المشکاۃ ،عجیلی کی ذخیرۃ

المآل ( خطی ) سالم بن عبدالله بصری کی الامداد بمعرفة علوالا سنادص ۱۷،خودشاه عبدالعزیز دہلوی کی رسالہ اصول دین ،ان سب نے ابن جحر کمی کا یا شرح حال لکھا ہے یا ان کی مدح

(۲۲۷)

وستائش کے بعدان ہے بہت زیادہ حدیثیں نقل کی ہیں۔

## ۱۳۷_روایت نورالدین علی متقی

انہوں نے ''کزالعمال' میں حدیث تقلین کوفل کیا ہے وہ لکھتے ہیں '' آنخضرت نے فر مایا:ا ہے لوگو آگاہ ہوجاؤ! میں ایک بشر ہوں اور بہت جلد دعوت کو لبیک کہنے والا ہوں ، میں تم میں دو گرانقدر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ان میں پہلی کتاب خدا ہے لہذا اس کو مضبوطی سے پکڑ واور دوسر ہے میر ہے اہلیت! میں تمہیں اپنے اہلیت کے بارے میں اللہ یا دلاتا ہوں ، میں تہمیں اینے اہلیت کے بارے میں اللہ یا ددلاتا ہوں ، میں تہمیں اینے اہلیت کے بارے میں اللہ یا ددلاتا ہوں ، میں تہمیں اینے اہلیت کے بارے میں اللہ یا ددلاتا ہوں ، میں تہمیں اینے اہلیت کے بارے میں اللہ یا ددلاتا ہوں ، ، ،

اس کے علاوہ ان سے منقول بہت می حدیثوں (حدیث ثقلین) کواس کے قبل پیش کر چکے ہیں.(۱)

#### احوال واثار

قنوجی''اتحاف الدبلاء ''اور''ابجدالعلوم' میں لکھتے ہیں ''شیخ علی متق بن حسام الدین عبد الملک بن قاضی خان قادری شاذلی مدنی چستی کا اصل وطن جو نپور تھا اور کن میں برہان پور میں پیدا ہو ہے، شیخ حسام الدین ملتانی ہے شرف تلمذ حاصل کیا اور ۱۹۵۳ ہے میں حرمین شریفین تشریف لے گئے اور وہاں شیخ ابوالحن کی صحبت وشاگر دی اختیار کی بکری کا کہنا ہے کہ دنیا پرسیوطی کا حسان ہے اور سیوطی پر متقی کا احسان ہے، متقی تدریس وتالیف میں مشغول ہو ہے اور سیوطی کی 'جمع الجوامع'' کو ابواب فقہ کے لحاظ سے مرتب کیا، سوسے زیادہ ان کی ہوے اور سیوطی کی '

ا كنز العمال ج ١٥ص ١٩٠٥ ج ١٩٥٠ ٢٥٢ ٢٥٠

نورالانوار

تالیفات ہیں. پہلے شیخ ابن حجر کمی فقیہ شافعی مؤلف'' اِلصواعق المحرمہ''ان کے استاد مگر آ میں وہ متی کے شاگر دہو گئے <u>928 ھیں</u> وفات یائی''

مزید تقدیق وتوثیق کے لئے ملاحظہ سیجے عبدالقادر بن فاکہی کی القول القی منا قب المتقى ،عبدالو بإب متقى قادري كي اتحاف التي في فضل الشيخ على لمتقى ،عبد الحق ذبلو

كى زادامتقين في سلوك طريق اليقين اوراخبارالاخيار،عيدروي كى النور السافر،غلام ً آ زاد ملگرا می کی سبحة المرجان ص ۴۷ ، کا تب چلبی قسطنطینی کی کشف الظنون ،عبدالحی کی نز به

تديث ثقلين

الخواطرج مهص ۲۸۲_۲۳۲

# ۱۴۸ ـ روايت محمه طا برفتني گجراتي

انہوں نے '' مجمع البحار'' میں مادہ'' ثقل ''میں حدیث ثقلین کونقل کیا ہے وہ کے

بين " مديث من ب "انى تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي

آنخضرت کے ان دونوں کو ثقلین ہے اس لئے یا دکیا ہے کہان کالینا اوران پڑمل کرنا ثقیل ے ، نیز ہرقیتی اورنفیس شک کوگل کہا جاتا ہے اسی لئے قرآن واہلبیت کی تعظیم و تکریم میر

انہیں ثقلین ہے تعبیر کیا ،،

هم الله در مجمع البحار،، بي مين ' محترت، كي شرح مين لكصة بين: ' كتاب الله وعتر أ

اورعترت سے مراد آپ کے خاص رشتہ دار ہیں اور وہ فرزندان عبدالمطلب ہیں اور کہا گ ہے کہ آپ کے اہلیت کی نز دیک ترین فرد ہیں اور وہ ان کی اولا دعلی اور اولا دعلی ہیں ،او

ایک قول ہے کہ عترت سے مرادآپ کے قریبی اور دور کے رشتہ دار ہیں،،

نورالانوار ۲۳۹ تصیث ثقلین

" تكمله مجمع البحار،، ميں ماده " د ثقل ،، ميں كہا ہے كه حديث ميں ہے" تارك فيكم لفقلين ،، يعنى وونوں سرمايہ ہيں۔

احوال وآثار

قنوجی'' ابجد العلوم''میں لکھتے ہیں:''شخ محمہ طاہر فتنی صاحب'' مجمع البحار فی غریب الحدیث'' گجرات کے شہر'' فتن' میں پیدا ہوئے اور وہال کے علماء سے کسب فیض کیا اور علوم صدیث وادب کے راس ورئیس ہو گئے ، پھر حرمین شریفین کا سفر کیا اور وہال کے علماء اور مشاکح کوجن میں متقی بھی تھے ، درک کیا ، متقی کا خاص طور ہے اپنی کتاب مجمع البحار کے شروع میں ذکر کیا ہے اور ان کی بہت زیادہ مدح وستائش کی ہے۔ میں (قنوجی) نے ان پر مستقل رسالہ لکھا ہے جے مجمع البحار کے شروع میں ملحق کیا ہے'۔

مزید معلومات کے لئے ملاحظہ سیجئے عید روی کی النور السافر، عبدالحق دہلوی کی اخبار الاخیار ، غلام علی آزاد بلگرامی کی سبحۃ المرجان ص ۱۳۳ ، رفیع الدین خان مراد آبادی کی حالات الحرمین ، رشید الدین خان دہلوی کی ایسناح لطافۃ المقال ، حید رعلی کی ازالۃ الغین ، عبدالحی کی نزھۃ الخواطرج ۴۵۸ م ۲۹۸ میں ان کا انتقال ہوا۔

### ومهارروايت ميرزامخدوم جرجاني

حدیث ثقلین کوانہوں نے اپنی کتاب''النواقض''میں نقل کیا ہے وہ لکھتے ہیں:''فرع دوم از فصل اول فضائل اہلبیت کے بارے میں ہے: زید بن ارقم سے منقول ہے کہ مکہ اور مدینے کے لئے کھڑے ہوئے اور حمہ و ثنائے مدینہ کے درمیان غدیرخم میں رسول خدا خطبہ دینے کے لئے کھڑے ہوئے اور حمہ و ثنائے

نور الأنوار الم

مديث ثعلير

الہی اور پندونفیحت کے بعدارشادفر مایا: لوگو! میں ایک بشر ہوں اور عنقریب دعوت اجل

ا ہی اور پندو صیحت کے بعدار شادفر مایا: لولو! میں ایک بشر ہوں اور عنفریب وعوت اجر لبیک کہنے والا ہوں میں تنہار ہے درمیان دوگر انفذر چیزیں چھوڑے جار ہاہوں ان میں پ

کتاب خدا ہے جس میں ہدایت ونور ہے لہذا کتاب خدا کومضبوطی سے پکڑواور دوسر۔ میرے اہلدیت ہیں! میں تہمیں اینے اہلدیت کے بارے میں اللہ یا د دلاتا ہوں، میں تہم

اینے اہلبیت کے بارے میں اللہ یا دولاتا ہوں ، روایتوں میں ہے کہ کتاب خداحبل الله ۔ جس نے اس کی پیروی کی ہدایت یائی اور جس نے اسے چھوڑ اگر اہ ہوا ، اس روایت کو

نے قتل کیا ہے'۔

اس کے بعد جرجانی نے ترندی سے زید بن ارقم ہی کی روایت کوفل کیا ہے۔ سیاسیں

احوال وآثار

ان کی عظمت وجلالت جانے کے لئے ملاحظہ سیجئے برزنجی کی النواقص ، سہار نپورک المرافض ، فاضل رشید الدین خان کی ایضاح لطافۃ المقال ، حیدرعلی فیض آبادی کی از

الغین ، کا تب چلمی کی کشف الظنون _(۱)

#### • ۵۱_روایت عیدروس میمنی

انہوں نے حدیث ثقلین کونقل کیا ہے وہ لکھتے ہیں: ''ابن ابی شیبہ نے عبدالرحمٰن عوف سے روایت کی ہے کہ جب رسول غداً مکہ فتح کر کے طائف کی طرف چلے اور ا

ا۔ انہوں نے فصل اول کی فرع اول میں صرف سیح حدیثوں کوفق کیا ہے۔

ستر ہ یاانیس دن تک محاصرہ میں رکھا تو ایک دن خطبہ دینے کے لئے کھڑے ہوئے اور حمد و ثنائے الہی کے بعدارشادفر مایا: میں تم کواپنی عتر ت سے حسن سلوک کی وصیت کرتا ہوں ، تمہاری وعدہ گاہ حوض کوٹر ہے،اس ذات کی قتم جس کے قبضہ قدرت میں میری جان ہے نمازیر ٔ هنا، ذکو ۃ دیناور نہتمہاری گردن اڑانے کے لئے ایسے مخص کوتمہارے یاس جیجوں گا جو مجھ سے ہے(یا مجھ جیسا ہے)اس وقت علی بن ابی طالب کا ہاتھ کیڑ کرارشا دفر مایا وہ بیمر د

روایت میں ہے کہ آنخضرت نے مرض الموت میں ارشاد فر مایا: لوگو! بہت جلد تفس عضری سے میری روح پرواز کرنے والی ہے جمہارے باس کوئی بہاندندر ہے لبذا يہلے بھی کہہ چکا ہوں ( اوراب بھی کہدر ہاہوں ) آگاہ ہو جاؤ میں تنہار ہے درمیان کتاب خدا اور ا پنی عترت کوا پنا جانشین چھوڑ کر جار ہا ہوں ،اس وقت علی کا ہاتھ پکڑ کر بلند کیا اور کہا پیعلی قرآن کے ساتھ ہےاور قرآن علی کے ساتھ ہے بید دونوں بھی جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کوثر پرمیرے پاس پہونچیں ،اس وقت تم سے پوچھوں گا کہان دونوں کے ساتھ کیسا سلوك كيا"_(1)

احوال وآثار

ان کے بیٹے عبدالقدرعیدروس نے''النورالسافر'' میں، شیخانی قادری نے''الصراط السوی 'میں اور محم محبوب عالم نے'' تفسیر شاہی''میں ان کے حالات لکھے ہیں اور ان پر اعتماد

ا _ العقد النوى السرّ المصطفوي خطي

نورالانوار (۵۲

**ددیث نقل**یو

کیاہے۔

ا۵۱_اثبات فخرالدین جهری

بر میں اور اس کا نام البراہین القاطعہ رکھا انہوں نے الصواعق المحرقہ کا فاری میں ترجمہ کیا اور اس کا نام البراہین القاطعہ رکھا

جس میں حدیث ثقلین کا بھی ترجمہ کیا ہے۔

عبدالحی نے نزھۃ الخواطر (ج ۴ ص ۲۷) میں شخ فاضل کبیر جیسے القاب سے ملقب

۱۵۲ ـ روايت بدرالدين رومي

انهول نے اپنی کتاب'' تاج الدرہ فی شرح البردہ''میں بوصری کے اس شعرکے ذیل میں حدیث تقلین کوفل کیا ہے: محمد سبید الکونین و الثقلین والفریقین من

عرب و من عجم لين محر دونول جهانول، جن وانس اورعرب وعجم كر داريس دعا

الى الله فالمستمسكون به مستمسكون بحبل غير منفصم لين فداكى

طرف دعوت دی پس جس نے اس کومضبوطی سے پکڑا گویا نہ ٹو شنے والی رہی کو پکڑا۔

۵۳ ـ روایت جمال الدین محدث شیرازی

انہوں نے حذیفہ بن اسیدغفاری سے''الاربعین فی فضائل امیر المونین'' میں نیز اپنی کتاب'' روضة الاحباب فی سیرالنبی والآل والاصحاب'' میں حدیث ثقلین کونقل کیاہے۔

احوال وآثار

ان کی تصدیق وتوثیق کے لئے ملاحظہ سیجئے غیاث الدین کی حبیب السیر فی اخبار افراد البشر، عبد الحق دہلوی کی اسماء رجال المشکاۃ ، علی قاری کی المرقاۃ فی شرح المشکاۃ ، شنوانی کی البشر، عبد البعلی محمد ملقب بدارتضی العمری کی مدارج الاسناد، قنوجی کی البطه فی ذکر الصحاح الستة ، دہلوی کی رسالہ اصول الدین۔

#### ۱۵۴_روایت علی قاری

انہوں نے زید بن ارقم سے مروی مسلم اور نسائی سے اور زید بن ارقم اور جابر سے منقول تر ندی سے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے۔ (1)

نیز انہوں نے مسلم سے زید بن ارقم کی ،احمہ سے ابوسعید خدری کی اور ترندی سے جابرا در زید بن ارقم سے مروی حدیث ثقلین کی روایت کی ہے۔ (۲)

مؤلف الشفاء اورمؤلف المشكاة نے جس جگہ ان احادیث كی روایت كی ہے وہیں انہوں نے ان كی شرح كی ہے اورصاحب مشكاة كی روایت پراس كا اضافہ كیا ہے كہ احمد اور طبر انی نے بھی اس كی زید بن ثابت سے روایت كی ہے جس كے الفاظ يہ ہیں ' انسى تارك فيد كے ہم خليفة يدن كتاب الله حبل ممدود ما بين السماء والارض و عتى حد مدید الله على الحوض ''لین میں آم عترتی اهل بیتی وانهما لن یفتر قاحتی یردا علی الحوض ''لین میں آم میں اپنے دو جانا ہوں ایک كتاب فدا جو ایک دراز رس ہے آسان سے میں اپنے دو جانا ہوں ایک کتاب فدا جو ایک دراز رس ہے آسان سے زمین تک دوسرے میری عترت واہلیت ، یدونوں بھی جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض زمین تک دوسرے میری عترت واہلیت ، یدونوں بھی جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض

اله شرح الشفاص ۲۸۵

نور الانوار (ror) رورالانوار کوژیر پهرونچین ـ

تديث تقلين

احوال وآثار

د خوال وا .

ان کی تصدیق وتو ثیق کے لئے ملاحظہ سیجئے محمد بن ابی بکر باعلوی کی عقد الجواہر والدرر مجی کی خلاصۃ الاثر جساص ۱۸۵، شوکانی کی البدر الطالع ج اص ۴۴۵، محمد عابد سندھی ک

۵۵ ـ روايت عبدالرؤوف مناوي

مان اروایت خبرا مرووف مناوی انہوں نے سیوطی کی''الجامع الصغیر'' کی شرح کرتے وقت کتاب میں موجود حدیث

ثقلین کے دقیق معانی قرطبی اور سمہو دی کی مدد سے بیان کئے ہیں اور علماء کے اقوال کر روشن میں راویوں کی توثیق کی ہے۔(1)

نیز ابن جوزی کے اس وہم کور د کیا ہے کہ حدیث ثقلین ضعیف ہے۔ (۲)

احوال وآثار

حصرالشارد، قنوجی کی اتحاف النبلاء المتقین ،عبدالعزیز دہلوی کی رسالہ اصول الحدیث۔

محجی نے خلاصہ الاثر ج ۲ص ۴۱۲ پران کی عبادت وزہد کی بڑی تعریف کی ہے وہ کہتے ہیں:'علامہ مناوی امام کبیر، امام فاصل، زاہد وعابد اور کثیر افقع دمتقر ب بحسن عمل ہیں'۔ مزید تصدیق وتوثیق کے لئے ملاحظہ سیجتے ثعالبی کی مقالید الاسانید، تاج الدین کی کفاین

المصطلع ، سالم بن عبدالله بقری کی الامداد بمعرفة علوالاسنادص۱۴، رشید الدین خان کر غرة الراشدین ، حیدرعلی فیض آبادی کی ازالة الغین ، خودشاه عبدالعزیز دہلوی کی رسالہ

ا فيض القدير في شرح الجامع الصغيرج ٢ص١٤٥٥ ١٢ على القدير في شرح الجامع الصغيرج ٢٣ص١٥٥١،

نورا لانوار

( مصیت ثقلیں (

اصول الحديث_

### ۱۵۲_اثبات ملا يعقوب بنياني لا ہوري

انہوں نے رسالہ 'عقائد' میں حدیث تعلین کوذکر کیا ہے وہ کہتے ہیں : ' پیغیر اسلام سے مجت کا تقاضہ یہ ہے کہ آپ کی آل اور آپ کے اصحاب سے مجت کی جائے کیونکہ قدر و مزلت میں پیغیر اسلام سے آپ کے اہلیت اور قر ابتدارزیادہ قریب تھے یہاں تک کہ درود سجیح میں آپ کے ساتھ اہلیت کا بھی ذکر ہوا ہے ، اور ارشادالہی ہوتا ہے ' قسل لا اسمالہ کے معلیہ اجرا الا المودة فی القوبی '' نیز آنخضرت نے فرمایا' اندی اسمالہ کے معلیہ اجرا الا المودة فی القوبی '' نیز آنخضرت نے فرمایا' اندی تارک فید کم الله فی اہل بیتی اندی کم الله فی اہل بیتی الله واہل بیتی ، اذکر کم الله فی اہل بیتی الله عنما ہو چھا گیا کہ رسول اللہ کی نظر میں سب سے زیادہ کون مجبوب تھا؟ کہا ان کے شوہر (علی )۔ اللہ عنما ہو چھا گیا مردوں میں کون سب سے زیادہ مجبوب تھا؟ کہا ان کے شوہر (علی )۔ احوال و آثار

ان کے حالات جاننے کے لئے ملاحظہ ہومولوی رزق اللہ ملقب بہ حافظ عالم خان کی اللہ فان کی مراق اللہ ملقب بہ حافظ عالم خان کی مراق الافق المبین فی احوال المقر بین ،محمہ صالح مورخ کی اعمل الصالح ، شاہ نواز خان کی مراق آقاب نما ،عبدالحی کی نزھة الخواطر ج ۲۳ ص ۸۵ ،خود شاہ عبدالعزیز دہلوی نے حاشیہ تحفہ میں ان پراعتاد کرتے ہوئے اس حدیث تقلین کے جواب میں ان کی کتاب سے استفادہ کیا

۱۵۷_روایت نورالدین ^{حل}بی

نور الأنوار رات

انہوں نے''انسان العیون' میں حدیث ثقلین کوفل کیا ہے وہ لکھتے ہیں:'' آنخضرت

صلی الله علیه وسلم نے مکہ اور مدینہ کے درمیان'' رائغ'' کے نز دیک'''غدیرخم' میں صحابہ کو جمع

حديث ثقلين

کیا اور پھر خطبہ دیا، خطبہ میں علی کرم اللہ وجھہ کے فضائل کو بیان کیا نیز ان لوگوں کا جواب دیا جو یمن میں علی کے ہمراہ تھے اور انہوں نے آپ کوعدالت سے کام لینے کیوجہ سے جوروستم

اور بخل سے متصف کیا تھا، آنخضرت کے خطبہ میں ارشاد فر مایالوگو! خداوندلطیف وخبیر نے مجھے خبر دی ہے کہ ہرایک نبی کی عمراس کے پہلے نبی کی عمر سے نصف ہوتی ہے، عنقریب مجھے

پیغام اجل ملنے والا ہے اور میں اس پر لبیک کہوں گا، مجھ سے بھی سوال کیا جائے گا اور تم سے
تھے ما اس رور ہوں میں اس پر البیک کہوں گا، مجھ سے بھی سوال کیا جائے گا اور تم سے

بھی سوال کیا جائے گاتم کیا جواب دو گے ،انہوں نے جواب دیا کہ ہم کہیں گے آپ نے پیغام پہو نچادیا اور ہمیں تھیجت کی خدا آپ کو جزائے خیردے پھر آپ نے فرمایا کیا تم گواہی

پیا این پایت کرد داایک ہے، محمداس کا بندہ اور رسول ہے، جنت حق ہے، جنم حق ہے، نشر بعد مهر یہ حق میں قام مد ضرری برگاریہ طرف سے تباری نے گل جمرگاری ہے ۔ بیدے

موت حق ہے، قیامت ضرور آئے گی، ہرطرف سے آواز آنے لگی ہم گواہی دیتے ہیں کہ یہ سب حق ہیں، آپ نے فرمایا خداوندا گواہ رہیو، پھرلوگوں کو کتاب خداسے تمسک اوراس کی طرف ترغیب وتثویق دینے کے بعدائے اہلبیت کے لئے سفارش کی اور فرمایا ''انسسی

تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتى اهل بيتى ولن يفترقا حتى يردا على الحوض " پرتين مرتبكها كيايس مونين كى جانوں پرخودان سرنياده حق تصرف

نہیں رکھتا؟ سب نے کہا بیشک ایسا ہی ہے پھر آپ نے علی کا ہاتھ اٹھا کر فر مایا جس کا میں مولا ہوں اس کاعلی مولا ہے، بارالہا دوست رکھاس کو جواس (علی ) کو دوست رکھاور دشمنی

رکھاس سے جواس (علی ) سے دشنی رکھے، جواس سے محبت کرے تو اس سے محبت کر ، جو اس سے بغض رکھے تو اس سے بغض رکھ، جواس کی مدد کرے تو اس کی مدد کر جواس کو جھوڑ د ہے تو اس کو چھوڑ د ہےاور جس طرف وہ (علی) مڑے حق کواس طرف موڑ''۔(۱)

احوال وآثار

نورالدین علی حلبی کی تصدیق توثیق کے لئے ملاحظہ ہوالتھۃ البھیۃ فی طبقات الشافعیہ، فضل الله مجيى كي خلاصة الاثر في اعيان القرن الحادي عشرج سل ١٢٢_

۱۵۸_روایت احمد بن فضل بن محمد با کثیر مکی

با کثیر کی نے'' وسیلۃ المآل فی عدمنا قب الآل'' میں حدیث ثقلین کوفل کیا ہے وہ لکھتے ہیں: ''ابوسعید خدری سے مروی ہے کہ آنخضرت کے فرمایا: میں عنقریب دعوت ت کولبک کہنے والا ہوں ، میں تم میں دوگرانقذر چیزیں جھوڑے جاتا ہوں کتاب خدا جوآ سان سے زمین تک ایک درازری ہاورمیری عترت واہلیت خداوندلطیف وجبیرنے مجھے خردی ہے کہ بیہ دونوں ایک دوسرے سے جدا نہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کوڑیر میرے پاس پہونچیں ۔ پہونچیں ۔

احمد نے اپنی مسند میں ،طبرانی نے الا وسط میں اور ابو یعلی اور دیگرمحد ثین نے اس حدیث کُفْقُل کیا ہےاوراس کی سند میں کوئی ضعف نہیں ہے ، حافظ ابو مجمد عبدالعزیز بن اخصر نے ''معالم العتر ة النبوييُّ ميں اس حديث كونقل كرنے كے بعد كہا ہے كه آنخضرت كے اس

ا ـ انسان في سيرة الإمين والمامون (معروف يهسير ؤحليه )ج ١٣٣٢

حديث ثقلير

نورا لأنوار

حدیث کو ججۃ الوداع میں ارشا دفر مایا تھا ، حاکم نے اس حدیث ( ثقلین ) کوتین طرق سے

نقل کرنے کے بعد ہرحدیث کے بارے میں کہاہے کہ بیحدیث بخاری اورمسلم کی شرائط

کےمطابق صحح ہے کین انہوں نے اس کوفل نہیں کیا ہے۔

اس کے بعد باکثیر نے تر مٰدی،ابن عقدہ،ضیاء،زرندی،ابولحن کیچیٰ بن حسن،جعالی: دولا بی ، ہزار ، ابونعیم ، ابن حجراور دارقطنی ہے متعد دطرق واسناد اورمختلف الفاظ میں بہت

سے صحابہ سے اس حدیث کوٹل کیا ہے''۔

احوال وآثار

ان کی تصدیق وتوثیق کے لئے ملاحظہ سیجئے مجی کی خلاصۃ الاثر جاص اسماور رضی

الدين شامي كي تنضيد العقو دالسنيه بتمصيد الدولية الحسينيه _

9aا_روایت شیخانی قادری مدنی

انہوں نے اپنی کتاب''الصراط السوی فی منا قب آل النبی'' ( خطی ) میں کئی راو پور

سے حدیث ثقلین کوفقل کرنے کے بعد کہا ہے: آنخضرت صلی اللہ علیہ وسلم کی بیرحدیث بھی ترج

ہے گو یا بارگاہ الہی میں میری طلی ہوئی ہے اور میں نے لیک کہد دی ہے میں تمہارے

درمیان دوگرانقذر چیزیں جھوڑے جار ہاہوں کتاب خدااور میری عترت واہلہیہ ، دیکھ

ان دونوں کے ساتھ کیساسلوک کرتے ہو، بیدونوں بھی جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض

کوثر برمیرے یاس پہونچیں ،اس کے بعد آپ نے فرمایا: خدامیرامولا ہے اور میں تمام

مومنین کا مولا ہوں اس وفت علی کا ہاتھ پکڑ کر کہا جس کا میں مولا ہوں اسکا بیر (علی ) مولا ہے

، بارالہا دوست رکھاس کو جواہے دوست رکھے اور دشمنی رکھاس سے جواس سے دشمنی رکھے

اور یہ بھی سیجے ہے کہ آپ نے فر مایا: کیا میں مونین پرخودان سے زیادہ حق تصرف نہیں رکھتا ہوں؟ سب نے ہم آ واز ہو کر کہا بیٹک ایسا ہی ہے، اس وقت آپ نے فر مایا یہ (علی) ہراس شخص کا مولا ہے جس کا میں مولا ہوں، بارالہا دوست رکھاس کو جواس (علی) کو دوست رکھا ورشنی رکھاس سے جواس (علی) سے دشمنی رکھے ،عمر نے علی کو دکھے کہا مبارک ہو آپ کو، آپ تواب ہرمومن ومومنہ کے مولا ہوگئے'۔

اسکے بعد زید بن ارقم اور ابوسعید سے روایت نقل کرنے کے بعد قادری کہتے ہیں: ''ابن جوزی نے جواس حدیث کوضعیف قرار دیا ہے بیان سے خطا ہوئی ہے اور ان کوخبر نہیں تھی کہ مسلم نے اپنی تھیجے میں زید بن ارقم سے اس حدیث کونقل کیا ہے اور حاکم نے ''المستد رک علی الصحیح میں نید بن ارقم کی شرائط کے مطابق اس حدیث کو تھیجے قرار دیا ہے''۔

نیز قادری نے اپنی اسی کتاب میں زید بن ثابت ،عبدالرحمٰن بن عوف، ابوالطفیل ، ابو ہر رہ ، جابر ، حذیفہ بن اسید وغیر ہ سے مروی حدیث تقلین کو ہزار ، ابن عقدہ ، طبرانی ، ابن سعد ، ملااور زرندی جیسے عظیم المرتب علاء کی کتابوں سے قتل کیا ہے۔

## ١٦٠ ـ روايت سيرمحمه ماه عالم

وہ اپن کتاب "تذکرة الاولیاء "(خطی) کے مقالہ اولی کے خطبہ میں کہتے ہیں "ساری حمداک لئے ہے جس نے ساوات کو" انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس

نورالانوار (r1·)

حديث ثقلين

اهل البيت ويطهركم تطهيرا" سيخطاب كركانيس عزت بخش اوران كى قدرا

منزلت مين لا استلكم عليه اجرا الاالمودة في القربي "نازل كيااورصلوات وسلام ہواس نبی امی پرجس نے اپنی اولا د کو قرآن کے مساوی قر ار دیتے ہوئے ارشا دفر مایا

"أنى تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي فان تمسكتم بهما لن تضلوا بعدى ...."

ان کے حالات جاننے کے لئے ملاحظہ کیجئے عبدالحی کی نزھة الخواطرج ۵ص ۲۳۷۔

الاا_روايت عبدالحق د ہلوي

انہوں نے ''المشکاۃ'' میں موجود صحیح مسلم کی نیز صحیح تر مذی سے جناب جابر سے منقول حدیث ثقلین کی' اللمعات فی شرح المشکاة' میں شرح کی ہے، اسی طرح عبدالحق وہلوک

نے مدارج النو ۃ ص۵۲۰ پرحدیث ثقلین کوفقل کیا ہے۔

احوال وآثار

ان کی تقدیق و توثیق کے لئے ملاحظہ سیجے سید محد بخاری کی تذکرہ الا برار، غلام علی آزاد

بكرًا مي كي سبحة المرجان ٤٢٠ ، شاه نواز خان كي مرأة آفابنما ، تاج الدين دهان كي كفاية

المتطلع ، ولي الله د ہلوي (پدرعبدالعزیز دہلوی) کی مقدمہ سدیہ ، قنوجی کی اتحاف النبلاء ،عبد لحی کی نزهة الخواطرج ۵ص ۲۰۱، فاضل رشید کی ایضاح ،ابوعلی ملقب به أرتضی العمری کی مدار ح الاسناد، حيد رعلي كي منتهي الكلام اوراز الية الغين _

١٦٢_روايت شهاب الدين خفاجي

دیاہے۔(۲)

انہوں نے اپنی کتاب 'دسیم الریاض' میں قاضی عیاض کی' الشفاء' میں موجود حدیث ثقلین کوفل کرنے کے بعداس کی شرح کی ہے اور پھرزید بین ارقم سے مروی حدیث ثقلین کی شرح کرنے کے بعد تحریر کیا ہے کہ سلم کے بقول جمۃ الوداع سے والپسی پر فضائل آل البیت کے متعلق آپ نے خطبہ میں ارشاد فر مایا لوگو! میں ایک بشر ہوں اور عنقریب دعوت حق کو لیک کہدوں گا، میں تم میں دوگر انفذر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں کتاب خداجس میں نورو ہدایت ہے لہذا اس کو مضبوطی سے پکڑر اور میرے الملہیت' ۔ (۱)
ہوایت ہے لہذا اس کو مضبوطی سے پکڑر اور میرے الفاظ میں نقل کرنے کے بعد اس کو شیح قرار خفاجی نے مسلم سے حدیث ثقلین کو دوسرے الفاظ میں نقل کرنے کے بعد اس کو شیح قرار

نیز خفاجی نے قاضی کے اس قول کی شرح میں بھی حدیث تقلین کی روایت کی ہے کہ آئے خضرت نے اپنے بعد کتاب خدا اور اپنی عترت کے متعلق وصیت کی ہے وہ لکھتے ہیں:

''حدیث وصیت کی مسلم نے روایت کی ہے جس میں آنحضرت نے لوگوں سے خطبہ میں ارشاد فر مایا اے لوگو! میں ایک بشر ہوں اور عنقریب وعوت حق کو لبیک کہنے والا ہوں ، میں تمہارے درمیان دو گرانقدر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ، ان میں پہلی کتاب خدا ہے جس میں نور و ہدایت ہے لہذا اس کو مضبوطی سے پکڑ و اور اس پرتا کیدکرنے کے بعد فر مایا اور میں دیرے اہلیت کے بارے میں الله

المنيم الرياض في شرح شفاء القاضى عياض جسوص ٩٠٩ م النيم الرياض في شرح شفاء القاضى عياض جسم ٢٨٣٥

نور الأنوار الاس

ياددلاتا بول_(۱)

احوال وآثار

ان کی تقیدیق وتوثیق کے لئے ملاحظہ سیجئے مجی کی خلاصۃ الاثرج اص ۳۳۱، قنوجی کی

التاج المكلل ص ۹ ۲۸، سالم بن عبدالله كى الامداد لمعرفة علو الاسنادص ۴۸، يشخ احمر نخلى كى رساله اسانيد نخلى ص ۳۲، ولى الله د الوى كارساله الارشاد الى مصمات الاسناد اور رساله اصول

حديث ثقلين

ر مات الاساداورس المدراون فارسادان مات الاساداورس الماسون العربية مات الاساداورس الماسون الحديث الن كاعظمت كے لئے بس يم كافى ہے كدية شاہ عبد العزيز دہلوى ( مخاطب ) كے

والدشاہ ولی اللّٰد دہلوی کے مشاکنے ہفتے گانہ میں سے ایک ہیں۔

۱۶۳ ـ روایت عزیزی بولاتی شافعی

انہوں نے حافظ جلال الدین سیوطی کی' الجامع الصغیر من احادیث البشیر النذیز' کی شرح ''السراج المنیر فی شرح الجامع الصغیز' میں حدیث ثقلین کی شرح کی ہے۔ (۲)

مجی کی کتاب خلاصة الاثر فی اعیان القرن الحادی عشرج ۱۳ساص۲۰۱ کے مطالعہ سے معلوم

ہوتا ہے کہ علامہ عزیزی ،اہلسنت کے اکابر محدثین میں سے تھے۔

۱۹۴ ـ روایت مقبلی صنعانی

انہوں نے ''ملحقات الا بحاث المسددہ'' میں اہل جور کے خلاف خروج ہے متعلق اجماع حرمت کے فتوے پر تعجب کرتے ہوئے امام حسین اور دیگر تاریخی شواہد پیش کرنے

> اليم الرياض في شرح شفاءالقاضى عياض جهم ٣٦٥ ٣٣٨ ١٣٥٠ ٢ السراج المعير في شرح الجامع الصغيرج اص٢٣١ اورج ٢١٠٥ ٥

احوال وآثار

# ١٦٥ ـ ا ثبات احمر آفندي مشهور بمنجم باشي

رضی الدین حینی ان کے شرح حال میں لکھتے ہیں: ''میں نے ان کا تعلیقہ آنخضرت سی اس حدیث شریف پر دیکھا کہ میں تم میں دو جانشین چھوڑ ہے جاتا ہوں ایک کتاب خداجو آسمان سے زمین تک ایک دراز رس ہے اور دوسرے میری عترت واہلیت جب تک ان نورالانوار

سے دابستہ رہو گے گراہ نہ ہو گے بید دونوں بھی جدا نہ ہوں گے یہاں تک کہ میرے یا م

حوض کوثر پرپہونچیں ،بعض روایتوں میں اس کا اضافہ ہے پس دیکھومیرے بعد ان دونو ر

کے ساتھ کیساسلوک کرتے ہو، آفندی کا کہنا ہے کہ میرے سیدو آقامیرے والددام فضا

نے اس حدیث کونقل کیا ہے اور میں ان ہی کے خط سے کھی ہوئی حدیث کوفقل کر رہا ہوا اور بیہ بات کسی پر پوشیدہ ندر ہے کہ اس حدیث میں ایسے نکات ومطالب ہیں جن کی آگا ہ

حصيث ثقلس

ہرانسان بینارِ فرض ہے.....'(۱)

احوال وآثار

رضی الدین ان کے شرح حال میں لکھتے ہیں:''ساال ھے میں رئیس انحققین ،سلطار المدققين ،العالم العلامه الفاضل الفها مهاحمه آفندي مشهور ببنجم باشي كاانتقال بهوا، صاحب لسان الزمان کا کہناہے میر کا ئب روز گار اور اپنے زمانہ کے جوہریکا اور گوہریگانہ تھے،

ان رومیوں میں تھےجنہوں نےحصول علم میں بہت زیادہ زحمتیں اٹھائی تھیں ، کیچیٰ منقار ک زادہ جیسے بزرگ علماء کے سامنے قرائت حدیث کیا ،ان کوعلم معقول ،حکمت اور طب میں ب

طولی حاصل تھا، فلک شناسی ،ستارہ شناسی میں یگائے زمانہ تھے بنحو،صرف اورمعانی وبیان میر يدطولي ركهتے تتھےاورادب وشناخت اشعار عرب كى وسيع معلومات اور تاریخ میں تبحر حاصل

تھا''۔(۲)

۲۲۱_روایت زرقانی از هری مالکی

إ- تنضيد العقو دالسديه

قسطلانی نے ''المواهب اللدین' میں جن جگہوں پر حدیث ثقلین کی روایت کی ہےان کی شرح کرتے ہوئے مسلم اور ترندی وغیرہ کی حدیثوں کا اضافہ کیا ہے۔(۱)
احوال وآثار

ان کی تصدیق وتوثیق کے لئے ملاحظہ سیجے محمد خلیل مرادی کی سلک الدرر فی اعیان القرن الحادی عشرج ۴۳ س۳۲ ،شرقاوی کی التحقة البھیہ فی الطبقات الشافعیہ محمد بن محمد از ہری کی رسالیة الاسانید، زینی دحلان کی سیرت، کا تب چلبی کی کشف الظنو ن ص ۱۸۹۷۔

#### ٢٤١ ـ روايت حسام الدين سهار نپوري

انہوں نے اپنی کتاب''مرافض الروافض' میں متعدد جگہوں پر حدیث تقلین کی روایت کی ہے۔ مناقب اہلبیت میں مسلم اور ترندی سے زید بن ارقم کی اور ترندی سے جابر کی حدیث کوفل کیا ہے۔ پھر حدیث غدر کا جواب دیتے ہوئے طبر انی وغیرہ سے بہسند صحیح اس حدیث کی روایت کی ہے۔

#### ۱۶۸_روایت محمر بن معتمدخان بدخشانی

انہوں نےمسلم، ترندی، طبرانی، حاکم ،عبد بن حمید، ابن انباری، باور دی اور حکیم ترندی سے حدیث تقلین کی روایت کی ہے۔ (۲)

نیز انہوں نے اپنی کتاب''نزل الا برار'' میں مسلم کے توسط سے زید بن ارقم کی ، تحکیم

نورالانوار

ترندی، طبرانی اور ابوالطفیل کے توسط سے حذیفہ بن اسید کی روایت نقل کی ہے۔ (۱)

تديث ثقلير

عبقات الانوار حدیث غدیر میں تفصیل ہے میں نے ان کے حالات تحریر کئے ہیں۔

١٦٩ ـ روايت رضى الدين شامى شافعي

انهول نه اپني كتاب " تنضيد العقو دالسديه بتمهيد الدولة الحسيمة " ميں حديث ثقلين َ

نقل کیاہے۔

• ٤١ ـ روايت څرصدرعالم

انہوں نے طبرانی اور حاکم کے توسط سے زید بن ارقم کی اور حکیم تر ندی اور طبرانی _

توسط سے (بدسندیج) مدیث غدیر کے شمن میں مدیث تقلین کوفقل کیا ہے۔ (۲)

احوال وآثار

عبقات الانوار کی بعض جلدوں میں ان کا شرح حال لکھا ہے، ولی الله دہلوی (پی

مخاطب (عبدالعزیز دہلوی) کے والد ولی الله دہلوی نے مسلم، حاکم اور ابوعمر نے

عبدالعزيز دہلوي) نے القهيمات الابھية ميں اور عبدالحي نے نزهة الخواطر ج٢ص١١١١

ان کے حالات تحریر کئے ہیں۔

ا کا ـ روایت ولی الله د ہلوی

النزل الإبرار بماضح من مناقب الل البيت الإطهار

۲_معارج العلى خطي

نورالإنوار (2

تصيث ثقلين

حدیث ثقلین کی روایت کی ہے۔(۱)

انہوں نے قرق العینین میں مسلم اور تر مذی سے حدیث ثقلین کوقل کیا ہے۔ (۲)

احوال وآثار

ان کی تصدیق وتوثیق کے لئے ملاحظہ سیجئے ولی اللہ کی الجز اللطیف، القهیمات الالھیہ، النقی النوز الکبیر، محم معین بن محمد امین سندھی کی دراسات اللهیب فی الاسوۃ الحسنۃ الحبیب، ارتضی العری کی مدارج الاسناد، رشیدالدین خان کی عزۃ الراشدین، ایبناح لطافۃ المقال، قنوجی کی ابجدالعلم اورا تنحاف النبلاء، عبدالحی کی نزھۃ الخواطرج ۲۳ ص۳۹۸

### ۲ کا ـ روایت محم^{عی}ن بن محمرامین سندهی

انہوں نے ''دراسات اللبیب فی الاسوۃ الحسنۃ بالحبیب''میں حدیث ثقلین کونقل کیاہے۔ان کے حالات جاننے کے لئے ملاحظہ سیجئے نزھۃ الخواطرج٢ص٣٥٥۔٣٥١۔

#### ٣٧١ ـ روايت محربن اساعيل امير

انهول في "الروضة النديي في شرح التفة العلويي "مين ورج ذيل اشعار كى شرح مين مديث تقلين لوقل كيا م فعدت عترتها من اجلها عترة المختار نصّاً نبوياً وغداالسبطان والآل اذا نسبوهم نبوياً علويًا

انہوں نے احداور تر مذی کے توسط سے زید بن ارقم کی ، ابوعمر وظفاری کے توسط سے ابن سلمہ کی اور احمد کے توسط سے امیر المومنین کی روایت کونقل کرنے کے بعد کہا ہے کہ آئمہ اللہ اکتفاعن سر ۃ الخلفاء ۲۔ قرۃ العنین ص ۱۹۸٬۱۱۹

نور الانوار رابع

مسانید نے بیس سے زیادہ صحابہ سے حدیث تقلین کی روایت کی ہے، اس طرح حمید محلی نے دمان الاز ھار' میں طرق حدیث غدر کوذکر کرنے کے بعد حدیث ثقلین کوفل کیا ہے۔

عديث ثقلين

احوال وآثار

ان کی تصدیق وتوثیق کے لئے ملاحظہ یجئے شوکانی کی البدرالطالع بھاسن من بعدالقرن السابع ج۲ص۱۳۳، قنوجی کی التاج المکلل ص۱۲۳

م اروایت محد بن علی صبان ا

انہوں نے ''اسعاف الراغبین ''میں زید بن ارقم سے روایت کی ہے کہ رسول

خداً خطبہ دینے کے لئے کھڑے ہوئے اور حمد و ثنائے الہی کے بعد ارشا و فرمایا: ''اے لوگو!

میں تمہارے ہی جبیبا بشر ہول ،عنقریب دعوت حق کو لبیک کہنے والا ہوں ، میں تم میں دو

گرانقدر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں کتاب خداجس میں ہدایت ونور ہےلہذا کتاب خدا کو مضبوطی سے پکڑ داور میرے اہلبیت! میں تہمیں اینے اہلبیت کے بارے میں خدایا د دلاتا

ہوں، میں تمہیں اپنے اہلیت کے بارے میں خدایاد دلاتا ہوں، میں تمہیں اپنے اہلیت

کے بارے میں خدایا د دلاتا ہوں ،اس حدیث کی مسلم نے روایت کی ہے'۔ اس کے بعد احمد کی روایت کو نیز مسلم اور نسائی کے توسط سے زید بن ارقم کی حدیث کوفتل

كيا ہے۔(۱)

ا - اسعاف الراغبين في سيرة لمصطفى وفضائل الملبيت الطاهرين ص اال-١١٠

## ۵۷۱-اثبات محمر مرتضی زبیدی ^{حن}فی

ابوالفیض محت الدین محد مرتضی واسطی زبیدی حنی بلگرامی نزیل مصرنے تاج
العروس میں ثقل کے معنی بیان کرنے کے بعد حدیث ثقلین کو پیش کیا ہے اور کہا ہے کہ ان
دونوں (قرآن واہلیت ) کی تعظیم واحترام میں انہیں ثقلین سے تعبیر کیا ہے اور ثعلب سے
نقل کیا ہے کہ انہیں ثقلین اس لئے کہا کہ ان کے دامن سے وابستہ رہنا اور ان پڑمل کرنا ثقیل
ہے۔(۱)

ان ئے شرح حال کوتنو جی نے ' ابجد العلوم' میں تحریر کیا ہے۔ ۲ کا روایت احمد بن عبد القادر عجمیلی

ا ـ تاج العروس من جوابر القاموس ج يرص ٣٣٥

انہوں نے اس مصرعہ کی شرح میں صدیث تقلین کوئل کیا ہے 'والے م بحبل الله شم اعتصدم ''(حبل سے وابستہ ہوجا و اوراس کومظبوطی سے پکڑو) وہ لکھتے ہیں:

"خداوندنے عالم نے فرمایا ہے واعد صد موا بحیل الله جمیعا ولا تفرقوا (آلعران آیت ۱۰ ا) اور آنخضرت نے فرمایا: میں تم میں دوگر انقدر چیزیں چھوڑے جارہا ہوں جب تک ان سے دابست رہو گے گراہ نہ ہوگے ،ان میں ایک دوسر ے سے بڑی ہے ایک کتاب خدا جو آسان سے زمین تک حبل متین ہے اور دوسر سے میری عترت واہلیت ایک کتاب خدا جو آسان سے زمین تک حبل متین ہے اور دوسر سے میری عترت واہلیت اغداوند لطیف و خبیر نے مجھے خبر دی ہے کہ بیدونوں ایک دوسر سے سے جدانہ ہوں گے یہاں ایک کہ حوض کو ثریر میر سے بیاس پہونچیں ، پس دیکھوان کے ساتھ کیاسلوک کرتے ہو ، ، ،

نور الأنوال العنوال

ے پھرانھوں نے حدیث زید بن ارقم کی روایت کی ہےاوراسےطبرانی سے بھی نقل کرنے

کے بعداس کی تشریح و حقیق کی ہے.(۱)

احوال وآثار

ان کی تصدیق وتوثیق کے لئے ملاحظہ سیجئے احمد بن محمد شیروانی کی المناقب الحید ربیہ عبد الرحمٰن بن سیلمان بن محمدی بن عمر کی النامیٰ والروح الربیحانی ، قنوجی کی النامیٰ المملل ص ۵۰۹

۷۷۱_روایت محمر مبین کھنوی

انہوں نے اپنی کتاب' وسلمالنجاۃ فی مناقب السادات، میں سلم کے توسط سے

مديث تقلبن

ریدے زید بن ارقم کی مشکاۃ کے توسط سے تر مذی سے جابر بن عبداللہ کی ، تر مذی کے توسط سے

ریدبن ارقم کی اور حاکم سے ای حدیث کی روایت کی ہے، محمد میں لکھنوی نے اپنی کتاب کے مقدمہ میں لکھنا ہے کہ میں نے معتبر کتابوں سے صحیح حدیثوں کونقل کیا ہے اور جعلی

حدیثوں کے فل کرنے سے اجتناب کیا ہے. حدیثوں کے فل کرنے سے اجتناب کیا ہے.

ان کی تقیدیق و توثیق کے لئے ملاحظہ سیجئے عبدالحی کی نزیمۃ الخواطرج یص ۴۰۱سے۔

۸ ۱۷ ـ روایت محمد ا کرام الدین د ہلوی

انہوں نے اپنی کتاب' سعادۃ الکونین فی بیان فضائل الحسین' میں المشارق اور المصابی وغیرہ میں موجود حدیث تقلین کا فارسی میں ترجمہ کیا۔

ا دخيرة المال خطي

نورالإنوار (١

مديرث ثقلين

ان کی تصدیق و توثیق کے لئے ملاحظہ سیجئے حیدرعلی فیض آبادی کی ازالیۃ الغین ،عبدالحی کی نزصۃ الخواطرج کص ۲۹۔

## 9 کـا ـ روایت میرزاحسن علی محدث دہلوی

انہوں نے '' تفری الاحباب فی منا قب الآل والاصحاب' میں حدیث تقلین کوقل کیا ہے وہ لکھتے ہیں : '' زید بن ارقم سے منقول ہے کہ ایک دن مکہ اور مدینہ کے درمیان غدیر خم میں خطبہ دینے کے لئے رسول خدا کھڑ ہے ہوئے اور حمد و ثنائے الہی اور پندوموعظہ کے بعد ارشاد فر مایا اے لوگو! میں ایک بشر ہی تو ہوں اور عنقریب دعوت حق پر لبیک کہنے والا ہوں ، میں تم میں دوگر انقذر چیزیں چھوڑ ہے جا تا ہوں اان میں پہلی کتاب خدا ہے جس میں ہدایت و نور ہے لہذا اس کو مضبوطی سے پکڑ و پھر کتاب خدا کی طرف ترغیب و تحریص کے بعد فر مایا اور دوسرے میرے اہلیت! میں اہلیت کے بارے میں اللہ یاد دلاتا ہوں! اور ایک دوسرے میں اللہ یاد دلاتا ہوں! اور ایک دوسرے میں سے کہ کتاب خدا حبال اللہ ہے جس نے اس کی پیروی کی اس نے ہدایت پائی اور جس نے اس کی پیروی کی اس نے ہدایت پائی اور جس نے اس کی پیروی کی اس نے ہدایت پائی اور جس نے اس کی جروی کی اس نے ہدایت پائی

انہوں نے ترندی کے توسط سے جابراور زید بن ارقم سے بھی روایت کی ہے۔ ان کی تصدیق وتوثیق کے لئے ملاحظہ سیجئے عبدالحی کی نزھۃ الخواطرج کص ۲سا۔

• ۱۸ ـ اثبات عبدالرحيم صفى بورى

انہوں نے مادہ' ثقل'' کی تشریح میں حدیث ثقلین کی روایت کی ہے۔(۱)

المنتبى الارب جاص ١٣٣

نور الانوار رالانوار

ان کی تعریف وتبحید کے لئے ملاحظہ سیجئے عبدالحی کی نزھة الخواطرج ہے ص ۲۵۸۔

حديث إثقلين

#### ۱۸۱_روایت ولیالله لکھنوی

انہوں نے ''مراُۃ المومنین'' (خطی ) میں مسلم کے توسط سے زید بن ارقم کی اور الصوعق الحر قداور طبرانی سے بہسند سے حدیث تقلین کونقل کیا ہے۔

انہوں نے ای کتاب میں اس بات کی وضاحت کی ہے کہ معتبر کتب صحاح وتواری سے متواتر یامشہور یاحسن حدیثوں کو اور ضعیف حدیثوں سے اجتناب کیا ہے۔ سے اجتناب کیا ہے۔

ان کی تصدیق وتوثیق کے لئے ملاحظہ سیجئے عبدالحی کی نزھۃ الخواطرج یص ۱۵۲۷س میں مراً ةالمومنین کا بھی ذکر کیاہے۔

# ۱۸۲ ـ روایت رشیدالدین خان د ہلوی

انهول نے اپی کتاب الحق المبین فی فضائل اہل بیت سید المرسلین "میں صواعق محرقه ، الشفا ، قرة العینین ، نزل الابرار اور احمد ، ابن جریر ، حاکم اور شرح مقاصد سے مدیث تقلین کوقل کیا ہے ، جنہیں پہلے بیان کر چکے ہیں ای طرح انہوں نے ' اید ضاح لطافة المقال ''میں بھی مدیث تقلین کوقل کیا ہے۔

ان کی تقید تق وتوثیق کے لئے ملاحظہ کیجئے عبدالحی کی نزھۃ الخواطرج ہے ص199۔

#### ١٨٣_ا ثبات عاشق على خان لكھنوى

انہوں نے'' ذخیرۃ العقبی فی ذکرفضائل ائمۃ الھدی' میں حدیث ثقلین کا ذکر کیا ہے۔

#### ۱۸۴_روایت حسن عدوی حزاوی

انہوں نے''مشارق الانوار فی فوزاهل الاعتبار'' میں ابن حجر ،منداحمہ سیوطی مسلم اورنسائی سے حدیث ثقلین کوقل کیا ہے۔(۱)

مشارق الانوارمطبوعه معركة خرمين جوتقر يظين طبع ہوئي ہيں ان سے اس كتاب كي اہمیت کاانداز ہ ہوتا ہے۔

# ۸۵ ـ روایت سلیمان بخی قندوزی

انہوں نے'' ینائیج المودة''میں حدیث ثقلین اور حدیث غدیر کے لئے خاص فصل قائم کی ہے ۔انہوں نے بہت سے طرق واسناد سے مسلم ، تر مذی ، نغلبی ، احمد ،عبداللہ بن احمد ، سمہو دی ،خوارزی ،سیدعلی ہمدانی اور زرندی کے توسط سے بزرگ صحابہ سے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے۔ (۲)

## ۸۷_روایت حسن زمان

انهول نے حدیث ثقلین کو' القول استحسن فی فخرالحین' میں نقل کیا ہے وہ لکھتے ہیں: "مناوى فى شرح جامع صغيرين كهام كوايك مديث ين آيا بانسى تارك فيكم

> ا_مشارق الانوار في فوزاهل الاعتبارص ٨٦ ٧_ ينانع المودة ص ١٨_٧

نورالانوار

خليفتين كتاب الله حبل ممدود ما بين السماء والارض و عترتى اهل

بيتي و انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض (لعن مين مم مين دوجانشين

چھوڑے جاتا ہوں ایک کتاب خدا جوآسان سے زمین تک ایک دراز رسی ہےاور دوسرے

میری عترت واہلیت بیدونوں بھی جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ وض کوثر پرمیرے پاس پہونچیں )اس حدیث کواحمہ طبرانی اور ضیاء نے'' المختارہ''میں زید بن ثابت سے قل کیا ہے

تھیٹی کا کہنا ہے کہاس حدیث کے سارے راوی ثقہ ہیں ، نیز حافظ عبدالعزیز بن

اخصرنے اس کوالیمی سند سے نقل کیا ہے جس میں کوئی مجہول راوی نہیں ہے اورانہوں نے

اس كااضافه كيا ہے كه آپ نے جمة الوداع ميں خطبد يا تھااورابن جوزى جيسے افراد نے جوبيہ گمان کرلیا ہے کہ حدیث ثقلین جعلی اور گڑھی ہوئی ہے توبیان کی بھول ہےاور سمہو دی کا کہنا

ہے کہ اس صدیث کی بیس سے زیادہ صحابہ نے روایت کی ہے۔ شریف (سمبو دی) کہتے ہیں

: بەحدىيث جمارى را چنمائى كرتى ہے كەقيامت تك ابلىيت كى كوئى الىي فردر ہے گى جس سے تمسک کی جاسکے تا کتمسک کا حکم عملی جامہ پہن سکے، یبی بات کتاب کے لئے بھی ہے لہذا

بدونوں تعل ( قرآن واہلیت ) اہل زمین کے لئے امان ہیں کہ اگر بیندر ہیں گے تو الل

ز مین نهر ہیں گے۔

#### ١٨٧ ـ روايت صديق حسن خان قنوجي

انہوں نے اپنی کتاب''السراج الوهاج فی شرح صحیح مسلم بن حجاج'' میں صحیح مسلم سے حدیث ثقلین کونقل کرنے کے بعداس کی شرح کی ہے اور اس میں ترمذی وغیرہ کی بھی

<u>ددی</u>ث ثقلیر

720

روایتون کااضافه کیاہے۔

احوال وآثار

مختف تذكرول مين ان كے حالات موجود بين ، اپنى درج ذيل كتابول مين خود انہوں من ذكر الصحاح السنة ، انہوں في حكر الصحاح السنة ، اتحاف النبلاء المتقين باحياء مآثر الفقها والمحدثين ، ابجد العلوم ، التاج المكلل من جواهر مآثر الطراز الآخر والاول-

(rzy) نورالانوار

تعديث تقلين

ملحق سند حديث فعلين ملحق سند حديث (صغیر ۲۲۷ (۵۲۷)

تاليف محقق عبدالعزيز طباطبائي ٌ

سيد شجاعت حسين كويال بوري

# راويان حديث ثقلين

حدیث ثقلین کی روایت کرنے والے اصحاب

سخاوی نے ''ستجلاب ارتقاء الغرف' (۱) میں اور سمہو دی نے ''جواہر العقدین' میں زید بن ارقم اور ابوسعید خدری سے مسلم، ترندی، داری، نسائی، ابویعلی، ابن خزیمہ، طبرانی، حاکم، ضیاء مقدی کے توسط سے حدیث تقلین کونقل کرنے کے بعد کہا ہے کہ اس حدیث کی ہیں سے زیادہ صحابہ نے روایت کی ہے۔

ا۔ ''استجاب ارتقاء الغرف بحب اقراباء الرسول ذوى الشرف ''مثمی الدین ابوالخیر محد بن عبد الرحل سخادى شافتی ساكن حربین شریفین ( كدو مدید) متونی سوج به کا تافیف به اتھوں نے العنو والملا مع ج ۲۵ ساست، براپ حالات قلمبند کے ہیں ، جس كا قد کی نسخہ کتب خانہ سلیمانیہ میں شن فرد يكھا تھا ، انھوں نے اپنی اس کتاب میں بھی ''آتجا ب'' كاذکر کیا ہے اور اے اپنی تالیف بتایا ہے ، آتجا اب کے نسخ ہند ، معر اور ترکیہ میں موجود ہیں سس البیح کا تلکی نسخہ استغول کے کتب خانہ عاطف آفندی میں موجود ہے جس کی فو تو كا تي میں نے حاصل کی تھی اور اس كا شارہ کے اللہ اب بے منداوند عالم اس كنشر واشاعت كي تو فيتى عنايت فرمائے ، میں جو كي تقل كر د با ہوں وہ صفح الا پر موجود ہے۔ ( بجمد اللہ اب بي كتاب دو جلدوں میں بیروت میں زیوطن ہے آراستہ ہو بھی ہے۔ مشرجم) نورالانوار رالانوار

سخاوی نے زیداور ابوسعید سے حدیث ثقلین کوفل کرنے کے بعد کہاہے کہاس کی حسب

معديث ثقلير

ذیل افراد نے روایت کی ہے۔

ا- چابر

٢- حذيفه بن اسيد

۳ ـ خزیمه بن ثابت

^{مه}،زید بن ثابت

۵_سېل بن سعد ۲_ضمر ه (اسلمي)

۷۔عامر بن کیلی (غفاری)

۸_عبدالرحمٰن بنعوف

۹ _عبدالله بن عباس

۱۰ عبدالله بن عمر ۱۱ عدی بن حاتم

۱۲_عقبه بن عامر

۱۳ علی بن ابی طالب

۱۳۰۰ اروزر

۵ا_ابورافع

**ددیث ئ**تلیر

١٧_ ابوشر يح خزاعي

نورا لانوار

ے ا۔ ابوقد امہ انصاری

11-167/20

19_ابوالهيثم بن تيهان

۲۰_قریش کی ایک جماعت

٢١ ـ املمي (ام الموثين)

۲۲_ام ہانی بنت ابوطالب

--

سمبودي "جوہر العقدين" (۱) ميں كہتے ہيں ؛اس حديث كوبيس سے زياده صحابہ نے نقل

كياب جابر عبدالله عنقول م كه.....

پھرانھوں نے ان صحابہ کے ناموں کو میکے بعد دیگرے بیان کرنے کے بعدان سے مروی حدیث کومع ما خذ کے نقل کیا ہے۔

حدیث ثقلین کی روایت کرنے والے تابعین

ا _ جوابرالعقدين ج اقتم ثاني ص ٩٣- ٢٢

نور الانوبار

صحاح ومسانیداور حدیث کی معتبر کتابول میں بہت سے تابعی راویوں سے حدیث ثقلیر

نقل ہوئی ہےجن میں چندیہ ہیں:

ا۔ابوالطفیل عامر بن وائلہ (بعض نے ان کوصحالی کہاہے)

٢ ـ عطيه بن سعيد عو في

٣- حارث بهدانی

ہم حنش بن معتمر

۵_حبيب بن اني ثابت

۲ علی بن ربیعه

۷۔قاسم بن حسان

۸_حصین بن سره

9_عمروبن مسلم.

١٠ ـ ابواضحي مسلم بن بي

اا۔ کی بن جعدہ

١٢_اصبغ بن نبايته

١٣ عبدالله بن الي رافع

۱۳ مطلب بن عبدالله بن حطب

10ء عبدالرحن بن ابي سعيد

تعديث ثقلين

نور الانوار (۱۸

حديث ثقلين

٢١_عمر بن على بن ابي طالب

21_فاطمه بنت على بن ابي طالب

١٨ ـ حسن بن حسن بن على بن ابي طالب

19_زين العليدين على بن الحسينً

حدیث ثقلین کی روایت کرنے والے آئمہ وحفاظ

صحابہاورتا بعین کے بعدان مشہورائمہاور حفاظ کے ناموں کو پیش کررہے ہیں جنہوں نے

بالترتيب ہرصدی ہجری میں اس حدیث کوفقل کیا ہے اور ان کاعبقات الانوار میں ذکر نہیں

-4

دوسرى صدى

ا ـ حبيب بن الى ثابت متو في ١١٩ هـ

٢_ابواسحاق سبيعي متوني ٢٩اھ

سوڅمرين عمر بن على بن ابي طالب

^{مه} _ ڪيم بن جبير

۵_ز کریابن الی زائد متوفی ۱۳۸ ج

۲_فطربن خلیفه مخزوی

۷۔ کثیر بن زید متو فی ۱<u>۵۸ ہے</u> ن

۸_معروف بن خریو ذکل

(PAF)

مديث ثقلير

نورالأنوار (۲۸

٩ _ ابوالحجاف دا وُ د بن الي عوف تتيمي

٠١_صالح بن ابوالاسوديثي

اا_ابوالجارودزياد بن منذرعبدي

١٢ ـ حاتم بن اساعيل متونى المراج

۱۳ ما بوالحس على بن مسهر قرشى متونى <u>و ۱۸ ج</u>

۱۳ علی بن ثابت جزری ۱۵ کثیرالنواء

١٧ عبدالله بن سنان زهري

ےا۔ ہارون بن سعد عجل

۱۸ بونس بن ارقم کندی

المعثان بن مغير وثقفي

۲۰ ـ زید بن حسن انماطی

تیسری صدی ۲۱_جعفر بن عون مخز وی متونی ۲۰۱<u>ه</u>

۲۲ ـ يزيد بن بارون واسطىمتو في ۲۰۲ ج

۲۳_ یعلی بن عبید طنافسی

۲۲-عبیدالله بن موی عبسی

rar)

۲۵_تليد بن سليمان محاربي

٢٦ ـ باشم بن قاسم ابوالنصر كناني

۲۷-ابوغسان نهدی مالک بن اساعیل متو فی ۲۱۹ پیر

۲۸_محد بن سعيد بن سليمان بن اصفهاني متوفي و٢٢٥

۲۹_محمد بن کثیرعبدی

١٣٠- سعيد بن سليمان واسطى متو في ٢٢٥ ج

اس عبداللدبن بكيرغنوي

۳۲_داؤ دبن عمرضی

۳۳ _ عمار بن نفر مروزی متونی ۲۲۹ جے

۳۵ منجاب بن حارث تميمي متوفى اس٣٩ ج

٣٦ عبدالرحن بن صالح از دي متوفى ٢٣١ ج

سے بشرین ولید کندی متوفی ۲۳۸ م

٣٨ - جعفر بن حيد قرشي متوفي و١٢٨ ه

٣٩ _اساعيل بن موى فزارى دخر زاده ءسدى متوفى ١٣٥ هـ

۴۰ _سفیان بن وکیع بن جراح متوفی ۲۲۶ ه

انه مجمر بن بزيدابوكرخو سدواسطي

۲۷م ـ يوسف بن موى قطان متو في ۲۵م ه

نور الأنوار (۲۸۳

۳۳_احمد بن منصورر مادی متوفی ۲۲<u>۵ ج</u>

۱۹۶۶ مربن بونس ابوالعباس ضی متوفی ۱۲<u>۷ ه</u>

حديث ثقلين

۴۵ _ابراہیم بن مرزوق بن دینارمتوفی ویخا<u>ھ</u>

۲ هم حسين بن على بن جعفر

٣٧ محمد بن عبدالوهاب ابواحمه فر اءمتو في ٢٧٨ ج

٨٨ - حافظ لعقوب بن سفيان فسوى متوفى <u>مساج</u>

۳۹_ابرامیم بن اسحاق قاضی ابواسحاق زهری متونی <u>عرصه</u>

٥٠ _ محد بن فضل الإجعفر مقطى متوفى ١٨٨ هير

۵۱_فهدین سلیمان نحاس مصری

۵۲_احد بن قاسم جو ہری متونی ۲۹۳ھ

۵۳ حافظ صالح بن جزره متوفی ۱<mark>۹۳ ج</mark>

۴۵_احربن يحيي حلواني متوفى ٢<u>٩٦ هـ</u>

۵۵_حافظ ابدجعفر مطين محمد بن عبد الله بن سليمان متو في عوم ج

چوتھی صدی

۵۲_حافظ حسن بن سفیان نسوی متوفی سومس<u>ر ج</u>

44_ حافظ ابو تحیی زکریابن بحی ساجی متوفی ب<del>ر س</del>یر

۵۸_عباس بن احمد الوحبيب برقى متونى ١٠٠٨ هير

۵۹ _ابو بکرین ایی داؤ د ہجستانی متوفی ۱۲ اس ہے

۲۰ يحسن بن مسلم صنعاني

٦١ _ حافظ طحاوي ابوجعفراحمه بن محمه بن سلمه متو في ١٣٣١ هـ

۶۲ _ابوجعفرعقیلی محمر بن عمر و بن حمادمتو فی ۳۲۲ <u>ه</u>

٩٣ حسن بن يعقوب ابوالفضل بخاري متو في ٢٣٣٠ جه

١٢٧ - ابوعبدالله محد بن يعقوب بن احزم شيباني متوفي ١٧٣ هي

٦٥ _ ابومجر عبدالله بن جعفراصفهاني متوفى ٢ ٣٣٠ جير

۲۲ _ محد بن احمد تيم خياط فنطر ي متوني ١٣٣٨ <u>هـ</u>

٢٤ ـ ابوجعفر محد بن على بن رحيم شيباني متوفى اهساه

٨٨ ـ حافظ ابوالشيخ ابن حبّان بستى متوفى ٩٧ سهير

٢٩ _محد بن احمد بابو بيمتو في سم يساجه

٠ ٤ _ محد بن احد بن حد ان ابوعمر وحيري متوفى ٢ <u>٢٣٠ هـ</u>

اك_عبدالله بن احمد بن حمّو بيحمو كي متوفي المسهير

۷۷_حافظ ابوالحس على بن عمر بن شاذ ان سكري متو في ۲۸۲ھ

يانجوين صدي

٣٧ ـ ـ ابوعبيد ہروی صاحب الغريبين متوفی اسم جھ ٣٧ ين ابرا تيم البوز كريا مزكي نيثا يوري متوفى ١٣٣٠ ه نورالانهار رالانهار

24_قاضى عبدالجبار بن احد معتزلي متوفى سمام م

٢٧ ـ ابوالفرج محمر بن عبدالله بن احمد بن شهر ياراصفها في

تديث ثقلين

٤٤ ـ ابوسعيد كنجرودي محمد بن عبدالرحمن متوفى سرهم ج

۸۷_ابوبکراحمہ بن عبیداللہ بن خلف شیرازی

24-ابن الغريق ابوالحسين بن مهتدي باالله متوفى ١٥٣ م يه

٨٠ _ابوالحن داؤري بوشخي متوفي ٧٢ ٢ هير

چھٹی صدی

٨١_ابوبكرمزر في محمد بن حسين شيباني متوفى ٢٢٧ ھ

٨٢ ـ ابوعبرالله محمد بن عمر كي متو في بوشخي

٨٣ محمد بن حمويه جويني متوني ١٣٥ م

۸۴ ـ ابونصرطوی احمد بن علی معروف بیابن العراقی

٨٥ ـ زاہر بن طاہرابوالقاسم شحا می مستملی متو فی ٣٣٠ چ

٨٦ - جارالله زخشري متوفى ٥٣٨ ه

٨٥ _ قاضى الومحر بن عطيه محار بي غرناطي متونى ٢ ٢ ٢ ٥ يه

٨٨ _ ابوالفضل بن ناصرسلامی بغدادی متوفی • ٥٥ چ

٨٩_حافظ ابوالعلاء حن بن احمدعطا بمداني متو في ٣٩هـ 🙇

۹۰ _عمر بن عيسي نطيعي وهلقي

ساتويں صدی

٩١ ـ حافظ محيى الدين نو وي متوفى ٢ ٢ جير

٩٢ ـ شرف الدين ابومه عمر بن محمد بن عبد الواحد موصلي

٩٣ _ ابوالعباس احد بن عمر قرطبی انصاری متوفی ۱۲۸ هـ

٩٠ عزالدين عبدالحميد بن صبة الله ابن الي الحديد معتزلي متوفى هلا هـ

۹۵_قاضی ناصرالدین بیضاوی متوفی ۸<u>۸۲ جی</u>

آ گھویں صدی

٩٦ في الدين عبدالصمد فارقي فارابي

٩٤ ـ زين العرب على بن عبد الله بن احمد

۹۸_بدرالدین ابومحمد حسن بن حبیب حلبی

99_ابن تيميه *ر* اني متو في <u>۲۸ ڪھ</u>

••ا۔اثیرالدین ابوحیان اندگی متوفی ۵<u>۴۸ کھ</u>

ا ا ـ علاء الدين ابن تر كماني حنفي متوفى ومهم ي

۱۰۲ يشمس الدين محمر بن حسن واسطى متوفى ٢ ١٠٤ ه

نویں صدی

۱۰۳_ابوالعباس تقی الدین مقریزی متوفی ۱۰۳۸ چیر

(FA9)

حديث ثقلير

۱۱۵ اراحدز یی دحلان

نور الانوار

۱۱۲ احدضاءالدين تمشخانوي

ےاا۔مومن بن حسن مجنی کاا۔مومن بن حسن مجنی

۱۱۸ بهجت بهلول آفندي

المايشخ منصورعلى ناصف مصري

١٢٠ ـ يوسف بن اساعيل نبهاني

الا_عباس بن احديمني

۱۲۲_ محمد بن عبدالرحن مبار كيوري

١٢٣_احد بناساعاتی

۱۲۴_عبدالله شافعي

١٢٥ محمودا بورتيه

٢٢ا ـ تو فيق ابوعلم

211_حبيب الرحم^ان اعظمي

نصوص روايات

ا_روایت حبیب بن انی ثابت

حبیب نے ابوالطفیل سے اور انہوں نے زید بن ارقم سے حدیث تقلین کی روایت کی ہے اور حبیب بن الی ثابت سے اعمش نے روایت کی ہے اور ان سے نسائی نے روایت کی

يديث ثقلير

(F4)

ہے (۱) ابن کثیر (۲) نے نسائی سے اپنی سنن کبری میں اس کوفل کرنے کے اعد کہا ہے ''ہارے شخ ابوعبداللہ ذہبی کا کہنا ہے کہ بہ صدیث صحیح ہے''

نیز حبیب نے اس مدیث کی محیی بن جعدہ سے اور انھوں نے زید بن ارقم سے

روایت کی ہے اور حبیب سے ابوالعلاء کامل بن علاء تیمی سعدی نے روایت کی ہے، حاکم

نے اپنے اسناد سے دوسرے الفاظ میں ان سے حدیث تقلین کی روایت کی ہے اور حاکم نے شرا کط سیحین (صیح بخاری اور سیح مسلم ) کے مطابق اس حدیث کوشیح قرار دیا ہے (۳)

احوال وآثار

نور الانوار 📗

ابن جر لکھتے ہیں: ''حبیب بن ابی ثابت قیس بن دینار کے بارے میں ابویحی کوفی کا کہنا

ہے کہانہوں نے ابن عمر ، ابن عباس ، انس بن ما لک ، زید بن ارقم اور ابوالطفیل سے روایت کی ہے، عجلی نے کوفی ، تابعی اور ثقہ کہا ہے ، ابن معین اور نسائی نے ثقہ بتایا ہے ، ابن ابی مریم

نے انھیں ثقہ، جحت اور ثبت کہا ہے اور ابو حاتم کی نظر میں صدوق اور ثقبہ ہیں ، ابو بکر بن

عیاش کے بقول ۱۹ اچ میں انتقال ہوا. (۴)

۲_روایت ابواسجاق سبیعی

ابواسحاق نے حنش بن معتمر سے اور انھوں نے ابوذر سے حدیث تعلین کی روایت کی

ہاوراعمش ، بونس بن ابی اسحاق مفضل بن صالح اور اسرائیل نے ابواسحاق سبعی سے

ا نصائص ابر الونين ص ١٥ مطبوعه معرى بدوايت عبقات كيشاره ٥١ مي بيان موكى ب سالمت دک جسم ۵۳۳ مرتبذیب افزدیب جسم ۲-البدابه والنحابه ج ۵ص ۲۰۹

حدیث تقلین کوفل کیا ہے، ان کی روایتوں کو دار قطنی متونی ۱۸۵ ہے نے کتاب العلل ن۲ کوسے میں سوال کیا گیا میں ۵۸ پر بنقل کیا ہے، ان سے صنش بن معتمر کی اس حدیث کے بار نے میں سوال کیا گیا جس کو ابو ذر نے نقل کیا تھا کہ رسول اللہ ؓ نے فرمایا ''اے لوگو! میں تم میں دوگر انقذر چیزیں جھوڑے جار ہا ہوں کتاب خدااور میری عترت، بید دنوں بھی جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کوثر پر میرے پاس پہونچیں ، اور ان کی مثال ستی نوح جسی ہے ، جو اس پر سوار ہوا نجات پائی' تو جواب دیا اس کو ابواسحاق سبعی نے صنش سے اور ابواسحاق سبعی سے آمش ، بونس بن ابی اسحاق اور مفضل بن صالح نے بیان کیا ہے، کین اسرائیل نے ان کے برخلاف اس کی ابواسحات سے افول نے ایک شخص سے اور انھوں نے صنش سے روایت کی ہواور اس کی ابواسحات سے انہوں نے ایک شخص سے اور انھوں نے صنش سے روایت کی ہواور میری نظر میں اسرائیل کی بات سیح ہے۔ (۱)

احوال وآثار

ابواسحاق سبیعی عمروبن عبداللہ کوئی متوفی (۱۲ میصحاح سقہ کے روابوں میں سے ہیں،
ان کی وٹافت پراجماع ہے، ابن مجرع سقلانی کے بقول ابن معین اور نسائی نے ثقہ کہا ہے اور
ابن مدینی نے ان کے تین سومشائ بتائے ہیں جبکہ ابن معین نے ان کے مشائ کی تعداد
چارسو بتائی ہے کہ ان میں ستر یا اسی افرادا لیے ہیں جن سے سوائے سبیعی کے سی نے روایت
نہیں کی ہے، عجلی نے انھیں کوئی ، تا بعی اور ثقہ بتایا ہے اور ابو عاتم کا کہنا ہے کہ انھیں ابو
اسحاق شیبانی سے زیادہ حدیثیں حفظ تھیں اور کثر ت روایت اور رجال کی معلومات میں

اددارالكت يل موجود ٨ و عير كنف كي فوتوكالي نجف اشرف من كتب خانداية ا .... عليم من موجود ي.

(F9F) نور الانوار

زهری سے مشابہ تھے۔(۱)

ابن سعد نے بھی طبقات کی جلد عص ۳۱ پران کے حالات تحریر کئے ہیں۔

س_روایت محمد بن عمر بن علی

انھوں نے اینے جدامیر المومنین سے بطور مرسل یا (بعض ماخذ کی روسے )اینے والد

حمديث ثقلين

ہے اور انھوں نے آنخضرت سے روایت کی اور محمد بن عمر سے ابو محمد کثیر بن زید اسلمی سہی متونی 10/ من روایت کی ہے . دولانی نے "الذربية الطاہره" میں (جبيها كه شاره كميں

مع سندذ کرہوگا)نقل کیاہے۔

اس طرح عباس بن احدصنعائي لكصة مين: "اس حديث كي محد بن عمر بن على في اييخ

والدے اور انھوں نے علی بن ابی طالب سے روایت کی ہے ..... ابن جرمر نے اس کوفقل کیا ہے اوراسے مجھے قرار دیاہے''(۲)

احوال وآثار

وہ تر مذی کے روایوں میں سے ہیں ابن حجر لکھتے ہیں: ''محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب باشمی کی ماں اساء بنت عقبل تھیں ، انھوں نے اپنے جد ، اپنے والد ، اپنے چیا محمر بن حنفیہ اور

چیازاد بھائی علی بن الحسین بن علی سے مرسل روایت کی ہےاور محمد بن عمر سے ان کے بیٹے عبدالله،عبیدالله،عمراورابن جریح،ابن اسحاق، یحیی بن اپوب، ہشام بن سعد کےعلاوہ اور

ول نے بھی روایت کی ہے ابن سعد کا کہنا ہے کہ ان سے روایت ہوئی ہے ، ارتبذيب المتبذيب ج ٥٩ ٢٣ ٢ تترالرض العفيرج ٥٩ ٣٣٨

اوائل خلافت بن عباس کوانھوں نے درک کیا تھا، ابن حبان نے ''الثقات'' میں ان کا ذکر کیا ہے اور کہا ہے کہ انھوں نے علی سےروایت کی ہے'۔'(۱) ، ذہبی نے انھیں ثقہ کہا ہے۔(۲)

هم _روایت حکیم بن جبیر

انھوں نے حدیث تقلین کی ابوالطفیل عامر بن واثلہ سے روایت کی ہے اور حکیم بن جبیر سے عبداللہ بن بکیر غنوی نے روایت کی ہے اور ان کی حدیث کو حافظ طبرانی نے ''المجم الکبیر'' میں اس طرح نقل کیا ہے:

''جھے سے جمہ بن عبداللہ جنری (مطین) نے بیان کیا اور انہوں نے جعفر بن جمید سے انہوں نے عبداللہ بن بکیرغنوی سے انہوں نے حکیم بن جبیر سے انہوں نے ابوالطفیل سے اور انہوں نے زید بن ارقم سے روایت کی ہے کہ رسول اللہ نے فر مایا: 'میں تم سے پہلے اس دنیا سے رخصت ہوں گا اور تم حوض کو ثر پر میر بے پاس پہونچو گے، اس حوض کی چوڑ ائی صنعاء سے بھرہ تک کی ہے، اس حوض کے کنار بے سونے اور چاندی کے ظروف ستاروں کے ماندر کھے ہوئے ہیں پس ویکھو' 'ثقلین' کے ساتھ کیسا سلوک کرتے ہو، ایک شخص کھڑا ہوا اور اس نے پوچھایارسول اللہ وہ دو ثقل کیا ہیں؟ فر مایا ان میں بزرگ کتا ب خدا ہے جو ایک رسی ہے اور اس کا ایک سرا خدا کے ہاتھ میں ہے اور دوسراتم لوگوں کے ہاتھوں میں ، اس کو مضوطی سے پکڑ وتا کہ گمراہ نہ ہو، اس کے بعد میری عتر ت ہے بیدونوں بھی جدانہ ہوں گ

التهذيب التهذيب جوص است

نور الانوار

یہاں تک کہ حوض کو ژیرمیرے پاس پہونچیں ، میں نے ان دونوں کواینے پرورد گارہے مانگا

ہےلہذاان دونوں سے ندآ گے بڑھ جاناور نہ ہلاک ہوجا دُ گےاور نہ ہی چیچےرہ جاناور نہ تب بھی ہلاک ہوجاؤ گے اور دیکھواٹھیں کچھ سیکھانا پڑھانا نہیں کیونکہ پیم سے زیادہ جانتے ہیں

احوال وآثار

ا- ابن حجر لکھتے ہیں: '' حکیم بن جبیر اسدی نے ابو جیفہ اور ابوالطفیل ہے روایت کی

حصيث ثقلين

ہاور حکیم سے اعمش ، دونوں سفیان ، زائدہ ، فطر بن خلیفہ، شعبہ، نثریک ، علی بن صالح اور

ایک جماعت نے روایت کی ہے ..... حکیم کاسنن اربعہ کے راویوں میں سے ہونا اور دونوں سفیان اور شعبہ کا ان سے روایت کرنا ہی ان کی وثاقت کے لئے کافی ہے''(۲)

۲۔ ابن سعدنے کوفی راویوں کے تیسرے طبقے میں ان کوقر اردیا ہے (۳)

٣- بخارى نے اپني 'الباريخ الكبير' ميں ان كے حالات تحرير كئے ہيں (٩)

۵_روایت زکریابن الی زائده

زكريانے عطيه عوفی سے اور انہوں نے ابوسعيد خدري سے روايت كى ہے اور زكريا سے یزید بن ہارون واسطی نے روایت کی ہے، ابوعبداللہ محاملی نے این ''امالی (۵)' میں ان کی

> ۲_تهذیبالتهذیب ج۲ص۳۳۵ ٣-تاريخ كبيرج ٣ص١١ شاره ٥١٥

٣-طبقات ابن سعدج ٢ ص٣٢٧

المعجم الكبيرج ساحديث نمبرا ٢٦٨

۵ ـ صغحه ۳۸ نسخه در دارالکتب ظاہر به دمشق

حدیث کو ہوں نقل کیا ہے۔

''ہم سے اخوکرخوبیہ نے بیان کیاانہوں نے بیزید بن ہارون سے انہوں نے زکریا سے
انہوں نے عطیہ سے اور انہوں نے ابوسعید خدری سے روایت کی ہے کہ رسول اللہ نے فر مایا
میں تم میں ایسی چیزیں چھوڑے جاتا ہوں کہ اگرتم آھیں اختیار کیے رہوتو بھی گراہ نہ ہوگے
اور وہ دو قل ( ثقلین ) ہیں ان میں ایک دوسرے سے بڑھ کر ہے ایک کتاب خدا جو آسان
سے زمین تک ایک در ازری ہے اور دوسرے میری عترت واہلیت ، آگاہ ہوجاؤید دونوں
کھی ایک دوسرے سے جدانہ ہوں کے یہاں تک کہ حوض کو ثر پر میرے پاس پہونچیں''
عوالی نے اپنی'' امائی' میں حضرت علی سے بھی حدیث تقلین کو قل کیا ہے۔
احوال و آثار

ارباب صحاح ستہ نے ان سے روایت کی ہے ابن حجر لکھتے ہیں: '' زکر یا بن الی زائدہ خالد بن میمون بن فیروز کے متعلق عبداللہ نے اپنے والد (احمد بن ضبل) سے قتل کیا ہے کہ یہ نقہ اور ان کی حدیث شیریں ہے، عجلی نے ثقہ کہا ہے اور ابواسحاق سے ان کے اواخر عمر میں ساع حدیث کیا تھا، ابوداؤداور سائی نے ثقہ کہا ہے ان سے پہلے ساع حدیث کیا تھا، ابوداؤداور نسائی نے ثقہ کہا ہے اور ابن نمیر نے سن وفات کی اچے بتایا ہے''(ا)

ا بن سعد کہتے ہیں: ' دفضل بن دکین کا کہنا ہے کہ (۱۲۸ھ میں ان کی وفات ہوئی اور وہ ثقہ اور سید ملا میں میری در ا

کثیرالحدیث ہیں''(۲)

٢_طبقات ابن معرج ٢ ص ٣١٣

ارطبقات ابن سعرج بم ۳۵۵

عديث ثقلير

نورالانوار (r97)

۲ ـ روایت فطربن خلیفه مخزومی

انہوں نے ابوالطفیل عامر بن واثلہ سے حدیث ثقلین کوفل کیا ہے اور زیاد بن منذرا!

الجارود نے اس سلسلہ میں ان کی بیروی کی ہے اور ان دونوں سے محمد بن کثیر عبدی نے

روایت کی ہے۔

سمهو دي نے "جواہر العقدين" كے ذكر جہارم ميں اور سخاوي نے "استجلاب ارتقا

الغرف' صفحة ٢٢ يران كي روايت كوفل كيا ہے۔

احوال وآثار

مخزومی ، بخاری اورسنن اربعہ کے رادیوں میں سے ہیں ابن حجر لکھتے ہیں:'' فطر بن خلیفہ قرشی مخزومی نے اینے والد اور ابوالطفیل عامر بن واثلہ اور ..... سے روایت کی ہے اور

مخزومی سے ابن مبارک، قطان، دونوں سفیان ..... نے روایت کی ہے''

ابن سعدنے انھیں ثقہ کہاہے۔(۱)

۷۔ روایت کثیر بن زید

انہوں نے محمد بن علی سے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے اور کثیر سے ابو عام عقدی عبد الملك بن عمر نے روایت كى ہے ، ان كى حدیث كوابوجعفر طحادي نے مشكل الآثار ج٢ص

٢٠٠٧ پر اوز دولا بي نے "الذربية الطاہرة" كي خرى صفحه يرفقل كيا ہے (٢) دولا بي كہتے ہيں

۲۔ان کی روایت عبقات کی روایت نمبر ۲۵ میں بیان ہوچکی ہے الطبقات ابن معدج ٢ص٣٢٣ ''ہم سے ابراہیم بن مزروق نے بیان کیا انہوں نے ابوعام عقدی (۱) سے انہوں نے کشر بن زید سے انہوں نے کشر بن فیر بن علی سے اور انہوں نے حضرت علی سے روایت کی ہے کہ رسول اللہ غدیر نم میں علی کا ہاتھ پکڑ ہے ایک درخت کے پاس آئے اور فرمایا: کیا تم لوگ گوائی نہیں دیتے کہ خدا ورسول تمھارے مولا ہیں؟ سب نے ہم آ واز ہو کر کہا بیشک ایسا ہی ہوائی نہیں وقت آنحضرت نے فرمایا جس کا میں مولا ہوں اس کا علی مولا ہے (یا کہا کہ بیاس کا مولا ہے) میں تم میں ایسی چیزیں چھوڑ ہے جاتا ہوں کہ اگر تم اضیں اختیار کیے رہوتو گراہ نہ ہوگے کتاب خدا اور میرے اہلیت''۔

سخاوی نے اس کی'' استجلا ب'' میں اور سمہو دی نے'' جواہر العقدین'' میں روایت کی ہے، دو کہتے میں:

"اسحاق بن را ہویہ نے اس کو اپنی مند میں کثیر بن زید سے انہوں نے محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب سے انہوں نے اپنے باپ اور دا داعلی سے قبل کیا ہے اور یہ ہتر بن سلسلہ ء سند ہے اور دولا بی نے" الغربیة الطاہرہ" میں اس طرح نقل کیا ہے اور جعا بی نے" الطالبین" میں اس حدیث کوعبید اللہ بن موی سے انہوں نے اپنے والد سے انہوں نے عبد اللہ بن حسن سے انہوں نے اپنے والد سے انہوں نے عبد اللہ بن حسن سے انہوں نے اپنے والد اور دا دا علی سے نقل کیا ہے اور اس کے الفاظ یہ بین کہ پیغمبر اسلام

۲-ان کی روایت عبقات کی روایت نمبر ۱۸میں بیان ہو چک ہے

نورالإنوار

نے فرمایا میں تم میں ایسے جانشین چھوڑے جاتا ہوں کہ اگر انھیں اختیار کیے رہوتو کبھی گمر

نہ ہو گے ایک کتاب خداجس کا ایک سرا خدا کے ہاتھ میں ہے اور دوسرا تمھارے ہاتھوا

میں اور دوسر بے میری عترت واہلبیت''

اس کی خرگوشی نے بھی 'شرف المصطفی ''میں حضرت علی سے مرسل روایت کی ہے۔ (ا

احوال وآثار

کثیر بن زیداسلمی ،ابوداؤد،تر ندی اورابن ماجه کے راویوں میں سے ہیں ،ابن حجر _

حديث ثقلين

ان کی وثافت کوابن عمار موسلی اور ابن حبان سے نقل کیا ہے، ابن حجر لکھتے ہیں: ''ابن حبار

نے الثقات میں ان کا ذکر کیا ہے، ابن سعد کا کہنا ہے کہ خلافت ابوجعفر (منصور) کے زما میں وفات یائی وہ کثیر الحدیث تھے خلیفہ (بن خیاط) کا بیان ہے کہ انہوں نے ابوجعفر ا

خلافت کے آخری ایام میں وفات یائی اور ابوجعفر نے ۱۵۸ میں وفات یائی تھی ، میر (ابن جر) كہتا مول كمابن حبان نے يورے اعتاد سے ۱۵۸م اصال وفات بتايا ہے ...

#### ۸ ـ روايت معروف بن خرِّ بوذ مکي

معروف کمی نے ابوالطفیل عامر بن واثلہ سے اور انہوں نے حذیفہ بن اسید۔ روایت کی ہےاورمعروف کی سے زیر بن حسن انماطی نے روایت کی ہے جس کا ذکر شارہ

ا_سفياكنىخدددادالكتب ظاهربيد مشق

مين آينڪگا۔

بخاری مسلم،ابوداؤ داوراین ماجہ نے معروف مکی سےروایت کی ہے۔

احوال وآثار

ا - بخاری لکھتے ہیں: 'معروف بن خربوذ نے ابوالطفیل سے ساع حدیث کیااورمعروف سے ابوعاصم اور عبید الله بن موی نے روایت کی ہے ، اور ابن عینیہ نے معروف بن مشکان ان كانام بتايا بے''(۱)

۲۔ ابن ابی حاتم کہتے ہیں:''معروف بن خر بوذ کی نے ابوالطفیل ہے روایت کی ہے اورمعروف ہے ابو بکر بن عیاش ، وکیع ،محمد بن گھزم ، زید بن حسن ، ابوعاصم نبیل اورعبید الله بن موی نے روایت کی ہے،عبدالرحمٰن کا کہنا ہے کہ معروف بن خز بوذکی حدیثیں کھی جاتی مخيں اور وہ کمی ہیں''(۲)

سا_ابن حجر لكھتے ہيں ''معروف بن خربوذ نے ابوالطفیل عامر بن واثلہ ،ابوجعفر حمر بن على بن الحسين ، محمد بن عمر اور ابن ابان سے روایت كى اور معروف سے فضل بن موسى سينا كى ، وكيع ،ابو دا وُ دطيالسي ، ابو بكر بن عياش ،عبدالله بن دا وُ دخريبي ،عبدالله بن موسى اور ابو عاصم وغیرہ نے روایت کی ہے، ابن حیان نے ''الثقات'' میں ان کا ذکر کیا ہے، بخاری میں ان سے علم کے بارے میں ابوالطفیل کے توسط سے حضرت علی کی حدیث نقل ہوئی ہے: "(س)

9_روایت ابوالجحاف برجی

ا_النّاريخ الكبيرج ٨٩س١١٣ ٢_الجرح والتعديل ج ٨ص٢١٣ ٣ يترزيب المترزيب ع ١٥ اس ٢٣٠

نور الانوار

ابوابحجاف نے عطیہ ہے اورانہوں نے ابوسعید خدر کی سے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے اور تلیدین سلمان محار کی ،ابوسلمان اعرج کوفی نے ابوابججاف سے وابر ہی کی ہے،اور

ہاورتلید بن سلیمان محاربی، ابوسلیمان اعرج کوفی نے ابوالجحاف سے روایت کی ہے، اور احد بن خنبل کی کتاب ' فضائل علی'' (ص م) کے اضافہ میں احمد کے بیٹے عبداللہ نے کہا ہے

کہ مجھ کواساعیل بن موی دختر زادہ ءسدی نے بیان کیا انہوں نے تلید سے انہوں نے ابا الجحاف سے انہوں نے ابا الجحاف سے انہوں نے عطیہ سے اور انہوں نے ابوسعید خدری سے روایت کی ہے کہ رسول ملکہ نے فر مایا: '' میں نے تم میں ایسی چیزیں چھوڑیں کہا گرتم انھیں اختیار کیے رہوتو تبھی گرا

مديث ثقلير

نه هوگے کتاب خدااور میری عترت'' -

احوال وآثار

ا حوال وا تار ابوالجحاف برجمی ، ترندی ، نسائی اور ابن ماجہ کے راویوں میں سے ہیں ، ابن حجر لکھنے

ہیں: 'ابوالبحاف داؤر بن ابی عوف سوید تمیمی کوفی نے عبد الرحمٰن بن مبیعے سے اور ان سے دونوں سفیان ، شریک ، اسرائیل ، عبد السلام بن حرب اور ایک جماعت نے روایت کی ہے

عبدالله بن داو د کابیان ہے کہ سفیان نے ان کی تصدیق وتو یُق کی ہے، احمد اور ابن معین فی ہے، احمد اور ابن معین فی نے افتات ' میں ان کا تذکرہ کیا ہے ' (1)

• ا_روايت صالح بن ابي الاسود

صالح نے اعمش سے حدیث ثقلین کوفقل کیا ہے اور صالح سے عبد الرحمٰن بن صاراً ماریخ نے اعمش سے حدیث ثقلین کوفقل کیا ہے اور صالح سے عبد الرحمٰن بن صاراً ۲۔ تہذیب انہذیب جسم ۱۹۲۱ البتداین مجرکے بقول این عدی نے ضعیف کہا ہے کیونکہ انہوں نے فضائل اہلیت میں صدیث تقلین جیسی حدیث کی روایت ہے اگر وہ انھیں ضعیف نہ کہتے تو وصیت پنیم پڑیل کرنا پڑتا۔ نورالانوار جلد (۱۱) اقرل مديد تغليد

از دی نے روایت کی ہے جس کو حافظ طرانی نے ''امجم الکبیر'' میں نقل کیا ہے وہ کہتے ہیں: ''
ہم سے محمد بن عبداللہ حضر می مطین نے بیان کیا انہوں نے عبدالرحمٰن بن صالح سے انہوں نے صالح بن ابی الاسود سے انہوں نے اہم سے انہوں نے ابو سعید سے مرفوعاً روایت کی ہے کہ رسول اللہ نے فرمایا: میری طلی ہوئی ہے اور میں نے اس بر لبیک کہدیا ہے میں تم میں دو گر انفذر چیزیں چھوڑ ہے جاتا ہوں ایک کتاب خدا جوآ سان سے زمین تک ایک درازری ہے اور دوسرے میری عتر ت واہلیت بیدونوں ایک دوسرے سے بھی جدانہ ہوں گئے مہاں تک کہ حوض کوثر پر میرے پاس پہونچیں ، دیکھومیرے بعد میرے ابور

احوال وآثار

ان کی تقدیق و توثیق کے لئے مراجعہ سیجئے ابن سعد کی طبقات ج۲ص۳۸، ابن ابی مائم کی الجرح والتعدیل ج۵ص ۳۹۵ شاره ۲۸۸ ا، ذہبی کی میزان الاعتدال ج۲ص ۲۸۸ مابن جمرکی لسان المیز ان جسم ۱۹۲۰۔

## اا_روايت ابوالجارو دزياد بن منذر

ابوالجارود نے ابوالطفیل عامر بن واثلہ سے حدیث تقلین کی روایت کی ہے اور فطر بن خلیفہ نے ان کی پیروی کی ہے اور ان دونوں سے محمد بن کثیر عبدی ابوعبد الله بھری نے روایت کی ہے۔

نورالانوار (۲۰۰

نورالدین سمہو دی نے'' جواہرالعقدین'' کے ذکر چہارم میں اور سخاوی نے''استجلاب''

حدیث ثقلیں

ص۲۲ پراس حدیث کوفل کیا ہے۔

احوال وآثار

سیر مذی کے رادیوں میں سے ہیں، ابن جمران کے متعلق لکھتے ہیں: ''ابوالجارودزیاد بن منذر ہمدانی اور بعض کے بقول ھندی اور بعض کے بقول ثقفی کوفی نے عطیہ عوفی اور ابو البحاف سے روایت کی ہے، احمد بن عنبل نے ان کی تضعیف کی ہے اور ابن عدی کا کہنا ہے کے عمواً ان کی روایتیں فضائل اہلہیت میں ہوتی تھیں''(ا)

## ١٢ ـ روايت ابوحاتم بن اساعيل

حاتم نے جعفر بن محمد سے حدیث تقلین کی روایت کی ہے اور حاتم سے محمد بن سعید بن اصفہانی نے روایت کی ہے ابوجعفر عقبلی متوفی سسسے نے کتاب'' الضعفاء'' میں ان کی حدیث کو' عقبلی'' کے عنوان کے تحت نقل کیا ہے۔

احوال وآثار



ک''الثقات' سے پیش کیا ہے۔(۱)

## ۱۳ ـ روایت کثیر بن اساعیل بن النواء

کثیر نے عطیہ بن سعیدعونی سے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے اور عبد الرحمٰن بن عبد اللہ
بن عتبہ بن مسعود ابومحم مسعودی متوفی ولا اچر نے کثیر سے روایت کی ہے جس کو حافظ طبر انی
نے ''مجم الصغیر'' جاص اسما پرنقل کیا ہے ،ان کی روایت کو عبقات کے ثمارہ ۱۵ میں ملاحظہ
کیا جاسکتا ہے۔

احوال وآثار

النواء سے ترفدی نے روایت کی ہے ابن حجران کے متعلق لکھتے ہیں: '' کثیر بن اساعیل (جنھیں ابن نافع بھی کہا جاتا ہے ) النواء نے ابوج عفر اور عطیہ عوفی سے روایت کی ہے اور النواء سے فطر بن خلیفہ، یزید بن عبد العزیز بن سیاہ اور مسعودی نے روایت کی ہے ، ابن حبان نے ''الثقات'' میں ان کا تذکرہ کیا ہے ، میں (ابن حجر) کہتا ہوں کہ عجل کے بقول ان کی حدیثیں درج کے قابل ہیں۔ (۲)

مها_روايت على بن مسهر

علی بن مسبر نے عبدالملک بن ابی سلیمان سے روایت کی ہے اور علی بن مسبر سے منجاب بن حارث نے روایت کی ہے، ان کی حدیث کو طبر انی نے '' المجم الکبیر'' میں نقل کیا ہے،

ارتهذيب المتهذيب جهم ١١١٨

۲- تهذیب التهذیب ج ۸ص ۱۱۱

نورالانوار (۱۳۰۰

حديث ثقلير

طرانی کا کہنا ہے: ''محمد بن عبدالله حضر می نے منجاب بن حارث سے انہوں نے علی بن مسہر سے انہوں نے ابوسعید سے انہوں نے علیہ سے اور انہوں نے ابوسعید

سے انہوں نے عبد الملك بن ابی سیمان سے انہوں نے عطیہ سے اور انہوں نے ابوسعید خدری سے روایت کی ہے کہرسول اللہ نے فر مایا: میں تم میں الیم چیزیں چھوڑے جاتا ہوں

کہ اگرتم انھیں اختیار کے رہوتو میرے بعد بھی گمراہ نہ ہو گے ان میں سے ایک دوسرے سے بڑھ کر ہے ایک دوسرے میری سے بڑھ کر ہے ایک کتاب خداجوآ سان سے زمین تک ایک درازری ہے اور دوسرے میری

سے بوط رہے میں ماہ مدروں ہی جدا نہ ہوں گے یہاں تک کہ میرے پاس حوض کو ثر پر عترت واہلبیت ، یہ دونوں بھی جدا نہ ہوں گے یہاں تک کہ میرے پاس حوض کو ثر پر پہونچیں''(ا)

احوال وآثار

بیان لوگول میں سے ہیں جن سے جملہ ارباب صحاح ستہنے حدیثیں نقل کی ہیں ، ابن

حجر لکھتے ہیں: ' عافظ ابوالحس علی بن مسبر قرش قاضی موسلی نے یحیی بن سعید انساری ، ہشام بن عرب موسی جہنی ،اساعیل بن ابی خالد ، اعمش اور عبد الملک بن ابی سلیمان

سے روایت کی ہے، بحتی (بن معین) کا کہنا ہے وہ ابن نمیر سے اشبت ہیں، علی کا بیان ہے

کہ علی بن مسہران لوگوں میں سے ہیں جنھوں نے فقہ وحدیث کو جمع کیا وہ ثقہ ہیں ،ابوزرعہ نیمی میں جنوب نیا کی جنوب کی سے میں جنوب : دورہ کی کیا وہ ثقہ ہیں ،ابوزرعہ

نے صدوق اور ثقد اور نسائی نے ثقد کہا ہے اور ابن حبان نے ''الثقات'' میں ان کا ذکر کیا ہے اور کہا ہے کہ و ۱ اچو میں داعی اجل کو لبیک کہا میں (ابن حجر) کہتا ہوں کہ عجلی نے بھی انھیں صاحب سنت ، حدیث میں بھروسہ کے لائق اور ثبت کہا ہے ، کوفیوں سے بہت زیادہ

ا_المعجم الكبيرج ٣ حديث نمبر ٢٦٧٨

(40)

روایتیں کی ہیں ، ابن سعد نے انھیں ثقہ اور بہت زیادہ حدیثوں کی روایت کرنے والا بتایا ہے''(1)

ابن سعد کہتے ہیں:''ان کی کنیت ابوالحن تھی اور قریش کے لئے پنا ہگاہ تھے، موصل کے قاضی تھے اور وہ ثقہ اور بہت زیادہ حدیثیوں کے رادی ہیں''(۲)

ذہبی نے انھیں امام و حافظ سے متصف کیا ہے اور احمد ، ابن معین اور عجل سے ان کی وٹا قت کُوفل کیا ہے ۔ (۳)

#### ۵ا۔روایت علی بن ثابت جزری

علی بن ثابت نے سفیان بن سلیمان سے انہوں نے ابواسحاق سے انہوں نے حارث سے اور انہوں نے حارث سے انہوں نے حدیث تقلین کوقش کیا ہے اور انہوں نے حضرت علی سے حدیث تقلین کوقش کیا ہے اور انہوں نے حضرت علی بن بین مند میں حسین بن علی بن جعفر سے قتل کیا ہے ، عین عبارت ' روایت حسین بن علی بن جعفر ' (شارہ ۲۷) میں بیان ہوگی۔

احوال وآثار

ا۔ ابن سعد کہتے ہیں: ''ان کی کنیت ابوالحن اور عباس بن محمد ہاشی کے غلام تھے، ان کا اصل وطن جزیرہ تھالیکن بغداد میں ساکن ہو گئے تھے اور وہیں وفات پائی وہ ثقہ اور صدوق تھے''(م)

۲_طبقات ابن سعدج۲ص ۲۸۸

ارتهذيب التهذيب ج يص ٣٨٣

٣- يَذَكُرةَ الْحَفَا طَشَارِهِ ٢٩٠ مُ الْحِبْقَاتِ ابن سعد جُ يُص ٣٣٠

نور الانوار رویا

نے جزری سے روایت کی ہےان کے نام بتائے ہیں اور یحی بن معین ،احمد بن شبل ، حمد بن عیں لانمہ سام علی اس میں اور ان ان ان کرد ہوات کے نقل کیا ہیں ()

عبدالله نمیر،ابن عمار،ابن سعداورابوداؤ دیان کی و ثاقت کوفقل کیا ہے. (۱)

س_ چونکہ جزری، ابوداؤ داورتر مذی کے راویوں میں سے ہیں اس کئے ابن حجرنے ان

کا شرح حال کھا ہےاورا بوزرعہاو عجلی وغیرہ سے جزری کی وثاقت رُنقل کیا ہے . (۲)

۱۷_روایت عبدالله بن سنان زهری

عبداللّٰد نے ابوالطفیل عامر بن وا**ثلہ سے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے، ح**افظ ابن

عقدہ نے ان کے طریق سے کتاب''الموالات'' میں ، ابوموی مدینی نے کتاب'' الصحابہ''

میں ان سے ابن عقدہ کے توسط ہے اور ابوالفتوح عجلی نے کتاب'' الموجز فی فضائل الخلفاء'

نے''استجلاب''میں ابن عقدہ اور ابوموی مدینی کے طریق سے حدیث ثقلین کو قتل کیا ہے۔

احوال وآثار

خطیب بغدادی لکھتے ہیں:''عبداللہ بن سنان کونی بغداد آئے اور و ہیں ساکن ہوگئے اور وہاں زید بن اسلم اور ہشام بن عروہ ہے روایت کی اور زھری ہے احمد بن حاتم طویل

داؤد بن رشيداور ..... نے روايت کی ہے. (٣)

۲_تهذیب انتهذیب ج ۲۵۸ ۲۸۳ تا

ارتاریخ بغدادج ااص۲۵۲

٣- تاريخ بغدادج وص١٩٩٨

حديث ثقلين

مزیدمعلومات کے لئے ملاحظہ کیجئے ذہبی کی میزان الاعتدال ج۲ص ۲۳۳۱ اورا بن حجر کی لسان المیز ان جسم ۲۹۲ ـ

## ےا۔روایت ہارون بن سعد عجل

مارون نے حدیث ثقلین کی عبدالرحمٰن بن الی سعید خدری سے اور مارون سے محمد بن ابی حفص عطاراورشخ حافظ عقیلی نے روایت کی ہے، قیلی نے اس حدیث کو ہارون بن سعد کے حالات میں کتاب الضعفاء جز ۱۲ اص ۲۸۸ پرنقل کیا ہے عقیلی متوفی ۳۲<u>۲ ہے</u> کے شرح حال ( شار ۲۲۶) میں سندومتن حدیث بیش کی جائے گی۔

#### احوال وآثار

ا۔ابن حجرنے ان کاشرح حال کھا ہے اوران کے لئے''م'' کارمزر کھا بینی وہ مسلم کے راو پول میں سے ہیں اور ابن معین اور ابن ابی حاتم سے نقل کیا ہے کہ ان دونوں نے عجلی کے بارے میں کہا ہے کہان سے حدیث لینے میں کوئی مضا کقہ نہیں ہے، اور ابن حبان نے'' الثقات 'میں ان کا ذکر کیاہے۔(۱)

#### ۲_ زہی کہتے ہیں دہ صدوق ہیں (۲)

۳۔ ذہبی نے ان کے حالات تح مرکر نے کے بعد حدیث ثقلین کی ان سے روایت کی ہے اور کہا ہے کہ جلی بذات خودصدوق وراستگو تھے،انہوں نے عبدالرحمٰن بن الی سعید خدری ہے اور بحلی ہے محمد بن ابی حفص عطار نے حدیث نقل کی ہے (۳)

ارتبذيب التبذيب خااص٢ ٢ ـ الكاشف ج ١٢٠ ١٢٢ ٣_ميزان الاعتدال جهم ١٨٣

نور الانوار العار

### ۱۸_روایت پونس بن ارقم

یونس نے ہارون بن سعد سے اور عبد الحمید بن مبیح نے یونس سے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے اور ان کی حدیث کو حافظ طبر انی نے در کم مجم الصغیر'' میں اور خطیب بغدادی نے

مديث ثقلير

روايك فالمهم المتشابه في الرسم "مين نقل كيا به طبراني كهته بين "دوسن بن مسلم طبيب صنعاني

نے عبد الحمید بن بیج سے انہوں نے یونس بن ارقم سے انہوں نے ہارون بن سعد سے انہوں

نے عطیہ سے اور انہوں نے ابوسعید خدری سے روایت کی ہے کدرسول اللہ نے فرمایا: میں تم میں دوگر انقذر چیزیں چھوڑ ہے جارہا ہوں کہ اگرتم انھیں انھتیار کیے رہوتو تبھی گمراہ نہ ہوگے۔

کتاب خدااورمیری عترت، بیدونوں مجھی جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کوثر پرمیرے یاس پہونچیں''(۱)

ان سے اس روایت کوخطیب بغدادی نے ' د تلخیص المتشابہ فی الرسم' ' ص ۲۹ پرحسن بن

مسلم کے شرح حال میں نقل کیا ہے وہ کہتے ہیں ابوالفرج محمد بن عبداللہ بن احمد بن شہریار اصفہان بن احمد بن ابوب اصفہان نے اصفہان میں مجھ سے بیان کیا اور انہوں نے ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ابوب

طرانی سے اور انہوں نے حسن بن مسلم سے .....

احوال وآثار

ا۔ بخاری نے ان کے بارے میں سکوت اختیار کیا ہے اور کوئی جر سنہیں کی ہے اور کہا ہے کہ ' وہ شیعہ تھے، زید بن زیاد سے حدیث سی معروف الحدیث ہیں اور ان سے حمد بن

-_المعجم الصغيرج اص ١٣٥

عقبہ نے روایت کی ہے: (۱)

۲۔ ابن ابی حاتم نے ان کے بارے میں سکوت اختیار کیا ہے۔

سے ابن حجر کہتے ہیں: ''بونس بن ارقم کندی بھری نے بزید بن ابی زیاد وغیرہ سے اور پونس سے عبداللہ بن عمر قوار رہی ، حمید بن مسعد ہ اور محمد بن عقبہ نے روایت کی ہے ، بخاری نے کہا ہے وہ کوئی ، معروف الحدیث اور شیعہ تھے اور ابن حبان نے بھی'' الثقات'' میں یہی با تیں کہی ہیں مگر کہا ہے کہ وہ بھری تھے''(۲)

۳۔ ابن مجرلسان المیز ان میں کہتے ہیں ؟''ابن حبان نے الثقات میں ان کا ذکر کیا ہے اور کہا ہے کہ وہ شیعہ تھے ، ہزار نے اپنی مسند میں کہا ہے کہ یونس بن ارقم صدوق اور باوجود یکہوہ کٹر شیعہ تھے پھر بھی اہل علم ان سے حدیثیں لیتے تھے''

### 19_روايت عثمان بن مغيره

عثان نے علی بن ربیعہ واپسی سے اور اسرائیل بن یونس سبعی نے عثان سے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے ، ان کی حدیث کو طحاوی متوفی اس سے نقل کیا ہے (۳) اس کو روایت طحاوی (شارہ ۱۲) میں بیان کریں گے نیز احمد بن ضبل نے اپنی مسندج مہص سے اور '' فضائل علی'' کے شارہ ۹۲ پر اسود بن عامر سے انہوں نے اسرائیل سے اور انہوں نے عثان سے اس سندومتن کے ساتھ فقل کیا ہے۔

احوال وآثار

ارالتاريخ الكبيرج ٨٩٠ ٢٠ السان الميز ان ١٥٥٥ ا٣٣

نور الأنوار روي

عثان بن مغیرہ بخاری اورسنن اربعہ کے راویوں میں سے ہیں ،ابن حجران کے متعلق

کھتے ہیں:'' عثمان بن مغیرہ ثقفی وہی عثمان آشی اورعثمان بن ابی زرعہ ہیں،انہوں نے زید

بن وہب .....اورعلی بن رہید والی سے اورعثان سے شعبہ، اسرائیل، ثوری اورشریک نے روایت کی ہے، صالح بن احمد (بن صنبل) نے اپنے والد سے نقل کیا ہے کہ عثمان بن مغیرہ

حديث ثقلبر

و بى عثان بن الى زرعه ، عثان أشى اورعثان ثقفى كوفى ثقيه بين .....ابن معين ، ابو حاتم ، نسائى اورعبد الغنى بن سعيد نے ان كوثقة كہا ہے ، ابن حبان نے ''الثقات'' ميں ان كا ذكر كيا ہے اور

مر کر ہوں ہوں ہوں۔ میں کہتا ہوں کہ مجلی اور ابن نمیر نے ان کی توثیق کی ہے''(ا)

## ۲۰_روایت زید بن حسن انماطی

زید بن حسن انماطی نے حدیث ثقلین کی تین طرق واسناد سے روایت کی ہے۔

. ا۔ انماطی نے جعفر بن محمد سے انہوں نے اپنے والد سے اور انہوں نے جابر سے روایت

ک ہے (جابر کہتے ہیں ) کہ مج میں بروز عرفہ رسول اللہ کو ناقہ وقصویٰ پر سوار خطبہ دیتے

ہوئے دیکھااور میں نے آپ کو بیفر ماتے سنا کہاں لوگو! میں تم میں ایسی چیزیں چھوڑے جاتا ہوں کہا گرتم اختیار کیے رہوتو تبھی گمراہ نہ ہوگے، ایک کتاب خدااور دوسرے میر

ى عترت واہلديت _

اس روایت کوحافظ طبرانی نے دامجم الکبیر' حدیث نمبر ۲۶۸۰ پرمطین سے انہوں نے

نصر بن عبدالرحمٰن سے اور انہوں نے زید بن حسن سے قل کیا ہے۔

۲۔ انماطی نے معروف بن تر ہوذ ہے انہوں نے ابوالطفیل ہے اور انہوں نے حذیفہ بن اسید غفاری ہے روایت کی ہے کہ رسول اللہ نے فرمایا: اے لوگو! میں تم ہے پہلے اس دنیا ہے جاؤں گا اور تم حوض کو تر پر میر ہے پاس وار دہو گے ، اس حوض کی چوڑ ائی صنعاء ہے بھریٰ کی مسافت کے برابر ہے اور اس کے گردستاروں کے مانند چاندی کے ظروف ہیں جب تم آو گے تو تقلین کے بارے میں تم ہے سوال کرول گا ، پس دیکھوان کے ساتھ کیسا سلوک کرتے ہو، ان میں بزرگ کتاب خدا ہے جوا یک رسی ہے اور اس کا ایک سرا خدا کے باتھوں میں ہے، اس کو مضبوطی سے پکڑواور گراہ نہ ہوو باتھ میں ہے، اس کو مضبوطی سے پکڑواور گراہ نہ ہوو اور اس میں تغیر نہ کرواور میری عتر ہے واہلیت اس لئے کہ خدا نے لطیف و خبیر نے مجھے خبر اور اس میں تغیر نہ کرواور میری عتر ہے واہلیت اس لئے کہ خدا نے لطیف و خبیر نے مجھے خبر دی ہے کہ یہ دونوں ایک دوسر سے بھی جدا نہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کو تر پر میر بے یاس پہونچیں۔

اس حدیث کو حافظ ابوالعباس حسن بن سفیان نسوی متوفی سوس میصاحب" المسند الکبیر"
نے نصر بن عبد الرحمٰن سے اور انہوں نے زید بن حسن انماطی سے قل کیا ہے ۔ حافظ ابولغیم اصفہانی نے حذیفہ بن اسید (۱) کے شرح حال میں اپنے شخ محمہ بن احمہ بن حمد ان سے اور انہوں نے حسن بن سفیان سے قل کیا ہے ، سمہو دی نے "جواہر العقدین" میں اس کو بیان کیا ہے ، ابولغیم نے حلیۃ الاولیاء میں اور دیگر محدثین نے اس حدیث کوزید بن حسن انماطی سے نقل کیا ہے ، ابولغیم نے حلیۃ الاولیاء میں اور دیگر محدثین نے اس حدیث کوزید بن حسن انماطی سے نقل کیا ہے ، اسی طرح حافظ طبر انی نے "مجم الکبیر" میں اس حدیث کو دوطریق سے نقل کیا نقل کیا ہے ، اسی طرح حافظ طبر انی نے "مجم الکبیر" میں اس حدیث کو دوطریق سے نقل کیا

نورا لأنوار (m)

ا _ طبرانی نے محمد فضل سقطی ہے انہوں نے سعید بن سلیمان سے اور انہوں نے زید بن

حسن انماطی ہے....

۲ ۔ طبرانی نے مطیّن اورز کریا بن بحی ساجی سے انہوں نے نصر بن عبدالرحمٰن وھّا ہے

حصیث ثقلیں 🦳

اورانہوں نے زید بن حسن انماطی ہے ....(۱)

حافظ یشی نے'' مجمع الزوائد'' کے باب المناقب میں حافظ طبر انی ہے اس حدیث کونقل کرنے کے بعد کہاہے کہاس کے سلسلہ وسند میں زید بن حسن انماطی ہے جس کوابن جبان نے ثقہ کہا ہے اور ان دونوں اساد میں سے ایک میں سارے کے سارے راوی ثقہ ہیں

(r).

خطیب بغدادی نے زید بن حسن انماطی کے شرح حال میں حسین بن عمر بن بر ہان غزّ ال سے انہول نے محمد بن حسن نقاش سے انہوں نے مطین سے اس سندومین کیساتھ اس حدیث کونقل کیا ہے البینداس تفاوت سے کہاس کے آخر میں لفظ 'عترت' کوحذف کر دیا ہے اور

اسے''اس میں تغیر نہ دینا'' تک نقل کیا ہے (۳)

آ خراس حدیث پیغیبر میں کتر بیونت کیوں کی؟ کیا بداہلبیٹ پیغیبر کی وشنی میں نہیں کہا گیاہے؟۔

٣-زيد بن حسن نے حديث ثقلين كى معروف بن خر بوذ سے انہوں نے ابواطفيل

المحمج الكبيرج ساحديث بمرس ٢٦٨٣ ٢- مجمع الزوائدج وص١١٢ ۳_تاریخ بغدادج ۸ ۳۲۲

نورالنوار (۱۳

ر تدیث ثقلیر

سے اور انہوں نے حذیفہ بن اسیدغفاری سے روایت کی ہے کہ رسول اللد نے حج سے واپسی پراصحاب کوایک جگہروکا اور وہاں کی جگہ صاف کرنے کا حکم دیا پھران کے ساتھ آپ نے نماز پڑھی نماز کے بعد خطبہ دینے کے لئے کھڑے ہوئے اور فر مایا: اے لوگو! خدا وند عالم نے مجھے خبر دی ہے کہ ہرایک نبی کی عمراس کے پہلے نبی کی عمر سے نصف ہوئی ہے، عنقریب مجھے پیغام اجل ملنے والا ہے اور میں اس پر لبیک کہوں گا مجھ سے بھی سوال کیا جائے گا اور تم ہے بھی سوال کیا جائے گائم کیا جواب دو گے؟ سب نے ہم آواز ہو کر کہا ہم کہیں گے آپ نے پیغام پہونچا دیا اور ہمیں نصیحت کی خداوند عالم آپ کو جزائے خیر دے، پھرآ پ نے فرمایا کیاتم گواہی نہیں دیتے کہ خداایک ہے محراس کا بندہ اور رسول ہے، جنت حق ہے جہنم حق ہے، قیامت ضرور آئے گی،نشر بعدموت حق ہے،سب نے کہا ہم گواہی دیتے ہیں کمہ بیسب حق ہیں،آپ نے فرمایا خدا وندا گواہ رہیو،اےلوگو! خدامیرا مولا ہے اور میں تمام مومنین کامولا ہوں ، میں مومنین کی جانوں پراولی بالتصرف ہوں پس جس کا میں مولا ہوں اس کا پیلی مولا ہے بارالہا دوست رکھاس کو جواہے دوست رکھے اور دشمنی رکھاس ہے جواس سے دشمنی رکھے!۔

پھرآپ نے فرمایا اے لوگو! میں تم سے پہلے اس دنیا سے رخصت ہوں گا ورتم حوض کو تر پر میرے پاس وار د ہوگے ایسا حوض جس کی چوڑ ائی بھری سے صنعاء کی مسافت کے برابر ہے اور اس کے اطراف میں ستاروں کی مانند چاندی کے کاسے رکھے ہیں ، جبتم میرے پاس آؤگے تو تقلین کے بارے میں تم سے سوال کروں گا ، پس دیکھوان دونوں کے ساتھ کیسا نورالأنوار الانوار

سلوک کرتے ہو تقل اکبر کتاب خداہے جوالی ری ہے جس کا ایک سرا خدا کے ہاتھ میں اور دوسراسراتہارے ہاتھ واوراس میں دوسراسراتہارے ہاتھوں میں ہے، پس اس ری کومضبوطی سے پکڑ واور گمراہ نہ ہواوراس میں

تدیث ثقلیر

تغیرنہ کرواور دوسرے میری عترت واہلبیت ہیں جن کے بارے میں خدائے لطیف نے خبر دی ہے کہ دونوں بھی جدانہ ہول گے بہال تک کہ حوض کوثر پر میرے پاس پہونچیں .

اس روایت کوحافظ طبرانی نے ''معجم الکبیر''ج۳ حدیث نمبر۳۰۵۳ پر دوطریق سے نقل کیا ہے وہ کہتے ہیں:

محد بن عبداللہ حصری (مطیّن )اورزکر یا بن بھی ساجی نے نصر بن عبدالرحلٰ وشاء سے نقل کیا ہے، اسی طرح ہم سے احمد بن قاسم بن مساور جو ہری نے بیان کیا انہوں نے سعید

بن سلیمان واسطی سے اور ان دونوں نے زید بن حسن انماطی سے انہوں نے معروف بن خرر بوذ سے انہوں نے ابوالطفیل سے انہوں نے حذیفہ بن اسید سے روایت کی ہے۔

ے انہوں سے بودہ میں ہے ، اور سے حدیقہ بن میں سرار بیت رہ ہے۔ اس روایت کو حافظ میٹمی نے مجمع الزوائدج 9ص ۱۶۵ پر ، ابن حجر نے الصواعق المحرقہ

ا ل روایت توحافظ می سے بن امروا مدن ۱ سال ایر ۱۰۰ بر سے اسوا س امر که ص ۲۵ پراور حکبی نے اپنی سیرت جساص ۱۰۰۱ پراوران سب نے طبر انی کی المجم الکبیر سے نقل کیا ہے۔

حافظ ابن عسا کرنے'' تاریخ مدینہ دمشق'' جاص ۴۵ حدیث نمبر ۴۵ پرشرح حال امیر المومنین میں اس حدیث کوفل کیا ہے وہ لکھتے ہیں: ہم کوابو بکر محمد بن حسین بن مزر فی نے بتایا

انہوں نے ابوالحسین محمد بن مہتدی ہے انہوں نے ابوالحن علی بن عمر بن محمد بن حسن سے انہوں نے عباس بن احمد برقی سے انہوں نے نصر بن عبدالرحلٰ ابوسلیمان وشاء سے انہوں

نے زید بن حسن انماطی ہے۔۔۔۔۔اس کے بعد وہی سند ومتن ہے۔

نیز ابن کثیر نے البدایۃ والنھایۃ ج کص ۳۳۸ پرحافظ ابن عسا کر سے روایت کی ہے اور آخر میں کہا ہے کہ ابن عسا کرنے ان سب کی معروف کے طریق سے روایت کی ہے احوال و آثار

ا۔ حافظ ابن حجر لکھتے ہیں: ''ابوالحسین زید بن حسن قرشی کوئی نے جعفر بن محمد بن حسین ،
معروف بن خر بوذ اور علی بن مبارک هنائی ہے اور زید ہے اسحاق بن را ہو ہے، سعید بن
سلیمان واسطی علی بن مدینی ، نصر بن عبدالرحمٰن وشاء اور نصر بن مزاحم نے روایت کی ہے ، ابو
حاتم کا کہنا ہے کہ وہ کوفہ کے رہنے والے تھے اور بغداد میں آئے تھے اور ان کی حدیث مشر
ہے ، ابن حبان نے ''الثقانت'' میں ان کا تذکرہ کیا ہے ، تر مذی نے ان سے صرف ایک حدیث باب حج میں نقل کی ہے . (۱)

۲۔ سمعانی کہتے ہیں:''ابوالحسین زید بن حسن قرشی کوئی انماطی نے معروف بن خر بوذ، علی بن مبارک جعفر بن محمد بن علی سے اور ابوالحسین زید سے سعید بن سلیمان واسطی نے روایت کی ہے:'(۲)

سے خطیب بغدادی نے یہی باتیں کہنے کے بعدان سے حدیث ثقلین کی روایت ہے (س)

ا - تهذیب التهذیب درج ۱۳۰۳ مرانسب انماطی ۳۰ تاریخ بغدادج ۲۸ م

نورالانوار

#### ۲۱_روایت جعفر بنعون مخز ومی

جعفر نے ابوحیان بحبی بن سعید تنبی سے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے اور جعفر کے حدیث کو حافظ عبد بن حمید کشی نے اپنی مندمیں (۱) اور حافظ دارمی (۲) نے اپنی سنن میں

حديث ثقلين

نقل کیا ہےوہ کہتے ہیں:''ہم کوجعفر بنعون نے بتایاانہوں نے ابوحیان تمیمی سےاورانہوں

نے یزید بن حیان سے روایت کی ہے کہ انہوں نے کہا کہ میں نے زید بن ارقم کو کہتے ہوئے سنا کہرسول خدا خطبہ دینے کے لئے کھڑے ہوئے اور حمد وثنائے الیمی کے بعدار شاہ

فرمایا: اےلوگو! میں ایک بشر ہوں اور عنقریب دعوت حق کولیبک کہنے والا ہوں میں تم میں د

گرانفذر چیزی جھوڑے جاتا ہوں ایک کتاب خدا جس میں ہدایت ونور ہےلہذا کتاب خدا کومضبوطی سے پکڑواوراس سے وابستہ رہو پھر کتاب خدا کی طرف ترغیب وتشویق کے

بعد فر مایا اور دوسرے میرے اہلیت ، پھرتین مرتبہ ارشا دفر مایا: میں تہمیں اہلیت کے بارے

میں اللّٰہ یا دولاتا ہوں''۔ ابراہیم بن اسحاق زھری نے بھی اس کی جعفر بن عون سےروایت کی ہے جس کی بیہوڈ نے اپنی سند سے (۳) روایت کی ہے اور ہم اسے روایت یعلی بن عبید (شارہ ۲۳) میں بیار

کریں گے۔ اسی طرح ابواحد بن محمد عبدالوهاب فراءعبدی نے بھی جعفر بن عون سے روایت کم

۴ پسنن بيهني ج • اص ۱۱۳

النونديم، ١٠٩ من استناخ شده نوجوكت خانه صونيا كيميوزيم مين باس كاشاره ١٩٩٨ ب

٣ يسنن بيهتي ج٠اص١١١

نورالانوار ملد (س) اقرل

ہے جسے حاکم نیٹا پوری نے حسن بن یعقوب سے انہوں نے فراء عبدی سے اور انہوں نے جعفر بن عون سے قل کیا ہے حافظ بیمق (۱) اور ابن عساکر نے اپنے شیوخ کی بھی میں اس حدیث کو حاکم کے طریق اور اس سند سے نقل کیا ہے ، نیز حافظ بیمق (۲) نے دوسرے اسناد سے فراء عبدی کے طریق سے جعفر بن عون سے اس سند ومتن کے ساتھ قل کیا ہے ۔

احوال وآثار

حديث ثقلين

ا۔ حافظ ابن حجر نے 'ع' 'کوان کا رمز قر اردیا ہے (بعنی وہ صحاح ستہ کے راویوں میں سے ہیں ) وہ کہتے ہیں : ' ابوعون جعفر بن عون جعفر بن عمر بن حریث مخز ومی کوئی نے اساعیل بن ابی خالد ، ابراہیم بن مسلم ہجری ، اعمش ، ہشام بن عروہ ، حی بن سعید مسعودی ، ابوعمیس ، عبد الرحمٰن بن زیاد بن النم اورایک جماعت سے روایت کی ہے اور جعفر بن عون سے احمد بن منبل ، حسن بن علی حلوانی ، اسحاق بن را ہو ہے، عبد بن حمید ، بندار ، ہارون حمّال ، ابوشیہ کے دو سیٹے ، ابوخشیہ ، حسن بن علی بن عفان اور ان کے آخری شاگر دمجمد بن احمد بن ابی المثنی موسلی نے روایت کی ہے۔

احد کابیان ہے وہ بندہ عصالح ہیں اور ان سے حدیث لینے میں کوئی مضا کھنہیں ہے ، ابواحد فراء کا کہنا ہے کہ احمد نے مجھ سے کہا کہ جعفر بن عون تم کومبارک ہو، ابن معین نے ان کو ثقہ اور ابو حاتم نے صدوق کہا ہے ، بخاری کے بقول ۲۰۱ھ میں اور ابو داؤد کے بقول کو تھے میں کے مسلول کی عمر میں وفات ہوئی۔

۲_سنن بيهي ج سے س

نور آلانوار الانمار

میں کہتا ہوں کہ ابن حبان اور ابن شاہین نے اپنی'' الثقات'' میں ان کا ذکر کیا ہے اور ابن .

قالع نے ''وفیات' میں ثقہ کہاہے''(ا) ۲۔ابن سعد کا بیان ہے:'' جعفر بن عون بن جعفر بن عمر و بن حریث مخز و می کی کنیت ابو

عون ہے، انہوں نے دوشنبہ ۱۱/شعبان ۲۰۹ھ کو خلافت مامون میں کوفیہ میں وفات پائی وہ قداور بہت زیادہ صدیثوں کے راوی ہیں: '(۲)

۲۲ ـ روایت زید بن بارون

زیدنے ذکریابن ابی زائدہ سے اور محاملی نے اپنی امالی میں اخوکر خویہ کے توسط سے زید بن ہارون سے روایت کی ہے ان کی روایت ، روایت زکریا بن ابی زائدہ (شارہ ۵) میں بیان ہوچکی ہے۔

حديث ثقلين

احوال وآثار

بیصحاح ستہ کے راویوں میں سے ہیں ابن حجران کے متعلق لکھتے ہیں:''یزید بن ہارون بن زادی (زادن بھی کہاجا تا ہے )عظیم شخصیت کے حامل اور مشھور حفاظ میں سے ہیں ، کہا

جاتا ہے کہ ان کا اصل وطن بخارا تھا، ابن مدینی نے ان کو ثقہ کہا ہے اور دوسری جگہ کہا ہے کہ ان سے بڑا حافظ میں نے نہیں دیکھا ،ابن معین نے ثقہ، عجلی نے ثقہ اور ثبت، ابوحاتم نے

تقد، امام، صدوق، یعقوب بن شیبه نے تقداور ابن قانع نے تقداور مامون کہا ہے ''(س) اسلم بن مہل بخشل نے تاریخ پیدائش ۱۱ھے اور تاریخ وفات ۲۰۱ھے بتائی ہے اور پیٹم سے قتل

ارتبذيب التبذيب جهم ١٠١٠ ٢ علقات ابن معدج ٢ص ٣٩٦ ٢ سرتهذيب التبذيب ج ااص ٣٦١

نورالانوار 🔍

حديث ثقلير

کیا ہے کہ مصریوں میں پزید ہن ہارون جیسا کوئی نہیں تھا. (۱)

## ۲۳ ـ روایت یعلی بنعبید طنافسی

حدیث تقلین کی بعلی بن عبید نے ابو حیان تمیمی سے اور ابراہیم بن اسحاق زهری نے جعفر بن عون سے روایت کی ہے۔

حافظ بیہ قی نے کتاب آ داب قاضی ہے ان کی روایت کوفٹل کیا ہے، وہ کہتے ہیں '' ہم ہے قاضی کوفیہ ابومجمہ جناح بن نذیرین جناح نے بتایاانہوں نے ابوجعفرمحمہ بن علی رحیم شیبانی سے انہوں نے ابراہیم بن اسحاق زھری ہے انہوں نے جعفر (جعفر بن عون) سے ادر یعلی بن عبید نے ابوحیان میمی سے اور انہوں نے بزید بن حیان سے روایت کی ہے، بزید کا بیان ہے کہ میں نے زید بن ارقم کو کہتے ہوئے سنا کہ ایک دن رسول خدا خطبہ دینے کے لئے کھڑے ہوئے اور حمد و ثنائے الہی کے بعد ارشاد فرمایا: اے لوگو! میں ایک بشر ہوں اور عنقریب دعوت حق کولبیک کہنے والا ہوں ، میں تم میں دوگر انقدر چیزیں چھوڑ سے جاتا ہوں ایک کتاب خداجس میں مدایت ونور ہاس کومضبوطی سے پکڑے رکھو، پھر آنخضرت نے کتاب خدا کی طرف ترغیب وتشویق وینے کے بعدارشادفر مایا اور میرے اہلیت! پھرتین مرتبہ فر مایا میں تنہیں اہلیت کے بارے میں اللہ یا دولاتا ہوں ،اس روایت کومسلم نے اپنی سیح میں ابوحیان سے قل کیا ہے: (۲)

احوال وآثار

٣_سنن بيهعي ج٠١٥ ١٣٠

ايةاريخ واسطاص ۱۵۸

نور الانوار الانوار

ر مدیث ثقلیر )

سیان اشخاص میں سے ہیں جن سے تمام ارباب صحاح ستہ نے روایتیں کی ہیں ، ابن جر
ان کے بارے میں لکھتے ہیں: ' یعلی بن عبید بن ابی امیدایاذی کے متعلق اسحاق بن منصور
نے ابن معین سے نقل کیا ہے کہ وہ ثقتہ ہیں ، عثمان دارمی نے ابن معین سے نقل کیا ہے کہ سفیان سے نقل صدیث کرنے میں ضعیف اور بقیہ میں ثقتہ ہیں ، ابو حاتم نے کہا ہے وہ صدوق
اور اپنے دوسر سے بھا کیوں کی نسبت صدیث میں اشبت ہیں ، ابن حبان نے ''الثقات' میں
ان کا تذکرہ کیا ہے اور احمد بن یونس کا بیان ہے کہ یعلی بن عبید سے زیاوہ مخلص اور افضل نہیں
د یکھا انہوں نے شوال و مع جے میں وفات پائی ، جب کہ ابن حبان نے ماہ رمضان ہے کہ علی میں مناب کے ابن حبان نے ماہ رمضان ہے کہ علی میں مناب کے ابن حبان نے ماہ رمضان ہے کہ علی میں مناب کے ابن حبان نے ماہ رمضان ہے کہ ابن حبان نے ماہ رمضان ہے کہ علی میں وفات بالی وفات بتایا ہے ''(۱)

## هه ۲-روایت عبیدالله بن موسی عبسی

انہوں نے حدیث ثقلین کواپنے والد، اسرائیل بن یونس سبعی ، شریک بن عبداللہ قاضی ، ابواسرائیل ملائی اور فضیل بن مرز وق سے نقل کیا ہے اور عبیداللہ کی حدیث کی حافظ یعقوب بن سفیان فسوی نے اپنی کتاب (۲) میں روایت کی ہے جس کے اساو والفاظ یعقوب بن سفیان (شازه ۴۸۸) میں حدیث نمبر ۲،۵،۳،۵، میں بیان ہوں گے۔ یعقوب بن سفیان (شازه ۴۸۸) میں حدیث کو حافظ ابو بکر جعالی نے کتاب ' الطالبین' میں نقل اسے باب سے مروی ان کی حدیث کو حافظ ابو بکر جعالی نے کتاب ' الطالبین' میں نقل

. کیا ہے اور ان سے حافظ سخاوی نے'' استحلاب ارتقاء الغرف'' (۳) میں اور نور الدین سمہو دی نے''جواھرالعقدین''میں نقل کیا ہے، وہ کہتے ہیں جعانی نے''الطالبین'' میں عبید

التهذيب التهذيب ج ااص ٢٠٠٢ ٢ ما المعرفة والنارئ ج اص ٥٣٦ م موميم

الله بن موی سے انہوں نے اپنے والد سے انہوں نے عبدالله بن حسن سے انہوں نے اپنے باپ اور دادا سے اور انہوں نے علی سے روایت کی ہے کہ رسول خدا نے فر مایا: "میں تم میں ایسی چیز کو اپنا خلیفہ چھوڑ کر جارہا ہوں کہ اگرتم انھیں اختیار کیے رجوتو گراہ نہ ہو گے ایک کتاب خدا جس کا ایک سرا خدا کے ہاتھ میں اور دوسراسراتمھارے ہاتھوں میں ہے اور دوسر سے میری عترت و اہلیت ، یہ دونوں بھی جدا نہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کو شر پر میرے یاسی ہونچیں "۔

پھرسخاوی اور سمہو دی کہتے ہیں اس حدیث کی برّ از نے روایت کی ہے اور اس کے الفاظ یہ ہیں: ''میری روح قبض ہونے والی ہے تمھارے درمیان میں دوگر الفقار چیزیں چھوڑ سے جاتا ہوں یعنی کتاب خدا اور میری عترت واہلیت ،تم ان دونوں (سے وابستہ رہنے) کے بعد بھی گراہ نہیں ہو سکتے''

احوال وآثار

ا۔ ابن سعد لکھتے ہیں: ''عبید اللہ بن موسی بن مختار (۱) کی کنیت ابو محمقی ، انہوں نے عیسی بن عمر اور علی بن صالح بن حی کے سامنے قرائتِ حدیث کی اور معجد میں قرآن کی قرائت کرتے تھے، آخر شوال سام میں زمانہ خلافت مامون میں کوف میں وفات پائی وہ ثقہ مصدوق ، بہت زیادہ حدیثوں کے راوی اور خوش قیافہ تھے ، وہ شیعہ تھے اور شیعیت سے متعلق حدیثوں کی روایت کرتے تھے ''(۲)

ا کیکن صحیح این الخار ہے اور یمی دوسرے ماخذ میں بھی ہے ۔ ۲ سفقات این سعدج۲ ص۰۰،۳

نور الانوار (rrr)

٢ ـ ذہبی نے " 'ع' ' کارمزان کے لئے قرار دیا ہے یعنی کل ارباب صحاح ستہ نے ان سے روایت کی ، ان کی توثیق کی اور ان کوعظیم شخصیت اور حافظ سے متصف کیا ہے ، کہا گیا *ہے کہ الاج میں وفات یا کی.(۱)* 

مدیث ثقلیر

٣- جزري كہتے ہيں: 'ابومحم عبيدالله بن موى بن بإذام بن ابي المخارعبسي حافظ اور ثقه تھے مگر وہ شیعہ تھے ان سے بخاری بلا واسطہ اور ارباب صحاح ستہ میں بقیہ نے بالواسطہ حدیثیں نقل کی ہیں بھی بن معین وغیرہ نے ثقہ کہا ہے، قاضی اسد کا بیان ہے عبید اللہ بن

موی بن مختار روایت کرنے میں مشھور اورنقل حدیث میں ثقہ، قرائت اور قر آن وحدیث اور فقه و فرائض میں معروف تھے علم و درایت اور فضل ومعرفت میں شاخص کی حیثیت رکھتے

تھے، وہ زاہر ومتقی اور عالم باعمل تھے، حمزہ کے سامنے قرائت کی اور بخاری کے بقول ۲۱۳ ہے

میں وفات یا کی' (۲)

٣ - حافظ ابن حجرنے انھیں حافظ سے متصف کیا ہے اوران کیلیے '' کارمز قرار دیا ہے(لیعنی کل ارباب صحاح ستہ نے ان سے روایتیں لی ہیں ) وہ کہتے ہیں:'' حافظ ابو محمد عبید الله بن موی بن الی المختار عبسی کوفی ہے ارباب صحاح ستہ میں ہے بخاری نے بلا واسطہ اور

بقیہ یانچ نے بالواسطہ حدیثیں لی ہیں۔

ابن الی خثیمہ نے ابن معین سے قل کیا ہے کہ وہ ثقہ ہیں ، ابوحاتم نے انہیں صدوق ، ثقه اور حدیث کو بخواحس بیان کرنے والا بتایا ہے،احمد بن عبداللہ عجل ان کے متعلق کہتے ہیں کہ

> ا ـ الكاشف ج ٢ص٢٣ ۲_طبقات القراءج اص۲۹۳

عبیداللہ بن موی بڑے عالم قرآن وصاحب معرفت تھے میں نے انھیں بھی سر بلند کیے ہوئے یا ہنتے ہوئے نہیں دیکھا، ابن عدی نے تقد کہا ہے اور حاکم نے قاسم سیاری سے اور انہوں نے حافظ ابوسلم بغدادی کو کہتے ہوئے سنا کہ عبیداللہ بن موی متر وکین میں سے ہیں ، احمد نے ان کے شیعہ ہونے کی وجہ سے ان سے حدیثیں نہیں لیں اور احمد کی عبدالرزاق سے روایت کرنے پرسرزش ہوئی ہے ، '(۱)

میں کہتا ہوں کہ تمام ارباب صحاح سنداورآ ئمہ جرح وتعدیل کی نظر میں معزز ہیں اوران سبھی نے ان سے روایت کی ہے،ان کوموثق کہا ہے،اور حافظ، زاہد،مثقی اور عالم وفقیہ سے متصف کیا ہے ، ٹو پھراحمہ نے ان کو کیوں نظرا نداز کیا ؟ صرف اس وجہ سے انہوں نے نظر انداز کیا تھا کہ وہ شیعہ تھے یعنی وہ علی کی ولایت کوشلیم کرتے تھے نہ کہ معاویہ کی ولایت کو ، کیونکہ خدااوراس کے رسول نے اس کا حکم دیا تھااور میچے اور متواتر حدیثیں جنھیں خو داحمہ نے ا پنی مند میں نقل کیا ہےاگر آخیں خلافت برنص *صرت ک*نہ مانیں تب بھی آپ کی دوتی پرتو دلالت کرتی میں تو پھرمحت علی ہونے کی وجہ سے کیوں احمہ نے ان کی حدیثیں چھوڑ دیں؟ کیا وہ آنخضرت کی بیرحدیث بھول گئے تھے کہ''اے علی تم کوسوائے مومن کے کوئی دوست نہیں ر کھے گا اور سوائے منافق کے کوئی شھیں دشمن نہیں رکھے'' جب مسلم ، تر مذی ، نسائی اورخود احمد نے بہت سےطرق واسناد سے اس حدیث کی روایت کی ہے تو پھر کس طرح احمد نے ایک مومن کی روایت کوچھوڑ کرایک منافق سے روایت کرنے کے بعداس کی توثیق کی؟

ارتبذيب التبذيب ج ٢٥٠٥

نورالإنوار 🔵

خطیب کہتے ہیں:''ابوز کر یاغلام احمد بن ابی خثیہ نے مجھ سے قتل کیا کہ رصافہ کی جامع

مسجد میں میں بیٹے اہوا تھاجیے ہی بحی بن معین نے نما زظہرتمام کی تو دیکھا کہ احمد بن حنبل ک

ا پلجی ان کے پاس آیا اور کہا کہ آپ کے برا در ابوعبداللہ احمد بن منبل نے سلام کہاہے اور کہ

ہے کہ سیخص ( یعنی ابوضیمہ ) عبید اللہ بن موی عبسی سے بہت زیادہ حدیثیں نقل کرتا ہے

جب کہ میں نے اورتم نے اس کومعاویہ بن سفیان کو برا بھلا کہتے ہوئے ویکھا ہے اس وج ہے میں اس سے حدیثیں نہیں لیتا ، راوی کہتا ہے کہ بحی بن معین نے سراٹھایا اوراس ایٹج

حصايث ثقلين

ہے کہا ابوعبداللّٰداحمہ بن حنبل کومیراسلام کہنا اور کہدینا کہ میں نے اورتم (احمہ ) نے عبد

الرزاق کوبھی عثمان بن عفان کو برا بھلا کہتے دیکھا ہےلہذاتم ان سے بھی حدیث لینا چھوڑ دہ كيونكه عثمان معاوبيه بي أ'(1)

اسی بات کوابن حجرنے اپنی عادت کے مطابق مبہم انداز میں بیان کیا ہے، لینی میرکہ "احدى عبدالرزاق سے روایت كرنے كى وجدسے سرزنش ہوئى ہے"

احمد نے عبیداللہ بن مقسی ہے صرف اس لئے روایت نہیں لی کہ وہ معاویہ کو برا بھلا

کہتے تھے جب کہاس کے مقالبے میں اسحاق بن سوید عدوی بھری کہ جوحفرت علی کو برا بھا

کہتا تھاا بن مجر (تہذیب التہذیب جام ۲۳۷) کے بقول احد نے اس کی توثیق کی ہے۔

ابن حجر کی تہذیب التہذیب ،خطیب بغدادی کی تاریخ بغداد ، ابن عسا کر کی تاریخ دمشق، كمال الدين ابن عديم كي بغية الطلب في تاريخ حلب اور ذهبي كي تاريخ الإسلام وغير ،

نورالانوار (۵

مديث ثقلين

کے بقول حریز بن عثمان مصی ناصبی ، دشمن علی تھا اور آپ پرضبے وشام لعنت کرتا تھا مگر ندکورہ کتابوں کے بقول احمد نے اس کی توثیق کی ہے اور کہا ہے ثقہ ہیں ثقہ ہیں؟ شام میں ان سے اثبت کو کی نہیں ہے!

ابن حجر لکھتے ہیں:''حریز بن عثان بن جبیر بن الی احمر بن اسعدرجی مشرقی خمصی کے ہارے میں آجری نے ابو داؤ د سے نقل کیا ہے کہ حریز کے سارے شیوخ ثقہ ہیں اور آجری نے حریز کے بارے میں احمد بن خنبل سے بوجھا تو انہوں نے جواب دیا ثقہ ہیں اقتہ ہیں! اور پیھی کہا کہ شام میں ان ہے اثبت کوئی نہیں ہے .احمد کے سامنے تریز ،ابو بکر بن مریم اور صفوان کا تذکرہ ہوا تواحمہ نے کہا کہ تریز تھیج الحدیث ہے مگروہ علی کی ذات پر بہت حملہ کرتا تھا(اوران کو برابھلا کہتا تھا)مفضل بن غسان کا بیان ہے کہ حریز باوجود یکہ ثبت ہے کیکن کہا جا تا ہے کہ وہ ابوسفیان کے طرفدار وں میں سے تھے ، عجلی کابیان ہے وہ ثقہ ہےا درعلی پر کیچڑ اچھالتا تھا،عمر بن علی کا کہنا ہے وہ علی کو برا بھلا کہتا تھا اور آٹھیں ان کے مرتبے سے پنیجے دیکها تا بهااوروه حافظ تها،اوروبی دوسری جگه کهتے ہیں وه ثبت ہے مگر علی پر سخت حمله کرتا تھا اورانھیں برا بھلا کہتا تھا ،احمد بن سعید دارمی ،احمد بن سلیمان مروزی ہے فقل کرتے ہیں کہ اساعیل بن عیاش نے کہا کہ میں مصر سے مکہ تک حریز بن عثان کے ہمسفر تھا وہ مسلسل علی پر لعن وطعن کرتا اوران کو برا کہتا تھا، ہم ہےاساعیل بنعیاش نے بیان کیا کہ تریز بن عثمان کو کہتے سنا کہ آنخضرت کی بیرحدیث جےلوگ نقل کرتے ہیں کہ آپ نے علی سے کہا کہ''تم کو مجھے سے وہی نسبت ہے جو ہارون کوموی سے تھی' صحیح تو ہے کیکن سننے والے سے غلطی ہوئی

نور الإنوار (۲۳)

تھی، میں نے پوچھااصل حدیث کیا ہے؟ بولے'' تم کو مجھے سے وہی نسبت ہے جو قارون کو

تعديث ثقلين

موی سے تھی'' میں نے کہا ہیکہاں سے تم نے کہدیا ، اس کا راوی کون ہے؟ حریز نے کہا میں مدین میں میں موسیدہ نائزیں

اسے میں نے ولید سے بالائے منبر سناتھا''(1)

ابن عدی کا کہنا ہے حریز شام کے افراد ثبت میں سے ہیں انہوں نے شام کے موثق حضرات سے حدیثیں نقل کیس، قطان (۲) اور دوسروں نے ان کی توثیق کی ہے، البتدان میں ریکی تھی کہ دوعلی سے دشنی کرتا تھا اور آپ کو آپ کے مرتبے سے گھٹا دیتا تھا، ریسب

بغض علی کی وجہ سے تھا۔

ابن عدی کا کہنا ہے کہ بحی بن صالح وحاظی کا بیان ہے کہ تریز بن عثان نے عبد الرحمٰن بن میسرہ کے توسط سے رسول خدا کی علی کی منقصت میں ایسی حدیثیں لکھوا کیں جن کو (شرم کے مارے ) بیان بھی نہیں کیا جاسکتا۔

عنجار کا کہنا ہے کہ تحیی بن سالم سے پوچھا گیا کہتم حریز سے کیوں حدیثیں نہیں لکھتے ؟ یحی نے جواب دیا میں کس طرح اس شخص سے اخذ حدیث کروں جس کے ساتھ سات

سال نماز صبح پڑھی اور جب تک وہ ستر مرتبہ علی پرلعن نہیں کر لیتا تھا مسجد سے نکلیا نہیں تھا!! ابن حبان کا کہنا ہے حریز ہرروز صبح کوستر مرتبہ اور شام کوستر مرتبہ علی پرلعن کرتا تھا اور جب اس

ا۔ بیشام کے اشبت محدثین کا حال ہے جس کے سارے شیوخ ابوداؤد کے بقول ثقتہ ہیں ان کی ایک فردولید بن عبد الملک کی ہے جوشرا بخواراور قرآن کو پھاڑنے والا ہے ہی دو شخص ہے جس نے کعبد کی چست پرشراب پینے کی ٹھان کی تھی۔ ۲۔ انہوں نے امام جعفر صادق کے بارے ہیں تو شک وزروید کی ہے تگر جریر کی تو ثیق کی۔ کے عمل پراعتراض ہوا تو اس نے جواب دیا کہ بیلی وہی ہے جس نے میرے آباء واجداد

كے سرقلم كيے تھے." (1)

آپ نے ویکھا کہان لوگوں نے دین خداء۔ حدیث پیغیر اور آپ کی عترت کے ساتھ کیسا کھیل کھیلااور معیار کو بدل ڈالاجس کے متیجے میں سنت بدعت اور بدعت سنت میں ،معروف مئکر میں اورمئکرمعروف میں بدل گئے!احمہ بن حنبل نے عبیداللہ بن موی کی حدیث کوترک کیااور دوسرول کوبھی ان سے حدیثین نقل کرنے سے منع کیااورا ایباانہوں نے اس لئے کیا کہ عبیداللہ علی ہے محبت اور معاویہ سے نفرت کرتے تھے کیکن حریزی جوشح وشام حضرت علیٌ پرلعن وطعن کرتا تھا اس کے متعلق احمہ نے کہا کہ وہ ثقبہ ہیں وہ ثقبہ ہیں ، وہ بطور مطلق محدثین شام کی فردِ اثبت ہو گیا! ان ہی تو میقات اور اس کی خامیوں سے نظر اندازی کی وجہ سے احمد کی طرف نسبت دی گئی کہوہ پزید کودوست رکھتے تتھے اوراس کی ولایت کوشلیم كرتے تھے،ان كى اس بات كى نسبت ان كے معاصرين نے دى تھى ، چنانچە سبط ابن جوزی کا کہناہے کہ میرے جدابوالفرج (ابن جوزی) نے قاضی ابویعلی ابن فرّ اکی کتاب'' المعتمد فی الاصول' سے صالح بن احمد بن حنبل سے قال کیا ہے کہ میں (صالح بن احمد )نے اینے والدے یو چھا کہلوگ آپ کی طرف پر پدھے محبت کرنے کی نسبت دے رہے ہیں؟ انہوں نے جواب دیا بیٹا جوخدا پرایمان رکھے وہ کسے مزید کو دوست اوراس کی ولایت کو قبول كرسكتاب؟!(٢)

ارتهذيب المتهذيب جهاص ٢٣٧

٢_ تذكرة خواص الامة ص ١٨٨

نورالانوار

#### ۲۵_روایت تلید بن سلیمان

تلید نے ابوابھحاف داؤ دبن ابی عوف سے اور ان سے اساعیل بن موی بن بنت سد نے حدیث تقلین کی روایت کی ہے اور ان سے ابوعبدالرحمٰن عبداللہ بن احمد بن حنبل _ اینے والد کی کتاب' الفصائل' میں نقل کیا ہے ، ان کی حدیث کوشارہ ۹ میں بیان کیا ہے۔

<u>دم</u>ایث ثقلیں

احوال وآثار

خامينهيں تقى" (1)

ا بن حجر لکھتے ہیں: ''ابوسفیان تلید بن سلیمان محار بی اعرج کوفی (جنہیں ابوادریس مح کہاجاتا ہے ) نے ابوالجحاف بحی بن سعیدانصاری ،عبدالملک بن عمیر ، جز ہ زیارت _ اورابوسعیداشج ،ابن نمیر ، بحی بن بحی نیشا بوری ،احد بن طنبل اورایک جماعت نے تلید ، سلیمان سے روایت کی ہے ، مروزی نے احمہ سے قتل کیا ہے کہ وہ شیعہ تھے اور ان میں کو

# ۲۷_روایت ابوالنضر کنانی

ابوالنضر نے محد بن طلحہ بن مصرف یا می سے حدیث تقلین کی روایت کی ہے اور اا سے ابن سعد نے اپنی طبقات میں نقل کیا ہے وہ کہتے ہیں: '' ہم کو ہاشم بن قاسم کنانی نے بر انہوں نے محمد بن طلحہ سے انہوں نے اعمش سے انہوں نے عطیہ سے اور انہوں نے ابوسع

خدری سے روایت کی ہے کہ رسول خدا نے فرمایا عنقریب میں دعوت حق کو لبیک کہنے و ہوں میں تم میں دو گرانفذر چیزیں چھوڑ ہے جاتا ہوں ایک کتاب خدا اور دوسرے میر عترت ، کتاب خدا تو آسان سے زمین تک آیک دراز ری ہے اور میری عترت میرے اہلیت ہیں ، خداوند لطیف و خبیر نے مجھے خبر دی ہے کہ بید دونوں بھی جدا نہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کو ثر پر میرے پاس پہونچیں ، پس دیکھوان دونوں کے ساتھ کیاسلوک کرتے ہو''
(۱)

#### احوال وآثار

ابن سعد کہتے ہیں: ' ہاشم بن قاسم کنانی کی کنیت ابوالنظر ہے، وہ خراسان کے رہنے والے اور بخد اسلامان بن مغیرہ اسداور محمد بن والے متصاور ثقد تھے، انہوں نے سلیمان بن مغیرہ الدوم محمد بن طلحہ سے روایت کی ہے۔

اذيقعده ٢٠٨ جي كوبغداد مين وفات پائي: "(٢)

۲۔خطیب ان کے شیوخ کے نام بتانے کے بعد کہتے ہیں:"احمد بن حنبل، یحیی بن معین،ابو خطیب نے ابوالنظر کی معین،ابو خطیب نے ابوالنظر کی وہ اور تعین اور عجلی نے قل کیا ہے (۳)

#### ۲۷_روایت ابوغسان نحدی

ابوغسان نے اسرائیل بن پونس مبیعی سے اور ابوغسان سے شیخ طحادی، فہد بن سلیمان نے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے اور طحاوی (۴) نے اس حدیث کوفقل کیا ہے جس کے

۲_طَبقات ابن سعدج کص ۲۳۵

الآثارج مشكل الآثارج موس ٢٧٨

ارطبقات این سعدج ۲ص۱۹۳ ۳- تاریخ بغیدادج ۱۴ ص۱۲ نور الأنوار

سندومتن کوروایت طحاوی (شاره ۲۱ ) میں بیان کریں گے۔

احوال وآثار

ابوغسان سے تمام ارباب صحاح ستہ نے روایتیں لی ہیں ، ابن حجران کے متعلق کھے

ہیں '' مالک بن اساعیل بن درهم ( مالک بن زیاد درهم بھی کہا گیا ہے ) ابوغسان نہد

حافظ اورحما دبن الی سفیان کے نواسے تھے، ابو حاتم کہتے ہیں کہ ابن معین گمان کرتے تھے

مديرث ثقلير

کوفیہ میں ابوغسان جبیبا ٹھوں آ دمی نہیں تھا ، ابن معین سے منقول ہے کہ ابوغسان عابا بھروسہ کے لائق اور ٹھوں آ دمی تھے،اور کتابت حدیث میں ابونعیم سے بہتر تھے، یعقوب بر

شیبہ نے انھیں ثقہ بھی الکتاب،عبادت گزاراورمتقن کہاہے،ابن نمیر کابیان ہے کہ ابوغسا

مجھے ثمر بن صلت سے زیادہ محبوب ہیں وہ ائمہ محدثین میں سے ہیں ،ابو حاتم کا کہنا ہے کو

میں ان سے ٹھوس کو کی شخص نہیں تھا نہ ابوقعیم نہ کو کی اور وہ اسحاق بن منصور اور سلوی ہے زیا متقن اور ثقه تتھے بمضل وشرف اورعبادت وصحت حدیث میں ان کی نظیرنہیں ملتی جب ان

نگاہ پڑتی تھی تو معلوم ہوتا تھا کہ ابھی وہ قبر سے باہرآئے ہیں ،ابوداؤ دنے انھیں سیجے الکتار اورنسائی فے تقد کہا ہے اور ابن حبان نے "التقات" میں ان کا تذکرہ کیا ہے "(۱)

#### ۲۸_روایت ابن الاصفهاتی

ابن اصفہانی نے حاتم بن اساعیل حارثی مدنی سے اور ابن اصفہانی سے محمد بن اساعی نے حدیث ثقلین کی روایت کی ہےاوران کی حدیث کوحا فظالوجعفرمتو فی <u>۳۲۲ ہے</u> نے قتل َ

ارتهذيب التهذيب جاص

نور الانوار

حديث ثقلين

ہےجس کوروایت نمبر۶۴ میں بیان کریں گے۔

احوال وآثار

ا ـ حافظ ابونعیم ککھتے ہیں:''ابوجعفر محمد بن سلیمان بن عبد الرحمٰن ابن الاصفہانی ، کوفیہ میں ساکن اور حمد ان سے مشہور تھے ، ۲۲سے میں وفات پائی اور قاسم بن معن سے حدیث نقل کی ہے''(ا)

۲-ابن حجر لکھتے ہیں:''ابوجعفر محمد بن سعید بن سلیمان بن عبداللہ کوفی ابن الاصفہانی کا لقب حمدان تھا، بخاری نے ان سے روایت کی ہے اور بخاری کے توسط سے تر مذی نے ان کی حدیث نقل کی ہے۔

یعقوب بن شیبہ نے انھیں متقن اور نسائی نے ثقہ کہا ہے اور ابن حبان نے''الثقات'' میں ان کا تذکرہ کیا ہے''(۲)

نيز ملاحظه سيجيَّ بخارى كي''التاريخ الكبير''جاص٩٥

## ۲۹_روایت محمد بن کثیر عبدی

عبدی نے فطر بن خلیفہ اور زیاد بن منڈ رابوالجار ودعبدی سے اور ان دونوں نے ابو الطفیل سے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے،ان کی حدیث سمبودی کی''جوا ہرالعقدین'' کے ذکر چہارم میں اور سخاوی کی'' استجلاب' صفحہ ۲۲ پر موجود ہے۔

احوال وآثار

ا۔اخباراصبانج۲ص۵۷۱ ۲۔تہذیبالمتہ

٢- تهذيب التهذيب ج ٩ س ١٨٨

(rrr) نورا لأنوار

ابن حجر کہتے ہیں: ''ابوعبداللہ محمد بن کثیر عبدی بھری سے (ارباب صحاح ستہ میں سے

) بخاری اور ابوداؤر نے بلا واسطه اور بقیوں نے دارمی کے توسط سے روایت کی ہے، ابوحاتم

نے آئھیں ثقہ اور صدوق کہا ہے، اور ابن حبان نے''الثقات'' میں ان کا تذکرہ کیا ہے اور کہا

ہے کہ مجھ سے فضل بن حساب نے ان کی حدیث بیان کی ہے، ۲۲۲ھ میں ۹۰ سال کی عمر میں ان کا انتقال ہوا ،احمہ نے انھیں ثقہ کہا ہے''(1)

•۳۰ ـ روایت سعید بن سلیمان واسطی

سعید نے زید بن حسن انماطی سے اور سعید سے طبرانی کے شیخ احمد بن قاسم مساور

جو ہری نے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے، طبر انی نے ''معجم الکبیر'' میں ان کی حدیث کوفل کیاہے جسے روایت زید بن حسن انماطی (شارہ۲۰) میں بیان کیا ہے۔

احوال وآثار

ا۔ ابن سعد کہتے ہیں:'' بیروہی سعد و یہ ہیں جن کی کنیت ابوعثان ہے؛ بیرثقہ اور کثیر الحديث (بهت زياده حديثول كے راوي) ہيں ..... (۲)

٢- اسلم بن الم بحشل لكھتے ہيں: '' ابوعثمان سعيد بن سليمان واسط ميں بيدا ہوئے اور

وہیں بزرگ ہوئے پھر بغداد چلے گئے جہاں ۲۲3ھ میں دنیا سے رخصت ہوئے .....

س_خطیب کہتے ہیں: ''ابوعثان سعید بن سلیمان واسطی معروف بہسعد ویہ بزار نے ارتبذيب العبذيب جوص ٢١٨ ٢ عطبقات ابن سعدج عص ٣٨٠ ٢٥ عربة ١١٥ الريخ واسط ص ٢١٥

تمديث ثقلين

۴۔ ابن حجرنے ان کا شرحِ حال لکھنے کے بعد ابوحاتم ،عجل ، ابن سعد اور ابن حبان سے ان کی وٹافت کوفل کیا ہے (۲)

## اس-روایت عبدالله بن بکیر

عبداللہ نے حکیم بن جبیر سے اور عبداللہ سے جعفر بن حمید نے حدیث ثقلین کونقل کیا ہے، حافظ طبرانی نے ''مجم الکبیر'' میں مطین سے اور انھوں نے جعفر بن حمید سے ان کی حدیث کی روایت کی ہے جوروایت حکیم بن جبیر (شارہ ۲۲) میں ان کی سندومتن کے ساتھ بیان ہو چکی ہے۔

احوال دآثار

ابن جرکہتے ہیں: ''عبداللہ بن بکیرغنوی کوئی نے محمہ بن سوقہ سے روایت کی ہے، وہ شیعہ آزادگان میں سے سے ،سابی کا بیان ہے وہ سے ہولتے سے مگر قوی حافظے کے مالک شیعہ آزادگان میں سے نے ،سابی کا بیان ہے وہ سے ،وہ تھا میں جبیر سے روایت شہیں سے ،ابن حبان نے ''الثقات'' میں ان کا تذکرہ کیا ہے، وہ تھا میں جبیر سے روایت کرتے سے اور عبداللہ سے ابوقعیم ،ابراہیم بن حسن تعلی ،جعفر بن جمید عبسی اور دیگر محد ثین نے روایت کی ہے'' (۳)

۲_تهذیب التهذیب جهص۳۳

ا_تارخ بغدادج وص٨٨

سولسان الميزان جساص ٢٧٨

نور الانوار (rr)

### ۳۲ ـ روايت سعيد بن منصور

انہوں نے اپنی سنن میں اپنے اساد سے زید بن ثابت سے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے اور اس کو ملامتی نے'' کنز العمال' میں نقل کیا ہے(1)

حديث ثقلير

احوال وآثار

ا ـ ابن حجر لکھتے ہیں:'' ابوعثان سعید بن منصور بن شعبه خراسانی مروزی ( جنھیں

طالقانی بھی کہا جاتا ہے ) کوابن نمیراورابن خراش نے ثقہ کہا ہے، ابوحاتم کابیان ہےوہ ثقبہ اوران لوگول میں سے ہیں جوشب ومتقن اور حدیثوں کی جمع کرنے والے ہیں،ابن حیان

بھی''الثقات''میں ان کے متعلق یمی رائے رکھتے ہیں ،ابن قانع نے ثقہ اور ثبت ،خلیلی نے

ثقة اورمور دا تفاق كها ہے اور مسلمہ بن قاسم نے ان كى توثيق كى ہے : '(٢) ۲۔ ذہبی کہتے ہیں:''ابوعثمان مروزی جنھیں طالقانی بلخی بھی کہا گیا ہے، حافظ ،امام ،

جحت، مکہ کے مجاور اور صاحب سنن تھے، سلمہ بن شعیب کا بیان ہے کہ جب میں نے سعید

بن منصور کا احمد بن حنبل کے سامنے تذکرہ کیا تو احمد نے ان کی بہت ثعریف وستائش کی اور

ان كابؤے احترام سے نام ليا، كا تھے ميں مكه ميں انتقال كيا: " (٣)

# ساس ـ روایت داوُ دبن عمر وصی

داؤدنے صالح بن موی بن عبداللہ سے اور داؤ د سے بر ٓ ار کے شیخ احمد بن منصور مادی متوفی الم المع نے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے، حافظ ابو بکر برّ ارنے ان کی حدیث کواپنی ا ـ كنز العمال ج اص ٢٨ چاپ اول ٢ - تهذيب المتبذيب جسم ١٩٥٥ ٣٠ تذكرة الحفاظ ١٩٥٧

نورالأنوار (٢٥

۳۳) (دسید ثقلیر

مند میں اور حافظ ابن حجر عسقلانی نے زوائد مند بزار میں نقل کیا ہے ، ان دونوں کی روایت مند میں اور حافظ ابن حجر عسقلانی نے زوائد مند بزار میں نیان ہوں روایت ابن حجر (شارہ ۱۰۵) میں بیان ہوں گی۔

احوال وآثار

ابن حجر لکھتے ہیں: ''ابوسلیمان داؤد بن عمر و بن زهیر بن عمر و بن جمیل ضی بغدادی نے نافع بن عمر سے اور مسلم ، نسائی ( نے بواسطہ فضل بن بہل اعرج ) احمد بن حنبل ، ابو یحی صاعقہ اور احمد بن منصور مادی نے داؤد سے روایت کی ہے ، ابوالقاسم بغوی ان کے متعلق کہتے ہیں ''ہم سے داؤد بن عمر بن زهیر جو کہ ثفتہ اور ہر طرح قابل اطمینان ہیں ، نے بیان کیا ہے ، ابن حبان نے ''الثقات'' میں ان کا ذکر کیا ہے ، موسی بن مارون وغیرہ نے تاریخ وفات صفر ۲۲۸ ہے بتایا ہے ، ابن قانع نے ان کو ثقہ اور شبت کہا ہے'' (ا)

### ۳۴ ـ روایت عمار بن نصر مروزی

عمار نے ابراہیم بن یمع سے اور عمار سے احمد بن یونس ضی نے حدیث تقلین کی روایت کی ہے، حافظ ابونعیم اصفہانی کہتے ہیں: '' ہم کوعبداللد بن جعفر نے ان چیزوں کے صمن میں جن کی ان کے سامنے قرائت ہوئی تھی اور مجھے ان کا اجازہ دیا تھا، بتایا انہوں نے کہا ہم سے احمد بن یونس ضی نے بتایا انہوں نے عمار بن نصر سے انہوں نے ابراہیم بن یمع ملکی سے انہوں نے جعفر بن محمد سے انہوں نے علی سے انہوں نے جعفر بن محمد سے انہوں نے علی سے انہوں نے جعفر بن محمد سے انہوں نے علی سے انہوں نے جعفر بن محمد سے انہوں نے ا

ارتهذيب التهذيب جساص ١٩٥

نور الانوار را

روایت کی ہے کہ رسول خدائے جھے میں خطبہ دیا اور ارشا دفر مایا .....اے لوگوں! کیا میں تم پر

خودتم سے زیادہ حق تصرف نہیں رکھتا ؟ سبھی نے ہم آ واز ہوکر کہا بیشک ایسا ہی ہے پھر آپ نے فر مایا میں تم سے پہلے حوض کو ثریر وار د ہوں گا اور تم سے قر آن وعترت دونوں کے بارے

تدیث ثقلیں 🔵

میں سوال کروں گا.....(1)

احوال وآثار

ا - خطیب کہتے ہیں:'' ابویاسرعمارین نصر مروزی نے بغداد میں سکونت اختیار کی اور

وہاں انہوں نے جریر بن عبد الحمید، سفیان بن عینیہ، وکیع بن جراح ،محمد بن شعیب بن شاہپور اور بقیہ بن ولید سے اور عمار سے علی بن سہل بن مغیرہ، ابو حاتم رازی، ابو بکر بن ابی المدنیا، محمد بن حسین انماطی، صالح بن محمد جزرہ اور ابوالقاسم بغوی نے روایت کی ہے، ابو حاتم

کابیان ہے کہ میں نے بغداد میں ان سے حدیثیں کھیں وہ صدوق وراستگو ہیں۔ کابیان ہے کہ میں نے بغداد میں ان سے حدیثیں کھیں وہ صدوق وراستگو ہیں۔

میں کہتا ہوں کہ بحی بن معین نے ان کی توثیق کی ہے جیسا کہ ہم کوابرا ہیم بن مخلد بن جعفر نے بتایا انہوں نے محمد بن اجمد بن ابرا ہیم حکیمی سے انہوں نے عبدالرحمٰن بن مہل بن حلمہ سے دوایت کی ہے کہ انہوں نے کہا کہ میں نے بحی بن معین سے کئی بارسنا کہ عمار بن حلیمہ سے دوایت کی ہے کہ انہوں نے کہا کہ میں نے بحی بن معین سے کئی بارسنا کہ عمار بن

نفر ثقته ہیں ،عبداللہ بن محمہ بغوی کے بقول ماہ رمضان ۲۲۹ پیمیں انقال کیا''(۲) ۲- ابن حجر لکھتے ہیں:'' ابویا سرعمار بن نصر سعدی خراسانی مروزی ساکن بغداد نے

جریر بن عبدالحمید ..... وغیره سے اور عمار سے ہارون حیان قزوینی ، ابو حاتم ، احمد بن یونس ضی

... نے روایت کی ہے،خطیب نے اپنی سند سے ابن معین سے ان کی وثاقت کوفٹل کیا ہے،

ابوحاتم نے صدوق کہاہے اور ابن حبان نے ''الثقات'' میں ان کا ذکر کیا ہے'۔'(1)

#### ۳۵ ـ روايت منجاب بن حارث

منجاب نے علی بن مسہر سے اور منجاب سے محمد بن عبد اللہ حضر می مطیّن نے روایت کی ہے، ان کی حدیث کی حافظ طبر انی نے ''(۲) میں مطین سے روایت کی ہے جس کوروایت علی بن مسہر (شار ۱۲۵) میں متن وسند کے ساتھ بیان کر چکے ہیں۔

احوال وآثار

ا۔ابن سعد کہتے ہیں:''منجاب بن حارث تنیمی کی کنیت ابو محمد ہےانہوں نے شریک اور علی بن مسہر وغیرہ سے روایت کی ہے:' (۳)

۲-ابن حجر لکھتے ہیں: ''ابو محد منجاب بن حارث بن عبد الرحمٰن تمیمی کوفی نے علی بن مسبر، بشر میں عمارہ تعمی ، بیزید بن مقدام بن شرح بن ہانی ، حسین بن عمر واحمسی ، حاتم بن اساعیل ، ابوالاحفص ، شریک ، ابن المبارک ، ابو عام عقدی اور ایک جماعت سے روایت کی ہے اور منجاب سے مسلم اور ابن ملجہ نے روایت کی ہے ، ابن حبان نے ''الثقات'' میں ان کا تذکرہ کیا ہے اور مطین وغیرہ کا کہنا ہے کہ اس میں وفات یائی'' (۴)

٣٦ ـ روايت عبدالرحمٰن بن صالح

المعجم الكبيرج ٣ حديث نبر ٢٧٧٨

٣- تهذيب التهذيب ج ٢ص ٢٩٧

ا_تهذيبالمتهذيب خ 2ص 2004

٣ _طبقات ابن سعدج ٢ ص ١١٣

نورالإنوار

**دد**یث ثقلیر 🔵

عبدالرحمٰن نے صالح بن الی الاسود سے اور عبدالرحمٰن سے حافظ مطین نے روایت کی ہے،ان کی حدیث کو حافظ طبرانی نے''انجم الکبیر'' میں مطین سے قتل کیا ہے جس کوروایت

صالح بن الاسود (شاره۱۰) میں بیان کر چکے ہیں۔

احوال وآثار

ا ـ ابن سعد کہتے ہیں:''صالح بن عبدالرحلٰ بن صالح از دی کی کنیت ابومجہ ہے، وہ کوفیہ کے رہنے والے تھے لیکن بغداد میں ساکن ہو گئے تھے،شریک، ابن ابی زائدہ ، ابو بکر بن

عیاش ، ملازم بن عمرو سے روایت کرتے تھے ، بغداد میں ذی الحجہ ۲۳۵ میں انتقال کیا''

٢-خطيب كابيان بي: "ابومحم عبدالرحل بن صالح از دى بغداد مين ساكن تهاء وعلى بن جعد کے ہمسامہ تھے،عبدالرحمٰن نے علی بن مسہراورشریک بن عبداللہ سے اور عبدالرحمٰن ے عباس دوری ، ابوقلا بدر قاشی ، عبداللہ بن احمد بن احمد دور تی ، ابو بکر بن ابی الدینا ، احمد بن

حسن بن عبد الجبار صوفي ،عمر بن الوب تقطى اور عبد الله بن محمد بن بغوى وغيره سے روایت کی

پھرخطیب این سندسے ابن معین سے نقل کرتے ہیں کہ انہوں نے کہا کہ کوفہ ہے عبد الرحمٰن بن صالح نامی شخص تمھارے یاس آنے والا ہے وہ ثقہ، صدوق اور شیعہ ہے، اگر

آسان زمین برآ جائے تب بھی وہ آ دھاحرف جھوٹ نہیں بول سکتا

وہ شب وروز احمد بن طبل کے ساتھ رہتے تھے اور احمد آھیں اپنانز ویک ترین فرد ہجھتے تھے، احمد ہے کسی نے کہا اے ابوعبد اللہ ،عبد الرحمٰن تو رافضی ہے! احمد نے جواب دیا سجان اللہ جو خص آل پنجبر کو دوست نہ رکھو؟ وہ ثقہ ہیں،'(۱) اللہ جو خص آل پنجبر کو دوست نہ رکھو؟ وہ ثقہ ہیں،'(۱) سے ابن جر کہتے ہیں ''(بوصالح (جنہیں ابو محمد بھی کہا جاتا ہے) عبد الرحمٰن بن صالح از دی عنکی کوئی نے بغد ادمیں سکونت اختیار کی ، ان کے جدعجلا ن تھے، پھر ابن جر ان کے شیوخ اور ان سے روایت کرنے والوں کی فہرست بتانے کے بعد کہتے ہیں کہ احمہ بن طنبل اور ابن معین نے توثیق کی ہے اور ابو جاتم نے انہیں صدوق اور موی بن ہارون نے ثقہ کہا اور ابن معین نے توثیق کی ہے اور ابو جاتم نے انہیں صدوق اور موی بن ہارون نے ثقہ کہا ہے ۔''(۲)

### سے اروایت بشر بن ولید کندی

بشر بن ولید نے محمد بن طلحہ بن مصرف یا می همدانی سے اور بشر سے محمد بن موسلی نے روایت کی ہے، ان کی حدیث کوخطیب خوارز می (۳) نے قتل کیا ہے اور ان سے حافظ بغوی نے اور حافظ بغوی سے ابوطا ہر خلص ذهبی نے روایت کی ہے حموئی نے ان کی حدیث کوفرائد اسمطین (باب ۱۵ از سمط دوم) میں ابوطا ہر سے قتل کیا ہے۔

احوال وآثار

ا۔ ابن سعد کہتے ہیں:'' انہوں نے قاضی ابو یوسف سے روایت کی خود ان سے حدیثیں کھیں اور دوسروں کواٹھیں کھوا کیں ،انہوں نے شریک ،حماد بن زید ، مالک بن انس

ا_تاريخ بغدادج واص ۱۲۱ ۲ تيزيب اجهزيب ج٢ص ١٩٧ سرمقل الحسين جاص ١٩٠

نور الانوار (۲۰۰۰

، صالح مزّی اور محمد بن طلحہ وغیرہ سے روایت کی ہے ، ایک زمانہ میں بغداد کے قاضی تھے

(ı)"

۲۔خطیب بغدادی نے تفصیل سے ان کے حالات تحریر کئے ہیں اور ان کی ستائش

تديث ثقلير

کرتے ہوئے لکھتے ہیں: 'بشرنیک طبیعت کے مالک تھے، وہ عالم، دیندار، احکام الهی کے نفاذ میں سخت اور ابو یوسف کے مصاحبوں میں سے تھے، بہت سے فقہی مسائل کولوگوں نے ان سے سکھا تھا''اس کے بعد خطیب نے ابوداؤ داور دارقطنی سے ان کی وٹافت کوفل کیا ہے

اورسال دفات ۱۳۳۸ھ بتایا ہے(۲)

## ۳۸_روایت جعفر بن حمید

جعفرنے عبداللہ بن بکیرغنوی سے اورجعفر سے حافظ ابوجعفر محمہ بن عبداللہ بن سلیمان

حضری معروف بہ مطین نے روایت کی ہے ، ان کی حدیث کوحافظ طبر انی نے ''معجم الکبیر'' (۳) میں مطیّن سے قتل کیا ہے ، جسے روایت حکیم بن جبیر (شاره ۴) میں بیان کیا ہے۔

احوال وآثار

ا۔ ابن حجرنے ان کے لئے''م'' کی علامت قرار دی ہے بعنی وہ سلم کے راو یوں میں سے ہیں ، وہ کہتے ہیں:''ابومحم جعفر بن حمید قرشی (عبسی ) کوفی سے مسلم نے باب توبہ میں اس میں ، مدین کے مدین

ایک حدیث، ای طرح بقی بن مخلد، ابویعلی، حسن، ابوزر عه، صنعانی، حضر می (مطیّن)، موسی بن اسحاق اورایک جماعت نے روایت کی ہے، ابن حبان نے ''الثقات'' میں ان کا تذکرہ

الطبقات ابن سعدج 2م ٣٥٥ ٢ - تاريخ بغدادج ٢٥م ٨٠٥٠ ١ سالم مجم الكبيرج ٣ حديث نبر ٢٦٨١

(rri)

کیا ہے، ابن منجوبہ نے کہا ہے کہ نو ہے سال کی عمر میں و ۲۲ ہیں و فات پائی کیکن مطیّن نے و ۲۲ ہے سال دفات بتایا ہے اور کہا ہے کہ وہ ثقہ ہیں اور خضا بنہیں لگاتے تھے: '(۱)

۲ ۔ زہمی کہتے ہیں: ''ان ہے مسلم ، ابو یعلی اور حسن بن سفیان نے روایت کی ہے ، وہ ثقہ ہیں اور انہوں نے و ۲۲ ہیں و فات پائی: '(۲)

س خزرجی کا کہنا ہے:''بستی (ابن حبان) نے ان کی توثیق کی ہےاور مطین نے م<del>رہ می</del> سال وفات بتایا ہے''(۳)

## ۳۹_روایت اساعیل بن موسی فزاری

انہوں نے تلید بن سلیمان محار بی سے روایت کی ہے، اس کوعبد اللہ بن احمد بن طنبل نے احمد کی کتاب ' فضائل علی' کے زوائد میں نقل کیا ہے، جس کومتن وسند کے ساتھ روایت ابوالجحاف (شارہ ۹) میں بیان کیا ہے۔

احوال وآثار

ابن جرکتے ہیں: "ابو حمد (یا ابواسحاق) اساعیل بن موی فزاری کوفی نے مالک سے روایت کی ہے اور بخاری نے "دخلق افعال العباد" میں اسے قتل کیا ہے ابودا وُد، ترفدی، ابن ابی الجہ، ابن خریمہ، ساجی اور ابو یعلی نے بھی اساعیل بن موی سے روایت کی ہے، ابن ابی حاتم کا بیان ہے کہ میں نے اپنے والد سے ان کے متعلق سوال کیا تو انھوں نے کہا وہ صدوق

٣- الخلاصه ج اص٢٢١

نور الأنوار

ہیں ،مطین نے بھی انھیں صدوق کہا ہے ، نسائی نے کہا ہے ان سے حدیث لینے میں کوئی

مضا کقتہبیں ہے، ابن حبان نے''الثقات'' میں کہا ہے کہان سے بھی غلطی بھی ہوجاتی تھی، میں کہتا ہوں کہ حافظ ابوعلی بکری کے ہاتھوں لکھا ہوا ابن حبان کی الثقات کے نسخے میں ہے

مديث ثقلير

یں ہر ہوں مہو طور ہوئ بری ہے ہا ہوں بھا ہوں بن سبان ی اسفات ہے ہے یں بیہ جملہ 'ان سے بھی غلطی ہوجاتی تھی' نہیں ہے،آجری کے بقول ابوداؤد نے صدوق کہا ہے اوران کے شیعہ ہونے کی تصرح کی ہے، بخاری مسلم، ابن سعد اور نسائی کے بقول وہ سدی

کے نواسے ہیں''(ا)

# ۴۰ ـ روایت سفیان بن وکیع بن جراح

سفیان نے محمد بن فضل سے روایت کی ہے اور ان کی حدیث کو حافظ ابو یعلی نے اپن'' مند'' (۲) میں نقل کیا ہے وہ کہتے ہیں: '' ہم سے سفیان بن وکیع نے انہوں نے محمد بن

فضیل سے انہوں نے عبد الملک بن ابی سلیمان سے انہوں نے عطیہ عوفی سے اور انہوں نے ابوسعید خدری سے روایت کی ہے کہ میں نے رسول اللہ کو کہتے ہوئے سنا کہ اے لوگو!

ے بوت پر صدرت سے رویک کا ہے تدین کے رون میدرہ ،وے سا مدرجو و۔ میں نے تم میں ایسی چیزیں چھوڑیں کدا گرتم انھیں اختیار کیے رہوتو میرے بعد بھی گمراہ نہ ہو

ان میں ایک دوسرے سے بڑھ کرہے ایک کتاب خدا جوایک ری ہے آسان سے زمین تک کھینچی ہوئی دوسرے میری عترت واہلیت ،بیدونوں بھی جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کوڑیر میرے یاس بہونچیں''

ا - تهذیب التهذیب اص ۳۳۵ ۲ مار نخ کومش کدارالدیث النورید می موجود ننخ نفل کیا میا

احوال وآثار

ابن حجران کے شرح حال کو لکھنے اور ان کے شیوخ کو بتانے کے بعد لکھتے ہیں:'' ان ہے تر نہ ی اور ابن ملجہ نے روایت کی ہے، ابن حبان نے فاضل، شیخ اور صدوق کہا ہے اور ابن خزیمہ نے ان سے روایت کی ہے کہ رسول اللہ کی طرف غلط نسبت دینے کے بجائے آسان كازمين برآ جانانھيں پيندتھا.....'(1)

ام _روایت اخوکرخوبه داسطی

واسطی نے یزید بن ہارون سے اور واسطی سے حافظ ابوعبد اللہ حسین بن اساعیل محالمی نے حدیث تقلین کی روایت کی ہے،اس حدیث کو انھوں نے اپنی امالی میں نقل کیا ہے جسے سندومتن کےساتھ روایت بزید بن ہارون (شارہ۲۴ میں )اور روایت زکریا بن ابی زائدہ ( شاره۵) میں بیان کیا ہے۔

احوال وآثار

خطیب نے ان کی تاریخ وفات ۲۳۲ ہے بتایا ہے وہ کہتے ہیں:'' محمد بن بزیدابو بکر واسطی معروف بهاخوکرخوبیه بغداد میں ساکن تھے، وہاں انہوں نے ابوخالداحمر، بھی بن سعید قطان، بزید بن مارون، وهب بن جریرا در ابوعام عقدی سے اور اخوکر خوبیہ سے محمد بن لیث جو ہری پہنچی بن محمد بن صاعداور قاضی محاملی وغیرہ نے روایت کی ہے، وہ ثقہ تھے''(۲)

۲_تاریخ بغدادج ۱۳۵۳

مديث تقلين

نورالانوار

۴۲ په روايت پوسف بن موسی قطان

ابن قطان نے جریر بن عبد الحبید اور محمد بن فضیل کے توسط سے ابو حیان تیمی سے

حدیث ثقلین کی روایت کی ہے اور قطان سے امام الائمہ محمد بن اسحاق بن خزیمہ (۱) متو فی

<u>اا سمے</u> نے اپنی صحیح (۲) میں نقل کیا ہے وہ لکھتے ہیں :'' ہم سے پوسف بن موی نے بتایا

انہوں نے جریراور محمد بن فضیل سے انہوں نے ابوحیان تمیمی ( کدیمی بحی بن سعید تمیمی تیم

الرباب ہیں ) سے اور انہوں نے یزید بن حیان سے روایت کی ہے، یزید بن حیان کہتے ہیں کہ میں ،حصین بن سرہ اور عمرو بن مسلم زید بن ارقم کے پاس گئے ،حصین نے کہاا ہے زید

تم نے رسول اللہ کو دیکھا ، ان کی اقتداء میں نماز پڑھی ، ان سے حدیثیں سنیں اور ان کے

ہمراہ جنگ کی ،خلاصہ بہت می خوبیوں کوتم نے درک کیا ہے لہذا جوتم نے رسول اللہ سے سنایا جن چیز وں کا ان کے ساتھ مشاہدہ کیا ہے انھیں بیان کرو، زیدنے کہاا ہے برادرزادے میں

بعيد العهداور بهت بوڑھا ہو چکا ہوں ،جن چيزوں کورسول الله سے ياد کيا تھاان ميں بعض

کوتو بھول چکا ہوں لہذا جوتم ہے بیان کروں اسے قبول کرنا اور جونہ بیان کروں اس کے متعلق مجھے زحمت میں نہ والنا، اس کے بعد کہا: ایک دن پینمبر اسلام مکہ اور مدینہ کے درمیان

اس تالاب برجوخم کہلاتا تھا خطبہ دینے کے لئے گھڑے ہوئے اور اللہ کی حمہ و ثنا اور پند و موعظہ کے بعد فرمایا اے لوگو! میں ایک بشر ہی تو ہوں ،عنقریب پرور دگار کی طرف ہے

ا ـ ملاحظه يجيئ عبقات روايت ابن فزيمه (شاره ۵۵) ٢ _ قرن ششم كا قديم ترين نسخه كتب خانه سلطان احرسوم

(ma)

پیغامبرآنے والا ہے اور میں اس کی آواز پر لبیک کہوں گا، میں تم میں دوگر انفذر چیزیں چھوڑ ے جاتا ہوں ایک کتاب خداجس میں نورو ہدایت ہے پس جس نے اس کومضبوطی سے پکڑا اور اس سے وابستہ رہااس نے ہدایت پائی اور جس نے چھوڑ دیا وہ گمراہ ہوا اور دوسرے میرے اہلیت ہیں، پھرآپ نے تین مرتبہ فرمایا: میں تمہیں اہلیت کے بارے میں اللّٰہ یا و دلاتا ہوں''(1)

احوال وآثار

ا۔خطیب نے ان کا شرح حال کھا ہے اور جن سے انہوں نے روایت کی ہے ان میں جر بر بن عبد الحمید اور محمد بن فضیل کا ذکر کیا ہے ، وہ کہتے ہیں: '' بخاری ، ابراہیم حربی ، نسائی ، بغوی اور ایک جماعت نے ان سے روایت کی ہے ،خطیب کہتے ہیں کہ گئ آئمہ حدیث نے بعنوی اور ایک جماعت نے ان سے روایت کی ہے ،خطیب کہتے ہیں کہ گئ آئمہ حدیث نے بعضی اور بخاری نے اپنی صحیح میں ان سے احتجاج کیا ہے ، ۳۵۲ھ میں ان سے احتجاج کیا ہے ، ۳۵۲ھ میں ان سے احتجاج کیا ہے ، ۳۵۲ھ میں ان قال کیا ''(۲)

۲۔ حافظ ابن جمرنے بخاری، ابوداؤد، ترندی اور ابن ماجہ کے رموز کوان کے لئے قرار دیا ہے، اس بناء پر بیان کے راویوں میں سے ہیں، پھر ابن جمر، خطیب نے قل کرتے ہیں کہ ابن حبان نے '' الثقات'' میں ان کا ذکر کیا ہے، نیز ابن خذیمہ نے اپنی صحیح میں ان سے

ا۔ حافظ ابن خزیمہ کے شاگر د حافظ ابو حاتم ابن حبان بہتی متونی ۴۳ وسے کتاب'' المجر وعین' کے مقدمہ جاس ۹۳ ( مطبوعہ دار الوقی حلب ) پر کہتے ہیں کہ اس روئے زمین پرسنن کا اچھی طرح جانے والا ،صحاح کا ان کے الفاظ کے ساتھ حفظ کرنے والا کہ آگراس میں کوئی لفظ اضافی ہوتو اس کی طرف اس وثوق سے نشاندہ کرے جیسے ساری حدیثیں اس کے سامنے نصب ہے ، سوائے تھہ بن اسحاق بن خزیمہ کے کمی کوئیس دیکھا۔ ۲۔ تاریخ بغدادج ۱۳۹۴ میں ۴۰ نورالانوار ) (۲۰

**ددی**ث ثقلین

روایت کی ہے اور مسلمہ نے ثقہ کہا ہے۔ (۱)

سهم_روایت احمد بن منصور مادی

احمد بن منصور مادی سے حافظ ابو بکر برّ ار نے اپنی مسند (۲) میں حدیث ثقلین کر

روایت کی ہے وہ کہتے ہیں: 'دہم سے احمد بن منصور نے بیان کیا انہوں نے داؤ د بن عمر سے

انہوں نے صالح بن موی بن عبداللہ سے انہوں نے عبدالعزیز بن رفع سے انہوں نے اب

صالح سے اور انہوں نے ابو ہریرہ سے روایت کی ہے کہ رسول خدانے فر مایا: میں اینے و

جانشین جھوڑے جاتا ہوں کہان کے ہوتے ہوئے تم بھی گمراہ نہ ہوگےایک کتاب خدااو

ہ میں بورے میری عترت، بیدونوں مجھی جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کوڑ پرمیرے یا س

يونين" يبونچين"

اں حدیث کو حافظ ابن حجرعسقلانی نے'' زوا کدمند بزار'' میں نقل کیا ہے،جس کانسو

کتب خانہء آصفیہ حیدر آباد هندوستان کے شارہ ۲۹۵ کا میں موجود ہے ، بیرحدیث اس نسخ

کے ۲۷۷ پر ہے

احوال وآثار

ا۔ ابن حجر لکھتے ہیں: "ابن ابی حاتم کابیان ہے کہ میں نے اپنے والد کے ہمراہ اا

ے حدیث کھی میرے والدان کو ثقہ کہتے تھے، دارقطنی نے انھیں ثقہ کہا ہے، عباس دورا

ا ـ تهذیب التهذیب جااص ۳۲۵ ۲ ـ اس کی پرکم

شارد ۸۷۸ ہے۔

____ ۲_اس کی پہلی جلد کانسخدامتنبول کے کتب خاندمراد ملامیں دیکھا ہے اس نے ان کی تجلیل کی ہے اور کہتے تھے کہ یمی بن معین سے کئی مرتبہ سنا کہ ابو بکر رمادی کہتے تھے کہ حفظ میں ابرا ہیم اصفہانی ان (احمد بن منصور) کو ابو بکر بن ابی شیبہ کے ہم پلہ قر اردیتے تھے، ابوداؤ دیسے پوچھا گیا کہ رمادی ئے کیوں حدیث نہیں لیتے ؟ جواب دیاان کو واقفیوں

(۱) کے ساتھ اٹھتے بیٹھتے دیکھا ہے اس لئے ان سے حدیث نقل نہیں کرتے ''(۲)

۲ ۔ خطیب بغدادی ان کے شرح حال اور ان کے شیوخ کو لکھنے کے بعد کہتے ہیں:''اخذ حدیث اور اس کی ساع کی خاطر عراق، حجاز، یمن، شام اور مصر کا سفر کیا، وہ متند حدیثوں کو کھنے اور اس کی ساع کی خاطر عراق، حجاز، یمن، شام اور مصر کا سفتے نے اور انہوں نے ابوالحن کھنے اور ان کی جمع آور کی کرتے تھے،ہم سے عبید اللہ بن الفتح نے اور انہوں نے ابوالحن دار مطنی سے فل کیا ہے کہ احمد بن منصور رمادی ثقہ ہیں' (۳)

# ۲۲ مروایت احمد بن پونس ضی

ضی نے عمار بن نفر سے اورضی سے حافظ ابوئعیم کے شخ عبداللہ بن جعفر نے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے اوران کی حدیث کوابوئعیم (۴) نے نقل کیا ہے، بیرحدیث سند ومتن کے ساتھ روایت عمار بن نفر (شارہ ۳۴) میں بیان ہوچکی ہے۔

احوال وآثار

ا۔ حافظ ابونعیم ان کے حسب ونسب کو بیان کرنے کے بعد لکھتے ہیں ''فضی کو فی ، اصفہان آئے اور ۲۲۸ چے میں وفات پائی ،عدالت وامانتداری میں بغداد کے لوگ ان کی

ا۔ چونکہ انہوں نے قر آن کے تلوق یافدیم ہونے مین تو قف کیا تمالہذاوہ واقفیہ سے مشہور ہوے۔

-تارخ بغدادج ۵ص ۱۵۱ سم حلية الاوليا وج ٩ص ١٣٢

٣- تهذيب التبذيب جاص ٨٣ ٣- تاريخ بغدادج هم ١٥١

نورالانوار

مثال دیتے تھے'(1)

۲ _خطیب بغدادی کہتے ہیں:''احمد بن پونس بن مسیّب ابوالعباس ضی کا اصل وطن كوفيه تها ، بغدا دميں ان كى نشو ونما ہوئى اور اصفہان ميں سكونت اختيار كى اور وہاں حديثير

بیان کیس، ابوالعباس محمر بن بیقوب اصم نبیثا پوری محمر بن عبدالله صفاراصفهانی ،عبدالله برز

جعفرین احمد بن فارس اصفهانی اورعبدالرحلن بن ابی حاتم را زی نے ان سےروایتیں نقل کر ہیں،ابن حاتم کابیان ہے کہوہ بغداد کے رہنے والے تصاور وہاں ہے وہ اصفہان گئے اور

حديث ثقلير

و ہیں ساکن ہو گئے میری نظر میں وہ صادق وراستگو ہیں۔ ہم کوعبد الکریم بن محد بن احد محاملی نے حافظ علی بن عمر ( دارتطنی ) سے نقل کیا کہ اب

العباس احمد بن پونس بن مستب ضمی کوف کے رہنے والے تھے جواصفہان میں ساکن ہوگئے تھ، دہ بہت ی حدیثوں کے راوی اور ثقہ ہیں''(۲)

۴۵ ـ روایت ابراہیم بن مرزوق

انہوں نے ابوعام عقدی سے حدیث تقلین کی روایت کی ہے، ابوالبشر دولانی نے '

الذربية الطاہرة''میں اور ابوجعفر طحاوی نے' دمشکل الآ ثار''ج۲ص ۲۰۰۷ پران سے حدیث تفلین کی روایت کی ہے، بیرحدیث سندومتن کے ساتھ روایت کثیر بن زید (شارہ ۷ ) میر

بیان ہوچکی ہے۔

احوال وآثار

۲-تاریخ بغدادج۵ ۱۲۳۳

ا_اخباراصبهان(اصغهان)جاص۱۸

## ۴۶ په روايت حسين بن علي بن جعفر

که ابراہیم بن مرزوق ثقه بین ان سے عبدالحکیم نے روایت کی ہے: (۱)

حسین بن علی نے علی بن ثابت سے اور حسین بن علی سے حافظ ابو بکر بز آرنے اپنی مند (۲) میں حدیث ثقلین کی روایت کی ہے وہ (بزار) کہتے ہیں: ''ہم کو حسین بن علی بن جعفر نے بیان کیا انہوں نے علی بن ثابت سے انہوں نے ابو اسحاق سے انہوں نے حارث سے اور انہوں نے علی سے روایت کی ہے کہ رسول اللہ نے فرمایا: میری روح قفس عضری سے پرواز کرنے والی ہے ، میں تم میں دو گرانفدر چیزیں فرمایا: میری روح قفس عضری سے پرواز کرنے والی ہے ، میں تم میں دو گرانفدر چیزیں

ا۔ تہذیب المجدیب جام ۱۹۳ ۲۔ اس کی پہلی جلد کانسخہ اسٹبول کے کتب خاند مرادسلار شارہ ۵۵۸ میں

موجود ہے، حافظ ابن تجرنے زوا کدمند ہزار ص ۲۷۵ پر اس کوفل کیا ہے بیاسخہ کتب خاندآ صغید حیدر آباد میں موجود ہے،

اس کاشاره ۲۹۵۵ ہے

نور الانوار (۲۵۰

چھوڑے جاتا ہوں ایک کتاب خدا اور دوسرے میرے اہلبیت! ان دونوں سے وابسة رہنے کی صورت میں تم بھی گراہ نہیں ہوگے.''

احوال وآثار

ابن حجرنے انھیں ابوداؤد، نسائی اور ہزار کے راویوں میں بتایا ہے اوران کے لائق اور صالح ہونے کونسائی سے نقل کیا ہے (1) ذھمی نے کہا ہے کہا حمد بن عمر ہزار اورا یک جماعت نے ان سے حدیثیں لی ہیں (۲)

تصیث ثقلیں 🔵

يهمه روايت ابواحد فراء

ابواحد فراء نے جعفر بن عون مخز ومی سے حدیث تقلین کی روایت کی ہے اور اس کو ابو الفضل حسن بن یعقوب معدل نے قتل کیا ہے ، متن حدیث روایت جعفر بن عون (شار ہا۲) میں بیان ہو چکی ہے ؛ بیبی نے حاکم نیشا پوری کے طریق سے حسن بن یعقوب (۳) سے انکی حدیث نقل کی ہے۔

ای طرح ابوعبداللہ محمد بن ایعقوب بن یوسف بن احرم شیبانی نے ابواحمد سے روایت کی ہے جے حافظ بیمی نے باب بیان آل محمد میں نقل کیا ہے وہ کہتے ہیں ؟ ' ہم سے ابوز کریا یک ہے جے حافظ بیمی نے باب بیان کیا انہوں نے ابوعبداللہ محمد بن محمد

ی بن ابرائیم بن مدبن ی سے بیان میا ہوں سے ابوسید اس مدبن یہ وب سے اہوں نے محمد بن عبد الوحیان (لیعنی تحمی بن فرن سے انہول نے محمد بن عبد الوحیان (لیعنی تحمی بن سعد) سے اور انہوں نے برید بن حیان سے روایت کی ہے کہ میں نے زید بن ارقم کو کہتے

ا يتهذيب المتهذيب ج من ٣٣٨ ٢ ميزان الاعتدال ج اص ١٣٨ ٢٠٠٠ من بيهتي ج من ١٢٨

نورالانوار 🕽

(۲۵۱) دحیث ثقلیر

سنا کہ .....الفاظ مسلم (ج کص۱۲۲) کے بین اس کے بعد بیہ قی کہتے ہیں کہ مسلم نے اس حدیث کواپنی صحیح میں ابو حیان نے قل کیا ہے۔ (۱)

حافظ ابن عساکرنے اپنے شیوخ کی جھم کے صفحہ الرباحد بن علی العراقی سے انہوں نے احمد بن علی العراقی سے سندومتن کے احمد بن علی ابو بکر بن خلف شیرازی سے اور انہوں نے حاکم نیشا پوری سے سندومتن کے ساتھ اس کوفل کیا ہے۔

احوال وآثار

ابن تجر لکھتے ہیں: '' حافظ محمہ بن عبد الوهاب بن حبیب بن مہران عبدی ابوا تدفراء
نیشا پوری نے اپنے والداور چھاڑا دبھائی سے روایت کی ہے اور ابواحمہ سے نسائی .....ابن
خزیمہ، ابوعوانہ .....اورمحمہ بن یعقوب بن اخرم وغیرہ نے روایت کی ہے، مسلم نے ان کی
مدح وستائش کی ہے اور بخاری نے اپنی سیح میں ابواحمہ کے توسط سے ابوغسان سے روایت
کی ہے کہ کہا گیا ہے کہ اس حدیث میں ابواحمہ سے مراد بہی ابواحمہ ہیں، نسائی نے انھیں ثقہ
کہا ہے اور ابن حبان نے '' الثقات' میں ان کا ذکر کیا ہے حاکم نے کہا ہے کہ وہ ہمارے دانا
ترین مشارکے میں سے ہیں، بخاری، مسلم، ابراہیم بن ابی طالب، ابن خزیمہ اور ان کے بعد
ترین مشارکے میں سے ہیں، بخاری، مسلم، ابراہیم بن ابی طالب، ابن خزیمہ اور ان کے بعد
ترین مشارکے نے ابواحمہ سے روایت کی ہے، میں نے ابوعمر وستملی کی بیتر کردیکھی کہ
میں (ابوعمرو) نے علی بن حسن درا بجردی کو کہتے سنا کہ ابواحمہ میر بے نزد یک ثقداور مامون (
میں شخوس شخصیت کے حامل) ہیں وہ حسن بن یعقوب معدل سے قبل کرتے ہیں کہ اسے میں

السنن بيهق ج يص ٣٠

نورالانوار )

حصيرث ثقلين

انقال كيا"(ا)

# ۴۸ ـ روایت لیقوب بن سفیان فسوی

فسوى نے زيد بن ارقم ، ابوسعيد خدري ، زيد بن ثابت اور ابوذ رغفاري جيبے جار صحابیوں سے آٹھ سندوں سے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے۔

زید بن ارقم سے جن حارسندوں سے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے وہ یہ ہیں۔

ا-ہم سے ابو بکر بن ابی شیبه اور علی بن منذر نے بیان کیا انہوں نے فضیل ہے انہوں نے

ابوحیان سے اور انہوں نے بزید بن حیان سے روایت کی ہے کہ بیں اور حصین بن عقبہ، زید

بن ارقم کے یاس گئے ،زیدنے کہا کہ رسول خدا خطبہ دینے کے لئے کھڑے ہوئے اور حمدوثنا

ئے الہی اور یندوموعظہ کے بعدارشا دفر مایا: اے لوگو! میں عنقریب دعوت اجل کولیک کہنے

والا ہوں ، میںتم میں دوگرانقدر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ایک کتاب خداجس میں نور

وہدایت ہےلہذا کتاب خدا کومضبوطی ہے پکڑو پھر قر آن کی طرف ترغیب وتحریص دینے کے بعدارشادفر مایا اور دوسرے میرے اہلبیت! پھر تین مر ننبدارشادفر مایا: میں شمصیں اہلبیت

کے بارے میں اللہ یا دولاتا ہوں۔

۲ - ہم سے تحی ( یعنی تحی بن تحی بن بگیریمی ) نے جرریسے بیان کیاانہوں نے حسن بن عبیداللہ سے اور انہوں نے ابواضحی سے روایت کی ہے کہ زید بن ارقم نے کہا کہ رسول خداً نے فرمایا: میں تم میں ایس چیزیں چھوڑے جاتا ہوں کہ اگرتم انھیں اختیار کے رہوتو تھی گمراہ

ارتبذيب التبذيب جوص ٣١٩

نہ ہو گے ایک کتاب خدا اور دوسرے میری عترت واہلیت بید دونوں بھی جدانہ ہوں گے ۔ یہاں تک کدمیرے پاس دوض کوثریر پہونچیں۔

سے ہم سے احمد بن تحیی نے بیان کیا انہوں نے عبد الرحمٰن بن شریک سے انہوں نے ابوں نے والد سے انہوں نے ابوں نے والد سے انہوں نے ابہوں نے حبیب بن ابی ثابت سے انہوں نے ابو الطفیل سے اور انہوں نے زید بن ارقم سے روایت کی ہے کہ رسول خدا نے فر مایا: میں تم میں دوگر انفقدر چیزیں چھوڑ ہے جاتا ہوں ایک کتاب خدا جو آسمان سے زمین تک حبل متین ہے اور دوسر سے میری عترت واہلدیت ، پس دیکھوان کے ساتھ کیساسلوک کرتے ہو، بیدونوں ایک دوسر سے جدانہ ہوں گے یہاں تک کہوض کو ثر پر میرے پاس پہونچیں۔

۳- ہم سے عبیداللہ بن موی (۱) نے بیان کیا انہوں نے اسرائیل سے انہوں نے عثمان بن مغیرہ سے اور انہوں نے علی بن ربعہ سے روایت کی ہے کہ میں (علی بن ربعہ)
نے زید بن ارقم سے جب وہ مختار کے پاس جارہے تھے، پوچھا کہ آپ کی ایک حدیث مجھ تک پہو نجی ہے، زید بن ارقم سے جب وہ مختار کے پاس جارہے تھے، پوچھا کہ آپ کی ایک حدیث مجھ تک پہو نجی ہے، زید نے کہا وہ کوئی حدیث ہے؟ میں نے کہا کیا آپ نے رسول اللہ کو کہتا ساہے کہ میں تم میں دوگر انقذر چیزیں چھوڑ ہے جاتا ہوں ایک کتاب خدا اور دوسرے میری عرب عرب عرب عرب عرب عرب عرب عرب بی میں دوگر انقدر چیزیں جھوڑ ہے جاتا ہوں ایک کتاب خدا اور دوسرے میری عرب عرب عرب نید نے کہا ہاں۔

ابوسعیدخدری ہے جن دوحدیثوں کی روایت کی ہے یہ ہیں

ا۔ اس حدیث کواحمہ نے فضائل علی شارہ ۹۰ پر اور مسندج ۴۳ سرا سر سام سے توسط ہے اسرائیل سے ای سندومتن کے ساتھ نقل کیا ہے.

نور الأنوار

۵۔ہم سے عبداللہ نے بیان کیا انہوں نے فضیل بن مرزوق سے انہوں نے عطیہ سے اور انہوں نے عطیہ سے اور انہوں نے عطیہ کے اور انہوں نے ابوسے دوایت کی ہے کہ رسول خدانے فرمایا: میں تم میں دو گرانفذر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ان میں ایک دوسرے سے بڑھ کر ہے ایک کتاب خدا

مدیث تغلیر

ر اسار پیرین پورے جانا ہوں ہیں ہیں دوسرے سے برھے رہے ہیں ساب عدا جو آسان سے زمین تک ایک دراز رہی ہے اس کا ایک سرا خدا کے ہاتھ میں اور دوسر اسراتم لوگوں کے ہاتھوں میں ہے لہذا اس کومضبوطی سے پکڑ واور دوسرے میری عترت!فضیل کا بیان ہے کہ میں نے عترت کے بارے میں یوچھا تو انہوں نے کہا وہ آنخضرت کے اہلبیت

ں۔

۳۔ ہم سے عبیداللہ نے بیان کیا انہوں نے ابواسرائیل سے انہوں نے عطیہ سے اور انہوں نے ابوسعید خدری سے روایت کی ہے کہ رسول اللّٰہ ؓ نے فر مایا: میں تم میں دوگر انقذر

چیزیں چھوڑے جارہا ہوں ان میں ایک دوسرے سے بڑھ کر ہے ایک کتاب خداجو آسان سے زمین تک ایک مضبوط ذریعہ ہے اور دوسرے میری عترت واہلیت ہیں! بیدونوں ایک

۔ دوسرے سے جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کوٹر پرمیرے پاس وار دہوں۔

زيدبن ثابت كى روايت

2-ہم سے عبید اللہ نے بیان کیا انہوں نے شریک سے انہوں نے رکین سے انہوں نے تاہوں نے دکین سے انہوں نے قاسم بن حسان سے اور انہوں نے زید بن ثابت سے روایت کی ہے کہ رسول خدا نے فرمایا: میں تم میں دوگر انقدر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ایک کتاب خدا اور دوسرے میرکی

فرمایا :ین م ین دو ترانفدر پیزی چنورے جاتا ہوں ایک نماب حدا اور دوسرے میرن عترت و اہلیت ، یه دونوں بھی جدا نہ ہول کے یہاں تک کہ حوض کوثر پر میرے پاس

پہونجیں ۔

### ابوذ رغفاری کی روایت

۸۔ ہم سے ابوعبید اللہ نے بیان کیا انہوں نے اسرائیل سے انہوں نے ابواسحاق سے اور انہوں نے الیے تھے، وہ کہتے ہیں اور انہوں نے الیے تھے، وہ کہتے ہیں میں نے ابو ذرکو دیکھا کہ وہ در کعبہ کو پکڑے کہدر ہے ہیں اے لوگو! جو مجھے پہچا نتا ہے وہ پہچا نتا ہی ہے اور جونہیں پہچا نتا وہ پہچان لے، میں ابو ذر بہوں اور میں وہی کہوں گا جے رسول پہچا نتا ہی ہے اور جونہیں پہچا نتاوہ پہچان لے، میں ابو ذر بہوں اور میں وہی کہوں گا جے رسول اللہ سے سنا ہے، حضرت نے فرمایا تھا: اے لوگو! میں نے تم میں دوعظیم الثان چیزیں چھوڑیں ایک کتاب خدا اور دوسرے میری عترت واہلیت ، ان میں ایک جو دوسرے سے افضل ہے وہ کتاب خدا ہے یہ دونوں بھی جدا نہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کوثر پر میرے باس پہونچیں ، تم میں ان دونوں کی مثال بالکل ایس بہونچیں ، تم میں ان دونوں کی مثال بالکل ایس بہونچیں ، تم میں ان دونوں کی مثال بالکل ایس بہونچیں ، تم میں ان دونوں کی مثال بالکل ایس ہی ہے جیسے نوح کا سفینہ کہ جو شخص اس پر سوار ہوا اس نے نجات پائی اور جس نے گریز کیا دہ ہلاک ہوگیا۔ (۱)

احوال وآثار

ا۔ان کے شاگر دابن الی حاتم لکھتے ہیں:'' یعقوب بن سفیان بن جوان فاری کا انقال <u>کے ۲ جے</u> میں ہوا'' پھران کے شیوخ کا ذکر کیا ہے . (۲)

ابن حجر لکھتے ہیں:" حافظ لیقوب بن سفیان بن جوان فاری آبو یوسف بن ابی معاویہ سوی نے بہت سے محدثین سے روایت کی ہے اوران سے تر ندی ،نسائی ، ابن خزیمہ

٣- الجرح والتعديل جوص ٢٠٨

نورالإنوار

....ابوعوانه اسفراین، ابن الی داؤر ..... نے روایت کی ہے، ابن حبان نے ''الثقات'' میں

تصیرت ثقلیر

ان کا تذکرہ کیا ہےاور کہا ہے کہ انہوں نے حدیث کی جمع آوری ادر دوسری کتابیں تصنیف کی ہیں ،وہ متق ویر ہیز گاراور تختی سے سنت پرعمل کرتے تھے،نسائی کا کہنا ہے کہان ہے

حدیث لینے میں کوئی مضا نقتہیں ہے، حاکم نے کہاہے کہ فارس میں وہ محدثین کے امام تھے ،ابوزرعه دمشقی کابیان ہے کہ اشراف میں دوآ دمی میرے پاس آئے جن میں ایک یعقوب

بن سفیان تھے جنھوں نے حصول حدیث کی خاطر بہت زیادہ سفر کیا تھا،عراقیوں نے ان

جبیانہیں دیکھا تھا، بح_ی (بن معین )نے ان کی تاریخ سےانتخاب کیا تھا، وہ جلیل القدر اور

عظیم شخصیت کے حامل تھے، ابوالشخ نے ابومحمہ بن ابی حاتم سے حکایت کی ہے کہ میرے باب نے مجھ سے کہاتم جس شخ کے پاس جانا اپنے اور ان کے درمیان یعقوب بن سفیان کو

قرار دینا کهان جبیبانہیں مل سکتا ، ابوعبدالرحن نہاوندی کا بیان ہے کہ میں نے یعقوب بن سفیان کو کہتے سنا کہ میں نے ایک ہزار سے زیادہ شیوخ سے حدیثیں اخذ کیس اور وہ سب كسب ثقه بين "(١)

مزیدمعلومات کے لئے ملاحظہ سیجئے ذہبی کی تذکرہ الحفاظ جاص۵۸۲،العبر ج۲ص ۵۸ ۔ ذہبی نے ان کو حافظ ، امام اور ار کان حدیث کا ایک رکن قرار دیا ہے ، سمعانی کی

الانساب، ابن اثير كي اللباب ج٢ ص٣٣٧ ، يا قوت حموى كي مجم البلدان ج٣ ص١٩٢ ، ابن اثير كي الكامل ج عص ٢٠٠٠ ، ابن كثير كي البداية والنهاية ج ١١ص ٢٠ ، ابن عماد كي

> شذرات ج۲ص ا ۱۷ ارتبذيب التبذيب جااس ١٣٨٥

## وهم _روايت قاضي ابواسحاق زهري

ابواسحاق زهری نے جعفر بن عون اور یعلی بن عبید سے اور ابوجعفر محمد بن علی بن دحیم شیبانی کوفی نے ابواسحاق سے حدیث تقلین کی روایت کی ہے اور اس حدیث کو پہنی (۱) نے نقل کیا ہے جوروایت جعفر بن عون (شارہ ۲۱) اور روایت یعلی بن عبید (شارہ ۲۳) میں بیان ہوئی ہے۔

احوال وآثار

خطیب بغدادی لکھتے ہیں: ''ابواسحاق ابراہیم بن اسحاق بن انی العنس زهری کوفد کے قاضی ہے، انہوں نے جعفر بن عون عمری، اسحاق بن منصور سلولی، یعلی بن عبید طنانسی ......
سے سماع حدیث کیا وہ ثقد، بافضل، دیندار اور شریف النفس انسان سے ..... انہوں نے کے کے میں انتقال کیا؛ '(۲)

## ۵۰_روایت محمد بن فضل سقطی

محد بن نظل، حافظ طرانی کے شیوخ میں سے بیں بطبرانی نے ''(امجم الکبیر' (۳) میں ان سے بھی حدیث ثقلین کوفقل کیا ہے اور محمد بن نظل سقطی نے سعید بن سلیمان سے اور ان سے بھی حدیث ثقلین کوفقل کیا ہے اور محمد بن نظل سقطی نے سعید بن سلیمان سے اور ایت کی ہے جوروایت زید بن حسن (شارہ ۲۰) میں سندومتن کے ساتھ بیان ہوئی ہے۔

احوال وآثار

٣ _ المعجم الكبيرج ٣ حديث نمبر ٢١٨٠

٢-تاري بغدادج يرص

ا _سنن بيهي ج٠١٥ ١١١

(ms/)

نورا لإنوار

خطیب ککھتے ہیں: ''ابوجعفر محمد بن فضل بن جابر تقطی نے سعید بن سلیمان واسطی ،عبد

الاعلی بن حماد نرسی ،فضل بن عبدالوهاب ،ابراہیم بن محمد بن عرعرہ ادر حامد بن یحیی بلخی ہے ساع حدیث کیا اور ان سے ان کے بیٹے اسحاق ، محمد بن مخلد ، ابو مہل بن زیاد قطان ، محمد بن

حسن زیاد نقاش اور احمد بن بوسف بن خلاد نے روایت کی ہے وہ ثقبہ تھے ، دارقطنی نے

صدوق کہاہے ماہ رمضان ۸۸۸ چیس وفات یائی''(۱) مزیدمعلومات کے لئے ملاحظہ سیجئے سمعانی کی الانساب یسقطی ،ابن ماکولا کی الا کمال

-491, PM2.

#### ۵ ـ روایت فهدین سلیمان

فہدنے ابوغسان مالک بن اساعیل نہدی سے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے اور فھد ے حافظ ابوجعفر طحاوی متوفی ا<u>۳۳ھ</u> نے اس حدیث کوفقل کیا ہے. (۲) بیرحدیث سندومتن کے ساتھ روایت طحاوی (شار ہالا ) میں بیان ہوگی۔

احوال وآثار

ابن الی حاتم لکھتے ہیں '' فہد بن سلیمان نحاس مصری نے موسی ابن داور ،محد بن کثیر مصیصی ، بھی بن صالح اور ابوتو بہ سے روایت کی ہے ، میں نے ان کے فوا کد کولکھالیکن ان سے ساع حدیث کا موقع نہیں ملا'' (m)

٣ ـ الجرح والتعديل ج يص ٨٩

حديث ثقلير )

ا_تاریخ بغدادج ۱۵۳ ۲_مشکل الآثارج ۲م ۱۸۳۳

### ۵۲_روایت احمد بن قاسم جو ہری

حافظ طبرانی نے جس تفصیل سےان سے حدیث تقلین کی روایت کی ہےاس کوروایت زید بن حسن انماطی (شاره۲۰) میں بیان کیا ہے۔

احوال وآثار

خطیب کہتے ہیں: ' ابوجعفر احمد بن قاسم بن مساور جو ہری نے عفان بن مسلم علی بن جعد، ابو بلال اشعری، بیثم بن خارجه اور محربن پوسف غضیضی سے حدیثوں کا ساع کیا اور احمد بن قاسم سے قاضی محاملی ،احمد بن کامل ،عبد الباقی بن قانع ،احمد بن صباح کبشی اور محمد بن علی بن جیش ناقد نے روایت کی ہےوہ ثقہ تھے.....

ہم کومحر بن عبدالوا حد نے محد بن عباس کے حوالے سے بتایا کہ ابن مناوی کے سامنے قرائت ہورہی تھی اور میں سن رہا تھا اس وقت انہوں نے کہا کہ ابوجعفر احمد بن قاسم بن مساور جو ہری نے علی بن جعد سے بہت زیادہ حدیثیں کی ہیں ،انہوں نے مجھ سے کہا کہان (علی بن جعد) سے بندرہ ہزار حدیثیں کھی ہیں ۲۹۳ پیریٹ انقال کیا؛''(۱)

## ۵۳ ـ روايت حافظ صالح جزره

انہوں نے خلف بن سالم مخرمی بغدا دی کے توسط سے بحیی بن حماد سے حدیث ثقلین کی روایت کی ہےاورصالح جزرہ سےابونقراحمہ بن مہل فقیہ بخاری جوحاکم نیشا پوری کے شخ ہے، نے اس حدیث کونقل کیا ہے اور حاکم (۲) نے اپنی کتاب میں ان سے اس حدیث کو ۲_المستد رک ج ۱۰۹

~··) (

حدیث ثقلیر

نقل کیاہے جوعبقات میں روایت نمبر۲ کمیں بیان ہوئی ہے۔

احوال وآثار

نورا النوار

خطیب بغدادی ان کی بہت زیادہ تعریف وتبحید کے بعد لکھتے ہیں: '' ابی الاشرس صار کی بن عمرو بن صبیب بن حسان بن منذر بن عمار اسدی کی کنیت ابوعلی اور لقب جزرہ تھا۔

وہ حافظ ، عارف اور ائمہ حدیث میں سے تھے اور محدثین ان کی طرف رجوع کرتے تھے ،

حصول حدیث کی خاطرانہوں نے بہت زیادہ سفر کیا تھا اور شام ومصر وخراسان کے مشارکخ حدیث سے ملاقاتیں کی تھیں، وہ بغداد سے بخارا گئے اور دہیں رہ گئے، بخارا کے محدثین نے

ان ہی سے حدیثیں کھی تھیں ، انہوں نے عرصے تک وہاں حدیثیں بیان کیس وہ صدوق : شبت اورامین تھے ، انہوں نے ۲۹ میں بخارامیں وفات یا لیک''(1)

۵۴_روایت احمد بن یحیی حلوانی

احمد بن بحی نے عبداللہ بن داھر سے اور احمد سے ابوجعفر عقیلی متو فی ۳۲۲ھ نے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے جوروایت عقیلی (شار ۲۲۰) میں بیان ہوگی۔

احوال وآثار

ذہبی نے ۲۹۱ھ میں جنہوں نے وفات پائی ہان میں حلوانی کا ذکر کیا ہے وہ لکھتے ہیں ۔ "اس سال ابوجعفر احمد بن یحی حلوانی نے جومر دصالح تھے بغداد میں وفات یا کی انہوں نے

نور الأنوار (١١

ددیث ثقلیر

احمد بن يونس اور سعدويه سے حديثوں كاساع كيا، وه نقات ميں سے تھے''(۱)

۵۵_روایت ابوجعفرمطتین

حافظ طرانی نے دامجم الکبیر میں بہت ی سندوں سے حدیث تقلین کی روایت کی ہے،
جن میں چھ سندوں کا سلسلہ مطبّن سے ملتا ہے ، حدیث نمبر بیہ ہے ۱۳۵۲،۲۲۸۳،۲۲۸ میں بیان ہو چکی ہیں۔
ان میں بعض روایت رید بن حسن انماطی (شارہ ۲۰) میں بیان ہو چکی ہیں۔
خطیب بغدادی نے بھی مطبّن کے طریق سے حدیث تقلین کوفل کیا ہے اس کو بھی روایت
انماطی (شارہ ۲۰) میں بیان کیا ہے۔

احوال وآثار

ا۔ ذہبی لکھتے ہیں: ''حافظ کمیرابوجعفر محمد عبداللہ بن سلیمان حصر می کوئی نے ابونعیم کودیکھا اور احمد بن یونس، بحی حمانی، بحی بن بشر حریری، سعید بن عمر اور اشعثی سے حدیثوں کا ساع کیا، ان کا سینه علم سے پُرتھا، ابوجعفر سے ابو بکر نجار، ابوالقاسم طبرانی، ابو بکراساعیلی، علی بن حسان دمی ، علی بن عبدالرحمٰن بگائی اور ایک جماعت نے روایت کی ہے، انہوں نے ''مند'' اور دیگر کتابیں تصنیف کیس اور تاریخ میں ایک مختصر کتاب تحریر کی، حافظ ابو بکر بن ابی دارم کا اور دیگر کتابیں تصنیف کیس اور تاریخ میں ایک مختصر کتاب تحریر کی، حافظ ابو بکر بن ابی دارم کا بیان ہے کہ میں نے مطیّن سے ایک ہزار حدیثیں کھی ہیں، دارقطنی سے ان کے بارے میں بیوا ہوئے اور بیات اور نے الثانی کے 19 سے میں وفات یا کی،'(۲)

المالعمر جهم ١٠١

٢_ تذكرة الحفاظ شاره٢٢٢

نورا النوار

٢ ـ اميرابن ما كولا لكصة بين: ' ابوجعفر محمد بن عبدالله بن سليمان كوفي ائمه حفاظ ميس =

ہیں ، میں نے صوری کو کہتے سنا کہ ابونعیم (فضل ) بن دکین نے ان کومطیّن کا لقب دیا تھا؛

س صفدی ان کا شرح حال لکھنے کے بعدان سے ایک واقعہ مل کرتے ہیں وہ (مطین

تديث ثقلين

کہتے ہیں میں بچہ تھااور بچوں کے ساتھ کھیلتا تھا،میرا قد دوسروں سے نکلتا ہوا تھا،ہم سجی یا ڈ

میں داخل ہوتے تھے اور اپنی پیٹھوں پر گلی مٹی مل لیتے تھے ، ایک دن ابونعیم نے مجھے دیکو اور کہاا مطین درس میں ندآ ناءای دن میں اس لقب (مطین ) سے مشھور ہو گیا: (۲)

۵۲ ـ روایت حسین بن سفیان نسوی

انہوں نے ابوسلیمان نصر بن عبد الرحمٰن وقاء سے حدیث ثقلین کوفل کیا ہے اور ان (ا

سلیمان ) سے ابوعمر وحیری محمد بن احمد بن حمد ان نیشا بوری نے اس حدیث کی روایت کی ہے ابونعیم (۳) نے ان اسناد ومتون سے ان کوفل کیا ہے جور دایت زید بن حسن انماطی (شا،

۲۰) میں بیان ہوئی ہیں۔

احوال وآثار

ا۔ ذہبی نے سومسے میں وفات یانے والوں میں ان کا تذکرہ کیا ہے وہ لکھتے ہیں:

اس سال حافظ بزرگ ابوالعباس بن سفیان شیبانی نسوی صاحب'' مند'' کا انتقال ہو

ارالا كمال ج يص ٢٦١ ٢ مرالوافي بالوفيات ج سم ١٣٥٥ مرصلية الاولياءج اس ٣٥٥

انہوں نے ابوثور سے فقہ پڑھی اوران ہی کے نظریئے کے مطابق فتوادیا ،انہوں نے احمہ ،

حنبل، یکی بن معین اور دیگر عظیم المرتبت محدثین سے ساع حدیث کیا، وہ تقدو ججت سے، اور حصول حدیث کی بن معین اور دیرت زیادہ سفر کیا تھا، حاکم کا کہنا ہے وہ اپنے زمانہ کے محدث خراسان سے اور ثبت، حفظ، کثر ت روایت، فہم اور او بیات وفقہ میں دوسروں پر سبقت لے کئے سے ''(1)

۲-سمعانی کہتے ہیں: 'بالوز، نساسے تین چارفریخ کے فاصلہ پرواقع ہے، میں خودابو العباس حسن بن سفیان بن عامر بن عبدالعزیز بن عطاشیبانی بالوزی نسوی کی قبر کی زیارت کرنے بالوز نامی قریبہ سی گیا تھا، حسن بن سفیان اپنے زمانہ بیں خراسان کے حدث تھے، فقہ وصدیث میں سب سے زیادہ صلاحیت رکھتے تھے اور حصول صدیث کی خاطر عراق، شام اور مصر کا سفر کیا تھا، انہوں نے بہت کی حدیثوں کی راویت کی اور بہت زیادہ حدیثوں کو جمع کیا اور ''الجی میں ''ور'' الجامع'' اور'' الجامع'' اور'' الجامع'' اور'' الجامع' ور'' الجامع '' اور' الجامع ناور کر بین را بی شیبہ کے توسط سے کوفہ کے سارے آئمہ محدیثین کی حدیثوں کو خراسان میں بیان کرتے تھے، ان سے کسب فیض کے لئے دنیا کے گوشہ و کنار سے حدیثین ، خراسان آتے تھے سوس میں وفات پائی اور'' بالوز'' نامی دیبات میں فن ہوئے جہاں لوگ زیارت کے لئے آتے ہیں، میں نے اور'' بالوز'' نامی دیبات میں فن ہوئے جہاں لوگ زیارت کے لئے آتے ہیں، میں نے اور'' بالوز'' نامی دیبات میں فن ہوئے جہاں لوگ زیارت کے لئے آتے ہیں، میں نے اور'' بالوز'' نامی دیبات میں فن ہوئے جہاں لوگ زیارت کے لئے آتے ہیں، میں نے اور'' بالوز'' نامی دیبات میں فن ہوئے جہاں لوگ زیارت کے لئے آتے ہیں، میں نے محمیاں کی زیارت کی ہیات میں فن ہوئے جہاں لوگ زیارت کے لئے آتے ہیں، میں نے کھی اس کی زیارت کی ہیات میں خور اسان کی دیبات میں خور اسان کی دیبات میں فن ہوئے جہاں لوگ زیارت کے لئے آتے ہیں، میں نے کھی اس کی زیارت کی دیبات میں خور اسان ہوئے جہاں لوگ زیارت کے لئے آتے ہیں، میں نے دیبات میں دیبات میبات میں دیبات میبات م

ے۵۔روایت ز کریا بن یحیی ساجی

حدیث ثقلین کی انہوں نے نصر بن عبدالرحمٰن وقعاء سے اور انہوں نے زید بن حسن

نور الانوار

انماطی ہے روایت کی ہے، حافظ طبرانی نے'' انجم الکبیر'' حدیث نمبرہ ۲۶۸ اور ۳۰۵۲ میر اس کونقل کیا ہے جوروایت زید بن حسن انماطی (شارہ۲۰) میں بیان ہوئی ہے۔

حديث ثقلين

احوال وآثار

ا ـ ذہبی کہتے ہیں ''ابو یحی زکریا بن یحی بن عبدالرحلٰ بن ابیض بن دیلم بن باسل بن ضبضی امام، حافظ اور بھرہ کے محدث تھے، انہوں نے حدیثوں کی جمع آوری کی ہے

ان سے ابواحد بن عدی ، ابو بکر اساعیلی ، ابوعمر و محمد بن احمد بن حمد ان ، قاضی پوسف میا نجی

عبدالله بن محمد بن سقا واسطى ، يوسف بن يعقوب بخيرى ،على بن لوءلوء ورّاق اور ايكه

جماعت نے روایت کی ہے، ابواسحاق اشعری نے اپنی کتاب' 'تحریر مقالہ اهل الحدیث السلف" كى تاليف مين ان سے استفاده كيا تھا علل الحديث يرسا جى كى برى اہم كتاب ـــ

جواس فن میں ان کی مہارت کا بیتہ دیتی ہے، تقریباً نو ہے سال کی عمر میں ب_خوس چے میں انتقال

كيا:"(۱) ۲۔خطیب بغدادی نے ان کا شرح حال کھا ہاور انھیں ابویعلی کی کنیت سے یاد کیا۔

سکری نے حدیث تقلین کی روایت کی ہے،ان کی حدیث کوحافظ ابن عسا کرنے'' تار ا

۵۸_روایت عباس بن برنی

برتی نے نصر بن عبدالرحمٰن وقاء سے اور برتی سے ابوالحسن علی بن عمر بن محمد بن حس

۲_تاریخ بغدادج ۸ص ۴۵۹

ا تذكرة الحفاظ شاره ٥٠٩

مدینه دمشق' کی جام ۴۵ پرنقل کیا ہے، بیرحدیث سند ومتن کے ساتھ روایت زید بن حسن انماطی (شارہ۲۰)میں بیان ہوئی ہے۔

احوال وآثار

ا خطيب بغدادي لكصة بين: "ابوخبيب عياس بن احد بن محمد بن عيسي بن قاضي برتي نے عبدالاعلی بن حماد نرسی ،سوار بن عبدالله عنبری ، جعد بن پنجیی مدنی اورمجمه بن یعقو ب زبیری ے اور برتی سے ابو بکر شافعی ،عبد الله بن موسی ہاشی ،عبد العزیز بن ابی صابر ،عبید الله بن ابی سمرہ بغوی ، ابوحفص ائن شاہین ،علی بن عمر سکری اور دیگر محدثین نے راویت کی ہے ، ٨٠٠ چيم ان کاانقال موا''(۱)

۲۔ابن حجر کہتے ہیں قاضی ابوالعباس بن احمد بن محمد کے پاس ابو ہریرہ کی ایک مسندتھی جو ہم تک پہونچی ہے؛ (۲)

مزیدمعلومات کے لئے ملاحظہ بیجئے الا کمال ج اص ۱۳۰ سمعانی کی الانساب۔البرتی ۵۹_روایت ابوبکر بن ابی داؤ د

ابو بکرین ابی داؤ دیےعبداللہ بن نمیرهمد انی سے اور ابو بکر سے حافظ ابوجعفر طحاوی (۳) نے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے پوری حدیث ،روایت ابوجعفر طحاوی (شارہ ۲۱) میں بیان ہوگی۔

احوال وآثار

٢_تبعير المنتبه ج اص١٣١ ا_تارزخ بغدادرج۲اص ۱۵۲

٣_مشكل الآثارج مهم ٣٧٨

نور الانوار (۲۲)

خطیب لکھتے ہیں: 'ابو بکرعبداللہ بن سلیمان بن اشعث بن اسحاق بن بشیر بن شداد بن

عبرو بن عمران بن ابی داؤداز دی سجستانی کوان کے والد حصول حدیث کی خاطرا پیے ہمراہ مثبتہ منے مدین مناز جارات کے دالد حصول حدیث کی خاطرا پینے ہمراہ

عميرث ثقلير

مشرق ومغرب میں لے گئے اور محدثین کی زبانی حدیثیں سنوایس ، انہوں نے خراسان ، جمال (اس سے مراد جبل عامل لبنان ہے یا مازندران )اصفہان ، فارس ، بعمر ہ ، بغداد ، کوفہ،

مدینه، مکه، شام ،مصر، جزیره اور دوسرے اسلامی شهروں میں جا کر حدیثوں کا ساع کیا اور بغداد میں سکونت اختیار کی اور مسند ،سنن ،تفسیر ،قرائت ، ناسخ ومنسوخ نامی کتابیں تالیف

کیں ، وہنہیم مفکر ، عالم اور حافظ <u>تھے۔</u>

ہم سے ابومنصور محمد بن عیسی ہمدانی نے جافظ ابوالفضل صالح بن احمد سے نقل کیا ہے کہ ابو بکر عبداللّٰد بن سلیمان عراق کے امام اور شہروں میں علم و دانش کے بیر چمد ارتھے ، بادشاہ

بروبو بروبیری یک وق میں اس میں ارد مردن کی ارد کا پر بہدارے بوری میں است کے اس کئے کہ دہ میں ساتے تھاس کئے کہ دہ

عالم وفاضل تھان کے زمانے میں عراق میں ایسے مشائخ تھے جن کے پاس ان سے زیادہ ن بیت کر سے نہ کے نام کا میں ایسے مشائخ تھے جن کے پاس ان سے زیادہ

حدیثیں تھیں مگران کی حدیثیں ابن داؤ د کی حدیثوں سے متقن ومحکم نہیں تھیں ، میں کہتا ہوں کہ ابن الی داؤر دشمنی علی سے متہم تھے ، ابو بکر بن الی داؤد نے کیشنبہ ۱۸ ذی الحجہ ۱۳۱۱ھے کو متعدا سے میں کا تشدید میں مدینی سے ساتھ سے نامیس نامیس کھیں ، دیں

انقال کیا،ان کی تشیع جنازه میں تین لا کھلوگوں نے شرکت کی تھی''(1)

۲۰ ـ روايت حسن بن مسلم

حسن بن مسلم نے عبدالحمید بن مبیح سے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے اور ان سے

حافظ طبرانی نے اپنے شیوخ کی مجم (جاص ۱۳۵) میں اس مدیث کونقل کیا ہے،خطیب بغدادی نے تلخیص المتشابہ فی الرسم میں حسن بن مسلم ہی کے شرح حال میں ان سے طبرانی کے طریق سے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے جوروایت یونس بن ارقم (شاره ۱۸) میں بیان ہوئی ہے۔

احوال وآثار

ان کی تصدیق و توثیق کے لئے ملاحظہ سیجئے بغدادی کی تلخیص المتشابہ فی الرسم، امیر ابن ماکولا کی الا کمال ج مے ۲۳۴، ابن حجر کی تبصیر المئتبہ ج۲ص ۱۲۸

#### ۲۱ ـ روايت ابوجعفرطحاوي

طحاوی نے درج ذیل دوسندوں ہے اپنی کتاب'' مشکل الآ ثار''ج سم ۳۹۸ پر حدیث ثقلین کی روایت کی ہے، وہ کہتے ہیں:

ا ہم سے فہد بن سلیمان نے بیان کیا انہوں نے ابوغسان ما لک بن اساعیل نہدی سے انہوں نے اسرائیل بن نونس سے اور انہوں نے عثمان بن مغیرہ سے روایت کی ہے کہ علی بن ربعہ نے کہا کہ میں نے زید بن ارقم سے دریافت کیا کہ کیا آپ نے رسول خدا سے میں میں نے زید بن ارقم سے دریافت کیا کہ کیا آپ نے رسول خدا سے میں میں نے دید بن الله عزوجل و عتر تی ؟ "
زید بن ارقم نے جواب دیا ہاں میں نے بیر مدیث سی ہے۔

اس حدیث کواحمد بن طنبل نے اپن 'مسند' جہم ساکھ پراور' فضائل علی' کے حدیث منبر ۹۰ پر اسود بن عامر سے اور انہوں نے اسرائیل سے اس سندومتن کے ساتھ فقل کیا ہے،

نورالأنوار

تعويث ثقلس نیز سبط ابن جوزی نے احمد کی'' فضائل علی'' سے اس سے زیادہ تفصیل سے قتل کیا ہے اور کہا

ہے کہ جس حدیث کی میں نے روایت کی ہے، احمد نے اس کو'' فضائل'' میں نقل کیا ہے اور اس کی سند میں کوئی ایساراوی نہیں ہے جس کومیرے جد ( ابن جوزی )نے ضعیف قرار دیا ہو

۲۔ ہم سے ابن ابی داؤد نے بیان کیا انہوں نے عبد اللہ بن نمیرهمد انی سے انہوں نے

محد بن فضیل بن غزوان سے اور انہوں نے ابوحیان یحیی بن سعید بن حیان تمیں سے روایت کی ہے کہ یزید بن حیان نے کہا کہ میں اور حصین بن عقبہ، زید بن ارقم کے پاس گئے ..... پھر

صیح مسلم (ج ۷ ا۲۲) کی عبارت ہے جو عبقات میں روایت مسلم بن حجاج قشیری (شارہ

۳۸) میں بیان ہوئی ہے۔

احوال وآثار

ذ ہنی کہتے ہیں:''ابوجعفراحمہ بن محمد بن سلامہ بن سلمہ از دی حجری امام، علامہ، حافظ اور متندمصنف تھے، وہ مصر کے قریب طحاکے رہنے والے تھے ....ابن یونس کابیان ہے ہے ہے

میں پیدا ہوئے اور ثقبہ ثبت ، فقیہ اور وعاقل و دانا تھے ، کوئی ان جبیبا ان کا جانشین نہ ہوسکا ، ذيقعده ا<u>۳۳ج</u>يس وفات ہوئي''(۲)

۲۲ ـ روايت ابوجعفر عقبل

ايتذكرة خواص الامة ص٣٢٢

انہوں نے''الضعفاء''میں تین سندوں سے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے،عبداللہ بن

٢_ تذكرة الحفاظ ثاره ٨٠٨

بن داہر کے شرح حال میں کہتے ہیں: ان کی احادیث میں درج ذیل حدیثیں بھی ہیں۔

ا-ہم سے احمد بن تحیی حلوانی نے بیان کیا انہوں نے عبداللہ بن عبدالقدوس سے

انہوں نے اعمش سے انہوں نے عطیہ سے اور انہوں نے ابوسعید خدری سے روایت کی ہے

کہرسول خدا نے ارشاد فر مایا: میں تم میں دوگر انقذر چیزیں چھوڑ ہے جاتا ہوں ایک کتاب

خدا دوسرے میری عترت ، یہ دونوں ایک ہی ساتھ رہیں گے یہاں تک کہ حوض کوش پر
میرے یاس پہونچیں، پس دیکھوان دونوں کے ساتھ کیساسلوک کرتے ہو (۱)

۲-ہم سے محمد بن اساعیل نے بیان کیا انہوں نے محمد بن سعید بن اصفہانی سے انہوں نے حاتم بن اساعیل سے انہوں نے جعفر بن محمد سے انہوں نے حاتم بن اساعیل سے انہوں نے جعفر بن محمد سے انہوں نے حاتم بن اساعیل سے انہوں نے جابر سے روایت کی ہے کہ رسولؓ خدانے (جج میں) بروز عرفہ خطبہ دیا اور اس میں ارشاد فرمایا: میں نے تم میں ایکی چیز چھوڑی کہا گرتم اسے اختیار کیے رہوتو بھی گراہ نہ ہوگے اور وہ کتاب خدا ہے میرے بارے میں تم سے سوال ہوگاتو تم کیا کہو گے؟ سب نے کہا ہم گواہی میں خدا ہے میرے بارے میں تم سے سوال ہوگاتو تم کیا کہو گے؟ سب نے کہا ہم گواہی دیتے ہیں کہ آپ نے پیغام الی پہونچایا اور نصیحت کی ، یہن کر آنخضرت نے انگشت شہادت آسان کی طرف بلند کیا اور پھر لوگوں کی طرف اشارہ کر کے فرمایا: خداوندا تو گواہ رہنا (۲)

ا پنی کتاب کے جز دوم صفحہ ۲۲۸ پر ہارون بن سعد کے شرح حال میں کہا کہان ہی کی پیہ

ا ابن جوزي نيز 'العلل المتناهية "مع عقيلي كطريق ساس نقل كياب.

۲۔ حدیث پنیمر سے کھیلنے والے دشمنان آل محمہ نے تقل دوم (اہلیت ) کو حدیث سے حذف کر دیا جب کر ترفدی نے اپنی صحیح کے ج۵ص ۲۲ پر بغیر حذف کے قبل کہا ہے طاحظہ ہوعبقات شارہ ۴۳ م

نورالأنهار (۲۵

حديث ثقلين

حدیث بھی ہے۔

س- ہم سے محد بن عثان نے بیان کیا انہوں نے عبدالرحمٰن بن سعید خدری سے اور

انہوں نے اپنے والد سے روایت کی ہے کہ رسول خدانے فر مایا: میں تم میں دوگر انفذر چیزیں

چھوڑے جاتا ہوں ایک کتاب خدا جوری کی مانند ہے اس کا ایک سرا خدا کے ہاتھ میں ہے اور دوسرا سراتمھارے ہاتھوں میں ہے اور دوسرے میری عترت واہلبیت ہیں بیدونوں بھی

جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کو ژپر میرے پاس پہونچیں ،اس حدیث کی اس سے بہتر سندے بھی روایت ہوئی ہے۔

احوال وآثار

الحوال وأحار

ذہبی لکھتے ہیں:''ابوجعفرمحمہ بن موی بن حماعقیلی امام، حافظ اور بڑی کتاب''الضعفاء''

کے مصنف ہیں ،مسلمہ بن قاسم کا بیان ہے تقیلی جلیل القدر اور باشکوہ انسان تھے، ان جبیہ میں نے نہیں دیکھا، بہت می کتابیں تصنیف کیس، محدثین میں سے جو بھی آتا تھاوہ کہتا تھا کہ

یں سے بیں دیکھا، بہت کی سابیں معیف یہا، حدیق میں سے بو می ان ما طاق کہ اپنی کتاب سے حدیث بیان سیجئے لیکن وہ اپنی اصل کتاب (مطابقت کے لئے ) باہر نہیر

لاتے تھے،ایک مرتبہم لوگوں نے آپس میں کہاوہ (عقیلی) یا بہت بڑے مافظے کے مالکہ بیں یا بہت بڑے حافظے کے مالکہ بیں یا بہت بڑے جھوٹے ہیں اور پھران (عقیلی) کے پاس گئے اور بنائے ہوئے منصوب کے مطابق حدیث میں کمی وزیادتی کر کے انھیں سنایا تو فوراً انھوں نے اپنے حافظے سے اس

ک اصلاح کی ، جب ہم لوگ وہاں سے اٹھ کر باہر آئے تو یقین ہو گیا کہ یقیناً وہ'' احفا

الناس' ہیں . حافظ ابوالحن بن مہل قطان کا بیان ہے کہ ابوجعفر ثقہ، حدیث کے جلیل القد

(121)

عالم اور حفظ میں دوسروں پرمقدم ہیں، ۲۲ سیمیں انتقال کیا: '(۱)

# ۲۳ _روایت ابوالفضل حسن بن بعقوب بخاری

ابوالفضل نے ابواحمد بن عبدالوهاب فراء عبدی متوفی ۱۷۲ھ سے اور انہوں نے جعفر بن عون سے حدیث تقلین کی روایت کی ہے اور حاکم نیشا بوری نے ان سے قتل کیا ہے، حافظ بہتی (۲) نے حاکم سے ان الفاظ میں اس حدیث کی روایت کی ہے جوروایت بن عون (شاره۲) میں بیان ہوئی ہے۔

حافظ ابن عساکرنے اپنے شیوٹ کی بھم کے صفحہ اپر ابن عراقی احمد بن علی سے انہوں نے ابو بکر بن خلف شیر ازی احمد بن علی سے اور انہوں نے حاکم سے اس سندومتن کے ساتھ نقل کیا ہے۔
کیا ہے۔

احوال وآثار

ذہبی وفیات اس سے میں لکھتے ہیں: ''اس سال ابوالفضل حسن بن یعقوب بخاری عدل نے نبیثا پور میں انتقال کیا ہے، انہوں نے ابوحاتم رازی اور ان کے ہم طبقوں سے روایتیں کییں، ۔حصول حدیث کی خاطر بہت زیادہ سفر کیا اور بہت زیادہ حدیثوں کی روایت کی ہے'' (۳)

ہے .(۲)

۲۴ ـ روايت محربن يعقوب ابن اخرم شيباني

٢_سنن بيهتي ج ٢ص ١٥٩٨

اله تذكرة الحفاظ نبر٨٣٣

س_العمر جساص ۲۵۹

نور الانوار ) (rz) ·

ابن اخرم نے حافظ ابوا حمرمحر بن عبد الوهاب فر اءعبدی نیشا پوری متوفی است

اورابن اخرم سے ابوز کریا بھی بن ابراہیم بن محمد بن بھی سے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے

اوران کی حدیث کو حافظ بیمی (۱) نے نقل کیا ہے جوروایت ابواحمد فراء (شارہ ۲۷) میں بیان ہوئی ہے۔

احوال وآثار

ذ ہمی وفیات ہم ب<u>سم م</u>یں لکھتے ہیں:''اس سال حافظ محدث ابوعبداللہ محرین یعقو ب

بن يوسف بن اخرم شيباني كانيثالور مين انقال موا، انهون ني "المسند الكبير" اور "متخرج على الميحسين "ككھى اور ابوالحن ہلالى "كيى ذهلى اور ان كے ہم طبقہ افر ادسے روايت كى ہے

، حدیث وعلل ور جال میں جس بلندمر تبے پروہ فائز تھے نیشا پور میں وہ مرتبہان کو نہل سکا، چورانویں سال زندہ رہے اور ایک دن کے لئے بھی نیشا پور کی خاک کوئییں چھوڑ ا؟' (۲)

۲۵_روایت عبدالله بن جعفر

عبدالله بن جعفرنے احد بن بونس ضی سے اور ان سے حافظ ابونعیم (۳) اصفہانی نے ال سند دمتن سے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے جوروایت عمار بن نصر (شارہ٣٣) میں بیان ہوئی ہے۔

احوال وآثار

ان كے شاكردابونعيم (ذكراخباراصبهان ج٢ص٠٨٠) لكھتے ہيں: "ابومرعبدالله بن ا _ سنن يبيق ح 2ص ١٣٠ ٢١٥ ١١ علية الاولياء ج وص ١٢٨

مدیث ثقلیں

جعفر بن احمد بن فارس بن فرج ۱۲۲۸ ہے میں پیدا ہوئے اور شوال ۲ ۲۳۷ ہے میں انقال کیا ، متاخر (۱) کہتے ہیں ان کا شوال ۱۳۳۵ ہے میں انقال ہوا ، میں نے ابومحمد بن حیان سے اور انہوں نے ابوعمر وقطان کو کہتے سنا کہ میں نے عبداللہ بن جعفر کوخواب میں دیکھا اور ان سے پوچھا خدانے تہارے ساتھ کیساسلوک کیا ؟ انہوں نے جواب دیا مجھے اس نے بخش دیا اور پنجیبروں کا مقام عطا کیا: '۲)

### ٢٢ ـ روايت محمد بن احمد بن تميم

محمہ بن احمہ نے ابوقلا بر رقاشی ہے اور انہوں نے بحی بن جاد سے حدیث تقلین کی روایت کی ہے اور اس حدیث تقلین کی روایت کی ہے اور اس حدیث کو حاکم نیشا پوری (شارہ ۲۷) میں بیان ہوئی ہے، اس حدیث کو شخوت میں روایت حاکم نیشا پوری (شارہ ۲۷) میں بیان ہوئی ہے، اس حدیث نقل کرنے کے بعد حاکم کہتے ہیں میر حدیث شخین (بخاری اور مسلم) کی شرائط کے مطابق صحیح ہے لیکن اس کو انہوں نے قل نہیں کیا ہے (س) ذہبی نے بھی تلخیص متدرک میں اس بات کی تا تدری ہے۔

#### احوال وآثار

خطیب بغدادی لکھتے ہیں: ''ابوالحسین محمد بن احمد بن تمیم خیاط قنطری، پلوں پر زندگی گزارتے تھے اور احمد بن عبید اللہ زسی اور ابوقلا بدرقاشی سے مروی حدیثیں بیان کرتے تھے

ا۔غالبًا اس سےمرادا بن مندہ ہیں جن کی تاریخ اصفہان ہے ،وہ ابوقعیم کےمعاصرادران سےمتاخر تقےادران میں شدید رقابت چلتی تقی ۲۔ اخبار اصبہان ۲۶ص۸۰ سے المتدرک علی التحکیسین جسم ۹۰ نورالانوار

آخرشعبان ۱<u>۳۴۸ھ</u> میں انقال کیا''(۱)

۲۷ ـ روايت ابوجعفرشيباني

ابوجعفرنے ابراہیم بن اسحاق زهری سے اور ابوجعفر سے ابو محمد قاضی جناح بن نذیر بن

جناح نے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے اور حافظ بیہی (۲) نے اس سندومتن کے ساتھ

مديث ثقلير

اس کوفقل کیاہے جوروایت یعلی بن عبید (شارہ۳۴) میں بیان ہوئی ہے۔

نیزاحمد بن حازم بن الی غرزہ نے اس کی روایت کی ہے اور حاکم (۳) نے ان سے فقل کیا

ہا دراس کوچیج قرار دیا ہےا در ذھی نے بھی اپنی تلخیص میں اس کوفقل کیا ہے۔

احوال وآثار

ا۔ ذہبی نے ان کا شرح حال لکھا ہے اور اینے زمانہ کے مند کوفد (س) اور محدث

کوفہ (۵) سے ان کی توصیف کی ہے۔ ۲۔ابن عماد نے ذہبی کی العمر وفیات ا<u>ہس جے سے</u> بیعبارت نقل کی ہے ''اس سال ابو

جعفر محمد بن على بن دحيم شيباني كوفي جواييخ زمانه ميں كوفه كى تكيه گاه تھے، نے انقال كيا، انہوں نے ابراہیم بن عبداللہ قصار اور احمد بن عرعرہ اور ایک جماعت سے روایت کی ہے''

(Y)

٨٨ ـ روايت ابواشيخ ابن حيان اصفهاني

سرالمستد دکے علی المجسسین جسم ۵۳۳ م سنن بيهي ج ١٠ص ١١١ ا_تاریخ بغدادج اص ۲۸۳ ٢ ـ شذرات الذهب جسم ٩

۵_تذكرة الحفاظ ثاره ۲۸۸ س العبر جهم ۲۹۳ انہوں نے عوالی کے پہلے جز کے صفحہ ۲۰ پر (جو دار الکتب الظاہر بید دمشق کے شارہ کے ساب ۲۲۲۲ میں موجود ہے (۱) اس طرح صدیث تقلین کی روایت کی ہے: ''ہم کوابو یعلی نے بتایا انہوں نے عسان سے انہوں نے ابو اسرائیل سے انہوں نے عطیہ سے اور انہوں نے ابو سعید سے روایت کی ہے کہ رسول خدا نے فر مایا: میں تم میں دوگر انفذر چیزیں چھوڑ ہے جاتا ہوں ،ان میں ایک دوسر سے ہو ہو کر ہے ایک کتاب خدا جو آسمان سے زمین تک مضبوط رسی ( ذریعہ ) ہے اور دوسر سے میری عترت واہلیت ، بید دونوں بھی جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ دوش کو شر پر میر سے پاس پہونچیں۔

احوال وآثار

ا۔ابوئعیم اصفہانی ان کا شرح حال لکھتے ہوئے کہتے ہیں:'' وہ ابوالشخ سے معروف اور نقات واعلام میں سے ایک ہیں احکام بقیر اور شیوخ سے متعلق ان کی تصنیفیں ہیں:'(۲)

۲۔ابن اشیر کہتے ہیں:'' وہ بہت بڑے حافظ و ثقہ اور بہت کی کتابوں کے مصنف ہیں، انہوں نے ابو یعلی موصلی اور بہت سے محد شین سے روایت کی ہے، ابوئعیم اصفہانی نے ان سے بہت زیادہ روایت کی ہیں، سب کے آخر میں جس نے ان سے روایت کی ہے ابوط طاہر محد بن احد بن عبدالرحیم کا تب (۳) اصفہانی ہیں؛'(۴)

ا۔ اس قدیم تقیس نید پر ابوطا ہرمحہ بن احمد بن محمد بن عبدالرحیم کی روایت ہے، ان سے ابوالفضل جعفر بن عبدالواحد تفقی نے ، ان سے ابوعبدالله محمد بن معمر بن عبدالواحد نے روایت کی ہے، اس پرمحمد بن عبدالواحد بن احمد ( کدجو حافظ ضیاء اللہ بن مقدی متوفی سرم الم معمد محمد میں ) کی سام اور دوسرے بہت سے ماعات اس پرموجود ہیں .

الكباب ج اص ١٠٠٠

۳۔بیای جز کے رادی ہیں

۲_اخبارامیمان جهص ۹۰

(rzy)

حديث ثقلين

نورالانوار

سر۔ ذہبی ، آٹھیں حافظ اصفہان ، اینے زمانہ کی تکبیرگاہ اور امام سے متصف کرنے کے

بعدابن مردوبیہ کا قول نقل کیا ہے کہ وہ بھروسہ کے لائق ، ہرطرح قابل اطمینان اورتفسیر و احکام وغیر ہ میں بہت سی کتابوں کےمصنف ہیں ،ابو بکرخطیب نے انھیں حافظ ،ثبت اور

متقن كهاہے ..... (۱)

٣ _ ابن العماد نے ان کا شرح لکھا ہے اور امام ، حافظ ، شبت ، ثقبہ ، ابوالشیخ اور ابومحمہ ہے

ان کی تو صیف کرنے کے بعدا بونعیم ،ابن مردو بیاورخطیب کی ان کے متعلق تعریف وتبحید کو نقل کیاہے.(۲)

۵۔ ذہبی نے مذکورہ القاب ہی سے تھیں یا دکیا ہے . (۳)

### ۲۹ ـ روايت محمر بن احمر بن بالويه

محمد بن بالویہ نے عبداللہ بن احمہ سے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے۔ اور محمہ بن احمہ

سے حاکم نیٹا بوری نے اس حدیث کوفل کرنے کے بعد کہاہے بیحدیث شیخین (بخاری اور مسلم) کی شرائط کے مطابق صحیح ہے مگران دونوں نے نقل نہیں کیا ہے (ہم) ذہبی نے اس

حدیث کوفقل کرنے کے بعد کوئی اظہار خیال نہیں کیا کیونکہ اس کے سلسلہ وسند میں ایسا کوئی ہے ہی نہیں جو مورد طعن قرار یا سکے، بیصدیث عبقات کے شارہ ۷۲ میں بیان ہوئی ہے۔ احوال وآثار

ايتذكرة الحفاظ أأره ٩٣٥

العرج عن اس

۴-المستد دكي لملتحسين جساص١٠٩

٢_شذرات الذهب جساص ٢٩

نور الأنوار (٢٤

مدیث ثقلیں

خطیب نے ان کا شرح حال کھا ہے اور ابوعلی ان کی کنیت بتائی ہے، ان کے شیوخ کو بتانے کے بعد کہتے ہیں: '' ابو بکر برقانی نے ان کی حدیث مجھ سے بیان کی اور جب میں نے ان کے متعلق دریا فت کیا تو انہوں نے کہا ثقتہ ہیں، ابوعبد اللہ حافظ محمد بن عبد اللہ (حاکم نیشا بوری سے منقول ہے کہ ابوعلی بن بالوید کا نیشا پور میں پنجشنبہ آخر شوال ہے ہے میں انقال ہوا: '(۱)

#### + ۷_روایت محمد بن احمد بن حمد ان

محمد بن احمد نے حافظ حسن بن سفیان نسوی سے اور محمد بن احمد سے حافظ ابونعیم (۲) نے حذیفہ بن احمد سے حافظ ابونعیم (۲) نے حذیفہ بن اسید غفاری کے شرح حال میں حدیث تقلین کوفقل کیا ہے، ان کی حدیث سند ومتن کے ساتھ روایت زید بن حسن انماطی (شاره ۲۰) میں بیان ہوئی ہے۔

انہوں نے دوسری سندوں ہے بھی حدیث تقلین کی روایت کی ہے جس کوخطیب (۳) خوارزی نے حافظ ابوالعلاء سے انہوں نے زاھرشحا می سے انہوں نے ابوسعید گنجرودی سے اور انہوں نے محمد بن احمد سے نقل کیا ہے ہیر حدیث شارہ ۸ میں بیان ہوگی۔

احوال وآثار

سبکی لکھتے ہیں: ''ابوعمر ومحمد بن احمد بن حمدان بن علی عبداللہ بن سنان ، زاہد ابوجعفر حیری نیشا بوری کے بیٹے تھے، وہ زاہد، فقیہ ، محدث اورنحوی تھے، انہوں نے ابوعثمان حیری کو درک کیا تھا اور 1983ھے میں ان سے ساع حدیث کیا ، ابوجعفر محمد بن زنجو یہ بن ھیٹم ، ابوعمر واحمد بن

٢ ـ صلية الاولياءج اص ٢٥٥ سم مقتل الحسين ج اص ١٠١٠

ا_تارخ بغدادج اس٢٨٢ ٢٠ عسة الا

نور الأنوار

نصراور حافظ جعفر بن احمد سے حدیثوں کا ساع کیا **ووج پی**میں حسن بن سفیان سے ان کی مند

اوران کے شخ ابو بکر بن ابی شیبہ کی مند کو سنا، اس طرح ابو یعلی موسلی سے ان کی مند کا سار ً کیا اور عبدان اہوازی، ذکریا ساجی، محمد بن جربر طبری، ابوالعباس ابن سراج ، ابن خزیمه او،

ی رومبون بروس مرسوی میں میں میں میں میں میں میں اللہ اور حافظ ابونعیم نے ان سے روایت کر میں میں میں میں کہ ابوعبد اللہ اور حافظ ابونعیم نے ان سے روایت کر ہے ان کی نماز میت پڑھائی '

مديث ثقلين

(1)

مزیدمعلومات کے لئے ملاحظہ سیجئے شذرات الذھب ج ۳ص ۸۷،العبر ج ۳ص۳ لسان المیز ان ج ۵ص ۳۸،الوافی بالوفیات ج ۲ص ۳۸ انہوں نے سن وفات ۸ کے ۳ جے بتا

ہے،النحوم الزاھرہ جہم ہم ۱۵ ، بغیة الوعاة جام

ا که روایت ابومجمه این حمویه برهسی

مافظ ابن عسا کرنے اپنے شیوخ کی مجم کے صفحہ ۲۰۵ پران کی حدیث نقل کی ہے،

عادظ ان سا رع اپنے یون ن مسلم حدید اپنان کی مانے ہوئے میں ابوالحن عبد الرحمٰن بن محد بن مظفر داؤدی۔ قرائت ہو گی تھی ، بیان کیاان سے بوننج میں ابوالحن عبد الرحمٰن بن محمد بن مظفر داؤدی۔

تراست ہوں میں بیون میں اصلہ بن حمو میں مرد میں جو اس سے ابواسحاق ابراہیم بن خر بتایا ان سے ابومجم عبد اللہ بن احمد بن حمو میں مرد کئی نے ان سے ابواسحاق ابراہیم بن خر شاشی نے ان سے ابومجم عبد بن حمید بن نفر کشی نے .....عبد بن حمید کشی کی روایت ان کے اُ

شامی نے ان سے ابو حمد عبد بن حمید بن نظر کا کے .....عبد بن حمید کا ک جعفر بن عون مخز ومی متوفی الم ۲۰<u>۱ ھ</u>ی روایت شارہ ۲۱ میں بیان ہوئی ہے۔

الطبقات الثافعيه ج ١٩ ١٩

#### احوال وآثار

سمعانی لکھتے ہیں: ''ابومحم عبداللہ بن احمہ بن حمویہ سرھی حموئی بوشنج اور ہرات میں ساکن سے ، ماوراء النہر کے شہروں کا سفر کیا تھا اور فر بر میں ابوعبداللہ محمہ بن یوسف بن مطہر فر بری سے بہت زیادہ صبح حدیثوں کی روایت کی ہے، سمر قند میں دارمی کے راوی ابوعمر عباس بن عمر سمر قندی سے ، خرشکت میں عبد بن حمید کے راوی ابواسحاق ابر ہیم بن خزیم شاشی سے ساع حدیث کیا تھا، ابو بکر محمہ بن ابی احمیم تر ابی مروزی ، ابوالحن عبدالرحلٰ بن محمد داؤ دی فوشنی اور دوسروں سے حدیثوں کا ساع کیا تھا، الم معرفی میں وفات یائی''(۱)

## ۲۷_روایت ابوالحسن سکری

سکری نے ابوخبیب عباس بن احمد برتی سے اور ان سے ابوالحسین محمد بن علی بن مہتدی نے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے، حافظ ابن عسا کر دشقی نے '' تاریخ مدینہ دشق'' کے شرح حال امیر المومنین جسم ۲۵ شاره ۵۴۵ پر اس حدیث کونقل کیا ہے، میرحدیث سندو مثن کے ساتھ روایت زید بن حسن انماطی (شاره ۲۰) میں بیان ہوئی ہے۔

#### احوال وآثار

خطیب بغدادی لکھتے ہیں:''ابوالحن علی بن عمر بن محمد بن حسن بن شاذان بن ابراہیم بن اسحاق بن علی بن اسحاق میری کا خاندان حضر موت سے حتل منتقل ہو گیا تھا، پیسکری، صیر فی، کیال اور حربی سے مشھور تھے، انہوں نے احمد بن حسن بن عبدالجبار .....اور ابو خبیب برتی

نورالانوار 🖳

ے حدیث کا ساع کیا تھا، قاضی ابوالطبیب طبری .....اور بہت سے افراد جن کا ذکر باعث

طوالت ہے، نے ہم سے ان کی حدیثیں نقل کی ہیں ،فتو خی کے بقول ۲۹۶ھ میں وہ پیدا

ہوئے اوراینے شخ کی طرح ثقہ تھے،عبدالعزیز ازجی سے میں نے سنا کہوہ علی بن عمر کا نام

لیتے تھے اور کہتے تھے کہ حجے السماع ہیں عقیقی نے مجھ سے بتایا کہ شوال ۲ سے میں علی بن

**دد**یپ ثقلیں

عمرسکری نے وفات یائی ،ان کی بیشتر ساعیں ان کے بھائی کی کتابوں میں ان کے ہاتھ سے کھی تھیں محرم ۲۹<u>۷ ج</u> میں پیدا ہوئے ، کافی دنوں تک حدیثیں بیان کیں اور جامع منصور

ميں ان کو کھوا 'ميں بينائی کوآخری عمر ميں ڪھوديا تھاوہ نقداور مامون تھے''(1)

#### ۳۷_روایت ابوعبید هروی

وہ کہتے ہیں:'' حدیث میں ہے کہ میں تم میں دوگرانیہا چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ایک

كتاب خدا اور دوسر يميرى عترت، ابوالعباس احمد بن تعلب كابيان ب كدان دونول

رسول خدانے اس لئے تقلین کہا کہان کے دامن سے وابستہ ہونا اوران کے فرامین برعمل

پیراہونامشکل تُقیل ہے،ان کےعلاوہ دوسروں نے کہا ہے کہ ہراہم اور قیمتی شک کوعرب تقلّ

کہتے ہیں اور رسول خدانے ان دونوں کی قدر ومنزلت اور شان ومرتبہ کو بیان کرنے ک لئے ثقلین کہا ہے، مجھ سے ابن عمار نے ابوعمر سے نقل کیا کہ ثعلب سے رسول خدا کی اس

مدیث _ " انبی مخلف فیکم الثقلین "کے بارے میں میں نے یو جھا کہ اُھیر

کیوں ثقلین کہا گیا؟ تو انہوں نے اپنی مٹی بند کیا اور اس کی طرف اشارہ کر کے فر مایا اس

نورالانوار جلد اله اقل

لئے کہان دونوں کو پکڑنااوران دونوں پڑمل کرناٹقیل ہے''(ا)

احوال وآثار

ابن خلکان کہتے ہیں: ''ابوعبیداحد بن محد بن ابی عبید مؤدب ہروی کا شانی اکا برعلاء میں سے سے ، انہوں نے اپنی کتاب ''الغریبین' میں کوئی چیز نہیں چھوڑی ہے ، ان کے بارے میں زیادہ معلومات نہیں ہیں صرف سے کہ وہ ابومنصور ازھری لغوی کے مصاحب اور ان کی خدمت میں رہ کرکسب فیض کرتے تھے ، انہوں نے اپنی اس شہرت یافتہ کتاب میں قرآن و حدیث کے غریب الفاظ کی قسیر وتشریح کی ہے ، یہ بڑی مفید کتاب ہے ''(۲) مزید معلومات کے لئے ملاحظہ سے جے سکی کی طبقات الشافعیہ جسم ۸۳ ، صفدی کی الوافی بالوفیات جی مص ۱۲۳ مسلمدی کی بغیتہ الوعا قرح اص اے ۲۲ میں دور کا سے ، الوفیات کے مصلم کی بغیتہ الوعا قرح اص اے ۲۲ میں میں دور کی ہے ۔

حديث ثقلب

### سمے_روایت ابوز کریا مز کی

نور الانوار الانوار

ا پنی سیح میں ابوحیان سے قل کیا ہے ؟ " (1)

احوال وآثار

ذہبی لکھتے ہیں ''ابوز کریا یحی بن ابراہیم بن محمد بن یحی مزی نیشا پوری اپنے شہر کے شخ العدالة ،مردصالح ، زاہدومتقی اوراپنے والدابواسحاق مزکی کی طرح محدث تھے،اصم جیسوں

تديث ثقلير

سے انہوں نے روایت کی اور بغداد میں نجا راوران کے ہم طبقوں سے ملاقات کی اور چند نشتوں میں صدیثیں کھیں ماہ ذی الحجہ میں انتقال کیا''(۲)

24_روايت قاضى عبدالببارمعتزلي

انہوں نے اپنی کتاب'' المغنی'' میں حدیث ثقلین کی یوں روایت کی ہے:'' میں تم میں الیی چیزیں چھوڑے جاتا ہوں کہا گرتم انھیں اختیار کیے رہوتو بھی گمراہ نہ ہو گے ایک کتاب

خدااور دوسر مے میری عترت واہلبیت ''(۳)

انہوں نے ان الفاظ میں بھی روایت کی ہے : ' خطفت فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا : کتاب الله و عترتی . ''(م)

یعن میں نے تم میں ایسی چیزیں چھوڑیں کہا گرتم انھیں پکڑے رہوتو تبھی گمراہ نہ ہوگے

ایک کتاب خدااور دوسرے میری عترت۔

احوال وآثار

المن بيهتي ج مص ٢٠٠ م العبر ج ٢٥ ١١٨ ١١٠ ملي ج ٢٠ بخش اول ص ١٩١ ١١٠ م المغنى ج ٢٠ م ١٢١

(MF)

ا خطیب بغدادی لکھتے ہیں ''ابوالحسن عبدالجبار بن احمد بن عبدالجبار اسدآبادی نے علی بن ابراہیم بن سلم قزوین اور سسے حدیث کا ساع کیا ، وہ فروع دین میں مذہب شافعی اور اصول دین میں معز لیول کے طرفدار تھے ، اس سلسلے میں ان کی تصنیفیں ہیں ، وہ قاضی القضات کے منصب پر فائز تھے ،عبدالجبار بن احمد قبل اس کے کہ خراسان ہوتے ہوئے شہر''رئے ''ہونچیں ہا ہم جیس انتقال کر گئے ''(ا)

۲ سبکی کہتے ہیں:''انہوں نے لمبی عمر پائی تھی اور جب ان کے علم کی ہر سوشہرت ہوئی تو دورو دراز سے طلاب دین ان کی طرف تھینج کرآنے گئے:''(۲)

داؤدی نے بھی ہی کی عبارت کونقل کیا ہے (۳)اور یافعی نے وفیات ۱۳<u>۳ جے</u> میں اپنی کتاب مراءة البخان جسم ۲۹ پران کاشرح حال کھھاہے .(۴)

۲۷_روایت ابن شهر یاراصفهانی

انہوں نے حافظ طبرانی سے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے، خطیب بغدادی نے اس کو ، د تلخیص المتشابہ فی الرسم''(۵) میں نقل کیا ہے وہ کہتے ہیں:

''ہم سے ابوالفرج محمد بن عبدالله بن شہر ماراصفهانی نے اصفهان میں بتایا انہوں نے ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ابوب طبر انی سے انہوں نے حسن بن مسلم طبیب صنعانی سے

۲ طبقات الشافعيه ج ۵ص ۹۷ سرطبقات المفسرين ج ۴ ص ۱۱۸ نون نه سر ما

ا_تارخ بغدادج عص ١١٣

، ۵۔ دمثق کے دار الکتب ظاہر ہیس موجود فیس نسخہ کے صفحہ ۳ پر ادر مطبوعہ ن

۴_مراءة البيمان جساص ٢٩

ص ۲۲ پر بیروایت موجود ہے.

نورالانوار عصيب ثقلين

انہوں نے عبد الحمید بن مبیح سے انہوں نے یونس بن ارقم سے انہوں نے ہارون بن سعد

سے انہوں نے عطیہ سے اور انہوں نے ابوسعید خدری سے روایت کی ہے کہ رسول خدانے

فرمایا: میں تم میں الیی چیزیں چھوڑے جاتا ہوں کہ اگرتم انہیں اختیار کیے رہوتو تھی گمراہ نہ

ہوگےایک کتاب خدااور دوسرے میری عترت، بیدونوں بھی جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ

حوض کوثریرمیرے یاں پہونچیں''

حافظ طبرانی نے اپنے شیخ حسن بن مسلم سے اس حدیث کو اسی سند ومتن سے نقل کیا ہے(۱)اس بناء پر ابوالفرج محمد بن عبداللہ بن احمد بن شہر بار اصفہانی ، یانچویں صدی کی

بزرگ شخصیت اورخطیب کے استاداور حافظ طبر انی کے ثنا گردیتھے۔

# 22 ـ روايت ابوسعيد گنجر ودي

انہوں نے ابوعمر دمحمہ بن احمہ حیری سے حدیث تقلین کوفل کیا ہے اوران سے حافظ ابو القاسم زاھر بن طاہر شحامی مستملی نبیثا پوری نے روایت کی ہے اور اس حدیث کو اخطب خوارزم ابوالموء يدموفق بن احمد كى متوفى ٨٢٥ هيافيد دمقتل الحسين "جاص١٠ اريقل كيا

احوال وآثار

سمعانی کہتے ہیں:'' ابوسعد محمد بن عبد الرحمٰن ادیب، نبیثا پور کے رہنے والے اور گنجرودی سے مشہور تھے، وہ ادیب، فاضل، عاقل ودانا، خوش اخلاق اور ثقه وصدوق تھے،

ا_المعجم الصغيرج اص ١٣٥

انہوں نے طولانی عمر پائی، بہت سے محدثین سے روایت کی اور ان کے ہمعصروں نے ان سے ساع حدیث سے ساع حدیث سے ساع حدیث کیا تھا جن میں ایک ابوعمر وجمہ بن احمد بن حمد ان حیری ہیں، سوم میں ان کی وفات ہوئی'' (1)

مزیدمعلومات کے لئے ملاحظہ پیجئے قفطی کی انباہ الرواۃ جسم ۱۶۵ ہسیوطی کی بغیۃ الوعاۃ جام ۱۵۷ ،صفدی کی الوافی بالوفیات جسم ۲۳س

## ۸ ۷ ـ روایت ابو بکر بن خلف شیرازی

انہوں نے حاکم نیٹا پوری متونی ہو جم جے (صاحب متدرک علی الحجسین) سے حدیث تقلین کوفل کیا ہے اوران سے ابونھر ابن العراقی نے روایت کی ہے ان کی حدیث کو ابن عساکر نے جم شیوخ کے صفحہ الرابن العراقی سے قل کیا ہے اوراس کی حاکم نیٹا پوری سے بھی روایت کی ہے اس کے الفاظ بیں ،اس کے بعدوہ کہتے ہیں کہ مسلم سے ابنی صحیح میں اس کو چند طریقوں سے قل کیا ہے ، ان کی حدیث روایت جعفر بن عون ( فارہ ۱۲) میں ابوحیان سے بیان ہوئی ہے۔

لہذاابو بکراحمد بن عبیداللد بن عمر بن خلف شیرازی پانچویں صدی ہجری کے مشاہیر علماء میں سے بیں اور ان محدثین میں سے بیں جضوں نے حاکم نیشا پوری سے روایت کی

-4

نور الانوار (۲۸۷

## 9 کے روایت ابوالحسین ابن انمھتدی

انہوں نے حافظ علی بن عمر سکری سے اور ان سے ابو بکر محمد بن حسین مزر فی نے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے، ان کی حدیث کو حافظ ابن عسا کر دشقی نے '' تاریخ مدینہ دمشق'' حسم ۲۵ میر شرح حال امیر المومنین (شارہ ۵۳۵) میں نقل کیا ہے، ان کی حدیث سند

حمديث ثقلين

ومتن کے ساتھ روایت زید بن حسن انماطی (شارہ ۲۰) میں بیان ہوئی ہے۔

احوال وآثار

ا۔ان کے شاگر دخطیب بغدادی لکھتے ہیں:'' میں نے ان سے حدیثیں لکھیں وہ عالم و فاضل،شریف النفس اور ثقہ وصدوق تھے:'(1)

۲- ابن جوزی لکھتے ہیں: '' ابوالحسین محمد بن علی بن محمد بن عبید الله بن عبد الصمد بن المحتد کی بالله معروف بدا بن الغریق اذیقعدہ میں ہے کہ بیدا ہوئے اور ابوالحسن وارقطنی ، ابو

الفتح قواس اور دیگر محدثین سے ساع حدیث کیا ، وہ ثقہ اور انسان صالح تھے ، روز ہ زیادہ رکھتے تھے اور قرآن کے وقت ان کی رکھتے تھے اور قرآن کے وقت ان کی رکھتے تھے اور قرآن کے وقت ان کی رکھتے تھے اور قرآن کے دقت ان کی رکھتے تھے دو تا ہو اور قرآن کے دقت ان کی رکھتے تھے دو تا ہو تا

آ تکھیں آنسکو وں سے بھیگ جاتی تھیں ،عبادت کی وجہ سے انھیں زاہد بنی ہاشم کہا جاتا تھا، لوگ این سندوں کے استحکام کے لئے ان کے پاس آتے تھے، وہ آخری فرد تھے جنھوں نے

دار قطنی ،ابن شاہین اور ابو بکر بن دولت سے ان کی زندگی میں ان کی حدیثیں بیان کیس،۱۲ سال کی عمر میں تقریریں کرتے اور خطبہ دیتے تھے بی میں صاحب نظر ہو گئے تھے،ان

نورالانوار (۷

حديث ثقلين

کی گوا ہی قابل قبول تھی ، و بہ ہے میں قاضی ہوئے اور چھہتر سال تک دومسجد وں جامع المنصو راور جامع المحد ی کے خطیب ومقرر رہے اور چھین سال تک منصب قضاوت پر فائز رہے اور آخر ذیقعدہ ۲۵۲ ہے کومغرب کے وقت انتقال کیا''(۱)

### ۰ ۸ ـ روايت داؤ دې پونځي

انہوں نے ابو محمد عبد اللہ بن احمد بن حمویہ سرخسی متوفی المسے سے اور ان سے ابن عسا کر کے استاد ابو عبد اللہ محمد بن عمر کی بن نصر بوشنی متوثی نے حدیث تقلین کی روایت کی ہے اور ان کی حدیث کو صافظ ابن عسا کرنے بچم شیوخ میں نقل کیا ہے ، بیر حدیث سند ومتن کے ساتھ روایت ابن حمویہ سرخسی متوفی المسے (شارہ اے) میں بیان ہوئی ہے۔

#### احوال وآثار

سمعانی کہتے ہیں: ''ام ابوالحس عبد الرحمٰن بن مظفر بن محمد بن داؤ د بن احمد بن معاذ بن سمعانی کہتے ہیں : ''ام ابوالحس عبد الرحمٰن بن مظفر بن محمد بن داؤ د بن احمد بن معاذ بن سمل بن حاکم بن شیرزاد داؤ دی نوشنی اپنے علاقہ ہی کے نہیں بلکہ خراسان کے مشاکن میں مشہور تھا، وہ سے تھے، ان کا خاندان فضل وشرف، اخلاق و کر دار اور تقوی و پر بیزگاری میں مشہور تھا، وہ اپنے جداعلی داؤ د بن احمد سے منسوب تھے، ادبیات میں ابوعل فرخ کر دی سے ، فقہ میں ابو بر قفال سے ، نیشا پور میں علی بن بہل صعلوی سے ، بغداد میں ابوحا مداسفر ائنی سے ، فوشن میں ابو سعید تھی بن منصور فقیہ سے کسب فیض کیا ، احتیاط کی خاطر فقہ کی تعلیم کے دوران اپنے گھر سے کھانا لے کر جاتے تھے ، انہوں نے استاد ابوعلی دقاق اور ابوعبد الرحمٰن سلمی کی مہنشینی

ا_ المنتظم جهص ٢٨٣

نورالانوار (m/)

حديث ثقلير ۖ ۗ

اختیار کی، بغداد میں ابوالحن ابن الصلة مجتر سے، نیشا پور میں حافظ ابوعبداللہ ہے، ہرات میں ابومحمد ابن الی شریح ہے ، فوشیخ میں ابومحمر حمولی اور بہت سے محدثین سے سماع

حدیث کیا تھا۔ابو الحن داؤدی رئیج الثانی سے سے میں پیدا ہوئے اور فوشیخ میں شوال

المرام میں انقال کیا، میں نے فوشخ میں ان کی قبر کی زیارت کی ہے: '(۱)

ا۸_روایت ابوبکرمزر فی

انہوں نے ابوالحسین محمر بن علی بن مھتدی یاللہ سے حدیث مقلین کی روایت کی ہے اور حافظ ابن عساكر دمشقى نے " تاریخ مدینة دمشق" میں شرح حال امیر المومنین ج ٢ص٣٥

کے ثارہ ۵۴۵ پراس حدیث کوفل کیا ہے، ہے حدیث سندومتن کے ساتھ روایت زید بن حسن

انماطی (شاره۲۰) میں بیان ہوئی ہے۔

احوال وآثار

سمعانی لکھتے ہیں ''وہغرب بغدادے یا پنج میل کے فاصلہ پر قربیہ' مزرقہ'' کے رہنے والے تھے، ابو بکر محمد بن حسین بن علی بن ابراہیم بن عبداللہ فرضی مزر قی شیبانی ثقہ، صالح اور

عالم و فاضل تھے، بہت زیادہ استماع حدیث کیا تھا، جوسنا تھااس سے استفادہ کیا تھا، ابو الحسن محمد بن علی بن المصند ی باالله ابوالغنائم عبدالصمد بن علی بن مامون اوران دونوں کے ہم

طبقوں سے ساع حدیث کیا اور ہمار ہے بعض دوستوں نے ان سے استماع حدیث کیا تھا ، ٩٣٨ هي من پيدا هوئ اورمحرم ١٧٥ هي من دنيا سے رخصت هوئے "(٢)

٢-الأنساب_مزروقي

الدالانساب داؤدي

ابن اثیر نے ''اللباب' جسم ۲۰۳ پران کا نام' مزرتی'' بتایا ہے اور ابن مجر نے بھی تبھیر المنتبہ جسم ۱۳۳ پر بھی نام لکھا ہے اور کہا ہے کہ ابو بکر محمد بن حسین مقری ابوالفتح میدانی نے ان سے دوایت کی ہے۔

۲- ابن جزری لکھتے ہیں: ''ابو بکر محمہ بن علی بن ابراہیم بن عبدالله شیبانی بغدادی مزر تی (جو حاجی سے مشھور سے) ان عالموں میں سے سے جن کے سامنے قرائت حدیث ہوتی سے تھی، دس حفاظ ومحد ثین نے ان کے سامنے قرائت کی تھی حافظ ابوموی مدین ، حافظ ابو الفرج ابن جوزی ..... ابوسعد ابن ابی عصرون ، حافظ ابوالقاسم ابن عساکر اور ان سے روایت کرنے والی آخری فردمحمہ بن محمہ بن بختیار مندانی کی ہے ، ذہبی کہتے ہیں وہ ثقہ عالموں میں سے ہیں (۱)

۳۔ ذہبی کہتے ہیں:''وہ ثقة عالم تھے کا <u>ھے کا میں</u> میں سجدے میں ان کی روح تفس عضری سے پرواز کر گئی؛ (۲)

### ۸۲_روایت ابوعبیدان توتی

انہوں نے داؤدی ہو بھی سے اپنے اس سے عبد بن جمید کئی کے طریق سے صدیث تقلین کی روایت کی ہے، ان کی حدیث کو حافظ ابن عساکر نے ''مجم شیوخ ''صفحہ ہو کا پرنقل کیا ہے، وہ کہتے ہیں :'' ہم کو ہر آئے میں بہصورت قرائت ابوعبداللہ محمد بن عمر کی بن نصر متوثی نے بتایا انہوں نے ابوالحس عبد الراس بن محمد بن مظفر داؤدی ہو شجی سے انہوں نے ابومحم عبد اللہ

٢_معرفة القراءالكيارج اص ١٩٩١

الطبقات القراءج عمن اسلا

نور الأنوار الإنوار

بن احمد بن حموید سرهسی سے ..... بیرحدیث سند ومتن کے ساتھ روایت جعفر بن عون (شارہ

۲۱)اورروایت این حموبینر حسی (شاره اسے) میں بیان ہوئی ہے۔

### ۸۳ ـ روایت ابن حمویه جوینی

انہوں نے ابو محمد من بن احمد سمر قندی سے حدیث تقلین کی روایت کی ہے اور ان سے صدر الدین ابو المجامع ابراہیم بن محمد حمولی جوینی نے اپنے اساد سے '' فرائد اسمطین نی فضائل المرتضٰی والبتول والسطین '' کے سمط دوم کے باب ۵۵ میں روایت کی ہے ، اس حدیث کو انہوں نے اپنے اساد سے زید بن حسن انماطی سے نقل کیا ہے جو سند ومتن کے

حديث ثقلير

ساتھ روایت زید بن حسن انماطی (شارہ۲۰) میں بیان ہوئی ہے۔

احوال وآثار

ا۔سمعانی کہتے ہیں:''امام ابوعبداللہ محمد بن حمویہ جوینی کی اولا دیں اپنے کو تموی بھی لکھتی تھیں اور اپنے جدسے اپنے کو منسوب کرتی تھیں، میں نے ابوعبداللہ کو جوین میں دیکھا تھا، پھر کا دیا ہے ماری جانا جا وریا تھا گر جب نستا بوریبو نجا تو ان کا انتقال ہوگیا

تھا، • <u>۳۵ ج</u>میں میں ان کے پاس جانا جاہ رہاتھا مگر جب نبیثا پوریہو نچا تو ان کا انقال ہو گیا ''(۱)

۲ صفدی لکھتے ہیں: ''محمد بن محمد بن م

ا۔الانساب_حموئی

(191

سلطان خراور دوسرے بادشاہ ان کی زیارت کے لئے جاتے تھے مگروہ نہ بھی ان سے ملنے جاتے تھے مگروہ نہ بھی ان سے ملنے جاتے تھے اوقاف کی کوئی چیز استعمال نہیں کرتے تھے، جاتے تھے اوقاف کی کوئی چیز استعمال نہیں کرتے تھے، حصر مصری میں وفات یائی''(۱)

### ۸ ۸ _ روایت ابونصرطوسی ابن العراقی

انہوں نے ابو بمراحمد بن علی سے حدیث تقلین کی روایت کی ہے اوران کی حدیث کو حافظ ابن عساکر دشقی متوفی اے ہے ہے ہے شیوخ کے صفح الرِنقل کیا ہے وہ کہتے ہیں: ''ہم کو ابولفر احمد بن علی بن محمد بن اساعیل طوی معروف بدابن العراقی نے بغداد میں بتایا انہوں نے کہا ہم کو ابو بکر احمد بن علی بن عبید اللہ بن عمر بن خلف شیرازی نے نیشا پور میں بتایا انہوں نے کہا ہم کو ابو بکر احمد بن عبد اللہ بن عمر بن خلف شیرازی نے نیشا پور میں بتایا انہوں نے حاکم ابوعبد اللہ محمد بن عبد اللہ بن عبد اللہ وسف عدل سے انہوں نے ابواحمد محمد بن عبد الوها بعدی سے انہوں نے جعفر بن عوان سے انہوں نے جعفر بن عوان (شارہ ۲۱) میں بیان ہوئی ہے سے سے سے میں وسند کے ساتھ روایت جعفر بن عوان (شارہ ۲۱) میں بیان ہوئی ہے اس کے الفاظ ہیں ، پھر ابن عساکر کہتے ہیں : مسلم نے اپنی صحیح میں مختلف طرق واسناد سے ابوحیان سے اس کی روایت کی ہے۔

### ۸۵_روایت زاهر بن طاهرشحامی

انہوں نے حافظ محمد بن عبدالرحمٰن ابوسعد گنجرودی سے حدیث ثقلین کو قل کیا ہے اور ان سے حافظ ابو العلاء حسن بن احمد عطار ہمدانی نے روایت کی ہے اور خطیب خوارزمی نے ' نوراً إنوار

مقتل الحسين "جاص ١٠١ پر حافظ ابوالعلاء سے اس حدیث کوفل کیا ہے۔

احوال وآثار

ابن جزری کہتے ہیں:'' ابوالقاسم زاہر بن طاہر بن محمد بن محمد شحا می مستملی ثقبہ میح

**حد**یث ثقلیر

السماع اورنيشا پورکي روح تھے، رئيج الثاني ٣٣٥ جيمين ان کا انقال ہوا؛ `(1) مزید تقیدیق و توثیق کے لئے ملاحظہ کیجئے امنتظم ج•اص94، لسان المیز ان ج۲

ص• ۷۶ _العمر جهم ٩٠ ، شذرات الذهب جهم ١٠٠_

## ٨٧ ـ روايت جاراللدز مخشري

زخشرى كت بين: "رسول خداً فرمايا: خلفت فيكم الثقلين كتاب الله و عقب رتسی اور تُقلّ ہراس مال ومتاع کو کہتے ہیں جو حیاریا یہ پرحمل کیا جاتا ہے،جن وانس کو ثقلا ن اسی لئے کہا جاتا ہے کہ وہ روئے زمین پرسا کن ہیں گویا ان دونوں نے روئے زمین کو تنگین کردیا ہے، کتاب اور عتر ث کواس لئے ان سے تشبیہ دی کہ جس طرح دنیا جن وانس سے آباد ہے ای طرح دین ان دونوں سے آباد ہے، عترت، کنبداورشتہ دار کو کہتے ہیں''

(r)

احوال وآثار

ا ـ ابن خلکان لکھتے ہیں:'' ابوالقاسم محمود بن عمر محمد بن عمر خوارزی زمخشری تفسیر وحدیث و

نحوولغت وعلم بیان کے بہت بڑے امام تھے،ان کے امام ہونے پرسبھی کا اتفاق تھا،مختلف ٢_الفائق في غريب الحديث ج اص ١٤٠ الطبقات القراءح اس ۲۸۸

<u>(19</u>

علوم وفنون كي حصول كى خاطر بارسفر باندهاا ورنحوا بومعز منصور سے پراهى ، الكشاف فى تفسير القرآن العزيز' ان ہى كى تفسير ہے كه اس جيسى تفسير اس سے پہلے كہ حى نہيں گئى تھى ، قواعد نحو ميں'' المعاجاة بالمسائل النحویی' اور'' المفرد والمرکب' تفسير حدیث ميں'' الفائق' افزیہ النحویہ' اور'' رئے الا برار'' فصوص الا خبار''' متشابہ اسامى الرواة'' وغيره ان كے شاہكار ہیں'(1)

۲- یا قوت لکھتے ہیں:'' وہ تفییر بنجو، لغت اور ادب کے امام تھے، وسیع معلومات کے حامل مقے وسیع معلومات کے حامل اور مختلف علوم وفنون پر تسلط رکھتے تھے، وہ معتزلی مسلک کے تھے اور اس بات کوملنی طور پر کہتے تھے''(۲)

سدواؤدی لکھتے ہیں: '' وہ وسیع معلومات ادر بہت ی فضیاتوں کے مالک تھے، ہرعلم پر ان کوتسلط حاصل تھا، ہزرگوں سے ملاقا تیں کیس اور مفید کتابیں تصنیف کیں، وہ گئ مرتبہ خراسان گئے اور جب بھی کسی شہر میں واخل ہوئے ان سے استفادہ علمی کرنے اور ان کی شریع شاگردی افتیار کرنے کے لئے تا نتا لگ جاتا تھا، وہ امام ادب اور نساب عرب تھے، کسب فیض کے لئے لوگ ان کی طرف کھنچے آتے تھے'' (س)

#### ۸۷ ـ روایت ابن عطیه محار بی

وہ اپن تفسیر کے مقدمہ میں لکھتے ہیں: ''مروی ہے کہ آنخضرت نے بیاری کی حالت میں جو آخری خطبہ دیا اس میں ارشاد فرمایا: لوگو! میں تم میں دوگرانفذر چیزیں چھوڑے جاتا

 نور الانوار

ہوں ، دیکھوتمھاری آنکھیں اندھی اورتمھارے دل گراہ نہ ہونے یا ئیں ہتمھارے قدم

د گرگانے نہ کیس اور تمہارے ہاتھ جھوٹے نہ ہونے پائیں ، کتاب خدا جوتمہارے اور خدا کے

درمیان ایک ری ( ذریعہ ) نے اور اس کا ایک سرا خدا کے ہاتھ میں اور دوسرا سراتمھارے ہاتھوں میں ہے،اس کے محکمات برعمل کرنا اور منشا بہات برایمان رکھنا،اس کے حلال کوحلال

حدیث ثقلیہ

اوراس کے حرام کوحرام جاننا اور آگاہ ہو جاؤ کہ دوسرا ثقل میری عترت واہلبیت ہیں ، دیکھو

ان پرسبقت نه کرناورنه ہلاک ہوجاؤ گے: '(۱)

احوال وآثار

خوال وا تار

ابن فرحون کہتے ہیں:''عبدالحق بن غالب عبدالرحمٰن .....کی کنیت ابومجرتھی ، قاضی ابومجر عبدالحق فقیہ ومفسرا ورا حکام وفقہ وحدیث ونحو ولغت وادب کے عالم یتھے تفسیر میں'' الوجیز''

تصنیف کی اوراس میں نے مطالب پیش کئے ،اسم ھے میں انتقال کیا: '(۲)

مزید تصدیق دتو ثیق کے لئے ملاحظہ سیجئے داؤ دی کی طبقات المفسرین جام ۲۲۰۔ کالہ کی مجم المولفین ج۵ص ۹۳، استاد ملائے ان کی تغییر پر تحقیق کی ہے اور پہلی جلد کے

مقدمہ میں صفح اس سے ۲۳ تک ان کا شرح حال کھا ہے۔

۸۸_روایت ابوالفضل بن ناصر

ان كے طریق سے ابوالمجامع صدرالدین ابراہیم بن محمد جوین حولی نے ''فرائد اسمطین فی فضائل المرتضی والبتول والسبطین'' كے سمط دوم باب ۵۵ میں حدیث ثقلین كواييخ اسنا

ا الحر رالوجيز في تغيير كتاب الله العزيزج اص ٣٣ ٢ ـ الديباج المذهب ج ٢ص ٥٤

(190

سے زید بن حسن انماطی سے قل کیا ہے جوشارہ ۲۰ میں بیان ہوئی ہے۔

احوال وآثار

ا۔ان کے شاگر دابن جوزی لکھتے ہیں:'' ابوالفضل محمد بن ناصر بن محمد بن علی بن عمر بغدادی حافظ،ضابط،متقن اور ثفنہ تھے،ان میں کوئی جھول نہیں تھا''(1)

۲۔ ذہبی نے حافظ ،امام اور محدث عراق سے ان کی توصیف کی ہے ،اور ان کی وٹاقت کو ابن جوزی سے فقل کیا ہے ، • <u>۵۵ ج</u>ان کا سال وفات بتایا ہے (۲)

#### ٨٩ _روايت حافظ ابوالعلاءعطار

انہوں نے حافظ ابوالقاسم زاہر بن طاہر شحامی مستملی نیشا پوری سے مدیث ثقلین کی روایت کی ہے اورا خطب خوارزم ابوالموء یدموفق بن احمد کمی خوارزم مردی میں میں میں المحصر نے مقتل الحسین جاص ۱۰ براس کوفل کیا ہے۔

احوال وآثار

ا۔ ذہبی نے تفصیلی شرح حال اور بہت زیادہ تعریف وستائش کے بعد حافظ عبدالقادر سے نقل کیا ہے کہ'' ہمارے شخ ابوالعلاء مختاج تعارف نہیں ہیں ، دنیا صدیوں میں ان جیسا پیدا نہ کرسکی ، حدیثی مجموعوں کی تنظیم جو بعد میں اصول کیے جانے گئے ، استنساخی خوبی ، پیدا نہ کرسکی ، حدیثی مجموعوں کی تنظیم جو بعد میں اصول کیے جانے گئے ، استنساخی خوبی ، انقان اور تھوں تحریر کے ساتھ ساتھ کشرت سماع میں وہ اپنے ہمعصروں پرفوقیت رکھتے ہیں ؛ ،

(٣)

نورالانوار (۱۲

ددیث ثالیں

۲۔ ابن جوزی نے ان کا شرح حال لکھنے کے بعد حفظ وا تقان سے تو صیف کی ہے. (۱)

سرابن جزری لکھتے ہیں:'' شیخ ہمدان،عراقیوں کے امام،الغابۃ فی القر اُت العشر کے مصنف، حافظ زمانہ، ثقہ، دیندار،مخیر اور بلندمر تبہ پر فائز تھے، ۱۹ جمادی الاولی ۱۹ کھے کو

وفات يالَىٰ: `(٢)

ا_المنتظم ج•اص ۲۴۸

### ۹۰_روایت طیمی د طقی

ابوحفص صائن الدین عمر بن عسی خطیمی دھلقی نے ''لباب الالباب فی فضائل الخلفاء والاصحاب'' میں حدیث تقلین کونقل کیا ہے (۳) وہ باب چہارم ص ۱۸۲۷ پر زید بن ارقم سے

روایت کرتے ہیں کہ: '' جب رسول خدا جمۃ الوداع سے واپسی پر غدیر خم پہو نچے تو وہال

خطبه دیا اور اس میں ارشاد فرمایا: میں وعوت حق کو لبیک کہنے والا ہوں ، میں نے تم میں

دوگرانفذر چیزیں چھوڑیں ان میں ایک دوسرے سے بڑھ کرہے کتاب خدااور میری عترت

واہلبیت ، دیکھوان دونوں کے ساتھ کیساسلوک کرتے ہو ، بید دونوں بھی جدا نہ ہوں گے میلان کے کے چنو کیٹر مرمد میں اس سرخوں کھ فر الان اور اور الدین میں مرمد کا میں میں میں میں مرمد

یہاں تک کہ حوض کور پرمیرے پاس پہونچیں ، پھرفر مایا خدامیر امولا ہے اور میں ہرمومن ؟ مولا ہوں ،اس کے بعد علی کا ہاتھ پکڑ کرفر مایا: جس کا میں مولا ہوں اس کابیر (علی ) مولا ہے

۲ _ طبقات القراءج اص ۲۰۸

٣- يترك كے كتب خانوں ميں اس كا دونسخد ديكھا ہے ايك كتب خاندنور عثانية ثاره ٣٨١٢ ميں اور دوسرا كتب خانه سليمانية ثاره

سه ۱۳۳۳ میں جس کو<u>۹۱۹ ج</u>یس قاسم بن الی بکر بن ملک احمسلیمانی ملطی نے لکھاتھا، اس روایت کومیں نے ای نسخہ نے قل کیا ہے.

### ۹۱ ـ روايت محيى الدين نو وي

انہوں نے شرح صحیح مسلم میں حدیث ثقلین کوفل کیا ہے وہ کہتے ہیں:''علاء کے بقول شان وعظمت کی وجہ سے نھیں ثقلین کہا گیا ہے اور رہی تھی کہا گیا ہے کہ چونکہ ان دونوں برعمل كرناسكين إس لئ أنهين ثقلين سے يادكيا كيا''(١)

احوال وآثار

ا۔ ذہبی نے ان کا شرح حال لکھا ہے اور ان کی تعریف میں مبالغہ سے کام لیا ہے، وہ نو دی کوان القاب سے یا د کرتے ہیں:'' امام عصر ، حفظ میں یکتا ، شخ الاسلام ، راہنمائے اولهاء، محيى الدين ابوز كريايحيى بن شرف بن مرى حزا مي حوراني شافعي .....(٢)

٢ يبكي ان كي ان الفاظ مين توصيف كرتے ہيں:'' شيخ امام علامه مجي الدين ابوز كريا ، شيخ الاسلام ، استادالمتاخر ، لاحتين كيليئه حجت خدا ، بزرگوں كي راه كي طرف دعوت دييخ والے ....زاہد ومتقی ، اہلسنت والجماعت کے بزرگوں کی پیروی کرنے والے اور کوئی بھی لمحداطاعت خداوندی ہے ہٹ کرنہیں گزارتے تھے،ان ساری خوبیوں کے ساتھ وفقہ،متون احادیث ،رجال ،لغت اورتصوف وغیره پر بورا تسلط رکھتے تھے،خلاصہ بیر کہ قطب زیانہ اور مخلوقات کے درمیان سرِ خدا تھے،ان کے کرامت کوذکر کرنامشھور ومعروف باتوں کی تکرار

ا _ المنهاج في شرح صحيح مسلم ج ١٥ص ١٨٠ ٢ _ تذكرة الحفاظ ثاره ١٣٧٠ ٢ صليقات الثافعيه ج ٨ص ٢٠٠ _٣٩٥ م

كمترادف ب،رجب الحاج مين ان كانقال مواتها: " (٣)

نور الإنوار (۲۹۸

حمديث ثقلين

۹۲ ـ روايت شرف الدين عمر موصلي

شرف الدین نے اپنی کتاب''انعیم المقیم لعز ۃ النبی العظیم''(۱) کے باب سوم ص ۲۲ پر

حدیث ثقلین کو بول نقل کمیا ہے؛ '' آنخضرت نے فر مایا عنقریب میں دعوت حق کو لبیک کہنے والا ہوں اور تم میں دوگرانفذر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ، کتاب خدا اور میری عترت و

اہلدیت پس دیکھوان کے ساتھ کیا سلوک کرتے ہو''اس کتاب کے صفحہ 19 پرہے''اور

حدیث میں ہے کملی نے پنمبراسلام کوسلام کیا،حضرت نے جواب سلام کے بعدانگل سے ان (علی ) کی طرف اشارہ کر کے فرمایا بید دونوں ایک دوسرے سے جدا نہ ہوں گے یہاں

تك كەحوض كوژىرمىرے ياس پېونچيىن "

## ۹۳ ـ روایت ابوالعباس قرطبی

انہوں نے' د تلخیص صحیح مسلم (۲)' ج۲ص ۱۰۰ پر حدیث ثقلین کی روایت کی ہے وہ کہتے ہیں: '' یزید بن حیان کا کہنا ہے کہ میں حصین بن سبرہ اور عمر بن مسلم ، زید بن ارقم کے

یاں گئے .....'الفاظ بعینہ سی مسلم (۳) کے ہیں۔

والول كمنتنى ،شرف الدين ابوجوعم ابن سعيد شجاع الدين محر ..... في المالاج من العداد من اس كتاب كوتصنيف كيا تعان

۲_جلد دوم ثاره۲۱۴ کوکتب خانه سلیما میاستنبول میں موجود کتب جارالندایوب میں دیکھا ہے اس کوحسین بن احمر بہنسی نے اصل نخد سے 19 میں نقل کیا ہے

اسلا کے کاریقد کی خطی نسخدا عنبول ترکی کے کتب خاندایا صوفی کے شاره ۲۵۰ میں موجود ہے، اس کتب خاند میں ایک اور نسخہ ہے جس کی سے معتلے میں مصنف کے سامنے قرائت کی گی تھی ،مصنف کی اس پر ان الفاظ میں توصیف کی عَمَّىٰ ہے'' سیداد حد، عالم البارع ولورع العارف، دریائے طریقت، لسان حقیقت، پیشوائے طوائف، وصف کرنے

مديث ثقلب

ضیاءالدین ابوالعباس احمد بن ابرا ہیم قرطبی مالکی انصاری نے ۲۵۲ چیس انتقال کیا۔ احوال وآثار

ابن فرحون کہتے ہیں:'' وہ ابن مزین سے معروف اورمشھورا ماموں میں سے ہیں ،علم عدیث، فقها درقواعدعر بی پرتسلط رکھتے تھے''(1)

#### ۹۴_روایتعزالدینابناییالحدید

وہ کہتے ہیں ؛''رسولؑ خدانے اپنی عترت کو بوں بیان کیا ہے کہ میں تم میں دوگرانقذر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ،اس کے بعدارشادفر مایا: میری عترت میرے اہلبیت ہیں ،اور جبآيت انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ..... نازل مولى تو آپ نے ان لوگوں برعبا کا سامیر کر کے ارشاد فر مایا بارالہا یہی میر ہے اہلیت ہیں لہذا ان ہے ہررجس ویلیدگی کودورر کھ''(۲)

#### احوال وآثار

ابن فوطى كہتے ہيں: ' 'عزالدين ابوحا مرعبد الحميد بن الى الحسين هبة الله بن محمد بن الى الحديد مدائني كا تب اصولي ،اديب ، فاضل ، حكيم اورحكومتي امور كوانجام دييتے بتھے ، ہمارے شخ تاج الدین کابیان ہے: وہ دارالتشریف میں کاتب تھے پھرتر فی کرے ۱۲۹ھ میں مخزن میں کا تب کے فرائفل انجام دینے لگے پھرتر قی کر کے دیوان کے کا تب ہو گئے مگر بعد میں معزول ہو گئے اور صفر ۲۸۲۷ ہے میں شہری امور انجام دینے لگے لیکن اس سے بھی معزول ہو ۲_شرح تیج البلاغه ج۲ص۳۷۵

ارالديراج المذهب ٦٨

نور الإنوار

گئے اورامیر الدین طبری کے منثی ہو گئے ، پھرعضدی اسپتال کی نظارت کرنے لگے، جب

حديث ثقلين

جعفر بن طحان ضامن نے فرار کیا توان کی ذمہ داریوں کواینے ہاتھ میں لیالیکن کچھ نہ کرنے کی وجہ سے معزول ہو گئے ، انہوں نے وزیر کے لئے شرح نہج البلاغدیمی ، حکومت عباسی کے ختم ہونے کے بعد زیادہ زندہ ندرہے اور جمادی الثانی ۲۸۲۸ میں اس دنیا سے رخصت ہو

كئ،وه • اذى الحبه ٢ ٨٨ ج كومدائن ميں پيدا ہوئے تھ''(1)

مزیدتقیدیق وتبحید کے لئے ملاحظہ کیجئے ابن شاکر کی فوات الوفیات جاص ۵۱۹، ابن کثیر کی تاریخ این کثیر جساص ۱۹۹

### 9*۵ ـ روایت* قاضی بیضاوی

انہوں نے بغوی کی مصابح السنة کی شرح'' تحفة الا برار' ص٢٣٦ پر جابر بن عبدالله انصاری سے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے وہ کہتے ہیں''عترت آپ کے قریبی رشتہ دار

احوال وآثار

ا ـ سِكَى كَهْتِهِ بِينِ '' عبدالله بنعمر بن محمد بن على ابوالخير قاضي ناصر الدين بيضاوي صاحب كتاب" الطّوالع" مطالب كي ينه تك يهو نجيّے والےعظیم امام ، صالح اور زاہد ومثقی تھے (r)".

٢ ـ سيوطي لکھتے ہيں:'' وہ امام، علامہ، فقہ وتفسير واصول فقہ وعر بي ومنطق کے جانبے ا مجمع الآداب جهم ١٩٠ شاره ٢٣٥ ۵۰۱

والے اور صالح ، حقائق کی گہرائی تک پہو نچنے والے ، مععبد اور شافعی مسلک کے تھے ، ۵ کا مرح میں تبریز میں انقال کیا اور صفدی نے ان کی اس طرح تو صیف کی ہے ..... (۱) داؤدی نے بھی تفصیل سے ان کا شرح حال کھا ہے ملاحظہ سیجئے طبقات المفسرین جا مرح کے میں ۲۳۲۔

### ٩٢ ـ روايت ظهيرالدين عبدالصمد فارقى

انہوں نے بغوی کی شرح (۲) میں حدیث تقلین کوقل کیا ہے وہ کہتے ہیں: '' کتاب خدا اور اہلیت کوان کے فضل وشرف اور عظمتوں کی وجہ سے تقلین کہا ہے اور ہرقیتی اور اہم چیز کو عرب ثقل کہتے ہیں اور یہ بھی کہا گیا ہے کہ چونکہ ان پڑمل کرنا اور ان دونوں کے حق کی اوائی کہتے ہیں اور یہ بھی کہا گیا ہا اور حضرت کے اس ارشاد'' اذک سرک اور ایکی بہت ثقل ہے اس لئے اضیں تقلین کہا گیا ، اور حضرت کے اس ارشاد'' اذک سرک اللہ فسی اھلبیدی '' کا مطلب سے ہے کہ آپ محبت اہلیت اور ان کے حقوق کی رعایت اور امامت میں ان کو مقدم رکھنے میں حکم خداکی یا دو ہانی کرار ہے ہیں اور اس فقرے کی تین بار تکر ارابلیت کی عظمت و مرتبہ کو بیان کرنے کے لئے تھا''

احوال وآثار

ا۔ صدیۃ العارفین جاص م ۵۷ پر ہے ' ظہیر الدین عبد الصمد بن محود فارقی فارانی کا انتقال مرے سے کے بعد ہوا ہے ، انہوں نے بیضاوی کی طوالع الانظار اور بیضاوی ہی کی

ا بغیة الوعاة ج اص ۵۰ مركف كريتيج كرماته الاول المحمد من الما المنظم الماريخ كتب خاندة رهان والده المارة المراج الاول المحمد ال

نور الانوار الانوار

تديث ثقلين

منهاج الاصول كي شرحيس كي بين "

٢ ـ حاجى خليفه ( كشف الظنون " شاره ١١١٦ ميس طوالع كيشار حين ميس لكصة بين "اس

کی عبدالصمد بن محمود فارقی نے مبسوط شرح کی ہے اوراس کو اصفر کر مے ہو پاید تھیل تک سے مندا''

نیز شاره ۱۲۹۹ میں بغوی کی مصابح السنة کی شروح میں ان کی بھی شرح کا ذکر کیا ہے۔

## ٩٤ ـ روايت زين العرب

انہوں نے بغوی کی مصابح السنة کی شرح میں حدیث ثقلین کی روایت کی ہے وہ <u>کہتے</u> ہیں:'' کتاب وعترت کی عظمت ومنزلت کو مدنظر رکھتے ہوئے انھیں ثقلین سے تثبیہ دی گئی

ہے، دین کی اصلاح ان ہی کی وجہ سے ہے اور جس طرح دنیا جن وانس سے آباد ہے، دین

بھی ان ہی کے وسلہ سے آباد ہے .... اذکر کم الله فی اهل بیتی کا مطلب اہلیت سے دوستی رکھنا، ان کااحر ام کرنا اور ان کامطیع رہنا ہے .. (۱)

احوال وآثار

ان كانام زين العرب على بن عبدالله بن احمد ہے، حاج خليفه نے '' کشف الظنون' ج

شاره۱۹۹۹ میں مصابیح کی شرحول میں ان کی بھی شرح کا ذکر کیا ہے۔

ان كاشرح حال سوائے ''هدية العارفين'' (جام ٢٠٠) كے كہيں اور نظر نہيں آيا،

ا۔ ﴿ ٢٨ يَ مِن مواف ك اصل نيخ سے اس كي نيخ بردارى موئى ہے ، كتب خاندسليمانيداستنول ك كتب خاندتور مان والده شاره ٥٩ مي موجوداس كتاب ك صفح ٢٥ ٣ يربي حديث موجود ہے

اس میں لکھا ہے: ' 'علی بن عبداللہ مصری مشھور برزین العرب نے نحومیں زخشری کی انموذج کی شرح لکھی اور کلیات قانون ابن سینا کی شرح کی نیز انہوں نے بغوی کی مصابح السنة کی شرح لکھی اور اھے جیس اسے یا پیکمیل تک پہو نجایا''

# ۹۸_زوایت حسن بن حبیب حلبی

انہوں نے'''النجمالثا قب فی اشرف المناصب(۱)'' کی''فصل فی محبة آلہ واصحابہ'' میں حديث ثقلين كفل كياب، وه صفحه ٨٨ يرفضيات اللبيت محمتعلق لكصة بين: "حضرت ك قر آن کے ساتھ اہلبیت کا ذکرکر کے ان کی عظمتوں کو بیان کیا ہے اور ان کے لئے فرمایا ہے انى تارك فيكم ماان اخذتم به لن تصلوا .....

احوال وآثار

ابن حجر لکھتے ہیں:''ابومحمہ بدرالدین حسن بن عمر بن حسن بن عمر بن حبیب بن عمر بن شویخ دشقی حلبی نے تعلیم حاصل کرنی شروع کی اوراد بیات میں سب پرسبقت لے گئے ، پھر انتخاب وتخز تج حدیث اور تاریخ للهنی شروع کی ،ان کی تحریریں مسجع اورمقفی ہوا کرتی تھیں ، انہوں نے شروط قضا ،انشاءاور سیح بخاری کواینے ہاتھوں سے لکھااورنظم ونشر میں کہھی کتابوں کی وجہ سے کافی شہرت حاصل کی تھی ، آخر عمر میں خانہ شینی کی زندگی اختیار کی مگر تحریری خد مات انجام دیتے رہے ، ان کی تالیفات میں سے ایک درۃ الاسلاک فی دولۃ الاتراک ہے....'(۲)

٢_اناءالغمر جاص٢٣٩

نورالانوار

ابن حجر دررا لكامنة مين لكھتے ہيں: ' انہوں نے عیاض كى مقاصد الثفاير مجع اورمقفيٰ عبارت مين كام كيااوراس كانام' اسنى المطالب في اشرف المناقب' (1) ركھا، ابوحامدا بن

تديث ثقلين

طہیر ہ نے اس کا ساع کیا .....انہوں نے قاہرہ ،مصر ، اسکندریہ میں حدیثوں کا ساع کیا ،وہ

عالم و فاضل ، زیرک و ذبین اور می انقل تھے ، ابن عشائر ، ابن طہیر ہ ، سبط ابن عجمی ،محت

الدین ابن شحنه اورعلاء الدین ابن خطیب ناصریہ نے ان سے حدیث قتل کی ہے: '(۲)

مزيدتفىديق وتوثيق كے لئے ملاحظه يجئے ابن العماد كى شذرات الذهب ج٢ص٢٦٢ ، شو كاني كى البدر الطالع ج٢ ص ٢٠٩ ، شو كاني بي كي الرد الوافرص ٥ ٥ اور النجوم الزاهر وج اا

# ٩٩ ـ روايت ابن تيميه تراني

انہوں نے حدیث ثقلین کوسی مسلم نے قل کیا ہے، پہلے انہوں نے سیح مسلم سے زید بن ارقم (۳) کی پھرص۵•اپر محیم مسلم ہی ہے جابر کی روایت نقل کی ہے، البتة اس پر انہوں نے

شک وشبکا ظہار کیا ہے جس کا جواب خوداس کتاب میں موجود ہے۔

احوال وآثار

تقی الدین ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم ابن تیمید حرانی متوفی ۸۲ کیدی کے حالات کوان کے شاگر دابن کثیرنے بڑے شرح وبسط سے تحریر کیا ہے اور بہت سے ان کے حوادث وقضایا

ا ـ مؤلف نے مقدمہ میں لکھا ہے کہ'' میں نے اس کتاب کا نام النجم الثا قب رکھا ہے'' نیز کشف الظنون ج۲ شارہ ۱۹۲۰ اوراعلام زركل ميں يى نام ہے. ٢-الدروالكامة ج مس ١١١ ٣-منعاج السنة جهاص ١٠٨

کو بیان کیا ہے، ابن ناصر نے الر دالوفر میں، آلوی نے جلاء العینین میں اور بیطار نے ان پر مستقل کتاب کھی مستقل کتاب کھی ہے، اسی طرح ابوز ھرہ اور محمد خلیل ہراس نے بھی ان پر مستقل کتاب کھی ہے...

## ••ا_روایت اثیرالدین ابوحیان اندلسی

انہوں نے اپنی تفسیر میں حدیث تقلین کی روایت کی ہے وہ کہتے ہیں: 'آنخضرت نے بیاری کی حالت میں جوآخری خطبہ دیا اس میں ارشاد فرمایا: لوگو! میں تم میں دوگرا نقذر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ان کے سلسلے میں تمھاری آنکھیں اندھی اور تمھارے دل گمراہ نہ ہونے پائیں''(۱)

بوری حدیث،روایت عطیه میں بیان ہوئی ہے۔

احوال وآثار

ان کے شاگر دصفدی لکھتے ہیں ''اشیرالدین ابوحیان محمد بن یوسف بن علی بن یوسف حیان غرناطی شخ ، امام ، حافظ ، کیٹائے زمانہ اور نحویوں کے امام ہیں ، وہ ہمیشہ یا استماع حدیث کرتے تھے یا تحقیق میں مشغول رہتے تھے یا قلمی خدمات انجام دیتے تھے ،ان کی ہر بات شوس ہوتی تھی ، کہنے سے پہلے وہ لکھ لیتے تھے ،لغت سے آشنا اور الفاظ حفظ کئے ہوئے سے بخواور صرف کے امام اور عربی میں تو ان کا کوئی ہم پلہ ہی نہیں تھا، تفسیر وحدیث میں ید طولی رکھتے تھے ،کامفر میں کھے کو انتقال کیا''(۲)

ارابحراكيط جاسءا

نورا لأنوار

حديث ثغلير

## ا ۱۰ اروایت علاءالدین ابن تر کمان

انہوں نے اپنی کتاب'' الجوھرائقی علی سنن بیہی '' (جے مے ساس ) کے باب آل محرییں حدیث ثقلین کی روایت کی ہے،ان کی بید کتاب سنن بیہقی مطبوعہ حیدر آباد کے ساتھ شائع

ہوئی ہے۔

احوال وآثار

ا ـ ابن حجر لکھتے ہیں '' علاءالدین علی بن عثمان بن مصطفلٰ ماروینی ابن تر کمانی حفی

المراجع میں پیدا ہوئے جب شعور کی منزلول تک پہو نجے تو فقہ پڑھنی شروع کی اور اس میں تبحر پیدا کیااور پھر درس وفتوی دینا شروع کیااور جامع کتابیں تکھیں ،غریب القرآن مختصر

ابن الصلاح اورالجوهرانقي ان كي شابكار بين ، • ٥٤ جي بين وفات يا كي . `(١)

۲ حسینی نے '' ذیل تذکرۃ الحفاظ''ص ۱۲۵ پران کا شرح حال کھاہے اور سال وفات

97<u>2 ج</u>ہتایا ہے اوران کی کتاب' الدرائتی ''تحریر کیا ہے۔

۲ • ا ـ روايت شمس الدين واسطى

انہوں نے'' مجمع الاحباب'' (۲) میں حدیث ثقلین کی روایت کی ہے وہ کہتے ہیں:''

ا-الدررالكامنة جسم ١٥٦ ٢- كشف انظنو لن ج ٢ص ١٥٩١ مين اس كومجمع الاخبار في منا قب الإخبار

ك البديقي چزول كوحذف كيا ب اوربعض نام سے ذكر كيا باوركها بےكد ، مجح الاحباب "ك نام سے يمشهور ب

..... غَلا هِرأ بيه الإنتيم كي صلية الاولياء كي تلخيص ہے البعث چیز وں كوحذف كيا ہے اور بعض كا اضافه كيا ہے جيسا كه اين حجر نے اس کی طرف اشارہ کیا ہے، میں نے دسویں صدی کانسخ کتب خاند سلیمانیا متنبول کے کتب خاند لالہ شارہ ۲۰۹۲ میں

دیکھاہے ترجمہامیرالموشین ص ۷۸ برحدیث تقلین موجود ہے.

صیح مسلم میں بھی زید بن ارقم کی طولانی حدیث میں ہے کہ مکہ اور مدینہ کے درمیان غدیر خم میں پنجبر اسلام خطبہ دینے کے لئے کھڑے ہوئے اور اللہ کی حمہ و تنااور پند وموعظہ کے بعد فرمایا اے لوگو! میں ایک بشر ہی تو ہوں وہ وقت دور نہیں ہے کہ میرے پرور دگار کی طرف سے پیغا مبر آئے اور میں اس کی آواز پر لبیک کہوں ، میں تم میں دوگر انقدر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ، ایک اللہ کی کتاب جس میں نور وہدایت ہے لہذا خدا کی کتاب کو مضبوطی سے پکڑو اور اس سے وابستہ رہو، آپ نے کتاب خداسے تمسک پرزور دیا اور اس کی طرف ترغیب و تحریص کے بعد فرمایا اور دوسرے میرے اہلیت ہیں ، میں تہمیں اہلیت کے بارے میں اللہ یا دولا تا ہوں .....

احوال وآثار

ابن جروفیات ۲ کے بھی لکھتے ہیں: ''محمد بن حسن بن عبداللہ سینی واسطی ساکن قاہرہ کو بن حسن بن عبداللہ سینی واسطی ساکن قاہرہ کوا بھی ہیں بیدا ہو ہیں الکھتے ہیں ان محمد کیا ، پھر پھیل تعلیم کے اور وہیں تعلیم کا آغاز کیا ، پھر پھیل تعلیم کے لئے شام گئے اور وہاں تدریس کی صلاحیت پیدا کی ، فقہ واصول میں کمال حاصل کیا اور تناقض اسنوی کی رد میں مطالب کی جمع آوری کی اور حلیة الاولیاء ، کا خلاصہ لکھا ، گوشہ شینی کی زندگی گزارتے تھے، وہ بہت بری تفسیر کے مؤلف اور خوش خط تھے ''(ا)

مزیدتصدیق وتوثیق کے لئے ملاحظہ کیجئے ابن حجر ہی کی الدررا لکامنہ جہم ۱۰ شارہ ۱۰ مزیدتصد این العماد کی شذرات ۲۰۵ س

الهانباءالغمرجاص ١٢٨

نور الأنوار (۵۰۸

٣٠١ ـ روايت تقي الدين مقريزي

انہوں نے اپنی کتاب 'معرفة مایجب لآل البیت النبوی من الحق علی من عداهم ''(۱)ص ۳۸ پسنن ترندی سے دیث تقلین کوقل کیا ہے مقریزی کا نام ابو

مديث ثقلين

. العباس احمد بن على بن عبدالقادرمصرى حبيني عبدي ہے۔

احوال وآثار

ابن تغری بردی نے ان کا یوں شرح حال لکھا ہے:'' شیخ ، امام ، عالم ، بارع ،عمد ۃ المورثیین وعین المحد ثین تقی الدین مقریزی بعلبکی الاصل ،مصرمیں پیدا ہوئے اور وہی ان کا

مسکن ومدفن ہوا، فقد کی تعلیم حاصل کی اور اس میں کمال حاصل کیااور ہرعلم میں جامع اور مفید

كتابيل لكھيں، وہ قوى حافظے كے مالك ،مؤرخ ،علوم وفنون كے جامع اور حكومت كي نظر

میں معزز ومحترم تھے،ان ہی وجوہات کی بناء پرزندگی میں بھی اور مرنے کے بعد بھی اس حد

تك شهرت يائى كەخىي بطور مثال پیش كياجانے لگا۔

وہ بہت ی خوبیوں کے مالک تھے،لوگوں سے کنارہ کشی کر کے زیادہ وقت عبادت میں

گزراتے تھے، مگر مذھب اہل ظاہر کی طرف رجحان رکھنے کی وجہ سے حنفی پیشواؤں کے سخت

مخالف تھے، میں نے ان کی بہت سی تصنیفات کی ان کے سامنے قرائت کی تھی ....، 'پھرالز کی تصنیفات کی فہرست بتائی ہے جن میں 'التنازع والتخاصم' 'اور'' نسبی معد فع یجب

لآل البيت النبوى من الحق على من عداهم "بي، پنجشنبه ااه رمضالا

ا-٢٥ اليهين دارالاعتصام قامره معرف محمد احمد عاشور كي تحقيق كساتهداس كوز يوطع سے آراستدكيا.

۵ ۱۹۸۸ جیکووفات پائی اور قاہرہ میں صوفیوں کے قبرستان میں دفن ہوئے''(۱)

مزیدتصدیق وتوثی کے لئے ملاحظہ سیجئے ابن جحرکی انباءالغمر جوص ۱۵۰سخاوی کی الصوءاللامع ج۲ص ۲۵۰ سیوطی کی حسن المحاضرہ جام ۲۵۰ سیوطی کی حسن المحاضرہ جام ۵۵۷۔

# ۳ م-۱ ـ روایت عثان بن حاجی بن محمر هروی

انہوں نے''مصانے النۃ'' کی شرح کے صفحہ ۱۷۸ پر حدیث ثقلین کونقل کیا ہے، دسویں صدی ہجری کا بینسخہ ترکی کے کتب خانہ سلیمانیہ شارہ ۲۸۸ میں موجود ہے۔

# ٥٠ ا_روايت حافظ ابن حجرعسقلاتي

انہوں نے'' المطالب العاليہ (۲) ہزاوئد المسانيد الثمانيہ' (۳)ج۴ص ٦٥ پر باب فضائل علی شاره ٩٢٧٢ ميں حضرت علی سے يوں نقل کيا ہے:

''غدیرخم میں رسول خدا نے علی کا ہاتھ پکڑ کرارشا دفر مایا کیاتم لوگ گواہی دیتے ہو کہ خدا تعمیارا پر وردگار ہے؟ سب نے کہا ہاں ،آپ نے فر مایا کیا گواہی نہیں دیتے ہو کہ خدا اور اس کارسول تمھارا مولا ہیں؟ سب نے کہا بیٹک ایسا ہی ہوتو آپ نے فرمایا جس کا خدا اور اس کارسول مولا ہے ، دیکھو میں نے تم میں ایسی چیزیں چھوڑیں کہا گرتم کارسول مولا ہے اس کا بیر علی ) مولا ہے ، دیکھو میں نے تم میں ایسی چیزیں چھوڑیں کہا گرتم

ا۔ کمنحل الصافی جام ۱۳۹۳ ۱۳۹۳ ۱۳۹۳ میں دزارت اوقاف کویت نے صبیب الرحمٰن اعظمی کی تحقیق استان میں المحقاس کوشا کتے کہ استان کی استان میں المحتاس کوشا کتے کیا ہے۔ سے اور میالیوداود (طیالی) حمیدی، ابن البی عرب مسدد، ابن منبع بغوی، ابن البی المحتاس میں اضافہ کیا ہے۔ بن حمید شخص اور صارت بن البی اسادی مسانید ہیں، مسندانی یعلی اور مسندا بن راہو میکا بھی اس میں اضافہ کیا ہے۔

نور الإنوار العنال

، البث م

پھر صدیث غدر کوفقل کرنے کے بعد کہتے ہیں'' یہ دونوں اسحاق کی روایتیں ہیں''

مدیث ثقلیں

عافظ ابن حجر''زوا ئدمند بزار''ص ٢٧٧ پر لکھتے ہیں:'' ہم سے احمد بن منصور نے بیالا

کیا انہوں نے داؤد بن عمر و سے انہوں نے صالح بن موی بن عبداللہ سے انہول نے عبد اللہ سے انہول نے عبد اللہ بن رفع سے انہوں نے ابوصالح سے اور انہوں نے ابو جریرہ سے روایت کی ہے ک

رسول خداً نے فرمایا: میں تم میں دو چیزیں چھوڑے جاتا ہوں کہان کے ہوتے ہوئے جھ گراہ نہ ہو گے ایک کتاب خدا اور دوسرے میری عترت ، بیددونوں بھی جدانہ ہوں ۔

مراہ نہ ہو تے ایک کماب خدا اور دوسرے میری ع یہاں تک کہ حوض کو ژبر میرے پاس پہونچیں -

ہم سے حسین بن علی بن جعفر نے بیان کیا انہوں نے علی بن ثابت سے انہوں ۔
سفیان بن سلیمان سے انہوں نے ابواسحاق سے انہوں نے علی سے روایت کی ہے کدرسو
خدا نے ارشاد فرمایا: میں تم سے رخصت ہونے والا ہوں اور تم میں دوگرانفذر چیز

خداً نے ارشاد فرمایا: میں تم سے رخصت ہونے والا ہوں اور تم میں دوگرانقذر چیز چیوڑ ے والا ہوں اور تم میں دوگرانقذر چیز چیوڑ ے جاتا ہوں ایک کتاب خدااور دوسرے میرے اہلیت ،ان دونوں سے تمسک ۔ بعد بھی گراہ نہ ہوگے:

احوال وآثار

سخاوی لکھتے ہیں: 'مهارےاستاد کے شیخ امام الائمہ شہاب ابوالفضل احمہ بن علی بر

نور الأنوار رائ

ه نقلیر ( ددیث ثقلیر

بن محمد بن علی بن احمد کنانی عسقلانی مصری شافعی معروف به ابن حجر ( که بیران کے بعض بزرگوں کا لقب تھا ) نے ایک ہزار سے زیادہ نشتوں میں اپنے حافظے سے حدیثیں لکھوا کیں ،ان کی شہرت اتنی ہوئی کہ دنیا کے گوشہ و کنار سے لوگ تھنچ کران کے پاس آنے لگے، اور اس کو اپنے لئے باعث افتخار سمجھتے تھے، سارے مذاہب کی عظیم شخصیتیں ان کی شا گرد تھیں ، بھی نے ان کی ستائش کی ہے،ان کے لامحدود فقاوے دنیا میں منتشر ہوئے اور ان کی بہت می روایتیں علماء نے نقل کی ہیں ، ان سارے کمالات کے ہوتے ہوئے مزاج میں بہت انساری تھی ،خوراک و پوشاک اور عبادت و بخشش وعطایر کافی توجہ دیتے تھے، قد ماء نے ان کے قوی حافظے، و ثافت، امانتداری اور وسیع معلومات کی گواہی دی ہے، اور ان کے شخ عراقی تو ان کی اعلیت کے قائل تھے تقی فاسی اور بر مان حلبی کا کہنا ہے کہ ہم نے ان جیسانہیں دیکھا، میں نے بہت ہی ان کی تصنیفات کی ان کے سامنے قرائت کی تھی، آخر ذى الحِية ٨<u>٩٢ ه</u>ين انقال كيا: '(١)

# ۲ • ا ـ روايت ابن الدبيع شيباني

انہوں نے حدیث تقلین کی یوں روایت کی ہے'' بزید بن حیان نے زید بن ارقم سے روایت کی ہے' بزید بن حیان نے زید بن ارقم سے روایت کی ہے کہ رسول خدانے فر مایا: آگاہ ہوجاؤ! میں تم میں دوگر ادبہا چیزیں چھوڑ ہے جاتا ہول ایک کتاب خدا اور وہ خدا کی رسی ہے جواس کی پیروی کرے گا ہدایت پائے گا اور جو اس کو چھوڑ دے گا گراہ ہوگا اور دوسرے میری عترت واہلبیت ،ہم نے کہا رسول خدا کے

نوراانوار ۱۵ صید ثقلیر

اہلبیت کون لوگ ہیں، کیا آپ کی بیویاں شامل ہیں؟ جواب دیا خدا کی شم نہیں کیونکہ عورت ایک مدت تک اینے شوہر کے ساتھ رہتی ہے اور ادھر شوہر نے طلاق دی اور وہ اپنے ماں

من پر اسرت بین بر مدید و اسب است میں میں اور اہلیت کو اس کے تعلین کہا ہے کہ ان سے تمسک کرنا اور شایان شان ان کے اقوال برعمل کرنا تعلین ہے ، اور بیر بھی کہا گیا ہے کہ ہر قیمتی اور نفیس شک کوعرب ثقل کہتے ہیں ،

اقوال پرممل کرنانقیل ہے،اور بیابھی کہا کیا ہے کہ ہر پیمنی اور فیس سی لوغر، اور حضرت نے ان کی عظمت وجلالت کی وجہ سے انھیں تقلین قرار دیا'' (1)

احوال وآثار

، وبن در مارد غزی لکھتے ہیں:'' وحیدالدین ابوالفرج عبدالرحمٰن بن علی بن محمد بن علی بن بوسف شیبانی

زبیدی شافعی معروف به ابن الدیج شخ ، امام ، علامهٔ ریگانه ، محقق اور یمن کے محدث ، مؤرر خ اور وہاں علوم حدیث کوزندہ کرنے والے تھے''(۲)

اں مو ہطریت ورندہ رہے واسے ہے ۔ رب مزیدِ معلومات کے لئے ملاحظہ کیجئے شوکانی کی البدر الطالع ج اص ۳۳۵، ابن العما

کی شذرات الذهب ج۸ص۲۵۵ وفیات ۹۴۳ هی، اور ابن عید ردس نے النور الساف ص۲۱۲_۲۱۲ پران کی بردی ستائش کی ہے اور امام، حافظ، جمت، متقن، شیخ الاسلام، علامہ الناس، نابغہ، امام، مسندونیا، حدیث سیدالم سلین کے امیر الموشین، خانمة المحققین جیسے مبالغ

آمیزالقاب سےان کی توصیف کی ہے۔

ا يتيسر الوصول الى جامع الاصول جهوم ٢٩٤ ٢٠ لكواكب السائرة جهم ١٥٨

ابن طولون نے ''الشذرات الذهبية (۱) ''ص ٢٦ پر لکھتے ہیں:'' صحیح مسلم میں زید بن ارقم سے منقول ہے کہ رسول خدانے فر مایا: میں تم میں دوگر انقذر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ، ان میں پہلی کتاب خداہے جس میں نور و ہدایت ہے لہذا کتاب خدا کو مضبوطی سے پکڑو، پھر حضرت کے قرآن کی طرف ترغیب دینے کے بعدار شا دفر مایا اور دوسرے میرے اہلیت ہیں، میں شھیں اہلیت کے بارے میں اللہ یا ددلاتا ہوں۔

احوال وآثار

غرّی کہتے ہیں: ''شخ علامہ مس الدین ابوعبداللہ ابن شخ علاء الدین ابن خواجہ مس الدین معروف بن ابن خواجہ مس الدین معروف بن ابن طولون دشقی صالحی حفی محدث نحوی ، نحوییں ماہر ، فقہ میں علامہ اور حدیث میں مشھور تھے ، وہ مدرسہ شخ الاسلام ابوعمر و میں حفی مسلک کی تدریس کرتے تھے ، طلاب ان سے نحویر صفے کے لئے آتے تھے اور لوگ دل لگا کر ان سے حدیثیں سنتے تھے ، انہوں نے ساٹھ جز میں بہ طور تعلیقہ حدیث کو تالیف کیا ، اور اس کا نام تعلیقات رکھا ، سارا وقت عبادت اور علوم کے فروغ پر صرف کرتے تھے ، اایا ۱۲ جمادی الا ولی ۱۹۵۳ ہے کو انتقال کیا وقت عبادت اور علوم کے فروغ پر صرف کرتے تھے ، اایا ۱۲ جمادی الا ولی ۱۹۵۳ ہے کو انتقال کیا ''(۲)

مزید معلومات کے لئے ملاحظہ سیجئے شذرات الذھب ج ۸ص ۲۹۸۔

 نور الانوار راهار

**ددی**ث ثقلیں

۸•ا_روایت سوی مغربی

انہوں نے اپنی کتاب'' جمع الفوائد من جامع الاصول ومجمع الزوائد'' (1) جام ١٦ پر یول حدیث تقلین کی روایت کی ہے، زید بن ارقم کابیان ہے کہ رسول خدانے فرمایا: میں تم

میں ایسی چیزیں چھوڑے جاتا ہوں کہا گرتم انھیں مضبوطی سے پکڑے رہے تو میرے بعد

ہرگز گراہ ہیں ہوسکتے ،ان میں ایک دوسرے سے بڑھ کر ہے، ایک کتاب خدا جوآ سان سے

ز مین تک ایک دراز رسی ہے، اور دوسرے میری عترت واہلبیت ، بیدونوں بھی جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کوثر پر میرے یاس پہونچیں ، پس دیکھوان کے ساتھ کیسا سلوک

کرتے ہو، بیروایت صحیح تر مذی میں ہے''

انہوں نے ج ۲س ۲۳۶ باب مناقب اهل البیت میں زید بن ارقم سے بعبارت سیح مسلم حدیث ثقلین کی روایت کی ہےاور کہاہے کہاس کومسلم نے اپنی صحیح میں نقل کیا ہے۔

احوال وآثار مجی لکھتے ہیں: ''محر بن سلیمان فاس (بینام ہے، فاس کی طرف نسبت نہیں ہے) ابن

طا ہرسوی رو دانی مغربی مالکی نزیل حرمین امام جلیل محدث خبیراورسارے علوم وفنون میں یکتا تھ، <u>اسام میں پیدا ہوئے اور یکشنبرذ یقعدہ او اچمیں انقال کیا ،ان کے بارے میں</u> استادعبدالقادر بن عبدالهادي نے مبالغة آرائي كى ہے اور كہاہے كه اصول وحديث ميں ان

> حبيبانهين ديکھا''(۲) ا- ٢ ١٣٣٢ مين مطبع خيربيد مير ته مندوستان مين بير كماب طبع مو في تقي

٢- خلاصة الاثر جهم ٢٠٠٢

### ٩٠١_روايت عصامي مکي

ایک سوچھتیویں حدیث میں لکھتے ہیں: "ابن شیبہ نے روایت کی ہے کہ آنخضرت نے بیاری کی حالت میں ارشاد فر مایا: اے لوگو! عنقریب میری روح تفس عضری سے پرواز کر نے والی ہے اور میں بغیر کسی ججک کے ایک بات کہنا چا ہتا ہوں ، آگاہ ہوجاؤ میں تم میں دوگر انقدر چیزیں چھوڑ ہے جاتا ہوں ایک کتاب خدا اور دوسر ہے میری عترت و اہلدیت ، پھر علی کا ہاتھ پکڑ کر فر مایا یعلی قرآن کے ساتھ ہے اور قرآن علی کے ساتھ ہے ، یہ دونوں بھی جدا نہ ہوں گے یہاں تک کہ دوش کو ثر پر میرے پاس پہونچیں ، اور تم سے ان دونوں کے متعلق سوال کروں گا کہ تم نے کیساان کے ساتھ سلوک کیا: "(۱)

احوال وآثار

ان کے حالات جاننے کے لئے ملاحظۃ سیجئے شوکانی کی البدر الطالع جا ص۲۰۲، م مرادی کی مسلک الدررج ۲۳س ۱۳۹

## • اا ـ روايت محمد بن امين محبي

انہوں نے اپنی کتاب '' جنی الجنتین فی تمیز نوعی المثنیین '،ص اسم پر حدیث ثقلین کی روایت کی ہے۔

احوال وآثار

ان کے حالات جاننے کے لئے ملاحظہ کیجئے ان کے شاگر دسوالاتی کی ذیل نف مة

نور الإنوار را

الریحانه ج۲ ص ۲۳۲۴_۰۰، مرادی کی سلک الدررج ۲۳ ص ۲۸، عبدالفتاح حلوکی مقدمه نخته الریحانه ج اص ۳۲ م

مديث ثقلير

# ااا ـ روايت كمال الدين ابن حمز وسيني

انہوں نے صدیث تقلین کو' البیان والتعریف' کے حرف الف میں یول نقل کیا ہے' اہا بعد: لوگو! عنقریب میں دعوت حق کو لبیک کہنے والا ہوں ، تمھارے درمیان دوگرانہا چیزیں چھوڑ ہے جاتا ہوں ایک کتاب خدا جس میں نور وہدایت ہے جس نے کتاب خدا کو مضبوطی سے پکڑ ااور اس سے وابستہ رہا، اس نے ہدایت پائی اور جس نے چھوڑ دیا وہ گمراہ ہوا، لہذا کتاب خدا کو مضبوطی سے پکڑ واور اس سے وابستہ رہواور دوسرے میرے اہلیت ہیں، میں کتاب خدا کو مضبوطی سے پکڑ واور اس سے وابستہ رہواور دوسرے میرے اہلیت ہیں، میں میں ہلیت کے بارے میں اللہ یا دولاتا ہوں، میں تمہیں اہلیت کے بارے میں اللہ یا دولاتا ہوں، میں تمہیں اہلیت کے بارے میں اللہ یا دولاتا ہوں، میں تمہیں اہلیت کے بارے میں اللہ یا دولاتا ہوں ایا ہوں امام احر ، مسلم اور عبد بن تھید نے زید بن ارقم سے اس کی روایت کی ہے(۱)

اورص ١٦٥ پر جی مسلم سے نقل روایت کی ہے۔ ای طرح وہ حرف کاف میں لکھتے ہیں کہ حضرت نے فر مایا '' میں دعوت حق کو لبیک کہنے والا ہوں ، تم میں دوگر انقذر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ان میں ایک دوسرے سے بڑھ کر

ہے، کتاب خدااور میری عترت واہلیت ، پس دیکھوان دونوں کے ساتھ کیساسلوک کرتے ہو، بید دنوں کھی جدانہ ہول گے بہال تک کہ حوض کوڑیر میرے یاس پہونچیس ۔

خدامیرامولا ہے اور میں تمام مومنین کا مولا ہوں ،اور جس کا میں مولا ہوں اس کاعلی

مولا ہے، بارالہا دوست رکھاس کو جواس (علی) کو دوست رکھے اور دشنی رکھاس سے جواس (علی) سے دشمنی رکھے۔

اس حدیث کوطبرانی نے مجم کبیر میں اور حاکم نے ابوالطفیل کے توسط سے زید بن ارقم نے قال کیا ہے''(1)

احوال وآثار

ا مرادی لکھتے ہیں:''وہ عالم، مشھورا مام، محدث، نحوی اور بہت زیادہ محترم تھے، ان کا شارمشاہیر محدثین میں ہوتا ہے ۔۔۔۔۔''اس کے بعد ان کی تالیفات بیان کی ہیں اور سن وفات مخارمشاہیر محدثین میں ہوتا ہے ۔۔۔۔''اس کے بعد ان کی تالیفات بیان کی ہیں اور سن وفات مخالطے بتایا ہے۔ (۲)

۲۔ مجی نے ''فخۃ الریحانہ''ج ۲ص ۸ مثارہ ۲۷ میں ان کا شرح حال کھا ہے۔ 117۔ روایت عبد الغنی نا بلسی

ا_البيان والتعر يفي جهص ١٣٦

نقل ہوئی ہے۔

احوال وآثار

عبدالغی بن اساعیل نابلسی دشقی حفی نقشبندی متوفی سرسال ہے کے بارے میں مجی لکھتے

ہیں:''وہ علم کا گہراسمندر تھے جس کی تہ تک کوئی نہیں پہونچ سکتا ہے فضیلتین ان کے گرد گھومتی تھیں ، ان کے دائر ہُ علم کو بیان کرنے سے قلم عاجز اور زبان قاصر ہیں اور ان کی

تالیفات کی تعداد بارش کے قطرے سے زیادہ ہیں'(1)

مرادی نے ان کا شرح حال لکھنے کے بعدان کی بہت ہی تالیفات کاؤکر کیا ہے۔ (۲)

۱۱۳ روایت شبراوی

جامعہ از هر کے استاد شہراوی نے زید بن ارقم سے مروی حدیث ثقلین کو سی مسلم اور سیح تر ندی نے قتل کیا ہے . (۳)

احوال وآثار

ان کے حالات جاننے کے لئے ملاحظہ سیجئے مرادی کی''سلک الدرر''ج ۳س کے۔۔

۱۳۳روایت میرغنی مینی

انہوں نے اپنی کتاب'' الدرة الیتیمه فی بعض فضائل السیدة العظیمة'' میں حدیث ثقلین کو نقل کیا ہے، وہ صفحہ ۸ پر لکھتے ہیں (۴):'' رسول خدانے فرمایا: میں ایسی چیزیں

ن التحالية عن ١٣٤٤ ٢ مسكك الدريج ٣٥، ٣٠ سالاتحاف بحب الاشراف ص

r _ كتب خاند ظاهر بيد مشق مين ميذخ موجود به ١٧٢ ا<u>مه ش</u> لكها گيا ب ادراس كا شاره ٢٧١٧ ب.

چھوڑے جاتا ہوں کہ اگراہے تم نے مضبوطی سے پکڑا تو بھی گمراہ نہ ہو گے کتاب خدا اور میری عترت واہلیت ، پس دیکھوان دونوں کے ساتھ کیساسلوک کرتے ہو''

احوال وآثار

عفیف الدین ابوالسیادة عبدالله بن ابراہیم بن حسن میرخی سینی متقی مکی طائف حفی ملقب میرخی سینی متقی مکی طائف حفی ملقب مجوب متوفی مروح الدین کے حالات جانے کے لئے ملاحظہ سیجئے بیطار کی حلیة البشر جعرف ۱۰۱۰۔

### ۱۱۵ـروایت احمرزینی دحلان

انہوں نے اپنی سیرت میں حدیث تقلین کی روایت کی ہے وہ کہتے ہیں: '' حضرت کے سے محبت کی علامتوں میں سے ایک ہیہ ہے کہ آپ کے اصحاب، آپ کے اہلیبیت ، آپ کی فرریت اور آپ کے رشتہ داروں سے محبت کی جائے ۔۔۔۔۔مسلم نے زید بن ارقم سے روایت کی ہے کہ رسول محدا خطبہ دینے کے لئے کھڑے ہوئے اور خدا کی حمد و ثنا کے بعد قرمایا اے لوگو!۔۔۔۔ ثقلان 'مقل کا تثنیہ ہے اور قاموں کے بقول ہر نفیس شکی کو تقل کہتے ہیں۔۔

اوراحد نے بھی ابوسعید خدری سے روایت کی ہے کہ رسول خدانے ارشاد فرمایا عنقریب میں دوگر انقدر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ایک میں دوگر انقدر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ایک کتاب خدااور دوسرے میری عترت، کتاب خدا تو ایک درازری ہے آسان سے زمین تک اور میری عترت میرے اہلیت ہیں . خداوند لطیف و خبیر نے مجھے خبر دی ہے کہ بید دونوں بھی جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کوثر پر میرے پاس پہونچیں ، پس دیکھوان دونوں کے حدانہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کوثر پر میرے پاس پہونچیں ، پس دیکھوان دونوں کے

نورالانوار رالانوار

ساتھ کیساسلوک کرتے ہو،

کسی شخص کی عتر ت اس کے نز دیکتر بین رشته دار ہیں''(ا)

۲۱۱_روایت کمشخانوی

انہوں نے ''راموز الا حادیث' میں حدیث تقلین کی یوں روایت کی ہے: ''میں تم میں دوگر انقدر چیزیں جھوڑے جاتا ہوں ، ایک کتاب خدا جس نے اس کی پیروی کی اس نے ہدایت یائی اور جس نے اس کوترک کیا وہ گمراہ ہوا۔اور زید بن ارقم سے منقول ہے کہ حضرت گ

حمديث ثقلير

ہویں ہوں ہے ہوں ہے کہ جارت ہوں ہوں ہوں ہوں ہوگی اور مجھے جانا پڑے گا، میں تم میں نے فرمایا: مجھے اینا ہوئے کا میں تم میں دوگر انقدر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں کتاب خدااور میری عترت، کتاب خدا تو آسان سے

ز مین تک ایک دراز ری ہے اور میری عترت میرے اہلیت ہیں ، خداوندلطیف وخبیر نے مجھے خبر دی ہے کہ بیدونوں بھی جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کوژیر میرے یاس پہونچیں

بجھے خبر دی ہے کہ بیدونوں بھی جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ ح ،پس دیکھوان دونوں کے ساتھ کیساسلوک کرتے ہو''(۲)

<u> ۱۱ ـ روایت بهجت آفندی</u>

انہوں نے حدیث ثقلین کو' تاریخ آل محمہ' ص ۴۵ پرنقل کیا ہے وہ کہتے ہیں:''حدیث ثقلین کوسارے محد ثین نے نقل کیا ہے جن میں قابل ذکر بخاری مسلم ،احمہ بن خنبل اور مالک بن انس ہیں اور انہوں نے اسے میح قرار دیا ہے'' اس کے بعد پوری حدیث کوفقل کیا

ہےاور پھراس کی شرح کی ہے۔

ا السيرة النويدج اص٠٠٠٠

۲_راموز الاحاديث ص١٣٣

#### ۱۱۸ ـ روايت منصورعلي ناصف

انہوں نے حدیث تقلین کی اس طرح روایت کی ہے '' بزید بن حیان کا کہنا ہے کہ میں ،
حسین بن سرہ اور عمر بن مسلم ، زید بن ارقم کے پاس گئے ، اس حدیث کو فضائل علی میں مسلم
اور تر فدی نے نقل کیا ہے اور اس کے الفاظ یہ ہیں: میں تم میں السی چیزیں چھوڑ ہے جاتا ہوں
کہ اگرتم انھیں اختیار کیے رہوتو بھی گمراہ نہ ہو گے ، ان میں ایک دوسر سے سے بڑھ کر ہے ،
ایک کتاب خدا جوایک ری ( ذریعہ ) ہے آسمان سے زمین تک کھینی ہوئی اور دوسر ہے میری
عترت و اہلیمیت ، یہ دونوں بھی جدائہ ہوں گے یہاں تک کہ نیر سے پاس موش کو شرپر
پہونچیں ، دیکھنا میر سے بعدتم ان سے کیونکر پیش آتے ہو'' (1)

### اا_روایت نبھانی

ا ـ التاج الحامع للاصول جسم ٩٠٠٨ ـ ٢٠٠٨

انہوں نے ''الفتح الکبیر' جاس ۲۵۱ پر حدیث تقلین کوفل کیا ہے، وہ کہتے ہیں ''زید بن البت سے مروی ہے کہ (حضرت کے فرمایا) میں تم میں اپنے دو جانشین چھوڑ ہے جاتا ہوں ایک کتاب خدا جوا کی درازری ہے آسان سے لے کرزیئن تک، دوسر ہے میری عتر ت و اہلیت ، یہ دونوں بھی جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کوثر پر میر سے یاس پہونچیں ۔ اورزید بن ارقم سے مروی ہے کہ آپ نے فرمایا : میں تم میں ایسی چیزیں چھوڑ ہے جاتا ہوں کہا گرتم انھیں اختیار کے رہوتو بھی گراہ نہ ہوگے ، یہ دونوں عظمت میں مساوی درجہ رکھتے ہیں ،ایک کتاب خدا جوا یک ری ہے آسان سے زمین تک تھینچی ہوئی ، دوسر ہے میری

(arr)

تديث ثقلين

عترت واہلیت ، بیددونوں بھی جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کوثر پر میرے یاس وارد

نورا لأنوار

ہوں، پس دیکھوان کے ساتھ کیساسلوک کرتے ہو''

انہوں نے''الشرف المؤبد''صفحہ ۱۸اور۲۴ پر بھی اس حدیث کوفل کیا ہے۔

۲۰اـروایت مبار کیوری

امام حافظ ابوالعلی محمد بن عبد الرحمٰن بن عبد الرحيم مبار كبوري ني " تخفة الاحوذي بشرح جامع ترندی'ج اص ۲۹۱ ـ ۲۸۷ پر مدیث ثقلین کوفل کرنے کے بعداس کی شرح کی ہے

اوراس کے معانی بیان کئے ہیں۔

ا۲۱_روایت عباس تیمنی

عباس بن احمد يمنى نے اپنى كتاب "الروض النفير" بچ ۵ صفحة ۱۳۴۳ و ۲۲ مير حديث

ثقلین کونل کیاہے.

۲۲اـ روایت احمد بنا

احمد بنا'' الفتح الرباني بترتيب منداحمه بن حنبل الشيباني''جاص١٨١ باب الاعتصام

بكتاب الله من لكصة بين:

ا۔ یزید بن حیان تیمی کابیان ہے کہ میں ،حصین بن سبرہ اور عمر بن مسلم ، زید بن ارقم کے

یاس گئے اور جب ہم ان کے پاس بیٹے تو حصین نے کہا کہ.....

۲۔ ابوسعید خدری سے مروی ہے کہ رسول محدانے فر مایا: میں دوتقل حچھوڑے جاتا ہوں

انہوں نے طرق حدیث ثقلین اور ان کی شرح کو فتح الربانی کے ساتھ چھپنے والی کتاب''

بلوغ الامانى من اسرار الفتح الربانى "من پیش کیا ہے، اور بلوغ الامانى جس ص٢٦ پر لکھتے ہیں: پورى امت پرآل کا اطلاق نہیں ہوسکتا کیونکہ صدیث ثقلین میں ہے انى تارك فيكم ما ان تمسكتم به لن تضلوا كتاب الله و عترتى ، اور بير صديث صحيم ملم وغيره ميں موجود ہے:

## ٣٣١ ـ روايت عبدالله شافعي

انہوں نے ''ار بچ المطالب'' ص ۱۳٬۳۱۱ و ۱۳۳۵ پی عظیم الرتبت آئمہ حفاظ سے زید بن ثابت ، زید بن ارقم ، ابوسعید خدری ، جابر بن عبد الله ، زید بن اسلم ، حضرت علی ، ابوذر ، ابور افع ، ابو ہر رہ ، ام ہانی اور امسلمی سے مروی حدیث تقلین کوفل کیا ہے۔

وہ کہتے ہیں: '' جابر بن عبداللہ کے خاندان کے محمد بن عبدالرحمٰن بن خلاد سے مروی ہے
کہ مرض الموت میں پینیمر نے علی اور فضل کا ہاتھ بکڑا اور ان کا سہارا لیے ہوئے منبر پر
تشریف لے گئے اور حمد و ثنائے الہی کے بعد ارشاد فر ہایا: اے لوگو! تم اپنے نبی کی وفات
سے کیوں رنجیدہ ہو؟ کیا جھے سے پہلے کے پینمبروں نے وائمی زندگی گزاریں؟ اگراییا ہے تو
جاؤ اور ان سے ملو! دیکھو میں جاتا ہوں مگر تم میں ایسی چیزیں چھوڑے جاتا ہوں کہ اگر تم
انھیں اختیار کیے رہوتو بھی گمراہ نہ ہوگے، ایک کتاب خدا جو تمھارے ہاتھوں میں ہے اور تم
صنح وشام اس کی تلاوت کرتے ہواور دوسر سے میرے اہلیہ یت۔

اس مدیث کی سیدابوالحس سحی بن حسن نے اپنی کتاب "اخبار المدینة" میں نقل کیا ہے"

نور الإنوار الم

### ۱۲۴روایت ابورتیه

انهوں نے اپنی کتاب 'اصواء علی السنة المحمدیه ''ص ۲۰ ۲۰ پر حدیث ثقلین کی روایت کی ہے وہ کہتے ہیں ''روایت میں ہے انسی تسارك فید کے الشقلین کی روایت کی بہت کی کتابوں میں مختلف کتاب الله و عقوقی الهل بیتی ، بیحدیث المسنت کی بہت کی کتابوں میں مختلف الفاظ میں مگر معنی واحد میں وارد ہوئی ہے اس حدیث کے متعلق مزید معلومات کے لئے ملا حظہ کیجئے علامہ شرف الدین موسوی اور استاو برزگ شنے سلیم بشری تادسابق جامع از هر کے درمیان مکا تبات کا مجموع 'المراجعات' ص ۲۰ طبع جہارم کی طرف'

تديث ثقلين

## ١٢۵_روايت تو فيق ابوعلم

انہوں نے ''اھل البیت'' ص ۱۰ کے پر صدیث تقلین کوفل کرنے کے بعداس کی شرح کی ہے اور پھرطویل اور مفید بحث کی ہے جس کافل کرنا فائدہ سے خالی نہ ہوگا۔
''خدیث تقلین کی زید بن ارقم نے حضرت سے یوں روایت کی نے انا تار ک فید کم اللہ تعدادی نے بی سے روایت کی ہے کہ اسے تار ک فید کم اللہ قلین سے اور ایک روایت میں بجائے تقلین سے خلیتین ہے ، اور دوسری روایت میں الشقالیان سے ماور دوسری روایت میں بجائے تقلین سے خلیتین سے ، اور دوسری روایت میں بجائے تقلین سے خلیتین سے ، اور دوسری روایت میں سے انسی ترکت فید کم ما ان اخذ تم به لن تصلوا سے نارا یک روایت میں ہے انسی ترکت فید کم ما ان اخذ تم به لن تصلوا سے نارا یک روایت میں ہے اسی ترکت فید کم ما ان اخذ تم به لن تصلوا سے نارا یک روایت میں سے

کہ میں تم میں دو چیزیں چھوڑے جاتا ہوں کہا گرتم ان کی بیردی کر دو مجھی گمراہ نہ ہو گے اور وہ کتاب خدا اور میری عصب واہلیت ہیں ، دیکھوان دونوں ہے آگے نہ بڑھنا ورنہ ہلاک ہو جاؤ گے اور نہ بیجیج رہ جانا ورنہ تب بھی ہلاک ہو جاؤ گے اور انھیں کیجھ سیکھانا پڑھانا نہیں نورالانوار (۵۲۵ دوریث ثقلین

كونكه بيتم سے زيادہ جانتے ہيں۔

بیصدیث اس بات کی وضاحت کرتی ہے کہ از واج پیغیر، اہلبیت میں داخل نہیں ہیں، بلکہ اس میں صرف آپ کے قریبی رشتہ دار شامل ہیں، اوریہی میر ابھی نظریہ ہے۔

حدیث تقلین معترترین اور مشھورترین احادیث نبویہ میں سے ہاسلامی دانشورول نے اس کو بہت اہمیت دی ہے اور اس پر خاص توجہ کی ہے، کیونکہ بیاہم عقیدہ اسلامی کی نشاندہی کرتی ہے اور اہلیت میں امامت کے مصور ہونے اور ان کے معموم ہونے پرشیعوں کی سب سے بہترین دلیل بہی ہے کیونکہ نبی نے انھیں قرآن کا قرین وہم پلہ قرار دیا ہے، کی سب سے بہترین دلیل بہی ہے کیونکہ نبی نے انھیں قرآن کا قرین وہم پلہ قرار دیا ہے اور جس طرح قرآن کو باطل نہیں چھوسکتا اسی طرح وہ اہلیت کے بھی قریب نہیں آسکتا اس لئے کہ قرآن و اہلیت ایک دوسرے سے بھی جد انہیں ہوسکتے اور کسی بھی احکام دین کی خالفت قرآن سے جدائی محسوب ہوگی، جب کہ حضرت نے اس بات کی تصریح کی ہے کہ خوض کوثر تک بیدونوں جدانہ ہوں گے، لہذا یہ حدیث، اہلیہ نے کی عصمت پر واضح اور روشن دلیل ہے۔

نی نے اس حدیث کو مختلف مقامات پراس کئے ارشاد فرمایا کہ آپ امت کو عقائدی انحراف سے بچانا چاہ در ہے تھے، اور بیصر ف اس صورت میں ممکن تھا کہ اہلبیٹ سے تمسک کے افراف سے بچھے رہا جائے پس اگران کیا جائے ، نیز بید کہ ندان سے آگے بڑھا جائے اور نہ ہی ان سے بچھے رہا جائے پس اگران سے خطاولغزش کا امکان ہوتا تو آئحضرت جمھی ان سے تمسک کا حکم نہیں دیتے ، کیونکہ تمسک کا محکم نہیں دیتے ، کیونکہ تمسک کا محلب بیہ ہے کہ ان کا قول وفعل جمت ہے اور جوان سے وابستہ رہے گا وہ ای طرح گراہ

نورالأنوار راع

نہ ہوگا جس طرح قرآن سے وابستہ رہنے والا ، اورای سے اہلبیت کی عصمت ٹابت ہوا ہے اس لئے کہ اگر ان سے غلطی ہوگی تو ان سے وابستہ رہنے والا بھی گمراہ ہوگا ، جب حضرت قرآن کی طرح ان کی پیروی کو بھی ہدایت ونور سے تبیر کررہے ہیں۔

مديث نغلير

ان کی عصمت اس طرح بھی ثابت ہوتی ہے کہ وہ قرآن کی طرح آسان سے زیم

تک ایک دراز رسی ہیں اور بیہ کنا بیہ ہے اس کا کہوہ خالق اور مخلوق کے درمیان واسطہ ہیر اور ان کا قول، خدا کا قول ہے، پس اگروہ معصوم نہ ہوتے تو وہ اس مقام تک نہیں پہو نچ

نیزید که وه قرآن سے جدانہ ہوں گے اور قرآن تا قیامت ان سے جدانہ ہوگا، بیاسی صور، میں صحیح ثابت ہوگا جب انھیں ہر خطا ولغزش سے محفوظ مانیں، کیونکہ خطا ولغزش کا لازمہ

ہے کہ وہ قرآن سے جدا ہیں اور قرآن ان سے جدا ہے، جب کہ انفکاک ناممکن ہے، جس کر فتویٰ دینا اور اس کے خلاف با

. ک طرح کران سے اسے بولھنا اور کران سے جت کر تو ی دیا اور ان سے معات ہو کی پیروی کرنا جائز نہیں ہے ، اسی طرح اہلیت سے آگے بڑھنا ،خودکوان کا پیشوا قرار

اوران کو پیچھے چھوڑ کر دوسرے کی پیردی کرنا اور غیروں کی امامت کو قبول کرنا بھی جائز خ ہے،اسی طرح اہلبیٹ کوسیکھانا پڑھانا اوران کی باتوں کورد کرنا بھی جائز نہیں ہے کیونکہا گ

ہے، ای سرے ہمبیت و یھی اپر تھا ما اوران کی با ول ورو رہاں کی باتوں کو تھران کے ۔ وستہ کسی چیز سے جاہل ہوتے تو ان کا جانتا ان پر واجب تھا اور پھران کی باتوں کو تھرانے منع نہ کیا جاتا۔۔

یہ احادیث دلالت کرتی ہیں کہ ہرز مانہ میں اہلیت ان خوبیوں کے حامل تھے ؟ آخضرت کے فرمایا بید دونوں بھی جدا نہ ہوں گے، یہاں تک کہ حوض کوڑ پرمیر ہے پہونچیں،اوراس کی خداوندلطیف وخبیر نے آنخضرت کوخبر دی تھی،اور دونوں کا حوض کوژپر پہو نچنا کنامیہ ہے دنیا کے ختم ہونے کا،پس اگر کوئی زمانہ کسی ایک سے خالی ہوتو پھر حضرت کی بات سچ ثابت نہیں ہوگی۔

جنفول نے اہلیت کو بارہ اماموں میں محصور کیا ہے اور ان سب کی ماں حضرت زھراً کو بتایا ہے اور سارے بنی ہاشم کو اہلیت میں شامل نہیں کیا ہے، انہوں نے اسی حدیث تقلین سے استدلال کیا ہے اور کہا ہے کہ اہلیت وہ خاص افراد ہیں جوعلم وضل اور زہدوعفت و پاکدامنی کا مجموعہ تھے اور وہ بارہ امام ہیں جن کی مال فاطمہ زہرا ہیں، اور ان کی دلیل بیہ کہ بارہ امامول اور ان کی مال فاطمہ زہرا کے علاوہ دیگر بنی ہاشم کے معصوم نہ ہونے پر اجماع ہے نیز واقعات بھی ان کے معصوم نہ ہونے کی شہادت دیتے ہیں اس لئے کہ بارہ امامول کے علاوہ دیگر بنی ہاشم سے گناہ بھی ہوا ہے اور وہ بہت سے احکام الہی سے جاہل بھی امامول کے علاوہ دیگر بنی ہاشم سے گناہ بھی ہوا ہے اور وہ بہت سے احکام الہی سے جاہل بھی کے اور اس میں دیگر افراد میں کوئی فرق نہیں تھا پس وہ کس طرح قرآن کے شریک اور اس کے ہم یلہ ہوسکتے ہیں''

### ۲۲اـروایت اعظمی

شیخ محدث حبیب الرحمٰن اعظمی نے ''السمط السب السع الیسه بزواند المسمانید الثمانیه ''جهم ۲۵ پر حدیث تقلین کوفل کیا ہے۔

(orn)

نور الأنوار

مديث ثقلس

تضعيف سندحديث ثقلين كاجواب

ا کا برمحد ثین کی زبانی حدیث ثقلین کوقل کرنے کے بعد ضروری سمجھا کہ اہلسنت کے

بعض ان متعصب علماء ومحدثین کا بھی جواب دے دول جنھوں نے اس حدیث شریف پر اعتراض کیاہے، یہ جواب ان کے اعتراض کے مہمل ہونے کے لئے کافی ہے۔

امام بخاری کااعتراض اوران کا جواب

بخاری''التاریخ الصغیر' میں لکھتے ہیں:''عبدالملک کی حدیث جس کی انہوں نے عطیہ

سے اور عطیہ نے ابوسعید سے اور ابوسعید نے رسول خدا سے روایت کی ہے کہ آپ نے

فرمایا'' تسرکت فید کسم الثقلین ''اس کے بارے میں احمد (بن عنبل) کا کہناہے کہ ب کوفیوں کی روایت ہے اور اس کے سارے راوی منکر اور ناشناختہ ہیں''(ا)

ا ـ النّاريخ الصغيرج اص٢٠٠

### جواب

مدیث ثقلیں

امام بخاری کا احمد کی طرف اس حدیث کے منکر ہونے کی نسبت وینا بوئی تعجب خیز بات اور حقیقت سے بہت دور ہے ، کیونکہ احمد نے اس حدیث کو متعدد طرق اور محکم اسناو سے نقل کیا ہے اور انہوں نے اپنی '' مسند'' میں بہت زیادہ روایات کی زید بن ارقم ، زید بن نابت اور ابوسعید خدری سے روایت کی ہے ، لہذا اس حدیث کے متعلق بخاری کا جرح کرنا تعجب آور اور کسی بھی طرح قابل تو جینہیں ہے کیونکہ خود احمد بن حنبل نے اپنی مسند میں اس محدیث کی روایت کی ہے ، جو بخاری کے شبہ کے بطلان پر بہت بڑی دلیل ہے ، اس لئے کہ مدروایت (حدیث تقلین) اگر احمد کی نظر میں منکر اور ناشنا خدتہ ہوتی تو وہ بھی بھی اپنی '' مسند'' میں خین نظر میں بہت محتاط شے ، خاص طور سے اپنی '' مسند'' میں چنا نچہ ہیں کہ احمد بن حنبل نقل روایات میں بہت محتاط شے ، خاص طور سے اپنی '' مسند'' میں چنا نچہ قاضی القضاۃ تاج الدین بکی ان کے شرح حال میں لکھتے ہیں :

"احد نے "مند" تالیف کی ،اور بیاس امت کے اصول ٹیں سے ایک اصل ہے ،امام حافظ ابوموی محمد بن ابی بکر مدینی کا بیان ہے کہ بیہ کتاب ( یعنی مندامام ابوعبداللہ احمد بن محمد بن حنبل شیبانی ) اصل کبیر اور محد ثین کا موثق مدرک وماخذ ہے ، کیونکہ احمد نے بہت زیادہ احادیث اور بہت ک ساعات سے امتخاب کر کے اس (مند) کو تالیف کیا ،اور احادیث میں اختلاف کی صورت میں اس کتاب کو امام اور پنامگاہ قرار دیا ہے ، جیسا کہ مجھ سے میرے والد اور دیگر

نور الإنوار محم

حدیث ثقلیں

حضرات نے بیان کیا کہ ان کے پاس ابوالحسین مبارک بن عبدالجمار نے بغداد ہے کھا کہ ہم کوابواسحاق ابراہیم بن عمراحمہ بر کمی نے بتایا انہوں نے ابوعبداللہ عمیر (عمر ) بن محمد بن رجاء سے انہوں نے موسی بن حمدون بزاز سے اور انہوں نے حنبل بن اسحاق سے فقل کیا ہے، منبل کا کہنا ہے کہ میرے چیا (امام احمد بن محمد بن عنبل شیبانی ) نے مجھ کواور صالح اور عبداللہ کو جمع کیا ، اور ہمارے سامنے ا پی ''مند'' کی قرائت کی ، ہمارےعلاوہ کسی اور نے پوری''مند'' کا ساع نہیں کیا تھا، پھرانہوں (احمد) نے ہم ہے کہا کہ ساڑھے سات لا کھ حدیثوں ہے انتخاب کر کے (تمیں ہزار حدیثوں پرمشمل ) اس'' مند'' کو تیار کیا ہے ،لہذا جس حدیث پنجبر کے (صحیح ہونے میں)مسلمان اختلاف کریں اس' مسند' کی طرف رجوع كرين، اگروه حديث اس كتاب مين موجود ہے تو قابل قبول ہے، ورنہوہ جمت نہیں ہے۔

عبدالله بن احمد کابیان ہے کہ میرے باپ نے ایک کروڑ حدیثیں کھی تھیں اور وہ سب کی سب ان کے حافظے میں تھیں ،عبدالله بن خنبل ہی کا کہنا ہے کہ میں نے اپنے والد سے کہا آپ کتابیں کیول نہیں لکھتے ، جب کہ آپ نے ''مند'' تالیف کی ہے؟ جواب دیا : اس' مسند'' کو میں نے ''امام'' قرار دیا ہے ، تا کہ جب بھی کی حدیث کے بارے میں لوگ اختلاف کریں تو اس کی طرف رجوع کریں ، ینز عبداللہ کا بیان ہے کہ میرے باب نے سات لاکھ حدیثوں سے

(arı)

انتخاب كركياس مند' كوتاليف كياب_

ابوموی مدینی کا کہنا ہے کہ احمد (بن حنبل) نے صرف ان ہی افراد سے حدیثیں نقل کی ہیں جن کی صدافت و دیانت ان کے نز دیک ثابت تھی ، اور جن کی امانتداری ان کی نظر میں مشکوک تھی ان سے حدیثیں نہیں لیں ، پھرانہوں نے ا بنی اسناد ہے عبداللہ بن احمہ سے نقل کیا ہے کہ میں ( عبداللہ ) نے اپنے باپ سے عبدالعزیز بن ابان کے متعلق دریافت کیا تو انہوں نے جواب دیا کہ میں نے اپنی''مسند'' میں ان ہے کچھ کھل نہیں کیا ہے، کیونکہ عبدالعزیز نے حدیث مواقیت کوفقل کیا ہے ابوموی ہی کا بیان ہے کہ میں لوگوں کی زبانی سنتا تھا کہ ''مند'' میں جالیس ہزار حدیثیں ہیں، کہ ایک دن بغداد میں ابومنصور بن زریق کے سامنے اس کی قرائت کی ،انہوں نے کہا کہ ہم کوابو بکر خطیب نے بتایا کہ ابن منادی کہتے تھے کہ احمد بن منبل کی روابیتیں ان کے بیٹے عبد اللہ سے زیادہ کسی کے پاس نہیں ہیں،عبداللہ نے'' مسند'' کاساع کیا جس میں تیس ہزار حدیثیں ہیں،اورتفییرجس میںایک لا کھ بیں ہزار حدیثیں ہیںان میں تمیں ہزار حدیثوں کا ساع کیا ،اور بقیہ کوخوداحمہ بن حنبل کے ہاتھوں لکھا دیکھا ، ابہذ انہیں معلوم کہ ابن منادی جواحادیث کی تعداد بتار ہے تھے وہ غیر تکراری تھیں یا تکراری بھی ان میں شامل ہیں ، دونوں وجہیں صحیح ہوسکتی ہیں اور جن صحابہ سے روایت کی ہے ان کی تعدادسات سوہ، نیز ابوموی مدینی کہتے ہیں کہاحد کے مختاط ہونے کی دلیل

حديث ثقلب

نورالانوار

خودان کی کتاب ہے، کہاس میں متن وسند کوسیج طریق سے قل کیا ہے، مثلاً ایک حدیث ہے جس کے متعلق ابوعلی حداد نے مجھے بتایا اور انہوں نے ابونیم سے انہوں نے حصین سے انہوں نے محمد بن جعفر سے انہوں نے شعبہ سے اور انہوں نے ابوالتیاح سے روایت کی ہے ابوالتیاح کا کہنا ہے کہ میں نے ابوز رعہ سے ابو ہر رہ سے مروی رسول خداکی بیر حدیث سی: میری امت قریش کے اس گروہ کو نابود كردي كى ،اصحاب نے دريافت كيايارسول الله پھر آپ كيا تھم ديتے ہيں؟ فرمایا: اے کاش لوگ ان سے کنارہ گیری کرتے ،عبداللہ کابیان ہے کہ میرے والد نے مرض الموت میں کہا اس حدیث کو حذف کرو کیونکہ یہ حضرت کے اس بیان کےخلاف ہےجس میں آپ نے فر مایا: ان کی باتیں سنواوراس کی اطاعت کرو، بیاور بات ہے کہاس کے راوی ثقہ اور قابل اطمینان ہیں ،مگر چونکہ اس کے الفاظ کمیاب اورمشھور احا دیث کے مطابق نہیں ہیں ،لہذا اس حدیث کو حذف كرنے كا حكم ديا يكى ان كے تاط ہونے كى دليل ہے: (١)

پس جب احد نے اپنی''مسند'' میں اس حد تک دفت اورا حتیاط کی اورصرف صحیح اسانید ہے حدیثیں نقل کیں ، اورحل اختلاف کے لئے اس کومرجع قرار دیا ، پھر کیسے انہوں نے حديث ثقلين كوايني''مسند'' ميں مختلف الفاظ اور متعدد طرق واسنا دينے قل كيا؟ ان كى نظر ميں

اگر به حدیث منکراور ناشناخته تھی تو پھر کیسے انہوں نے اس کی روایت کی؟!

عمر بن محمد عارف نهروانی مدنی " منا قب احمد بن خلبل " میں لکھتے ہیں :

''ابن عسا کر کا کہنا ہے کہ حدیث پینمبر کے ذریعیدراہ ہدایت کی شناخت ہوتی ہے اور اکثر احکام ای سے اخذ کئے جاتے ہیں اور حلال وحرام کی معرفت کا ذر بعدیمی ہے، چندائمہ حدیث نے اس کی جمع آوری کی ہے کہ سب سے عظیم المرتبت مند''مندامام احر'' ہے،جس کی ساع کی خاطر لوگ بارسفر باندھتے ہیں اوراییا کیوں نہ ہواس لئے کہاس کےمؤلف امام احمد ہیں جنھیں فن حدیث میں سب پرسبقت حاصل ہےاوران ہی کی کتاب ہے جوقد رومنزلت اور حجم کے لحاظ ے عظیم اورار باب علم کے نز دیک مشہور ہے ،اس'' مند'' میں تکراری حدیثوں ^ا اوران حدیثوں کوچھوڑ کرجن کاان کے بیٹے عبداللہ نے عالی اسناد کے ساتھ اضافہ کیا ہے، تمیں ہزار حدیثیں ہیں اور امام ( احمد ) نے ان کی اس لئے جمع آوری کی تھی تا کہ جن کے پاس ہے کتاب پہو نیجے یااس کی روایت کئے ہوں ، وہ موازنہ کرنے کے لئے اس کی طرف مراجعہ کر س''

ان سب با توں کو مد نظرر کھتے ہوئے کیے ممکن ہے کہ امام احمد بن خنبل جیسی شخصیت اپنی کتاب میں ایسی حدیث ( ثقلین ) کوفل کردیں جوان کی نظر میں مشکر اور نا شناختہ ہو؟ شخ عبد الحق دہلوی'' اساءر جال المشکواۃ''میں احمد بن حنبل کے حالات میں لکھتے ہیں: '' لوگوں کے درمیان امام احمد کی'' مسند'' بڑی شہرت کی حامل ہے اس میں انہوں نے تمیں ہزار سے زیادہ حدیثیں جمع کی ہیں، جوابیخ زمانے کی سب سے نورالأنوار (۳۳

نديث ثغلين

جامع كتاب ہے'

يشخ ولى الله د ہلوى لکھتے ہيں:

''طبقہ دوم میں وہ کتابیں ہیں جو''الموطا''اور' قصیحیین'' کے در ہے تک تو نہیں پہونچیں الیکن ان کے بعد کے درجے کی ہیں ، اور ان کے مؤلفین فن حدیث میں وثافت وعدالت اور حفظ وتبحرعکمی میں بڑی شہرت کے مالک ہیں اور انہوں نے کتاب تالیف کرتے وقت جوتعہد کیا تھااس پر یابندر ہے اور اس میں تساہلی نہیں برتی ،ان کے بعد میں آنے والے فقہاءاور محدثین نے ان برخاص توجہ کی ، ہزرگوں اور دانشوروں نے شرحیں کیں اور راویوں کی تحقیق کے بعد فقہی مسائل میں ان سے استنباط کیا اور سارے علوم کی بنیا دان ہی احادیث برر کھی جييے ' سنن ابوداؤر'' ' جامع تر مٰدی'' ' دمجتبی النسائی'' ان کتابوں اور پہلے طبقہ کی كتابول يررزين نے'' تجريدالصحاح'' ميں اور ابن اثير نے'' جامع الاصول'' میں کافی توجہ دی ہے،عجب نہیں کہ'' منداحہ بن حنبل''اسی طبقہ سے ہو، کیونکہ امام احمد بن نے اس کو صحیح اور ضعیف حدیثوں کی کسوٹی قرار دیا ہے ، اور جو روایتیں اس ' مسند' میں نہیں ہیں ان برعمل کرنے سے منع کیا ہے''(۱)

اب جب کهاحمه نے اپنی "مسند" میں تھوڑی ہی بھی کوتا ہی نہیں کی ،اوران کی "مسند"

نہایت موثق اورمعتبر کتاب ہے تو پھر ہم کیسے مانیں کہوہ ایک الیمی حدیث کواپنی کتاب میں

____

نقل کریں جوان کی نظر میں منکراور ناشناختہ ہے؟!

نيز ولى الله د بلوى "الانصاف" ميں لکھتے ہيں:

"احمد نے اپن" مند" کوتر از وقر ار دیا ہے جس پر حدیث پیغیر" تولی جاتی ہے لہذا جو حدیث اس میں پائی جائے ولوا یک طریق سے ہووہ میچ ہے، اور جو اس میں موجود نہ ہواس کی کوئی حقیقت نہیں ہے"

اگراس بات کوشیح ما نیں کہ احمد بن حنبل حدیث ثقلین کوشیح نہیں مانتے تھے، جب کہ انہوں نے اپنی''مسند'' کوشیح اورضعیف حدیثوں کی شناخت کا میزان قرار دیا ہے اور پھراس ''مسند'' میں حدیث ثقلین کوفل کیا ہے، تو اس صورت میں وہ دروغگو کی اور فریب دینے سے متہم ہوں گے۔

ابومہدی ثعالبی''مقالیدالاسانید'' میں احمد بن حنبل کے شرح حال میں بنقل از ابن خلکان لکھتے ہیں:

"احد نے" مند" تالیف کی اور اس کواس امت کے اصول میں سے ایک اصل قر اردیا اور اس میں الیی حدیثیں جمع کیں جن تک دوسروں کی دسترسی نہ ہو سکی"

اس كتاب مين ابومهدي تعالبي لكصة بين:

''احد کی بہت می اہم تصنیفیں ہیں کہ ان ہی میں ایک''مند' ہے جس میں تمیں ہزار حدیثیں ہیں ،اور اگر ان کے بیٹے عبد اللہ کی اضافہ شدہ مدیثوں نورالانوار راهار

کے ساتھ شارکیا جائے توان کی تعداد چالیس ہزار تک پہو پختی ہے،احمہ نے جب اپنے بیٹوں کوجمع کر کے ان کے سامنے'' مند'' کی قرائت کی تو یہ کہا: ساڑھے

عديث ثقلين

سات لا کھ حدیثوں ہے انتخاب کر کے (تمیں ہزار احادیث پرمشمل) اس کتاب کوتالیف کیا ہے،اگرمسلمانوں کوکسی حدیث پیغیر میں شک ہوتواس کتاب

عب ده یک یک بیاب، رسی دن دن دن مین برین مداود مین موجود مین دورنه کی طرف رجوع کریں،اگروہ حدیث اس کتاب میں موجود ہے توضیح ہے، ورنه جمعت نہیں ہے''

خود مخاطب ( دہلوی)''بستان المحد ثین'' میں احمد بن صنبل کے شرح حال میں ان کی

''مند'' کا ذکراوراس کے متعلق احمد کے بیان کوفل کرنے کے بعد لکھتے ہیں: ''میں کہتا ہوں کہا حمد کی مرادوہ حدیثیں ہیں جوشہرت اور تواتر معنوی تک نہ

مین ابتا ہوں کہ احمد می مرادوہ حدیثیں ہیں جوشہرت اور نوائر معنوی تك نه پونچی ہوں ، ورنہ بہت می سیج اور مشھو رحدیثیں ہیں جوان کی''مند'' میں نہیں ہر''

تخصیص کردی، پیربھی امام بخاری کی بات کی کیا توجیه کی جاسکتی ہے اور اس کو حقیقت ہے قریب مانی جاسکتی ہے؟!

حافظ جلال الدین سیوطی'' تدریب الراوی''میں ،نووی کے اس قول کی شرح میں که' اصول پنجگانه کی طرح''مسنداحمہ بن حنبل''اور''مسند ابوداؤ دطیالی''اور دیگر مسانید ہے

احتجاج اوران پر تکینہیں کیا جاسکتا ہے' لکھتے ہیں:

''منداحہ بن حنبل کے متعلق نو وی کے اس بیان پراعتراض وار دہواہے کیونکہ احمہ نے اپنی مند میں صرف سیح احادیث کے فقل کرنے کا عہد کیا تھا، گر چە راقى نے اس كوتسليم نہيں كيا ہے ، اور كہا ہے كدا بوموى مديني نے احمد سے كى حدیث کے متعلق سوال کیا تو انہوں نے جواب دیا کہاس''مند'' میں دیکھو،اگر اس میں موجود ہےتو ٹھیک ورنہ حجت نہیں ہے ،اس کا مطلب ہرگزیہ نہیں کہ جو بھی اس'' مند' میں ہے ججت ہے، بلکہ صرف اس بات کی وضاحت ہے کہ جو حدیث اس میں نہیں ہے وہ جت نہیں ہے ، اس کے علاوہ نہ یہ کہ بہت سی سیح حدیثیں ہیں جو بھی میں منقول ہیں مگر''مسند'' میں نہیں ہیں،مثلاً داستان ام زرع متعلق عائشكى حديث، بككضعف حديثين بھي يائي جاتى ہيں،اس سے بردھ کر چندجعلی اور گرمھی ہوئی حدیثیں ہیں جنھیں میں نے ایک کتاب میں جمع کیا ہے،احدے بیٹے عبداللہ نے بھی جن حدیثوں کا''مند'' میں اضافہ کیا ہے ان میں جعلی اورضعیف حدیثیں ہیں.( ریہ تصرعراتی کےالفاظ)

شیخ الاسلام نے اس سلسلے میں ایک کتاب کھی اوراس کا نام' القول المسدد فی الذب عن المسند' رکھا، وہ اس کتاب کے مقدمہ میں لکھتے ہیں: میں اس کتاب میں ان احادیث کے بارے میں اظہار خیال کروں گا جن کے بارے میں اظہار خیال کروں گا جن کے بارے میں بعض اہل حدیث کا خیال ہے کہ وہ جعلی ہیں اور' مسند' میں موجود ہیں، تا کہ اس عظیم المرتبت کتاب کا دفاع کرسکوں جس کو امت اسلامی قدر کی نگاہ سے اس عظیم المرتبت کتاب کا دفاع کرسکوں جس کو امت اسلامی قدر کی نگاہ سے

(ara)

نورالانوار

تديث ثقلين

ریمسی ہاوراختلاف کے وقت اس کتاب کوامام قرار دیتے ہوئے اس کی طرف مراجعہ کرتی ہے ، پھر شخ الاسلام عراقی کی جمع کی ہوئی نو حدیثوں اور ''
الموضوعات' میں ابن جوزی کی جمع کی ہوئی پندرہ حدیثوں کوفقل کرنے کے بعد
(کہ جو مند میں موجود ہیں) ہرا یک کا جواب دیا ہے، میں (سیوطی) کہتا ہوں
کہ '' مند' میں اور بھی حدیثیں ہیں جن کو ابن جوزی نے ذکر کیا ہے، کیکن ان پر
ان (شخ الاسلام) کی نظر نہیں پڑی ، اور میں نے انہیں اپنی کتاب '' السد لیسل
السمھد ' 'میں جمع کیا ہے اور پھر ان کا دفاع کیا ہے اور وہ چوہیں حدیثیں ہیں' السمھد ' 'میں جمع کیا ہے اور پھر ان کا دفاع کیا ہے اور وہ چوہیں حدیثیں ہیں' (ا)

ان ہاتوں کو سننے کے بعد میں نہیں سمجھتا کہ احمد بن طنبل کی'' مسند'' میں مروی حدیث ثقلین پرکوئی جرح کرےگا، پھر کس طرح اس جرح کی نسبت احمد کی طرف دی جاسکتی ہے، اور بخاری کی بات قبول کی جاسکتی ہے؟

اگراب بھی کسی کوشک وشبہ ہوتو اس کور فع کرنے اور زبانوں کو خاموش کرنے کے لئے

تقى الدين ابن الصلاح كى كتاب "علوم الحديث" كى عبارت نقل كرتا ہول.

'' غریب مدیثیں دوطرح کی ہیں ،ایک صحیح جو کتب صحیح میں موجود ہیں اور دوسری غیر صحیح کی عالی غیر سے ہی پرغریب کا اطلاق ہوتا ہے،اور احمد بن حنبل کے متعلق مجھ سے بتایا گیا کہ وہ کہتے تھے کہ غریب حدیثوں کونہ کھھو کیونکہ وہ مشرا در

التدريب الراوى في شرح تقريب النواوي ج اص إ ١١ـ ١١١

(org)

ناشناخته بین اوران مین اکثر ضعیف بین'

پی جو خص منکرحد یوں پر نصرف ہے کھل نہ کرے بلکہ اس کو کھنے سے منع کرے، وہ کس طرح اپنی امیدناز کتاب '' مسند' یا '' منا قب امیر المومنین' میں منکر حدیثیں نقل کرے ان آیات کا مصدات ہے گا' یہا ایہا السذیدن آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون ' کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون '' ( سبورہ صف آیة ۲ ۳) ( لیمنی اے ایمان لانے والوتم الی با تیں کیوں کرتے ہوجو کیانہیں کرتے خدا کنزویک یہ فضب کی بات ہے کہ تم الی بات کہ وجو کروئیں )'' اتسام رون السناس با لبر و فضب کی بات ہے کہ تم الی بات کہ وجو کروئیں )'' اتسام رون السناس با لبر و تنسبون انفسد کم و انتم تتلون الکتاب افلا تعقلون '' (سورہ بقرہ آیت ہم) ( لیمنی تم لوگوں سے تو نیکی کرنے کو کہتے ہواور اپنی خرنہیں لیتے حالانکہ تم کتاب خدا کورٹا کرتے ہوتو تم اتا بھی نہیں بیجھتے )

لہذا حدیث ثقلین کے متعلق میے کہنا کہ احمد بن حنبل نے اس کومنکر کہا ہے، بہت بڑا حجوب اوران پر بہتان ہے.

## ۲_ابن جوزی کااعتر اض اوران کا جواب

ابن جوزی" العلل المتناهیة فی الاحادیث الوهیه" میں لکھتے ہیں:
"عرت کے بارے میں رسول خداکی وصیت سے متعلق ایک حدیث ہے جس کوعبد
الوهاب انماطی نے ہم سے بیان کیا اور انہوں نے محمد بن مظفر سے انہوں نے احمد بن محمد
علی سے انہوں نے یوسف بن وخیل سے انہوں نے ابوجعفر عقیلی سے انہوں نے احمد بن

نورالانوار **ىد**يث ئۆلىن يحيى حلواني سے انہوں نے عبداللہ داھر سے انہوں نے عبداللہ بن عبدالقد دس سے انہوں نے اعمش سے انہوں نے عطیہ سے اور انہوں نے ابوسعید سے روایت کی ہے کہ رسول خدا فرمايا: انى تارك فيكم الثقلين ، كتاب الله و عترتى و انهما لن يفترقا جميعا حتى يردا علّى الحوض ، فانظر واكيف تخلفوني فيهما (يتن میں تم میں دوگرانفذر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ایک کتاب خدااور دوسری میری عترت ہیہ بھی جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ وض کوٹر پرمیرے یاس پہونچیں) کیکن بیرحدیث صحیح نہیں ہے،اس لئے کہاس کےسلسلہ،سند میںعطیہ ہے جس کواحمہ

اور تحیی نے ضعیف قرار دیا ہے، ابن عبد القدوس ہے جس کی تحیی کی نظر میں کوئی اہمیت نہیں ہے۔ اور تحیی نے ضعیف قرار دیا ہے، ابن عبد القدوس ہے جس کی تحیی کی احمد اور تحیی نے ہلکی ہے۔ اور تحیی نے ہلکی ہے۔ جس کی احمد اور تحیی ہے تو تحیی ہے۔ جس کی احمد اور تحیی ہے۔ جس کی احمد ہے۔ جس کی احمد ہے۔ جس کی ہے۔

جواب

ابن جوزی کی بات کالغوادر بے تکی ہونا چند دلیلوں سے ثابت ہے۔ اصحیح مسلم میں بیرصد بیث متعدد طرق واسنا دینے قل ہوئی ہے اور اس صحیح میں کسی حدیث کانقل ہونا،خواہ ایک ہی طریق سے ہو، مسلم کی نظر میں اس کی صحت پر دلالت کرتا ہے ہیں کس طرح وہ حدیث صحیح نہ ہوگی جو متعدد طرق سے اس صحیح میں نقل ہوئی ہو؟

صحیح مسلم کے بارے میں علماء کی آراء العلل المتنامیة فی الاحادیث الواحیة ج اص۲۲۸ صحیح مسلم نے اس بات کی تصریح کی ہے کہ جن حدیثوں کو انہوں نے اپنی''صحیح'' میں نقل کیا ہے ان کی صحیح ہیں، جسیا نقل کیا ہے ان کی صحت پراجماع ہے چہ جائیکہ وہ حدیثیں جوخودان کی نظر میں صحیح ہیں، جسیا کہ حافظ سیوطی نے تحریر کیا ہے کہ:

ردمسلم کابیان ہے کہ اس میح میں ان حدیثوں کو میں نے نقل نہیں کیا ہے جو صرف میری نظر میں شیح ہیں بلکہ ان حدیثوں کو نقل کیا ہے جن کی صحت پر محدثین کا جماع ہے'(1)

شیخ عبدالحق دہلوی''اسماء رجال المشدکواۃ ''میں مسلم کے شرح حال میں لکھتے ہیں:''مسلم نے اپنی کتاب میں لکھا ہے کہ میں نے اس کتاب میں وہی حدیثین نقل کی ہیں جن کی صحت پر علماء کا اجماع ہے''

لہذامسلم کا اپنی'' صحح'' میں حدیث ثقلین کوفل کرنا ،اس کی صحت پر اجماع علماء کی واضح دلیل ہے، اوراس کو صحح نہ ماننا قول بغیبر کی مخالفت اوراہل باطل کی پیروی کرنا ہے۔
ولی اللّٰد دہلوی نے بھی اس بات کی وضاحت کی ہے کہ'' صححے مسلم'' میں موجود حدیثوں کی صحت پرمحد ثین کا اجماع ہے، چنانچہ وہ آیۃ تطمیر کے ذیل میں لکھتے ہیں:

''ایک گروہ کا کہناہے کہ آنخضرت کے مرتضی ، زہرااورحسنین کے حق میں دعانہیں کی تھی جب کہ بید کذب محض ہے، اس لئے کہ بید حدیث'' سیح مسلم'' میں موجود ہے جس کی صحت براہل حدیث کا جماع ہے''(۲)

ا ـ تدریب الراوی جام ۸۹ م حرق و العینین ص ۱۱۹

نورالانوار

**تدی**ث ثقلیں

یہاں ہم صرف اتنے ہی ہراکتفا کرتے ہیں ،عبقات الانوار حدیث منزلت میں

تفصیل سے دو صحیحین' کے بارے میں بحث کی ہے اور اس میں ثابت کیا ہے کہ ابن

الصلاح، ابواسحاق اسفرائني، قاضي ابوالطيب، يَشِخ ابواسحاق شيرازي، ابوعبدالله حميدي، ابو

نصرعبدالرحيم بن عبدالخالق ،سرهسي حنفي ، قاضي عبدالوهاب مالكي ،ابويعلى عنبلي ،ابن زاغوني حنبلی ،ابن فورک اور بہت ہے متکلمین واشاعرہ اورسار ہے اہل حدیث نے صحیح بخاری اور

صحیح مسلم میں موجود حدیثوں کو میچ اور قطعی الصدور کہا ہے ، اور سارے علیائے اہلسنت کا یہی

نظریہ ہے، اور محد بن طاہر مقدی کا توبیہ کہناہے کہ نہ صرف ہیے کہ صرف 'دصحیحین'' میں موجود حدیثیں صحیح ہیں، بلکہ جوان کی شرا نظریہ پوری اتریں وہ بھی صحیح اور طعی الصدور ہیں۔

عسقلانی کے استاد بلقینی ، ابن کثیر، ابن تیمید، ابن مجرعسقلانی ،سیدطی ، کورانی ، کردی نخلی ، شخ عبدالحق د ہلوی اور ولی الله د ہلوی کا بھی کہنا ہے کہ بچے بخاری اور سحیحمسلم میں موجود

حدیثوں کی صحت قطعی ہے۔

اور چونکہ 'صحیح مسلم'' میں حدیث فلین موجود ہے،اس کا مطلب سے ہے کہ مذکور

سارے افراداس حدیث کے میچ ہونے کے قائل ہیں ،لہذاابن جوزی کے اعتراض کے ^{لغ}

ہونے میں سی شک کی مخبائش نہیں ہے۔

بلکہ طبی نے تو کہا ہے کہ صحاح ستہ کی روایتوں کی صحت پرشرق وغرب کا اجماع ہے

وه کہتے ہیں:

"اگرکوئی کے کہ صراط متعقم برتمھارے رہنے کی کیا دلیل ہے اس لئے کہ ہر

نورالانوار 🕝

مصيث ثقلين

فرقہ مدی ہے کہ وہ صراط متنقیم پر ہے؟ تو میں کہوں گا کہ موثق اور قابل اطمینان محد ثین کی وجہ سے جنموں نے رسول خدااور آپ کے اصحاب کے احوال وافعال سے متعلق صحیح حدیثیں جمع کی ہیں جسے صحاح ستہ جن کی صحت پر شرق وغرب کا اتفاق ہے، اور خطابی، بغوی اور نو وی جسے شار حین بھی میر ہے، م خیال ہیں، پس جوان کی راہ پر گامزن ہے وہ صراط متنقیم پر ہے' (۱)

ابومهدی ثعالبی''مقالیدالاسانید''میں مسلم کے شرح حال میں لکھتے ہیں:

''حافظ ابوعلی نیٹا پوری ،سلم کی ''صحح'' کودوسری کتابوں پر مقدم رکھتے تھے،
اور کہتے تھے کہ زیر آسمان مسلم کی کتاب سے محے ترکوئی کتاب ہیں ہے،اور بعض
مغربی دانشوروں کا بھی یہی نظریہ ہے،ان کی دلیل بیہ ہے کہ سلم نے شرط کی ہے
کہ اپنی ''صحح'' میں ان ہی حدیثوں کی روایت کریں گے جن کودو تا بعین نے دو
صحابیوں سے قبل کیا ہے اسی طرح تا بعین کے بعد کے طبقے یہاں تک کہ سلسلہء
سندخودان تک پہو نچ ،اور جو چیزیں شہادت کے لئے ضروری ہیں ان کی بھی
سندخودان تک پہو نچ ،اور جو چیزیں شہادت کے لئے ضروری ہیں ان کی بھی
فقل حدیث میں رعایت کی ہے، جب کہ بیہ چیزیں بخاری کے یہاں مفقود ہیں''
منام نے تین لاکھ ساع کی ہوئی حدیثوں سے انتخاب کر کے اپنی صحیح کو تالیف کیا ہے اور اس

ا۔الکاشف شرح مشکواۃ۔خطی

نورالانوار 🕝

تديث ثقلين

احوال وآثار

ابوعلی نیشا پوری جنہوں نے مسلم اور ان کی صحیح کی تعریف وتبحید کی ہے وہ اکابر محدثین میں سے ہیں،ان کے متعلق علمائے رجال نے یوں اظہار حیال کیا ہے۔

سمعانی لکھتے ہیں:

'' حفاظ حدیث میں سے ایسے کا ذکر کرنے جارہا ہوں جس کا چہرہ جانا پہچانا ہوا دوہ ما فظ نیشا پورابوعلی ہیں جوا پنے زمانہ میں حفظ وا تقان و پر ہیزگاری اور حصول حدیث کی خاطر سفر کرنے میں یکتا تھے، حاکم ابوعبداللہ حافظ'' تاریخ نیشا پور'' میں کھتے ہیں: ابوعلی کا ذکر جس طرح شرق میں ہوتا ہے اسی طرح غرب میں کھتے ہیں: ابوعلی کا ذکر جس طرح شرق میں ہوتا ہے اسی طرح غرب میں کھی ہوتا ہے، ائمہ حدیث سے ندا کرہ کرنے اور کشرت تصنیف میں دوسروں پر مقدم ہیں، ان علوم میں تقدم کے ساتھ ساتھ شہرے مورد قبول تعدیل کنندگان میں سے ہیں'(۱)

زہبی کابیان ہے:

'' حافظ ابو بکر بن ابو دارم کا کہنا ہے کہ میں نے ابن عقدہ کو جتنا ابوعلی نیشا پوری کے سامنے متواضع و یکھا، اتناکسی کے سامنے نہیں و یکھا، حاکم کا کہنا ہے کہ میں نے ابوعلی کو کہتے ہوئے سنا کہ میں، ابواحمد عستال، ابواسحاق حمزہ، ابوطالب بن نصر اور ابو بکر جوائی بغداد میں ایک جگہ جمع ہوئے، ان لوگول نے طالب بن نصر اور ابو بکر جوائی بغداد میں ایک جگہ جمع ہوئے، ان لوگول نے

الدالانساب بدالحافظ

نور النوار عليه (ara) اول

تديث ثقلير

حدیث نیشا پورکو کھوانے کے لئے کہا، میں نے انکار کیا گر جب اصرار کیا تو تمیں حدیث نیشا پورکو کھوا کیں، ان میں سوائے ابوحزہ کے کئی نے ایک حدیث کا بھی جو ابنہیں دیا عبدالرحلٰ بن مندہ کا کہنا ہے کہ میں نے اپنے باپ کو کہتے ہوئے سنا کہ اختلاف حدیث میں ابوعلی نیشا پوری سے بڑا حافظ اور مقن میں نے نہیں دیکھا۔

قاضی ابو بکر ابہری کا بیان ہے کہ میں نے ابو بکر بن داؤدکو ابوعلی نیٹا پوری سے کہتے ہوئے ساکہ 'من ابراھیم عن ابراھیم عن ابراھیم نے ابراہیم سے اور ابراہیم نے ابراہیم سے روایت کی ہے ) سے مراد کون لوگ ہیں؟ ابوعلی نے جواب دیا 'ابسراھیم بن طھان عن ابراھیم بن عامر البجلی عن ابراھیم النجعی ''ابو بکر نے کہ اابوعلی تم نے صحیح بن عامر البجلی عن ابراھیم النجعی ''ابو بکر نے کہ اابوعلی تم نے صحیح کہا ہے۔

حاکم کابیان ہے کہ ابوعلی نے کہا کہ میں نے محدیثن میں ابو بحر بعا بی جیسا نہیں ویکھا، ان کے حفظ نے تو مجھے حیران کر دیا، جب میں نے ابو بکر سے اس بات کو تقل کیا تو انہوں نے کہا وہ ایسی بات کہدر ہے ہیں جب کہ در حقیقت میرے استادوہ ہیں۔

عاكم كہتے بيں كہ جمادى الاولى وسم يعين ابوعلى كانتقال ہوا''(I)

تديث ثقلين

نورالانوار (ory

سکی نے بھی یہی ہاتیں کہی ہیں(۱)

اتیٰ عظمتوں کے مالک ابوعلی نیٹا پوری ہیں ،جنہوں نے'' صحیح مسلم'' کو دیگر صحاح و

مسانید پرمقدم کیاہے۔

دونوں متعہ کے ترام قرار دینے کی وجہ سے حضرت عمر پر جواعتراض ہوا ہے ، اس کا

مخاطب (شاه صاحب) این کتاب "تحفدا ثناعشریه" میں یوں جواب دیتے ہیں:

"اسطعن كاجواب يهب كمابلسنت كيزديك صحيح ترين كتاب" معيح مسلم" ہےاوراس" صحیح" میں سلمہ بن اکوع اور سبرہ بن معبد جہنی ہے اور دیگر

صحاح میں ابو ہریرہ سے مروی ہے کہ انخضرت نے جنگ موتہ میں متعہ کوتین دن

کی اجازت کے بعد قیامت تک کے لئے خود حرام کیا تھا'' یس مخاطب بھی ان ہی لوگوں میں سے ہیں جنہوں نے ''مجیح مسلم'' کوسیح ترین کتاب

کہاہے، بلکداس کی سارے علمائے اہلسنت کی طرف نسبت دی ہے، لہذا سارے علمائے اہلسنت کے نز دیک عموماً اور ابوعلی نیشا بوری اور مخاطب کے نز دیک خصوصاً ابن جوزی کا

اعتراض لغووباطل ہے۔

نووی مسلم کے شرح حال میں لکھتے ہیں:

''علم حدیث میں''مسلم'' کی بہت ی تالیفات ہیں کہان ہی میں بیر'صحیح'' ہے جس کے ذریعہ خدانے ملمانوں پراحسان اور قیامت تک ان کے نام کوروش کیا ہے '(۲)

> المبلى طبقات الشافعيدج سوص ٢٧٦ ٢_ تهذيب الاساء واللغات ج ٢ص ٩١

''مقالیدالاسناد''میں ثعالبی کے بقول حافظ ابن حجر عسقلانی نے بھی ایسا کہاہے۔

ذہبی مسلم کے شرح حال میں ان کی دھیجے " کے متعلق لکھتے ہیں:

" نیفیس کتاب بری جامع ہے، حفاظ کی جب اس پر نظر پڑی تو بہت خوش ہوئے ، گرسلسلہ وسند کی زیادتی کی وجہ سے اس کا ساع نہیں کیا ، اور اس کی روایتوں کوایک یا دوواسطول سے نقل کیا اور اس کانام' المست خسرج علسی صديح مسلم "ركها،الكام كوجن محدثين في انجام ديايه بين ابو بكرمر بن محمد بن رجاء ، ابوعوانه ليقوب بن اسحاق اسفرائني ، زاېد ابوجعفر احمد بن حمد ان چیری،ابوالولیدحیان بن محمد فقیه،ابوحامداحمد بن محمد شاذ لی ہروی،ابو بکرمحمہ بن عبد الله بن احمد اصفهانی ، ان کے علاوہ اور بھی محدثین ہیں جن کے نام میرے ذہن میں نہیں ہیں'(۱)

اگرابن جوزي کي بات درست ٻوتي اور حديث ثقلين سچے نه ٻوتي تو پھرمسلم اوران کي'' سيح'' کياس طرح تجليل نه ہوتی۔

بعض محدثین نے مسلم کودیگرمشائخ پرمقدم کیا ہے، چنانچینو وی اوریشخ عبدالحق دہلوی ،احدین سلمه سے قبل کرتے ہیں کہ:

''اَبُوزِرعهاورابوعاتم کودیکھا کہ سچے حدیثوں کی شناخت میں مسلم بن حجاج کواینے زمانے کے مشائخ پر مقدم رکھتے تھے''(۲)

٢ ـ تهذب الاساء واللغات ج٢ص ٩١، ١١ ماء رجال المشكواة

مديرث ثقلين

نودي "تهذيب الاساء" مين "مسلم" بي كشرح حال مين لكصة بين:

و مسلم رحمہ اللہ عظیم المرتبت محدثین میں سے ہیں، وہ حافظ و متقن تھے، اور

حصول حدیث کی خاطر دوسر سے شہروں اور ملکوں میں ائمہ حدیث سے انہوں نے ملاقاتیں کی تھیں ، اور وں بران کے تقدم کے بھی معترف ہیں ، ہرزمانے میں

محدثین نے ان کی کتاب کی طرف رجوع کیا ہے اور وہ ہمیشہ مور داعما دہی رہے

نور الانوار

"مقالید الاسانید" میں تعالبی کے بقول ابن حجرعسقلانی نے اپنی مرویات کی فہرست میں مسلم کے متعلق کہا ہے:

" وہ اکابر اور مشاہیر محدثین میں سے تھے، حصول حدیث کی خاطر بہت زیادہ سفر کیا تھا، اپنے زمانہ کے محدثین پرسبقت کے توسیمی معترف ہیں جیسا کہ اینے وقت کے دوامام اوراینے زمانے کے دوحافظ ابوزرعہ اور ابوحاتم نے اس

بات کی تائید کی ہے'

جب حدیث کے امام ان کے نقدم اور پر ہیز گاری کے قائل ہیں بلکہ اس پراجماع ہے ا پھر حدیث تقلین کو ہم میج مانیں گے ، کیونکہ سلم نے اس حدیث کواپنی صحیح میں متعدد طرق

اسناد کے ساتھ لکیا ہے جو بھی کی نظر میں مور دقبول ہے، کیاا بھی حدیث تقلین کی صحد

میں شک وتر دید کی گنجائش ہے؟ اور کیا این جوزی کی بات میں کوئی جان ہے؟ ہر گرنہیں!

نقل روايت مين مسلم كااحتياط

نووی کہتے ہیں:

''دمسلم نے اپن'' صحیح'' کی تالیف میں بڑی احتیاط ، اتقان ، پر ہیزگاری اور معرفت سے کام لیا ہے ، اور میدان کے کمال ورع ، پوری معرفت ، تبحرعلمی ، وقت عمل اور علوم حدیث پراحاطے کی علامت ہے'' (1)

نو وی ان کے شرح حال میں لکھتے ہیں:

'' مسلم کی جلالت علمی ، ورع و پر ہیزگاری اورعلوم جدیث میں تخصص و تبحر
کی سب سے بڑی دلیل ان کا روایتوں کے الفاظ میں متن وسند کے درمیان
اختلاف کی نشاہد ہی کرنا ہے ، خواہ ایک ہی حرف کا اختلاف کیوں نہ ہو ، انہوں
نے ان روایتوں کی طرف بھی توجہ دلائی ہے جن کو واضعین نے وضع کیا تھا اور
میں نے '' شرح صحح مسلم'' کے مقد ہے میں انہیں بیان کیا ہے ، خلاصہ یہ کہ دفت
عمل اور صحت اساد میں مسلم کی کتاب کی نظیر نہیں ملتی ، اور اس کے ثبوت میں
میرے پاس اتنی دلیلیں ہیں کہ پھر کسی شک وشبہ کی گنجائش نہیں رہتی''(۲)
میرے پاس اتنی دلیلیں ہیں کہ پھر کسی شک وشبہ کی گنجائش نہیں رہتی''(۲)

'' جوبھی غائر نظر ہے'' صحیح مسلم'' کا مطالعہ کرے گا اور اس کے اسناد و ترتیب کود کیھے گا اور اس کے حسن سلیقہ، روش تحقیق ، روایتوں میں دفت، احتیاط و ورع مختصر سلسلہ ء سند بظم وانضباط، کثر ت روایات اور دیگر جیرت انگیز محاسن اور

الـ المنهاج في شرح مسلم بن فجاج ج اص ٣٠١ ٣٠

٢_ تهذيب الاساء واللغات ج ٢ص٩٠

حصیث ثقلیر

(00.)

نورالأنوار )

مخفی وظاہر لطا ئف کا مشاہرہ کرے گا ، وہ اس نتیج پرپہو نیچے گا کہ وہ (مسلم ) ا پسےامام تھے کہ ان جبیا ان کے بعد پھر کوئی اور پیدانہیں ہوا ،اور ان کے زمانہ میں بہت کم ہوں گے جوان کے ہم مرتبہ ہوں اور پیضل الہی ہے جس کوچا ہے وہ عطا کرے کیونکہ خدا ہی فضل عظیم کا مالک ہے'(ا)

پیعبارتیں مسلم کے کمال ورع اور روایتوں میں نہایت احتیاط کی نشاند ہی کرتی ہیں، یہی ۔ یہ ہے کہ جب مسلم نے ابوزرعہ کواپنی کتاب پیش کی اورانہوں نے بعض روایتوں کوضعیف بنایا و ملم نے آئیں حذف کردیا ،جیبا کہ آئندہ اس سلسلے میں ہم بیان کریں گے۔

پُس س طرح کوئی سنی حدیث ثقلین کوجعلی بتانا تو دور کی بات ہےاسےضعیف قرار

دے سکتا ہے جب کہ اس کی عظیم الشان محدث نے اپنی عظیم المرتب کتاب ' صحیح مسلم' میں

ایت کی ہے؟!

سیاس مدیث کی تر مذی نے اپنی 'صحیح'' میں (جوصحاح سنہ میں سے ایک ہے ) جابر بن عبدالندانساري، زیدبن ارقم، ابوذ رغفاري، ابوسعید اور حذیفه سے روایت کی ہے۔

علماء كي نظر مين صحيح ترمذي كامقام

جمیح تر مذی''اتی ماییناز کتاب ہے جس کے متعلق خودتر مذی نے کہا ہے۔

"جس گھر میں بیر کتاب ہے اس میں گویا نبی بول رہے ہیں'

تر مذی کے اس بیان کوابن اثیر، ذہبی ، ولی الدین خطیب ، شخ عبدالحق وہلوی ، ثعالبی

ايتبذيب الاساءاللغات جعصا٩

، کا تب چلبی اورخودمخاطب (صاحب تخنه ) نے نقل کیا ہے. (1)

پی کس طرح حدیث ثقلین کوتیج نه مانیں جب که ایسی عظیم کتاب میں متعدد طرق واسناد سے بیقل ہوئی ہے؟!

ابن اثیر کے بقول تر مذی نے این صحیح کے متعلق کہا ہے:

" میں نے یہ کتاب تالیف کی اور اس کو علمائے ججاز کے سامنے پیش کیا انہوں نے داو تحسین دی اور اپی خوشی کا اظہار کیا ،علمائے حراق کے سامنے بیش کیا انہوں نے داو تحسین دی اور اپنی خوشی کا اظہار کیا ،علمائے خراسان کے سامنے پیش کیا انہوں نے بھی دار تحسین دی اور اپنی خوشی کا اظہار کیا ، پس جس گھر میں یہ پیش کیا انہوں نے بھی دار تحسین دی اور اپنی خوشی کا اظہار کیا ، پس جس گھر میں یہ کتاب ہے گویا وہاں نبی بول رہے ہیں " (۲)

اسی بات کوذہبی نے '' تذکرۃ الحفاظ' (۳) میں ،ولی الدین خطیب نے ''رجال المشکواۃ ''میں ،عبد الحق دہلوی نے ''اساءر جال المشکواۃ''میں ، ثعالبی نے ''مقالید الا سناد''میں اور دیگر علماء نے اپنی کتابوں میں نقل کیا ہے۔

لہذا سیح ترمذی میں موجود کسی حدیث پر اگر کوئی اعتراض کرے تو اس نے گویا ان بزرگول کی مخالفت کی۔

طبی نے بھی اس بات کی تصریح کی ہے کہ صحاح ستہ میں موجودروایتوں کی صحت پر

ا _ جامع الاصول ج اص١١١، تذكرة الحقاظ ج٢٥ ص ٢٣٣ ، الا كمال في اساء الرجال جساص٥٠٠ اساء

رجال المشكواة ،مقاليدالاسانيد، كشف الظنون، بستان المحدثين

٣_ تذكرة الحفاظ ج ٢ شاره ٢٣٣

٣_جامع الاصول ج اص١١١

نورالانوار (aar)

شرق وغرب کا اتفاق ہے (جیسا کہ اس سے قبل بیان کیا ہے ) اس بناء پر چونکہ تر مذی نے

این ''صحیح'' میں حدیث ثقلین کی روایت کی ہے، جوصحاح ستہ میں سے ایک ہے، لہذااس کی بھی صحت پرشرق وغرب کا تفاق ہے اس کے بعد بھی کیا ابن جوزی کی بات کے غلط ہونے

تدیث تقلیر

میں کسی شک وشبہ کی گنجائش رہتی ہے؟

ا بن روز بهان نے شیعوں کی رد میں لکھی اپنی کتاب'' الباطل'' میں صحاح ستہ کی صحت پر اجماع کی تصریح کی ہےوہ لکھتے ہیں:

''صحاح سته کی حدیثیں رافضو ں کی حدیث جیسی نہیں ہیں کیونکہان کی صحت مرائمہ

مدیث کا جماع ہے''

ابن روز بهان ای کتاب میں لکھتے ہیں:

" ہاری صحاح کے متعلق سارے علماء کا کہنا ہے کہ جن (کتابوں) برصحاح کا اطلاق ہوتا ہے (ان پر تعلیقات وحواثی کوچھوڑ کر ) ان کے بارے میں کوئی اپنی بیوی سے کہے کہا گران میں قول وفعل وتقریر پیغیبرنہیں ہے تو تم مطلقہ ہو، تو نہ

طلاق دا قع ہوگی نفتم کی مخالفت اور نہ ہی وہ کنہگار ہوگا'' پس کس طرح ابن جوزی نے اس اجماع کی مخالفت کی؟ صحاح کی کتاب میں موجود

حدیث کے میج ہونے کے لئے ابن روز بہان کی عبارت سے بڑھ کر کسی اور چیز کی ضرورت

س- حدیث ثقلین کی امام احمہ بن حنبل نے اپنی '' مند'' میں متعدد طرق واسناد سے

حمديث ثقلين

روایت کی ہے،جنہیں میں نے بحث سندمیں بیان کیا ہے.

احدکی ''مند'' کے بارے میں علاء کی آرا

جیسا کہ میں نے بیان کیا کہ ابوموی مدین نے ''مسنداحمہ بن طنبل'' میں موجود ساری حدیثوں کو سیح قرار دیا ہے، اوراپنی ہات کے ثبوت میں ایک مستقل کتاب کھی ہے، میں نے

مدینی کے مفاخراوران کے شرح حال کوعبقات حدیث ولایت میں قامبند کیا ہے

ابن رجب عنبلی کے بقول حافظ ابوالعلاء ہمدانی نے ان تمام حدیثوں کی صحت کا فتوی دیا ہے جو' دمندا حمد بن عنبل' میں موجود ہیں .

خودابوالعلاء ہمرانی جنھوں نے ''مند'' میں موجودتمام صدیثوں کی صحت کا فتوی دیا ہے بڑے پاپیے کے حافظ تھے،ان کے تعلق علاء نے یوں اظہار خیال کیا ہے.

زہبی کہتے ہیں:

"ابوالعلاء ہمدانی حافظ ،علامہ ،شخ الاسلام اور شخ ہمدان تھے ، ۸۸ ہے میں پیدا ہوئے ،سمعانی نے انہیں حافظ ، شقن ، عالم وفاضل ،خوش خلق اور عزت نفس کا مالک کہا ہے ، اور کہا ہے کہ ان کے پاس مال دنیا سے جو پچھ تھا اس کے عطا سے در لیخ نہیں کرتے تھے ،وہ غریبوں کا احترام کرتے تھے اور مختلف قرائنوں اور صدیث وادب سے واقف تھے ، میں نے ان سے استماع حدیث کیا تھا۔ حدیث وادب سے واقف تھے ، میں نے ان سے استماع حدیث کیا تھا۔ حافظ عبدالقا در کا کہنا ہے : ہمارے شخ ابوالعلاء کی ذات محتاج تعارف نہیں ہے ،عرصۂ دراز تک کوئی ان کامثل نہ ہو سکا ، انہوں نے اپنے ہمعم عطاء کے

نور الإنوار مم

عديث ثغلين

مقابلہ بہت زیادہ ساع حدیث کیا تھا، وہ خوش خط تصاور جب بھی کچھ لکھتے تھاتو اس پر نقط اور اعراب دیتے تھے، سب سے پہلے ۱۹۵۸ میں عبد الرحمٰن سے ساع حدیث کیا تھا اور حدیث ، انساب ، تو ارت ، اساء والکنی اور داستان وسیرت میں ایخ ہمعصروں پر سبقت حاصل کیا تھا، ایک دن ہم ان کے پاس بیٹھے تھے کہ کسی نے عثمان کا فتو کی نقل کیا ، انہوں نے اسی وقت اس فتو کی سے متعلق بہت سی حدیثیں اینے حافظے سے لکھوا کیں۔

ان کی بہت ی تصنیفات ہیں جن میں ایک 'زادالمافر''ہے جو پیاس طلدوں میں ہے، وہ علوم قرآن کے امام تھے اور ان علوم کے متعلق ' العشر ہ و الممر قرات ' لکھی ، نیز وقف ، نجو ید اور قراء کی شاخت کے بارے میں دس جلدوں میں کتاب لکھی ..... وہ نحو ولغت کے امام تھے .....جس پر مجھے بجر وسہ ہم جلدوں میں کتاب لکھی ..... وہ نحو ولغت کے امام تھے .....جس پر مجھے بجر وسہ ہماں سے میں نے سنا ہے کہ حافظ ابو العلاء جب نمیثا پور گئے تو عبد الغافر بن اساعیل فارسی نے کہا کہ تم جیسا کوئی نمیثا پور میں نہیں آیا ، حافظ ابو القاسم علی بن اساعیل فارسی نے کہا کہ تم جیسا کوئی نمیثا پور میں نہیں آیا ، حافظ ابو العلاء کے دوہ اپنے ایک شاگر د کے بارے میں جوسفر پر گیا تھا کہ در ہے تھے کہ اگر وہ ابو العلاء سے ملے بغیر واپس آئے تو اس کا سفر برگار ہے ۔ ابو العلاء کا جمادی الا ولی ۱۹ کے میں انتقال ہوا' (۱)

حافظ عبدالمغيث كابھى يەنظرىيە ہے كە' مسنداحد بن حنبل' ميں جتنى حديثيں ہيں وہ

التذكرة الحفاظ جهص ١٣٢٨ لطبقات الحفاظ ص٢٧٣

سب کی سب سیح میں ، ابن رجب ان کے شرح حال میں لکھتے ہیں:

"عبدالمغیث نے" الانتصارلمسند الامام احمد "تصنیف کی ہے، اوراس میں لکھا ہے کہ "مند" کی ساری حدیثیں شیح ہیں، اس سلسلے میں اس کے پہلے ابوموی نے کتاب کھی تھی، اور ابوالعلاء نے بھی فتوی دیا تھا کہ" مند" کی ساری حدیثیں شیح ہیں، البتہ ابن جوزی نے اس کی مخالفت کی ہے۔"

عبدالمغیث کی تصدیق وتوثیق کے لئے ملاحظہ سیجئے ذہبی کی''العبر''جہم س۲۳۹، یافعی کی''مراءة البخان''جسم ۲۲۳، ابن رجب کی'' ذبیل طبقات المصنبلیه'' قنوجی کی''

التاج المكلل '' ص٢١٠

خودابن جوزی نے''منداحد بن خنبل'' کی بڑی تعریف و تبحید کی ہے، چنانچی عمر بن محمد عارف نہروانی''منا قب احمد بن حنبل' میں لکھتے ہیں

''ابن جوزی کا کہنا ہے امام احمد کے پاس ساڑھے سات لا کھ حدیثیں تھیں ، البتہ اس عدد سے مراد طرق واسنادِ حدیث ہے نہ کہ متن حدیث ( یعنی ساڑھے سات لا کھا سنادا یسے ان کے پاس تھے جن کی وجہ سے حدیثیں صحیح کہلاتی ہیں ) اور ان میں سے انتخاب کر کے اپنی مشھور'' مسند'' تالیف کی جوامت کی نظر میں مورد احترام ہے اور وہ اس کو اپنے لئے جمت مانتی ہے ، اور اختلاف کے وقت اس کی طرف رجوع کرتی ہے ، حنبل بن اسحاق کا کہنا ہے کہ میرے چپا ( وقت اس کی طرف رجوع کرتی ہے ، حنبل بن اسحاق کا کہنا ہے کہ میرے چپا ( احمد بن حنبل ) نے مجھے ، صالح اور عبد اللہ کو اپنے پاس بلوایا اور جمارے سامنے''

مند'' کی قرائت کی ، پوری''مند'' کی سوائے ہم اوگوں کے کسی نے ساع نہ کی ہوگی، پھر چیانے کہا میں نے اس کتاب (مند) کوساڑھے سات لاکھ ہے زیادہ حدیثوں سے انتخاب کر کے تالیف کیا ہے ،لہذا جب بھی مسلمان کسی حدیث پنیمبرکے بارے میں اختلاف کرے وہ اس کی طرف رجوع کرے ،اگر وہ حدیث اس'' مسند'' میں مل جائے تو ٹھیک ورنہ حجت نہیں ہے . وہ ( احمہ ) کتاب نہیں لکھتے تھے اور جب ان سے کتاب لکھنے کے لئے کہا گیا تو انہوں نے جواب دیا، میں نے ال''مند'' کوامام قرار دیاہے، جب بھی لوگ سنن نبی میں سے کسی سنت کے بارے میں اختلاف کریں تو اس'' مند'' کی طرف رجوع کری"

يتى خودابن جوزى كى عبارت، جس سے درج ذيل نكات سامنے آتے ہيں۔

ا۔ انہوں نے اس بات کی تصریح کی ہے کہ احمد بن عنبل نے ساڑھے سات لا کھ سیح حدیثوں سے انتخاب کر کے (تمیں ہزاراحادیث پرمشمل) اپنی 'مسند' تالیف کی ہے۔ ۲- کتاب کی "مشھورمند" سے توصیف کی ہے۔

٣- امت اسلامی نے اس ومسند' کو قبول کیا ہے اور وہ اس کا احترام کرتی ہے۔ ہ۔امت اسلامی اس' مند'' کو جحت مانتی ہے۔

۵۔امت نے''مند'' کومور داعتا دمرجع قرار دیا ہےاورا ختلاف کے وقت اس کی طرف رجوع کرتی ہے۔

۲۔احمدنے''مند''میں (تمیں ہزار) موجود حدیثوں کوساڑھے سات لا کھ حدیثوں ہے منتخب کیاہے۔

۷۔اختلاف کے وقت اس کی طرف رجوع کرنے کا احمدنے حکم دیا ہے۔

۸۔احمد نے کہاہے کہا گروہ حدیث اس''مسند'' میں ہوتو حجت ہے در نہ حجت نہیں ہے۔ 9۔احدنے اپنی''مند'' کولوگوں کے لئے امام قرار دیا ہے۔

ا۔اختلاف کے وقت احمد نے اس' مند' کی طرف رجوع کرنے کا دوبارہ تھم دیا ہے

ان باتوں کودیکھتے ہوئے بہت تعجب ہوتا ہے کہ ابن جوزی ''منداحمہ بن خنبل'' کی تو اس طرح توصیف کریں ،مگر حدیث ثقلین جواس ''مسند'' میں موجود ہے اس پراعتر اض اور اس کوضعیف قراردیں!ان کی باتوں میں کیا تضاد نہیں ہے؟

ابن جوزي''الموضوعات''ميں لکھتے ہیں:

" جب بھی کسی حدیث کو"الموطّا""منداحمه" "صحیحین"" منن ابوداؤ دُ" اور''سنن ترمذی'' جیسے اسلامی دواوین میں نہ یاؤ تواس کے بارے میں تأمل كرو،اگر ميح ماحسن روايتول ميں اس جيسي حديث مل جائے تو اس پرعمل كرو، اور اگراس میں شک کرواوراس کواصول کے خلاف یاؤ تواس روایت کے راویوں کی تحقیق کرواوران کے حالات کومیری کتاب'' الضعفاء والمتر وکین''میں دیکھو،

(001)

مديث ثقلين

نورالإنوار

اس میں ان کے ضعیف ہونے کی علت معلوم ہوجائے گی''(۱)

گویا بن جوزی نے ''الموضوعات''میں''منداحد'' کواسلامی دواوین میں شار کیا ہے

. ،اور''موطّا'' کا قرین ومصاحب قرار دیا ہےاور' صحیحین''' ''سنن ابوداؤ د'' اور''تر مذی'' پر

مقدم کیا ہے اور اطمینان واعتماد کے لحاظ سے سب کو ایک جیسا بیان کیا ہے ، اور ان میں موجودا حادیث برغور و تامل کرنے کے لئے نہیں کہا ہے .ان سب باتوں کے باوجود حدیث

' تقلین جو'' منداحم'' ''صحیح تر **ند**ی'' اور سبط ابن جوزی کے بقول'' سنن ابو داؤد'' جیسے

دواوین اسلام میں موجود ہے اس کوغیر سچھ کہا ہے!! مسل

سم مسلم نے صرف ان ہی حدیثوں کی روایت کی ہے جن کو ابوز رعہ نے صحیح قرار دیا ہ چنانچی ذہبی ''مسلم'' کے شرح حال میں لکھتے ہیں:

'' کی بن عبدان کابیان ہے: میں نے مسلم کو کہتے ہوئے سنا کہ میں نے اپنی

اس مند (صیح مسلم) کوابوزر مرکے سامنے پیش کیا،اور جس حدیث کوانہوں نے ضعیف کہا اس کو حذف کر دیا اور جس کو صیح اور بے عیب کہا،اس کوفل کیا،اگر

محدثین دوسوسال تک حدیثیں ککھیں ،تو ان کا مدرک ومحوریہی مسند ہوگی' (۲) کمی کی اس عبارت کونو وی نے'' لمنھاج فی شرح مسلم بن حجاج'' جاص۲۱ پرنقل

اس كالاز مديية واكه حديث ثقلبن جود صحيح مسلم ''ميں متعدد طرق واسناد سے فقل ہو

٣_سيراعلام العبلاءج ١٢ص ٥٥٧

ا_ألموضوعات ج اص ٩٩

(۵۵۹

ہے دہ ہراعتراض سے عاری ہے،لہذاابن جوزی کااعتراض باطل ہے۔

ابوزرعه كي شخصيت

''ابوزرع''جن کی تا ئیرشدہ حدیثوں کومسلم نے اپنی صحیح میں نقل کیا ہے، وہ بڑے پایہ کے محدث تھے، سمعانی ان کے متعلق لکھتے ہیں:

'' وہ امام ، خدا ترس ،متقن ، حافظ ، بہت زیادہ حدیثوں کے راوی اور صدوق تھے، کی ماروہ بغداد گئے اوراحمہ بن حنبل کی صحبت اختیار کی اوران سے حدیثوں کے متعلق ندا کرہ کیا ،ان دونوں کی منشینی ہے بہت سے **فو**ا کد حاصل ہوئے مسلم بن جاج (صاحب سیح ) ابوابراہیم اسحاق حربی،عبداللہ بن احمد بن حنبل، قاسم بن زکریا مطرز، ابو بکرمحر بن حسین قطان ، ان کے بھینجاوران کے بھانجے ابومحمدعبدالرحمٰن بن الی خلیفہرازی نے ان سے روایتیں کی ہیں ،عبداللہ بن احد بن خنبل كاكہنا ہے كہ جب ابوزر عمير بوالد كے ياس آئے توان سے حدیث کے بارے میں بہت زیادہ ندا کرہ کیا ، ایک دن میں نے اینے والد کو کہتے ہوئے سنا کہ میں (احمہ ) جب واجب نماز پڑھ لیتا تھا تو نوافل پرابوزرعہ ے مذاکرہ اوران کی صحبت کوتر جنح دیتا تھا ،عبداللہ بن احمہ بن منبل کا بیان ہے کہ میں نے اپنے والد سے یو چھا کہ حفاظ کون لوگ ہیں؟ جواب دیا بیٹا کچھ خراسان کے جوان تھے جواب اینے وطن واپس جا چکے ہیں، جب میں نے نام یو چھا تو کہا بخارا کے محدین اساعیل (امام بخاری) شہررے کے عبیداللہ بن عبدالکریم (ابو زرعدازی)سمرقند کےعبداللہ بن عبدالرحمٰن اور بکخ کےحسن بن شجاع۔

ابوزرعدرازی سے حکایت ہوئی ہے کہ انہوں نے کہا کہ میں نے دومحد ثین سے ایک ایک لاکھ حدیثیں ابراہیم فراء سے اور ایک لاکھ ایک بیت کہ ایک لاکھ حدیثیں ابراہیم فراء سے اور ایک لاکھ ابوشیہ عبداللہ سے ابوعبداللہ محمد بن مسلم بن وارہ کا کہنا ہے کہ میں (ابوعبد اللہ) نیشا پور میں اسحاق بن ابراہیم کے پاس بیٹا تھا کہ ایک عراقی آیا اور اس نے کہا کہ میں نے احمد بن صنبل کو کہتے ہوئے سنا کہ سات لاکھ سے زیادہ صحیح حدیثیں اس جوان (ابوزرعہ) کے حافظ میں حدیثیں ہیں ان میں سے چھلا کھ حدیثیں اس جوان (ابوزرعہ) کے حافظ میں بین ،اسحاق بن راہو میکا کہنا ہے کہ جس حدیث کو ابوزرعہ نہ بیچا نیں اس کی کوئی حقیقت نہیں ہے '(۱)

زمبی کابیان ہے

"ابوزرعدام م مافظ دوران اور حفظ و ذبانت واخلاس وعلم وعمل میں یگائیہ روزگار تھے، ان کے شیوخ میں جضول نے ان سے حدیثیں لی بین بیر بیر بیر جرمله ابوحفص فلاس محدثین کی ایک جماعت مسلم ، خاله زاد بھائی حافظ ابوحاتم ، ترندی ، ابن ماجه ، نسائی ، ابن الی داؤ داورابوعوانه۔

ابن عقدہ کا بیان ہے کہ مجھ سے مطین نے ابو بکر بن ابی شیبہ سے نقل کیا کہ وہ کہتے تھے کہ میں نے ابوز رعے سے بڑا حافظ نہیں دیکھا۔

صنعانی کا کہنا ہے کہ میری نظر میں ابوز رعہ ،احمد بن طبل جیسے ہیں۔ علی بن جنید کا کہنا ہے کہ میں نے ابوز رعدسے بڑا عالم نہیں ویکھا ابولعلی موصلی کا کہنا ہے کہ ابوز رعہ کی عظمت بیان سے بالا تر ہے، وہ تمام ابواب،شیوخ اورتفسیر کوحفظ کئے ہوئے تھے۔

صالح جزرہ کا کہناہے کہ میں نے ابوزرعہ سے سنا کہ قرائت شدہ دس ہزار *عدیثیں مجھے حفظ ہی*ں۔

یونس بن عبدالاعلی کابیان ہے کہ ابوزرعہ سے زیادہ منکسر مزاج میں نے کسی کونہیں ویکھا۔

ابوحاتم کہتے ہیں کہ ابوز رعہ نے اپنا جیسانہیں چھوڑا ،اورکسی نے ان جیساکسی کونہیں یایا،ان جیسے زاہر بہت کم ہول گے، ۱۲<u>۳ ھے</u> کے آخری دن میں انقال کیا'' (1)

۵ محمد بن اسحاق نے حدیث ثقلین کونیچ کہا ہے،اوراس کی متعدد طرق واسناد ہے وارد ہونے کی تائید کی ہے، ازھری'' تہذیب اللغة'' میں اس حدیث کو بدروایت زید بن ثابت نقل کرنے کے بعد کہتے ہیں:

''مجمہ بن اسحاق کا کہنا ہے کہ بیرحدیث ( ثقلین ) صحیح ہے،اوراس کوانہوں نے مرفوعاً نقل کیا ہے،اورای کی مانند حدیث کی زید بن ارقم اورابوسعید خدری (۲۲۵

<u>دەپىث ئۆلىن</u>

نورالانوار .

سےروایت ہوئی ہے"

آ ب نے دیکھا کہ ازھری کے بقول ابن اسحاق نے اس مدیث کوسیح قرار دیا ہے، اور ازھری کے اسی قول کو ابن منظور نے ''لسان العرب'' میں نقل کیا ہے، جو ابن منظور کے سیح

۔ ماننے کی علامت ہے لہمذامحمہ بن اسحاق ،ازھری اور ابن منظور کا اس حدیث کو تیجے قرار دینا ،

ابن جوزی کی اس بات کو باطل کرتا ہے کہ حدیث ثقلین صحیح نہیں ہے۔

۲۔'' استجلاب ارتقاء الغرف'' میں سخاوی کے بقول ، حافظ ابن خزیمہ نے حدیث صہ ..

ثقلین کواپنی سیح میں نقل کیا ہے، لہذا ہے حدیث ابن خزیمہ اور سخاوی دونوں کی نظر میں سیح ہے، کوئی اور کانقل کر داجہ میں میری کے دوری میں سیطے درتے میں ان میں مدر کہ میں میں

کیونکہان کانقل کرنا ہمحت حدیث کی تائید ہے سیوطی'' تدریب الراوی' میں لکھتے ہیں:

"صحیح بخاری اور صحیح مسلم کے بعد صحیح حدیثوں کی شناخت مورداعتاد کتب سنن سے ہوتی ہے جینے" سنن ابوداؤڈ"" ترندی"" نسائی"" ابن خزیمہ" دارقطنی

" " حاكم" اور "بيهق" وغيره ، البيته اس شرط پر كهانهول نے اس حديث كے سيح

ہونے کی تصریح کی ہو، صرف حدیث کا وجود صحت کے لئے کافی نہیں ہے مگریہ کہ وہ کہدیں کہ میں نے اس کتاب میں صرف صحیح حدیثیں نقل کی ہیں ،اس

صورت میں حدیث کا وجوداس کی صحت کے لئے کافی ہے، جیسے ابن خزیمہ اور اصحاب مشخر جات'(1)

سيوطى اس كتاب ميس لكھتے ہيں:

''صیح ابن خزیمه مرتبه کے لحاظ ہے''صیح ابن حبان'' سے بالاتر ہے،

کیونکہ ابن خزیمہ نے حدیثوں میں بڑی دفت سے کام لیا ہے اور وہ اسناد میں تھوڑے سے بھی شک سے حدیث کوچھے نہیں کہتے تھے، اور کہتے تھے کہ اتن دفت کے بعد حدیث صحیح ثابت ہوتی ہے'(۱)

سيوطى ہى لکھتے ہیں:

" جیسا کہ معلوم ہوا کہ احادیث سے ستعلق سے ترین کتاب، ابن خزیمہ کی کتاب ، ابن خزیمہ کی کتاب ہے، اس کے بعد ابن حبان کی اور پھر حاکم کی ہے، لہذا " صحیح مسلم" کی حدیثوں کے بعد شیخ ترین حدیثیں وہ ہیں جن کی صحت پران تینوں کا اتفاق ہو، پھر ابن خرای دو ایم کا، پھر صرف ابن خریمہ اور ابن حبان یا حاکم کا، پھر ابن حبان اور حاکم کا، پھر صرف ابن خزیمہ کا اتفاق ، اب اگر کوئی خزیمہ کا اس کے بعد صرف ابن حبان کا اور پھر صرف حاکم کا اتفاق ، اب اگر کوئی حدیث شرائط صحت شیخین کے مطابق نہ ہواور نہ کسی نے اس کے متعلق کچھ کہا ہوتو پھر اس ٹیں تامل کرنا جا جائے" (۲)

جب' تصیح ابن خزیم' صحت کے اعتبار سے اس مرتبے پر فائز ہے اور اس میں حدیث ثقلین موجود ہے، تو پھر ابن جوزی کے اعتراض کی کوئی حیثیت نہیں ہے، اور بید حدیث نہ صرف بیر کہ ضعیف نہیں ہے بلکہ چے ترین حدیثوں میں سے ہے۔

ے۔ حافظ ابوعوانہ اسفرائنی نے اس حدیث کو'' المسند العجیح '' میں جو''صحیح مسلم'' کا

ائدريب الرادي جاص ١٠٩

انتخراج ہے نقل کیا ہے۔

صحیح ابن عوانہ کے بارے میں علاء کے اقوال

سمعانی "الانساب" میں ان کے شرح حال میں لکھتے ہیں:

''ابوعوانہ نے''صحیح مسلم بن حجاج قشیری'' کے اسلوب پر''المسند الصحیح''

^{نکھ}ی اوراس کا م کو بخواحسن انجام دیا''

ابن خلکان نے''وفیات الاعیان' میں، ذہبی نے'' تذکرۃ الحفاظ' میں، ہلی ئے''طبقات الثافعیہ' میں ان کے شرح حال میں لکھاہے۔ الثافعیہ' میں ان کے شرح حال میں لکھاہے۔ '' یہ صاحب صحیح ہیں جنہوں نے اپنی صحیح میں''صحیح مسلم' سے حدیثوں کا استخراج کیا

ے''یافعی نے''مراءۃ البحان'' میں انہیں صاحب مندصیح کہا ہے۔

سخاوى اينى مرويات ميں لکھتے ہيں:

''ساع اور قرائت کے ذریعہ اتی روایتیں میرے پاس ہوگئ ہیں کہ ان کا بیان مشکل ہے، اور دہ چند طرح کی ہیں ، ایک وہ ہیں جو ابواب فقہ کے مطابق مرتب ہوئی ہیں اور دہ بہت زیادہ ہیں جن میں بعض ''صحیح'' کے نام سے ہیں جیسے ''صحیح بخاری'' ''صحیح مسلم'' ''صحیح ابن خزیمہ' (جو پوری موجو ذہیں ہے) اور '' صحیح ابوعوانہ اسفر ائن' جس میں گر چ' 'صحیح مسلم'' سے استخر اج کیا ہے، گر اس میں بہت سے طرق واسنا داور بہت زیادہ احادیث کا اضافہ کیا ہے''(1)

مخاطب "بستان المحد ثين "ميں لکھتے ہيں:

''صحیح ابوعوانه متخرج از صحیح مسلم ہے،اور محدثین کی اصلاح میں''متخرج ''اس کتاب کو کہتے ہیں جوکس کتاب کی حدیثوں کو میچے ثابت کرنے کے لی^{راک}ھی جائے اوراس کتاب کی ترتیب ومتون وطرق واسناد کوملحوظ رکھا جائے اوراینے سلسلہءسندکواس کتاب کےمصنف تک متصل کرےاور پھراس مصنف کے پینخ اور پھر شیخ اشیخ تک سند کو پہو نجائے ،اور چونکہ وہ حدیث دوسرے طرق ہے جمی ثابت ہے،لہذااس مصنف کی حدیث کے وثوق واعتاد میں اضافیہ وجاتا ہے، ال دمتخرج " كوليح ال لئے كها جاتا ہے كهاس ميں طرق واسنا داور تعورُ امتون کا اضافہ ہوجاتا ہے،ای وجہ سے بیستقل کتاب کہلاتی ہے،اور ذہبی نے اس صحیح سے ایک سوتیس مدیثوں کا انتخاب کر کے ایک کتاب کھی جو'' <u>مسنت</u>ھے الذهبي ''سے مشھورے'

٨ - ا كابر حفاظ نے احادیث صحیحین (صحیح بخاری اور صحیح مسلم ) یا احادیث صحاح سته ہے متعلق جو کتابیں تالیف کی ہیں ان میں'' حدیث ثقلین'' موجود ہے جیسے عالم کی'' المستدرك على التحسين ''جس ميں شرا كط صحت صحيحين كے مطابق اس حديث كوشيح قرار ديا ہے، حمیدی کی'' الجمع بین الحجمہ ب 9 محاملی نے اپنی 'امالی' میں حدیث ثقلین کوفقل کرنے کے بعداس کوچیج قرار دیا ہے • ا۔ سراج الدین فرغانی نے حدیث ثقلین کواپنی کتاب'' نصاب الاخیار'' میں نقل کیا

<u> ج</u>ویث ثقلیر

ہے،جس کتاب کے بارے میں صاحب 'کشف الظنون' کھتے ہیں:

'' بیرکتاب''' 'غررالا خبار ودررالاشعار'' کا خلاصہ ہے،اس کتاب میں مصنف کے بقول

ایک ہزار تھیجے حدیثیں ہیں''

نورا لانوار

اا بغوی نے حدیث ثقلین کو'مصابیح' میں مسلم اور تر مذی سے قل کیا ہے اور اس کو سے

۱۲ سخاوی نے ''استجلاب ارتقاءالغرف'' میں سمہو دی نے '' جواھرالعقدین'' میں ،

احمد بن نضل بن محمد ہاکثیر کی نے'' وسیلہ المال'' میں ،مناوی نے'' فیض القدیر'' میں اورحسن

زمان نے''القول استحسن ''میں کہاہے کہ ضیاءالدین مقدی نے حدیث ثقلین کو''المخارہ'' میں نقل کیا ہے، محققین کے بقول مقدی نے اپنی اس کتاب میں صرف صحیح حدیثیں نقل کی

المخاره محققين كىنظرمين

حافظ زين الدين عراقي لكھتے ہيں:

''ان کےمعاصرین میں جس نے اس حدیث کوچیج قرار دیا ہے، حافظ ضیاء الدين محمد بن عبدالواحد مقدى بين ، انهون نے اپني كتاب "المختارة" ميں صرف

صحیح حدیثین نقل کی ہیں'(۱)

سیوطی نے بھی عراقی کی بات نقل کی ہے۔ (۲)

التقيد والايضاح ص٢٣ ٢ متربيب الراوي ج اص ١٣٨٠

سخاوی لکھتے ہیں

''حروف ہم کے مطابق جومتند کتابیں لکھی گئی ہیں،اوران کی احادیث سے احتجاج کیا جاسکتا ہے،ان میں ایک ضیاء مقدی کی''المختار ہ'' ہے'(ا) احتجاج کیا جاسکتا ہے،ان میں ایک ضیاء مقدمہ میں'' المختار ہ'' کے ذکر کے بعد لکھتے

يں:

''دوسرے اماموں کی بھی میچے ہیں جیسے امام الائمہ ابن خزیمہ کی'' صحیح'' اور ضیاء الدین مقدی کی'' الحقار ہ'' جس میں انہوں نے وہ صحیح حدیثین نقل کی ہیں جو'' صحیحیین'' میں موجو دنہیں ہیں، اور کہا جاتا ہے کہ یہ'' متدرک' سے بہتر ہے'' حدیث تقلین کو سے حدیث کہنے والے علماء وحفاظ

صدیث تقلین کو بہت سے عظیم المرتبت حفاظ اور ائمہ حدیث نے نقل کیا ہے، اور اس کے سیحے ہونے کی تقریح اور اس حدیث کے راویوں کی توثیق کی ہے، جن میں چندیہ ہیں۔

امیحت الدین بغدادی معروف بدا بن نجار نے اپنی سند سے مسلم سے نقل کیا ہے۔

۲ ۔ رضی صنعانی نے '' مشارق الانواز'' میں صحیح مسلم سے نقل کیا ہے، اور اس کے مقد مہ میں لکھا ہے کہ اس میں صرف صحیح حدیثیں جمع کی ہیں اور انہیں اپنے اور خدا کے در میان جمت قرار دیا ہے۔

قرار دیا ہے۔

٣- ابن طلحه نے ''مطالب السؤل'' میں صحیح مسلم سے فل کیا ہے۔

نورالانوار (۱۸۵ <u>دكيث</u> ثقلير

۲- حافظ تنجی نے '' کفایۃ الطالب' میں صحیح مسلم سے قل کیا ہے۔ ۵۔ نووی نے '' تہذیب الاساء' میں صحیح مسلم سے قل کیا ہے۔ ۲۔ محت طبری نے '' ذ خار العقبی'' میں صحیح مسلم سے قل کیا ہے۔ ۷۔ خازن نے اپنی ' تفسیر'' میں صحیح مسلم سے قل کیا ہے۔

۸۔ مرّی نے''تخفۃ الاشراف'' میں مسلم ، تر مذی اور نسائی سے نقل کیا ہے۔ ۹۔ ولی الدین خطیب نے''مشکوۃ المصابح'' میں مسلم اور تر مذی سے نقل کیا ہے۔ ۱۰۔ طبی نے''الکاشف' میں مسلم سے نقل کیا ہے۔

اا خلخالی نے ''المفاتیح فی شرح المصابیح'' میں نقل کیا ہے۔ ۱۲۔'' الصراط السوی'' کے مطابق ذہبی نے ابوعوانہ کے الفاظ میں اس حدیث کونقل

۱۲۔'' الصراط السوی'' کے مطابق ذہبی ۔ کرنے کے بعداس کوشیح کہاہے.

سار کازرونی نے '' الم نتقی فی سیرة المصطفی '' میں حدیث تقلین کوفقل کرنے کے بعد کہا ہے: '' جو شخص ایس بات کے جو مضمون حدیث تقلین کے مخالف ہو، (اور

وہ عالم دین کے شہر میں ہو) وہ عجب نہیں کہ کا فر ہو گیا ہؤ' ۱۲ ابن کشرنے اپنی''تفسیر'' میں''صحیح مسلم''سے اس حدیث کوفل کرنے کے بعد اس کوچیح قرار دیاہے.

۵ا۔'' فیض القدیر'' میں مناوی کے بقول میشمی نے'' مجمع الزوائد'' میں راویان حدیث ثقلین کی توثیق کی ہے۔

عصيث ثقلين

 ۱۲ - خواجه پارسانے "فصل الخطاب" میں "مجامع الاصول" سے به روایت مسلم اس حدیث کوفل کیا ہے۔

21 ملک العلماء دولت آبادی نے ''هدایة السعداء'' میں متعدد کتابوں سے حدیث مقلین کوقل کرنے کے بیں ،اور مقلین کوقل کرنے کے بیں ،اور اس کے نکات بیان کئے ہیں ،اور

''شرح سنت'' میں کہاہے''اس حدیث کی صحت پرمحدثین خلف وسلف کا اتفاق ہے''

۱۸ سخاوی نے''استحلا ب ارتقاءالغرف' میں' صحیح مسلم''''صحیح ابن خزیمہ'' حاکم ک'' المتدرک' اور''المخارہ'' سے فقل کیا ہے

9 سيوطى نے ''الجامع الصغير''' الاساس''' احياء الميت''' نہاية الافضال' ميں'' صحيح مسلم' اور حاكم كي ' المستدرك' سے اس حديث كوفل كياہے۔

۲۰ یسمهو دی نے'' جواہرالعقدین' میں مسلم، حاکم اور''الختارہ'' سے اس حدیث کونقل

کیاہے۔

۱۷۔ ابن روز بہان نے''شرح رسالہ عقائد'' میں اس حدیث کوفقل کیا ہے۔ ۲۷ قسطلانی نے''المواهب اللدنیہ' میں''صحیح مسلم'' سے حدیث کوفقل کیا ہے۔ ۲۳۔ علقمی نے''الکوا کب المنیر'' میں''صحیح مسلم'' سے فقل کیا ہے۔ ۲۳۔ ابن حجر کی نے''الصواعق المحرقہ'' میں متعدد مقامات پر مسلم اور دیگر کتابوں سے

نقل کیاہے۔

۲۵_میرزامخدوم جرحانی نے''النواقض''میں مسلم سے فل کیا ہے۔'

۱۲۔خواجہ پارسانے'' فصل الخطاب'' میں'' جامع الاصول'' سے بروایت مسلم اس حدیث کوفل کیا ہے۔

العلماء دولت آبادی نے 'مدایہ السعداء' میں متعدد کتابوں سے حدیث مقلین کوفل کرنے کے بعداس حدیث کاشرح کی ہے اور اس کے نکات بیان کئے ہیں ، اور 'مشرح سنت' میں کہاہے' اس حدیث کی صحت پرمحد ثین خلف وسلف کا اتفاق ہے' 'مر 'مشرح سنت' میں کہاہے' اس حدیث کی صحت پرمحد ثین خلف وسلف کا اتفاق ہے' 'مر 'دصیح مسلم' 'دصیح مسلم' ' دصیح مسلم' ' دسیم مسلم' ' دصیح مسلم' دصیح مسلم' دصیح مسلم' ' دصیح مسلم' ' دصیح مسلم' ' دصیح مسلم' دصیح مس

۱۸ یخاوی نے''استجلاب ارتقاءالغرف' میں''صحیح مسلم''''صحیح ابن خزیمہ' حاکم ک'' المستد رک''اور''المخارہ'' سے نقل کیا ہے .

19_سيوطى نے ''الجامع الصغير''' الاساس''''احياء الميت''' نہاية الافضال''ميں'' صحيح مسلم''اور حاكم كی''المستد رک' سے اس حدیث کوفقل کیا ہے۔

۲۰ یسمهو دی نے "جواہرالعقدین" میں مسلم، حاکم اور "الحقارہ" سے اس حدیث کونقل

کیاہے۔

۱۲۔ ابن روز بہان نے ''شرح رسالہ عقائد'' میں اس حدیث کوقل کیا ہے۔
۲۲ قسطلانی نے ''المواهب اللد نیہ' میں 'صحیح مسلم' 'سے حدیث کوقل کیا ہے۔
۲۳ علقمی نے ''الکوا کب المنیر'' میں 'صحیح مسلم' سنقل کیا ہے۔
۲۳۔ ابن حجر کلی نے ''الصواعق المحرقہ'' میں متعدد مقامات پر مسلم اور دیگر کتابوں سے نقل کیا ہے۔

۲۵۔میرزامخدوم جرحانی نے 'النواقض' میں مسلم نے فل کیا ہے۔

٢٦ ـ قاري نے "شرح الشفا" اور "المرقاق" میں صحیح مسلم نے قل کیا ہے۔

2/ مناوي نے ''فیض القدیر'' میں مسلم وغیرہ سے نیز'' التیسیر'' میں اس حدیث کونقل

کیا ہے اور راویان حدیث کی بڑے اعتماد سے توثیق کی ہے، اس طرح '' فیض القدر'' میں ھیشی کاراویان حدیث کی توثیق کوفقل کیا ہے۔

٢٨ ـ احمد بن باكثير نے "وسيلة المال" ميں نقل كيا ہے ـ

۲۹۔ قادری نے''الصراط السوی'' میں سیج مسلم سے فقل کرنے کے بعد اس کی صحت کی تفریح کی ہے۔

٣٠ يشخ عبدالحق د ہلوي نے ''اللمعات'' ميں صحيح مسلم سے قل كيا ہے۔

الا خفاجي نے ' دنسيم الرياض' 'ميں مسلم سے فقل کيا ہے۔

۳۲ عزیزی نے ''السراج المنیر ''میں مسلم سے فل کیا ہے۔

سور مقبلی نے دملحقات الا بحاث المسددہ' میں نقل کیا ہے۔

٣٧-زرقاني ني شرح مواجب اللدنيي مين فقل كياب-

۳۵۔سہار نپوری نے''المرافض''میں صحیح مسلم اور طبرانی نے قل کیا ہے۔

٣٦ - بدخشاني نے ''مفتاح النجا'' میں صحیح مسلم، طبرانی ، حاتم سے نیز'' نزل الا براز'' میں

ندکورہ افراد کےعلاوہ ترمذی ہے بھی نقل کرنے کے بعد حدیث کےصحت کی تا ئید کی ہے۔

سے محدصدرعالم نے ''معارج العلیٰ' میں حاکم ، تر مذی اورطبر انی ہے بہ سند صحح نقل کیا

مديث ثقلبر

۳۸ ۔ ولی الله دہلوی نے '' ازالة الخفا'' میں صحیح مسلم سے اس حدیث کوفقل کرنے کے بعداس بات کی تصریح کی ہے کہاس کے الفاظ اس مدیث کے مجمح ترین الفاظ ہیں ، اسی حدیث کوچا کم سے بھی نقل کیا ہے۔

۳۹_ محم معین سندهی نے '' دراسات اللهیب'' میں صحیح مسلم اور دیگر کتابوں سے قل کیا

مهم مجربن اساعیل نے''الروضة الندیہ''میں صحیح مسلم اور دیگر کتابوں سے قل کیا ہے۔ اہم۔صان نے''اسعاف الراغبین'' میں مسلم اور دیگر کتابوں نے قل کیا ہے۔ ۲ مرجیلی نے '' ذخیرۃ المال''میں صحت حدیث ثقلین کی تصریح کی ہے۔ سوم مولوی مبین لکھنوی نے''وسیلۃ النجاۃ'' میں مسلم اور مشدرک سے فقل کیا ہے۔ مهم. جمال محدث نے " تفریح الاحباب" میں سیح مسلم اور صواعق محرقہ سے قتل کیا ہے. ۴۵ _ ولى الله لكھنوى نے ''مرأة المومنين' ميں صحيحمسلم اور صواعق محرقه سے قل كيا ہے -۴۶ _ فاضل رشید دہلوی کے دو الحق المبین " میں صحیح مسلم اور صواعق محرقہ سے فل کیا

ے مزاوی نے''مشارق الانوار''میں مسلم،نسائی اوراحد سے قتل کیا ہے۔ ۴۸_قندوزی نے'' ینائیجالمودۃ'' میں صحیح مسلم،متدرک،طبرانی کی مجم کبیراورصواعق محرقہ نے قل کیا ہے، اور کہاہے کہ ابن حجر کی نے صحت عدیث کی تصریح کی ہے۔ 64 حسن زمان نے'' القول استحسن '' میں *لکھا ہے ک*ہ مناوی کے بقول مقدی نے''

نورالأنوار 🔵

حصيث ثقلس

المخاره' میں اس حدیث کونقل کیا ہے، اور انہوں نے اس کتاب میں ' المخارہ' کو کتب صححہ میں بتایا ہے، نیز مناوی سے پیٹمی کاراویان حدیث کی توثیق کوفل کیا ہے۔

۵۰ _صدیق حسن قنو جی نے'' السراج الوهاج'' میں صحیح مسلم کی ساری حدیثوں کو (

کہان ہی میں صدیث ثقلین بھی ہے ) صحیح اور متواتر کہائے۔

تضعيف عطيه كاجواب

ا۔ ابوسعید سے حدیث تقلین کی روایت کرنے والے ،'' عطیہ'' کے بارے میں ابن جوزی کی سے بات غلط ہے کہ وہ ضعیف ہیں ،اس لئے کہ ابن سعد نے ان کی توثیق کی ہے۔ چنانچهاین حجرعسقلانی لکھتے ہیں:

"ابن سعد کا کہنا ہے کہ عطیہ نے ابن اشعث کی معیت میں خروج کیا تھا، حجاج نے محمد بن قاسم کے باس نا مدکھا کہ عطیہ کو بلا کرعلی پرسب وشتم کراؤ ،اگروہ الیانه کریں تو چارسوتا زیانے لگاؤ، اوران کی داڑھی مونڈ دو، مجمہ بن قاسم نے ان ے علی کو برا کہنے کے لئے کہا، لیکن انہوں نے انکار کر دیا، چنانچے محمد بن قاسم نے حجاج کے حکم کوعملی جامہ پہنایا ، پھر وہ خراسان گئے ادرعراق برعمر بن هبیر ہ کی حکومت تک خراسان ہی میں رہے ، اور پھرعراق آ گئے ، اور آخرعمر تک وہیں رہے،اور•ااسال کی عمر میں اس دنیا ہے دخصت ہوئے، وہ انشاء اللہ ثقہ تھے، ان کی بہت سی صالح حدیثیں ہیں ،مگر بعض افرادان کی احادیث ہے احتجاج مديرث ثقلب

نہیں کرتے ہیں'(۱)

ابن سعد جنھوں نے'' عطیہ'' کی توثیق کی ہے، انہیں اہلبیت سے سخت دشمنی تھی ، یہاں تک کہ انہوں نے امام جعفر صادق کی تضعیف کر دی ، اور آپ کی روایتوں کو اختلاف و اضطراب سےمتصف کیا ہے،اس کےعلاوہ اور بھی دلیلیں ہیں جواہلییٹ سےان کے کینہ ر کھنے کی نشاند ہی کرتی ہیں ، جب ایساشخص''عطیہ'' کی توثیق کرے تو پھر''عطیہ'' کی وٹافت بہت ٹھوں ہوگی ،اور جن کے بارے میں ابن سعد نے کہا ہے کہوہ''عطیہ'' کی روایتوں ہے احتماج نہیں کرتے ،وہ ابن سعد سے بھی بڑھ کر ہوں گے۔

٢ عطيه، احمد بن حنبل كراويول مين سے بين، اوران سے اپني "مند" ميں روايت کی ہے، اور بھی جانتے ہیں کہاحمہ بن طنبل سوائے ثقہ کے کسی اور سے روایت نہیں کرتے تھے. چنانچیقی الدین بکی این کتاب کے پہلے باب کی پہلی مدیث "مین زار قبیری وجبت له شفاعتى " كراويولكي توثق مي لكه بين:

"احمد بن طنبل نے صرف ثقه سے روایت کی ہے، جیسا که بکری کی رومیں لکھی جانے والی کتاب میں ابن تیمیہ نے کہاہے کہ محدثین میں جرح وتعدیل کے قائلین دوطرح کے ہیں ،ایک وہ ہیں جنھوں نے موثق افراد کےسواکسی اور ے روایت نہیں کی ہے جیسے مالک ....احد .... "(۲) سبکی کے اس بیان کی روشنی میں''عطیہ'' کی وٹافت میں کسی شک کی گنجائش نہیں رہتی ،

التهذيب التبذيب ج يص ٢٣٦

نورالانوار (azr)

حديث ث**نل**ير

اس لئے کہ احد کے غیر ثقہ سے روایت نہ کرنے کی دوہی صورتیں ہیں ، یاوہ غیر ثقہ سے سی

بھی صورت میں روایت نہیں کرتے تھے ،خواہ بالواسطہ یا بلاواسطہ،جیسا کہ احمد کی عبارت

سے ظاہر ہوتا ہے، بلکہ ایسابی ہے،اس صورت میں غیر ثقدسے بلا واسطرتر کروایت کی جو چزموجب ہے گی وہی غیر ثقہ ہے بالواسطہ روایت کرنے میں مانع ہوگی ،لہذااس صورت

میں بھی ''عطیہ'' کی وثاقت ثابت ہے۔

''منداحہ'' کامطالعہ کرنے والے پریہ بات پوشیدہ نہیں ہے کہ احمہ نے اپن''مند''

میں بہت زیادہ روایتیں'' عطیہ''سے لی ہیں ،خودحدیث ثقلین کی انہوں نے'' عطیہ' کے توسط سے ابوسعید خدری سے روایت کی ہے ، اور بیہ بات ثابت ہے کہ جن کی ویانت و

صداقت احمد کی نظر میں ثابت ہوتی تھی صرف انہی سے وہ روایت کرتے تھے، جبیا کہ عبد

الوهاب سكي ' طبقات الثافعيه' ميں احمد بن خنبل كيشرح حال ميں لكھتے ہيں:

''ابن مدینی کا کہناہے کہ جن کی صداقت ودیانت ان (احمد) کی نظر میں ٹابت ہوتی تھی ،صرف انہی ہے وہ روایت کرتے ستھے ،مشکوک افراد کی روايتين چھوتے بھی نہيں تھے''

ان سب باتوں ہے واضح ہوجا تا ہے کہ ابن جوزی کا احمد کی طرف''عطیبہ'' کی تضعیف

ک نسبت دینا احدیر بہتان عظیم ہے . بڑے تعجب کی بات ہے کہ ابن جوزی فضائل اہلبیت

کے چھیانے میں اس حدتک بڑھ گئے کہ تھا کق سے انکار اور بدیہیات کی نفی کر دی ،احمداو اِن کی' مند' کے متعلق کیسے انہوں نے ایس ہے تکی باتیں کیں جب کہ وہ خود حنبلی تھے؟ س۔ ابن جوزی کے نواسے حافظ سبط ابن جوزی نے ''عطیہ'' کی وثاقت کی تصریح کی ہے، اور ان کی تضعیف کو غلط بتایا ہے، سبط ابن جوزی نے پیٹمبر اسلام کی اس حدیث کونقل کرنے کے بعد کہ ''کسی کے لئے جائز نہیں ہے کہ وہ حالت جنابت میں مسجد میں داخل ہو سوائے میر ہے اور علی کے'' کہا ہے:

"اگریدکہا جائے کہ 'عطیہ' ضعیف ہونے کی بدوجہ بنائی جائے کہ تر فدی کا کہنا ہے کہ میں نے بید حدیث بیان کی یا مجھ سے محمد بن اساعیل (بخاری) نے بیرحدیث سی تو حیرت میں پڑ گئے ، تو اس کا جواب یہ ہے کہ''عطیہ عوفی'' نے ابن عباس اور صحابہ سے اس کی روایت کی ہے اور ''عطیہ'' ثقہ ہیں،اور بخاری کے جیرت کی وجہ بیہ ہے کہ رسول خدانے فر مایا تھا:'' میں اس معجد میں سوائے پاک کے کسی کے جانے کو جائز نہیں سمجھتا نہ حائض کے لئے اور نہ ہی جحب کے لئے''شافعی کانظر یہ ہے کہ مجعب کے لئے مسجد ہے گزرنا جائز ہےادرابوصنیفہ کہتے ہیں کہ جب تک غسل نہ کر لے اس وقت تک داخل ہونا جائز نہیں ہے، کیونکہ نص موجود ہے،اورعلی اس لئے اس حدیث سے مشتنی ہیں کہ جس طرح بعض چیزیں رسول ٔ خدا ہے مخصوص تھیں ، اسی طرح بعض چیزیں علی ہے بھی''(ا)

يحيى بن معين كى طرف "عطيه" كى تضعيف كى نسبت دينا بھى غلط ہے،اس لئے كه

ابه تذكرة خواص الامة ص٢٢

نورالانوار (۵۷

**ىد**يث ت**ن**لير

موثق عالم دین 'دوری' نے ابن معین نے قل کیا ہے کہ' عطیہ' صالح ہیں ، ابن جرعسقلانی ' ''عطیہ' کے شرح حال میں لکھتے ہیں:

"دوری نے ابن معین سے قتل کیا ہے کہ وہ صالح ہے "(۱)

رورن کے ہیں میں کے میں چہ ہے وہ مقال کے روہ لہذا (عطیہ کی تضعیف کی ) ابن معین کی طرف ابن جوزی کے نسبت دینے کی کوئی نہید

حیثیت نہیں ہے

۳- "عطیه" بخاری، ترندی اورابوداؤد کے راوبوں میں سے ہیں، بخاری نے "الا دب المفرد" میں، ترندی نے اپنی "صحح" میں اور ابوداؤد نے اپنی "سنن" میں ( کرآخر الذکر

دونوں کتابیں صحاح ست میں سے ہیں )ان سے روایت کی ہے، بلکہ تر مذی نے اپنی (صحح،

میں حدیث ثقلین کو''عطیہ'' نے قال کیا ہے،اوراہلسنت کی نظر میں''صحاح ستہ'' کی عظمت کو مدنظرر کھتے ہوئے اگر''عطیہ'' کے بارے میں ابن جوزی کی بات صحیح مانیں ،تو پھر''صحاح

سته'' کی اہمیت ختم ہوجائے گی۔

ابن جوزی کا''عطیه''پراعتراض کرنا اور حدیث ثقلین کوضعیف کهنا حدیث کےسلسلے پر سرور کا مصلیہ ''پراعتراض کرنا اور حدیث تقلین کوضعیف کہنا حدیث کےسلسلے

میں ان کی عدم آگاہی کی دلیل ہے، کیونکہ حدیث تقلین کی صرف' عطیہ' نے روایت نہیں کی ہے، بلکہ دوسروں نے بھی روایت کی ہے، اگر ان کوضعیف مانیں تو دوسروں کے نقل

کرنے کی وجہ سے ان کاضعف دور ہوجائے گا ،اور ابوسعید سے مروی حدیث ثقلین کی صحت

پر کوئی اثر نہیں پڑے گا ، اور متعدد طرق داسناد والفاظ میں وار دہوئے والی مطلق حدیث کی

نورالانوار علد (22) اقل

مديث ثغلير

صحت تواین جگہ ہے ہی۔

حدیث ثقلین کوصرف' عطیه' نے ابوسعید نے قل نہیں کیا ہے، بلکہ ابوسعید ہے'' ابو الطفیل'' نے بھی نقل کیا ہے، جو صحالی تھے، اور اس پر سخاوی کی'' استحبلا ب ارتقاء الغرف'' سمهو دي کي'' جواهرالعقدين''ابن باکثير کي'' وسلة المآل''اورشيخاني قادري کي'' الصراط السوی'' شاہد ہیں فرض شیجئے کہ'' عطیہ'' ضعیف تھے اورصرف ان ہی نے ابوسعید سے حدیث ثقلین کی روایت کی تھی ، تب بھی حدیث ثقلین کی صحت پر کوئی اثر نہیں پڑے گا ، کیونکہ حدیث تقلین کی صرف ابوسعید نے روایت نہیں کی ہے، بلکہ بیں سے زیادہ صحابیوں نے رسول خدا سے حدیث ثقلین کی روایت کی ہے،اور بی تعداد تو اتر سے بھی بالاتر ہے،جیسا کہ عبقات الانوار حديث ولايت مين تفصيل سے اس كوبيان كيا ہے۔

تضعيف عبدالله بن عبدالقدوس كاجواب

ا - حافظ محمد بن عيسى بن طبّاع كا'' عبدالله بن عبدالقدوس'' كي توثيق كرنا ،ابن جوزي ك اعتراض كوغلط ثابت كرنے كے لئے كافى ہے، چنانچەمقدى ' عبدالله بن عبدالقدوس'' ك شرح حال مين لكھتے ہيں:

''ابن عدی کا کہنا ہے کہ محمد بن عیسی انہیں ثقہ کہتے تھے''(ا)

حافظ ابن حجر عسقلاني كهتيم بي:

''منقول ہے کہ محمد بن عیسی نے انہیں ثقہ کہا ہے''(۲)

ا_الكمال في اساءالرجال مخطوطه ۲-تهذیب التهذیب ج۵ ۳۰۳

نورالانوار (۵

(۵۷۸) دمویث ثقلیر

محمہ بن عیسی ابن طباع ،جنہوں نے '' عبداللہ بن القدوس'' کی توثیق کی ہے ،وہ بھی

بہت بڑے محدث تھے، ذہبی ان کے شرح حال میں لکھتے ہیں:

''محمد بن عیسی بن طباع ، حدیث کے حافظ کبیر تھے، ابوحاتم کا کہنا ہے یہ ثقہ اور ان کی حدیثیں بحروسہ کے قابل ہیں ، میں نے محدثین کے درمیان ان جسیا حافظ نہیں دیکھا، ابوداؤ دنے ثقہ کہا ہے، میں ( ذہبی ) کہتا ہوں کہا ہی سال

کی عمر میں ۲۲۲ھ میں ان کا انتقال ہوا ، ان کی بہت سی تصنیفات ہیں۔

احدین منبل کا کہناہے کہ این طبّاع زیرک ودانا تھے، بخاری کا بیان ہے کہ میں نے علی کو کہتے ہوئے سنا کہ میں (علی) نے عبدالرحمٰن اور بحی سے سنا کہ لوگ ابن طباع سے حدیث هیٹم کے متعلق پوچھتے تھے، واقعاً ان کی حدیث کو ابن طباع سے دیادہ کوئی نہیں جانتا تھا ابوحاتم کا کہنا ہے کہ میں نے محمد بن عیسی کو کہتے ہوئے سنا کہ ابن مہدی اور ابوداؤد کے درمیان 'میٹم'' کی کسی حدیث کے بارے میں اختلاف ہوگیا کہ ان کی حدیث کا ساع کیا ہے یاا پنی طرف سے گڑھ لیا ہے، دونوں نے فیصلہ مجھ پرچھوڑ دیا، پھر میں نے اس حدیث کے بارے میں انہیں بنایا''(۱)

ذببي العبر "مين لكھتے ہيں:

" حافظ ابوجعفر بن عيسى بن طباع نے مالک اور ان کے ہم طبقوں سے

التذكرة الحفاظ جاص ااس

حدیثیں سنیں ،ابوحاتم کا کہنا ہے میں نے ان سے بڑا حافظ نہیں دیکھا ،ابوداؤد کا بیان ہے کہانہوں نے تفقہ کیااور جالیس ہزار حدیثیں حفظ کیں''(1)

... ۲_ابن حبان کی نظر میں بھی'' عبداللہ بن عبدالقدوس تنہی رازی'' موثق ہیں ،انہوں

نے''الثقات''میں ان کا ذکر کیا ہے، وہ لکھتے ہیں:

''عبدالله بن عبدالقد وستميمي رازى ،اطراف شهررے كر بنے والے تھے ،انہوں نے اعمش اورابن الى خالد سے اوران (عبدالله) سے سعید بن سلیمان اور محمد بن حمید نے روایت كی ہے''(۲)

ابن حجران كے شرح حال میں لکھتے ہیں:

''ابن حبان نے''الثقات'' میں ان کا ذکر کیا ہے اور کہاہے کہ بعض اوقات غریب حدیثیں بھی نقل کرتے تھے'' (۳)

ابن حبان کاان کی توثیق کرنابڑی اہمیت کا حامل ہے، اس لئے کہ ابن حبان کو اہلیت سے سخت دشمنی تھی، اور ان کی شان میں وہ گستا خی کرتے تھے، چنانچہ ام علی رضا کے بارے میں کہا ہے' 'وہ عجیب وغریب کام انجام دیتے تھے اور (معاذ اللہ) خطا کارتھ' ملاحظہ سیجے میزان الاعتدال جسم ۱۵۸، تہذیب التہذیب جے ص ۳۸۸، پھر کس طرح ایساناصبی میزان الاعتدال جسم کسم کرے ایساناصبی التہذیب التہذیب التہذیب جے کام ۳۸۸، پھر کس طرح ایساناصبی ایک رافضی کی توثیق کرسکتا ہے!

س- بخاری جیسے رائخ العقیدہ سنی نے ''عبداللہ بن عبدوس'' کی توثیق کی ہے، میثمی ''

۳۰ تبذیب التهذیب ج۵ ۳۰۳

۲ _التعات ح کس ۲۸

ا_العمر ج اص٢٩٣

بديث ثقلين

مجمع الزوائد' میں ان کے بارے میں لکھتے ہیں:

"بخاری اور ابن حبان نے ان کی توثیق کی ہے"

عسقلانی ان کے شرح حال میں لکھتے ہیں:

"بخاری کا کہناہے کہ بیصدوق ہیں، مگرضعیف افراد سے بھی روایت کرتے تھے"(۱) واضح رہے کہ اہلسنت کے اکا برمحدثین میں بہت ہی کم محدث ایسے ہوں گے جنھوں

نے ضعیف افراد سے روایت نہ کی ہو، ابن تیمیہ کی' دامنھاج السنة''اس پرشاہد ہے، اب اگر عبدالله بن عبدالقدوس' صعیف افراد سے روایت کرنے کی وجہ سے مور داعتر اض قراریا

سکتے ہیں تو پھر کوئی بھی محدث اعتراض سے نہیں بچ سکتا ہے۔

ہ ے عبداللہ بن عبدالقدوں''تعلیقات صحیح بخاری'' کے راویوں میں سے ہیں ، ملاحظہ

تيجيحُ''الكاشف''ج٢ص٥٠١'' تهذيب التهذيب'' ج٥ص٣٠٠'' تقريب التهذيب''

جاص ۱۳۴۰ ،رمز د خت'

اور چونکه محققین کے نز دیک بخاری کا کسی سے حدیث کانقل کرنا خواہ'' تعلیقات' ہی میں کیوں نہ ہو،اس کی عدالت کی دلیل ہے،لہذا'' عبداللہ بن عبدالقدوس'' براعتر اض لغو

ابن حجرعسقلانی'' فتح الباری فی شرح صحح البخاری'' کےمقدمہ'' هدی الساری'' میں

بخاری کے راویوں پراعتراض کے جواب میں لکھتے ہیں:

'' ہرمنصف مزاج کومعلوم ہونا جا ہے کہ صاحب'' حی رادی ہے

روایت کریں ، بیان کی نظر میں اس راوی کے عادل ہونے اور اس کے ضبط (قوی حافظہ) اور عدم غفلت کی علامت ہے ، خاص طور سے ان دو کتابول کے

رادی جن کوائم جمحور نے با تفاق ' صحیحین' (صحیح بخاری او صحیح مسلم ) کہا ہے ،

جس کا مطلب میہوا کہ جنھوں نے اپنی کتاب میں احادیث صحیح کی جمع آوری کی

ہے،اس پریہلفظ صادق نہیں آتا ہے،لہذا جس کا بھی ان دونوں کتابوں میں نام

موجود ہےان کی عدالت پر گویا جملہ محدثین کا اجماع ہے۔

البتة اگراس راوی ہے'' متابعات وشواہد وتعلیقات' میں روایت نقل ہوئی ہوتو پھر درجے میں فرق آ جائے گا کیکن بہر حال اس کی صداقت ثابت ہے، ہنا بر

، دو پر در در ہے یں رن ہوئے ہا، ین بہر ص ان مام (صاحب صحیحین) ایں اگر کوئی شخص کسی راوی پر طعن کرے تو اس کا پیطعن ، امام (صاحب صحیحین)

ے تعدیل کے مقابلہ میں ہوگا،جس کی وجہ سے وہ قابل قبول نہیں ہوگا، مگر ہے کہ

کوئی الی وجہ بیان کی جائے جواس راوی کی عدالت کومطلق ضبط حدیث یا کسی

حدیث کے سلسلے میں خدشہ دار کروے ، کیونکہ انکہ حدیث کی نظر میں راوی کے غیر معتبر ہونے کے اسباب متفاوت ہیں ، بعض موجب قدح ہیں اور بعض

یر مرب بر ہوئے ہے ، مرب شخ ابوالحن مقدی ، جن کی کتاب صحیح میں روایت نقل موجب قد ح نہیں ہیں ، شخ ابوالحن مقدی ، جن کی کتاب صحیح میں روایت نقل

ہوئی ہوان کے بارے میں کہتے ہیں: وہ پل سے گزرگیا، یعنی اس کے خلاف کہی

جانے والی ہاتوں کا کوئی اعتبار نہیں ہے، شخ ابوالفتح قشیری اپنی ' مختصر'' میں کہتے

تديث ثقلين

نور الأنوار

ہں کہ جملہ محدثین نے ''شخین'' ( بخاری اور مسلم ) ہی کی کتابوں کو''صحیحین'' کہاہے کہاس نامگذ اری کالاز مہ ہیہہے کہان دونوں کتابوں (صحیح بخاری اورضیح

مسلم) کے راوی عادل ہیں''(ا)

ملاعلی قاری نے ''المرقاۃ فی شرح مشکواۃ''میں' بصحیحین' کے بارے میں ایباہی کہاہے

اس بناء پراگر بیژابت ہو جائے کہ بحی بن معین نے ''عبداللہ بن عبدالقدوں'' پرطعن

کیا ہے تو ابن حجرعسقلا نی اور ملاعلی قاری کی عبارتیں خودان کا جواب ہیں .اورابن جوزی کا اعتراض ان کی عدم آگاہی کی عکاس کررہاہے۔

۵۔ "عبدالله بن عبدالقدوس" صحیح تر ندی کے راویوں میں سے بیں ، ملاحظہ کیجئے

الكاشف ج٢ص٥٥ ا، تهذيب التبذيب ج٥ص٣٠ ٣٠ يمل رمز'' ت''

۲ _اگرفرض کریں که'' عبدالله بن عبدالقدوس'' برطعن ہوا ہے تو اس ہے خو د حدیث ' تقلین کی صحت بر کوئی اثر نہیں بڑے گا اور نہ ہی اس روایت کی وجہ سے کوئی ضرر پہو نیچے گا

جس کواعمش نے عطیہ سے اور عطیہ نے ابوسعید سے قتل کیا ہے، کیونکہ اعمش سے صرف'' عبدالله بن عبدالقدوس' نے حدیث ثقلین کی روایت نہیں کی ہے ،محد بن طلحہ بن مصرف یا می

اور محمہ بن فضیل بن غزوان ضی نے بھی اعمش سے اس حدیث کونقل کیا ہے، ملاحظہ سیجیے'' منداحد بن منبل' ج ۳ص ۱۱' صحیح تر ندی' ج ۵ص ۲۲۱

٢ ـ المرقاة في شرح المشكوة جاص١٦

لبذاابن جوزی کے اعتراض کا کوئی فائدہ نہیں ہے، بلکہ اگر غور کیا جائے تو معلوم ہوگا

کہ '' عبداللہ بن عبدالقدوس'' کا اعمش سے اس حدیث کی روایت کرنا ، ان دوسر بے

راویوں کی صدافت کی مؤید ہے جنہوں نے اعمش سے اس حدیث کی روایت کی ہے۔

اور جس طرح حدیث ثقلین کی صرف'' عبداللہ'' نے اعمش سے روایت نہیں کی ہے،

ای طرح صرف اعمش نے بھی '' عطیہ'' سے اس کی روایت نہیں کی ہے، بلکہ عبدالملک بن

الی سلیمان میسرہ عزری ، ابواسرائیل اساعیل بن خلیفہ سی ملائی ، ہارون بن سعد عجلی اور کشر

بن اساعیل تیمی نواء نے بھی '' عطیہ'' سے روایت کی ہے '' منداحمہ'' اور'' معاجم طرانی''

اس کی شاہد ہیں۔

## تضعیف''ابن داهر'' کاجواب

''عبداللہ بن داھر'' کے بارے میں ابن جوزی کا پیطعن کہ'' ابن داھر کے بارے میں احمد اور بحی کا کہنا ہے کہ اس لئے کہ احمد اور بحی کا کہنا ہے کہ ان میں کوئی قابل ذکر بات نہیں تھی'' بھی مردود ہے، اس لئے کہ سیوطی کی'' تدریب الراوی'' جیسی کتاب کا مطالعہ کرنے والے پر پوشیدہ نہیں ہے کہ ایسے طعن واعتراض کی کوئی حیثیت نہیں ہے، تفصیل عبقات الانوار حدیث ولایت میں بیان کی ہے۔

'' ابن داھر'' سے ابن جوزی کی بدگمانی کی بید دجہ تھی کہ وہ فضائل علیؓ میں بہت زیادہ روایتیں بیان کرتے تھے،جبیبا کہ ذہبی کہتے ہیں: (DAF)

ددیث نقلیر

"ابن عدى كاكہنا ہے كدان كى زيادہ ترروايتي فضائل على ميں ہيں "(1)

جب ایسا ہے تو پھران اسباب کی وجہ سے ایسے خص پرطعن کا کوئی اعتبار نہیں ہے، کیونکہ

اس طعن کی بنیا د بغض اہلبیت ہے نہ کہ ضعف راوی۔

نورالانوار 🔵

ابن جوزی کا'' عبدالله بن داهر'' کی وجہ سے حدیث ثقلین پراعتراض کرنا تعجب خیز

بات ہے،اس لئے کہ اکابرعلمائے اہلسنت کی کتابوں میں بہت سے طرق سے وار دہونے والی حدیث ثقلین کے سلسلہ وسند میں نہ تو ''عبد الله بن عبد

القدوس''،صرف ایک نادرروایت کے سلسلہء سند میں بیددونوں ہیں جس کوابن جوزی نے

بیان کیا ہے،اورای کو بہانہ بنا کرانہوں نے حدیث ثقلین پراعتراض کیا ہے،اور بیہ بھول گئے کہ'' منداحم'''''صحیح مسلم''اور''صحیح تر مذی'' کا صرف ایک بارمطالعہان کے سوء نیت

کے آشکار ہونے کے لئے کافی ہے.

ابن جوزی کے اعتراض کور دکرنے والے محدثین و محققین

ان ہی وجوہات اور دیگرعوامل کی وجہ سے اہلسنت کے بہت سے اکا برمحد ثنین اور بلند

پاہیخقتین نے''العلل المتناصیہ'' میں موجود حدیث تقلین پر ابن جوزی کے اعتراض کوشلیم نہیں کیا ہے، جن میں چند ہیں ہیں

ا۔خودابن جوزی کے نواسے سبط ابن جوزی نے"منداحد بن خنبل" سے حدیث

خقلین نقل کرنے کے بعد کہاہے:

"الركوئي كيح كةتمهارے نانانے" الواهية" بيس كہاہے كہم سے عبد الوهاب انماطی نے بتایا انہوں نے محمد بن مظفر سے انہوں نے محمد علی سے انہوں نے بوسف بن وخیل سے انہوں نے ابوجعفر عقیلی سے انہوں نے احمد حلوانی سے انہوں نے عبداللہ بن داھر سے انہوں نے عبداللہ بن عبدالقدوس سے انہوں نے اعمش سے انہوں نے عطیہ سے انہوں نے ابوسعید سے اور انہوں نے رسول خدا سے روایت کی ہے کہ آپ نے فرمایا: انسی تارك فيكم الشقلين مستمهار عاناال حديث كوفل كرنے كے بعد كہتے ہیں كه عطب ضعیف ہے، ابن عبدالقدوس رافضی ہے اور ابن داھر میں قابل ذکر کوئی بات نہیں ہے، تو میں (سبط ابن جوزی) کہوں گا کہ جس حدیث کی میں نے روایت کی ہے اس کواحمد ابن حنبل نے ''الفصائل'' میں نقل کیا ہے ، اور اس کے سلسلہء سندمیں کوئی ایباراوی نہیں ہے جس کومیرے نانا نے ضعیف کہا ہے ، اور میری روایت کوابوداؤد نے اپنی ' سنن' میں اور تر فدی اور دیگر محدثین نے قل کیا ہے اوررزین نے '' الجمع مین الحیحسین ''میں اس کو بیان کیا ہے، مجھے تعجب ہے کہ میرے نا ناسے کس طرح'' بھیجے مسلم'' والی حدیث جس کی انہوں نے زید بن ارقم سے روایت کی ہے پنہاں رہ گئ"(۱) سخاوی لکھتے ہیں:

النزكرة خواص الامة صاس

(rAd)

حديث ثقلين

نور الانوار

" مجھے تعجب ہے کہ کس طرح ابن جوزی نے حدیث ثقلین کو" العلل المتناهية''میں نقل کیا ،اوراس ہے بڑھ کر تعجب تو ان کی اس بات پر ہے کہ یہ حدیث صحیح نہیں ہے، جب کہ عنقریب اس حدیث کے طرق واسناد جن میں بعض ' (صحیح مسلم' میں موجود ہیں بیان کریں گے' (1)

سمہو دی اس بات کو ثابت کرنے کے بعد کہ حدیث ثقلین صحاح اور مسانید میں موجود ہے، لكھتے ہیں:

" تعجب كى بات ہے كدابن جوزى نے اس حديث كو" العلل المتناهية "ميں نقل کیا ہے، ہوشیارر ہنادھوکہ نہ کھانا! لگتاہے جب وہ اس حدیث کونقل کررہے تحےتوان کی نظر صرف ای سندیریزی ، جب کہ اور بھی طرق واسناد سے یہ نقل ہوئی ہے''(۲)

حقیقت سے کہ پیخوش کرنے والی باتیں ہیں ورنہ ابن جوزی کی معلومات اور ان کی وسعت نظر کی تعریف وتبحید کو د سکھتے ہوئے کوئی بھی تقلمنداس بات کوسلیم نہیں کرے گا کہ''

مندابن را ہو بین "منداحم" "مندعبد بن حمید" "مند داری " "صحیحمسلم" "صحیح تر مذی " مصاحف ابن انباري 'ابن ابي الدنياكي' فضائل القرآن' كيم ترندي كي' نوا در الاصول'

ا بن الي عاصم كي كتاب "السنة" "مند بزار" "خصائص نسائي" "مند ابويعلي" دولا بي كي "

الذربية الطاهره''''صحِح ابن خزيمه''''صحِح ابوعوانه''المستد رك على التحسين '' خر گوشي ك''

شرف الدوة "ابونعيم كي"منقبة المطهرين "اور" حلية الاولياء "اورابن طاهرمقدى كي" طرق حديث ثقلين "جيسى صحاح ومسانيد ومعاجم مين موجود متعدد طرق واسناد سينقل هونے والى حديث ثقلين بران كي نظر نہيں پڑى ہوگى-

کیاان کتابوں میں ابن جوزی کی سند کے علاوہ اور اسناد سے بیجد بیٹ نقل نہیں ہوئی ہے؟ ابقینا فہ کورہ بالا کتابوں میں دیگر طرق واسناد سے اس حدیث کی روایت ہوئی ہے، مگر ابن جوزی اپنی کتاب کے قاری کوفریب دینا چاہ رہے تھے کہ حدیث نقلین صرف اسی سند سنقل ہوئی ہے، اور چونکہ اس کے راوی ضعیف ہیں ، لہذا حدیث بھی صحیح نہیں ہے، مگر خود ابن جوزی کے ہی ہم نوالوں اور ہم پیالوں نے متعدد طرق واسناد سے حدیث نقلین نقل کر کے ان کے راز کوفاش اور حیلے کوآشکار کردیا:

مدعی لا کھ برا جا ہے تو کیا ہوتا ہے وہی ہوتا ہے جومنظور خدا ہوتا ہے

، ٣ _ ابن حجر مكي " الصواعق الحرقة " اور " تتمة الصواعق " مين معتبر ما خذ سے حديث

ثقلین کوفل کرنے کے بعد لکھتے ہیں:

''ابن جوزی نے اشتباہ یا بقیہ طرق حدیث سے خفلت کی وجہ سے حدیث ''قلین کو'' العلل المتناصیۃ'' میں نقل کیا ہے، جب کہ' صحیح مسلم'' میں زید بن ارقم سے مروی ہے کہ آنخضرت نے غدر نیم میں بیرحدیث ارشادفر مائی تھی'' پھرابن حجرنے حدیث ثقلین کی صحت کو ثابت کرنے کے لئے علماء کے اقوال نقل کئے

تديث ثقلين

بين وه''تتمة الصواعق'' مين لكھتے ہيں

نورالانوار

''ابن جوزی نے''العلل المتناهية''ميں حديث ثقلين نقل كر كے اچھا كامنہيں كيا''

۵_مناوی لکھتے ہیں:

د بھیٹمی کا کہنا ہے کہ حدیث ثقلین کے سارے راوی موثق ہیں ، ابویعلی نے اس حدیث

کی الیی سند سے روایت کی ہے جس میں اعتراض کی گنجائش ہی نہیں ہے، اور اس کو حافظ عبد العزيز بن اخضر نے نقل كيا ہے .....اور جنھول نے ابن جوزى كى طرح اس حديث كوضعيف

کہاہے،اشتباہ کیاہے'(۱)

٢ حسن زمان نے 'القول المستحسن ' میں مناوی ہی کی عبارت نقل کی ہے۔

2 - شخانی قادری ' الصراط السوی' میں حدیث ثقلین نقل کرنے کے بعد کہتے ہیں:

''ابن جوزی نے اپنی عادت کے مطابق اس حدیث کووا ہیات میں بیان کر کے بہت بڑی غلطی کی ہے، غالبًا وہ بھول گئے کہ اس حدیث کومسلم نے اپنی ''صیح'' میں زید بن ارقم سے

نقل کی ہے'(۲)

الفيض القديرج مع ص ١٥٣١٨

٢ _ ليجيّ ابن جوزي نے بھي حديث تقلين كي صحت كا اعتراف كر بي ليا ،'' فحات الاز هار في خلاصة

عبقات الانوار''ج٢ص٥٢ يرعلامه ميلاني كے بقول ، ابن جوزي نے '' كتاب المسلسلات' ميں اس

طرح مدیث کوفقل کیا ہے جوان کی نظر میں اس کی صحت پر دلالت کرتا ہے ''العلل المتنا ہیے'' میں ان کے حدیث نقل کرنے کی دوہی وجہیں ہوسکتی ہیں:

ا بصطريق سے "كتاب المسلسلات" بيں حديث نقل كى ہاس كى انہيں خرنہيں تھى .

٢ _ أنبين صرف اس طريق وسند راعتراض تفاجس في العلل "مين نقل كياب.

''کتاب المسلسلات''کاخطی نسخ''دارالکتب ظاہریہ' (دمشق) میں ہےاس کوخود مؤلف کے زمانہ میں ادھ جھے میں علی بن ملکداد جنزی نے لکھا تھا،اس کے آخری صفحات پر مؤلف کی بہت ی قرائتیں اور ساعیں ہیں، یہ نسخہ مجموعہ دہم میں ہے اوراس کا شارہ سے ہا حظہ کیجئے فہرست مخطوطات دارالکتب الظاہرید (فہرست حدیث ص م) یہ حدیث ص میں برموجود ہے، حدیث کی عبارت ہیہے.

" پانچویں صدیت: ہمارے شخ ادام اللہ ایا مہ کا کہنا ہے کہ ہم کوئھ بن علی علوی نے بتایا انہوں نے قاضی محمر بن علی
بن عبداللہ جعظی سے انہوں نے حسین بن محمر فرزاری سے انہوں نے حسن بن علی بن بر بع سے انہوں نے حکی بن حسن
بن فرات سے انہوں نے عبدالرحن مسعودی سے انہوں نے رہے بن جمیل ضعی سے انہوں نے ما ایک بن ضمر ہ سے
بن فرات سے انہوں نے عبدالرحن مسعودی سے انہوں نے رہے بن جمیل ضعی سے انہوں نے ما ایک بن ضمر ہ سے
ادر انہوں نے ابو بحر سے روایت کی ہے کہ رسول خدا نے فر مایا: حوض کوثر پر امیر المونین وامام الفر المجلمین علی آئی کیں
گے اور میں بڑھ کر ان کا ہاتھ پکڑوں گا ان کا اور ان کے اصحاب کا چہرہ چمکتا ہوگا، میں کہوں گا تم نے میر سے بعد تھا تھیں
سے ساتھ کیساسلوک کیا؟ وہ جواب دیں گے ہم نے اکبر کی تصدیق اور پیروی کی اور اصغر کی کمک دفھر سے سے در لیخ
نہیں کی اور میدان جنگ میں ان کے ہم رکا ب رہے ، اپس میں (رسول خداً) کہوں گا ، آ دَاور حوض کوثر سے سیر اب
ہوں ، جب وہ پانی سے گیں تو پھر بھی شنہ نہ ہوں گے ، ان لوگوں کے امام کی صور سے سورج کی طرح چمکتا ہوگا ، اور خود
ان کو کو کی صورت ہو دی ہوئی ہے گیں تو پھر بھی شنہ نہ ہوں گے ، ان لوگوں کے امام کی صور سے سورج کی طرح چمکتا ہوگا ، اور خود
ان کو گول کی صورت جو دیویں کے جاند کی طرح یا آسان میں ستاروں کی ماند ہوگا .

(۵۹۰

تديث ثغلين

"رافضى كہتے ہيں: دسويں حديث جس كى جمہور نے روايت كى ہے كہ نبي نے فرمايا: انسى

تارك فيكم ما ان تمسكتم به لن تصلوا كتاب الله و عترتى اهل بيتى و لن يفترقا حتى يردا على الحوض اور بي فرايا: اهل بيتى فيكم مثل سفينة

نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق بیمدیث حفرت کے ساتھ تمسک پر ولات کرتی ہے، اور چوکلہ حضرت علی ان سب کے سردار ہیں، لہذا سجی پران کی اطاعت واجب

ہےاورونی امام ہیں۔

نورااانوار

لیکن اس کے کئی جوابات ہیں ان میں ایک پیہے کہ زید بن ارقم سے منقول سیجے مسلم

میں موجود حدیث کے الفاظ بیہ ہیں: رسول خداً مکہ اور مدینہ کے درمیان اس تالاب پر جوخم میں موجود حدیث کوسین بن محدین فرزدق نے مجھسے بیان کیا تھا جسین بن محرنے کہا تھاتم لوگ خدا کو

عاضروناظر جائے ہوئے گواہی دو کہ اس صدیث کو حسین بن علی برائع نے مجھے بیان کیا تھا ، ابن برائع نے کہا تھا

تم لوگ کوائی دو کہاس صدیث کو بحی بن حسن نے مجھ سے بیان کیا تھا سمجی نے کہا تھاتم لوگ خدا کو حاضرو ناظر جانتے ہوئے گوائی دو کہاس صدیث کوابوعبد الرحمٰن نے مجھ سے بیان کیا تھا، ابوعبد الرحمٰن نے کہا تھاتم لوگ خدا کو

. حاضرونا ظرجانے ہوئے گوائی دوکراس مدیث کوحارث بن هیره نے مجھے بیان کیا تھا، حارث نے کہا تھا تم لوگ خدا کو حاضرونا ظرجانے ہوئے گوائی دوکراس مدیث کوریج بن جیل ضی نے مجھے بیان کیا تھا ضی نے کہا

لوگ خدا کو حاضر و ناظر جانے ہوئے گواہی دو کہ اس حدیث کور تئے بن بیل صلی نے مجھ سے بیان کیا تھا، ملی نے کہا تھاتم لوگ خدا کو حاضر و ناظر جانے ہوئے گواہی دو کہ اس حدیث کو مالک بن ضمر ہ نے مجھ سے بیان کیا تھا، مالک

بن ضمر و نے کہا تھاتم لوگ خدا کو حاضرو ناظر جانے ہوئے گواہی دو کہاس صدیث کوابوذ رغفاری نے مجھ سے بیان کیا تھا، ابوذر نے کہا تھاتم لوگ خدا کو حاضرونا ظر جانے ہوئے گواہی دو کہاس حدیث کورسول خدانے مجھ سے

بیان کیا تھا، رسول خدائے فرمایا تھاتم لوگ خدا کو حاضرونا ظر جانتے ہوئے گواہی دوکداس بات ( قرآن واہلبیت ہے تمسک کرنے ) کومنجانب خدا جبرائیل نے بھھ سے بیان کیا تھا''

خد اسبحی کو حقائق جانے اور اس برعل بیرا ہونے کی توفیق عنایت فرمائے (مترجم)

کہلاتا تھا خطبہ دینے کے لئے کھڑے ہوئے اور خدا کی حمد و ثنا اور پندونفیحت کے بعد فرمایا:

اے لوگو میں ایک بشر ہی تو ہوں ، عنقریب میرے پروردگار کی طرف سے پیغا مبر آنے والا ہے اور میں اس کی آ واز پر لبیک کہوں گا میں تم میں دوگرانقدر چیزیں چھوڑے جاتا ہوں ایک کتاب خدا جس میں نور و ہدایت ہے لہذا کتاب خدا کو مفبوطی سے پکڑ واور اس سے وابستہ رہوآپ نے کتاب خدا سے تمسک پرزور دیا اور اس کی طرف ترغیب و تحریص کے بعد فرمایا:

اور دوسر سے میر سے اہلیت ہیں، میں تنہیں اہلیت کے بار سے میں اللہ یا دولا تا ہوں۔

یہ صدیث جس کے ساتھ تمسک کرنے کا حکم دے رہی ہے اور اس سے تمسک گرائی سے بچانے کا ضامن ہے وہ کتاب اللہ ہے اور دوسری روایتوں میں بھی ایسا ہی ہے جیسا کہ صحیح مسلم میں جا بر سے مروی ہے کہ حضرت نے جمۃ الوداع میں عرفہ کے دن خطبہ دیا اور اس مضبوطی سے پکڑے رکھا تو میں ارشادفر مایا: میں تم میں ایس چیز چھوڑے جا تا ہوں کہا گرا سے مضبوطی سے پکڑے رکھا تو میں ارشادفر مایا: میں تم میں ایس چیز چھوڑے جا تا ہوں کہا گرا سے مضبوطی سے پکڑے رکھا تو میں ارشادفر مایا: میں تم میں ایس جی خور رکھا تو میں ارشادفر مایا: میں تم میں ایس چیز چھوڑے جا تا ہوں کہا گرا سے مضبوطی سے پکڑے رکھا تو میں ارشادفر مایا: میں تم میں ایس چیز چھوڑے جا تا ہوں کہا گرا سے مضبوطی سے پکڑے رکھا تو میں ارشادفر مایا: میں تم میں ایس پر چھوڑے جا تا ہوں کہا گرا سے مضبوطی سے پکڑے رکھا تو

بھی گمراہ نہیں ہوسکتے ،اوروہ کتاب خداہے ،تم سے ہمارے بارے میں پو چھاجائے گا تو تم کیا جواب دو گے؟ اصحاب نے کہا ہم گواہی دیں گے کہ آپ نے پیغام الہی کو پہو نچایا اور ہم کونھیحت کی ،حضرت نے اپنی انگلی آسان کی طرف بلند کی اوراصحاب کی طرف اشارہ کر کے فرمایا: خداوندا تو گواہ رہنا!

اور حفزت کا بیکہنا کہ'' اور میری عترت، بید دونوں (قرآن وعترت) بھی ایک دوسرے سے جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کوثر پر میرے پاس پہونچیں'' تو اس کی ترفدی نے راویت کی ہے، احمد سے بھی اس کے متعلق دریافت کی گیا تھا، اور بہت سے اہل

نورالأنوار (۵۹۲

**ددی**ث ثقلیں

علم نے اس کوضعیف قرار دیا ہے اور کہا ہے کہ بیصدیث سجح نہیں ہے۔

ایک جماعت نے اس کا یہ جواب دیا ہے کہ سارے اہلیت گمرائی پر اجماع وا تفاق نہیں کریں گے ، اور قاضی ابو یعلی اور دیگر محدثین کی طرح ہم بھی یہی کہتے ہیں ، لیکن جن چیزوں کا رافضی اعتقادر کھتے تھے ان میں کسی ایک پر بھی اہلیت کا اتفاق نہیں تھا ، اور وہ ان

چیزوں سے بیزارتھے''(۱)

جواب

ابن تميدك بات كى طرح سےرد ہوتى ہے۔

ا۔ ان کا بیکہنا کہ''صحیح مسلم'' میں موجود حدیث ثقلین صرف کتاب خدا سے تمسک پر دلالت کرتی ہے، عترت کے ساتھ تمسک پر دلالت نہیں کرتی ، بیان کی غلط نہی کا متیجہ اور

ولانت سرق ہے ، مشرت سے ساتھ مسك بردلانت ديل سرق ، بدان في علط من و سيجه اور محدثين و مشكلمين كى روش كے خلاف بات ہے ، دفسيح مسلم "كى اس روايت كے متعلق معدثين و مشكلمين كى روش كے خلاف بات ہے ، دفسيح مسلم" كى اس روايت كے متعلق

اہلسنت کے بلند پاید محدث شخ محمعین سندھی ''کی تحقیق و کلیل ، ابن تیمید کے جواب کے لئے کافی ہے ، سندھی ' در اسسات اللبیب فی الاسوة الحسنة بالحبیب ' میں

لكصة بن:

''اہلبیت سلام اللہ تعالی علیم اجعین کے بارے میں ہمیں مشھور'' حدیث تمسک'' نظر آئی ، جب اس کے راویوں کے متعلق تحقیق کرنی شروع کی تو دیکھا کہاسی حدیث کو ابوالحسین مسلم بن جاج ج قشری نے اپنی''صیح'' (صیحے مسلم) میں نقل کیا ہے اس میں زید بن ارقم سے منقول حدیث کے الفاظ یہ ہیں: مکہ اور مدیث کے درمیان اس تالاب پرجود مخم '' کہلا تا تھا، رسول خدا خطہ دینے کے لئے کھڑے ہوئے اور اللہ کی حمد و شااور پند و نصیحت کے بعد فر مایا: اے لوگو! میں ایک بشر ہی تو ہوں ، عنقریب میر بے پروردگار کی طرف سے پیغا مبر آنے والا ہے اور میں اس کی آواز پر لبیک کہنے والا ہوں ، میں تم میں دوگر انقذر چیزیں چھوڑ بے جاتا ہوں ، ایک کتاب خدا جس میں نور و ہدایت ہے، لہذا کتاب خدا کو مضبوطی سے پکڑ واور اس سے وابست رہو، حضرت نے کتاب خدا سے تمسک پرزور دیا اور اس کی طرف ترغیب و تحریص کے بعد فر مایا: اور دوسر سے میر سے اہلیت ہیں ، پھر تین مرتباس جملے کی تکرار کی : میں تمہیں اہلیت کے بارے میں اللہ یا دولا تا ہوں۔

جب میں نے اس مدیث پرغور کیا تو دیکھا کہ آنخضرت کے قرآن اور اہلیت کو ' ثقلین' سے تعبیر کیا ہے اور' ثقل' اس نفیس شک کو کہتے ہیں جس کی حفاظت کی جائے ،لہذا' ' ثقلین' سے تعبیر کی وجہ سے جن اوصاف کی بنیاد پر قرآن کی نفاست و محافظت ہے ،ان ہی کی وجہ سے اہلیت کی بھی نفاست و محافظت ہے ،ان ہی کی وجہ سے اہلیت کی بھی نفاست و محافظت ہے ،اور چونکہ قرآن معارف البی کا منبع ہے،لہذا اہلیت بھی معارف البی اور حکام شرعی کا منبع ہیں اس بات کی تا سید حضرت کے اس ارشاد سے ہوتی ہے ۔' وہ وقت دور نہیں ہے کہ میر بے پروردگار کی طرف سے پیغا مبرآئے اور میں ہے ' وہ وقت دور نہیں ہے کہ میر بے پروردگار کی طرف سے پیغا مبرآئے اور میں

اس کی آواز پر لبیک کہوں میں تم میں دوگرانقدر چیزیں ( ثقلین ) چھوڑ ہے جاتا ہوں''اپیا کیوں نہ ہواس لئے کہ پنج براسلام اپنے بعدا پنی امت کوسوائے قیام حق اور ابتاع سنت کے کوئی اور وصیت نہیں کر سکتے ،لہذا امت کے درمیان'' فرچھوڑ نا اور ان کے ساتھ تمسک کی وصیت کرنا صرف اس لئے تھا کہ بید دونوں معارف الہید کے بہو نچانے اور ان کی طرف راہنمائی کرنے میں آپ ( رسول خدا ) کے خلیفہ وجانشین ہیں۔

پس جس طرح حفزت نے کتاب خداہے تمسک کی وصیت کی ای طرح اہلبیت کے ساتھ بھی تمسک کی وصیت کی ، کیونکہ' اھل بیدی " (میرے اہلیت )عطف ہے " اولھ مے " (ان دومیں پہلی ) پراور ازلحاظ قرید،" شانیهما ''(ان میں دوسری) بوشیدہ ہے یایہ (شانیهما ) بغیر بوشیدہ مانے بھی معمها جاسكتا باوربيج نبيس بكه " اهل بيتي" كو" كتساب الله" ير عطف کیا جائے ، کیونکہاس کالاز مہیہ ہوگا کہ کتاب خدااوراہلبیت دونوں پہلے'' ثقل'' ہیں اور دوسرے' د ثقل'' کا اصلاً ذکر ہی نہیں ہے (جب کہ حضرت کے فرمایا ہے کہ میں دو قل چھوڑے جاتا ہوں )لہذا حضرت کے اس جملے کی تین بار تکرارکہ ' میں تنہیں اہلیت کے بارے میں اللہ یا دولاتا ہوں' کوحمل کریں گے مبالغه براوراس بر کهابلبیت کے ساتھ تمسک کرنا واجب اوران سے روگر دانی حرام ہے۔ اوراگر'' فتمسكوا بكتاب الله ''پِ'' اهل بيتى ''كوعطف كرين اوراس سے يہجھ ميں آئے كہ جن كے ساتھ تمسك كرنے كا حكم ديا گيا ہے ان كى دوسرى فرد'' اہلبيت''كى ہے تو اس صورت ميں مسلم كى حديث ميں جہال قرآن كے ساتھ تمسك كى تصریح ہوئى ہے وہيں اہلبيت كے ساتھ بھى تمسك كى تصریح ہوئى ہے۔

بیساری بحث حدیث ثقلین کے الفاظ سے تھی، اور جب میں '' صحیح مسلم''
میں موجود حدیث ثقلین کی تغییر وتشری کر رہا تھا، اس وقت میری نظر تر مذی کی
اس حدیث پر پڑی جس میں آنخضرت نے فرمایا: میں تم میں الیی چیزیں
چیوڑے جاتا ہوں کہ اگر انہیں اختیار کیے رہوتو میرے بعد گمراہ نہ ہو گے، ال
میں ایک دوسرے سے بڑھ کر ہے، ایک خدائے بزرگ و برترکی کتاب جوآسان
سے زمین تک ایک درازری ہے اور دوسرے میری عترت واہلیت ، بیدونوں
میرے بعد تمھار اان کے ساتھ کیساسلوک دہتا ہے۔
میرے بعد تمھار اان کے ساتھ کیساسلوک دہتا ہے۔

ویکھا کہ اس مدیث میں حضرت نے اہلیت کے ساتھ تمسک کی تصری کی ہے اور اس بات کی وضاحت کی ہے کہ اہلیت کی پیروی کرنے والاقرآن کی پیروی کرنے والاقرآن کی پیروی کرنے والے کی طرح حق پر ہے اور ان کے ساتھ تمسک کا حکم خود خدانے دیا ہے ، اور حوض کوثر پر پہو شیخے تک کوئی ایس بات نہیں کہی جاسکتی ہے جوان کی

نورااإنهار

شان کے خلاف ہے، بلکہ حضرت کے اس حدیث میں بڑے بلیغ انداز میں قرآن واہلبیت کے ساتھ تمسک کرنے کی ترغیب وتح یص اس طرح کی ہے کہ'' پس دیکھومیرے بعدتمھاراسلوک ان دونوں کے ساتھ کیسارہتا ہے'' گویا'' تر مذی " کی صدیث "صحیحمسلم" کی صدیث کی تفسیر کررہی ہے۔

میں نے صرف ان ہی دواسناد پرنو قف نہیں کیا بلکہ دوسر سے طرق واسناد کو تلاش كرنا شروع كياتا كهاس حديث كي صحت ميں اوراضا فيهو جائے تو ديكھا كه احمد بن حنبل نے این "مند" میں ان الفاظ میں اس حدیث کوفل کیا ہے" قریب ہے میں بلایا جاؤں اور مجھے جانا پڑے ، میں تم میں دوگرانقذر چیزیں چھوڑ ہے جاتا ہوں ،ایک خدائے بزرگ وبرتر کی کتاب جوایک دراز ری ہے آسان سے زبین تک اور دوسرے میری عترت جومیرے اہلبیت ہیں ، اور خدائے لطیف و خبیرنے مجھے خردی ہے کہ بیدونوں بھی جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کوثریر میرے باس پہونچیں ہتم خود ہی سوچو کہ تہمیں ان دونوں کے ساتھ کیا روپیر کھنا جائے''اس حدیث کی سند میں جھول نہیں ہے اور اس کو قبول کرنے میں کوئی مضا ئقة بيں ہے۔

اس حدیث ہے ادر باتیں آشکار ہوئیں اور وہ یہ کہ بوں تو ہر قول پیغیر وی کے مطابق ہے لیکن میدالی حدیث ہے جس کے وجی کے مطابق ہونے کی خود پنجبرنے یوں خردی ہے' اخبر نی اللطیف الخبیر '' ل**عیٰ خ**داو*ندلطیف*  خبیر نے مجھے خبر دی ہے، اور بیاس بات کی طرف اشارہ ہے کہ قرآن کی طرح الملبیت بھی حق پر ہیں، اور وحی منزل کی طرح الملبیت کو بھی خدانے ہر خطا ولغزش سے محفوظ رکھا ہے، اور حضرت کا فرمانا کہ '' بید دونوں بھی جدانہ ہوں گے '' بید صرف ایک دعا نہیں ہے (کیونکہ بیہ بعید ہے) بلکہ ایک خبر ہے جس کو پیغیر مخانب خدا پہو نچار ہے تھے، کیونکہ دعا تو پہلے ہی قبول ہوگئ تھی، جیسا کہ بعض مخانب خدا پہو نچار ہے کہ حضرت نے فرمایا '' انسی سسئلت لھما ذلك '' بعنی میں روایتوں میں ہے کہ حضرت نے فرمایا '' انسی سسئلت لھما ذلك '' بعنی میں نے ان دونوں (قرآن والملبیت) کوخدا سے مانگا، گویا حضرت قبول دعا کی خبر دے تھے۔

"ان میں جدائی نہیں ہوگی" کا مطلب سے ہے کہ ان میں تھم میں جدائی نہیں ہوگی، یعنی جس چیز کا قرآن نے جم نہیں دیا ہے اس کا اہلیہ یہ بھی تھم نہیں دیں گے، اور علماء کے بقول سنت پینیہ میں ماہ سے میں واغل ہے، اور حضرت کا اہلیہ سے کے ساتھ تھمسک کی طرف ترغیب و تحریص کا مقصد سے تھا کہ احکام الی ان ہی سے کی ساتھ تھمسک کی طرف ترغیب کرتی کی مقصد سے تھا کہ احکام الی ان ہی سے لیا جائے ، اسی لئے اہلیت کرتی ہم رہی سے تحفظ کی سپر بتایا، اہذا ان کے ساتھ طرح اہلیہ یہ کی ابتاع کو صلالت بھی دورتی نہیں ہے بلکہ ان کے فرامین پرعمل تھرا ہوں سے مرف مورت ودورتی نہیں ہے بلکہ ان کے فرامین پرعمل پیرا ہونا ہے۔

علوم کے حصول میں بھی اہلید کے ساتھ تمسک کے حدیث میں تصریح ہوئی

مديث ثغلي

نورالانوار

ب، قریش کے متعلق مدیث میں ہے' و تعلموا منهم فانهم اعلم منكم "يعنى قريش سعلم لوكيونكه وهتم سے زيادہ جانتے ہيں بوجب بيات علمائے قریش کے لئے ثابت ہے، تو پھر اہلبیت کے لئے بطریق اولی ثابت ہوگی ، کیونکہ اہلبیت کو بچھا ہے امتیازات حاصل تھے جن سے قریش محروم تھے۔ حضرت کا ایک اورارشا دملاجس میں علم کوآپ نے معیارا مامت وخلافت قرارديا ب، آب فرمايا ... "الحمد لله الذي جعل فينا الحكمة اهل البيت " يعن شكر بخداكا جس نے بم البيت ميں حكمت كوقر ارديا، پس معلوم ہوا کہ یہی وہ عارف وعالم ہیں جن کے ساتھ تمسک کرنے کا حکم دیا گیاہے اوران سے علم حاصل کرنے کا ارشاد ہوا ہے اور اس کی تائیداس روایت سے ہوتی ہے جس کو ' انقلبی'' نے اپنی تغییر میں (امام) جعفرصادق سے ' واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا "ك كقير مين فقل كيا ب كرآب فرمايا ہم بی وہ حبل اللہ ہیں جس کے بارے میں ارشاد ہوا'' واعد صدوا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا "

اییا کیوں نہ ہو، جب کہ '' ثقلین'' میں کے ایک '' ثقل'' وہ ہیں ، اور جس طرح دوسرا'' ثقل'' قرآن ایک جبل اللہ ہے آسان سے زمین تک اسی طرح اس خاندان نبوت کے افراد ایک 'ثقل' ہیں چنانچدان میں سے ایک (حضرت علی ایپ اور اپنی اولاد کی نسبت کہتے ہیں:

وفينا كتاب الله انزل صادقا وفينا الهدى والوحى والخير يذكر، مم من كتاب الله ازل عاور مم من بى وى وذكر الى وخرب يذكر، مم من كتاب الله الرائد كاور مم من بى وى وذكر الى وخرب

الملبيت كي شان ميس جوآيات نازل موئي بين ان ميس سے ايك وہ ہے جس كاذكركيا كياءاوراليى تمام آيات كاذكرابن حجركى في "الصواعق المحرق، ميس كيا ہے،اس طرح اس کی تائیراس روایت سے ہوتی ہے جوسید الساجدین عليه و على آبائه و ابنا ئه التسليمات الطيبات الزاكيات ت منقول بكرجب آباس آبيء كريمة ياايها الذين آمنوا اتقو الله و كبونيوا مع الصيادقين "كى تلاوت فرماتے تصوّاك طويل دعاير هت تتهے جس میں طلب درجات عالیہ و درجہ صادقین اور ان اذ تیوں کا ذکر ہوتا تھا جوبے دینوں کے ہاتھوں خاندان نبوت کے ائمہ دین کو پہونچتی تھیں،اس کے بعدآپ فرماتے تھے کہ ان لوگوں نے ہارے حق میں کمی کی اور قرآن شریف کے معنی میں جھکڑا کیا اوراس کی تفسیرا بنی رائے سے کی اور جوتفسیرا حادیث سے ٹابت ہوتی تھی اس کوچھوڑ دیا ،اس امت کے نا خلف لوگ کس درجہ کو پہو نیجے ہیں ، اور ملت کے ارکان منہدم ہو گئے اور امت میں تفرقہ اور اختلاف پڑگیا ، یہاں تک کہ ایک دوسرے کی تکفیر کرنے ملکے حالا نکہ ارشاد البی ہے کہ "تم ان لوگوں کے ایسے نہ ہو جانا جوروثن دلیلیں آنے کے بعد بھی آپس میں پھوٹ ڈال كربيره رئي يس صاحبان كتاب اورائمه هدى سے زياده كون ابلاغ جست اور

تاویل قرآن کے لئے اہل ہوسکتا ہے، یہی وہ لوگ ہیں جن کے ذریعے خدانے اپنے بندوں پر جمت تمام کی ، کیونکہ بغیر جمت خدا کے ساری مخلوق شتر بے مہار کی طرح ہوتی ہے، ایسے ائمہ صدی سوائے شجرہ ء مبار کہ کی شاخوں کے اور کہیں نہیں ملتے ، یہی وہ لوگ ہیں جن سے خدانے ہر طرح کے رجس کو دور رکھا اور آفات و نقصانات سے بری کیا اور ان کی محبت امت پر فرض کی ( نظابی کا قول ختم ہوا ) ابن حجرنے ''صواعق محرقہ'' ہیں ایسا ہی کہا ہے۔

پس ائمہ حدیٰ کے کلام ہے ہمیں تمسک کے معنی اس طرح معلوم ہو گئے کہ پھر کسی شک کی گئجائش نہیں رہی ،احادیث سیجھ کی روشنی میں '' ہلدیت نفسیر ثابت ہے ،اس کے علاوہ بہت می احادیث سیجھ سے ثابت ہے کہ اہلدیت سے یہی پنجتن پاک مراد ہیں ،اس سلسلے میں ہماری تحقیقی کتاب ہے طالبان حق اس کی طرف رجوع کریں۔

جب ہم کو بیسب'' صحیح مسلم' میں ملاتو ہمیں معلوم ہوگیا کہ یہی آنخضرت
کی ادلا دہیں، جواحادیث ائما تناعشر کے بارے میں وارد ہوئی ہیں، ہم نے
اپنی کتاب' مواھب سیدالبشر فی حدیث الائمالا تنی عش' میں بڑے شرح وبسط
سے اس پر بحث کی ہے، اس کی صحت اور تعداد پر اس علم کے علمائے سلف وخلف
نے اتفاق کیا ہے، اور بیائمہ اپنے زمانہ کے تمام لوگوں پر ان ہی خصوصیات کی
وجہ سے فوقیت رکھتے تھے، لہذا ہم کو یقین ہوگیا کہ تمام احادیث تمسک کے

مصداق يبي لوگ بين، اوران كے سوااوركوئي ان احاديث كے اطلاق كا المنہيں ہے اور ان احادیث ہے جن میں تمسک بہلبیت کا حکم دیا گیا ہے ثابت ہوتا ہے کہان میں سے ایسے لوگ جوتمسک کے اہل ہیں قیامت تک باقی رہیں گے جس طرح کتاب خدا قیامت تک باتی رہے گی ،اسی وجہ سے ابن حجر فے "صواعق محرقہ 'میں کہا ہے کہ 'حدیث میں ہے کہ ابلیب امان ہیں اہل زمین کے لئے ، اوراس برروایت گزشته دلالت کرتی ہے کہ ہرایک زمانہ میں میری امت میں میرے اہلیت کے عادل افراد ہول گے اور ظاہر ہے کہ ان میں سب سے زیادہ اہل وحقد ارجن سے تمسک کا تھم دیا گیا ہے ان کے امام وعالم علی بن الی طالب رضی الله تعالی عنه بین، چنانچه ابو بکر کها کرتے تضعلی ،عترت رسول بین یعنی ان لوگوں میں سے ہیں جن سے تمسک کا حکم دیا گیا ہے، ابو بکر نے علی کو اہلیت و عترت مخصوص كياب: "(بيقاابن جحركابيان)

جب تخریخ حدیث اوراس کے معنی کے تحقیق سے میں فارغ ہواتواس کے طرق و اساد پر نظر پڑی ، دیکھا ہے حدیث بہت سے طرق کے ساتھ تقریبا ۲۰ صحابوں سے مروی ہے، ان چند طرق میں ہے کہ بیحدیث ججۃ الوداع میں بیان کی بعض میں ہے کہ آنخضرت نے اپنے مرض موت میں مدینہ میں بیان کی جب کہ آپ کا حجرہ اصحاب سے بھرا تھا، غدر کے موقع پر بھی بیان کی اور واپی کے وقت طاکف میں بھی ، حقیقت میں ہے کہ ان سب جگہوں پر بھی ہے حدیث

(1.7)

نور الأنهار

مديث ثقلين

ارشادفر مائی اور دوسری جگہوں پر بھی تا کہ قرآن وعترت کی عظمت لوگوں پر واضح ہو جائے ، طبر انی نے ابن عمر سے اپنی اسناد سے قتل کیا ہے کہ مرتے وقت آخری فقرہ جو آنخضرت نے ارشاد فر مایا یہ تھا: میرے بعد میری عترت واہلیت کے ساتھ اچھا سلوک کرنا۔

اور جب حدیث تقلین کی صحت ثابت ہوگئی،اوراس کے الفاظ اوراس کے معانی کی دلالت مہمیں معلوم ہو گئے جبیبا کہ ہم نے بیان کیا ،اور جب آ بیطہیر کی تفسیر و معانی بھی اس کےمطابق ہیں، تو پھرکوئی دینہیں کہ جس میں ذراسابھی انصاف کا شائبہ ہے وہ شک کرے کہ کن لوگول پر بیرحدیث اور بیآیة صادق آتے ہیں،کون لوگ اس آیت اوراس حدیث کے مصداق ہیں ، اور کن لوگوں براس آیت اوراس حديث كالطلاق موتا بي ريوك يقيناً باره امام المليت مي سياور سديد ه نساء عالمين بضعة رسول خدّا ام الائمه زهرا طاهره على ابيها وعليها المصلواة والسيلام بين بجن كمعصوم بون يسمطلقا شک نہیں ، جس طرح کدان میں سے مہدی علیہ السلام معصوم اور عدم الخطاء ہیں ، یمی معنی شخ الا کبرنے بیان کئے ہیں، بلکہ بیحدیث اپنے قوی اسنادوصحت کے لحاظ سے دوسری احادیث کی بنسبت زیادہ معتریخ (۱)

زید بن ارقم کا بزید بن حیان ، حصین بن سبره اریم و بن مسلم سے نقل حدیث کے وقت اس اردراسات اللیب فی الاسوۃ الحبیہ بالحب م ۲۲۷ ۲۳۱

۲۔ دعیجے مسلم''میں موجود جس'' حدیث ثقلین''میں ابن تیمیہ کو دھو کہ ہواہے اس کی وجہ

میں تح بیف وتصرف کرنا ہے،اوراییا تصرف زید بن ارقم سے بعید بھی نہیں ہے،اس لئے کہ ب و ہی ہیں جن سے حضرت علی نے جب حدیث من کنت مولاه ' 'برگوا ہی مانگی تو انہوں نے گواہی نہیں دی اور کتمان حق کیا ( اس بات کو میں نے عبقات الانوار حدیث غدیر میں بیان کیا ہے)جس پرحضرت علی نے بددعا کی اور خدانے انہیں دنیا ہی میں اس کی سزادی، ان تے تحریف حدیث کی ایک اور دلیل بهروایت مسلم حدیث ثقلین میں حدیث غدیر کابیان نہیں کرنا ہے، جب کہ حدیث تقلین کی کڑی واقعہ غدیرے ملتی ہے،اوران کا'' اہلبیت'' کی یتفیر کرنا که'' جن برصدقه حرام ہے' وہ حضرت کے اہلبیٹ ہیں بیخودان کی اختر اع ہے، اسی وجہ سے حافظ مینی زید بن ارقم سے مروی حدیث تقلین کوفل کرنے کے بعد لکھتے ہیں: "زيد كاالبيت كى يتعريف كرناكه جن يرصد قدحرام ب،غلط باوران کو صرف ای میں منحصر نہیں کیا جاسکتا ہے، کیونکہ عبد المطلب کی اور بھی اولا دیں تھیں جن برصد قد حرام تھا ، اور بنا برقول صحیح کسی شخص کی آل خوداس کے علاوہ ہوتی ہے،لہذازید بن ارقم کے قول کی بنا پرحضرت علی جواہلیت میں ہیں خارج ہو جائیں گے جبکہ سیحے میرے کے علی و فاطمہ وحسن وحسین رضی اللہ تھے ہی اہلیت پغمر ہیں، جبیا کہ سلم نے اپنی اسناد کے ساتھ عائشہ سے روایت کی ہے کہ ایک دن رسول خدا كالے بالوں والى جا دراوڑ ھے ہوئے گھرسے نظے است ميں حسن بن على آئے انہيں جا در ميں داخل كرليا، پھر حسين بن على آئے انہيں بھى جا در ميں واخل کر لیا ، پھر فاطمہ آئیں انہیں بھی جا در میں لے لیا ، پھرعلی آئے انہیں بھی

نور اانوار

جاورين داخل كرليا پعر (آي تطيير) انسا يسريد السه ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا كى تلاوتكى ، يرديل م اس بات کی کہ صرف یہی وہ لوگ ہیں جن کوخدا وند عالم نے آپیے طبیر میں اہلیہ یہ کے نام سے یاد کیا ہے اور جن کو حضرت نے جا در میں داخل کیا ہے ، سلم ہی نے این اسناد کے ساتھ روایت کی ہے کہ جب'' آبیمباہلہ'' نازل ہوئی تو رسول خدا نے علی و فاطمہ وحسن وحسین علیهم السلام کو بلایا اور فرمایا: بروردگارا بدیبی میرے

حديث ثقلين

اس کے علاوہ اور بھی شواہد ہیں جوحدیث میں زید بن ارقم کے تح یف وتصرف کی نشاند ہی کرتے ہیں ، مگرحق تو وہی جوچڑھ کر بولے چنانچہ زید بن ارقم ہی نے دوسرے مقام پر پنجبر اسلام سے مدیث فقلین کی جوروایت کی ہے اس میں اس بات کی تصریح ہے کہ حفرت في الملبية سيتمسك اوران كى انباع كاحكم ديا ہے، نيزان سے آ مح بوھ جانے

اوران سے بیچھےرہ جانے سے بھی منع کیا ہے، ملاحظہ کیجئے''صیح ترمذی'' ابن انباری کی'' المصاحف' طبرانی ک'' انجم الکبیر'' حاکم ک'' المستد رک علی الحیحسین ''ابن مغاز لی ک'' المناقب''ان کےعلاوہ دیگرمعتر کتب حدیث۔

٣- (صحیح مسلم، میں موجود جناب جابر سے مردی حدیث ثقلین سے ابن تیمید کاتمسک کرنااور بیاد عاکرنا که حضرت نے صرف کتاب خدا (قرآن ) سے تمسک کا حکم دیا ہے بھی لغواوراس کا بطلان واضح ہے،اس لئے کہ''صحیحمسلم'' میں جناب جابر سے منقول حدیث

تقلین اگر چتر بف شدہ نقل ہوئی ہے، گر'' اہلید، 'کے ساتھ تمسک کا حکم دیا گیا ہے، ترندی کی عبارت ہے:

" ہم سے نفر بن عبدالرحمٰن کوئی نے بیان کیا انہوں نے زید بن حسن سے انہوں نے جعفر بن محمد سے انہوں نے دالد سے اور انہوں نے (جناب) جابر سے روایت کی ہے، جابر کا کہنا ہے کہ میں نے آنخضرت کو جج میں عرفہ کے دن ناقہ وقصوا پر سوار خطبہ دیے و یکھا، میں نے خود آپ کوفر ماتے ہوئے سنا کہ اے لوگو! میں تم ایسی چیزیں چھوڑ ہے جاتا ہوں کہ اگر تم انہیں اختیار کے رہوتو کہمی گراہ نہ ہوگا کیک کتاب خداد وسرے میرے اہلبیت" (۱)

ابن تیمیہ کو' دمسلم' کے طریق سے منقول محرف حدیث تقلین نقل ہی نہیں کرنی چاہئے تھی ،گر انہوں نے نہ صرف مید کداسے نقل کیا بلکداس سے احتجاج بھی کیا ہے، ظاہری بات ہے جب حیابی اٹھ جائے تو پھرانسان کچھ بھی کرسکتا ہے۔

۳-ابن تیمیکایدادعا که حضرت کاس ارشاد و عدرت و انهمالن یتفرقا حتی یردا علی الحوض " کورندی نقل کیا ہے، اوراس کے بارے میں احمد سے دریافت کیا گیا تھا، اوراس کی بہت سے علماء نے تضعیف کی ہے اوراس کو سیح نہیں کہا ہے، غلط اور درج ذیل باتوں کی وجہ سے باطل ہے۔

ا۔ان کی باتوں سے بیظا ہر ہوتا ہے کہ حضرت نے جو''عترت'' کی پیروی کا حکم دیا

الصحح ترندی ج۵ص۲۲ باب المناقب

نوراقنوار راورا

ہ،اس کی صرف' ترندی' نے روایت کی ہے اور ترندی کے علاوہ کسی اور نے روایت نہیں کی ہے، جب کہ آپ نے بحث سند میں ویکھا کہ اہلسنت کے کتنے علائے سابقین ولاحقین

نے تمسک بداہلدیت والی حدیث کی روایت کی ہے

۱-ان کی باتوں سے بین طاہر ہوتا ہے کہ حدیث تقلین میں حضرت کا بیار شاو' وانهما مُن يتفرقا حتى يردا على الحوض ''(يعنى بيردونوں (قرآن واہليت) بھی جدا نه ہوں گے يہاں تک کہ حوض کوڑ پرميرے پاس پہونچيس) صرف'' ترفدی'' کی روايت

<u>ددیث نتلیر</u>

ند ہوں سے بہاں مک نہوں ور پر بیر سے پان ہو ہیں ؟ رف مرمان کی ورایک ہے ، جب کہ آپ نے اس عبارت کے ساتھ صدیث تقلین کی روایت کی ہے، کہان میں چند رہے ہیں، رکین فزاری، عبرالمراک عزری

، اعمش ، ابن اسحاق ، اسرائیل بن یونس سبیعی ، میدالرحمٰن مسعودی ، محمد بن طلحه یا می ، یشکری ، شریک ضعی ، جرمه بن عبدالحمید ، محمد بن فضیل ضعی ، عبدالله بن زمیر بهدایی ، ابواحمد زبیری ، ابو عامر عقدی ، اسود بن عامر شامی ، یحیی بن حماد شیبانی ، ابن سعد ، مخرمی ، ابن بقیه واسطی ، احمد

سوابن تیمید کامیکهنا که "احدت اس کے متعلق سوال کیا گیا تھا" ان کی بات ہم نیر

این میمیده میران میمیده ایران میمیده ایران می ایران می ایران میمیده ایران میمید ایران میمید ایران میمید ایران میمید ایران میمید ایران میمید ایران م

(4.2)

ا پنی ''مند'' میں اس کوفل نہیں کیا جیسا کہ ہم نے پیش کیا؟ کیا احمد نے ''منا قب علی'' میں اس کوفل نہیں کیا جیسا کہ ہم نے پیش کیا؟ کیا احمد نے اس کا کیا جواب دیا تھا؟ آخر کیا وجہ تھی کہ احمد کے جواب کو پیش نہیں کیا؟ استے سوالات ہیں جوابن تیمیہ کی باتوں کی وجہ سے ذہن میں آتے ہیں۔

بہر حال' احد' نے اس حدیث کو یاضعیف کہا ہوگا یاضی ، اگر ضعیف کہا تھا تو پھر کیوں بیان نہیں کیا جب کہ بیان کا مؤید بنتا ؟ اور اگر' احمد' نے حدیث کوشیح کہا تھا تو اس سے کیوں چٹم پوشی کی کیا بید خیانت نہیں ہے؟ لہذا ابن تیمید کی بات تعجب خیز ہے ، اور احمد کا حدیث تقلین کوشیح قرار دینا اور اس کواپی ''مسند'' اور'' منا قب' میں نقل کرتا ہی ابن تیمید کا منہ تو ڈرجواب ہے۔

۳- ابن تیمیه کامیر کہنا کہ 'اس حدیث کواہل علم کی ایک جماعت نے ضعیف کہا ہے اور اس کو میجی نہیں جانا ہے' میدان تیمیہ ہی گرھی ہوئی بات ہے، جس کوایک عام آدمی بھی پیند نہیں کرتا چہ جائیکہ وہ جس کو' شخ الاسلام' 'کہاجا تا ہو!

خلاصہ یہ کہ بہت تلاش کے باوجود ہم کوکوئی ایبا نظر نہیں آیا جو صدیث کے اس جھے کا منکر ہوا ہو، بخاری نے اصل صدیث سے انکار کی احمد کی طرف تو نسبت دی (جس کا حقیقت سے دور کا بھی ربط نہیں ہے، بلکہ احمد نے متعدد طرق واسناد سے اس کوفق کیا ہے ) اس طرح ابن جوزی نے بھی اصل صدیث پرطعن کیا، مگر کوئی ایسا نہیں ملاجس نے اصل صدیث سرطعن کیا، مگر کوئی ایسا نہیں ملاجس نے اصل صدیث سلیم کیا ہوا درصرف آخری جھے سے انکار کیا ہو، بیاور بات ہے کہ ابن تیمیہ نے اپنی طرف سے بعض

نورالانوار (۵

تصریث ثقلیں

اہل علم ی طرف اس کے متکر ہونے کی نسبت دے دی مگر نام نہیں بتائے ایسا کیوں کیا؟ اگر فہرست کے طولانی ہونے کا خطرہ تھا تو کم سے کم ایک ہی نام بتادیتے ، حقیقت بیہے کہ ابن تیمید کی بات بردی تعجب خیز ہے!

حدیث تقلین کی بحث سند کود کیھنے کے بعد ہر مخص یہی کہا گا کہاس مدیث کی صحت پر اجماع ہے۔ اجماع کی تصریح کی ہے۔

ابن تیمیه کاایک اورشگوفه اوراس کا جواب

ابن تيميه حديث غدري اجواب ديتے ہوئے كہتے ہيں:

نورالانوار جلد (١٠٠) اقل

تصييث ثقلين

یا دولاتا ہوں ،اس روایت کو صرف مسلم نے قتل کیا ہے ، بخاری نے ان کو قتل نہیں کیا،اورتر ندی نے اس کی روایت کرنے کے بعداس میں اضافہ کردیا" میدونوں مھی جدا نہ ہوں گے یہاں تک کہ حض کوثر برمیرے یاس پہونچیں''جس بر بعض حفاظ عدیث نے اعتراض کیا ہے اور کہا ہے کہ بید حصد عدیث کا جزنہیں ہے ،اورجنہوں نے اس حدیث کومیح کہا ہے وہ کہتے ہیں کہ حضرت کی ساری عتر ت کہ وہ بنی ہاشم ہیں ، صلالت پر اجماع وا تفاق نہیں کریں گے، یہ بات قاضی ابو یعلی وغیرہ کے جواب میں اہلسنت کی ایک جماعت نے کہی ہے، اور سے مسلم میں جوعدیث ہے اس کے بارے میں اگر فرض کریں کہ اس کورسول خدائے ارشاد فر مایا ہے، تواس کے بارے میں سوائے کتاب خداکی پیروی کے چھاور نہیں ہے ،جس کو ججة الوداع سے پہلے بھی ارشا دفر مایا تھا اور عترت کی پیروی کا حکم نہیں دیا تھا،صرف اتنا کہاتھا'' میں تمہیں اہلبیت کے بارے میں اللہ یادولا تأہوں'' بہ بات امت سے اس لئے کہی تھی تا کہ نہ ان (اہلبیت) کی حق تلفی ہونے یائے اور نہ ہی ان پرظلم وستم ہونے یائے ، کہ جس کی غدریہ سے پہلے بھی سفارش کی تھی ،لہذا ان مقد مات سے معلوم ہوا کہ حدیث ،امامتِ علی کے بارے میں نہیں ہے''(ا)

جواب

ابن تیمیہ کے اس بیان کے کئی جوابات ہیں۔

المنعاج السنةج ١٩٩٥ ٨٥

نور الإنوار الاسلام

تمدیث ثقلیں

اول: ابن تیمیدکاید کہنا کہ'' ججۃ الوداع میں حضرت نے ندامامت علی کے بارے میں پھھ کہا اور نہ ہی اس کے متعلقات کے بارے میں ،اور کسی نے ند بداسناد صحح اور نہ ہی بداسناد ضعف نقل کیا ہے کہ حضرت نے ججۃ الوداع میں امامت علی کے متعلق کچھ کہا ہے'' مردوداور خلاف واقع بات ہے ، کیونکہ جو مخص بھی تحقیق کرے گا وہ ای نتیجہ پر پہو نیچ گا کہ حضرت خلاف واقع بات ہے ، کیونکہ جو مخص بھی تحقیق کرے گا وہ ای نتیجہ پر پہو نیچ گا کہ حضرت نقلین کی ججۃ الوداع میں گئی بار تکرار کر کے امامت حضرت علی "کو ثابت کیا ہے۔

حرت کا دوم: ابن تیمید کا بیر کہنا کہ' مجمع عمومی میں جس پیغام البی کے پہونچانے پر حضرت المام مامور تھے، اس میں کہیں بھی علی کا نام نہیں لیا'' بھی غلط ہے، کیونکہ آنخضرت نے اہلبیٹ کا ذکر کیا ہے جس کے شمن میں خود حضرت علی بھی آتے ہیں، اس کے علاوہ حضرت نے ججة الوداع میں حضرت علی کے متعلق مخصوص خطبہ ارشاد فر مایا تھا اور آپ کی عصمت وافضلیت کو ثابت کیا تھا چنا چہ ابن اثیر لکھتے ہیں:

''رسول خدا نے علی کوز کو قاور جزیہ لینے کے لئے نجران بھیجا علی گئے اور اپنے فرائض انجام دینے کے بعد مکہ میں ججۃ الوداع میں رسول خدا ہے جا ملے اور اپنے لئکر میں ایک سپائی کو اپنا جائشین بنا دیا اور قبل اس کے کہ شکر وار د مکہ ہو ، علی نے اپنا جائشین بنا یا تھا نے اپنے کو حضرت کے حضور میں پہونچا یا ، جس شخص کوعلی نے اپنا جائشین بنا یا تھا اس نے علی کی اجازت کے بغیر سارے سپاہیوں کو ایک ایک حلتقتیم کر دیا ، جب لئکر وار د مکہ ہوا اور علی نے دیکھا کہ ہر سپائی حلہ زیب تن کئے ہے ، تو علی نے ان

<u>ar</u>

طوں کواتر وایا، سپاہیوں نے حضرت سے علی کی شکایت کی ،رسول خدانے ان کی باتوں کو سننے کے بعد خطبہ دیا اور فر مایا: اے لوگو! تم علی کی شکایت نہ کرو! وہ احکام الہی کے عمل پیرا ہونے میں بہت سخت ہے' (1)

ابن هشام (۲) اورابن جریر (۳) طبری نے بھی اس کی روایت کی ہے۔

سوم: ابن تیمیدکاید کہنا کہ' رسول خداجن باتوں کے پہونچانے پر مامور تھان میں امرے اللہ اللہ عدیث موالات (حدیث غدیر) اور امرے شخصان میں بیش کیاجا تا ہے، ان کے بھی بیان کرنے کا حکم نہیں حدیث تقلین جن کوامامت کے سلسلے میں بیش کیاجا تا ہے، ان کے بھی بیان کرنے کا حکم نہیں آیا تھا، درج ذیل دلائل کی روشنی میں غلط اور باطل ہے۔

ا گزشته روایات واحادیث ان کے اس دعوے کوغلط ثابت کرتی ہیں کہ رسول خداً نے امامت علی کے متعلق حجة الوواع میں پھھیں کہا.

۲ گزشتہ روایات واحادیث ہی کی روشی میں ان کابید عویٰ بھی غلط ہے کہ حضرت کے استحضرت کے خطبے میں حضرت علی کا نام نہیں لیاتھا.

سابن تیمید کا بیکہا بھی غلط ہے کہ حضرت صرف تمام احکام الهی کے پہو نچانے پر مامور تھے، کیونکہ جو بھی غور کرے گا وہ اس نتیجہ پر پہو نچے گا کہ حضرت کا خطبہ آغاز بعثت سے ججۃ الوداع تک کے احکام پر مشتمل نہیں تھا اورا گرفرض کریں کہ حضرت نے اپنے خطبہ میں سارے احکام بیان کئے تو اس کا بیم طلب نہیں کہ ان کے بعد جو کہا وہ جزء دین نہیں تھا

ا_تارخ اكال حاص ١٢١ ١ _ أسيرة والعويد عاص ١٠٠٠ ١٠٠٠ سـتارخ الطرى عاص ١٠٠٠ ١٠٠٠

، کیونکہ ایسی بات تو کوئی بھی عقلند نہیں کہ سکتا ، البتہ ابن تیمیہ کے لئے کوئی بڑی بات نہیں کہ

وہ حدیث غدیراور حدیث ثقلین کوجن کے پہونچانے پرحفرت ماموریتھ، دین سے بلکہ مطلق اسلام سے خارج کردیں ، کیونکہان کامدف ہی اہلبیت سے دشمنی اور کینہ تو زی تھا ،

جن میں سرفہرست حضرت علی تھے۔

٣- ابن تيميه كاليكهنا كه حديث غدير كاذكر ججة الوداع مين نهيں كيا، بيه مذكور روايتوں كو ديكھتے ہوئے سوائے آنكھ ميں دھول جھو نكنے كے پہھ بھی نہيں ہے، ميں نے ان روايتوں كو جن ميں ججة الوداع ميں حديث غدريكا ذكر موجود ہے، 'عجقات الانوار حديث غدري' ميں تفصيل سے پيش كيا ہے۔

۵-ابن تیمیدکا به کہنا کہ ججۃ الوداع میں حضرت نے حدیث تقلین بیان نہیں کی تھی، یہ ان کی یا جہالت ہے یا تجابل، کیونکہ پہلے بیان کر چکا ہوں کہ اس حدیث کو حضرت نے ججۃ الوداع میں عرفہ کے دن، اس طرح غدیر نم میں اپنے خطبہ میں بیان فرمایا تھا جبیا کہ''صحح تر مذی'' میں موجودروایت اس کی حکایت کرتی ہے، پور نے خطبر غدیر کو ابن عبدر بہ کی کتاب ''العقد الفرید' سے نقل کررہا ہوں

"ساری حمد اللہ کے لئے ہے ، اس کی ہم حمد کرتے ہیں ، اس سے طلب مغفرت کرتے ہیں ، اس کی بارگاہ میں تو بہ کرتے ہیں ، اور شرِ نفس اور بر بے اعمال میں اس سے پناہ مائکتے ہیں ، جس کی خداہدایت کرے اس کوکوئی گمراہ نہیں کرسکتا ، میں گواہی دیتا کرسکتا ، میں گواہی دیتا

(117)

ہوں کہ اللہ کے سواکوئی خدانہیں ہے، وہ وحدہ لاشریک لیہ ہے، اور محمد اس کا بندہ اور رسول ہے، اے بندگان خدا میں تم کو تقوائے الہی کی وصیت کرتا ہوں اور تہمیں اطاعت خدا وندی کی ترغیب دیتا ہوں اور تمھارے سامنے اچھی باتیں بیان کرتا ہوں۔

امابعد، اےلوگو! جوہیں بیان کرنا چاہتا ہوں اس کوغور ہےسنو، کیونکہ میں نہیں جانتا کہا گلے سال اسی مقام برتم سے ملوں پانہیں ،ا بے لوگو! تہہار ہے خون اورتمهار ہے اموال تم پراینے برور دگار کی بارگاہ میں پہو نیخے تک اسی طرح حرام ہیں جس طرح اس ماہ میں اس جگہ پر بیدون حرمت رکھتا ہے، کیا میں نے پیغام الہی پہونجا دیا ہے؟ خدایا گواہ رہنا کہ میں نے تیراپیغام پہونجا دیا،جس شخص کے پاس کسی کی امانت ہے، وہ اس کوصاحب امانت کےحوالہ کر دے، جاہلیت کا سودختم کر دیا گیا ہے میرے چیا عباس بن عبدالمطلب نے سب سے يہلے سودليا تھا، جاہليت كى خونريزى ختم ہوگئى ہے، يہلاخون عامر بن ربيعہ بن حرث بن عبدالمطلب كابهاتها، جاہلیت كی سارى رسومات سوائے سدانہ ( خانہ کعبہ کی خدمت کرنا ) اور سقامہ ( حجاج کو یانی پلانا ) کے ختم ہوگئی ہیں ، اگر کوئی شخص جان بوجھ کریاس کے مثل (شہوعہ ) کسی گوٹل کرے تو مقتول کے بدلے قاتل کوتل کیا جائے گا ،اور جوعصا یا پھر کے ذریعی تل کر دیا جائے اس کی دیت سو اونٹ ہیں،اورا گرکسی نے اس میں پھھاضا فہ کیا تو وہ اہل جاہلیت میں سے ہے۔ (VIII)

ا بے لوگو! بخفیق شیطان اس زمین پراپنی پرستش سے مایوس ہو چکا ہے، لیکن وہ اس بات پرراضی ہے کہ جن اعمال کوتم اہمیت نہیں دیتے اس کے ذریعہ اس کی اطاعت کی جائے۔

ا ا و او او امہینوں کی تر تیب بدل دینا بھی کفر کو برد ھاوا دینا ہے کہ اس سے کفار اور بہک جاتے ہیں، ایک سال اسی مہینہ کو حلال سمجھ لیتے ہیں اور دوسر ب سال اسی کو حرام کتے ہیں، تا کہ خدا نے جو (چار مہینے) حرام کتے ہیں ان کی تعداد پوری کرلیں، اور خداوند عالم نے زمین و آسان کی خلقت میں زمانے کی جو ہیئت قرار دی ہے وہ اسی کے مطابق گروش کرتا ہے اور اس میں توشک ہی نہیں کہ خدا فرار دی ہے وہ اسی کے مطابق گروش کرتا ہے اور اس میں توشک ہی نہیں کہ خدا نے جس دن زمین و آسان کو خلق کیا اسی دن سے خدا کے نزدیک خدا کی کتاب ( اور محفوظ) میں مہینوں کی تعداد بارہ ہے، ان میں سے چار مہینے حرمت کے ہیں، تین تو بے در ہے ہیں جو یہ ہیں ذی تعدہ ، ذی الحجہ ، محرم اور ایک رجب کا مہینہ ہے جو جمادی الثانی اور شعبان کے در میان میں ہے ، کیا میں نے پیغام الی پہو نجادیا، اے خدا! گو اور مہنا کہ میں نے تیرانی غام پہو نجادیا۔

ا بے لوگوا تمھاری ہیو یوں کاتم پرتق ہے اور تمھاراتمھاری ہیو یوں پرتق ہے تمھاراان پرحق میہ ہے کہ تمھار ہے علاوہ کوئی اور ان سے ہمبستری نہ کرے اور تمھای اجازت کے بغیر کسی بھی ایسے شخص کو گھر میں راہ نہ دیں جس کوتم نا پسند کرتے ہو، اور وہ بدکاری نہ کریں اور اگر وہ ایسا کریں تو خدا کی طرف سے اجازت ہے کہ تم ان کے ساتھ نزد کی نہ کرواوران کے ساتھ بستر پرسونا چھوڑ دو،
اورانہیں مارومگر شدت کے ساتھ نہیں، پس اگروہ اپنی حرکت سے باز آ جا کیں اور
تمھارا کہا مانیں تو ان کی خوراک و پوشاک معمول کے مطابق تمھارے ذمہ ہے،
بخفیق عور تیں تمھارے پاس بیچاری ہیں، ان کے پاس اپنے لئے پچھ بھی نہیں
ہے، تم نے انہیں بطورا مانت خدا سے لیا ہے اور کلمہ وخدا (صیغہ نکاح) کے ذریعہ
ان کی فروج کو حلال کیا ہے، عور توں کے سلسلے میں تقوائے الہی کو اختیار کرواور
میں ان کے ساتھ حسن سلوک کی وصیت کرتا ہوں۔

ا بے لوگو! مومن آپس میں بھائی بھائی ہیں، بغیر اجازت کے کسی کا مال کسی
کے لئے حلال نہیں ہے، کیا میں نے پیغام الہی پہو نچا دیا؟ خدایا گواہ رہنا میں
نے تیراپیغام پہو نچا دیا، میر بے بعد کفر کی طرف نہ پلٹ جانا کہتم میں سے بعض،
بعض کو ماریں، ''جھیق میں نے تم میں ایسی چیزیں چھوڑیں کہ اگرتم انہیں مضبوطی
سے پکڑے رہے تو بھی گراہ نہیں ہوگے، کتاب خدا اور میر بے اہلبیت'' کیا میں
نے پیغام الہی پہو نچا دیا؟ خدایا گواہ رہنا میں نے تیراپیغام پہو نچا دیا!

ا بے لوگوا تمھارا پروردگارا یک ہے، تمھارا باپ ایک ہے، تم سب آ دم سے ہواور آ دم شی ہے ، تم میں خدا سے نز دیک وہی ہے جوشق ہے، عربی کو تجمی پر کوئی فضیلت حاصل نہیں ہے مگر تقویل کی وجہ سے، کیا میں نے پیغام الهی پہونچا دیا ؟ سجی نے ہم آواز ہوکر کہا بیشک آپ نے پیغام الهی پہونچا دیا ! پھر حضرت

نے فر مایا ،ان پیغا مات کوحاضرین ،غائبین تک پہو نجا دیں۔

ا بے لوگو! خدا نے میراث میں ہروارث کا حصہ مقرر کیا ہے، اور وارث ثلث سے زیادہ اپنے مال کے بارے میں وصیت نہیں کرسکتا ہے، اورا گرکوئی شخص کی عورت سے زنا کر بے تو بچہ باپ سے ملحق ہوگا اور زانی کوسنگسار کیا جائے گا،، اورا گر کسی نے کسی کواس باپ کے نام کے بجائے کسی اور کے نام کے ذریعہ پکارا ، بیاس کے مولی کے نام کے علاوہ کسی اور کے نام سے پکارا تو اس پر خدا، ملائکہ اور تمام لوگوں کی لعنت ہے اور خدا اس کے کسی بھی ممل کو قبول نہیں کر ہے گا،'(ا)

اس کے علاوہ اور بھی روایتیں ہیں جواس بات کی وضاحت کرتی ہیں کہ حضرت نے بیرحدیث تقلین بیان کرنے بے مدیث تقلین بیان کرنے کے بید کھتے ہیں:

" حافظ ابو محم عبدالعزیز بن اخطر نے "معالم العتر ہ" میں حدیث تعلین نقل کرنے کے بعد کہاہے کر سول خدانے بیحدیث جمۃ الوداع میں ارشاد فرمائی تھی "(۲) حافظ زرندی اس حدیث کوفقل کرنے کے بعد لکھتے ہیں:

'' ججۃ الوداع میں رسولؓ خدا خطبہ دینے کے لئے کھڑے ہوئے ،اور فر مایا: میں حوض کو ژپر پہونچوں گا اورتم بھی میرے بعد وہاں پہونچو گے، پھر میں تم سے اپنے ثقلین کے بارے میں سوال کروں گا کہتم نے ان کے ساتھ کیسا

سلوك كما ..... "(1)

زرندی کی اسی روایت کوسمہو دی نے''جواھرالعقدین''(۲) میں اور شیخانی قادری نے'' الصراط السوی''میں نقل کیا ہے۔

بہت سے اکابر علمائے اہلسنت قائل ہیں کہ ججۃ الوداع میں حضرت نے بیر حدیث ارشاد فرمائی تھی ، چنانچ سمہو دی ' جواہر العقد مین' میں طرق حدیث تقلین بیان کرنے کے بعد لکھتے ہیں:

" پانچویں تنبیہ گزشتہ حدیثیں اہلیت نبی کے ساتھ تمسک کرنے اوران کے ساتھ تمسک کرنے اوران کے ساتھ حسن سلوک پر دلالت کرتی ہیں، بہت ہی روایتوں کی روسے حضرت نے غدر خم میں خطبہ کے درمیان یہ بات کہی اور تر مذی کے مطابق عرفہ کے دن اور عبد الرحمٰن بن عوف کے بقول طائف کے بعداورام سلمی کے بقول مرض الموت میں، جب کہ اصحاب سے جمرہ مجرا ہواتھا، حدیث تقلین ارشا وفر مائی تھی " ( س)

ابن جركی "صواعق محرقہ" میں بہت سے طرق سے حدیث تقلین نقل كرنے كے بعداور المدیت كے ساتھ تمسك كوبيان كرنے كے بعد لكھتے ہیں:

''اس مدیث (ثقلین) کی بیس سے زیادہ اصحاب نے روایت کی ہے، اور بعض روایتوں میں ہے کہ ججۃ الوداع میں عرفہ کے دن سیصدیث ارشادفر مائی تھی'' شیخانی قادری'' الصراط السوی'' میں ابوسعید سے صدیث ثقلین نقل کرنے کے بعد لکھتے

٣-جوامرالعقدين ج ٢ص١٥١

نور الأنوار الا

تديرث ثنلير

ہیں''مروی ہے کہ حفرت نے بیر حدیث ججۃ الوداع میں ارشاد فر مائی تھی''سندھی نے بھی ججۃ الوداع ہی کو صدیث ثقلین بیان کرنے کی جگہ بتایا ہے۔

چہارم: ابن تیمیدنے ''صحیح مسلم' ، میں موجود زید بن ارقم کی تحریف شدہ حدیث ثقلین کو نقل ہے ، گرصرف ای تحریف پر انہوں نے اکتفانہیں کیا ، بلکہ اس میں اور اضافہ کر کے

حدیث کوناقص بنادیا۔ پنجم: ابن تیمید نے سوچا کہ اس حدیث کوشخین میں سے صرف ' دمسلم' نے فقل کیا ہے ،'' بخاری'' نے نقل نہیں کیا ہے،اور'' بخاری'' کانقل نہ کرنا حدیث کے ضعف کا موجب ہے ، مگر انہیں نہیں معلوم کہ اس حدیث کا نقل نہ کرنا بخاری اور ان کی ' صحیح'' کے معایب کا تو موجب سِنے گا،ضعف حدیث کا سبب نہیں سنے گا،اوراگر''بخاری''اور''مسلم'' دونوں ہی ال حدیث کوفل نه کرتے بلکهاس براعتراض کرتے اوراس کوضعیف قرار دیتے ،تب بھی ان کی باتوں کی کوئی حیثیت نہیں ہوتی ، کیونکہ اس حدیث متواتر کی روایت کرنے والے عظیم المرتبت علاء ومحدثین کی اتنی وافر تعداد ہے جن کے مقابلے'' بخاری' اور' دمسلم' کی باتیں ب اہمیت ہوتیں ، بحد اللہ اس سے پہلے بیان کیا ہے کہ حاکم نے اپنی "متدرک" میں حدیث ثقلین کومختلف الفاظ میں متعدد معتبر طرق واسناد سے نقل کیا ہے کہ ان میں کی ہر روایت'' بخاری''اور' دمسلم'' کےمعیار پر بھی صحیح ہے لیکن ان دونوں نے نقل نہیں کیا ہے۔ خلاصہ بیہ ہے کہ'' بخاری'' نے حدیث ثقلین کواصلاً ذکر نہ کر کے حدیث کے سلسلے میں بہت بڑی خیانت کی ہے، مگریہ کہان کے احتیاط کو حدیث نقل نہ کرنے کی وجہ بتائی جائے

PIY)

کیونکہ زید بن ارقم نے آغاز کلام ہی میں کہدیا تھا کہ' خداکی تھم میری عمر زیادہ ہوگئ ہے اور میں بعید العہد ہوگیا ہوں اور جو باتیں میرے ذہن میں تھیں ان میں کی بعض باتیں ذہن نے فکل چکی ہیں''

لیکن میں نہیں سمجھتا کہ اہلسنت کا کوئی بھی عالم الی توجیہ کرے، کیونکہ ان کی نظر میں زید بن ارقم اور دیگر صحابہ عادل ہیں، بالفرض اگر'' بخاری'' نے احتیاط کی خاطر'' مسلم' والی روایت نقل نہیں کی ، تو پھر جن الفاظ واسناد سے حاکم نے اپنی '' مشدرک'' میں حدیث تقلین کی روایت کی ہے اور'' بخاری'' اور' مسلم'' کے شرائط صحت برجیح قرار دیا ہے انہیں کیول نقل نہیں کیا؟

ندکورہ باتوں سے یہ بات واضح ہوجاتی ہے کہ ''مسلم'' حقیقت بیانی میں'' بخاری'' کی طرح بخل سے کامنہیں لیتے تھے اور اصل تضیہ کونظر انداز نہیں کرتے تھے، بلکہ تھوڑ ہے حقائق بیان کر دیتے تھے، ای وجہ سے متعصب علمائے اہلسدت اور دشمنان اہلیہ یے گی نظر میں'' صحیح مسلم'' کا مرتبہ'' صحیح بخاری'' کے بعد ہے (جب کہ فئی لحاظ سے صحیح مسلم صحیح بخاری سے جائع ہے)

ششم: ابن تیمیہ نے دوبارہ یہ بات کی ہے کہ روایت کے اس جملے" یہ دونوں بھی جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کو تر پرمیرے پاس پہونچیں "کوصرف تر فدی نے نقل کیا ہے ، جب کدان کی بات حقیقت سے کوسوں دور ہے ، کیونکہ حدیث تقلین بحث سند کو د کھے کرمعلوم ہوتا ہے کہ تر فدی سے پہلے اور ان کے بعد بہت سے عظیم المرتبت حفاظ ، اکا برمحدثین ،

نور الإنوار (۱۲۰

تديث ثقلير

اصحاب صحاح اورشیوخ حدیث نے مذکورہ جملہ کے ساتھ حدیث ثقلین کوقل کیا ہے۔

ہفتم ابن تیمیدنے اس جملہ پر''بیدونوں کبھی جدانہ ہوں گے....''اعتراض کیا ہے

اور کہا ہے کہ بہت سے علائے اہلست نے اس پر اعتراض کیا ہے، جب کہ معترضین میں

سے کسی ایک کا بھی نام نہیں لیا ہمیکن ہم نے اس جملے کے جزء حدیث ثقلین ہونے کو ثابت کیا ہے،اورا بن جوزی کا جواب دیتے وقت ابن تیمیہ کے اس اعتراض کو غلط ثابت کیا ہے.

مار رون برون برون برون برون برون من من المستدان برون وسط بابت باسم. اس کے علاوہ ابوعوانہ نے اس عبارت کواپنی ''المسند الصحح '' میں حدیث ثقلین کے ضمن

میں بدروایت زید بن ارقم نقل کیا ہے جسیا کہ پہلے بیان کیا جاچکا ہے،اوران کا پنی'' صحیح''

میں نقل کرنا خوداس کی صحت کی دلیل ہے،اور چونکہان کی کتاب 'دمتخر جات صحیح مسلم' میں سے مداس کرنا خوداس کی صحیح اللہ میں سے مداس کر بھی مال مدین کے صحیح اللہ میں مداس کے معلق میں مداس کے صحیح اللہ مداس کے معلق میں مداس کے مدا

سے ہے اس لئے بھی اس حدیث کی صحت ثابت ہے، کیونکہ متخرجین نے صرف صحیح احادیث کا اخراج کیا ہے، اور '' تدریب الراوی'' میں سیوطی کے بقول احادیث صحیحیین کے علاوہ اور

بھی حدیثوں کامتخر جات میں پایا جاناان کی صحت پر دلالت کرتا ہے۔

ابن الصلاح كہتے ہيں:

' دصیحین میں موجود حدیثوں کے علاوہ سی احادیث کو طالبان حدیث، مورداعماداور مشھورائمہ حدیث کی کتابوں سے حاصل کرتے ہیں جیسے ابوداؤد سجستانی ، ابو میسی ترندی ، ابوعبدالرحمٰن نسائی ، ابو بکر ابن خزیمہ اور ابوالحسن دارقطنی وغیرہ کی کتابیں ، جب کہ انہوں نے روایات کی صحت کی تصریح کی ہو، البتہ ابو

داوُد، ترندی اورنسائی وغیره کی کتابیں جن میں صحیح اور غیرصحیح حدیثوں کی جمع

آوری ہوئی ہے ان میں صرف حدیث کا ہونا کافی نہیں ہے، لیکن جن کتابوں کے مولفین معہد ہوئے ہیں کہ وہ اپنی کتاب میں صرف صحیح روایتوں کوجع کر رہے ہیں، نواس صورت میں کتاب میں صرف حدیث کا وجوداس کی صحت کی علامت ہے جیسے ابوعوانہ اسفرائی، ابو بکرا ساعیلی اور ابو بکر برقانی وغیرہ کی کتابیں، جن میں انہوں نے یا حذف شدہ روایتوں کی تکمیل کی ہے یا بہت می دصحیحین، کی روایتوں کی شرح کی ہے، ان میں کی بہت می حدیثیں ابوعبد اللہ حمیدی کی کتابین ابوعبد اللہ حمیدی کی کتاب دورود ہیں، (۱)

نیز کہتے ہیں ''ان دونوں صحیح کے متخرجات سے دوفائد سے صلی ہوتے ہیں۔ ''ان دونوں صحیح کے متخرجات سے دوفائد سے صلی ہوتے ہیں۔ ا۔ اس حدیث کے اسناد عالی (عالی السند ) ہیں۔ ا۔ جو عبارت بھی اسی عالی السند سے قال ہوئی میں ہے جو ''صحیح بخاری'' اور'' صحیح مسلم'' میں یا کسی ایک میں موجود ہے'' (۲) عراقی لکھتے ہیں:

''صحیح روایتن ان کتابوں سے بھی حاصل ہوتی ہیں، جوصر ف صحیح روایتوں کی جمع آوری کے لئے تالیف کی گئی ہیں جیسے''صحیح ابو بکر محمد بن اسحاق بن خزیمہ'' ''صحیح ابو حاتم محمد بن حبان المسمی بالتقاسیم والانواع'' اور ابوعبد الله حاکم کی'' ''صحیح ابو حاتم محمد بن حبان المسمی بالتقاسیم والانواع'' ورانوعبد الله حاکم کی'' الی طرح متخرجات صحیحین میں جواضا فے یا شتہ ہیں المستد رک علی المحیدین ''اسی طرح متخرجات صحیحین میں جواضا فے یا شتہ ہیں

**ددی**ث ثقلیں نور الأنوار

وہ بھی صحیح ہیں، جیسا کہ عقریب بیان کریں گئے'(۱)

ان عبارتوں سے یہ نتیجہ نکاتا ہے کہ سخر جات صحیح میں موجوداضا فی عبارتیں بھی صحیح ہیں ،

لہذا چونکہ بہ عبارت'' بددونوں بھی جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کوثر پرمیرے پاس

پہونچیں' 'ابوعوانہ اسفرائن کی کتاب میں موجود حدیث ثقلین میں ہے، لہذا حدیث کا پیرحصہ بھی بغیر کسی شک وشبہ کے ضیح ہے ،اور شیح مسلم میں موجود عدیث ثقلین کا جزیے ،اور چونکہ

ابن تیمیہ نے ''صحیح مسلم'' میں موجوداصل حدیث ثقلین کو قبول کیا ہے، لہذااس آخری جملے کو

بھی وہ قبول کریں اور بجائے انکار کے اس کی صحت کا اعتراف کریں۔ اسى طرح امام المحدثين ابوعبدالله حاكم نبيثا يوري نے بھي'' المتدرك على التحسين''

میں جو حدیث تقلین نقل کی ہے، اس میں بھی بے جملہ موجود ہے ' انھما لن یفتر قاحتی

يردا على الحوض ' ' (يعنى يردونون (قرآن اور اللبيت ) جهي جدانه ول كي يهال

تك كه حوض كوثر يرمير ب ياس پهونچيس )اس كے بعد حاكم كلھتے ہيں: "بيرحديث ان شرائط

کے مطابق صحیح ہے جنھیں مسلم اور بخاری نے صحت حدیث کیلئے بیان فرمائی ہیں''

عراقی کے کہنے کےمطابق''المتد رک علی احیجہ بین ''ان کتابوں میں ہے،جن میں ا حادیث صحیحین کےعلاوہ بھی صحیح حدیثیں ہیں ،اس بناء پر ہرمنصف مزاج انسان کی نظر میں

بيعبارت ان احاديث كي طرح صحيح ہے،جس كي صحت يرشيخين كا اتفاق ہے خواہ بيعبارت ان دونوں کتابوں میں موجود ہویا نہ ہو، اور'' تدریب الراوی'' میں سیوطی نے محمد بن طاہر

ا_شرح الفية الحديث ح اص٥٣

مقدی سے نقل کیا ہے کہ جن حدیثوں کو' دشیخین'' کی شرائط کے مطابق نقل کیا جائے وہ قطعی الصدور ہیں ،خواہ شیخین نے انہیں نقل نہ کیا ہو۔

ان باتول كومد نظرر كھتے ہوئے مديث ثقلين كاس جمكے" انهما لين يفترها حتبی بردا علی الحوض ''کے بارے میں اگر ہم ادعائے تواتر کریں اور کہیں کہ بہ جملہ بھی حدیث تقلین کا جزیب،تو بیخلاف واقع بات نہ ہوگی ،اس لئے کہاستشہا د^حصرت علیّ والى روايت جس كوحافظ ابن عقده نے '' كتاب الموالا ة'' ميں اور حافظ سخاوى ، علامة مهمو دى اور فاصل احمہ بن فضل کمی نے اپنی کتابوں میں نقل کیا ہے ، سے معلوم ہوتا ہے کہاس جملے (پیہ دونوں کبھی جدا نہ ہوں گے .....) کے ساتھ حدیث ثقلین کی ستر ہ صحابیوں نے روایت کی ہےاورحصرت علیٰ نے بھی اس کی تصدیق کی ہے،اورا تنے اصحاب کاکسی حدیث کی روایت کرنا اس کے تواتر ہی برنہیں بلکہ تواتر سے بالا تریر دلالت کرتا ہے،اس لئے کہ ابن حجر کل نے''صواعق محرقہ'' میںصلوۃ ابو بکر کی بحث میں آٹھ صحابیوں کے روایت کرنے کو'' خبر متواتر'' سے تعبیر کیا ہے، اور حافظ ابن حزم نے ''مجلی '' میں'' منع بھے ماء'' کی بحث میں صرف جار سحابیوں کے نقل روایت کو'' خبر متواتر'' کہاہے ( کیونکہ یانی بیچنے کی حرمت پر دلالت کرنے والی حدیث کی صرف حیار صحابیوں نے روایت کی ہے اوران ہی کی روایت کو ابن تزم نے متواتر کہا ہے ) پس' انہ ما لن يفتر قاحتى يردا على الحوض'' والی حدیث جس کی ستر ہ صحابیوں نے روایت کی ہے یقیناً متواتر ہے، اسی وجہ سے مقبلی نے «ملحقات الابحاث المسدده، مي مذكور عبارت (انهما لن يفترقا .....) كساته

نور الأنوار رابع

حدیث تقلین کوفش کرنے کے بعداس بات کی تصریح کی ہے کہ پیغیبراسلام کی بیرحدیث ( ' ثقلین ) متواتر ہے۔

حديث ثقلين

بهشتراب و س

مشاہیر علماء اور اکابر محدثین نے اس بات کی تصریح کی ہے کہ حضرت کے کتاب خدا اور اہلبیت دونوں کی ہیروی کا حکم دیا ہے، ملاحظہ سیجئے سندھی کی'' دراسات اللبیب'' کی گزشتہ "

عبارتیں۔

نهم: ابن تیمیه کامیکهنا که دصیح مسلم میں موجود حدیث کواگر ہم قول پیغیبر مانیں تواس

میں بھی صرف کتاب خداکی پیروی کا حکم دیا گیا ہے، اور اس بات کو حضرت نے ججۃ الوداع سے پہلے بھی کہا ہے' اس سے معلوم ہوتا ہے کہ وہ صحیح مسلم، میں موجود حدیث ثقلین کی صحت

سے پہلے بی نہاہے اس سے معلوم ہوتا ہے لہوہ ت میں موجود حدیث بین کی حت پریقین نہیں رکھتے ہیں ، کیونکہ انہوں نے کہا ہے'' اگر اس کو پیغیر نے کہا ہو''جوان کے حدیث پرشک کرنے کی نشاند ہی کرتا ہے،ان کے تشکیک کی وجہ کتمان حق اورا نکار تھا کتی تھا

، گران کے کتمان حق سے کیا ہوتا ہے جب کہ ارشاد الہی ہے'' یریدون لیطفؤ نور الله باف والله متم نورہ و لو کرہ الکافرون ''(یعنی بیلوگ ایخ منصب پھونک مارکر خدا کے نورکو پوراکر کے رہے گا ، اگر چہ

کفار براہی کیوں نہ مانیں ،سورہ ءصف آیت ۸)

اوران کا یہ کہنا کہ ' یا ایسا تھم تھا جس کے بارے میں جمۃ الوداع سے پہلے بھی سفارش کی

تھی' گزشتہ روایات سے ٹابت ہوگیا کہ آنخضرت نے صرف کتاب خدا کی پیروی کا حکم نہیں دیا تھا ، بلکہ عرفہ کے دن اور دوسرے مواقع پر فرمایا تھا کہ میری عترت کے ساتھ قرآن کی پیروی کرو، اور کیسے ہوسکتا ہے کہ حضرت صرف کتاب کی پیروی کا حکم دیں ، جب کہ حضرت ہیں کی حدیث سے ٹابت ہے کہ حوض کوثر تک قرآن اور اہلیہ یت بیں جدائی ممکن نہیں ہے؟

وہم: ابن تیمید کی بیخیال بافی کہ' آنخضرت نے عترت کی پیروی کا تھم نہیں دیا تھا، ان کے بارے میں اللہ یا دولا تا ہول،'' درج ذیل جوابات ان کی باتوں کے فلط اور مہمل ہونے کے لئے کافی ہیں۔

ا۔ان کی یہ بات کہ رسالتماب نے اپنی عترت کی اتباع کا اصلاً بھیم نہیں دیا ، یا حدیث ثقلین میں اس کا تذکر ہنیں کیا ، اتنی ہے جس کی توضیح کی ضرورت نہیں ہے ، گزشتہ روایت یا صرف ''صحیح مسلم'' ( کی تحریف شدہ) روایت ان کے شبہ کی بیخ کئی کے لئے کا فی ہے ۔ ان کی باتوں سے قطع نظر اگر ''صحیح مسلم' میں حضرت کا صرف بیفر مان ہوتا : ''انسسی تارک فید کم المذھلین ''اورکوئی جملہ نہ ہوتا تو یہی کتاب خدا سے ہمسک کی طرح ، اہلبیت کی پیروی پر بھی دلالت کرتا ، اس کی تائیر حققین کی ان باتوں سے ہوتی ہے جو '' ثقلین'' کی وجہ تشمیہ سے متعلق ہیں لیعنی کتاب خدا اور اہلبیت کو کیوں '' ثقلین'' سے تعبیر کیا ، اور اس نامکذاری کی علت کیا ہے ، ملا حظہ سے جے درج ذیل علاء و حققین کے اقوال :

لسان العرب میں ابن منظور کے بقول ازھری نے'' تہذیب اللغۃ'' میں کہا ہے'' تعلب کا بیان ہے کہان دونوں (قرآن اور اہلیت ) کواس لئے 'د ثقلین'' کہا کہان دونوں نورالأنوار

کالینااوران دونوں کے فرامین پڑمل کر ناتقیل ہے''

ابن اثير 'النهاية' 'ميں لکھتے ہيں: 'ان دونوں کواس لئے ' د ثقلين' کہا کہان کاليمنااور

تصریث ثقلین

ان دونوں کے فرامین بڑمل کرناسگین ہے''

سخاوی''استحلاب الغرف' میں لکھتے ہیں:''ان دونوں کی قدر ومنزلت بیان کرنے اور ان کی شان کی تجلیل کی خاطر' د ثقلین' سے یا دکیا ، کیونکہ ہر قیمتی شکی کو' د ثقل' کہتے ہیں ،اور'

ثقلین'' کی بیجی وجہ تسمیہ ہے کہان کالینا اور ان دونوں کے فرامین برعمل کرناسکین ہے، اسی معنى كى طرف بيآيت ان استنلقى عليك قولًا ثقيلا "(يعنى بم عنقريبتم يرايك

بھاری حکم نازل کریں گے ) دلالت کرتی ہے، یا اس لئے '' ثقلین'' کہتے ہیں کہ ان میں

صرف تكاليف بن جوسكين بن "

قاری ' الرقاة في شرح المشكوة ''ج٥ص٥٩ ير لكست بين: ' شرح السنة ميس ب كه انہیں اس لئے دو تھلین ' سے یا دکیا کہ ان کالینا اور ان دونوں کے فرامین برعمل کرنا تقتل ہے' یمی وجیسمیددیگرعلاء کی بھی کتابوں میں بیان ہوئی ہے۔

اس بناير مفرت كى حديث أنى تارك فيكم الثقلين "كمعنى يهول كك میں تم میں دوالی چیزیں چھوڑے جاتا ہوں جن کالینااور جن کے فرامین برعمل کرناسکین و د شوار ہے، پس بیرحدیث دونوں کے دامن سے وابستہ رہنے اور ان کے فرامین برعمل کرنے کی تصریح کرتی ہے، گویا پنجمبراسلام نے صرف اس جملے میں عترت کی بھی پیروی کا حکم دیا ہے۔

٢-حضرت كالمدفر مانا كه "مين محس البلبيت كے بارے ميں الله يا دولاتا ہول" بير

(112)

امت کوصرف تذکر نہیں تھا، بلکہ آپ عترت کی پیروی کا دستوردے رہے تھے، اس لئے اس

جلے کی تین بار تکرار کی ، چنانچ اکابرعلائے اہلست اس کے قائل ہیں ملاحظہ سیجے:

زرقانی ''شرح المواهب اللدنیه' میں حدیث مسلم کی شرح میں اس جملے کی تشریح میں کھتے ہیں: ''حکیم تر ذری کہتے ہیں: رسول خدانے ان (اہلبیٹ ) کے ساتھ تمسک کرنے کی ترغیب وتشویق دلائی کیونکہ تھم دینا توان ہی کاحق ہے''

مولوی مبین'' وسیلة النجاق'' میں اس جملے کی شرح میں لکھتے ہیں:'' یعنی خدا سے خوف کھا و اور ان کے حقوق کی رعایت کرواور ان کی محبت واطاعت کو عملی جامہ پہنا و اور جس طرح احکام کتاب خدا کا انتثال واجب ہے اس طرح اہلیت کے اوامر کی اطاعت اعضاء و جوارح سے اور ان کی محبت ومودت دل سے واجب ہے''

مولوی صدیق حسن خان قنوجی "السراج الوهاج" میں لکھتے ہیں: "کتاب خدا کو لینے کا مطلب اس کی شب وروز تلاوت کرنا اور اس کے بتائے ہوئے حرام وحلال پڑمل کرنا اور اس کو تنہا نہیں چھوڑ نا ہے ، اور اہلہیت کے متعلق یا د دہانی کا مطلب ان کی نضیلت کو پہچاننا ،ان کاحتی المقدور احترام کرنا ،ان کو آزار واذیت پہوچانے سے اجتناب کرنا اور جو چیزیں ،ان کاحتی المقدور احترام کرنا ،ان کو آزار واذیت پہوچانے ماصطور سے صالح علاء کے کتاب وسنت کے مطابق ہیں ان کی اقتداء کرنا ہے ، خاص طور سے صالح علاء کے لئے اس لئے کہ یہی پارہ ء تن رسول اور مضغہ ء بتول ہیں ،اور یہی دوستان خدا اور فرزندان رسول خدا ہیں ،اور یہی دوستان خدا اور فرزندان رسول خدا ہیں ،

قنوجى اسى كتاب ميس لكھتے ہيں: "الملبيت برتحريم زكواة كے سلسلے ميس بحث كاميل نہيں

YPA

تصيث ثقلين

نورالإنوار

ہے، ہارامقصود یہاں ان کی فضیلت بیان کرنی ہے، اور بیکہ و تعظیم وتکریم میں کتاب خدا

کے شریک اور ثقل ہونے میں اس کے مہیم ہیں نیزیہ کدان دونوں سے اس لئے وابستار ہنا

چاہئے کہ دونوں کبھی جدانہیں ہول گے یہاں تک کہ حوض کوثر پر پہونچیں'

محمعین سندهی " دراسات اللبیب " میں کہتے ہیں: " حصرت نے جویہ فرمایا کہ " میں سم معین سندهی " دراسات اللبیب " میں کہتے ہیں: " حصرت نے جویہ فرمایی ، یہاس سم میں اللہ یا دولاتا ہوں ، " اوراس جملے کی تین بار تکرار فرمائی ، یہاس کے تھے کہ آپ اہلبیت سے تمسک کی تھیجت اوران کے اقوال واعمال پرعدم توجہ سے روکنا جا ہوں ۔ سے تھے "

ساحضرت نے اپناہلیت سے تمسک اوران کی پیروی کا تھم غدریہ ہے بھی پہلے ویا، ججۃ الوداع سے بھی پہلے اوراس کے بعد بھی الہذا جو حضرات ریہ خیال کرتے ہیں کہ آپ نے ججۃ الوداع سے بہلے اہلیت کے ساتھ تمسک کرنے کا تھم نہیں دیا تھا (جیسا کہ ابن تیمید کی باتوں سے معلوم ہوتا ہے )ان کا بیر خیال غلط ہے .

۲-ابن تیمید کا میر کہنا کہ'' حضرت کا اہلیت کے بارے میں تذکر دینا اس بات کی مقضی ہے کہان کے حقق ق ادا کئے جائیں اور دست ظلم ان کی طرف دراز نہ کیے جائیں''
اس کا مطلب میہ ہے کہ اہلیت کی پیروی جس کا لوگوں کو حکم دیا گیا ہے ان کے حقوق میں داخل نہیں ہے ادران کی مخالفت جس سے لوگوں کو منح کیا گیا ہے ان برظلم کے متر ادف نہیں ہے دران کی مخالفت جس سے لوگوں کو منح کیا گیا ہے ان برظلم کے متر ادف نہیں ہے جب کہ حقیقت میں یہی جور عظیم اور ظلم کمیر ہے۔

۵۔ابن تیمیہ کا بد کہنا کہ' اہلیت کے حقوق کی رعایت اوران پر ظلم کرنے سے

عصيث ثقلين

اجتناب کا محم غدر سے پہلے بھی آیا تھا، جس سے معلوم ہوتا ہے حضرت کے تذکر کا ربط الملیت کی امامت سے نہیں تھا'' غلط ہے، اس لئے کہ غدیر خم سے پہلے حقوق اہلیت کی ادران پڑام کرنے سے اجتناب کے حکم کا مطلب سے نہیں کہ' صحیح مسلم' میں مذکورہ تذکر یا وہ احادیث جو تقلین کے بارے میں نقل ہوئی ہیں، حضرت علی اور دیگر اہلیت کی امامت سے متعلق نہیں ہیں، جسیا کہ ابن تیمیہ نے کہا ہے، اس لئے کہ غدیر سے پہلے اوراس کے بعد حضرت کا اہلیت کی اطاعت و پیروی کا حکم دینا ثابت ہے، لہذا' صحیح مسلم' میں اہلیت کے متعلق واقعہ غدیر پر مشتمل حدیث کا مقصد حضرت علی اور دیگر آئمہ طاہرین کی اطاعت و پیروی کرنا ہے اور بیہ بات کے اور بیہ بات کے اور دیگر آئمہ طاہرین کی واضح اور روثن ہے۔

جاحظ کی نظر میں حدیث ثقلین افضلیت اہلین کی دلیل ہے

اجتناب کا تھم غدیر سے پہلے بھی آیا تھا، جس سے معلوم ہوتا ہے حفرت کے تذکر کا ربط اہلیب کی امامت سے ہیلے حقوق اہلیب کی اہلیب کی امامت سے ہیلے حقوق اہلیب کی ادران پرظم کرنے سے اجتناب کے تم کا مطلب یہ نہیں کہ جم کے مسلم ' میں مذکورہ ادائیگی اوران پرظم کرنے سے اجتناب کے تم کا مطلب یہ نہیں کہ جھے مسلم ' میں مذکورہ تذکر یا وہ احادیث جو ثقلین کے بارے میں نقل ہوئی ہیں ،حضرت کا اوردیگر اہلیب کی امامت سے متعلق نہیں ہیں ،جیسا کہ ابن تیمیہ نے کہا ہے ،اس لئے کہ غدیر سے پہلے اوراس کے بعد حضرت کا اہلیب کی اطاعت و پیروی کا تھم دینا ثابت ہے ،اہدا '' تھے مسلم' میں اہلیب کے متعلق واقعہ غدیر پر مشمل حدیث کا مقصد حضرت ملی اوردیگر آئمہ طاہرین کی اطاعت و پیروی کرنا ہے اور بیبتا نا ہے کہ ان کی امامت ،امت پر واجب ہے ،اور بیبات اطاعت و پیروی کرنا ہے اور بیبتا نا ہے کہ ان کی امامت ،امت پر واجب ہے ،اور بیبات واضح اور روثن ہے۔

جاحظ کی نظر میں حدیث تقلین افضلیت اہلبیت کی ولیل ہے جب ہم نے ابن تیمید کی باتوں کو غلط ثابت کردیا، تو پھر کسی کی نظر میں حدیث تقلین کے شبوت اور اس کی صحت میں شک وشبہ کی گنجائش نہیں ہونی چاہئے، چہ جائیکہ بخاری، ابن جوزی اور ابن تیمیہ اس پراشکال واعتراض کریں، اور کس طرح کوئی مسلمان حدیث تقلین کی سند کے بارے میں پچھ کہ سکتا ہے، جب کہ اکا برعا کے اہلست نے بتما مہ اس کوقل کیا ہے؟ اس وجہ سے عمروبن بحر جاحظ اپنی عنادور شمنی کے باوجود ' رسالة مدح اهل البیت' میں لکھتے ہیں:

د' اگر خدا بنی ہاشم اور دیگر افراد میں مساوات رکھنا چا ہتا تو پھر ذوی القربی کو ان سے جدانہیں کرتا اور بنہیں کہتا و اندور عشمید متك الاقد بین (لیمنی) ان سے جدانہیں کرتا اور بنہیں کہتا و اندور عشمید متك الاقد بین (لیمنی)

(T)

نورا النوار

معاییث ثقلیو

رسول تم اپنی قریبی رشته دارول کوعذاب خدایے دُ را وُشعراء/۱۴۲) اورنہیں کہتاہ انه لنذكرلك ولقومك (لين بيقرآن تمهارے لئے اور تمهارى قوم كے لئے نصیحت ہے زخرف/۲۲۷) پس جب کسی چیز کوحضرت کی قوم سے مخصوص کر دیا کہ جس میں دوسر پے شریکے نہیں ہیں ،تو جوا قرب ہوں گےان کا مرتبہ بلند ہوگا ، ا گرخداان ا قرباء کو دوسروں کے مساوی رکھنا جا ہتا تو پھران برصد قدحرام نہ کرتا ، کیونکہاس نے ایسا صرف ان کے احتر ام میں کیا ہے، اس وجہ سے جب عباس نے آنخضرت سے صدقات کی دیچہ بھال کرنے کی درخواست کی ، تو آپ نے ا نکار کیا اور حاجیوں کو یانی بلانے کی ذمہ داری سیر دکی یہی وجہ ہے کہ کی نے منبر یرلوگوں کوخطاب کرتے ہوئے فر مایا: ہمارے گھرانے کاکسی سے مقابلہ نہیں کیا جا سكتا ہے، اور آپ نے صحیح فر مایا: اس لئے كەس طرح كوئى ان كے مقابله میں آ سکتا ہے جب کہرسول خداان میں سے ہیں علی و فاطمہ کی یا کیزہ فردیں ان میں کی ہیں ،حسن وحسین اور دوشہ پیداسداللّٰد حمز ہ اور ذ ولجناحین جعفر ،سر دار مکہ عبد المطلب اور حاجیوں کے سقا عباس ان میں سے ہیں ، جنھوں نے ان کی نصرت کی وہ انصار ہوااور جنھوں نے ان کی طرف ہجرت کی وہ مہاجر،صدیق وہ ہے جو ان کی تصدیق کرے اور فاروق وہ ہے جوحق کو باطل سے جدا کرنے میں ان کو کسوٹی قرار دے، حواری حقیقت میں ان کے حواری ہیں اور ذوالھ ہا وتین وہ ہے جوان کے حق میں گوائی دے، خیرنہیں ہے گران کے درمیان، ان کیلیے،ان سے

نور الإنوار (۱۲۷

تصريث ثقلين

اوران کے ساتھ، اور آنخضرت نے فرمایا: میں تم میں اپنے دوخلیفے چھوڑ ہے جاتا ہول، ان میں سے ایک دوسر ہے سے بڑھ کر ہے، ایک کتاب خداجو آسان سے زمین تک ایک درازری ہے اور دوسر ہے میری عترت واہلیت ، خدا وندلطیف و خبیر نے جھے خبر دی ہے کہ یہ دونوں بھی جدانہ ہوں گے یہاں تک کہ حوض کو ثر پر میرے یاس پہونچیں''

آپ نے دیکھا کہ جاحظ نے اپنے تعصب وعناد کے باوجود حدیث تقلین سے الملیت کی فضیلت پراستدلال کیا ہے، تو پھرکوئی مسلمان کیا اس حدیث کی صحت میں شک کر سکتا ہے؟ یا حدیث کے اس جملے' و انہما لن یفتر قاحتی بردا علی الحوض ''کے بارے میں تر دیدکرسکتا ہے؟

" زهر الآدب و شمر الالباب" بيس ابواسحاق ابراجيم بن ملى حصرى قيرواني ماكلى كي بقول جاحظ ني بين كهاب:

"مربمثل بدن کے ہیں اور روح ان کی قریش ہیں اور قریش روح ہیں تو ان کا مغز نبی ہاشم ہیں، دین و دنیا بنی ہاشم کی وجہ سے ہے خود ہاشم زمین کا حسن اور دنیا کی زینت ہیں ..... (بہت ساری تعریف و تبحید کے بعد جاحظ کہتے ہیں) دو ثقل ( ثقلین )، دو پاکترین ، دو سبط ، دوشہید ، اسد اللہ ، ذو الجناحین ، دو القر نین ، مکہ اور حجاز کے آقا وسردار ، حجاج کوسیراب کرنے والے ، جلیم بطیاء ، دریائے علم اور دانشوران بزرگ ان ،ی میں سے ہیں ،ان کی نصرت و مدد کرنے دریائے علم اور دانشوران بزرگ ان ،ی میں سے ہیں ،ان کی نصرت و مدد کرنے

نورالإنوار (۲۳

مديث ثقلين

والے انسار اور ان کی طرف، ہجرت کرنے والے مہاجر ہیں، جوان کی تھدیق کرے وہ صدیق اور جوت اور باطل میں فرق پیدا کرنے کے لئے ان کو کسوٹی قرار وے وہ فاروق ہے، ان کے حواری، حواری اور ان کے حق میں گواہی دینے والے ذوالشما دتین ہیں، خیران کے لئے، ان میں اور ان کے ساتھ ہے، اور ایبا کیوں نہ ہو جب کہ رسول رب العالمین، امام الاولین والآخرین، نجیب المرسلین ان میں سے ہیں کہ جنگی تھدیق اور ان کے آنے کی بشارت کے بغیر کی نبی کی نبوت کامل نہ ہو تکی، اور اسی رسول کی رسالت شرق وغرب کا احصاء کیے ہوئے ہوت کے واظھر وہ اللہ علی الدین کلہ ولو کرہ المشدر کین ال

ہے، و اظهر ه الله علی الدین کله ولو کره المشرکین (۱)
گویا دشنی اہلیت میں بخاری، ابن جوزی اور ابن تیمید، جاحظ سے بھی آ گے بردھ گئے
کیونکہ جاحظ تو حدیث تقلین کوسیح اور فضیلت اہلیت کی دلیل مانیں اور بخاری، ابن جوزی

اورابن تیمیداس کے وجود میں شک وشبرا یجادکریں!۔

.



